

رَوْضُ الْجَنَانِ وَرَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ

مشهور به:

تفسیر شیخ ابوالحسن رازی

مکمل به:

حسین بن محمد احمد الزمخشري

نیزه دل فرشته شمشیری

جلد ۱۴

از سوره مؤمنون (۲۳) تا شعراء (۲۶)

پیشکش و تصحیح

دکتر محمد حسنین رازی - دکتر محمد علی ناصح

[سُورَةُ الْمُؤْمِنُونَ^۱]

بدان که این سورت مکی است بی خلاف، و او صد و هزده آیت است در کوفی، و نوزده در بصری و مدنی، و در او ناسخ و منسوخ نیست الا آنچه روایت کرده اند^۲ در بدایت شرع روا بودی که در نماز از این جانب و از آن جانب باز نگریند منسوخ شد، بِقَوْلِهِ تَعَالَى: فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ^۳، قَالُوا وَالْخُشُوعُ هُوَ النَّظَرُ إِلَى^۴ مَوْضِعِ السُّجُودِ.

و هزار و هشتصد و چهل کلمت است، و چهار هزار و هشتصد و دو حرف است. و روایت است از زُرَّحَبِش از اَبْنِی کعب که، رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ گفت: هر که او سُورَةُ الْمُؤْمِنِينَ^۵ بخواند، فرشتگان او را بشارت دهند به رُوح و ریحان بر وجهی که چشم او روشن بود وقت نزول ملک الموت به او.

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۶] به نام خدای بخشاینده بخشایشگر

آیه ۱	قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ؛ ظفر یافتند مؤمنان.
آیه ۲	الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ آنان که ایشان در نمازشان قَضَرَع کنند.
آیه ۳	وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ و آنان که ایشان از بازی برگردند.

۱. اساس: ندارد؛ آط، آب، آج، لب: سورة الْمُؤْمِنِينَ، با توجه به آرو دیگر نسخه بدلها وضبط قرآن مجید افزوده شد.
 ۲. همه نسخه بدلها + که.
 ۳. سورة مؤمنون (۲۳) آیه ۲.
 ۴. همه نسخه بدلها: فی.
 ۵. مش: المؤمنون.
 ۶. اساس: ندارد؛ با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

- آیه ۴ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ؛ و آنان که ایشان زکات بدهند.
- آیه ۵ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَقْرَبِهِمْ حَافِظُونَ ؛ و آنان که ایشان فرجه‌هایشان^۱ نگاه دارند.
- آیه ۶ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ [۶۲-ر] غَيْرُ مَلُومِينَ ؛ إِلَّا بر زنانشان یا آنچه دارند^۲ دستهایشان که ایشان را ملامت نبود.
- آیه ۷ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ؛ هر که^۳ جوید بالای آن ایشان ظالمان باشند.
- آیه ۸ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ؛ و آنان که ایشان اماناتشان^۴ و زنجارشان نگاه دارند.
- آیه ۹ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ؛ و آنان که ایشان بر نمازشان^۵ محافظت کنند.
- آیه ۱۰ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ؛ ایشان میراث گیران اند^۶.
- آیه ۱۱ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ؛ آنان که به میراث برگیرند فردوس^۷ بهشت را، ایشان در آن جا همیشه باشند.
- آیه ۱۲ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ؛ و بدرستی بیافریدیم آدمی را از پاره‌های^۸ از گل.
- آیه ۱۳ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ؛ پس کردیم آن را آبی در جای آرامیده.
- آیه ۱۴ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا [۶۲-پ] فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ؛ پس بیافریدیم آب^۹ را خون بسته، و گردانیدیم خون بسته را گوشت خاییده^{۱۰}؛ و گردانیدیم گوشت خاییده^{۱۱} را استخوانها، و بر^{۱۲} پوشانیدیم^{۱۳} بر استخوانها گوشت، پس بیافریدیم او را^{۱۴}

۱. آب، مش + واء آن: فرجه‌های خود.

۲. آطاء، آب، مش: دارد؛ آج، لب: آنچه مالک ایشان شود؛ آل: آنچه مالک آن شود.

۳. آب، مش: پس هر که.

۴. آب، مش: امانت‌هایشان را؛ آج، لب: مراعات‌هایشان را.

۵. آب، مش: نمازهایشان.

۶. آج، لب، آل: به میراث بردارند.

۷. همه نسخه بدلها: ندارد.

۸. آج، لب، مش، آل: خلاصه.

۹. آب، آج، لب: نطفه؛ مش: آن.

۱۰. آب: خاییده.

۱۱. آب، آج، لب، مش، آل: پس.

۱۲. آج، لب: پدید کردیم.

۱۳. اساس: ندارد؛ با توجه به ترجمه آیه از مش، افزوده شد.

آفرینش دیگر، بزرگوار است خدای که نیکوترین آفرینندگان است.

- آیه ۱۵ **ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ**؛ پس شما پس از آن بمیری.
- آیه ۱۶ **ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ**؛ پس شما را روز قیامت برانگیزند.
- آیه ۱۷ **وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ**؛ و بیافریدیم ما از بالای شما هفت آسمان، و^۱ نبودیم از آفریدن غافل.

- آیه ۱۸ **وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَفَاعِدُونَ**؛ و فرو فرستادیم از آسمان آبی به اندازه، ساکن کردیم آن را در زمین و ما بر بردن آن توانایییم.

- آیه ۱۹ **فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاحٍ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ**؛ بیافریدیم برای شما به آن بستانهایی^۲ از خرما و انگور، شما را در آن جا میوه های بسیار است و از آن بخوری^۳.

- آیه ۲۰ **وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَيِّغٍ لِلْأَكْلِينَ**؛ و درختی که بیرون آید از کوه طور سینا، می رویاند روغن و نان خورش خورند گان^۴.

- آیه ۲۱ **وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ**؛ و شما را در چهارپایان عبرتی است می دهیم^۵ شما را از آنچه در شکم ایشان است، و شما را در آن منفعتهاست بسیار، و از آن خوری^۶.

- آیه ۲۲ **وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ**؛ و بر آن و بر کشتیها نشانند شما را^۷.

قوله تعالى: **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ**؛ «قَدْ»، برای تحقیق فعل است، و گفتند: قد لِتَقْرِيبِ الْفِعْلِ الْمَاضِي مِنَ الْحَالِ، كَقَوْلِهِمْ: قَدْ رَكِبَ الْأَمِيرُ؛ یعنی این ساعت بر نشست. گفت: فلاح یافتند، وفلاح ظفر باشد و بقاء مِنْ^۸ قوله: وَلَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ كَانَ

۱. آط، آب، مش + ما.

۲. آب، مش: بهشتها.

۳. آب، آج، لب، آل، مش: می خورید؛ آط: می خوری.

۴. آب، آج، مش + می.

۵. آط، آب، آج، لب، آل، مش + را.

۶. آج، لب: می آشامانیم.

۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش: می خورید.

۸. اساس: ایشان را؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شده آب، مش: می نشانند شما را.

۹. آج، لب، آل: بقاس؛ آرزو و يقال من.

صَبَرًا، وَمِنْهُ فِي الْآذَانِ: حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ، أَيْ بَادِرُوا إِلَى مَا فِيهِ الظَّفَرُ وَالْبَقَاءُ. الْمُؤْمِنُونَ؛ گرویدگان، باور دارندگان خدای را و پیغامبران را و فرشتگان و کتابهای او را.

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ آنان که در نماز خاشع باشند و متذلل و متواضع خدای را.

و در معنی خشوع در نماز خلاف کردند مفسران، عبدالله عباس گفت: خَاشِعُونَ أَذِلَّةٌ لِلَّهِ، خدای را تذلل نمایند. حسن و قتاده گفتند: خَاشِعُونَ؛ از خدای بترسند. مقاتل گفت: مُتَوَاضِعُونَ؛ متواضع^۲ باشند و فروتن. مجاهد گفت: آن باشد که چشم بر هم نهد از ترس خدای. عمرو بن دینار گفت: خشوع در نماز نه به رکوع و سجود باشد، إِنَّمَا خَشُوعٌ دَرِ نَمَازٍ بِه سَكُونٌ حَسَنٌ هِيَ أَت^۳ باشد. ابن سیرین گفت: خشوع در نماز آن باشد که چشم از جای سجده بردارد، و گفتند: در بدایت شرع روا بودی که از جوانب^۴ نگریدندی از راست و چپ و بالا^۵، چون این آیت آمد نیز چشم از جای سجود برداشتند. زبیع گفت: آن باشد که التفات نکند^۶ به چپ و راست.

ابوهریره روایت کرد از رسول -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- که گفت: چون بنده در نماز ایستد، خدای تعالی به او نگیرد، چون بنده به جانبی^۷ نگیرد، خدای تعالی گوید: بنده من! به تو می نگرم، تو به که می نگری به کسی می نگری که او تو را از من بهتر است؟ روی به من آر، که از من بهتر تو را کسی نباشد. عطا گفت: خشوع در نماز آن باشد که به جوارح خود بازی نکند، و روایت کرد که: رسول -عليه السلام- مردی را دید که در نماز دست به محاسن فرو می آورد، گفت: اگر دل این [۶۳-پ] مرد خاشع بودی اعضای او خاشع بودی. و ابودرغیفاری روایت کرد که، رسول -عليه السلام- گفت: چون یکی از شما روی به نماز آرد، رحمت روی به او آرد، نباید

۱. اساس: ضمیر؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

۲. آب، آن مش: متواضعان؛ آط، آج، لب: گفت: متواضعون.

۳. همه نسخه بدلها: و حسن نیت.

۴. همه نسخه بدلها: جوانبی.

۵. همه نسخه بدلها: به بالا.

۶. آج، لب: نکند.

۷. آب، مش: به جایی.

تا به سنگ ریزه مسجد بازی کند. وحسن بصری مردی را دید که به سنگ ریزه مسجد بازی می‌کرد در تعقیب نماز و می‌گفت: **اَللّٰهُمَّ زَوِّجْنِيْ مِنَ الْخُوْرِ الْعَيْنِ**؛ بار خدایا مرا جفتی ده از حورالعین! گفت: **يَسَّرَ الْخَاطِبُ اَبَتْ تَخْطُبُ وَاَنْتَ تَلْعَبُ**؛ بد خواهنده‌ای از خدای، خطبه می‌کنی و به دست بازی می‌کنی. بعضی دیگر گفتند: خشوع در نماز آن باشد که همت جمع کند و همه نماز را باشد، نه آن که به تن در ۵ نماز باشد و به دل در بازار.

گفتند ابوالعباس جوالیقی^۱ مردی بود جوال فروش، روزی جوالی به کسی داد، و فراموش کرد که به کی^۲ داده است؛ چندان که اندیشه می‌کرد یادش نمی‌آمد. روزی به نماز رفت، در نمازش یاد آمد با دوکان^۳ آمد و شاگرد را گفت: **يَا فُلَانُ!** مرا یاد آمد که^۴ جوال به که داده‌ام، به فلان کس داده‌ام. گفت: چگونه ات یاد آمد؟ گفت: در ۱۰ نماز بامداد^۵. گفت: **اَسْتَاد!** توبه نماز کردن بودی یا به جوال جستن؟ مرد خویشتن را دریافت و دوکان^۳ رها کرد و به طلب علم رفت، چندان علم بیاموخت تا مفسری شد.

ابوبکر واسطی گفت: خشوع در نماز آن باشد که نماز خالص کند خدای را، و بر او طمع عوضی^۶ ندارد. دیگری گفت: نماز کن^۷ را چهار چیز^۸ باید تا خاشع باشد، ۱۵ **اَلْيَقِيْنَ التَّمَامُ، وَاِعْظَامُ الْمَقَامِ، وَاِخْلَاصُ الْمَقَالِ، وَجَمْعُ الْهَمَّةِ.**
سلمه بن دینار گفت: بنزدیک زین العابدین علی بن الحسین - عَلَیْهِمَا السَّلَام والصلوة - نشسته بودم، مردی در آمد و او را گفت: نماز دانی کردن؟ من خواستم تا او را بزنم و جفا کنم، مرا رها نکرد و گفت: **مَهْلًا يَا بَا^۹ حَازِمَ فَإِنَّ الْعُلَمَاءَ هُمُ الْخُلَمَاءُ الرَّحْمَاءُ^{۱۰}**؛ ساکن باش که عالمان حلیم و رحیم باشند. آنگه روی به سایل آورد و ۲۰

۱. آط، آب، آره، آل، مش: ابوالعباس جوالیقی.
۲. کی/چه کسی.
۳. همه نسخه بدلها: دوکان.
۴. همه نسخه بدلها: نماز یاد آمد.
۵. همه نسخه بدلها: عوض طمع.
۶. همه نسخه بدلها: شرط.
۷. آج، لب، آل: نماز کردن.
۸. همه نسخه بدلها: آبا.
۹. آج، لب، آل + گفت.
۱۰. همه نسخه بدلها: آبا.

گفت: آری نماز دائم کردن، گفت: پیش^۱ نماز بر توفریضه چیست برای نماز؟
گفت هفت چیز: نیت، طهارت، و در طهارت^۲ عورت پوشیدن، و جای سجده پاک
کردن، و وقت شناختن، و جامه پاکیزه کردن، و روی به قبله آوردن. گفت: به چه
نیت از خانه بیرون آیی؟ گفت: به نیت زیارت. گفت: به چه نیت در مسجد
شوی؟^۳ گفت: به نیت عبادت. گفت: به چه نیت قیام کنی به نماز؟ گفت: به
نیت خدمت. گفت: به چه نیت کنی این خدمت؟ گفت: به نیت عبودیت مقرر و
معترف خدای را به وحدانیت. گفت: روی به چه به قبله آری؟ گفت: به سه فریضه
و یک سنت. گفت: آن کدام است؟ گفت: توجه به قبله فرض است، و نیت و تکبیر
احرام^۴، و دست برداشتن عند آن سنت. گفت: تکبیرات چند است بر تو؟ گفت:
اصل تکبیرات نود^۵ است، پنج از آن فرض است و باقی سنت. گفت: به چه در نماز
روی؟ گفت: به تکبیر. گفت: برهان نماز چیست؟ گفت: قراءت. گفت: خشوع
نماز چیست؟ گفت: نظر در جای سجده. گفت: تحریم نماز چیست؟ گفت: به
تکبیرش. گفت: تحلیلش چیست؟ گفت: سلامش. گفت: جوهرش چیست؟
گفت: تسبیحش. گفت: شعارش چیست؟ گفت: دعای تعقیبش. گفت: تمام^۶
نماز چیست؟ گفت: صلات^۷ بر محمد و آل محمد. گفت: سبب قبولش چیست؟
گفت: **وَلَا يَتَنَا وَالْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا**؛ ولایت ما و بیزار شدن از دشمنان ما. گفت: هیچ
حجت رها نکردی کس را بر خود برخاست^۸ و می گفت: **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ^۹**
رِسَالَتَهُ^{۱۰}؛

ابن جریر روایت کرد^{۱۱} از عطا از عبدالله عباس که، رسول -صلی الله علیه وعلی
آله- گفت^{۱۲}: چون خدای تعالی بهشت عدن بیافرید، و در آن جا بیافرید: **مَا لَا غَيْنُ**

۱. همه نسخه بدلها + از. ۲. همه نسخه بدلها «و در طهارت»: ندارد.

۳. همه نسخه بدلها: روی. ۴. همه نسخه بدلها: الاحرام.

۵. آب، آج، لب، آرز، آل، من + شش؛ آط کلمه «شش» بعد از افزوده شده است.

۶. همه نسخه بدلها: تمامی. ۷. من: صلوات.

۸. آب، لب، آرز، من: برخاست. ۹. سورة انعام (۶) آیه ۱۲۴.

۱۰. اساس و همه نسخه بدلها بجز من: رسالاته؛ با توجه به من و ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

۱۱. آب، آرز، من: کرده اند. ۱۲. من + که.

رَأَتْ وَلَا أَدُنُّ سَمِعَتْ وَلَا خَظَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، آنچه هیچ چشم^۱ ندیده است و هیچ گوش چنان نشنیده است و بر خاطر هیچ آدمی^۲ نگذشته است، او را گفت: سخن گوی، یعنی خازنان او را. ایشان گفتند: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، اَنَا حَرَامٌ عَلَى كُلِّ بَخِيلٍ وَمُرَاءٍ، گفت: فلاح یافتند آن مؤمنان که در نماز خاشع باشند. آنکه [۶۴-ر] گفت: من حرامم بر هر بخیلی و مرائی.

۵

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ و آنان که ایشان از لغو^۳ و سخن بیهوده^۴ و کار عبث اعراض کنند و عدول نمایند. عبدالله عباس گفت: لغو، باطل باشد. سدی گفت: دروغ باشد. کلبی گفت: تخلف و عد^۵ باشد. بهری دگر گفتند: مراد آن است که ایشان را نهی کردند^۶ از دشنام کافران، چون کافران ایشان را دشنام دادندی. و لغو در کلام عرب، هر قولی یا فعلی باشد که در او فایده نباشد^۷ و این بر این وجه قبیح^۸ باشد.

۱۰

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ؛ آنان^۹ که ایشان فاعل زکات باشند، یعنی زکات مال بدهند چون برایشان واجب شود. و قوله: لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، از فصیحات^{۱۰} قرآن است، و این لفظ در کلام عرب آمده، قَالَ أُمِّيَةُ بْنُ الصَّلْتِ شَعْرًا:

۱۵

الْمُظْعِمُونَ الْقُلْعَامَ فِي السَّنَةِ الْآزِ مَةِ وَالْفَاعِلُونَ لِسِرِّكَوَاتِ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ؛ و آنان که اندامهای خود نگاه دارند از حرام و زنا. إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ؛ مگر بر زنانی که برایشان عقد بسته باشند. أَوْ مَا قَلَّكَتِ^{۱۱} أَيْمَانُهُمْ؛ یا بر پرستاران^{۱۲} که ایشان را به ملک یمین دارند. و «ما» در محل جر است عطفًا عَلَى «أَزْوَاجِهِمْ» که به وطنی این دو نوع ملوم و مذموم نباشند، چه شرع حلال کرده است به این دو سبب.

۲۰

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ؛ هر که بیرون از این طلب کند، یعنی گذشته از زن

۱. همه نسخه بدلها بجز آل + چنان.

۲. همه نسخه بدلها + آن.

۳. آب، آرز، لغو.

۴. لب، آل: بیهوده.

۵. همه نسخه بدلها + وعده.

۶. آج، لب، آل: نکردند.

۷. همه نسخه بدلها: نبود.

۸. همه نسخه بدلها: و آنان.

۹. اساس: قَصَصَات؛ با توجه به همه نسخه ها و منابع لغت تصحیح شد.

۱۰. همه نسخه بدلها: پرستارانی.

۱۱. همه نسخه بدلها + أَيْمَانُهُمْ.

حلال و پرستار مملوکه، فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ؛ ایشان عادی و متعدی و ظالم نفس خود و متجاوز حدّ شرع باشند. و «عادی»، در آیت زانی است.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ و آنان که امانات و عهد خود را مراعات کنند، امانات نگه دارند تا به جای باز رسانند در او خیانت ناکرده، و عهده‌ی که با کسی کنند نگاه دارند و نقض آن نکنند و آن را خلاف نکنند. ابن کثیر خواند: «لِأَمَانَتِهِمْ» بر واحد، و باقی قراء بر جمع. ابن کثیر طلب مطابقه کرد بَیِّنَاتُهَا وَبَيِّنَ الْعَهْد، برای آن که عهد واحد است.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ؛ و آنان که ایشان بر نماز^۲ محافظت کنند و مراقبت اوقات او کنند و رها نکنند که از وقت خود برود وفایت شود.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ؛ ایشان باشند که وارثان و میراث گیران باشند. آنکه بیان کرد به میراث چه بردارند، گفت: الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ، گفت: آنان که بهشت فردوس به میراث بردارند، و برای آن به لفظ میراث گفت که از کافران باز مانده باشد - چنان که بیان کردیم در خبری از رسول - علیه السلام - و اقوال در فردوس گفته ایم در سُورَةُ الْكَهْف. و قول آنان که گفتند به لغت روم بستان باشد، مراد نه آن است که در قرآن لغت رومی باشد^۳، اتفاق باشد بین اللَّفْظَيْنِ^۴.

راوی خبر گفت: که چون وحی فرو آمدی بر رسول، بنزدیک^۵ او دَوِی^۶ و آوازی بودی چون آواز مُنِج انگبین. یک روز او را وحی آمد و ما مستمع و منتظر بودیم ساعتی بود دست^۷ برداشت و می گفت: اللَّهُمَّ زِدْنَا وَلَا تَنْقُصْنَا وَاکْرِفْنَا وَلَا تُهِنَّا وَآثِرْنَا وَلَا تُؤَيِّرْ عَلَيْنَا. آنکه گفت ده آیت بر من فرود آمد که هر کس که بر آن کار کند به^۸ بهشت شود؛ آنکه این ده آیت از اول این سورت بر ما خواند.

۱. آط، آج، لب، مش: صَلَاتِهِمْ. ۲. مش + خود.

۳. همه نسخه بدلها: هست؛ آب، آن مش + بیل. ۴. همه نسخه بدلها: اللَّفْظَيْنِ.

۵. آط، آب، آج، لب + وحی. ۶. اساس: ودی؛ به قیاس با نسخه آب، تصحیح شد.

۷. اساس: داست، با توجه به ضبط نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. آج، لب، آل: در.

قوله تعالى: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، حق تعالی از این جا در قصه خلق آدمی و آدم^۱ گرفت، گفت: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ؛ بدرستی که ما انسان را از سلاله گل آفریدیم. و عبدالله عباس گفت و مجاهد که: مراد به انسان هر آدمی است، برای آن که اصل هر آدمی از آدم است و آدم را از گل آفریدند^۲. و این قول نیکوست تا مطابق بود آن را که^۳ گفت:

۵

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. و آدم نطفه نبوده است در قراری. و گفتند مراد به سلاله صفوت و خلاصه^۴ آدم است. آنکه «مِنْ طِينٍ» راجع باشد با آدم، و تقدیر آن که: خَلَقْنَا أَوْلَادَ آدَمَ مِنْ مَائِهِ وَآدَمَ مِنْ طِينٍ، آنکه اجمال کرد برای آن که مخاطب هریک به جای خود بنهد. و سُلَالَةُ الرَّجُلِ، وَلَدُهُ. و كَذَلِكَ [۶۴-پ] سَلِيلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ^۵ قَدْ اسْتُلِّ مِثَّهُ؛ پنداری فرزند^۶ از پدر بیرون آورده اند. و «فُعَالُهُ» بنایی باشد برای هر چیز که از چیزی بیفتد، كَالْقُلَامَةِ وَالْقِمَامَةِ^۷ وَالتُّخَامَةِ وَالنُّشَارَةِ^۸. قال الشاعر - شعر:

۱۰

وَهَلْ كُنْتُ إِلَّا مُهْرَةً عَرَبِيَّةً سَلِيلَةَ أَقْرَاسٍ نَجَلْنَهَا بَغْلٌ

وقال آخر - شعر:

فَجَاءَتْ بِهِ عُصْبُ الْأَدِيمِ غَضَنَفَرًا سُلَالَةً فَزَجَّ كَانَ غَيْرَ حَصِينٍ

۱۵

وقال آخر - شعر:

وَيَقْدِفَنَّ فِي آسَالِهَا بِالسَّلَابِلِ

وقال آخر - شعر:

إِذَا أُتِنِجَتْ مِنْهَا الْقَهَارِي تَشَابَهَتْ عَلَى الْعَوْدِ إِلَّا بِالْأُنُوفِ سَلَالَةُ

۲۰

وقال آخر - شعر:

سَلِيلَةُ سَابِقَيْنِ تَسَاجَلَاها إِذَا تُنِيبَا بَعْضُهُمَا الْكُرَاعُ

۱. همه نسخه بدلها: آدمی.

۲. همه نسخه بدلها: آن بود که.

۳. همه نسخه بدلها: آن بود که.

۴. آط، آج، لب: کثافته.

۵. آب، آبر: القمامة.

۶. آب، آبر، من: التنجت.

۷. کذا در اساس و دیگر نسخه بدلها: طبری و ثبیان: القود.

۸. همه نسخه بدلها: آفرید.

۹. همه نسخه بدلها: گل.

۱۰. همه نسخه بدلها: فرزند را.

۱۱. دیگر نسخه بدلها: ندارد.

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ؛ آنکه آن انسان را که فرزند آدم است آن^۱ را نطفه ای کردیم در قرارگاهی مُمَكِّن اَوَّل در صُلْب پدر آنکه در رحم مادر. آنکه بیان کرد که ما آدمی را در وقت آفریدن از چند حال به حال گردانیدیم؛ گفت:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً، این «خلق»، به معنی تقدیر است و به معنی جعل و تصیر^۲. گفت آنکه آن نطفه را عَلَقَه گردانیدیم، و عَلَقَه خون^۳ بسته باشد، اَيّ عَلِقَ بَعْضُهَا بَعْضًا وَتَعَلَّقَ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ، آنکه آن عَلَقَه را مُضْغَةً گردانیدیم، و مُضْغَةً پاره گوشت خاییده باشد، فُعْلَةٌ به معنی مفعول^۴. آنکه آن مُضْغَةً را استخوان در او پدید کردیم^۵. و آنکه آن استخوان را گوشت بر^۶ پوشانیدیم

ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ؛ آنکه او را خلقی دگر آفریدیم، یعنی حیات در او آفریدیم. این قول عبدالله عباس است. بعضی دگر گفتند: مراد به خلقی دگر آن است که او را موی برویاند و دندان برآرد. بعضی دگر گفتند: به آن که عقلش بیافریند^۷. بعضی دگر گفتند: به آنکه نراز ماده پدید کند. فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ متعالی است قدیم - جَلَّ جَلَالُهُ - از میان همه خلقتان قدیم - سبحانه و تعالی - از آن جا که مقتضی^۸ حکمت اوست آدمی را از این آبی که آن را نطفه خوانند^۹، و آن آبی است که از میان پشت و استخوانهای^{۱۰} سینه بیرون^{۱۱} آید چنان که گفت: يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ^{۱۲}. بیافرید و آن آب از غذایی و طعامی که آدمی خورده باشد به نصیب، آن جا رسد خدای تعالی از او نطفه آفریند^{۱۳}. آنکه مدتی - چندان که خدای خواهد - در پشت مرد می باشد. چون^{۱۴} خلوت کند با زن آن آب فرود آرد و به رحم زن رساند، در رحم زن می باشد بیست روز و در آن مدت بتدریج عَلَقَه می شود. چون بیست روز تمام شود عَلَقَه شده باشد، باز بیست روز دیگر آن عَلَقَه را مضغه گرداند بتدریج. باز آن مُضْغَةً را بیست روز دیگر

۱. همه نسخه بدلها: او.

۳. همه نسخه بدلها: خونی.

۵. همه نسخه بدلها: آوردیم.

۷. آج، لب: بیافرینند.

۹. همه نسخه بدلها: خوانند.

۱۱. همه نسخه بدلها + می.

۱۳. همه نسخه بدلها: آفرید.

۲. آج، لب: تصیر.

۴. همه نسخه بدلها: مفعوله.

۶. لب، آج، آل + او.

۸. همه نسخه بدلها: مقتضای.

۱۰. آط: استخوانها.

۱۲. سورة طارق (۸۶) آیه ۷.

۱۴. مش: تا آن که.

استخوانها^۱ در او پدید آرد بتدریج. باز بیست روز دیگر آن استخوانها^۲ را گوشت بر پوشاند، چون برهنه‌ای را که جامه در پوشانند. آنگه چون بیست روز دگر بگذرد^۳ و چهارماه تمام شود حیات در او آفرینند^۴. بیست روز دیگر تمامی چهارماه. لاجرم شرع هم بر این منہاج قیمت^۵ آن جنین نهاد در شکم مادر، گفت: تا نطفه است در صلب پدر به رحم مادر نرسیده، آن را ده دینار سرخ^۶، تا اگر کسی آن نطفه بر او تباہ ۵ کند چنان که در حال خلوت او را بترساند یا بر او هجوم کند تا آن آب بر او تباہ شود و به رحم زن نرسد، او را به جنایت ده دینار بپایند دادن. و اگر مرد قصد کند و از زن آزاد عزل کند و آب به رحم او نرساند، ده دینار به هریک نوبت بر او لازم باشد که به زن رساند. اما اگر از پرستار مملوکه عزل کند بر او هیچ نباشد. چون نطفه به رحم زن رسد هر که در این بیست روز به زیان آرد^۷، چیزی کند که به آن^۸ زن نطفه بیندازد، ۱۰ بر او بیست دینار جنایت باشد. و چون علقه شده باشد چهل دینار و چون مضغه شده باشد شصت^۹ دینار. و چون استخوان شود هشتاد دینار، و چون گوشت بر^{۱۰} او پوشیده شود صد دینار، و این تنی باشد تمام خلق بی حیات، و در میان [۶۵-ر] این هر دو جنس به حساب^{۱۱}! مثلاً چنان که میان نطفه و علقه باشد یک نیمه به حساب نطفه دهد و یک نیمه به حساب علقه^{۱۲}، و باقی هم بر این حساب^{۱۳} چون حیات در او پدید ۱۵ آید، و هو قوله تعالی: ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ. بر آن که او را بکشد دیت تمام باشد. اگر فرینه بود هزار دینار سرخ و اگر مادینه بود پانصد دینار سرخ. آنگه آن از میان مادر و پدر باشد، لِّلدَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ^{۱۴}، اگر مادر تباہ کند این فرزند را این ارش و دیت از او بستانند و به پدر دهند و او را چیزی نرسد که او قاتل است. و اگر کسی

۱. آط: استخوانها.

۲. آط: استخوان.

۳. آط: بگذرد.

۴. همه نسخه بدلها: آفرینند.

۵. آج، لب، آل: قیمت.

۶. آط، آب، آج، آر، مش + قیمت است؛ لب + قیمت است؛ آل: زر سرخ قیمت است.

۷. همه نسخه بدلها + یا.

۸. همه نسخه بدلها + سبب.

۹. همه نسخه بدلها: شصت.

۱۰. آط، آب، آر، مش: در.

۱۱. مش: حسنت.

۱۲. همه نسخه بدلها + دهد.

۱۳. همه نسخه بدلها + بود.

۱۴. سورة نساء (۴) آیه ۱۱.

زنی را بکشد و در شکم او جنینی باشد دیت مادر و کودک از او بستانند. اگر ندانند که فرزند نرینه است یا ماده^۱ یک نیمه از دیت مرد بستانند و یک نیمه از دیت زن.

ابن عامر و ابوبکر عن عاصم خواندند: فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عَظْمًا فَكَسَوْنَا الْعَظْمَ، در هر دو جایگاه به واحد و باقی قرأ بر جمع. و قوله: فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ،

اشتقاق «تَبَارَكَ» از برکت باشد و اصل او مِنْ^۲ بُرُوكِ الْبَغِيرِ، ومعنی راجع باثبات و بقا. و قوله: أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مدلیل است بر بطلان قول آنان که گفتند: لَا خَالِقَ إِلَّا

اللَّهُ، برای آن که خدای تعالی خَالِقِينَ به جمع گفت، اثبات کرد خالقانی جز او. اگر^۳ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ روا بودی كَقَوْلِنَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بایستی، که اگر گفتندی:

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْإِلَهِةِ^۴ روا بودی، واجماع است که این کفر است. دگر آن که ما بیان کردیم که خلق اخراج مقدور باشد از عدم به وجود به آمدنی تقدیر^۵، و این در

افعال ما بسیار افتد، پس ممتنع نباشد که ما را^۶ خالق خوانند [إِلَّا أَنْ هُوَ مَنْعُ كَرْدِهِ] است که ما را بر اطلاق خالق خوانند^۷ برای آن که افعال ما بیشتر مقدر بر

نیاید بر آن تقدیر که ما خواهیم از آن که ما را علم نباشد به تفصیل^۸ تقدیر آن، و آنما ما را به تقييد^۹ خالق خوانند، كَخَالِقِ الْأَدِيمِ [يَقُولُ الْعَرَبُ: خَلَقْتُ الْأَدِيمَ نَعْلًا، إِذَا

قَدَرْتُهُ كَذَلِكَ]، قَالَ الشَّاعِرُ:

وَلَأَنْتَ تَفْرِي مَا خَلَقْتَ وَبَعْدَ ضُ الْقَوْمِ يَخْلُقُ ثُمَّ لَا يَفْرِي

وقال آخر:

وَلَا يُبْطِلُ بِأَيْدِي الْخَالِقِينَ وَلَا أَيْدِي الْخَوَالِقِ إِلَّا بِحَيْثُ الْأَدِيمِ

چنان که یکی را از ما رب نخوانند بر اطلاق، مگر بر تقييد^{۱۱} گویند: رَبُّ الدَّارِ

وَرَبُّ الضَّيْعَةِ.

۱. همه نسخه بدلها: مادینه.

۲. همه نسخه بدلها: از.

۳. آط، آج، لب، مش + نه.

۴. آل: الاله.

۵. آط، آل: یا خلق ضربی تقدیر؛ آب، آره، مش: یا ضربی تقدیر؛ آج، لب: ما خلق ضربی تقدیر.

۶. آب + بر اطلاق.

۷. اساس، افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

۸. مش + به.

۹. همه نسخه بدلها: اجزاء.

۱۰. همه نسخه بدلها: تقييد.

۱۱. لب: تقييد.

و در خبر است که دبیری بود رسول را - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - نام او عبدالله بن ابی سرح. چون این آیت بر او دادند او می نوشت. چون به آخر رسید گفت: قَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. گفتند بنویس که خدای چنین فرستاد او در خویشتن گفت: اگر محمد پیغمبر است که قرآن بر او وحی می کنند، من نیز پیغامبرم که این دردل من فگندند^۲ و مُرْتَد شد و برخاست^۳ و از مدینه بگریخت و به مکه رفت^۴.

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ، گفت: پس شما پس از این بمیری. أَشْهَبَ الْعَقْلِيَّ در شاد خواند: لَمَّا يَتُونَ، و مَآيَتِ آن بود که مرگش نزدیک بود^۵ و نمرده باشد هنوز. و مَيِّت، به تشدید آن بود که حیات رفته باشد^۶ از او.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ؛ پس شما را روز قیامت زنده کنند و برانگیزند.

- وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ^۷ و ما بیافریدیم^۸ بالای شما هفت راه، یعنی هفت آسمان و برای آن آسمان را طریقه^۹ خواند که بعضی بر بالای بعضی نهاده است و عرب هر چیزی را که بر بالای چیزی باشد^{۱۰} آن را طریقه خوانند^{۱۱}، هر آسمان از آن طریقتی^{۱۲} است، و جَمْعُهُ طَرَائِقَ. بعضی دگر گفتند: برای آن طرائق^{۱۳} خواند آن را که راههای فریشتگان است. و گفتند: أَرَادَ سَبْعَ طَبَقَاتٍ فَكُلُّ طَبَقَةٍ طَرِيقَةٌ. و مَا كُنَّا عَنْ الْخَلْقِ غَافِلِينَ؛ و ما از خلق غافل نبوده ایم گفتند از خلق آسمان. و بیشتر مفسران گفتند: ما از جمله خلقتان غافل نه ایم بل بر احوال ایشان مطلقیم و به افعال ایشان عالمیم^{۱۴} تا هر یکی را به سزای خود جزا دهیم از ثواب و عقاب. و گفتند: معنی آن است. که ما غافل نه ایم از حفظ این هفت آسمان معلق که نگاه می داریم تا بر سر این خلائق نیفتد. و بعضی دگر گفتند معنی آن است که هر که از خلق و احوال ایشان غافل نباشد از حفظ آسمان غافل نباشد، و تَفْصِيلُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ

۱. همه نسخه بدلها + سعد بن.

۳. آب، لب، آن مش: برخاست.

۵. آمد، آب، آن مش: رسد.

۷. همه نسخه بدلها + از.

۹. آمد، آج، لب: نهاند.

۱۱. همه نسخه بدلها: طریقی.

۱۳. آب، آن مش: عالم.

۲. همه نسخه بدلها: افگندند، مه: افگندند.

۴. همه نسخه بدلها: شد.

۶. همه نسخه بدلها: پرفته بود.

۸. مش: طریق.

۱۰. همه نسخه بدلها + که.

۱۲. همه نسخه بدلها: طریقه.

يُمْسِكُ [۶۵-ب] السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا. الآية. حسن گفت: معنی آن است که ما غافل نه ایم از آنچه این خلق زمین را به کارباید از باران که مسبب معاش ایشان باشد. و «غفلت» سهو باشد، وَهُمَا ذَهَابُ الْمَعْنَى عَنِ النَّفْسِ؛ و مرجع معنی او با نفی علم باشد.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ؛ و ما فرو فرستادیم از آسمان آبی به اندازه، یعنی آب باران چون از آسمان فرود آوردیم به اندازه حاجت به زمین فرو بردیم تا به وقت خود از چشمه و کاریز برون می آید، چه آبهای زمین جمله از آسمان است و ما چنان که آوردیم قادریم بر آن که ببریم تا این خلقتان همه به تشنگی بمیرند و زمین ویران شود. نَظِيرُهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا.

فَأَنْشَأْنَا؛ بیافریدیم، مبتداء بی اصلی و سببی، لَكُمْ؛ برای شما، یه؛ به آب باران بستانهایی از درختان خرما و انگور، لَكُمْ فِيهَا؛ شما را در آن بستانها میوه ها بسیار است از هر نوعی و صنفی. و تخصیص خرما و انگور برای آن کرد که میوه اهل حجاز خرما باشد و میوه اهل طایف انگور. چیزی گفت با ایشان که ایشان شناختند. وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ؛ و شما از آن میوه ها می خوری، چیزی نیست که شما را در آن شکی یا شبهتی است.

وَشَجَرَةً، وَأَنْشَأْنَا أَيْضاً شَجَرَةً؛ و نیز بیافریدیم درختی. تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ؛ از کوه طور سیناء می برآید، و آن درخت زیتون است. و قراء خلاف کردند در سیناء، ابو عمرو و اهل حجاز سیناء خواندند به کسر «سین». و باقی قراء به فتح «سین». و در معنی سیناء خلاف کرده اند. مجاهد گفت: معنی او برکت باشد، یعنی کوهی مبارک و این روایت عطیه است از عبدالله عباس. قتاده گفت: معنیش حسن باشد یعنی کوهی نکو. ضحاک گفت: سیناء به لغت نبط حسن باشد. مقمر گفت: کوهی باشد که بر

۱. آط، آب، آرز، مش: می باید؛ آج، لب، آل: می آید.

۲. اساس + و، که با توجه به اتفاق نسخه بدلیها و فعوای عبارت زاید بنظر می رسد.

۳. آط، آب، آج، لب، مش: همه از آب؛ آرز هم از آب. کلمه «آب» با خطی متفاوت بعداً به متن هم افزوده شده است.

۴. آط، آب، آرز، مش: ویران.

۵. سورة ملک (۶۷) آیه ۳۰.

۶. همه نسخه بدلیها + یعنی.

او درختان بسیار باشد. و گفته اند: میناء^۱ مِنْ السَّاءِ وَهُوَ الْإِرْتِفَاعُ.
 ابن زید گفت: آن کوه است که موسی - علیه السلام - با خدای^۲ مناجات کرد، و
 آن کوهی است میان مصر و ائله. مقاتل گفت: این کوه را^۳ تخصیص کرد به زیتون
 که اول کوهی که زیتون رویانید کوه طور بود. و گفتند: اول درخت که بر زمین
 برست درخت زیتون بود از پس طوفان نوح - علیه السلام - قوله تعالی: تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ؛
 بیشتر قراء به فتح «تا» ی اول خواندند و ضَمَّ «تا» ی دوم^۴، مِنْ نَبَتْ يَنْبُتُ. و «با» بر
 این قراءت تعدیه را باشد، گفت: این کوه^۵ درخت روغن می رویاند، یعنی چیزی
 می رویاند که در او روغن است و آن زیتون است. و ابن کثیر و ابوعمر و خواندند:
 تَنْبُتُ بِه ضَمَّ «تا» و کسر «با»، مِنَ الْإِنْبَاتِ. آنگه آن را دو معنی باشد: یکی آن که
 «با» زیادت بود، یعنی تَنْبُتُ الذَّهْنُ، چنان که گویند: أَخَذْتُ ثَوْبَهُ وَأَخَذْتُ بِثَوْبِهِ، و
 بَطَّشْتُهُ وَبَطَّشْتُ بِهِ، قال الزجاج - شعر:

نَحْنُ بَنُو جَمْعَةِ أَرْبَابِ الْفَلَجِ نَضْرِبُ بِالسَّيْفِ وَنَرْجُوا^۶ بِالْفَرْجِ

ای نرجوا الفرج. و وجه دیگر آن که نَبَتْ وَأَنْبَتْ دو لغت باشد به یک معنی،

قال زهير - شعر:

رَأَيْتُ ذَوِي الْحَاجَاتِ، حَوْلَ يُسُوبِهِمْ قَطَبْنَا^۷ لَهُمْ، حَتَّى إِذَا أَنْبَتَ الْبَقْلُ

آئی، حَتَّى إِذَا نَبَتْ. و وجهی دیگر محتمل است، و آن آن است که «با» به معنی
 «مَعَ» باشد، آئی تَنْبُتُ مَا تَنْبُتُهُ^۸ وَمَقَعُ الذَّهْنِ؛ برویاند آنچه رویاند و روغن با آن
 باشد. وَصَبِغٍ لِلْأَكْلَيْنِ؛ آئی إِدَامُ^۹؛ و نان خورشی باشد خورندگان را، و أَدُمُ^{۱۰} را برای
 آن صیغ خواند که نان از او مصبوغ شود.

۱. همه نسخه بدلها + قیعال است.

۳. همه نسخه بدلها + برای آن.

۴. اساس: وَضَمَّهَا؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۵. همه نسخه بدلها: ندارد.

۶. آب، آره، مش: نرجو.

۸. آط، آج، لب، آل: نبت مائیه؛ آب، مش: نبت ما نبت؛ آرز: نبت ما نبت.

۹. آط، آب، آج، لب، آرز آل: اِذَام.

۱۰. همه نسخه بدلها: إِدَام.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً، گفت: و شما را در چهار پایان عبرتی است^۱ آن را که تأمل کند در احوال ایشان از گاو و گوسپند و شتر. نُسْقِيْكُمْ، ابن عامر و نافع و ابوبکر عن عاصم خواندند: نَسْقِيْكُمْ به فتح «نون» و باقی قُراء به ضم «نون»، وَهُمَا لِقَتَانِ، يُقَالُ: سَقَاهُ وَأَسْقَاهُ بِمَعْنَى، و گفتند: سَقَاهُ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ، وَأَسْقَاهُ إِذَا مَكَّنَّهُ مِنَ الشَّرْبِ، و این را بیان رفته است. مِمَّا فِي بُطُونِهَا؛ از آنچه در شکم ایشان است از شیر. وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ؛ و شما را در این انعام و چهار پایان منافع بسیار است، از تحمّل اثقال و انتفاع به اصواف و اشعار و اوبار ایشان و دیگر انواع که [۶۶-ر] در او هست از منافع. وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ؛ و از آن می خوری یعنی از گوشت آن می خوری.

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ؛ و بر این چهار پایان و نیز بر کشتیها [شما را]^۲ حمل می کنند تا بارهای گران گاه بر ایشان می نهی و گاه بر کشتیها، [در سفر بر]، بر چهار پایان می نشینی و در سفر بحر، در کشتیها^۳.

آیه ۲۳ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ؛ بدرستی که بفرستادیم ما نوح را به قومش، گفت: ای قوم! پرستی خدای را، نیست شما را خدای جز او نمی پرهیزی^۴.

آیه ۲۴ فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ؛ گفت^۵ گروهی^۶ از آنان که کافر شدند از قوم او: نیست این مگر آدمی مانند شما می خواهد که افزونی جوید بر شما، و اگرخواستی^۷ خدای بفرستادی^۸ فریشتگان را پیغامبری، نشنیدیم ما به^۹ این در پدران پیشین ما.

آیه ۲۵ إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جَنَّةٌ مَّا تَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ؛ نیست او مگر مردی، او را

۱. همه نسخه بدلها: هست. ۲. اساس: ندارد، از، آط افزوده شد.

۳. آط، آب، آج، لب، آل، مش: نمی ترسی / نمی ترسید.

۴. آط، آب، آج، لب، آل، مش: گفتند. ۵. آط، آب، آج، لب، آل، مش: اشراف.

۶. آط، آب، آج، لب، آل، مش: خواهد. ۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش: فرو فرستد.

۸. آج، لب، آل: مثل.

دیوانگی است انتظار کنی^۱ به او تا مدتی.

آیه ۲۶ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّ بُؤْنُی؛ گفت نوح: خدای من! یاری ده مرا به آنچه به دروغ داشتند مرا [۶۶-پ].

آیه ۲۷ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا^۲ وَوَحَيْنَا^۳ فَإِذَا جَاءَ أَهْرُنَا^۴ وَفَارَ التَّنُورُ^۵ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ^۶ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ^۷؛ وحی کردیم ما به او که بساز کشتی به چشمهای ما و به فرمان ما، چون در آید فرمان ما و بر جوشد^۲ آب از تنور در بر در کشتی^۳ از هر جنسی دو جفت^۴ و قوم خود را الا آنان که سابق شده است بر او قول^۵ از ایشان و با من خطاب مکن در آنان که ستم کردند که ایشان غرقه شدگان اند^۶.

آیه ۲۸ فَإِذَا اسْتَوَيْتَ^۸ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا^۹ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^{۱۰}؛ چون راست بایستی^۷ تو و هر که با تو است در کشتی، بگو: سپاس خدای را آن که برهانید مرا از گروه ستمکاران.

آیه ۲۹ وَقُلْ رَبِّ انزِلْ^{۱۱} لِي مُنْزَلًا^{۱۲} مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ^{۱۳}؛ و بگو: خداوند من! فرود آر مرا^{۱۱} جایی مبارک^{۱۲} و تو بهترین فرود آورندگان^{۱۳}.

آیه ۳۰ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ^{۱۴} وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ^{۱۵}؛ که در آن آیاتی است و^{۱۴} بودیم ما امتحان کننده^{۱۵} [۶۷-ر].

آیه ۳۱ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ^{۱۶} قَرْنًا^{۱۷} آخَرِينَ^{۱۸}؛ پس پدید آوردیم از پس ایشان قری^{۱۶} و جماعتی دیگر را.

آیه ۳۲ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ^{۱۹} رَسُولًا^{۲۰} مِنْهُمْ^{۲۱} أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ^{۲۲} أَفَلَا تَتَّقُونَ^{۲۳}؛

۱. آط، آب، آج، لب، مش: گوش داری. ۲. آب، مش: بر جوشید.

۳. آط، آب، مش: دراو.

۴. آط، آب، مش: هر دو جفت دو؛ آج، آل، لب: هر دو جفت دو عدد.

۵. آط، آب، آج، لب، آل: گفتار. ۶. آط، مش: غرقه خواهند کرد.

۷. آط، آج، لب، آل، مش: راست شوی. ۸. آط، آج، لب + به. ۹. آب، مش: با برکت.

۱۰. اساس، آط، آب، آج + اگر؛ که با توجه به معنی آیه در قسمت تفسیر (ص ۲۳) زاید تشخیص داده شد.

۱۱. اساس: امتحان کرده، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۲. آط، آج، آل، لب: گروهان؛ آب، مش: گروهی.

بفرستادیم در ایشان رسولی از ایشان که، بپرستی خدای را، نیست شما را از خدای جز او، از خدای نمی ترسی شما؟

آیه ۳۳ **وَقَالَ [الْمَلَأُ] مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ**؛ گفتند اشراف^۱ قوم آنان که کافر شدند و به دروغ داشتند ثواب آخرت، و رها کردیم^۲ ایشان را در زندگانی دنیا، نیست این مگر آدمی چون شما، می خورد از آنچه می خوری شما از او، و می آشامد از آنچه می آشامی شما.

آیه ۳۴ **وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ**؛ و اگر فرمان بری شما آدمی را چون^۳ شما که شما آنگاه زیانکار^۴ باشی.

آیه ۳۵ **أَيَعِدُّكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ تُخْرَجُونَ**؛ وعده می دهد شما را که شما چون بمیری و گردی^۵ خاکی و استخوانی پوسیده که شما را بیرون آرند؟

آیه ۳۶ **هِيَ هَاتِ هَئِهِاتِ لِمَا تُوعَدُونَ**؛ دور است و به غایت دور است آنچه شما را وعده می دهند [۶۷-پ].

آیه ۳۷ **إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ**؛ نیست آن مگر زندگانی ما در دنیا، مرده می شویم و زنده می شویم، و نیستیم ما از برانگیختگان.

آیه ۳۸ **إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ**؛ نیست او مگر مردی که فرو^۶ می بافتد بر خدای دروغ، و نیستیم ما گرویدگان^۷.

آیه ۳۹ **قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ**؛ گفت ای خدای یاری ده مرا به آنچه به دروغ داشتند مرا.

آیه ۴۰ **قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ**؛ گفت^۸ اندک که در روز آیند پشیمان شوندگان^۹.

۱. اساس: ندارد؛ با توجه به نسخه بدلها از قرآن مجید افزوده شد.

۲. آب، آت: اشرف. ۳. آط: نعمت داشت؛ آب، آج، لب، آل، مش: در نعمت داشتیم.

۴. آط، مش: مانند خود. ۵. آط، آب، مش: زیانکاران.

۶. آط، آب، آج، لب، مش: باشید. ۷. آط، آب، آج، لب، مش: غرا.

۸. آج، لب، آل: باور دارندگان.

۹. اساس + آنچه، که با توجه به معنی کلمه و ترجمه مجدد آن در متن (ص ۲۵) زاید می تشخیص داده شد.

۱۰. آج، لب، آل: باشند.

آیه ۴۱ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَا لَهُمُ غَنَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ بگرفت ایشان را صیحت^۱، بدرستی کردیم ایشان را خاشه ای^۲ دوری باد^۳ گروه ستمکاران را.

آیه ۴۲ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ؛ پس بیافریدیم از پس ایشان قرنهای^۴ دیگر را.

آیه ۴۳ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ؛ سبق نبرده^۵ از امتی^۶ مرگ آن^۷ و باز پس [نه ایستد]^۸.

آیه ۴۴ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رُسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بِغَضٍّ بَعْضًا وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَابُؤْمِنُونَ؛ پس فرستادیم پیغامبران ما پیپی هر گاه که آید^۹ به امتی^{۱۰} رسول آن، دروغ داشتند او را، پسرو گردانیدیم بهری را از ایشان به بهری، کردیم ایشان را حدیثی^{۱۱}، دوری^{۱۲} باد گروهی را که ایمان نیاوردند.

آیه ۴۵ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ؛ پس فرستادیم ما موسی را و برادر او را هارون به دلایل^{۱۳} و حجت^{۱۴} روشن.

آیه ۴۶ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ؛ به فرعون و گروه او گردن کشی کردند و بودند گروهی متکبر و مترفع^{۱۵}!

آیه ۴۷ فَقَالُوا اتُّؤْمِنُ لِيَشْرَبَ مِثْلَ آبٍ وَقَوْمُهَا لَنَا عَابِدُونَ؛ گفتند ایمان آریم^{۱۶} دو آدمی را مانند ما و گروه ایشان ما را پرستندگان^{۱۷} اند.

۱. آط، آب، مش: بانگ؛ آج، لب، آل: آواز هایل.

۲. آط، آب، آج، لب، مش: خاشاک؛ مه: خاشاکی.

۳. آط، آب، آج، لب، مش: هلاک باد.

۴. آط: پیش بنشود؛ آب، مش: پیش نشود؛ آج، لب، آل: پیشی نگیرد.

۵. آط، آب، آج، لب، آل: هیچ امت.

۶. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۷. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۸. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۹. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۱۰. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۱۱. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۱۲. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۱۳. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۱۴. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۱۵. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۱۶. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

۱۷. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک؛ مه: گروهان؛ مه: گروهها.

آیه ۴۸ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ؛ به دروغ داشتند ایشان را و بودند از هلاک شدگان.

آیه ۴۹ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ؛ و بدرستی که بدادیم موسی را کتاب^۱ تا مگر ایشان راه یافتگان باشند.

آیه ۵۰ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا [۶۸-پ] إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ؛ و کردیم ما پسر مریم را و مادر او را حجتی^۲، و باز جای بردیم^۳ ایشان را با^۴ بلندی خداوند آرام^۵ و آب روشن^۶.

آیه ۵۱ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ؛ ای جماعت پیغامبران بخوری از پاکیزهها و کنی کارهای نیک که من به آنچه شما می کنی دانام.

آیه ۵۲ وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ بدرستی که این امت شما یک امت اند و من خداوند شما ام، پرهیزی با من^۷.

آیه ۵۳ فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ ببریدند کار ایشان میان ایشان پاره پاره، هر گروهی به آنچه نزدیک ایشان^۸ شادمانه اند.

آیه ۵۴ فَذَرْنَهُمْ فِي غَمَرَاتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ؛ دست بندار از ایشان^۹ در گمراهی ایشان تا مدتی.

آیه ۵۵ أَيْخَسِبُونَ أَنَّمَا نُُمِذُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَنَهْنٍ؛ می پندارند که ما این زیاده^{۱۰} که می دهیم به او از مال^{۱۱} و پسران^{۱۲}!

آیه ۵۶ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ؛ که ما مسارعت^{۱۳} می کنیم ایشان را در خیرات، بل نمی دانند.

۱. آج، لب، آل: تورات. ۲. آط، مش: نشانی؛ آج، لب، آل: دلیلی.

۳. آج، لب: و جا دادیم؛ مع: باز آوردیم. ۴. آج، نب: به سوی.

۵. آط، آب، آج، نب، آل، مش: قرار. ۶. آط، آب، مش: آبی روان.

۷. آط، آب، مش: شعام از من بترسی؛ آل: بترسید از من.

۸. آط، آب: باشند؛ مش: باشد. ۹. آط، آب، آل، مش: رها کن ایشان را.

۱۰. آط، آب، مش: مدد. ۱۱. آط، آب، مش: خواسته.

۱۲. آط: فرزندان. ۱۳. آط، آب، مش: شتاب.

- قوله تعالى: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ؛ حق تعالی گفت: بدرستی که ما بفرستادیم نوح را به قومش، گفت، یعنی نوح، قومش را که: ای قوم! اعْبُدُوا اللَّهَ؛ خدای را پرستی که شما را جز او خدای نیست، یعنی در عبادت با او همتا و انباز مگیری، چه جز او مستحق [۶۹-ر] دیگر نیست عبادتها را، از آن جا که جز او قادری نیست بر اصول نعم تا انعام کند به آن بر مردمان و مکلفان. آنکه بترسانند^۵ ایشان را گفت: أَفَلَا تَتَّقُونَ؛ شما از خدای نمی ترسی که با او در عبادت انباز گیری.
- فَقَالَ الْمَلَأُوا الدِّينَ كَفَرُوا، گفتند اشراف کافران قوم او: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ؛ این نیست - یعنی نوح - الا آدمی همچون شما، و این از آن جا گفتند^۶ که ایشان را مستبعد می آمد که آدمی پیغامبر باشد، و گمان ایشان آن بود که پیغامبر باید تا فرشته باشد. يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ؛ می خواهد تا بر شما به تکلیف^۷ فزونی گوید^۸. وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَكًا؛ و اگر خدای خواستی که پیغامبری فرستد، فرشتگان را فرو فرستادی. مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ؛ ما این نشنیدیم در پدران پیشین ما، یعنی ما را نگفتند پدران ما که پیغامبری خواهد آمدن از پس آن^۹.
- آنکه گفتند: إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ، «این» به معنی «ما» ی نفی است؛ نیست این نوح^{۱۰} مگر مردی. بِهِ جَنَّةٌ؛ به او دیوانگی^{۱۱} است، یعنی دیوانه است. وَالْجَنَّةُ، الْجُنُونُ، وَالْجَنَّةُ الْجَنُّ اَيْضًا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ، وَقَالَ تَعَالَى: وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا...، یعنی دیوانه^{۱۲}. فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِسِبَ؛ مدتی در حق او انتظار کنی باشد که بهتر شود یا بمیرد. و «حسب» عبارت باشد از مدتی نامعین جز که دلیلی باشد بر آن که زمانی معین است.
- نوح - عليه السلام - چون از قوم چنین شنید، برایشان دعا کرد گفت: بار خدایا!

۱. همه نسخه بدلها: عبادت. ۲. همه نسخه بدلها: بترسانند.

۳. اساس: گفت؛ به قیاس با دیگر نسخه بدلها، و فحوای عبارت تصحیح شد.

۴. آط، آب، آز، تکلف. ۵. همه نسخه بدلها: جوید.

۶. همه نسخه بدلها: از بشر. ۷. همه نسخه بدلها، بجز مش: نوح.

۸. آج، لب: دیوانگی. ۹. سورة ناس (۱۱۴) آیه ۶.

۱۰. آج، لب: قوله. ۱۱. سورة صافات (۳۷) آیه ۱۵۸.

۱۲. همه نسخه بدلها + است.

مرا یاری ده بر اینان که مرا تکذیب می کنند و به دروغ می دارند. [وَنَصَرَ عَلَيْهِ ضِدَّ نَصَرَهُ باشد، چنان که آعَانَهُ وَأَعَانَ عَلَيْهِ، اعینی چون با «علی» گوید یا رخصمش باشد بر او، و مثله: شَهِدَ لَهُ وَعَلَيْهِ، و مثله قوله: حِينَ حَلَلْتُ عَلَيْنَا الْوَلَايَا وَالْعَدُوَّ الْمُبَايِلُ^۱]. فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ؛ ما به او وحی کردیم که کشتی بساز. بِأَعْيُنِنَا؛ به چشمهای ما. در او دو قول گفتند: یکی آن که، به جایی که ما بینیم، چنان که کسی را به چیزی نگران باشد، و مراد آن که به حفظ ما و عنایت ما و نگاهداشت ما. و قولی دگر آن که: بِأَعْيُنِ مَلَائِكَتِنَا؛ به چشم فرشتگان ما، چنان که^۲: يُؤْذُونَ اللَّهَ...^۳، آئی يُؤْذُونَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ. وَوَحَيْنَا؛ و به فرمان و اشارت ما. فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ؛ چون فرمان ما درآید و آب از تنور بر جوشد، و خدای تعالی جوشیدن از تنور به علامت ایشان کرد در باب هلاک. و گفتند خدای تعالی گفت: وقت هلاک ایشان آنکه باشد که من به معجز تو آبی برآرم^۴ از میان تنوری تافته، خدای تعالی از میان آتش آب بر آورد، و در عهد نوح در بذایت طوفان و در آخر طوفان آتش از میان آب پدید آورد تا ایشان را از میان آب به آن آتش بسوختند، و ذلک قوله تعالی: أُغْرِقُوا فَأَذِلُّوْنَا^۵. فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَئِينَ اثْنَيْنِ، گفت: در کشتی بر از هر جنسی دو جفت، یعنی نر و ماده. و «سَلَكٌ»، هم لازم است و هم متعدی جز که مصدر لازم سُلُوكٌ باشد، و مصدر متعدی سَلَكٌ باشد، يُقَالُ: سَلَكْتُ الطَّرِيقَ وَسَلَكْتُ غَيْرِي وَأَسْلَكْتُهُ^۶ بمعنی، قال الشاعر - شعر:

وَكُنْتُ لِرَزَازِ خَضِيكَ لَمْ أُعْرِدْ
وَقَالَ الْهَذَلِيُّ - شعر:

حَتَّى إِذَا أَسْلَكُوهُمْ فِي فِتْنَيْنِ
سَلَا كَمَا تَقْرُدُ الْجَمَالَةُ الشُّرْدُ

وَأَهْلَكَ؛ و نیز اهل خود را و قوم خود را که به تو ایمان آورده اند، إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ؛ الا آنان که قول برایشان سابق شده است از جفت تو که کافر

۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها + گفت.

۳. سورة احزاب (۳۳) آیه ۵۷.

۴. آط، آب، آج، آن مش، مه: آب.

۵. همه نسخه بدلها: برانم.

۶. سورة نوح (۷۱) آیه ۲۵.

۷. همه نسخه بدلها: اُسْلَكُهُ.

است. وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الدِّينِ ظَلَمُوا؛ و با من خطاب مکن در باب ظالمان، یعنی کافران که ایشان لا محال^۱ غرق خواهند شدن.

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ؛ چون راست شده باشی تو و آنان که با تواند در کشتی [متمکن بنشسته باشی. و استواء، این جا به معنی استیلاست، به قرینه «عَلَى» و به معنی قصد باشد فی قوله: ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ^۲، آئی قَصَدَ به ۵ قرینه «إِلَى»].^۳ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ بگو سپاس آن خدای را که ما را برهانید از قوم ظالمان.

وَقُلْ؛ نیز بگو: رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا؛ فرود آر [مرا]؛ فرود آوردنی مبارک. جمله قراء خواندند: مُنْزَلًا به ضَمَّ «میم» و فتح «زا» عَلَى الْمَصْدَر، مگر ابوبکر عن عاصم که او خواند: مُنْزَلًا به [فتح «میم» و] کسر «زا» عَلَى الْمَوْضِع. وَأَنْتَ ۱۰ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ؛ و توبهترین فرود آورندگان.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ؛ در این حدیث که رفت از قصه نوح [۶۹-پ] آیاتی و علاماتی و عبرتی است. وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ، «إِنْ» مخففه است از ثَقِيلَه و ضمیر شأن و کار در او مقدر است، والتقدير: وانه كُنَّا آيَةً إِنَّ الشَّانَ وَالْأَمْرَ كُنَّا [لَمُبْتَلِينَ؛ و ما ایشان را ابتلا و آزمایش کردیم به آن. و کوفیان گفتند: معنی آن است که ما كُنَّا] ۱۵ إِلَّا مُبْتَلِينَ؛ ما نبودیم الا آزماینده ایشان را. و نظایر این برفت. یعنی آنچه ما کردیم با ایشان از تمکین و امهال و انظار، معامله کسی بود که امتحان کند کسی را. ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ؛ پس آنگه از پس ایشان قرنی و جماعتی دگر را بیافریدیم. و قرن اهل عصری باشد.^۷

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ؛ مفسران گفتند: آن قرن عاد بودند، و این پیغامبر هود بود. أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ، آن پیغامبر قوم خود را گفت: خدای را پرستی که شما را جز او خدای نیست. روا باشد که این جا قول مضمرباشد، یعنی فَقَالَ لَهُمْ: أَنِ اعْبُدُوا

۲. سورة بقره (۲) آیه ۲۹، و فصلت (۴۱) آیه ۱۱.

۴. اساس: ندارد، از آج، افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها: ندارد؛ چاپ شعرانی: انزل.

۱. همه نسخه بدلها: لا محاله.

۳. اساس: ندارد، از آت افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها: + و.

۷. همه نسخه بدلها: باشند.

الله، و شاید که «أَنْ» مع الفعل درجای مصدر بود و محلّ او خبر بود به تقدیر حرف جرّ، و آنکه محلّ جار و مجرور نصب باشد بوقوع الفعل علیه، والتقدير: أَرْسَلْنَا رَسُولًا بِأَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ، آتَى بَعِيَادَةَ اللَّهِ. أَفَلَا تَتَّقُونَ؟ وگفت: از خدای نمی ترسی شما؟

وَقَالَ الْمَلَأُ، گفتند اشراف و سادات آن قوم او^۱ آنان که کافر بودند و مُکَذَّب به آیات ما و دروغ دارند^۲ و ایمان ندارند^۳ به قیامت و سرای باز پسین. وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ ما ایشان را معمر^۴ بکرده ایم و در نعمت دنیا رها کرده. مَا هَذَا؛ نیست این پیغامبر الا آدمی چون شما، از آن طعام می خورد که شما می خوری و از آن شراب می خورد که شما می خوری، یعنی فرشته نیست که مستغنی باشد از طعام و شراب، همچون شما محتاج طعام و شراب است.

وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشْرًا؛ و اگر چنان که شما فرمان آدمی بری همچون خود زیانکار باشی، و «إِذَا» این جایگاه ملغاست از عمل برای آن که در میان مبتدا و خبر افتاد^۵. آتَعِدُّكُمْ؛ این پیغامبر شما را وعده می دهد که: شما چون مرده باشی و^۶ خاک شده باشی و استخوانها^۷ گشته، شما رازنده خواهند کردن و از گورها بیرون آوردن.

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ؛ و دور است و به غایت دور است آنچه شما را وعده می دهند از بعث و نشور. و «هَيْهَاتَ» از جمله اسماء افعال است، اعنی اسمی است که معنی او فعل^۸ باشد ماضی، آتَى بَعْدَ، الا آن است که هَيْهَاتَ بلیغتر باشد از بَعْدَ. و ابوجعفر هَيْهَاتَ خواند به کسر «تا»، و نصر بن عاصم، هَيْهَاتَ خواند به ضم «تا». و أَبُو حَيَوَةَ الشَّامِي به ضم و تنوین خواند: هَيْهَاتَ. و عاقمة قراء به فتح «تا» خوانند بی^۹ تنوین و گفتند: مبنی است بر فتح، چون: «كَيْفَ» و «أَيْنَ» و قراء گفت: فتح او چون فتح «تُمَّتْ» و «رُبِّتْ» است، و آن که مضموم خواند گفت: چون «مُنْتُ» و «حَيْثُ» است. و آن که مکسور خواند گفت: چون «هَوَلَاءُ» و «أَمْسِ» است. و آن که مفتوح خواند

۱. آج، لب: و. ۲. همه نسخه بدلها: دارند آن را.

۳. همه نسخه بدلها: نداشتند.

۴. همه نسخه بدلها: منعم، که با ظاهر عبارت سازگارتر می نماید.

۵. آج، لب: افتاده. ۶. آط، آب، آج، آه، آل، مش + در خاک.

۷. آج، لب + خاک. ۸. آط، آب، آن مش: فعلی.

۹. اساس: به به قیاس یا نسخه بدلها و فحوای عبارت، تصحیح شد.

وجهی دیگر گفت، و گفت: دو کلمه مرکب است و: «هَیْ» و «هَاتِ»، هَیْ تنبیه را، و هَاتِ بمنزله خَمْسَةَ عَشْرَ، و قال الشاعر فی رفعها و تنوینها^۱:

نَدَّ كَرَّتَ آيَامًا قَضَيْنَ مِنَ الصَّبَا وَهَيْهَاتُ هَيْهَاتُ إِلَيْكَ رُجُوعُهَا
وقال آخر^۲ - شعر:

لَقَدْ بَاعَدَتْ أُمُّ الْخَمَارِيسِ دَارَهَا وَهَيْهَاتُ مِنْ أُمِّ الْخَمَارِيسِ هَيْهَاتَا ۵

و کیسانی دروقف این «تا» را «ها» کرده است، گوید: هَیْهَاهُ، و «لام» برای آن به صلة او کردند که او بمنزله حرف است درآن که مصروف نیست.

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا، گفتند: هیچ حیات دیگر نیست الا این حیات که ما می بینیم در دنیا. نَمُوتُ وَنَحْيَا؛ زنده می باشیم مدتی و آنکه مرگ به ما می رسد و مبعوث و برانگیخته و زنده کرده خواهیم بودن^۳.

إِنْ هُوَ إِلَّا هُوَ؛ نیست او، یعنی که این رسول را که به ما فرستاده اند، إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا؛ الا مردی که دروغی فرا بافته است برخدای، و ما به او ایمان نباریم و او را باور نداریم.

قال؛ گفت: یعنی این پیغامبر: رَبِّ انصُرْنِي؛ بارخدایا! مرا نصرت کن با آنچه مرا تکذیب می کنند و دروغ می دارند.

قالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ، گفت: از اندک^۴ روزگار ایشان براین کفر و تکذیب که می کنند پشیمان باشند، و «ما» زیادت است فی قوله [۷۰-ر]: «عَمَّا»، والمعنى عَنْ قَلِيلٍ.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ؛ بگرفت ایشان را صیحت^۵ عذاب، بِالْحَقِّ؛ به حق و استحقاق. فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً؛ کردیم ایشان را غُثَاء، و آن رود آورد^۶ بود که سبیل بر سر گیرد. فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ هلاک باشد قوم پیداد کاران را، [و اولیتر آن است که: بر دعا تفسیر کنند، یعنی هلاک باد ایشان را. و نصب او بر اضممار فعلی باشد لازم

۱. همه نسخه بدلها: والتنوين.

۲. هه + فی فتحها.

۳. آط، آب، آرز: نخواهم رفت؛ آج، لب، آل: نخواهم رفت؛ متی: نخواهم شد.

۴. همه نسخه بدلها: اندر کم.

۵. همه نسخه بدلها + و یانگ.

۶. آج، لب، آل: زود از رود.

الاضمار، يُقال: بُعِدَ له وَشَحَقاً وَجَدْعاً، اى اَبَعَدَهُ اللهُ بَعْدَ، اى اَهْلَكَهُ هَلَاكاً. وَالْبُعْدُ الاسم، وَالْإِبْعَادُ الْمَضْمَرُ مِنْهُ^۱.

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ؛ پس بیا فریدیم از پس ایشان جماعتی دیگر را.

۵ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ؛ سبق نبرد هیچ امت وقت مرگ^۲ را، و باز پس ندارند^۳ ایشان را از آن، یعنی از اجل مضروب که ایشان را بود، و آن وقت معین هلاک و مرگ ایشان را در تقدیم و تأخیر نرود^۴.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا؛ آنکه بفرستادیم پیغامبران^۵ را پیایی. ابن کثیر و ابو عمرو و ابو جعفر خواندند: تَتْرَى به تنوین بر تَوْهَمِ آن که «یا» اصلی است، کِمَغْرَى و مَغْرَا و بُهْمَى و بُهْمَا، و باقی قُرَاءَهُ «یا» خواندند^۶، گفتند^۷: «یا»^۸ تأنیث راست، کَفْضِی و سَكْرَى، و گفت^۹: «لا ینصرف» است. و آن که به «الف» خواند، گفت: منصرف است، و اصل «تَتْرَى»، «وَتْرَى»^{۱۰} مِنَ الْمُتَوَاتِرَةِ، کَالْتَقْوَى مِنْ وَقِیْتُ، وَالتَّكْلَانُ مِنْ وَكَلْتُ [إِلَیْهِ] الْأَمْرَ، وَمَحَلُّ اَوْنَصَبِ است بر حال. [أَى مُتَوَاتِرَةً. و گفتند: مصدر است، کَالْتَقْوَى برای آن حال کرده است آن را از جماعت] ^{۱۱}. کَلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رُسُلُهَا كَذَبُوهُ؛ هر که که رسولی به امت خود آمد او را به دروغ داشتند. فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا، یعنی فی الْهَلَاكِ بَهْرٍ را بر اثر بهری هلاک کردیم پیایی بی تأخیری. وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ، جمع أُحْدُوْثَةٍ؛ و ایشان را مثلی^{۱۲} سایر کردیم که: ایشان مثل زنند و عبرت بگیرند با ایشان، و این لفظ در شرّ به کار دارند، لَا يُقَالُ جَعَلْتُهُ أُحْدُوْثَةً فِي الْخَيْرِ. فَبَعْدَ لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ؛ هلاک باد قومی را که به خدای ایمان نیارند.

۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها: مرگش.

۳. همه نسخه بدلها: نمائند.

۴. همه نسخه بدلها: تأخیری نبود.

۵. همه نسخه بدلها، بجز مش + ما؛ مش + راما.

۶. اساس + نهما؛ به قیاس یا نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، زاید می نماید.

۷. همه نسخه بدلها + آن که به یا خواند.

۸. همه نسخه بدلها: گفت.

۹. اساس: تا؛ به قیاس با نسخه آط تصحیح شد.

۱۰. آب، آن مش: گفتند.

۱۱. همه نسخه بدلها: بوده است.

۱۲. آج، لب، آل: مثل.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا ۖ فَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَآمَنُوا بِهَارُونَ وَكَفَرُوا بِمُوسَىٰ ۚ

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ؛ به فرعون و اشراف قوم او. فَاسْتَكْبَرُوا؛ تکبر و تجبر کردند. وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ؛ و گروهی [بودند] متکبر که ترفع می‌کردند از آن که به خدای ایمان آرند.

فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا؛ گفتند: ما ایمان آریم به دو آدمی همچون ما، یعنی موسی و هارون و قوم ایشان که بنی اسرائیل اند، ما را می پرستند و خدمت ما می کنند. و این برای آن گفتند که، ایشان بنی اسرائیل را استعباد کرده بودند و بنده گرفته.

فَكَذَّبُوهُمَا؛ ایشان را به دروغ داشتند، یعنی قوم فرعون موسی را و هارون را. ۱۰
فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ؛ از جمله هلاک شدگان^۲ شدند، یعنی ما هلاک کردیم ایشان را.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ؛ مَا مُوسَى رَأَى كِتَابَ دَاوُدَ، يَعْنِي تَوْرَتَ. لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ؛ نَا بَاشَد كِه اِيْشَان مَهْتَدِي وَرَه يَافْتَه شُونَد.

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً، آنکه گفت: ما کردیم پسر مریم را، یعنی عیسی را
-علیه السلام- و مادرش را -مریم را- آیتی و علامتی و نشانی. و در آن که «آیت»
گفت و آیتین نگفت، و عیسی و مادرش دو بودند چند قول گفتند: یکی آن که: أَرَادَ
جَعَلْنَا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا آيَةً؛ ما هریکی از ایشان را آیتی کردیم، چنان که گفت:
كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ اِنَّهُمَا اُكْلَاهَا...، اَيُّ اِنَّتُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا اُكْلَاهَا، وَقَالَ تَعَالَى: اِنَّمَا
الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْانْتِصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ...، وَلَمْ يَقُلْ:
أَرْجَأُسْ^۷. بعضی دگر گفتند: مراد آن است جَعَلْنَا شَأْنَهُمَا آيَةً وَاحِدَةً، برای آن که
آیت و علامت و عبرت که بود معجزشان بود نه شخص ایشان، چه عیسی -عَلَيْهِ-

۱. اساس ندارد: از آطا افزوده شد.

۲. آج، لب، آل: کردگان.

۳. همه نسخه‌ها، بجز نسخه + نای.

٤. سورة كهف (١٨) آية ٣٣.

٦. سورة مائدة (٥) آية ٩٠.

۷. اساس + شهر: به قیاس با دیگر نسخه‌ها، زائد به نظر می‌رسد.

۷. اساس + شعر: به قیاس با دیگر نسخه ها، زاید به نظر می رسد.

السلام- مولودی بود بی پدر، و مریم- علیه السلام- آبستنی بود بی ممانه مردان، و این شأنی^۱ است که چو^۲ اندیشه کنی یک معجزه است^۳. وَأَوْنِنَا هُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ؛ وایشان را یعنی عیسی را و مادرش را با جای بردیم که بلند بود و خداوند قرار و آب روان بود.

۵ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ گفت از عبدالله سَلَامُ که: مراد دمشق است. ابُوهُرَيْرَةَ گفت: رَمْلَهُ است. قَتَادَةُ و کَعْبُ گفتند: بَيْتُ الْمُقَدَّسِ است. کَعْبُ الْأَخْبَارِ گفت: این زمین به آسمان نزدیکتر است از همه زمینها به بیست و هشت میل. ابن زید گفت: مصر است. ضَحَّاكُ گفت: غُوطَةُ دِمَشْقِ است. ابُو الْعَالِيَةِ گفت: أُمَّلُهُ است و زمین مقدسه. و مراد به «ذات قرار» زمینی راست که در او بتوان نشستن و مسکن ساختن. و «مَعِين» آبی باشد [۷۰-پ] ظاهر بر روی زمین، مِنْ عَائِنُهُ إِذَا أَبْصَرَهُ بِعَيْنِهِ فَهُوَ عَائِنٌ وَ ذَاكَ مَعِينٌ. او مضعول باشد، و گفتند که: شاید که وزن^۴ فعل باشد مِنْ مَعَنٍ يَمْعَنُ مِنَ الْمَاعُونِ مَعِينٌ، أَيْ مَاعُونٌ، وَالْمَاعُونُ الْمَاءُ. وَ الرَّبْوَةُ، الْأَرْضُ الْمُرْتَفِعَةُ، و فيها^۵ ثَلَاثُ لُغَاتٍ: بِالْفَتْحِ وَالضَّمِّ وَالْكَسْرِ. و عاصم و ابن عامر «رَبْوَةُ» را به فتح «را» خواندند، و باقی قراء به ضَمِّ «را» خواندند، و کسر هیچ کس نخواند، و کَذَلِكَ رُبَاوَةٌ وَ رِبَاوَةٌ بِالضَّمِّ وَ الْكَسْرِ.

۱۵ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ، بعضی مفسران گفتند: خطاب با عیسی است. و بعضی گفتند: خطاب با رسول ماست به لفظ جمع. بعضی دگر گفتند: در کلام اِضْمَارِی است، و آن آن است: وَقُلْنَا لِلرُّسُلِ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ، عَقْفًا عَلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ أَوْنِنَا هُمَا، آنکه ضَمَّ کرد دیگر پیغامبران را با عیسی و امر کرد ایشان را، و معنی اباحت و اگر چه صورت امر دارد. كُلُّوْا؛ بخوری از طعامهای پاکیزه لذیذ. گفتند:

۱. آج، لب، آل: نشانی.

۲. آل: یک معجزه است و یک آیت.

۳. آج، لب: چون.

۴. اساس: عاین؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۵. همه نسخه بدلها + او.

۶. در اساس و همه نسخه بدلها: المرفوع؛ به قیاس با چاپ شعرانی (۱۴۱/۸) و فعوای جمله تصحیح شد.

۷. همه نسخه بدلها + که.

۸. همه نسخه بدلها: فیه.

۹. اساس: و ولد للرسل بها؛ به قیاس با نسخه آط و اتفاق دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

مراد حلال است. و طیب دو معنی دارد: هم خوش باشد و هم پاک. و بعضی دیگر گفتند: امر است بر سبیل و جوب، و معنی آن که: از حلال خوری دون حرام. **وَأَعْمَلُوا صَالِحًا**؛ و عمل صالح کنی. **إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ**؛ که من عالمم و دانا با آنچه شما می‌کنی.

- ۵ **وَأَنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً**؛ کوفیان و ابن عامر خواندند: «وَأَنَّ» به کسر همزه، و ابن عامر «نون» را تسکین کرد، بر این قراءت مُخَفَّفَه باشد از ثقیله، و باقی قراء به فتح همزه خواندند و تشدید «نون». آن که همزه مکسور خواند، گفت: عطف است علی قوله: **إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ**، **وَأَنَّ هَذِهِ**، و آن که مفتوح خواند گفت: به اِضمار «لام» علت چنین شد، و التَّقدير: لِأَنَّ هَذِهِ. **أُمَّتُكُمْ**، مفسران در معنی اُمت خلاف کردند، حسن و ابن جریج گفتند: اُمت، به معنی دین است، یعنی که دین شما یک دین است، نظیره قوله: **إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ...**^۱، آئی علی دین و میله. بعضی دگر گفتند: به معنی جماعت است، یعنی جماعت شما یکی اند و جمله یکی اُمتی^۲ فی الاجتماع علی شریعة واحدة. جُبائی گفت: یک اُمت اند، یعنی در آن که خلق اویند و بنده اویند. و **أُمَّةً وَاحِدَةً**، نصب بر حال است، و معنی آن که دین و ملت یکی است و شما همه یکی هستید در باب آن که بندگان او بی و خدای شما منم. **وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ**؛ از من بترسی و از^۳ معاصی من اجتناب کنی.

- فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ**، یعنی پس از آن که یک اُمت بودند اِما در خلقت و اِما در ملت، کار خود یعنی دین خود مقطع و مُفَرَّق کردند، هر گروهی از ایشان اختیار دینی کردند و اختیار کتابی جز دین و کتاب دیگران، تا^۴ جهودان که به موسی و توریت ایمان داشتند به عیسی و انجیل کافر شدند، و ترسایان به موسی و توریت کافر شدند، و هر دو فرقه به محمد و قرآن کافر شدند، این قول قتاده و مجاهد است. و بعضی دیگر گفتند: مراد آن است که نوشته آن^۵ از بر خود بنهادند که به آن احتجاج^۶ کردند بر

۱. سورة زحرف (۴۳) آیه ۲۲.

۲. آل: یک اُمتید.

۳. آل + مناهی و.

۴. اساس: چون بقیاس با نسخه آطو اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۵. اساس: با ۱ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. ۶. همه نسخه بدلها: نوشته ای از

۷. آج، لب، آل: اجماع.

صَحَّتْ مَذْهَبُ خُود، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: زُبْرًا، أَيْ كُتِبَ، جَمْعُ زَبُورٍ كَرَسُولٍ وَرُسُلٍ. وَاهْل شَامِ خَوَانَدَنَد: زُبْرًا بِه فَتْح [«بَا» جَمْع] زُبْرَةٍ، أَيْ قِطْعًا وَفِرْقًا كَقِطْعِ الْحَدِيدِ، يَعْنِي دِينَ خُود وَمَلَّتْ خُودَ مَقْطَعِ كَرَدَنَد، پاره پاره، چون پاره های آهن، واصل این کلمه در پاره های آهن باشد، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَلْتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ^۱.

۵ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ هر گروه به آنچه که بنزدیک ایشان باشد خرم باشند، یعنی هر کس به دین و مذهب خود شادند از آن جا که اعتقاد کرده اند که حق است.

قَدْزَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حَبْنِ، آنکه رسول را - علیه السلام - گفت: رها کن ایشان را در حیرت و ضلالت و کفر خود تا به وقت آجال ایشان از مرگ و هلاکت^۲. و اصل «غمره»، مُعْظَمُ الْمَاءِ باشد مِنْ غَمَرَةٍ إِذَا سَثَرَتْ، و مراد در آیت حیرت و غفلت است که ره علم و یقین برایشان پوشانیده^۳ است.

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَنَنْهَىٰ، آنکه گفت: می پندارند این کافران که این مدد و زیادت [۷۱-ر] که ما ایشان را می دهیم در مال و فرزندان مسارعت است از ما در حق ایشان به خیرات^۴، بَلْ لَا يَشْعُرُونَ؛ بل نمی دانند ایشان که ما این نعمت با ایشان بر سبیل استدراج می کنیم، و مثلها فی المعنی قوله تعالى: وَلَا يَحْسَبُونَ^۵ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُفْلِي لَهُمْ خَيْرًا لِّنَفْسِهِمْ إِنَّمَا نُفْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^۶، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَا تُعْجِبْكَ أَقْوَالُهُمْ وَأُولَٰئِهِمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا...، و آن چه در تأویل این آیتها گفته ایم، این جا مطول^۷

۱. اساس: کتبنا؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. اساس: ندارد. از آط، افزوده شد. ۳. سورة كهف (۱۸) آیه ۹۶.

۴. همه نسخه بدلها: هلاک. ۵. آج، لب: پوشیده.

۶. آج، لب: فی الخیرات؛ آل + فی الخیرات، در نیکیها.

۷. اساس: تَحْسَبُونَ؛ به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

۸. سورة آل عمران (۳) آیه ۱۷۸.

۹. اساس + لا؛ به قیاس با همه نسخه بدلها و متن قرآن مجید، تصحیح شد.

۱۰. سورة توبه (۹) آیه ۸۵.

۱۱. آط، آب، آج، لب، آل، مش: مطرد؛ آژ: مسطور.

باشد. فلا وَجَهَ لِإِعَادَتِهِ. [و محلّ او رفع است به ابتدا، و تحقیق او آن است که «ما» موصوله است، و «يَخْسَبُونَ» و «نُسَارِعُ لَهُمْ»، در جای خبر اوست، و التّقدير: إِنَّ الَّذِينَ يَفْعَلُ بِهِمْ مِنْ إِمْدَادِ الْمَالِ وَالْبَنِينَ، مسارعةً مَتَا لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ^۱ این وجهی است. و وجهی دیگر گفتند در معنی آیت، و آن آن است که: آيَخْسَبُونَ أَنَّمَا يُنِذُهُمْ، یعنی أَنَّ الَّذِي يُنِذُهُمْ بِهِ مِنْ ۵ أَجَلٍ مَالِهِمْ وَبَنِيهِمْ؛ می پندارند که این زیادت که ما در حق ایشان می کنیم که^۲ ایشان را مال و فرزندان است، بل برای ضربی^۳ مصلحت می کنیم نه برای آن که ایشان گمان بردند. و وجهی دیگر گفتند: و آن، آن است که در آیت حذفی باشد، و تقدیر آن که: می پندارند که آنچه ما می کنیم با ایشان از مدد مال و فرزندان واجب است بر ما، یا حقّی است ایشان را بر ما، و آنچه محذوف بود از کلام خبر مبتدا باشد، ۱۰ وَالتّقدير: أَنَّ الَّذِي يُنِذُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ حَقٌّ لَهُمْ عَلَيْنَا، أَوْ أَجِبٌ عَلَيْنَا فَعَلُهُ. و قوله تعالى: نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ، کلامی باشد مبتدا محقق مقطوع^۴ از کلام اول، یعنی ما خود بر حقیقت در حق ایشان مسارعت نمودیم در خیرات، جز آن که ایشان نمی دانند و حقّ آن نمی گزارند^۵ و شکر آن نمی گویند. و آنچه لایق است به ظاهر کلام، قول اول است و این قولهای باز پسین متعسف است. والله أَغْلَمُ بِمُرَادِهِ ۱۵ مِنْ كَلَامِهِ.

آیه ۵۷ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ؛ آنان که ایشان از ترس خدای^۷ ترسان باشند.

آیه ۵۸ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ؛ و آنان که ایشان به آیتهای خدایشان ایمان دارند.

آیه ۵۹ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ؛ و آنان که ایشان به خدای خود شرک نیارند.

۱. اساس؛ ندارد، از آط افزوده شد. ۲. همه نسخه بدلها + برای آن می کنیم که.

۳. همه نسخه بدلها: جزئی. ۴. آرا: مقطع.

۵. اساس و دیگر نسخه بدلها: نمی گزارند. ۶. آن + قوله تعالى.

۷. آط، آج، نب، اک: خدایشان؛ آب، مش: خدای خویش.

آیه ۶۰ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ؛ و آنان که بدهند آنچه دهند و دل‌های ایشان ترسان^۱ که ایشان با خدای خود شوند^۲.

آیه ۶۱ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ؛ ایشان بشتابند^۳ در خیرات و ایشان آن را سبقت برند^۴ [۷۱-پ].

آیه ۶۲ وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدِينَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ و تکلیف نکنیم ما هیچ کس را الا طاقت او، و بنزدیک ما کتابی است که سخن گوید بر راستی و برایشان ظلم نکنند.

آیه ۶۳ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ؛ بل دل‌های ایشان در غفلتی است از این و ایشان را کارهایی است بجز این که ایشان آن را می‌کنند.

آیه ۶۴ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذْ هُمْ يُخْرُونَ؛ تا آنکه که بگرفتیم^۵ متعلمان ایشان را به عذاب آنگاه ایشان زاری می‌کردند^۶.

آیه ۶۵ لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تَنْصُرُونَ؛ وزاری مکنی امروز که شما را از ما یاری نکنند.

آیه ۶۶ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُسَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ آعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ؛ بودند آیات ما که می‌خواندند^۷ بر شما، بودی بر پاشنه هایتان^۸ می‌گردیدی^۹.

آیه ۶۷ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ؛ تکبر کننده به آن سمر^{۱۰} گوینده هذیان می‌گفتی.

آیه ۶۸ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ؛ اندیشه نمی‌کنند^{۱۱}

۱. آطه، آب، آج، لب، مش + باشد.

۲. آب، آج، لب: باز گردند.

۳. آج، لب، آل: شتابانند.

۴. آج، لب: سبق گیرند؛ آب، مش، مه: سبق برند.

۵. آطه، آب، آج، لب، مش: بگیریم.

۶. آطه، آب، مش: زاری می‌کنند؛ آج، لب: زاری کننده‌اند.

۷. آطه، آب، مش: ما بود که می‌خواندیم؛ آج، لب: آیت‌های من خوانده می‌شد.

۸. آطه، آب: پیهاتان؛ آج، لب، آل: پاشنه‌های شما؛ مش: پشت‌های شما.

۹. همه نسخه بدلها: بجز آرز: می‌گردیدید. ۱۰. آج، لب: افسانه.

۱۱. آطه، آل: اندیشه نکردند؛ آب: اما اندیشه نکردند؛ آج، لب: آیا اندیشه نکردید؛ مش: ای پس اندیشه

نکردید.

این گفتار^۱، یا آمد به ایشان آنچه نیامد به پدران پیشینه^۲ ایشان [۷۲-ر].

آیه ۶۹ **أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ**؛ یا نشناختند پیغامبران ایشان^۳ و ایشان او را منکرند.

آیه ۷۰ **أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَآكَثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ**؛ یا می گویند به او دیوانگی است، بل آمد بدیشان براستی و بیشترین^۴ ایشان حق را کاره اند.

آیه ۷۱ **وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ**؛ و اگر پسر وی^۵ کند حق هواهای ایشان را تباه شود آسمانها و زمین، و آنان که^۶ در او اند، بل با ایشان آوردیم کتابشان و ایشان از کتاب^۷ بر می گردند.

آیه ۷۲ **أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَقَرْجُكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ**؛ یا می خواهی^۸ از ایشان خراجی، خراج خدای تو بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

آیه ۷۳ **وَأَنْتَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**؛ و تو می خوانی ایشان را با راه راست.

آیه ۷۴ **وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كَبُورٌ**؛ و آنان که نگرند^۹ به قیامت از ره راست برگردیده باشند.

آیه ۷۵ **وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا [۷۲-پ] مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُوفِ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**؛ و اگر ببخشاییم برایشان، باز گشاییم^{۱۰} آنچه با ایشان است از سختی، لجاج برند در ضلالتشان سردر نهاده.

آیه ۷۶ **وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ**؛ و بگرفتیم ایشان را به عذاب، تضرع نکردند خدایشان را و نیز^{۱۱} نکند.

آیه ۷۷ **حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذْأَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ**؛ تا آنکه که

۱. همه نسخه بدلها، بجز آ + را.

۲. آط، آج، لب: پیشین.

۳. آط: پیغامبر اشارا.

۴. آج، لب: پیروی.

۵. آط، آب، مش: آنچه؛ آج، لب: آن که.

۶. آط، آب، آج، لب، آل، مش، مه: کتابشان.

۷. آج، لب: برگردند گان اند.

۸. اساس: می خواهند؛ به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۹. آب، آج، لب، آل: نگر وینند.

۱۰. آج، لب: و کشف کنیم.

۱۱. آج، لب، آل + تضرع.

برگشاییم برایشان دری خداوند عذابی سخت ایشان در آن نومید باشند.

آیه ۷۸ وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ؛ او آن است که بیافرید شما را گوش و چشمها و دلها اندک شکر می‌کنید^۱.

آیه ۷۹ وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ او آن است که بیافرید شما را در زمین و با او جمع کنند^۲ شما را.

آیه ۸۰ وَهُوَ الَّذِي يُخَبِّئُ وَيُمْسِكُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ و او آن است که زنده کند و بمیراند و او راست گردیدن شب و روز^۳ خرد نداری شما؟

آیه ۸۱ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا [۷۳-ر] قَالَ الْأَوَّلُونَ؛ بل گفتند مانند آنچه گفتند پیشینگان.

آیه ۸۲ قَالُوا عِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ؛ گفتند چون ما بمیریم و خاک گردیم و استخوانهای^۴ ما را زنده خواهند کردن؟

آیه ۸۳ لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ ما را وعده دادند و پدران ما را این از پیش^۵ نیست این الا فسانه^۶ پیشینگان.

آیه ۸۴ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ بگو: که راست این زمین و آنان که در او اند اگر شما دانای^۷؟

آیه ۸۵ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؛ گویند خدای [را]^۸ بگو اندیشه نمی‌کنی؟

آیه ۸۶ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ بگو کیست خداوند آسمانهای هفت و خداوند عرش بزرگوار.

آیه ۸۷ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ^۹ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ؛ گویند که خدای [را]^{۱۰} است، بگو نمی‌ترسی؟

آیه ۸۸ قُلْ مَنْ مَلِكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ بگو کیست که به دست اوست پادشاهی همه چیز، و او با پناه گیرد^{۱۱}، و بر او با پناه

۱. آط، مه: شکر می‌کنی؛ آج، لب: می‌گویند؛ آل: شکر می‌گوید.

۲. آج، لب، آل: جمع کرده خواهید شد.

۳. آج، لب + ای پس.

۴. آط، آب: از این پیش؛ آج، لب: پیش از این.

۵. آط: استخوانها / استخوانها.

۶. آب: آفسانه‌ای.

۷. اساس: الله؛ به قیاس با نسخ دیگر و یا توجه به متن قرآن مجید، تصحیح شد.

۸. اساس: نداده؛ به قیاس با نسخه مش و معنی آیه آورده شد.

۹. آج، لب، آل: او فریاد می‌رسد هر بیچاره را.

۱۰. آج + ای پس.

نگیرند^۱، اگر شما دانی.

آیه ۸۹ سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ؛ بگویند خدای [را]^۲ است بگو چگونه می گردانند^۳ شما را؟

آیه ۹۰ بَلْ آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَآَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ بل با ایشان آوردیم حق، ایشان دروغزن اند^۴.

آیه ۹۱ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ؛ نگرفت خدای^۵ فرزندی و نبود با او از خدایی که پس ببردی هر خدای آنچه آفریده بود^۶ و بزرگواری کردی بهری از ایشان بر بهری، منزّه است خدای و بزرگوار از آنچه وصف می کنند.

آیه ۹۲ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ داننده نهان^۷ و آشکار است بزرگوار است از آنچه انباز^۸ گیرند با او.

آیه ۹۳ قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيتُنِي مَا يُوعَدُونَ؛ بگو^۹ خدای من، اگر با من نمایی آنچه ایشان را وعده می دهند.

آیه ۹۴ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ خدای من، مکن مرا در قوم ستمکاران.

آیه ۹۵ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ؛ ما بر آن که با تو نمایم آنچه وعده می دهیم ایشان را توانا ایم.

آیه ۹۶ إِدْفَعْ بِأَيْدِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ؛ باز دار با آنچه آن نکوتر باشد بدی ما بهتر دانیم آنچه وصف می کنند [۷۴-ر].

آیه ۹۷ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ؛ بگو خدای من، پناه با تومی دهم از اشارات دیوان.

۱. آج، لب، آل؛ وافر یاد رسیده نشود. ۲. اساس؛ ندارد؛ از مش، افزوده شد.

۳. اساس؛ می گرداند؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد؛ لب؛ پس از کجا فریفته می شوید.

۴. آب؛ دروغزنان اند. ۵. همه نسخه بدانها، بجز آژ + از.

۶. آط، آب، آج، لب، مش + بودی.

۷. آط، آج، لب، آل، مش، مع؛ دانای پنهان. ۸. آب؛ همپاز.

۹. اساس؛ اِنْ مَا؛ با توبیحه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد.

۱۰. اساس + اگر؛ به قیاس با دیگر نسخه بدانها، زاید می نماید.

آیه ۹۸ وَ آخُذْ بِكَ رَبِّ أَنْ يَخْضُرُونَ؛ و پناه با تومی دهم خدای من از آنچه حاضر آیند^۱ به من.

آیه ۹۹ حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ؛ تا آنکه که آید به یکی از ایشان مرگ، گوید خدای من باز پس بری^۲ مرا.

آیه ۱۰۰ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ تا همانا^۳ من کنم کاری نیک در آنچه بگذاشتم نباشد، از آن سخنی است که او گوید آن^۴، و از پس^۵ ایشان مانعی است تا به روز آن که^۶ برانگیزند^۷.

آیه ۱۰۱ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ؛ چون دردمند در صور نسبها نباشد میان ایشان آن روز و نه^۸ یکدیگر را پرسند.

آیه ۱۰۲ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ هر که گران باشد ترازوهای او ایشان ظفر یافتگان باشند.

آیه ۱۰۳ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ؛ هر که سبک باشد ترازوهای ایشان، آنان باشند که زیان کنند خود را در دوزخ همیشه باشند.

آیه ۱۰۴ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ [۷۴-ب] النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ؛ بسوزد رویهای ایشان آتش، و ایشان در آن جا ترش روی باشند.

آیه ۱۰۵ أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ؛ نه آیات ما می خوانند بر شما، بودی آن را دروغ داشتی^۹!

آیه ۱۰۶ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ؛ گویند خدای ما، غلبه کرد بر ما بدبختی ما، و بودیم ما گروهی گمراهان.

آیه ۱۰۷ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ؛ خدای ما بیرون آر ما را از آن اگر با

۱. اساس: حاضر آمد؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

۲. آب، آج، لب، مش: باز پس بر.

۳. آج، لب، آل: تا مگر.

۴. آب، مش: او گوینده آن است.

۵. همه نسخه بدله، بجز آرز: پیش.

۶. آج، لب، آل: روزی که.

۷. آج، لب، آل: برانگیزانند ایشان را.

۸. همه نسخه بدله، بجز آرز + نیز.

۹. آج، لب، آل: و بودید که به آن تکذیب می نمودید.

سرگناه شویم که ستمکاره^۱ باشیم.

آیه ۱۰۸ قَالَ اخْسَؤْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنَ؛ گوید: دور شوید در این جا و سخن مگویید با من.

آیه ۱۰۹ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ؛ که بودند گروهی از بندگان من، می گویند: خدای ما بگرویدیم، بیامرز ما را و ببخشای بر ما، و توبهترین بخشاینده گانی.

آیه ۱۱۰ فَأَتَّخَذُوا مِنْهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ؛ بگرفتی ایشان را به استهزاء تا از یاد شما ببرند حدیث من، و بودی از ایشان می خندیدی^۲.

آیه ۱۱۱ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ من پاداشت دادم ایشان را امروز بدان صبر که کردند که ایشان رستگاران اند.

آیه ۱۱۲ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ؛ گوید^۳ چند مقام کردید در زمین عدد سالها؟

آیه ۱۱۳ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ فَسْطِلَ الْعَاكِسُ؛ گویند^۴: مقام کردیم روزی یا بهری از روز، پیرس شمارندگان.

آیه ۱۱۴ قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ گوید^۵ مقام نکردی^۶ الا اندک^۷، اگر شما دانسته باشی.

آیه ۱۱۵ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ پنداشتی^۸ که ما بیافریدیم شما را به بازی، و شما با ما نخواهی آمدن؟

آیه ۱۱۶ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ؛ بزرگوار است خدای پادشاهی بسزا^۹، نیست خدای مگر او خداوند عرش کریم است.

۱. آج، آل: ستمکاران. ۲. آب: که ایشان می خندیدند.

۳. آط، آب، مش: گفت. ۴. همه نسخه بدلها، بجز آژ: گفتند.

۵. آط، آب: گفتند؛ آج، لب، مش: گفت.

۶. اساس: اگر مقام کردی؛ که نادرست می نمود و با توجه به نسخه بدلها تصحیح شد.

۷. آط، آب، آج، لب، آل، مه: مگر اندکی. ۸. آج، لب، آن: ای پنداشتی.

۹. آب، مش + که.

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْكَافِرُونَ؛ و هر که خواند با خدای خدای دیگر را، حجت نباشد او را بدان، اما
شمار او بنزدیک خدای او که او ظفر نیابد کافران.

آیه ۱۱۸ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ؛ و بگو: بار خدایا! بیامرزد و
بخشای، و تو بهترین بخشاینده گانی [۷۵-پ].

قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، آنکه خدای تعالی چون
طرفی ذکر کافران و فاسقان بگفت، در قصه اوصاف مؤمنان و متقیان گرفت تا
متقابل و متکافی شوند که هر چیز در برابر ضد و خلاف خود^۱ پیدا شود، گفت: آنان
که ایشان از ترس خدای خود ترسان^۲ باشند. و خشیت^۳ و خوف یکی باشد، و آن ظن
بود به وصول مضرت، و نقیض او اطمینان و ائمنه باشد، و رُمانی گفت: الْخَشْيَةُ أَنْزِعَاجُ
النَّفْسِ لِتَوَهُُّمِ التَّضَرُّعِ، و شک نیست که ظن وصول مضرت^۴ خایف را مضطرب^۵
دارد^۶ اشفاق حذر باشد، یعنی حذر کنند^۷ از معاصی خوف و^۸ عقاب خدای را.

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ؛ و آنان که به آیات خدای -جل جلاله-
بگروند و ایمان آرند، و روا بود^۹ «بآیات»، کتابهای او باشد که مشتمل است بر
آیات خواندنی، و روا بود که مراد به آیات دلالات و بیّنات و معجزات باشد که دلیل
صدق پیغامبران و ائمه کند.

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ؛ و آنان که به خدای -عزوجل- شرک نیارند، و با
او انبازی در عبادت او فرو ندارند، و بیرون او هیچ چیز نپرستند.
وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ؛ و آنان که بدهند آنچه بدهند، و
دلهای ایشان ترسان بود از آن که رجوع ایشان با خدای خواهد بود. و «واو»

۱. همه نسخه بدلها، بجز آرز + نیک.

۲. آج، لب: ترسایان.

۳. آج، لب: خشیه.

۴. همه نسخه بدلها + نفس.

۵. همه نسخه بدلها، بجز مه: مضرت.

۶. آط + و.

۷. آج، لب: حذر کنید.

۸. همه نسخه بدلها: ندارد.

۹. همه نسخه بدلها + که مراد.

- فی قوله: [وَقُلُوبُهُمْ]^۱ وَجِلَّةٌ، «واو» حال است، یعنی در آن حال که می دهند می ترسند، و این چنان بود که امیرالمؤمنین - علیه السلام - این سه شبانه روزه به روزی که روزه داشت، و به شب طعام می داد، و می گفت: إِنَّمَا نُظْعِمُكُمْ لِيُوجِبَ اللَّهُ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا، إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيزًا^۲، این قراءت عامه قراء است. و عایشه روایت کرد که رسول - علیه السلام - خواند: وَالَّذِينَ يَأْتُونَ مَا ۵ أَتَوْا، مِنَ الْإِيتَانِ الَّذِي هُوَ الْمَجِيءُ، [یعنی] لَا يَفْعَلُونَ مَا فَعَلُوا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَّةٌ؛ و آنان که کنند آنچه کنند و دلهای ایشان ترسان بود، گفت، من گفتم: یا رسول الله! اینان آنان باشند که^۳ خمر خورند و زنا کنند و دزدی کنند، و برین افعال و معاصی از خدای ترسند؟ گفت: نه، آنان باشند که نماز کنند و روزه دارند و صدقه می دهند و می ترسند از آن که مقبول نباشد، و این قراءت اگر درست شود عامتر است بر اِغْطَاء و ۱۰ جز اِغْطَاء بر افتد، برای آن که عرب [گوید]: آتَيْتُ الْأَمْرَ إِذَا فَعَلْتَهُ، قَالَ - شعر:

وَلَمْ يَأْتِ مَا يَأْتِي مِنَ الْأَمْرِ هَانَا

و معنی آیت همان است که معنی بیت بر این قراءت، جز که برعکس الا آن است که این قراءت شاذ است و جز عایشه تنها روایت نکرد.

- ۱۵ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ، این خبر مبتداست من قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ؛ گفت: آنان که موصوف باشند با این صفات که در آیت گفت، آنانند که مسارعت کنند در خیرات و کارهای نیکو. وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ؛ و ایشان آن خیرات را سابق باشند، یعنی رها نکنند که از ایشان فوت شود و سابق شود ایشان را، بل ایشان سابق شوند آن خیرات را.
- ۲۰ آنکه گفت: این صفات که ما بر شمردیم، نه تکلیفی ما لَا يُطَاق است که بدین نمی توان رسیدن، بل کاری سهل و آسان است چه در عدل ما نباشد که تکلیف ما لَا يُطَاق کنیم. وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ ما هیچ کس را تکلیف نکنیم الا به مقدار وُسع و طاقت او. و اگر اندیشه کنند، خدای تعالی تکلیف نه به اندازه قدرت و آلت کرده است، چه معلوم است به جاری مجرای ضرورت که ما را قدرت پیش از آن

۱. اساس: ندارد؛ از آفتاء افزوده شد.

۲. سوره دهر (۷۶) آیه ۹ و ۱۰.

۳. آج، لب، مه + نماز کنند و.

است که در شبان روز^۱ هفده^۲ رکعت نماز کنیم یا هفتاد یا هفتصد^۳، با آن که قدرت هفتصد [یا] هزار رکعت داده، تکلیف^۴ هفده^۵ رکعت کرد تا بدانند که او تکلیف کم از آن کند که آلت دهد، چنان که امیرالمؤمنین^۶ - علیه السلام - گفت: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيراً وَنَهَاهُمْ تَحْذِيراً، وَكَلَّفَهُمْ يَسِيراً^۷ وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيراً، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلْبِ كَثِيراً، وَلَمْ يُطْعِ مُكْرَهاً، وَلَمْ يُغْصِ مَغْلُوباً، وَلَمْ يُرْسِلِ الْإِنْبِيَاءَ لَعِباً، وَلَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عِتَباً [۷۶-ر] وَلَمْ يَخْلُقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ**، در جواب مسأله آن شامی این رفته است در این^{۱۰} کتاب در جای دیگر.

وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ؛ و بنزدیک ما نامه ای است ناطق به حق، یعنی نامه اعمال بندگان که در او طاعت و معصیت نبشته باشند فریشتگان موکل بر او. آنگه گفت: هیچ ظلم نکنند برایشان، و حق ایشان را هیچ نقصان نکنند، و ایشان را بدانچه کرده^{۱۱} باشند مؤاخذه کنند^{۱۲}؛ و آیت سرتاسر دلیل است بر بطلان مذهب مُجَبَّرَه.

آنگه خبر داد و گفت: **بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا؛** بل دلهای این کافران در غفلت و حیرت است از این روز و از این نامه و از این جزا. **وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ؛** آنگه خبر داد از احوال ایشان در مستقبل ایام، گفت: و ایشان را پس از این اعمالی باشد جز از این که امروز در نامه های ایشان نبشته است که ایشان خواهند کردن، و این بر سبیل معجز باشد که رسول - علیه السلام - خبر داد^{۱۳} از غیب به اعلام خدای تعالی، و خبر موافق مُخْبَر بود. و بعضی دگر گفتند: **مِنْ دُونِ ذَلِكَ،** اشارت است به اعمال مؤمنان، **فِي قَوْلِهِ: إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ**

۱. همه نسخه بدلها: شبانه روزی.

۲. آلف، آب، آن مش: هوده.

۳. آب، آج، لب، آن مش: هفتصد.

۴. اساس: ندارد؛ از آج، افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها: یا هفتصد، یا هزار رکعت و او تکلیف.

۶. آلف، آب، مش: تسیرا.

۷. همه نسخه بدلها + علی.

۸. همه نسخه بدلها: بلزم.

۹. سوره ص (۳۸) آیه ۲۷.

۱۰. همه نسخه بدلها: برفته است به سر.

۱۱. همه نسخه بدلها: با آنچه نکرده.

۱۲. همه نسخه بدلها: نکنند.

۱۳. همه نسخه بدلها: خبر دهد.

- مُشْفِقُونَ^۱ الْآيَاتِ، گفت: این اعمال کافران، جز اعمال آن مؤمنان باشد که ذکر ایشان رفت. **عَلَىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتَرْفِعِيهِمْ بِالْعَذَابِ؛** تا آنکه که ما بگرفتیم مُتَرْفِعَان و مُنْقِمَان ایشان را. و مُتَرْفِع، آن بود که او را رها کنند در مُلک و نعمت تا بر مراد خود می رود مِنْ التَّرَفَةِ، وَهِيَ التَّعَمُّةُ. بِالْعَذَابِ؛ به عذاب. در این عذاب خلاف کردند، عبدالله عباس گفت: یعنی به شمشیر روز بدر. ضحاک گفت: یعنی قحط و گرسنگی، و ۵ این آنکه بود که رسول - علیه السلام - برایشان دعا کرد و گفت: **اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأَتَكَ عَلَىٰ مُضَرٍّ وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ** گیسوی یوسف، گفت: بار خدایا! عذابت بر مُضَر سخت کن، و ایشان را قحطی ده چون قحط ایام یوسف - علیه السلام. خدای تعالی ایشان را به قحط مبتلا کرد تا حال ایشان به جایی رسید که هر کجا مرداری یا سگی بود بخوردند^۲ و استخوان سوخته و پوست بر آتش نهاده، و تابعی از فرزندان خود را ۱۰ بخوردند. **إِذَا هُمْ يَجْرُونَ؛** که نگاه کردی ایشان ضحیح و جزع و فریاد می کردند. و «جَوَار» آواز بلند کردن باشد به تضرع بمانند گاو، **قَالَ الْأَعْمَشُ يَصِفُ بَقَرَةً - شَعْر:** **قَطَأَتْ ثَلَاثًا بَيْنَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ** و **كَانَ التَّكْبِيرُ أَنْ تُصِيفَ وَتَجْجُرَا** و **قَالَ أَيْضًا - شَعْر:** **بُرَاوِحُ إِمْنٍ^۳ صَلَوَاتِ السَّلَامِ** ۱۵ **يَكْظُرُوا سُجُودًا وَظُورًا جَوَارًا** و بعضی دیگر گفتند: **يَجْرُونَ**، آنی **يَضْرُخُونَ** بالتَّوْبَةِ؛ در وقت نزول عذاب به ایشان، بانگ می زدند^۴ به توبه، ایشان را گفتند: **لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ؛** بانگ مدارید امروز که امروز توبه مقبول نباشد، و این قول محمول باشد بر حالت **الْجَاءِ**. **إِنَّا كُنْمْ** ۲۰ **مِثْلًا نُنْصِرُونَ؛** شما را از من ناصری نباشد و کس شما را از من^۵ فریاد نرسد. **قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ،** «كَانَ» برای تخصیص فعل باشد به ماضی؛ پیش از این، آیات^۶ من بر شما^۷ می خواندند. **فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ؛** شما

۱. همه نسخه بدلها: اعمال این.

۲. همه نسخه بدلها: واجل.

۳. من: بودی بخوردندی.

۴. اساس: فطاف؛ به قیاس با نسخه آط تصحیح شد.

۵. اساس: ندارد از آط، افزوده شد.

۶. آج، لب: می دادند.

۷. من: + که.

۸. آج، لب، آژ، ما.

۹. اساس: ایشان؛ به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها و نیز ترجمه آیه در صفحات پیشین، تصحیح شد.

بر پی پای می گردیدی، وَهُوَ الرَّجُوعُ الْقَهْقَرِيُّ؛ واین آن باشد که پیش باز می رود و روی در خلاف جهت رفتن دارد. گفتند: برای آن چنین گفت که این زشت تر رفتنی است، خدای تعالی حال ایشان تشبیه کرد بآفتاب حال الماشی. سیویه گفت: برای آن گفت که آن کس که چنین رود، جای قدم خود نبیند و نداند تا پای کجا فرو می نهد، بر عمیا و جهالت رود، ایمن نباشد که از پس پشت چاهی است یا حفره ای که او در آن جا افتد، همچنین حال کافر که او بر نصرت نباشد از کار خود، فذلک النکوص.

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ، نصب او بر حال است. در این ضمیر خلاف کردند که راجع با کیست؟ بعضی گفتند که: راجع است با رسول - علیه السلام - که ایشان بر دیگران فخر آوردندی به مکان رسول - علیه السلام - که از ایشان بود^۱. عبدالله عباس و حسن و قتاده و مجاهد و ضحاک گفتند: مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ، اَنْیَ بَحَرَمَ اللّٰهُ کِنَايَةً [۷۶-پ] عَنْ غَيْرِ مَذْكُورٍ، بر دیگران تکبر می کردند^۲ که: نَحْنُ اَهْلُ حَرَمِ اللّٰهِ وَنَحْنُ جِبرائِلُ اللّٰهِ، ومانند این. سَامِرًا تَهْجُرُونَ، نصب «سَامِرًا» بر حال است و واحد^۳ در جای جمع بنهاد چه بر ظاهر «سَمَرًا» می بایست برای آن که در جای مصدر نهاد، چنان که مصدر در جای حال نهند. و بعضی دگر گفتند: در جای وقت نهاد، کانه قال: سَامِرًا اَنْیَ لَيْلًا فِي السَّمَرِ، كَمَا قَالَ الشَّاعِرُ - شعر:

مِنْ دُونِهِمْ اِنْ جِئْتَهُمْ سَمَرًا عَزُفَ الْقِيَانِ وَقَجَلِسْ غَمْرًا اَنْیَ لَيْلًا وَهُمْ يَسْمُرُونَ. سَامِر، آن باشد که به شب حدیث کند، و سَمَر، حدیث شب باشد، و ایشان به شب پیرامن کعبه بنشستندی و سَمَر گفتندی. تَهْجُرُونَ؛ هذیان می گفتی^۴ مِنْ الْهَجْرِ، وَهُوَ الْكَلَامُ الَّذِي يَهْذِي بِهِ الْمَرِيضُ وَالْثَائِمُ، وقیل: تَهْجُرُونَ مِنْ الْهَجْرِ، یعنی از حق هجران و اعراض می کند، و این قول عبدالله عباس است، و قولی اَوَّلُ قول سعید جبیر است و مجاهد و ابن زید. و نافع تنها خواند: تَهْجُرُونَ بضم «تا»

۱. همه نسخه بدلها: که اواز ایشان بود با کفرشان. ۲. همه نسخه بدلها + به حرم.

۳. اساس: و او حال: به قیاس با نسخه آلاء، و اتفاق دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۴. همه نسخه بدلها، بجز آل: گفتندی؛ آل: می گفتند و مه: می گفتی.

۵. همه نسخه بدلها بجز آل: خواندند.

و کسر «جیم» مِنَ الْإِهْبَارِ وَهُوَ الْإِفْحَاشُ، يُقَالُ: أَهْبَرْتُ فِي كَلَامِي إِذَا أَفْحَشْتُ^۱، و سبب آن بود که ایشان در آن سَمَرِکَه گفتندی، رسول را - علیه السلام - دشنام دادندی.

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ؛ اندیشه و تدبیر و تفکر نمی‌کنند^۲ این قول را، یعنی قرآن را؟
أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ؛ یا^۳ چیزی به ایشان^۴ که به پدران ایشان نیامد، یعنی کتاب فرستادن خدای تعالی و پیغامبر فرستادن نه کاری^۵ بدع^۶ است، پیش از ایشان^۷ پیغامبران آمدند به پدران ایشان^۸ و کتابها آوردند، چرا چندین تعجب می^۹ نمایند و اندیشه نمی‌کنند.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ؛ [یا]^{۱۰} نمی‌شناسند پیغامبر^{۱۱} خود را که مردی مجهول است؟ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ؛ منکرند او را از آن که اصل و نسب و نفس و خلق و سیرت و طریقت او نمی‌دانند.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ؛ یا می‌گویند که او دیوانه است، و به او عِلَّتِ دیوانگی است. بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ؛ آن نیست که ایشان گفتند تا^{۱۲} این پیغامبر حق آورد با ایشان، ولكن بیشترین ایشان حق را کاره‌اند.

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ؛ و اگر چنان که حق متابعت هوا و رای ایشان کردی، آسمان و زمین تباه شدی و هر چه در آسمان و زمین است، و این برای آن گفت که حق داعی حَسَنَات باشد، و هوا داعی قَبَائِح، و اگر حق متابعت هوا کند آنچه داعی حسن بود، داعی قبح گردد و فساد و اختلاط پدید آید و ادله باطل شود و وثوق برخیزد از استدلال^{۱۳} بر مدلول به ادله، و مردم ایمن نباشند^{۱۴} از وقوع ظلم، و وثاقت برخیزد به وعد و وعید و ایمن نباشد از انقلاب حال حکیم.

۱. همه نسخه بدلها: هجر.

۲. آل: فحشه؛ دیگر نسخه بدلها: فحش.

۳. آج، لب، آل: نمی‌کردند.

۴. مش: تا.

۵. همه نسخه بدلها: آمد.

۶. همه نسخه بدلها: است.

۷. آب، آج، لب، آژ، آل، مش: بدعت.

۸. همه نسخه بدلها: اینان.

۹. همه نسخه بدلها: ایشان.

۱۰. آط، آب، آج، لب، آژ: نمی.

۱۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۱۲. اساس: پیغامبران؛ به قیاس با نسخه آج، تصحیح شد.

۱۳. همه نسخه بدلها: بل.

۱۴. آط: استدلالی.

۱۵. آط، آب: نباشد.

بعضی دیگر از مفسران گفتند: مراد به حق، خداست - جلّ جلاله - یعنی اگر خدای تعالی متابعت هوای ایشان کردی و آن کردی که ایشان خواستندی، آسمان و زمین و هر چه در اوست تباه شدی و مصالح ضایع گشتی.

جُبَّائِي گفت: مراد به حق توحید است، یعنی اگر توحید من بر مراد و هوای ایشان بودی، با من انبازان بودندی، و اگر چنین بودی آسمان و زمین تباه شدی، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا^۱...، و وجه فساد آن بیان کردیم در این آیت چون ذکر دلیل ممانعت کردیم، و این وجهی لطیف است. بَلْ آتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ^۲؛ ما به ایشان آوردیم ذکر ایشان، یعنی ذکر مختص با ایشان. عبدالله عباس گفت: مراد به ذکر بیان است این جا، و بعضی دیگر گفتند: مراد به ذکر قرآن است چه و آن را چند جای ذکر خوانند. و معنی اضافت قرآن با ایشان از آن جا باشد که مذکور^۳ ایشان است و مُنْزَلَ برایشان. و بعضی دیگر گفتند: مراد به ذکر، شرف است؛ ما شرف ایشان به ایشان آوردیم، چنان که گفت: وَأَنَّهُ لَذِكْرُ لَكَ وَلِقَوْمِكَ^۴...، آئی شَرَفٌ. فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ؛ جز آن است که ایشان از آن عدول و اعراض می کنند.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا^۵؛ تو از ایشان خراجی می خواهی، یعنی اجرت و مزدی بر این عمل که می کنی از ادای^۶ رسالت. ابن کثیر و ابو عمرو و نافع و عاصم خواندند: خَرْجًا، بی «الف» فَخَرَجَ رَيْكٌ^۷، به «الف»، و حمزه^۸ و کسائی، هر دو به «الف» خواندند. و ابن عامر هر دو بی «الف» خواند، و اصل خَرْج و خَرَجٌ یکی باشد و آن غله ای باشد بر سبیل [۷۷-ر] وظیفه، و منه خَرَجَ الْأَرْضِ، و آن را اَضْرِيه و اِثَاوَه^۹ خوانند. نَضْرِبُ شَمِيلَ گفت: ابوعمر و بن علا را پرسیدم که فرقی هست

۲. همه نسخه بدلها + بل.

۴. سورة زخرف (۴۳) آیه ۴۴.

۶. همه نسخه بدلها، بجز مش: ادنه.

۸. آج، لب: همزه.

۱۰. همه نسخه بدلها + نیز.

۱. سورة انبياء (۲۱) آیه ۲۲.

۳. آج، لب، آل: مذکور.

۵. همه نسخه بدلها + یا.

۷. آط، آب، آر، مش + خیر.

۹. همه نسخه بدلها + هر دو.

۱۱. آب: ایاره.

میان خَرَج و خَرَج؟ گفت: خراج آن بود که بر تو واجب باشد إخراج آن از مال، و خَرَج آن باشد که تبرع کنی به إخراج آن. فَخَرَجَ رَبِّكَ خَيْرٌ، أَمْ خَيْرُهُ وَثَوَابُهُ وَ رِزْقُهُ، آن خیر و روزی که خدای مرا می دهد^۱، و ثواب که وعده می دهد آن جا، آن بهتر است. وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛ و او بهترین روزی دهندگان است.

وَأَنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ و تو ایشان را با راه راست می خوانی، و این دلیل اسلام است.

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ؛ و آنان که به قیامت ایمان ندارند از این صراط [که]^۲ ره دین حق است برمی گردند. و «ناکب»، عادل باشد، يُقَالُ: نَكَبَ عَنْ الْحَقِّ إِذَا عَدَلَ عَنْهُ وَمَالَ، مِنْهُ الرِّيحُ التَّكْبَاءُ، از این جا گویند تَكْبَاءُ آن باد را که نه شمال باشد و نه جنوب نه صِبا نه ذبور. و گفتند: به صراط راه بهشت خواست، یعنی به بهشت ره نبرند.

وَلَوْ زَحَمْنَاهُمْ؛ اگر ما برایشان رحمت کنیم، و کشف این بلا و آفت کنیم که با ایشان است، از قحط و وبا برداریم، لَلْجَوَّاءِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ ایشان لجاج برند و سر در گمراهی و جهالت و تعذی نهند. و بعضی دیگر گفتند: مراد آن است که اگر ما عذاب دوزخ از ایشان کشف کنیم و ایشان را با دنیا آریم، بر سر کفر و ضلالت شوند، چنان که گفت: ... وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ^۳.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ؛ ما ایشان را به عذاب بگرفتیم. فَمَا اسْتَكَانُوا لِزَيْبِهِمْ؛ خاشع نشدند خدای را و تضرع و لابه نکردند. و گفتند: مراد به عذاب قحط است و وبا. و آن که گفت: «استکانت»، طلب سکون باشد که گمان برد که «سین» طلب است که در استغفل باشد خطا کرد، برای آن که اسْتَكَانَ^۴ اِفْتَقَلَ باشد مِنْ السُّكُونِ، و استسکن باشد، و بنای افتعال به معنی طلب نیامده است.

۱. همه نسخه بدلها + آن جا.

۲. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۳. سورة انعام (۶) آیه ۲۸.

۴. همه نسخه بدلها + این.

۵. همه نسخه بدلها تا پایان مطر بعدی چنین است: استغفل من الكون، و استغفل و فعل به یک معنی باشد این جا، کانه قال: كان لله لا لغيره فخضع له غاية الخضوع، و شاید که سین طلب باشد، أُنْى طلب و رغب أن يكون لله، و انفعلى وأجد. و استغفل از سکون استسکن باشد.

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ؛ تا برایشان گشادیم دری خداوند عذاب سخت. عبدالله عباس گفت که: در عذاب قتل روز بدر است. مجاهد گفت: قحط است. جبائی گفت: عذاب دوزخ است. إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ، «إِذَا» مفاجات است؛ که بنگری ایشان در آن عذاب نومید باشند.

آنکه تقریر و ملامت کرد ایشان را به تذکیر نعمتهای خود برایشان، گفت: وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ؛ و آن خداست که بیافرید شما را گوشها و چشمها و دلها که آلت شنیدنی و دیدنی و دانستنی^۳ است. قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ، «ما» مصدری است، و نصب «قَلِيلًا» بر حال است؛ در حالی که شما او را شکر اندک کردی، و قَلَّتْ شکر شما او را حمل نکرد برای آن^۵ که نعمت از شما باز گیرد.

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ؛ و او آن خداست که شما را بیافرید در زمین. وَالذَّرْءُ الْخَلْقُ، يُقَالُ: ذَرَأَ اللَّهُ الْخَلْقَ وَبَرَأَهُمْ وَأَنشَأَهُمْ وَقَطَرَهُمْ وَخَلَقَهُمْ وَأَبْدَعَهُمْ وَأَبْتَدَعَهُمْ، بمعنی. وَإِلَيْهِ تُخْشَرُونَ؛ و حشر شما با او خواهد بودن، و مرجع و مآب با

اوست در آخرت برای جزا. وَهُوَ الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ؛ و او آن خداست که احیا و اماتت کند، بمیراند زنده گان را و زنده کند مردگان را. و اختلاف شب و روز، یعنی آمد و شد ایشان. گفتند: اختلاف ایشان در لون. که این روشن است او^۶ تاریک. او راست و به فرمان اوست. أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ عاقل نه اید شما و خرد نداری، یعنی که با کسی مانید که خرد ندارد از قلب تفکر.

آنکه گفت: این هیچ نیست، بَلْ قَالُوا؛ اینان همان^۷ گفتند که آنان که پیش اینان بودند.

قَالُوا عَاذًا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا؛ گفتند: چون ما بمیریم و خاک شویم و استخوان

۱. همه نسخه بدلها: گفت این در.

۲. آج: تذکر.

۳. همه نسخه بدلها: شنیدن و دیدن و دانستن.

۴. آج، لب، آل: اندک گویند.

۵. همه نسخه بدلها: بر آن.

۶. همه نسخه بدلها: است و آن.

۷. همه نسخه بدلها: همین.

شویم و گوشت از ما بشود و استخوانهای ما در خاک پوسیده شود چون خاک، إنا لَمَبْعُوثُونَ؛ ما را بر خواهند انگيختن و زنده کردن؟ و این بر سبیل استبعاد گفتند از آن که ندیده بودند که مرده‌ای را که زنده شود، و اندیشه نکردند که خدای تعالی قادر است بر اختراع اجسام [۷۷-پ] که ایشان را بیافریند لَأَعْنِ أَصْلِي، قادر باشد بر اعادت آن، که اعادت از روی قیاس آسانتر بود از ابتدا.

آنگه گفتند: لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا؛ وعده دادند ما را و پدر [ان] ما را این وعده ببعث و نشور. مِنْ قَبْلُ؛ پیش از این. آنگه چون واقف نشدند بر حقیقت آن، گفتند: إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ این نیست الا فسانه پیشینگان، یعنی این وعده ببعث و نشور فسانه‌ای است.

۱۰ ای محمد! تو ایشان را بر سبیل احتجاج و تنبیه بگو: لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا؛ این زمین که راست با هر چه در زمین است، اگر شما دانی؟

ایشان بگویند: به هر حال که خدای راست، و نتوانند تا این را منکر شوند، تو عند آن به جواب ایشان بگو که: أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؛ پس شما اندیشه نکنی که آن کس که قادر باشد که در زمین با هر چه در زمین است^۲ بیافریند، قادر باشد بر آن که احبای موتی کند و اعادت کند مردگان را پس از آن که خاک شده باشند.

۱۵ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، آنگه [گفت] ۱، بگو که ایشان را که: خداوند آسمانهای هفت کیست، و خداوند عرش بزرگ؟

سَيَقُولُونَ؛ تا ایشان بگویند: لِلَّهِ؛ خدای راست. قراءت عامه قراء، لِلَّهِ است به خلاف ظاهر و آنچه از پس این است همچنین لِلَّهِ خواندند. و ابو عمرو و اهل بصره «الله» خواندند هر دو جای^۳، وجه قراءت ایشان ظاهر است برای آن که جواب مطابق سؤال است، از آن که نه در سؤال «لام»^۴ است نه در جواب، و در اول بخلاف

۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها: ندارد.

۳. آج، لب، ک: هر چه در اوست.

۴. آج، لب + تا.

۵. همه نسخه بدلها + و.

۶. اساس: سلام؛ به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

نکردند برای آن که در سؤال و جواب «لام» است، فاما وجه قراءت قراء فی۔
 الْمُؤْضِعِينَ، که در سؤال «لام» نیست در جواب است، آن است که: بر معنی حمل
 کردند، برای آن که: مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ... وَرَبُّ الْعَرْشِ، وَا معنی آن باشد که:
 لِمَنْ السَّمَوَاتُ وَلِمَنْ الْعَرْشُ؟ لاجرم در جواب باز آمد که: لِلَّهِ، و مثله قول التَّائِيلِ
 لِغَيْرِهِ: مَنْ مَوْلَا كُ؟ فيقول: لِفُلَانٍ؛ لِأَنَّهُ حَكَمَهُ عَلَى الْمَعْنَى، وَهُوَ لِمَنْ أَنْتَ؟ فيقول:
 لِفُلَانٍ. و اگر بر لفظ حمل کند، گوید که: فُلَانٌ، بی «لام»، و هر دو روا باشد، و
 در کلام عرب و اشعار آنان^۱ هر دو آمد، قال الشاعر - شعر:

وَأَعْلَمُ أَنِّي مَأْكُونٌ مَيْتًا إِذَا صَارَ الشَّوَاعِجُ لَا تَسِيرُ
 فَقَالَ السَّائِلُونَ لِمَنْ حَفَرْتُمْ؟ فَقَالَ الْمُخْبِرُونَ لَهُمْ وَزِيرُ

و اگر بر لفظ حمل کردی، «لِلْوَزِيرِ» بایستی به «لام» یعنی: الْقَبْرُ لِلْوَزِيرِ، و لكن
 بر معنی حمل کرد و گفت: الْمَيْتُ وَزِيرٌ، برای آن که معنی «لِمَنْ حَفَرْتُمْ» آن باشد
 که مَنْ مَاتَ فَتَحْفَرُونَ لَهُ، فَقَالَ وَزِيرٌ. وَقَالَ آخَرُ عَلَى عَكْسِ الْبَيْتِ الْأَوَّلِ - شعر:
 إِذَا قَبِلَ مَنْ رَبِّ الْمَزَالِفِ وَالْقُرَى وَرَبُّ الْجِيَادِ الْجُرْدِ قَبْلَ إِخَالِدٍ
 كَأَنَّهُ قَالَ: لِمَنْ هَذِهِ الْمَوَاضِعُ وَهَذِهِ الْأَشْيَاءُ فَقَالَ إِخَالِدٌ: وَأَخْفَشَ كَقَوْلِهِ: «لام»
 زیادت است. ۱۵

قُلْ مَنْ يَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ؛ بگو که کیست که مُلْكٌ وَمَلَكُوتٌ هر چیزی
 به دست اوست؟ وَمَلَكُوتٌ، فَعَلَتْ بِشَيْءٍ مِنَ الْمُلْكِ، «واو» و «تا» برای مبالغت
 زیادت کرد، و مِثْلُهُ: الْجَبَرُوتُ وَالرَّعْبُوتُ وَالرَّهْبُوتُ. وَهُوَ يُجِيرُ؛ و او حمایت کند و با
 جوار و پناه گیرد. وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ؛ و کس بر او حمایت نتواند کردن، کیست آن که بر
 این صفت است؟ اگر دانی بگویی. ۲۰

۱. همه نسخه بدلها: ندارد.

۲. اساس: لمن الارض العرش؛ به قیاس با نسخه آط، و اتفاق دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. اساس: به صورت «لَعْرَة» هم خوانده می شود. ۴. همه نسخه بدلها + ای انافلان.

۵. همه نسخه بدلها: جمله. ۶. همه نسخه بدلها: اشعار ایشان.

۷. مش: حَفَرْتُمْ.

۸. آط، آب، لب، آن مش + وَهَذَا الْبَيْتُ عَلَى وَزْنِ الْآيَةِ فِي اللَّفْظِ وَالْمَعْنَى.

سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ ؛ بگویند خدای راست. قُلْ فَأَنّٰی تُسْحَرُونَ ؛ بگو ایشان را: [چگونه] ^۱ می آفرید ^۲ شما را، و قیل مَغْنَاهُ، فَأَنّٰی تُضْرَقُونَ ؛ شما را کجا می بر- گردانند.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ ؛ بل ما حق به ایشان آوردیم ^۳. وَأَنَّهُمْ لَكَادِبُونَ ؛ و ایشان دروغ می گویند.

۵

مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ ؛ خدای تعالی هیچ فرزند نگرفت، و آنچه مشرکان بر او گفتند ^۴ از اتخاذ فرزندان از ملائکه، دروغ گفتند، و همچنین جهودان و ترسایان در عُزَیْر و مسیح. وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ، «مِنْ» زیادت است برای تأکید نفی ؛ و با او هیچ خدای نبوده است. «إِذَا»، این جواب شرطی محذوف است، والتقدير: لَوْ كَانَ مَعَهُ إِلَٰهَةٌ إِذَا، لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ ؛ پس بریدی [هر] خدای آنچه آفریده بودی. ^{۱۰} وَلَعَلَّا بَغَضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ ؛ و بهری بر بهری [۷۸-ر] ترفع و استعلا جستی، و این معنی دلیل ممانعت است و متکلمان آن دو دلیل از این دو آیت ^۱ استخراج کردند، این آیت و قوله تعالی: لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَٰهٌ إِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا ^۲، تا آنگاه ^۳ گفت: سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُصِفُونَ ^۴؛ منزّه است او از آنچه ایشان او را وصف می کنند به آن از فرزند و همتا و مانند.

۱۵

عَالِمُ الْغَيْبِ ^۱، ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حفص عن عاصم، «عَالِمُ الْغَيْبِ» خواندند به جرّ صفت لِقَوْلِهِ: سُبْحَانَ اللّٰهِ، و باقی قراء به رفع «میم» خَبَرَ الْمُبْتَدَأِ الْمَحْذُوفِ، اَنْ هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ؛ و خدای تعالی عالم است به پنهان و آشکارا. فَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ متعالی و افراشته از آن که با او انباز توان گرفتن. ^{۲۰} آنگاه خدای تعالی رسول را دعا بیاموخت عَلٰی سَبِيلِ الرِّغْبَةِ فِيهِ وَالْخُشُوعِ لَهُ

۱. اساس: ندارد؛ از آطء افزوده شد.

۲. اساس: می آفریند؛ به قیاس با نسخه آطء تصحیح شد.

۳. آطء، آب، آء، مش: آوریم.

۴. آطء، آب، آء، لب، آء: گرفتند.

۱. همه نسخه بدلها + هر.

۵. همه نسخه بدلها: ندارد.

۶. آب، آء، لب، آء: روایت.

۷. سورة انبیاء (۲۱) آیه ۲۲.

۸. آل: الایة تا آنگاه که.

۹. اساس: عَالِمُ الْغَيْبِ؛ به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

۱۰. آء، مش: انباشته است؛ آطء، آب، آء، لب، مع + است.

وَالْإِنْقِطَاعَ إِلَيْهِ، گفت بگو: قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِيدُنِي مَا يُوعَدُونَ؛ بار خدایا! اگر با من نمایی آن عذاب که ایشان را به آن وعده کردند یا وعید.

بار خدایا! مرا در جملهٔ ایشان که ظالم‌اند مکن، یعنی مرا با ایشان عذاب مکن. و این آیت دلیل است بر آن که آنچه دانند که خدای تعالی خواهد کردن لامحاله یا نخواهد کردن از او بخواهند به دعا بر سبیل خشوع و خضوع و تعبد، چه اگر رسول این دعا کردی و اگر نه خدای تعالی او را در جملهٔ کافران هلاک نکردی، که این^۲ ظالمی کند یا جاهلی.

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيكَ مَا نُعِدُّهُمْ لِقَادِرُونَ، آنکه گفت: ما قادریم و توانیم که با تو نماییم آنچه ایشان را به آن وعید می‌کنیم از عذاب و هلاک، یعنی تعجیل کنیم تا توبیبینی، و لکن برای مصلحت تکلیف را تأخیر کردیم تا قیامت.

آنکه رسول را - علیه السلام [گفت]: تودفع سیئه به چیزی کن که نیکوتر باشد، یعنی جواب ایشان و مدافعت با ایشان و منازعت با کافران بر نیکوتر وجهی کن، یعنی چون ایشان سخنها را منکر گویند، تو در برابر آن^۳ حجت گو، و موعظه^۴ کن تا باشد که ایشان [را] صرف کند بر وجه لطف از آنچه می‌کنند و می‌گویند. آنکه بر سبیل تهدید و وعید گفت: نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ؛ ما عالم‌تریم به آنچه ایشان وصف می‌کنند و می‌گویند تا بحق ایشان رسم^۵ و جزا به سزا^۶ در کنار ایشان کنم.

آنکه رسول را - علیه السلام - گفت بگو - و او را دعا و تضرع بیا موخت: رَبِّ ائْتُوهُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ؛ من پناه یا تومی دهم از اشارات^۷ و وسوسهٔ شیاطین و دیوان، و اصل الهمز الضرب والدفع^۸، و منه الهمز للحدید فی أسفل الخف، برای آن که بر چهار پای زنند، والهمز والغمز والرَّمز نظایر، جز که همز سخت تر^۹ باشد، و غمز

۱. اساس: إِنَّ مَا؛ با توجه به آط و ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

۲. همه نسخه بدلها + با.

۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۴. اساس: در بران؛ به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۵. همه نسخه بدلها: موعظت.

۶. همه نسخه بدلها: برسم.

۷. همه نسخه بدلها بجز آل: اشارت؛ آل: اساعت.

۸. آط، آب، آج، لب، آل: الرقع.

۹. آط، آج، لب، آل: سخت.

آسانتر، و رمز از هر دو کمتر.

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِي؛ و بار خدایا! پناه با تومی دهم از آن که شیاطین بر من حاضر آیند و مرا وسواس و اغوا کنند و از حق مشغول گردانند مرا.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي؛ تا آنکه که حاضر آید یکی از ایشان را مرگ، گوید: رَبِّ؛ بار خدای من! مرا با دنیا بری و باز گذاری، یعنی رَبِّ ارْجِعُونِي إِلَى الْحَيَاةِ، این معنی در در مرگ گوید. اگر گویند چگونه گفت: رَبِّ ارْجِعُونِي، خطاب با خدای است. جَلَّ جلاله. و او یکی است، و این ضمیر جمع چراست؟ گوییم: دو وجه گفتند در این: یکی آن که، جمع بر سبیل تعظیم کرد حَمَلًا عَلَى قَوْلِهِ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ^۱،،،،، وَإِنَّا أَوْحَيْنَا^۲،،،،، و غیر ذلک. و وجهی دیگر آن که، دعای خدای راست، «ارْجِعُونِي» خطاب با فرشتگان است و ایشان جمعی^۳ باشند.

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ؛ تا همانا که من عملی کنم صالح در این که رها کرده‌ام و عذری خواهم آن تقصیر را که کرده‌ام و تلافی کنم آن تفریط که کرده‌ام^۴. کَلَّا، کلمه زجر و ردع است، یعنی حاشا و هرگز نباشد. إِنَّهَا كَلِمَةٌ، و قیل معناه: حَقًّا إِنَّهَا^۵ قسم است، و «إِنَّ» جواب او، یعنی حَقًّا که این کلمتی است که او می‌گوید به زبان و آن را حقیقتی نیست. وَإِنَّهَا ضمیر کلمه است. ضمیر قَبْلَ الَّذِي كَرِهَ عَلَى شَرِيطَةِ التَّفْسِيرِ. وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ و از پس ایشان برزخی است تا به روز قیامت که ایشان را حشر کنند [و] برانگیزند. و بیان کردیم که «وَرَاءَ» دو معنی دارد: یکی خلف، [۷۸-پ] و یکی قُدَّام، و این به معنی قُدَّام است، قَالَ الشَّاعِرُ - شعر:

أَلَيْسَ وَرَائِي إِنْ تَرَأَخْتُ مَنِيْنِي لِرُومِ الْعَصَا تُغْنِي عَنِّيهِمَا الْأَصَابِعُ
و برزخ، حاجز و مانع باشد، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ^۶، یعنی مانع

۱. اساس: بار خدایا من؛ به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. سورة قدر (۹۷) آیه ۱.

۳. سورة نساء (۴) آیه ۱۶۳: هَمَّةٌ نَسَخَ بِدَلْهَا + وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ.

۴. هَمَّةٌ نَسَخَ بِدَلْهَا: جمع.

۵. اساس: کرده‌ایم؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۶. هَمَّةٌ نَسَخَ بِدَلْهَا + کلمه. ۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش: پیش.

۸. اساس: ندارد؛ از آطء افزوده شد. ۹. سورة رحمن (۵۵) آیه ۲۰.

باشد ایشان را از رجوع که مصلحت اقتضا نکند رجوع ایشان با دنیا، این قول مجاهد است. عبدالله عباس گفت: حجاب باشد. سُدی گفت: اجل باشد. قتاده گفت: بقیه دنیا است. ابن زید گفت: آن مدت که از میان مرگ و بعث باشد. ابوامامه گفت: مراد گور است، و گفتند: امهال باشد.

۵ روایت کردند از رسول -صلی الله علیه و آله- که او گفت که: چون مؤمن فریشتگان مرگ را ببینند، او را گویند: اختیار کنی تا تو را باز گذاریم تا با دنیا روی - بر طریق امتحان؟ گوید: نه که دنیا سرای بلا و محنت است، بَلْ قَدْ [و] اِنَّمَا اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰی؛ بل خواهیم تا قدم من بر خدای باشد. و اما کافر چون فریشتگان را بیند گوید: رَبِّ ارْجِعُونِ - الایه، و این خبر قوت قول آن کس باشد که گفت: خطاب با فریشتگان است. ۱۰

فَاِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلَا اَنْسَابَ بَیْنَهُمْ یُؤْتٰیهِ - الایه؛ چون صور دردمند از میان ایشان نَسَب^۲ نباشد^۳، یعنی روز قیامت به نسب فخر نیارند چنان که در دنیا. وَلَا یَسْأَلُوْنَ؛ و یکدیگر را نپرسند. ابوالعالیه گفت این مانند آن است که گفت: وَلَا یَسْأَلُ حَمِیْمٌ حَمِیْمًا. ابن جریر گفت: معنی آن است که در قیامت کس به نسب چیزی نخواهد و توسل نکنند خویشان به یکدیگر از جهت نسب و قرابت. ۱۵

و خلاف کردند^۵ که مراد به آیت کدام نفخه است؟ عبدالله عباس گفت که: این به نفخ اول باشد که: ... فَصَیْقَ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ^۶، ...، عند آن حال، فَلَا اَنْسَابَ بَیْنَهُمْ یُؤْتٰیهِ وَلَا یَسْأَلُوْنَ. اما روز قیامت چنان باشد که: ... ثُمَّ نُفِخَ فِیْهِ اٰخَرٰی فَاِذَا هُمْ قِیَامٌ یَنْظُرُوْنَ، وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ یَسْأَلُوْنَ^۷، یعنی در نفخه اول یکدیگر را نپرسند، و در دوم یکدیگر را پرسند تا در آیات مناقضه نباشد. ۲۰

۱. اساس: ندارد؛ از آب، افزوده شد.

۲. اساس: پسند؛ به قیاس یا نسخه آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۳. آل: نسب سلب باشد.

۴. همه نسخه بدلها + در آن.

۵. سورة معارج (۷۰) آیه ۱۰.

۶. سورة صافات (۳۷) آیه ۲۸، و سورة طور (۵۲) آیه ۲۵.

۷. سورة زمر (۳۹) آیه ۶۸.

عبدالله مسعود گفت که: این در نفخه باز پسین باشد در قیامت. زاذان گفت: در نزدیک عبدالله مسعود شدم، جماعتی توانگران^۱ در پیش او بودند با جامه های خزو بُردهای یمنی. من^۲ خواستم که نزد^۳ او روم، مرا تمکین نکردند. من گفتم: ای عبدالله مسعود! این برای آن است که^۴ مردی عجمی ام^۵، مرا دور کرده ای و اینها را نزدیک؟ مرا گفت: پیش در^۶ آی، و مرا بر خود بنشانند چنان که میان من و او کس نبود، آنگاه گفت: چون روز قیامت باشد، خدای تعالی بفرماید تا دست بنده و پرستار گیرند و منادی بر او ندا کند. عَلٰی رُؤُوسِ الشَّهَادَةِ هَذَا فُلَانٌ بَنُ فُلَانٍ؛ این فُلَان است پسر فُلَان است، هر کس را که پیش او حقی است بیاید و مطالبه کنید. اصحاب حقوق که بر او حقوق^۷ دارند شادمانه شوند، تا زن بیاید و در شوهر آویزد و برادر در برادر و پدر در فرزند، آنگاه بر خوانند: فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ، خدای تعالی می گوید: حق اینان بده. گوید: بار خدایا! از کجا آرم؟ دنیا رفت و مالی دنیا فانی شد، و مرا چیزی نیست که با ایشان دهم. حق تعالی گوید: از ثواب و^۸ اعمال او بگیری^۹ و به اصحاب حقوق دهی به مقدار حق ایشان تا خشنود شوند. آنچه او را باشد بگیرند و به مدعیان حقها دهند، اگر او را مثقال حبه^{۱۰} مِنْ خَرْدَلٍ حسنه ای^{۱۱} بماند، خدای تعالی آن را مضاعف کند و به آن به بهشت برد او را، آنگاه بر خوانند^{۱۲} که: ... لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا^{۱۳}! و اگر بنده ای شقی باشد فرشتگان گویند: ^{۱۴} او را عملی نیست، یا عملی نماند او را به مقدار آن که در برابر حق ایشان افتد، گوید: گناهان ایشان بگیرید و بر او نهد^{۱۵}، او را به گناه خود و ایشان به دوزخ برید. این قول اصحاب حدیث است و مذهب

۱. همه نسخه بدلها: بجز مش: توانگر.

۲. همه نسخه بدلها: می.

۳. همه نسخه بدلها: بر.

۴. همه نسخه بدلها + من.

۵. همه نسخه بدلها: عجمی ام.

۶. آط، آج، لب، آل، مش: پیشتر.

۷. همه نسخه بدلها: حق.

۸. آط، آب، آل، مش: ندارد.

۹. آل: برگیری.

۱۰. همه نسخه بدلها: حسنی.

۱۱. همه نسخه بدلها: برخوانند.

۱۲. سورة نساء (۴) آیه ۴۰.

۱۳. همه نسخه بدلها + بار خدایا.

۱۴. مش + خدای تعالی.

۱۵. همه نسخه بدلها + و.

اصحاب اخبار. اما آنچه مذهب محققان است آن است که^۱: عمل کسی به کسی ندهند، و به گناه کس کس را نگیرند، لقوله -عزوجل: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى^۲...، وقوله تعالى: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ^۳، وقوله -تبارک وتعالی اسمهُ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا...، ومانند این آیتها که [۷۹-ر] قرآن به آن مشحون است، و به خبر واحد ظاهر این آیتهای محکم رها نکنند^۴. اما اصحاب مظالم- که مردمان را برایشان حقی باشد- خدای تعالی از اعواض^۵ آن ظالم^۶ ایشان را خشنود کند، و آن که ایشان^۷ ثواب اعمال گفتند، این انتصاف^۸ که باشد به اعواض آلام باشد میان ایشان.

اگر گویند: چه گویی اگر اعواض ایشان بازو^۹ وفا نکند؟ گوییم: خدای تعالی تمکین نکند ظالم را از^{۱۰} ظلم، الا آنکه که داند که او را چندانی عوض ثابت حاصل مستحق است^{۱۱} به مظلوم شاید دادن. و مذهب ابوالقاسم البلخی آن است که: خدای تمکین کند چون داند که در قیامت بمانند این^{۱۲} بر او تفضل خواهد کردن که مقابله توان کردن. ابوهاشم گفت: این مذهب معتمد نیست، برای آن که تفضل واجب نیست، و انتصاف واجب است، و واجب^{۱۳} شاید که موقوف باشد برنا واجب، خدای آنکه تمکین کند که داند که او را چندانی زندگانی خواهد بودن که چندانی الم به او رسد که او چندانی عوض را مستحق شود که با ظالم^{۱۴} توان دادن، گوییم او را که: این مذهب باطل است به آنچه مذهب ابوالقاسم به آن باطل کردی^{۱۵}، برای آن که چنان که تفضل واجب [نیست]^{۱۶} بر خدای، اگر نکند او را باشد و انتصاف

۱. همه نسخه بدلهها + ثواب.
۲. سورة ملائکه (۳۵) آیه ۱۸.
۳. سورة زلزله (۹۹) آیه ۷ و ۸.
۴. همه نسخه بدلهها: نتوان کردن.
۵. همه نسخه بدلهها: این ظالمان.
۶. همه نسخه بدلهها + را.
۷. همه نسخه بدلهها: به آن.
۸. همه نسخه بدلهها + که.
۹. همه نسخه بدلهها: آن.
۱۰. همه نسخه بدلهها: مظلوم.
۱۱. همه نسخه بدلهها: آج، لب، آل: باطل گردند.
۱۲. همه نسخه بدلهها: افزوده شد.
۱۳. همه نسخه بدلهها: آج، لب، آل: باطل گردند.
۱۴. همه نسخه بدلهها: آج، لب، آل: باطل گردند.
۱۵. همه نسخه بدلهها: آج، لب، آل: باطل گردند.
۱۶. همه نسخه بدلهها: آج، لب، آل: باطل گردند.

ناکرده بماند، از این جا نیز تبقیه [واجب نیست]، و خدای راست که نکند و انتصاف ناکرده بماند، پس درست در این باب مذهب^۲ مرتضی است - رحمة الله علیه - که گفت: خدای تعالی هیچ ظالم را تمکین نکند از ظلم الا آنکه^۳ او را چندانی عوض باشد ثابت مستحق که در حال انتصاف توان گرفت^۴ میان ظالم و مظلوم.

۵

فَمَنْ^۵ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ؛ هر کس که او را ترازوی حسناتش گران بود، یعنی هر کس که او را حسنات^۶ بسیار باشد چنان که اگر از روی مثل در ترازو نهند، ترازو به آن گران شود.^۷ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ ایشان ظفر یافتگان^۸، رستگاران باشند.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ؛ و هر کس را که بر عکس این ترازوی حسنات^۹ سبک باشد، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ؛ ایشان آنان باشند که خویشتن را زیان کرده باشند، یعنی نقصان حظ خود کرده باشند از ثواب. واصل خُسران، نقصان بود. فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ؛ در دوزخ همیشه باشند.

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ؛ آتش رویهای ایشان می سوزد، و «لفح»، سوختن باشد. وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ؛ و ایشان در دوزخ ترش روی باشند، این قول عبدالله عباس است. بعضی دگر گفتند که: «كُلُوح»، آن باشد که لبها از دندانها باز شود چنان که دندانها پدید آید. عبدالله مسعود را گفتند که: «كُلُوح»، چه باشد؟ گفت: سر گوسپند بریان کرده دیده باشی دندانها پیدا شده باشد همچنان باشد، قَالَ الْأَعَشَى - شعر:

وَلَهُ الْمُقَدَّمُ لِمِثْلٍ لَهُ سَاعَةَ الشِّدْقِ عَنِ الثَّابِ كَلَحَ ابْنُ الْهَيْثَمِ روایت کند از ابوسعید خدری که، رسول - صَلَّى الله عليه وآله - گفت در آیت قوله: تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ، گفت: چون آتش به او رسد لب زورین^{۱۲} او بر

۲۰

۱. اساس: ندارد؛ از آط افزوده شد.

۲. آب، آه، مش + سید.

۳. آط، آب، آه، مش + که.

۴. همه نسخه بدلها: کردن.

۵. اساس: وَمَنْ؛ به قیاس با نسخه آط و با توجه به متن قرآن مجید، تصحیح شد.

۶. همه نسخه بدلها: حسناتش.

۷. آج، لب، آل: به آن گیرد.

۸. آل، مش: حسناتش.

۹. همه نسخه بدلها + و.

۱۰. اساس و همه نسخه بدلها: النار.

۱۱. همه نسخه بدلها + این.

۱۲. آل: زیرین؛ آج، لب، مش: زیرین.

بالا جهد چنان که به میان سرش رسد، و لب زیرین او چندانی فروفتد تا به نافش رسد.

قوله: **أَلَمْ تَكُنْ**، در کلام محذوفی هست، و التَّقْدِيرُ: يُقَالُ لَهُمْ، عند آن حال ایشان را گویند که: نه آیات^۱ بر شما می خواندند و شما به آن تکذیب می کردی و دروغ می داشتی؟ ایشان به جواب گویند: رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا^۲. کوفیان جز عاصم خواندند: «شَقَاوَتُنَا» به «الف» و فتح «شین». و باقی قراء: شِقْوَتُنَا، به کسر «شین» بی «الف»؛ بار خدایا! شقاوت بر ما غالب شد، و شقاوت مضرتی باشد که به عاقبت برسد^۳ [و سعادت منفعتی باشد که به عاقبت برسد^۴] و این کس که او در رنجی عظیم باشد از بیماری و جز آن گویند: شَقِيٌّ بَكْدًا، و آن کس که از کسی منتفع نبود^۵ به چیزی، گویند: شَقِيٌّ است به او، قَالَ الشَّاعِرُ - شعر:

وَأَنِّي شَقِيٌّ بِاللِّسَامِ وَلَا تَرَى^۶ شَقِيًّا بِهِمْ إِلَّا كَرِهَمَ الشَّمَايِلُ
وَقَالَ آخِر - شعر:

تَشْفِي أَنَا نَسْ وَتَشْفِي آخِرُونَ بِهِمْ وَيُسَعِّدُ اللَّهُ أَفْوَاكًا بِأَفْوَامِ

و معصیت را شقاوت برای آن خواند که عاقبت آن دوزخ باشد و عقاب او. و بعضی دگر گفتند: مراد به شقاوت آن عذاب است که ایشان در آن باشند. وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ؛ و ما در دار دنیا گروهی بودیم از ره راست گمراه شده^۷ و باز مانده.

و آنکه در دعا^۸ تمنای محال کردند: رَبَّنَا [۷۹-پ] أَخْرِجْنَا مِنْهَا؛ بار خدایا! ما را^۹ از این دوزخ بیرون آر و با دنیا بر، اگر ما بر سر نافرمانی و معصیت شویم، پس ما ظالم باشیم، و با آن که این گویند روا باشد که اگر ایشان را با دنیا آرند با سر معصیت شوند، برای آن که شهوت عاجل باشد و مهلت در پیش باشد، و به انواع

۱. همه نسخه بدلها + ما.

۲. اساس: شَقَاوَتُنَا؛ با توجه به آط و ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

۳. آج، لب، آل: به عاقبت نرسد. ۴. آج، لب، آل: به عاقبت برسد.

۵. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد. ۶. لب: شود.

۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش: یری. ۸. همه نسخه بدلها: گم شده.

۹. آط، آج، لب، آل + و. ۱۰. همه نسخه بدلها: گیرند و گویند.

۱۱. اساس: مرا؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، و معنی آیه، تصحیح شد.

غروراً مغتر باشند و ملجأ نباشند^۱ با آنچه کنند، از این جا گفت: وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ^۲. حسن بصری گفت: این آخر کلام دوزخیان باشد.

نیز از پس این تمکین نکنند ایشان را از سخن گفتن، بل گویند: اِخْسَئُوا فِيهَا؛ دوراً شوی در دوزخ، و قول الثَّعْلَبِ: «خَسَّاتُ الْكَلْبِ»، اِنِّی قُلْتُ لَهُ اِخْسَا، اِنِّی اُبْعُدُ بَعْدَ غَيْرِکَ مِنَ الْکِلَابِ، یعنی دور شو چنان که سگان دیگر دوراً، و مثله^۳ قوله تعالی: کُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ^۴. وَالْخَسَا اِلْبَعَادُ بِمَكْرُوهِ، و چنان می نماید که این فعل هم لازم است هم متعدی. وَلَا تُكَلِّمُونِ؛ با من سخن مگوی. گفتند: این بر سبیل اذلال و اهانت باشد و مبالغت در مکروه. و بعضی دگر گفتند: معنی آن است که، در این باب سخن مگوی که این مسموع نخواهد بودن و عذاب از شما مدفوع و مرفوع نخواهد بودن.

۱۰ اِنَّهٗ كَانَ قَرِیْبًا مِّنْ عِبَادِی یَقُولُوْنَ، «ها» فی «اِنَّهٗ» ضمیر شأن و امر است، که شأن و امر چنان فتاد که گروهی از بندگان من در دار دنیا می گویند^۵ در وقت تضرع و دعا: رَبَّنَا؛ بار خدایا! ما ایمان آوردیم، بیمارز ما را و بر ما رحمت کن، و توبهترین رحمت کنندگانی.

شما که کافرائی، ایشان را با این گفتار سخریت گرفتی و برایشان استهزاء کردی تا به حدی رسانیدی که از استهزاء برایشان^۶ ذکر من فراموش کردی^۷ آنکه برای آن که نسیان ذکر خدای عند سخریت به ایشان بود و اشتغال به آن، نسیان آن را حوالت با مؤمنان کرد لِیُفَوِّحَ ذَلِکَ عِنْدَ السَّخْرِیَّةِ مِنْهُمْ وَالْاِسْتِهْزَاءُ بِهِمْ، چنان که گفت در سورة الثَّوْبَةِ: وَاِذَا مَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّنْ یَقُولُ اَنْزَلْنَاهُ هَذِهِ، اِنِّی هَذِهِ

۱. اساس + در؛ به قیاس با همه نسخه بدلها و فحوای عبارت، زاید می نماید.

۲. اساس: باشند؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. سورة انعام (۶) آیه ۲۸. ۴. آج، لب، آل: در.

۵. مش + کما. ۶. همه نسخه بدلها + اند.

۷. همه نسخه بدلها: منه. ۸. سورة بقره (۲) آیه ۶۵.

۹. همه نسخه بدلها: می گفتند.

۱۰. همه نسخه بدلها + که از یاد شما ببرند ذکر من، یعنی.

۱۱. همه نسخه بدلها + به آن سبب.

السُّورَةُ اِيْمَانًا قَامًا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَرَاذَتْهُمْ اِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ، وَاَمَّا الَّذِيْنَ فِي قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ فَرَاذَتْهُمْ رِجْسًا اِلَى رِجْسِهِمْ^۱ - الآية، گفت بسورت مؤمنان را ایمان پیفزود و کافران را کفر، یعنی مؤمنان عند نزول سورت، ایمان پیفزودند و کافران را کفر، ولكن بر توسع حوالت به سورت کرد، و مانند این بسیار است. وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُوْنَ؛ و از ایشان و دعا و گفتار^۲ ایشان می خندیدی^۳. کوفیان خواندند مگر عاصم: «سُخْرِيًّا» به ضَم «سین» این جا و در سورة ص^۴، و باقی قراء هر دو جا به کسر «سین» خواندند.

خلیل و سیبویه گفتند: هُمَا لُغْتَانِ^۵، نحو ذَرِيٍّ وَ ذَرِيٍّ، وَلُجَيٍّ وَ لُجَيٍّ، وَ كُرْسِيٍّ وَ كُرْسِيٍّ. و کِسائی و قراء گفتند: میان ایشان فرق است، و آن آن است که چون به کسر گویی، معنی استهزاء باشد از گفتار، و چون به ضم گویی معنی تسخیر و تذلیل و استعباد باشد.

اِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا؛ من جزا دادم ایشان را، یعنی مؤمنان را. و جزاء، مقابله عمل باشد به آنچه بر او مستحق باشند^۶ از ثواب یا عقاب^۷، و قوله: بِمَا، «ما» مصدری است، ای بِصَبْرِهِمْ. اَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ، حمزه و کِسائی خواندند: «اَنَّهُمْ» بِكسر الالف عَلَى الْاِسْتِثْنَاءِ، و باقی قراء خواندند: «اَنَّهُمْ»، به فتح «الف» تعلیقاً بِالْجَزَاءِ، اِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ الْفَوْزَ [بِالْجَنَّةِ]^۸، گفت: من ایشان را برای^۹ صبری که برای من کردند در^{۱۰} بلا و محنت شما را^{۱۱} رستگاری دادم ایشان را و ظفر به بهشت.

فَاَن كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْاَرْضِ، گوید خدای تعالی آن کافران را که: شما چندگاه در زمین مقام کردی؟

در این خلاف کردند که مراد به مقام در زمین چیست؟ بعضی گفتند: مدت

۱. سورة توبه (۹) آیه ۱۲۴ و ۱۲۵. ۲. همه نسخه بدلها + وتضرع.

۳. آج، آب، لب: می خندیدند؛ آن، آل، مش: می خندید.

۴. اساس: المؤمن؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و با توجه به موضع شاهد، تصحیح شد.

۵. همه نسخه بدلها + بمعنی.

۶. همه نسخه بدلها: باشد. ۷. آب: عتاب.

۸. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد. ۹. همه نسخه بدلها + آن.

۱۰. آط، آب، آن، مش: ندارد. ۱۱. همه نسخه بدلها: بر.

مقام ایشان خواست در دار دنیا. [ایشان جواب دهند که: **يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ**؛ روزی یا بهری از روزی. **فَسْئَلُ الْعَادِّينَ**؛ از شمارکتان پرس. سؤال کردن^۱ بر این قول^۲ چگونه گویند: ما در دنیا روزی بودیم یا بهری از روزی؟ از این دوجواب^۳ گفتند: [یکی آن که]^۴، خدای^۵ از یاد ایشان ببرد که چند گاه در دنیا بودند و یا از شدت و عذاب مدت مقام در دنیا فراموش کنند^۶، گفتند: این برای استدلال^۷ و استحقاق^۸ گویند، یعنی بس مقام نبود ما را در دنیا به اضافت بالایتناهی^۹. و گفتند: مراد مقام ایشان است در گور. ایشان [را]^{۱۰} گویند: چند گاه است تا شما در شکم زمینی این جا^{۱۱}؟ از آن جا که مرده باشند و ندانند، گویند: **يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ**؛ روزی یا بهری از روزی. **فَسْئَلُ الْعَادِّينَ**؛ این معنی از شمارکتان^{۱۲} پرس، و گفتند: مراد آن است که **فَسْئَلُ الْمَلَائِكَةِ**؛ این معنی از فرشتگان پرس [۸۰-ر] که ایشان حصر اعمال^{۱۳} بندگان دانند. حمزه و کسائی خواندند: **قُلْ كَمْ لَبِثْتُمْ، وَقُلْ إِنَّ لَبِثْتُمْ** در [هر]^{۱۴} دو [جای]^{۱۵} بر صیغت امر، و در مصاحف ایشان بی «الف» است. و باقی قراء **قَالَ** خواندند به «الف» مگر ابن کثیر که او **أَوَّلَ** «قَالَ» خواند بر خبر، و دوم «قُلْ» خواند بر امر.

قَالَ إِنَّ لَبِثْتُمْ، خدای گوید ایشان را که: شما مقام نکردی مگر اندکی اگر دانی، [و بر قراء آنان که «قُلْ» خواندند، معنی آن باشد که: یا محمّد! بگو، یا خطاب با ملائکه باشد، و جواب همچنین حواله بر اینان باشد]^{۱۶}.

أَفَحَسِبْتُمْ، آنکه خطاب کرد با جمله خلّقان، گفت: شما پنداشتی که ما شما را به بازی آفریدیم؟ **سَيَبَوِّه** گفت: نصب او بر مصدر است، **والتقدير: عابثين**. ابو عیبه گفت: صفت مصدری محذوف است، **أَيُّ خَلْقًا عَبَثًا**. بعضی دگر گفتند: بر

۱. آج، لب، آل، مش: سؤال کردند.

۲. مش + که.

۳. اساس: ندارد: از آط افزوده شد.

۴. اساس + رای به قیاس با همه نسخه بدلها، زاید می نماید.

۵. همه نسخه بدلها + و.

۶. اساس: استقلال؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۷. اساس: پادشاهی؛ به قیاس با نسخه آط تصحیح شد: آج، لب، آل، مش: بما لایتناهی.

۸. همه نسخه بدلها + ایشان.

۹. آج، لب، آل: شمارندگان.

مفعول له است^۱. وَأَنْتُمْ إِنِنَّا لَا تُزَجُّوْنَ؛ و شما را با ما نخواهند آوردن.

و در خبر است که: امیرالمؤمنین^۲ - علیه السلام - در بعضی خطب خود گفت: یا
أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خَلَقَ أَمْرًا عَبْنًا قَيْلَهُو^۳ وَلَا أَهْمَلْ شُدَى قَيْلَهُو^۴. و [گفت: ای
مردمان از خدای بترسی که هیچ کس را به هرزه نیافریدن^۵ تا بازی کند، و فرو
نگذاشتند تا محال گوید]^۶. اوزاعی گفت شنیدم که: خدای را تعالی فرشته ای است
که می گوید هر روز: أَلَا لَيْتَ الْخَلْقَ لَمْ يُخْلَقُوا؛ یا^۷ کاشک^۸ خلقان را نیافریده
بودندی، و یا کاشک چون^۹ بیافریدند بدانستندی که ایشان با چه کار را^{۱۰} آفریده اند،
تا اندیشه کردند که ایشان چه می کنند و در میان چه اند.

اما اختلاف علما در آن که غرض خدای تعالی در خلق عالم چه بود، و آنچه
روایت کردند که: عالم برای محمد و آل محمد آفرید، و همه خلقان در وجود برایشان
طفیل اند، و حدیث آدم - علیه السلام - و آن که خدای تعالی او را گفت: لَوْلَاهُمْ لَمَّا
خَلَقْتُكَ؛ اگر نه ایشانندی من خود تو را نیافریدمی، این بر سبیل ابانت فضل و
مبالغت منقبت ایشان است، و درست آن است که: خدای تعالی خلقان را برای
نعمت برایشان آفرید، چه غرض او در خلق جمادات نفع احیاء است، و غرض او در
خلق احیاء، نفع مکلفان است عاجلاً و آجلاً تا به بهری منتفع شوند و در بعضی نظر
کنند و تحصیل معارف کنند و به آن مستحق ثواب شوند.

محمد بن خالد البرقی روایت کرد از پدرش از محمد بن ابی نصر که از صادق
- علیه السلام - پرسیدند: خدای تعالی خلقان را چرا آفرید؟ گفت: برای آن که تا
نعمتها^{۱۱} که در کم یزل مقدور او بود اظهار کند خلقان را در لایزال، و إفاضة احسان

۱. همه نسخه بدلها + و این بهتر است. ۲. آط، آل، مش، مه + علی.

۳. اساس: فلیلهوا؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۴. اساس: فلیلهوا؛ با توجه به نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۵. آب، آژ، مه؛ نیافریدند؛ آج، لب، آل، مش؛ نیافرید. ۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۷. آط، آج، لب، مه؛ ایاء آل؛ آیا. ۸. همه نسخه بدلها + تا.

۹. آط، آب، آن، مش، مه + ایشان را؛ آج، لب، آل + ایشان را.

۱۰. آج، لب، آن، آل، مش؛ ایشان را به چه کار. ۱۱. آب، آژ، نعمتها.

خود برایشان. آنکه گفت: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ وَكَانَ غَنِيًّا عَنْ خَلْقِهِمْ لَمْ يَخْلُقْهُمْ لِيَجْزِيَ مَنْفَعَةً وَلَا لِيُدْفَعَ مَضَرَّةً وَلَكِنْ خَلَقَهُمْ وَأَحْسَنَ إِلَيْهِمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِيَفْصِلُوا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَمَنْ أَحْسَنَ كَافَاةً بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَسَاءَ كَافَاةً بِالنَّارِ، گفت: خدای تعالی خلقان را بیافرید و از ایشان مستغنی بود، نه برای جز منفعتی آفرید ایشان را و نه برای دفع مضرتی، بیافرید ایشان را و پیغامبران فرستاد به ایشان، و بیان حلال و حرام کرد ایشان را، تا فصل و تمیز کنند میان حق و باطل، و هر که احسان کند او را مکافات کند به بهشت، و هر که اساءت کند مکافات کند او را به دوزخ.

محمد بن علی الترمذی گفت: خدای تعالی خلقان را برای عبادت آفرید تا او را پرستند و او ثواب دهد ایشان را بر آن، اگر عبادت^۲ کنند، امروز بندگانی باشند آزاد کرام، و فردا آزادانی باشند پادشاه در دارالسلام. و اگر عبادت او را نکنند، امروز بندگانی گریخته سفله لثام باشند، و فردا بندگانی در بند و زندان در میان اطباق^۳ نیران. اما قوله تعالی: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي^۴، بر حقیقت غرض خدای تعالی نه رنج مکلفان است، غرض او آن است که: از این عبادت به منزلتی رسند که ممکن نیست و در حکمت نیکو نیست ایشان را به آن نعمت رسانیدن، الا از آن طریق. چنان که در کتب اصول بیان کرده است.^۵

آنکه ثنای خود گفت تا ما را بیاموزد که بدو چگونه ثنا باید گفتن^۶: فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ؛ بلند قدر است خدای -جَلَّ جَلَالُهُ- و او پادشاهی است بدرستی و راستی. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ جز او خدای، خدایی نیست، و او خداوند عرش کریم است، و مراد به کریم در آیت مکرم و معظم است.

۱. اساس: فی مکان؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. همه نسخه بدلها + او.

۳. همه نسخه بدلها + امروز.

۴. همه نسخه بدلها، بجز آل + و.

۵. سوره ذاریات (۵۱) آیه ۵۶.

۶. همه نسخه بدلها + که خدای تعالی خواست، تا آنچه به مکلفان دهد در بهشت بر سبیل استحقاق دهد مقرون به تعظیم و تبحیل و در حکمت نیکو نباشد تا مستحق را تعظیم کردن، پس تکلیف کرد ایشان را تا به تحمل آن مستحق شدند تا آن نعمت بر بلندتر وجهی برسانند. و این از غایت کریم اوست تعالی.

۷. همه نسخه بدلها، بجز متی + گفت.

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ، گفت: هر کس که^۱ با خدای
خدایی را خواند که او را بر آن حجتی و برهانی نباشد، حساب و شمار او بنزدیک
خدای باشد، و معنی آن است که: هر کس که این معنی کند، خود او را برهان و
حجت نباشد، [۸۰-پ] و مِثْلُهُ قَوْلُهُ -عَزَّوَجَلَّ: وَتَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ^۲...؛ و
کشتن پیغامبران جز بناحق نباشد، و مثله قول الشاعر -شعر:

عَلَى لَا حِجْبَ لَا يُهْتَدَى بِمَنَارِهِ

آئی لَا مَنَارَ هُنَاكَ قِيَهْتَدَى بِهِ، و این را و اخوات او را شرح تمام رفته است،
وجهی ندارد اعادت کردن. إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ، که شأن و کار چنان افتاد که
کافران را فلاح و ظفر و بقا نباشد.

آنکه رسول را و امت^۳ را دعا آموخت، گفت: وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ
الرَّاحِمِينَ؛ بگو بار خدایا! بیامرز و ببخشای و توبهترین بخشاینده گانی، چه بخشایش
همه از بخشایش تو است، و هر که ببخشاید مَتَّ تَنْهَد، و بخشایش توبی مَتَّ باشد.
حَتَّش بن عبدالله الصَّغَانِي^۴ گفت: عبدالله مسعود روزی به مبتلایی بگذشت، بِرِ
اورفت و این آیات مِنْ قَوْلِهِ: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا...، تا به آخر سورت در
گوش او خواند، نیک شد و برپای خاست. رسول -علیه السلام- گفت: چه خواندی
در گوش او؟ گفت: این آیتها. رسول -علیه السلام- [گفت] ۵: به آن خدای که جان
من به امروى است، اگر بنده ای از سر یقین و ایمان این بر کوه خواند از جای بشود^۶.

۱. آط، آج، لب، آل + او.

۲. سورة آل عمران (۳) آیه ۱۱۲.

۳. همه نسخه بدلتها + او.

۴. همه نسخه بدلتها: حیش بن عبدالله الصَّغَانِي.

۵. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۶. آل + به برکت و عظمت این آیات.

سُورَةُ التَّوْرَةِ

بدان که این سورت مدنی است بلاخلاف، و شصت و چهار آیت است در کوفی و در بصری، و شصت و دو^۱ مدنی، و هزار و سیصد و بیست و شش کلمت است، و پنج هزار و ششصد و هشتاد حرف است. و روایت است از امامه^۲ از ابی کعب که ابی کعب گفت^۳ که پیغمبر -صلی الله علیه و آله- گفت^۴: هر که سوره التور بخواند، خدای تعالی او را به عدد هر مؤمنی که بود و^۵ باشد از گذشتگان و آیندگان ده حسنه او را بنویسد. هشام بن عروه از عایشه روایت کرد که، رسول -علیه السلام- گفت: زنان را بر غرقه ها منشانی و ایشان را نوشتن میاموزی، دوک رشتن میاموزی [و سوره التور]^۶.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر

آیه ۱ سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ سورتی فرو فرستادیم و فریضه کردیم آن را و فرو فرستادیم در او آیاتی روشن تا همانا شما اندیشه کنی^۷.

۱. همه نسخه بدلها + در.

۲. همه نسخه بدلها: ابوامامه.

۳. همه نسخه بدلها: که گفت.

۴. آب، آل، منی + که.

۵. آل؛ بوده.

۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد؛ آل + تعلیم کنی.

۷. آج، لب، آل؛ پند گیرید.

آیه ۲ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ [۸۱-ر] كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ زن زنا کننده و مرد زانی^۱ بزنی هریکی را از ایشان صد تازیانه، و نباید تا بگیرد شما را به آن رحمتی در دین خدای اگر شما ایمان داری به خدای و روز بازپسین، باید تا حاضر آیند به عذاب ایشان گروهی از مؤمنان.

آیه ۳ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ مرد زنا کننده بزنی نکند مگر زن زنا کننده را یا مشرک را، و زن زنا کننده نکاح نکند مگر مرد زنا کننده یا بت پرست^۲ و حرام کردند^۳ آن را بر مؤمنان.

آیه ۴ وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ يَأْتُوا بَارِئَةً شَهِدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و آنان که تهمت کنند زنان پارسا را، پس نیارند چهار گواه، بزنی ایشان را هشتاد تازیانه، و نپذیری برای ایشان گوی هرگز، و ایشان^۴ ایشان فاسقانند.

آیه ۵ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ مگر آنان که توبه کنند از پس آن و نیک شوند که خدای آمرزنده و بخشاینده است.

آیه ۶ وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ [۸۱-پ] شَهِدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ؛ و آنان که تهمت کنند زنان خود را، و نباشد ایشان را گواهان الا خویشتن گواهی یکی از ایشان چهار گواه باشد یعنی سوگند^۵ به خدای که او از راستگران^۶ است.

آیه ۷ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ و پنجم آن که لعنت^۷ خدای برو باد اگر^۸ از جمله دروغزنان است.

۱. آط، آج، لب: زن و مرد زنا کننده.

۲. همه نسخه بدلها + را.

۳. همه نسخه بدلها: کرده اند.

۴. آج، لب، آل، مش: آنان.

۵. آط، آب، آج، لب، آل، مش: چهار سوگند باشد.

۶. آط، آب، آج، لب، آل، مش: راستگویان.

۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش: خشم.

۸. اساس: که، با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

آیه ۸ وَيَذَرُوا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ؛ و باز دارد^۱ از او^۲ عذاب که سوگند خورد چهار سوگند به خدای که او از جمله دروغزنان است.

آیه ۹ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ؛ و پنجم آن که خشم خدای بر او باد اگر^۳ از راستگران است.

آیه ۱۰ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ؛ و اگر نه رحمت خدای استی بر شما و بخشایش او، و آن که^۴ خدای توبه پذیرنده است و محکم کار.

- قوله تعالى: سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا، رفع «سُورَةُ» بر خبر مبتدای محذوف است، والتقدير: هَذِهِ سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا، أَيْ هَذِهِ [سُورَةُ] مُتْرَكَةٌ؛ این سورتی است که ما آن را فرو فرستادیم. و ظَلَحَ بن مُصَرِّف در شاذ خواند؛ سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا، عَلَى تَقْدِيرِ أَنْزَلْنَا سُورَةَ أَنْزَلْنَاهَا، وَقِيلَ: عَلَى مَعْنَى اتَّبِعُوا سُورَةَ أَنْزَلْنَاهَا. وَقَرَضْنَاهَا، ابن کثیر و ابو عمرو به تشدید «را» خواندند مِنَ الشَّفْرِیضِ وَهُوَ لِكَثْرَةِ الْفِعْلِ. ابو عمرو گفت: معنی این قراءت^۵ آن است که: فَضَّلْنَاهَا؛ ما آن را تفصیل دادیم و مفضل و مبین کردیم [۸۲-ر]. بعضی دگر گفتند که، معنی آن است که: در او حلال و حرام بسیار کردیم. و بعضی دگر گفتند^۶: تشدید برای تأیید احکام است از وقت نزول تا به قیام ساعت^۷. و باقی قراء، به تخفیف «را» خواندند مِنَ الْقَرْضِ، واصل قَرْض قطع باشد بتقدیر، و قَرْضُهُ^۸ گویند آن خزّه را که زه کمان در او افگنند. و سُورَت در کلام عرب منزلتی باشد از منازل شَرَف^۹، قال الشاعر - شعر:

أَلَمْ نَرَ أَنَّ اللَّهَ أَعْطَاكَ سُورَةً تَرَى^{۱۰} كُلَّ مَلِكٍ دُونَهَا يَتَذَبَذَبُ

۱. آط، آب، مش: باز دارند.

۲. آج، لب، آل: از زن.

۳. آج، لب + باشد مرد.

۴. آب: او، بدرستی که.

۵. همه نسخه بدلها + علی تقدیر انزلنا سورة انزلناها.

۶. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۷. همه نسخه بدلها: مُنْزَل.

۸. آج، لب، آر، آل + به.

۹. آل: قیامت.

۱۰. همه نسخه بدلها: فَرِیضه.

۱۱. اساس: اشرف؛ با توجه به آط تصحیح شد.

۱۲. اساس: بذى؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

والْفَرَضُ، ايضاً التَّقْدِيرُ، وَ مِنْهُ يُقَالُ لِلطَّاعَةِ الْمُقَدَّرَةِ عَلَى وَجْهِ فَرِيضَةٍ، وَحَكَمُ
فِعْلٍ وَتَرْكِ أَوْ ازْغُرِفَ شَرَعَ دَانْدَنَه اَز لَغْت، وَ كَفْتَه اَنْد: قَرَضَ بِهِ مَعْنَى اِنْزَالِ آمَد،
فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِي قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ^۱...، أَيْ اَنْزَلَ. وَ اَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ؛ وَ فَرَوِ فَرَسْتَادِيمُ دَر اَيْنِ سَوْرَتِ آيَاتِي وَ دِلَالَاتِي رُوشَن تَا هَمَانَا شَمَا اَنْدِيشَه
كُنِي وَ تَفَكَّر.

۵

قوله: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي، خدای -جَلَّ جلاله- در این آیت فرمود که: مرد زنا کننده و
زن زنا کننده را هریکی را از ایشان صد تازیانه بزنی، و این مجملی است که سنت
تفصیل آن داده است. اکنون بدان که آن^۲ زنا که ایجاب حدّ کند، خلوت کردن
باشد با هر کس که خدای به حرام کرده است و طیّی او بی عقد^۳ یا شبهت عقدی، و
آن و طیّی در فرج باشد، و این که مرد باشد، عاقل و بالغ و کامل عقل^۴ باشد مراد با او
نکاح معروف است در شرع. و شبهت عقد آن باشد که مرد^۵ عقدی بنده بر محرمی از
آن خود از مادر یا خواهر یا دختر یا عمّه یا خاله یا دختر برادر یا دختر خواهر، او^۶ نداند
و نشناسد ایشان را، یا عقد بنده بر زنی که شوهر دارد، یا در عدّت شوهری باشد از
طلاق رجعی یا باین^۷ و^۸ نداند، یا در حال احرام به نسیان یا زن مُحَرَّمه و او^۹ نداند، این
و مانند این شبهت عقد باشد به و طیّی او این زنان مستحق حدّ نباشند^{۱۰}، و اگر داند و با
علم و یا بدان^{۱۱} علم و طیّی کند، حکم او حکم زانی باشد، حدّ باید زدن او را.

۱۰

۱۵

و حکم زنا ثابت شود به یکی از دو چیز: إمّا به اقرار فاعل بر خود با کمال عقل
بی اکراه و اجبار چهار بار یک بار پس از یکدیگر^{۱۲} که او زنا کرد در فرج. اگر اقرار
او کمتر از چهار بار بود، حکم زنا ثابت نشود، و اگر گوید که: این و طیّی نه در فرج

۱. اساس + امر: به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

۲. سورة قصص (۲۸) آیه ۸۵.

۳. همه نسخه بدلها: این.

۴. همه نسخه بدلها: عقدی.

۵. همه نسخه بدلها: مردی.

۶. آط، آب، آج، لب، آب، مش + او.

۷. آط، آب، آج، لب، آژ، آل، مش: زن را مستحق حدّ نباشد.

۸. آط، آب، لب، آژ، مش: یا پس از آج، آل: یا پس آن.

۹. همه نسخه بدلها: چهار بار پس از دیگر.

بود، هم حد واجب نشود^۱، بل امام تعزیر کند او را به حسب آنچه صلاح داند، و دوم، به گواهی^۲ چهار گواه مسلمان عدل آزاد که در یک مجلس بر او گواهی دهند به زنا در فرج و معاینه عضو در عضو کائمیل فی المکحلة. اگر گواهی^۳ نه بر این وجه دهند، به گواهی ایشان حکم زنا ثابت نشود، و ایشان را حد مفتری باید زدن، هر یکی را هشتاد تازیانه. و اگر بعضی گواهی [دهند]^۴ به معاینه و مشاهده، و بعضی ۵ بجز آن همچنین همه را حد باید زدن^۵. اگر گواهی بر زنا ندهند^۶ بر تجرید و مضاجعه دهند، مشهود علیه را تعزیر باید کردن بِدُونِ الْحَدِّ. و اگر از جمله گواهان یکی شوهر زن باشد، حکم همان است که ثابت شود بر او حکم زنا و حد باید زدن زن را.

۱۰ و شرط این گواهی آن است که: در یک وقت، در یک مجلس باشد بر یک وجه، چه اگر مختلف شود یا مثلاً سه گواه گواهی^۲ دهند و گویند: گواهی^۲ دیگر بر اثر ماست هر سه را حد باید زدن. و گواهی زنان بر افراد مقبول نباشد در این باب، اگر سه مرد و دو زن گواهی دهند به زنا مردی^۶، به گواهی ایشان رجم [باید کردن او را چون محصن باشد. و اگر دو مرد و چهار زن گواهی دهند بر مردی به زنا، به گواهی ایشان رجم]^۲ ثابت نشود، حد ثابت شود. و اگر یک مرد و شش زن یا بیشتر گواهی ۱۵ دهند، به گواهی ایشان هیچ ثابت نشود و جمله را حد باید زدن حد فربه. و حکم زن در این باب چون حکم مرد باشد که به یکی از این دو حکم زنا بر او^۷ ثابت شود، إقرا اقرار و إقرا گواهی چهار گواه.

اگر امام کسی را بر زنا یا بر شرب خمر ببیند، او راست که حد بزند او را، به اقرار و گواه حاجت نباشد، و جز امام را نبود این حکم. ۲۰ و بدان که زنا کنندگان بر پنج قسمت^۸ اند: یکی آن است که، حد بر^۹ قتل بر او

۱. اساس: شود؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. آط: گواهی. ۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۴. آج، لب، آل: بدهند. ۵. همه نسخه بدلها + و.

۶. همه نسخه بدلها: بر مردی به زنا. ۷. اساس: زنان را؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

۸. همه نسخه بدلها: قسم. ۹. همه نسخه بدلها: به.

واجب باشد علی کُلِّ حال. و دوم آن که، او را حدّ باید زدن، آنگه رجم کردن. سیم آن که، بر او رجم بود و حدّ نبود. و چهارم [۸۲-پ] آن که^۱، بر او حدّ بود و نفی. و پنجم آن که، بر او حدّ بود و نفی نبود.

اما قسم اول که بر او قتل بود، علی کُلِّ حال، اگر محصن باشد و اگر نباشد، اگر بنده باشد و اگر آزاد، و اگر کافر باشد و اگر مسلمان، و اگر پیر باشد و اگر جوان، هر مردی است که او زنا کند با یکی از ذوات محرم خود از مادریا خواهر یا دختر یا دختر برادریا دختر خواهر یا عمه یا خاله، و همچنین مرد ذمی که با زن مسلمان زنا کند بر او قتل باشد به هر حال، و همچنین آن کس که^۲ ستم کند بر زنی و غصب کند بر او فرج او را، و زن را اختیار نباشد، بر او قتل واجب بود به همه حال.^۳

اما آن کس که او را اولاً حدّ باید زدن صد تازیانه، آنگه رجم کردن، مرد پیر باشد و زن پیر که زنا کنند و محصن^۴ که ایشان را اولاً [صد]^۵ تازیانه باید زدن آنگه رجم کردن، و این قسم دوم است.

و اما قسم سیم^۶ آن است که: او را رجم باید کردن و پیش از رجم حدّ نباید زدن، مردی است یا زنی که زنا کنند و محصن باشند و لکن پیر نباشند.

و اما قسم چهارم: و آن مرد بکر و زن بکر باشد، و بکر در این جا^۷ مراد آن است که عقد بسته باشد و لکن با نزدیک زن نشده باشد، و همچنین زن [با شوهر نداشته]^۸ اینان چون زنا کنند حکم آن است که اینان را صد تازیانه بزنند و یک سال از شهر خود برانند به دگر شهر^۹، و نفی بر مرد باشد خاص و بر زن نباشد، و مرد را موی بتراشند، و این نیز بر زن نباشد.

و قسم پنجم آن است که: او را حدّ باید زدن صد تازیانه و نفی نباشد بر او، آن هر

۱. اساس: اند؛ به قیاس یا نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. آط، لب، آل + او.

۳. آج، لب، آل + همچنین.

۴. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها + باشند.

۶. همه نسخه بدلها: این حال.

۷. مش: سیوم.

۸. اساس: شوهر؛ به قیاس یا نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

مردی یا زنی باشد جوان که بکر نباشد و محصن نباشد زنا کنند برایشان بیش از حد نیست^۱ صد تازیانه.

- و در^۲ احکام امیرالمؤمنین^۳ - علیه السلام - است که: در یک روز پنج کس را بگرفتند به تهمت زنا، و پیش او بردند و او درایشان پنج حکم مختلف کرد، فرمود: تا یکی را رجم کردند، و یکی را حد زدند، و یکی را نیم حد زدند، و یکی را تعزیر کردند، و یکی را رها کردند. و او را گفتند: یا امیرالمؤمنین! حادثه یکی است، و تو پنج حکم مختلف فرمودی، چرا چنین آمد؟ گفت: اگر چه حادثه یکی است، احوال^۴ وجوه مختلف است: اما آن را که رجم فرمودم، محصن بود و بر محصن رجم است به اجماع و سنت. و اما آن را که حد زدیم محصن نبود و بر نامحصن حد است تمام. و اما آن را که نیم حد فرمودم، برده بود و بر برده حد نیم^۵ آزاد است. و اما آن را که تعزیر فرمودم، کودک بود و بر او حد نباشد، او را ادب فرمودم تا دیگر نکند. و اما آن که او را رها کردم، دیوانه بود و بر دیوانه قلم تکلیف نیست.
- و به روایتی دیگر چنین آوردند که: زنی را پیش او آوردند با شش کس. و گفتند: این هر شش با این زن زنا کردند^۶ در یک روز، او شش حکم مختلف کرد: یکی را از آن جمله^۷ فرمود تا بگشتند که او دیمی بود و زن مسلمان، و باقی بر این جمله که ذکر کردیم.

- اما [حد]^۸ احصان بنزدیک ما آن باشد که مرد متمکن باشد [از و طی]^۹ فرجی سواء اگر به ملک یمین باشد و اگر به عقد نکاح، و نکاح دوام باشد، چه نکاح متمعنه احصان نیارد و باید تا مدخول بها باشد، چه اگر دخول نبوده باشد حکم احصان ندارد و باید تا متمکن باشد از او و خلوت با او، چه اگر ممنوع بود از او و یا غایب از او هم حکمی نباشد آن را، و چون طلاق دهد زن را و بائن شود از او حکم احصان باطل شود، و جمله فقها در این خلاف کردند [و گفتند]^{۱۰}: با طلاق و بینونه احصان ثابت

۱. همه نسخه بدلها: نباشد.

۲. لب: از.

۳. آط، آه، آل + علی؛ مش: علی مرتضی.

۴. همه نسخه بدلها + او.

۵. همه نسخه بدلها: نیم حد.

۶. همه نسخه بدلها، بجز لب: کرده اند.

۷. آط، آب + آن که یکی را.

۸. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۹. لب: از.

۱۰. همه نسخه بدلها + او.

باشد، و نیز فقها مراعات تمکین نکردند. اما برده را شافعی گفت: اگر آزادی بر بنده نکاح کند^۱، یا بنده ای بر آزادی، آزاد را احصان ثابت شود و بنده را ثابت نشود، و این قول مالک است. و ابوحنیفه گفت: میان ایشان احصان نباشد از هیچ دو جانب، اما [اگر]^۲ کودکی بر بزرگی یا بزرگی بر کوچکی^۳ عقد بندد، بنزدیک شافعی احصان ثابت شود بزرگ را دوی کوچک. و مالک و ابوحنیفه^۴ گفتند: از هیچ دو جانب احصان نباشد.

اما رجم: اگر چه در قرآن نیست، در سنت است، و امت [۸۳-ر] مجتمع اند بر او و گفته اند^۵ خارجیان در این خلاف کردند، و به خلاف ایشان اعتداد^۶ نیست. و عبادۀ صامت روایت کند که، رسول - علیه السلام - گفت: خُذُوا عَنِّي^۷ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَقْرِيبُ عَامٍ وَالثَّيْبُ بِالثَّيْبِ جَلْدُ مِائَةٍ وَالرَّجْمُ، گفت: بگیری از من خدای تعالی برای زنان رهی نهاد، و هر بکر که با بکر زنا کند حد تازیانه^۸، و مراد به بکر نامحصن است، و آنچه که سالی او را از شهر خود به شهری دیگر رانند. و چون ثیب با ثیب زنا کند^۹، و مراد به ثیب، محصن است، و ایشان را حد باید زدن و آنکه رجم کردن، بر آن بیان که کردیم که چون پیر بساشد. و حدیث ماعز معروف است که پیامد و گفت: یا رسول الله! زَنْيْتُ فَطَهَّرْنِي؛ زنا کردم، مرا پاک کن. رسول - علیه السلام - روی بگردانید. دوم بار^{۱۰} به دیگر جانب آمد و بگفت. رسول - علیه السلام - روی بگردانید، [سیم بار]^{۱۱} به دیگر جانب آمد و گفت: یا رسول الله! زنا کرده ام مرا پاک کن. رسول - علیه السلام - آن را کاره بود، طلب شبهتی می کرد تا دفع حد کند به آن، گفت: لَعَلَّكَ قَبَلْتَهَا؛ همانا بوسه داده باشی او را! گفت: یا رسول الله!

۱. همه نسخه بدلها: نکاح بندد.

۲. همه نسخه بدلها: کودکی.

۳. همه نسخه بدلها: ابوحنیفه.

۴. آط، آج، لب، آل، مش + الا که.

۵. آط، آب، آل، مش: اعتقاد.

۶. اساس: عَنَّهُنَّ؛ با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها و ترجمه حدیث تصحیح شد.

۷. اساس: برای؛ با توجه به فحوای کلام و اتفاق نسخه بدلها تصحیح شد.

۸. آط، آج، لب، آل، مش + ایشان را حد باید زدن.

۹. اساس + گفت؛ با توجه به دیگر نسخه بدلها و معنی عبارت زاید می نماید.

۱۰. اساس + گفت؛ با توجه به دیگر نسخه بدلها و معنی عبارت زاید می نماید.

۱۱. همه نسخه بدلها + او.

۱۲. همه نسخه بدلها + زَنْيْتُ فَطَهَّرْنِي.

بیش از این بود^۱، و خواست تا دگر باره گوید، یکی از جمله صحابه گفت: یا هَذَا! دانسته‌ای^۲ که اگر یک بار دیگر بگویی رسول - علیه السلام - تو را رجم فرماید و سنگسار کند. گفت: دانسته‌ام و خود برای آن آمده‌ام که عذاب دنیا و رسوایی دنیا از عذاب و رسوایی آخرت آسانتر است.

۵. آنگه بار چهارم گفت: یا رسول الله! زَنَيْتُ فَطَهَّرْتَنِي؛ زنا کرده‌ام مرا پاک کن. رسول - علیه السلام - گفت: همانا که تو را در عقل خللی است، گفت: یا رَسُولَ الله! در عقل من خلل نیست ولكن شیطان بر من مستولی شد. رسول صحابه را پرسید که: این را کامل عقل می‌شناسی؟ گفتند: آری، یا رسول الله! آنگه رسول - علیه السلام - فرمود تا او را رجم کردند.

۱۰. و^۳ امیر المؤمنین^۴ - علیه السلام - شراخه را روز پنج شنبه حد فرمود^۵ زدن و روز آدینه رجم کرد او را. گفتند: یا امیر المؤمنین! دو حد زدی او را؟ گفت: بَلَى جَلَدْتُهَا بِكِتَابِ الله وَرَجَمْتُهَا بِسُنَّةِ [رَسُول] الله؛ به کتاب خدای او را حد زدم و به سنت رسول رجم کردم او را.

اما مرد محصن و زن محصنه چون پیر باشند برایشان دو حد بود: یکی جلد اولاً، و آنگه رجم. و داوود و^۶ اهل ظاهر گفتند: این هر دو حد بر جمله محصنان باشد سواء اگر پیر باشد^۷ و اگر جوان، این قول جماعتی است از اصحابان^۸ ما. و جمله فقها گفتند: برایشان رجم باشد دون الجلد^۹، دلیل ما بیرون^{۱۰} اجماع فرقه حدیث عباده صامت است که گفتیم و حدیث امیر المؤمنین و شراخه. اما تغریب عام و آن که یک سال بیرون کنند او را، این در حق بکر معتبر است و مراد به بکر نامحصن است چنان که گفتیم، و دلیلش [حدیث]^{۱۱} عباده صامت^{۱۲}!

۲۰

۱. همه نسخه بدلها + بوده.

۲. آط، آب، آج، لب، آز + دانسته هستی.

۳. همه نسخه بدلها + روایت کرده‌اند که.

۴. همه نسخه بدلها + علی.

۵. همه نسخه بدلها: پنج شنبه حد فرمود.

۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۷. اساس: را؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. همه نسخه بدلها: باشند.

۹. آط، آب، آن مش: صحابان.

۱۰. آج، لب، آل + و.

۱۱. همه نسخه بدلها: نیز.

۱۲. مش + است.

اما در آن که بجلد و تغریب یک حد هست یا دو؟ فقها خلاف کردند. بنزدیک ما دو حد است، و بنزدیک بیشتر فقها آن است که هر دو یکی است و این مذهب اوزاعی و ثوری و احمد و ابن ابی لیلی و شافعی است. و ابوحنیفه گفت: حد بجلد است اما تغریب تعزیری است موکول با رای و اجتهاد امام، و بنزدیک ما این تغریب بر مردان باشد، بر زنان نباشد، و مذهب مالک هم این است. و شافعی و احمد و اوزاعی و ثوری و ابن ابی لیلی گفتند: هر دو را تغریب باید کردن، و در عهد صحابه -رضی الله عنهم- و در عهد امیرالمؤمنین -علیه السلام- تغریب کردند ایشان^۱ مردان را دون زنان را، ابو بکر به فدک فرستاد، و عمر به شام، و عثمان به مصر، و علی به روم. بر بنده و پرستار چون زنا کنند تغریب نباشد بنزدیک ما، و مذهب مالک و احمد همین است، و شافعی را در او دو قول است: یکی چنان که ما گفتیم، و یکی آن که تغریب باید کردن. و در آن قول که گفت: تغریب باید کردن، در مدت دو قول گفت: یکی یک سال گألخر سوا، و دوم شش ماه قیاساً علی حدیهما. اگر مردی دیوانه زنا کند با زنی عاقله هر دو را حد باید زدن بنزدیک ما، و اگر مردی عاقل با زنی دیوانه زنا کند بر مرد حد باشد و بر زن نباشد^۲. و شافعی گفت^۳: هر دو جای بر دیوانه حد نیست. ابوحنیفه گفت: بر زن عاقله^۴ حد [۸۳-پ] نیست چون دیوانه با او زنا کند، اما اگر مرد عاقل باشد و زن دیوانه بر مرد^۵ حد واجب بود.

حکم زنا ثابت نشود الا به اقرار یا به چهار گواه مردان عاقل بالغ عدل، و شافعی همین گفت، و ابوحنیفه گفت: دو گواه کفایت باشد. اما اثنان البهیمة به دو گواه ثابت شود، و شافعی گفت: چهار گواه باید، و ابوحنیفه گفت: دو گواه بس باشد.

اگر مردی را با زنی در بستر^۶ یابند و یا ببینند که او را بوسه می دهد یا دست در گردن او^۷، اصحاب ما را در او دو روایت است: یکی آن که بر او حد^۸ تمام باشد، و روایت دیگر آن که بر او تعزیر باشد، و این مذهب جملة فقهاست.

۱. همه نسخه بدلها + را یعنی.

۲. همه نسخه بدلها: باشد دون زن.

۳. همه نسخه بدلها + در.

۴. همه نسخه بدلها + نیز.

۵. همه نسخه بدلها: هر دو.

۶. همه نسخه بدلها: بستری.

۷. همه نسخه بدلها + کرده باشد.

۸. آل: حدی.

زنی که شوهر ندارد و حملی بر او پیدا شود و^۱ اقرار ندهد^۲ به زنا بر او حد نباشد بنزدیک‌ما و بنزدیک ابوحنیفه همچنین، و شافعی گفت و مالک که: بر او حد باشد. اما اقرار، باید تا چهار بار اقرار دهد در چهار مجلس بنزدیک ما، و مذهب ابوحنیفه^۳ همچنین است، و مذهب شافعی یک بار کفایت بود، و این قول مالک است و حماد بن ابی سلیمان^۴. و ابن ابی لیلی گفت: اقرار چهار بار باید سواء^۵ اگر در یک مجلس^۶ و اگر در چهار مجلس. چون اقرار دهد که بر او حدی است آنکه منکر شود و گوید دروغ گفتم حد از او ساقط شود، و مذهب ابوحنیفه و شافعی و یک قول مالک این است. و قول دیگر آن که ساقط نشود، و این قول حسن بصری است. و سعید جبیر و داوود [گفتند]^۷: چون چهار گواه گواهی دهند بر او به زنا حد واجب شود بدو، سواء^۸ اگر او تصدیق کند ایشان را و اگر تکذیب، و شافعی همین گفت. و ابوحنیفه گفت: حد نباید زدن^۹ او را چون تصدیق کند گواهان را برای آن که تصدیق از او اعتراف باشد و با اعتراف گواهی گواهان را اثر بود، و به یک اعتراف حد واجب نبود.

اگر مردی زنی را یابد بر بستر خود گمان برد که زن اوست، با او خلوت کند بر او حد نباشد، و مذهب شافعی همین است. و ابوحنیفه گفت: بر او حد باشد. ۱۵
مرد لال چون به اشارت معلوم کند که او زنا کرده است یا قتل عمد کرد بر او حد و قصاص واجب بود، و شافعی همین گفت. ابوحنیفه گفت: بر او نه حد باشد و نه قصاص.

اما حد لایط، اگر ایقاب کرده باشد قتلش واجب بود، و امام مخیر است خواهد به تیغ کشد او را و خواهد دیواری بر او افکند و خواهد از بلندی بیندازد او را، و اگر ۲۰
دون ایقاب باشد بنگرند^۱، اگر محصن بود رجم کنند او را، و اگر نامحصن بود حد

۱. همه نسخه بدلها + او.

۲. همه نسخه بدلها + بر خود.

۳. آط، آب، آژ + نیز.

۴. آج، لب، آل + گفت.

۵. همه نسخه بدلها + بود.

۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۷. اساس: سؤال، باتوجه به نسخه بدلها و سیاق عبارت، تصحیح شد.

۸. کذا در اساس و نسخه بدلها؛ چاپ شعرانی (۱۷۳/۸) باید زدن.

۹. همه نسخه بدلها؛ بنگرد.

زنند او را کالزنا، و این یک قول شافعی است و قول زهری و حسن بصری و ابویوسف و محمد بن الحسن. و قول دیگر شافعی آن است که: بکشند او را به هر حال، و مذهب ابوحنیفه آن است که بر او تعزیر باشد و حد نبود.

و اما واطی التبیمة: بنزدیک ما بر او تعزیر باشد دون الحد، و این مذهب مالک است و ثوری و ابوحنیفه. و شافعی را سه قول است: یکی موافق ابن اقوال، و دوم آن که حکمش حکم زانی باشد، و سیم حکمش حکم لایط باشد.

اگر مردی ذات^۱ محترمی را بخرد از آن خود^۲ از مادریا خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر برادر یا دختر خواهر، آنگه بداند ایشان را و بشناسد و با علم به آن واقعه کند با ایشان، او را نباید کشتن علی کُلِّ حال، و شافعی را دو قول است: یکی^۳ آن که بر او حد باشد، دوم آن که بر او هیچ نباشد، و این مذهب ابوحنیفه است.

اگر مردی زنی را بمزد بستاند برای وطی و او را بروطی مزدی^۴ دهد زانی بود، و بر او حد باشد، و شافعی همین گفت، و ابوحنیفه گفت: بر او حد نباشد یا^۵ گفت: لَوِ اسْتَأْجَرَهَا يَتَرَبَّى بِهَا فَرْغًا بِهَا^۶ لَا حَدَّ عَلَيْهِ اَيْضًا، وَلَوْ اسْتَأْجَرَهَا لِخِدْمَةٍ قَوَّطَهَا فَعَلَيْهِ الْحَدُّ؛ اگر مردی نکاح بنده بر یکی از ذوات محرم خود - از آنان که گفتیم از نسب یا از رضاع - یا بر زن پدر یا بر زن پسر، یا زنی که بر سر چهار زن، یا زنی کند که شوهر دارد، یا زنی که طلاق داده باشد او را، یا لعان کرده باشد^۷ یا او را سه طلاق داده باشد، آنگه خلوت کند با یکی از اینان [۸۴-ر] در ذوات محرم بر او قتل باشد، و در این اجنبیات بر او حد بود، و شافعی همین گفت الا آن که این فصل که ما کردیم او نکرد، و ابوحنیفه گفت: در این هیچ بر او حد نباشد.

اگر چهار مرد بر کسی گواهی دهند به زنا و بشرط گواهی^۸ باشند آنگه غایب شوند یا بمیرند، حاکم را باشد که به گواهی ایشان حکم کند و مشهود علیه را حد زند، و شافعی همین گفت، و ابوحنیفه گفت: چون بمیرند یا غایب شوند حاکم را

۱. آل: زن؛ آج، لب: زان.

۲. همه نسخه بدلها: یک قول.

۳. همه نسخه بدلها + یا.

۴. همه نسخه بدلها + او.

۵. همه نسخه بدلها: ندارد.

۶. من: تا.

۷. آط، آب، آن: گوی؛ من: گواهی.

۸. همه نسخه بدلها + یا او.

نباشد که به گواهی ایشان حکم کند.

چون چهار مرد حاضر آیند بنزدیک حاکم، یا بر کسی گواهی دهند به زنا سه کس گواهی بدهند [چهارم گواهی ندهد]^۱ مشهود علیه را حدّ نباید زدن بلاخلاف، برای آن که گواهی تمام نیست، و آن که گواهی نداد بر او هیچ نباشد بلاخلاف. اما آنان را که گواهی دادند، ایشان را حدّ فزیه باید زدن، و ابوحنیفه و اصحاب او همین گفتند، و شافعی را در او دو قول است: در قدیم و جدید، گفت: حدّ باید زدن و در شهادت گفت نباید زدن.

اگر چهار مرد^۲ گواهی دهند به زنا بر کسی، آنگه یکی رجوع کند آن را که مشهود علیه باشد، او را حدّ نباید زدن بلاخلاف، و آن را که رجوع کند از گواهی حد باید زدن بلاخلاف، اما سه گانه را برایشان حد نباشد. نزدیک ما شافعی را دو قول است: اگر چهار کس گواهی دهند بر کسی به زنا و آن کس محصن باشد، امام او را رجم کند، آنگه یکی باز آید و گوید: این گواهی دروغ دادم و قصد من کشتن او بود او را به قصاص بیايد کشتن، و شافعی همین گفت. و ابوحنیفه گفت: قصاص نباشد این جا.

اگر بر زنی ستم کنند و با او فساد کنند بر او حدّ نباشد بلاخلاف، و او را مهري نرسد، و ابوحنیفه همچنین گفت، و شافعی گفت: او را مهر مثل رسد.

بنده و پرستار چون زنا کنند برایشان نیمه حد باشد پنجاه تازیانه اگر محصن باشد و اگر نه، و مذهب ابوحنیفه و شافعی و مالک همین است، و عبدالله عباس گفت: اگر محصن باشد بر هر یکی از ایشان نیمه حدّ بود، و اگر نباشد برایشان هیچ نیست. و بعضی فقها گفتند: حکم بنده در این باب حکم آزاد بود، اگر محصن بود رجم، و اگر نامحصن بود حدّ، و داوود گفت: بنده را صد تازیانه بزنند، و کنیزک را پنجاه اگر شوهر دارد، و اگر ندارد بر او هیچ نیست به یک روایت از او، و به دیگر روایت صد تازیانه میدادند که غلام و کنیزک خود را حدّ زدن در آنچه مستحقّ باشند بی اذن امام، و این مذهب اوزاعی و ثوری و احمد و اسحاق و شافعی است. و ابوحنیفه

۱. اساس: ندادند؛ از آخذ، افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها: کس.

گفت: او را نباشد که حدّ زند بی اذن امام، و مالک گفت: اگر غلام بود، خواهجه را باشد^۱ اگر کنیزکی بود که او را به شوهر داده نباشند^۲، و اگر شوهر دارد نرسد او را که حدّ زند، و سید را باشد که اقامت حدّ کند بر مملوک خود، [به]^۳ اقرار او، یا به علم خود، یا به گواهی گواهان^۴ شافعی در اعتراف موافقت کرد ما را قولاً و اِحداً، و در بینه و علم سید دو قول است او را: اگر سید فاسق بود یا زن یا مکاتب^۵، او را باشد که اقامت [حد]^۶ کند بر مملوک، و شافعی را دو قول است. اگر چهارمرد بر کسی گواهی دهند به زنا، [د]^۷ و گویند او زنا کرد به بصره، و دو گویند بل به کوفه، یا گواهی دهند که او زنا کرد در این خانه در فلان زاویه، و دو گویند درد گرز زاویه، بر مشهود علیه حد نباشد بلاخلاف، و گواهان را حدّ باید زدن. و شافعی را دو قول است: یکی چنان که ما گفتیم، و یکی آن که حدّ نباید زدن ایشان را، و این قول ابوحنیفه است.

چون چهارکس گواهی دهند بر کسی به زنا حدّ واجب شود بر مشهود علیه «سواء» اگر عهد متقادم بود و اگر نزدیک، و شافعی همین گفت. و ابوحنیفه گفت: چون عهد متقادم باشد، گواهی ایشان نشنوند. ابو یوسف گفت: ما جهد کردیم بر ابوحنیفه که این تقادم را حدّی بگو، نگفت، و حسن بن زیاد و محمد بن الحسن گفتند: حدّ نهاد آن را به یک سال، و ابو یوسف و محمد گفتند: اگر از پس ماهی گواهی دهند من وقت المعاینة گواهی ایشان مقبول نباشد.

از شرایط احصان، اسلام نیست، بل حرّیت و بلوغ و کمال عقل و تمکین از وطنی کفایت باشد بنزدیک ما چون این شرایط حاصل آید محصن شود، و شافعی [۸۴-پ] همین گفت، و مالک گفت: اگر زن و شوهر کافر باشند، احصان نبود، چه نکاح ایشان نکاح نیست، و ابوحنیفه گفت: اسلام شرط است، و کلام با او در دو فصل باشد: یکی آن که بر مشرکان اصلاً رجم واجب است^۸؟ گفت: نه، و دگر

۱. همه نسخه بدلها + و نیز. ۲. همه نسخه بدلها: باشند.

۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد. ۴. همه نسخه بدلها + و.

۵. کذا در اساس: همه نسخه بدلها: یا زن مکاتب. ۶. آط، آب، آج، لب، آره، مش: بشنوند.

۷. آط، آب، آج، لب، آره، مش: رجم هست یا نه.

- آن که در اسلام که^۱ شرط باشد در احصان یا نه؟ گفت: شرط نباشد^۲.
- مرد بیمار مأیوس را چون حد بر او واجب باشد صد شاخ شمش باید گرفت و درهم بستن و یک بار بروی زدن بر وجهی که مؤدی نباشد به اتلاف^۳، و ابوحنیفه گفت: بر آن گونه که باشد مجتمع و متفرق بزنند ضربی مولم [و مالک گفت: صد تازیانه درهم بندند یا کمتر، به حساب بزنند او را به آن ضربی مولم]^۴. و شافعی گفت: به اطراف الثیاب والتعال بزنند او را ضربی نه مولم، و این طرفی است که گفته شد از خلاف، و در این موضع این قدر کفایت است.
- قوله: فَأَجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ، «فا» برای آن آورد که کلام متضمن شرط است، والتقدير: مَنْ زَنِيَ مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ فَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةُ جَلْدَةٍ، و این خطاب اگرچه متوجه است به جمله اقامت، مراد رسول است - علیه السلام - و ائمه که قائم مقام او باشند در اقامت حدود بلاخلاف.
- و حقیقت [زنا]^۵ و طی مرد باشد زن را در فرج بی عقد^۶ شرعی یا شبهه عقدی با علم یا غلبه ظن، و نه هر طی حرام زنا باشد، زیرا که طی زن حائض حرام است، و نیز طی نفساء، و نگویند که آن زناست.
- قوله: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ؛ و نباید که شما را بگیرد به ایشان رقتی^۷ و شفقتی در دین خدای. مُجاهد و عکرمه و عطاء بن ابی رباح و سعید جبیر و نخعی و شعبی گفتند و ابن زید و سلیمان بن یسار: معنی آن است که نباید که رحمت شما را بر آن حمل کند که حد خدای رها کنی و اقامت نکنی. مُعْتَمِر^۸ گفت از عمران که، مَنْ ابومَجْلَزٍ را گفتم: این سخت تکلیفی است که خدای ما را کرد فِي قَوْلِهِ: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ؛ نباید که شما را رافتی و رحمتی پدید آید برایشان، و ما را از روی بشریت رحمت می باشد برایشان، همانا مراد در این بزه

۱. آله: ندارد.

۲. همه نسخه بدلها: باشد.

۳. همه نسخه بدلها: با تلف او.

۴. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها: عقدی.

۶. آب، آه، آل: رافتی.

۷. آج، کب، آل: معتمر.

۸. اساس: ابومجلد؛ به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

باشد؟ گفت: معنی آیت [نه]^۱ آن است که تو گمان بردی، معنی آن است که سلطان و حاکم برای رأفت و رحمت و رقت نباشند^۲ تا اقامت حدود رها کنند. و گفتند: دلیل بر این ظاهر آیت است مِنْ قَوْلِهِ: فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا. و «جَلَدٌ»، در لغت زدن باشد بر ظاهر جلد باشد، يُقَالُ: جَلَدَهُ إِذَا ضَرَبَ جِلْدَهُ، كَمَا يُقَالُ: ظَهَرَهُ وَبَطْنَهُ وَرَأْسَهُ إِذَا ضَرَبَ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ وَرَأْسَهُ. ۵

خالد گفت: عبدالله عمر را کنیزکی بود، زنا کرد، او را به دست من داد و گفت: این را حد زن بر پشت و بر پایها و بر اندامهای دیگر ضربی خفیف. او را گفتم: فَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ قَوْلِهِ: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ؟ گفت به هر حال بنشاید کشتن او را، خدای جلد فرمود، قتل نفرمود.

سعید بن المسیب و حسن بصری گفتند: مراد آن است که ضربی زنی موجب و مولم. زهری گفت: در زنا و فریه اجتهاد باید کردن در زدن و مبالغت نمودن و در حد شراب^۳ تخفیف. قتاده گفت: در حد شرب و فریه تخفیف باید، و در زنا اجتهاد و مبالغت. حماد گفت: فاسق^۴ را و شارب را حد با جامه باید زدن، و زانی را پشت برهنه باید زدن^۵. و بنزدیک ما ایشان را حد چنان باید زدن که ایشان را یابند، اگر برهنه باشند ایشان حد برهنه باید زدن، و اگر با جامه باشند ایشان را حد چنان^۶ باید زدن. و مرد را جلد^۷ که زنند ایستاده زنند، و زن را بنشانند، و این حد که زنند بر جمله اندام او مفرق^۸ کنند^۹ بر روی و فرج، و مذهب شافعی همین است، و ابوحنیفه گفت: جز بر سر و روی و فرج.

اما کیفیت اقامت حد آن است که: امام حاضر آید و گواهان به جای حد یا رجم. اگر حد^{۱۰} به اقرار مرد و زن واجب شده باشد، امام ابتدا کند به رجم آنکه مردمان، و ۲۰

۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها: نباید.

۳. همه نسخه بدلها، بجز مش: شرابخواره؛ مش: شرب.

۴. همه نسخه بدلها: کردن.

۵. همه نسخه بدلها: قاذف.

۶. همه نسخه بدلها: حد.

۷. آل، مش: حد با جامه.

۸. مش: مفرق.

۹. اساس: اگر چند بار؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

اگر به گواهی گواهان درست شده باشد، اول گواهان ابتدا کنند، آنگه امام، آنگه مردمان. و مذهب ابوحنیفه همین است [۸۵-ر] و شافعی گفت: ابتدا کردن واجب نیست بر کسی، بل هر که خواهد ابتدا کند. و اگر مرد یا زن از آنان باشد^۱ که بر او تجلّد و رجم واجب بود، اول حدّ زنند او را و رها کنند تا نیک شود، آنگه رجم کنندش. چون امام کسی را رجم خواهد کردن، بفرماید تا چاله‌ای بکنند و مرد را در آن جا کنند تا کمر بست، و اگر زن باشد تا به سینه، و^۲ خاک پیرامن ایشان بینارند و استوار کنند.

و آنان که سنگ اندازند با پس پشت اوشوند و از برابر روی او^۳ نیندازند تا بر رویش نیاید، اگر از خاک برآید و بگریزد نگاه کنند اگر به گواهی گواهان بر او درست شده باشد، باز آرند او را و به چال^۴ فرو کنند و سنگ می اندازند تا تمام بکشتن او^۵، و اگر به اقرار او بر او متوجه باشد و برآید و بگریزد، نگاه کنند. اگر پیش از آن باشد که هیچ سنگ بر او آید، باز آرند او را و سنگسار کنند، و اگر سنگی چند بر او آمده باشد و اگر همه، یکی باشد، و برآید و بگریزد، رها کنند تا برود و به دنبال او نروند.

و سنگ بزرگ نزنند ایشان را^۶، سنگهای^۷ میانه و معتاد که انداختن را شاید از آن زنند.

و آن را که حدّ زنند بر وجه ایجاع و ایلام زنند^۸، اگر در زیر آن بمیرد بر زننده هیچ نباشد، و او را قود^۹ و دیت نبود.

و مرد را بر پای بدارند، وزن را بنشانند و جامه بر او بینند^{۱۰} تا عورتش گشاده نشود.

و آن را که حدّ زنند، اگر بگریزد - حدّ تمام نازده - باز آرند او را و حدّ تمام بزنند

۱. همه نسخه بدلها: باشند.

۲. همه نسخه بدلها: به.

۳. همه نسخه بدلها: سنگ.

۴. همه نسخه بدلها: بجز آط: بکشتند او را.

۵. همه نسخه بدلها: کوچک.

۶. همه نسخه بدلها: و سخت زنند.

۷. اساس: قوت؛ به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. مش: پوشانند.

او را «سواء» اگر به اقرار او باشد^۱، اگر به گواهی گواهان.

و آن را که بر او رجم واجب بود، و او بیمار بود، رجم کنند او را و انتظار نکنند^۲ تا بهتر شود [چه غرض تلف اوست. و آن را که حدّ باید زدن و بیمار باشد، رها کنند تا بهتر شود]^۳ آنگه حدّ زنند او را. و اگر مصلحت اقتضای تقدیم حدّ کند بر او حدّش بزنند علی کلّ حال به صد شمش درهم بسته. چنان که بیان کردیم. ۵

و آن را که حدّ باید زدن در صمیم الحرّ و البرّد زنند، رها کنند تا هوا خوش شود. و در زمین دشمن کس را حدّ زنند تا حمیت حمل نکند^۴ او را بر آن که در ایشان گریزد.

و اگر کسی را که بر او حدّ واجب بود با حرّم خدای یا حرّم رسول یا حرّم یکی از ائمه گریزد، رها کنند تا بیرون آید آنگه حدّش زنند، و اگر بیرون نیاید طعام و شراب بر او تنگ کنند تا بیرون آید آنگه حدّ بر او رانند^۵. ۱۰

وزن را چون حدّ بر او واجب شود و آبستن باشد، رها کنند تا بار بنهد و از نفاس بیرون آید، و کودک را شیر بدهد، آنگه حدّش بزنند، اگر جلد باشد و اگر رجم. و آن کس را که چند حدّ بر او جمع شود که بعضی از آن کشتنی^۶ باشد، همه به جای آرند و کشتنی^۷ باز پس دارند چنان که مثلاً آن را که حدّ فربه بر او واجب باشد و دست بریدن به دزدی^۸، و کشتنی به قصاص، یا رجم به زنا، اول حدّش زنند و آنگه دستش ببرند و آنگه قصاص کنند او را. ۱۵

و آن را که حدّی بر او واجب شود و او عاقل باشد، آنگه مختلط^۹ شود، حدّ بر او برانند^{۱۰} به هر حال و رها نکنند^{۱۱}.

و امیرالمؤمنین - علیه السلام - حکم کرد در مردی که بر خود اقرار داد به حدّی که ۲۰

۱. همه نسخه بدلها + و. ۲. آل: نکشند.

۳. اساس: افتادگی دارد؛ از آط، افزوده شد. ۴. آب، آج، لب، آن: آل: نکنند.

۵. همه نسخه بدلها: آنگه حدّش زنند. ۶. همه نسخه بدلها: که از آن بعضی کشتن.

۷. همه نسخه بدلها: کشتن.

۸. اساس: بر پدنی؛ به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۹. آط، آب، آج، لب، مش: مختلط؛ آل: مختلط. ۱۰. همه نسخه بدلها: بدارند.

۱۱. همه نسخه بدلها: رها کنند.

خدای راست بر او، و بیان نکرد که چه حدّ است، گفت: او را چندان می زنی تا او گوید بس.

و آن کس که او به حدّی بر خود اقرار دهد، آنکه انکار کند، التفات نکنند به آن انکار او، و حدّ بر او برانند، مادام تا رجم نباشد، اگر رجم باشد به انکار او دست از او بدارند.

۵

وزن مستحاضه را تا خونس منقطع نشود حدّ زنند او را.

و چون امام کسی را حدّ خواهد زد، مردم را خبر دهد تا جماعتی حاضر آیند و مشاهد حال باشند و معتبر شوند به آن، و ذلک قوله تعالى: وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۰ و خلاف کردند در عدد ایشان و کمیت ایشان، بنزدیک ما ده کس باشد، و این قول حسن بصری است. عبدالله عباس گفت: کمیت ایشان یک کس باشد، و^۲ یک روایت است اصحاب ما را. عکرمه گفت: دو کس باید. زهری گفت: سه کس. و شافعی گفت: چهار کس. و نخعی و مجاهد گفتند: یک مرد، لقوله تعالى: وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلَا آيَةَ.

۱۵ راوی خبر گوید: روزی بنزدیک ابوبزره الأسلمی رفتم به کاری، او را یافتم جماعتی همسایگان را حاضر کرده و کنیزکی را حدّ خواست زدن، فرمود تا جامه ای بیاوردند و گرد او دادند^۳ [۸۵- پ]، و پسرش را فرمود تا او را پنجاه تازیانه بزد، آنکه برخواند: وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.

ابوهریره گفت^۴: اقامت حدّ به زمینی اهل زمین را بهتر باشد از چهل شبانه

۲۰

روز باران.

حذیفة بن الیمان روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ اتَّقُوا الزَّنا فَإِنَّ فِيهِ سِتًّا خِصَالًا، ثَلَاثًا فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثًا فِي الْآخِرَةِ، گفت: از زنا پرهیزید که در او شش خصلت است: سه در دنیا، و سه در آخرت. اما آن سه گانه

۲. همه نسخه بدلها + این.

۱. آمل، آب، مش: کمیته.

۴. همه نسخه بدلها: در دادند.

۳. سورة حجرات (۴۹) آیه ۹.

۵. آب، آله، مش + که رسول گفت.

که در دنیا است: آب روی ببرد، و درویشی آرد، و عمر بکاهد. و اما آن مه که در آخرت است: خشم خدای بواجب^۱، و حساب بد بود خداوندش را، و ملازمت دوزخ. و آنس روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: اعمال امت من هر شب آدینه بر من عرضه کنند دوبار، خشم خدای سخت باشد بر زنا کنندگان.

و هب بن منته گفت: زانی بنمیرد تا درویش نشود، و قواد بنمیرد تا کور نشود.

قوله تعالى: **الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً** - الآية، علما در معنی و حکم آیت خلاف کردند. بعضی گفتند: سبب نزول آیت آن بود که، مهاجر چون به مدینه آمدند، در میان ایشان درویشان بسیار بودند، و در مدینه جماعتی زنان ناپارسا بودند به این کار معروف و تونگر^۲ بودند، و درویشان را طمع افتاد که ایشان را به زنی کنند. از آن جا که در مدینه ایشان را جایی و مالی نبود، از رسول - علیه السلام - دستوری خواستند در نکاح ایشان. خدای تعالی این آیت فرستاد و نکاح ایشان بر مسلمانان حرام کرد، چه هم زانی^۳ بودند و هم مشرکات، و گفت: مرد [ز]انی نباید که تا نکاح کند الا با زانیه یا مشرکه، و نیز زن زانیه منکح نکند الا با زانی یا با مشرکی، و نکاح ایشان بر مؤمنان حرام است، و ظاهر آیت اگرچه خبر است، معنی آن است که باید که چنین باشد، چنان که گفت: **وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا**^۴، یعنی باید تا ایمن دارند او را^۵. قوله: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**^۶، یعنی باید تا نماز مردمان را منع کند از فحشاء و منکر، چه اگر خبر بودی دروغ بودی، و این قول مجاهد است و عطاء بن ابی رباح و قتاده و زهری و القاسم بن ابی برة^۷ و شعبی و ابو حمزة الثمالی و روایت عوفی از عبدالله عباس.

عکرمه گفت: آیت در زانی^۸ آمد زنا کننده که در مکه و مدینه بودند، و بسیار

۱. همه نسخه بدلها: کند.

۲. همه نسخه بدلها: زوانی.

۳. به قیاس با آط و فحوای عبارت افزوده شد.

۴. مش + و.

۵. سورة آل عمران (۳) آیه ۹۷.

۶. سورة عنکبوت (۲۹) آیه ۱۵.

۷. آط، آب، آرز، القاسم بن ابی برزه، آج، لب: ابوالقاسم بن ابی برزه.

۸. همه نسخه بدلها: زوانی.

- بودند، و از مشاهیر ایشان نه زن بود^۱ و صواحب رایات چون علمهای بیطار تا ایشان را به آن بشناختندی: یکی اُم مهزول^۲ بود کنیزک سایب بن ابی السایب المَحْزُومِ، و اُم علیط بود کنیزک صفوان بن اُمّیه، و حَتَّه^۳ القبطیه کنیزک عاص وائل، و مَرْتَه^۴ بود کنیزک مالک بن عُمَیله بن الساق، و حَلَّالَه بود کنیزک سُهیل بن عمر، و اُم سُوید بود کنیزک عمر بن عثمان المَحْزُومِ، و شریفه بود کنیزک زمعه^۵ الاُسُود، و فرسه^۶ بود کنیزک هشام بن ابی ربیع، و قریبا بود کنیزک هلال بن آنس، و خانه های ایشان را خرابیات خواندندی در جاهلیت. و به خانه ایشان الا مشرکی^۷ یا زانی نرفت. و در جاهلیت عادت بودی که مردم فرومایه زن ناپارسا^۸ به زنی کردی^۹ به طمع کسب ایشان، و آن را طعمه بساختندی. جماعتی درویشان مسلمانان را اندیشه افتاد که همچنین کنند، از پیغامبر دستوری خواستند. خدای تعالی این آیت فرستاد و نهی کرد ایشان را از مناکحت ایشان^{۱۰} و امثال ایشان.
- عمر و بن شُعَیْب گفت: آیت در مَرْتَه الغنوی آمد و در عَنَاق. و مَرْتَه مردی بود شجاع و او را دُلْدُل گفتندی، و او را رسول علیه السلام نصب کرده بود تا ضعیفان مسلمانان را از مگه به مدینه آوردی، و این عناق در جاهلیت دوست او بود، چون^{۱۱} به مگه آمد او را استدعا کرد. او^{۱۲} گفت: خدای تعالی زنا حرام کرده است، گفت^{۱۳}: مرا به زنی کن و نکاحی که شما راست. او گفت: تا از رسول دستوری نخواهم. دستوری خواست، خدای تعالی این آیت فرستاد.
- بعضی دگر گفتند: مراد به نکاح نه عقد است، بل نکاح کنایت است از جماع. و بنزدیک ما این لفظ از الفاظ مشترکه است، حقیقت باشد [۸۶-ر] در عقد و

۱. همه نسخه بدلها: بودند.

۲. آط، آج، لب: مهرول.

۳. آب، آر، مش: حِیة بن آج، لب: حِیة.

۴. آط، آج، لب، آر، آل، مش: مَرْتَه.

۵. همه نسخه بدلها: زمعه بن.

۶. آط، مش: فرشه؛ آب، آر، فرشته؛ آل: فرسه.

۷. آج، لب، آل: مشرک.

۸. آط، آب، آر + وا.

۹. همه نسخه بدلها: کردند.

۱۰. آط، آج، لب، مش: ایدان.

۱۱. آط، آب، مش + او.

۱۲. اساس: و؛ به قیاس یا نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۳. همه نسخه بدلها + پس.

- درجماع، و این است که ما گفتیم که به یک عبارت خبرتوان دادن از دومعنی مختلف، نبینی که چون گوید: لَا تَنْكِحْ مَا نَكَحَ آبُوكَ، روا باشد که این یک لفظ نهی باشد عَنِ الْعَقْدِ وَالْجَمَاعِ مَعًا. پس گفتند: معنی آیت آن است که خلوت نکند و زنا نکند با زانیان^۱ إِلَّا زَانِيَ^۲ مشرکی، و نیز از زنان رغبت نکند در زنا إِلَّا زَانِيَهٗ^۳ ای یا مشرکه ای، و این قول سعید جُبیر است وَضَحَّاكَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ وَ رَوَيْتُ وَالْبَيْ^۴ است از عبدالله عباس که گفتند معنی آن است که: الزَّانِي لَا يَنْكِحُ، أَيْ لَا يَزْنِي إِلَّا بِزَانِيَةٍ أَوْ مُشْرِكَةٍ، وَكَذَلِكَ الزَّانِيَةُ لَا يَزْنِي بِهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ. وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛ و نکاح ایشان حرام است بر مؤمنان. سعید بن المسيّب گفت: این در ابتدای اسلام بود آنکه منسوخ شد این حکم بقوله تعالی: وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ^۵ - الآية، و این قول درست نیست بنزدیک ما و اگرچه مذهب بیشتر فقها این است. و حسن بصری گفت: مراد به زانی محدود است، آن زانی را خواست که او را حدّ زده باشد، و این هم تخصیص است بی دلیلی مُخَصِّص، اما نکاح مشرکات [روا]^۶ نیست بلاخلاف، و نیز نکاح زانیات تا مادام مُصِرّ باشند بر آن، اگر [توبه کنند و]^۷ توبه ایشان ظاهر شود^۸، اما آن کسی که توبا او زنا کرده باشی^۹، ازدو وجه بیرون نشود: یا در آن وقت محصنه بوده باشد و شوهر داشته بود یا نبود. اگر شوهر داشته باشد حلال نباشد تورا هرگز، و اگر نداشته باشد اگر با توبه خوانند [ایشان را]^{۱۰}، چون توبه کنند هر دو را روا باشد ایشان را مناکحه کردن. و علامت توبه زن آن باشد که مرد او را استدعا کند، اگر اجابت کند با مثل آن تایب نیست، و اگر اجابت نکند از او توبه توان شناختن.
- ۲۰ قوله تعالی: وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ - الآية، حق تعالی در این آیت حکم

۱. همه نسخه بدلها: زانیات.

۲. اساس: ندارد؛ به قیاس با نسخه آط، افزوده شد.

۳. اساس: وایلی؛ به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۴. سورة نور (۲۴) آیه ۳۲.

۵. چاپ شعرانی + نکاح ایشان رواست.

۶. همه نسخه بدلها: اما اگر کسی با کسی زنا کند.

- قاذف و حدّ او بیان کرد، گفت: و آنان که ایشان محصنات را یعنی عفاف را و زنان پارسا^۱ را که ایشان خود را احصان و صیانت کرده قذف کند و رمی کند به تهمت زنا گوید: یا زانیة؛ [ای]^۲ زنا کننده، یا گوید: زنا کردی، و همچنین اگر مردی پارسای بی گناه را گوید: یا زانی او زنیّت، آنکه بر آن دعوی که گفته باشد چهار گواه نیارد تا گواهی دهند بر آن که این گوینده راست گفت و این مرد با این زن زنا کرد، و ما بمعاینه دیدیم کالمیل فی المکحله، و الا این گوینده را هشتاد تازیانه باید زدن. و قوله تعالی: فَاجْلِدُوهُمْ، تقدیر آن است که فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، به اتفاق هریکی را از ایشان هشتاد تازیانه زنی. آنکه حکم کرد که گواهی ایشان قبول مکنی هرگز مادام تا توبه نکرده باشند برخلافی که هست میان فقها و گفته شود: إِنْ شَاءَ اللَّهُ^۳. وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و ایشان فاسق باشند، این سه حکم کرد ایشان را: یکی وجوب حدّ، و یکی نفی قبول شهادت، و یکی نام فسق. اما حکم آیت: بدان که نزدیک ما مردی یا زنی اگر کافر باشد اگر مسلمان، اگر بنده باشد اگر آزاد، پس از [آن که]^۴ عاقل و بالغ باشد مردی [را]^۵ گوید: یا زانی، یا گوید: ای لایط، یا گوید: ای مفعول، یا دشنامی که معنی این دارد به هر لغت که باشد به شرط آن که عالم باشد به آن لغت و به موضوع^۶، یا زنی را گوید از این عبارات چیزی، این حدّ^۷ بر او واجب شود هشتاد تازیانه. اما اگر قاذف بنده بود حدّ هم هشتاد لازم باشد بنزدیک ما، و زهری و عمر بن عبدالعزیز موافقت کردند^۸، و جملة فقها خلاف کردند و گفتند: حدّ بنده بر نیمه حدّ آزاد باشد چهل تازیانه. دلیل ما عموم آیت است، و در آیت فرق نیست.
- ۲۰ اگر کسی قذف کند جماعتی را هریکی را علی حده به کلمتی مفرد، گوید یکی را: یا زانی! و دیگری را: یا لایط! و دیگری را یا مفعول! برای هریکی حدّی واجب شود بدو، و این مذهب ماست و مذهب شافعی قولاً واجداً. و اگر جمله را به

۱. آب، آز: پارسا.

۲. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۳. آب، آج، آز، مش: به وضع آن.

۴. آب، آز + قوله تعالی.

۵. آط، آب، آج، لب، آل، لب: به این.

۶. همه نسخه بدلهای، بجز آز + ما را.

یک لفظ گوید: شما زنا کردی یا شما زنا کننده‌ای، مذهب ما آن است که^۱: قوم او را بنزدیک امام یا حاکم آرند و به یک بار مطالبه کنند، بر او یک حد باشد برای همه، و اگر هریکی علی حده او را به حاکم آرند^۲، به حق خود مطالبه کنند، برای هریکی امام حدی زند او را. و شافعی را دو قول است در این مسأله، که در قدیم گفت: [۸۶-پ] بر او یک حد باشد، و در جدید گفت: برای هریکی حدی کامل باشد بر او، و این تفصیل مراعات نکرد که ما گفتیم. و ابوحنیفه گفت: بر او یک حد بیش نباشد سواء اگر به یک کلمه گوید و اگر^۳ به کلمات مختلف مفرد هریکی را. و ابوحنیفه را به ظاهر آیت تمسک نیست، اگر گوید ظاهر آیت آن است: **يَرْفُؤْنَ الْمُحْصَنَاتِ**، ایجاب حد برای جماعات^۴ مخصنات کرد، گوئیم: اگر این ظاهر را کار بندد^۵ لازم آید که برای افراد بر او حد واجب نبود، و این خلاف اجماع است. دگر آن که: **فَاجْلِدُوهُمْ**، بر جمع است و به اتفاق مراد آن است که: **فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ**. چون در حق قاذف معنی این است ممتنع نباشد که در حق^۶ مقذوف همین تقدیر باشد اگر^۷ گوید مردی را که: تو زنا کردی با فلان زن بر او دو حد واجب شود: یکی برای مرد، و یکی برای زن، چه او دو کس را قذف کرد. و ابوحنیفه گفت: بر او یک حد باشد، و شافعی در قدیم همین گفت، و در جدید دو قول است او را: یکی، چنان که ما گفتیم، و دگر آن که یک حد واجب باشد.

اگر گوید کسی را^۸: **يَا بْنَ الزَّانِيَةِ**! بر او دو حد واجب شود مادر و پدر مقذوف را، اگر زنده باشند مطالبه ایشان را باشد، و اگر مرده باشند بحق ارث مطالبه مقذوف را باشد و دگر وارثان را. و ابوحنیفه گفت: یک حد واجب شود. و شافعی را دو قول است: یکی، چنین که ما گفتیم، و این قول اوست در جدید و در قدیم و گفت: یک حد. بدان که حد قاذف موروث باشد همچون مال برای آن که حق^۶ مقذوف است به میراث برسد به نسب دون سبب، خویشان نسبی را باشد دون سببی. و ابوحنیفه گفت:

۱. همه نسخه بدلها + این.

۲. همه نسخه بدلها: جماعت.

۳. همه نسخه بدلها: حد.

۴. همه نسخه بدلها: اگر کسی را گوید.

۵. همه نسخه بدلها: آج: بندند.

۶. همه نسخه بدلها: که.

۷. همه نسخه بدلها: این.

۸. همه نسخه بدلها: اگر کسی را گوید.

- موروث نباشد، و شافعی گفت: موروث باشد، و در آن که به که رسد سه قول است
 او را: یکی^۱ موافق مذهب ماست، و قول دوم آنکه عَصَبَه را باشد، و قول سیم آن که به
 جمله خویشان رسد از خویشان نسبی و سببی - از مردان و زنان - و این مذهب اصحاب اوست.^۲
 تعریض به قذف، قذف نباشد بنزدیک ما^۳ اگر در حال غضب^۴ باشد و اگر
 در حال رضا^۵، و مذهب شافعی همین است، و مالک گفت: در حال غضب قذف
 باشد، و در حال رضا قذف نباشد.

- مرد آزاد بکر را چون در زنا چهار حد بزنند او را یا در قذف، به بار پنجم بکشند او
 را، و بنده را بار هشتم. و یک روایت آن است که: بنده را به بار چهارم بکشند، و
 جمله فقها در این باب خلاف کردند و گفتند: بر او حد باشد^۶ چندان که کند از
 قذف و زنا، قوله تعالى: **وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ**.

- سعید جبیر گفت: آیت در باب عایشه آمد، و دیگر مفسران گفتند: آیت عام
 است در جمله آنان که آیت متناول بود ایشان را از جمله زنان مؤمنان. و رمی و قذف و
 قُرْف^۷ یکی باشد، يقال: رَمَاهُ بكذا و آنچه^۸ به او متعلق است و آن زناست از آیت
 حذف کرد **لِدَلَالَةِ الْكَلَامِ عَلَيْهِ، [وَالْتَعْدِيلِ]**: **وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ بِالزَّانَا، ثُمَّ**
لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ عَلَى دَعْوَاهُمْ. وقوله: **فَأَجْلِدُوهُمْ**، «فا» برای آن آورد که
 کلام متضمن شرط است از روی معنی، چنان که بیان کردیم پیش از این. اگر گواه
 ندارد^۹ مقذوف را رجم باید کردن یا حد زدن بر موجب آن که مستحق باشد، و اگر
 نیارد او را هشتاد تازیانه بیاورد **زِدْنِ حَدَّ الْمُفْتَرِي**.

۱. همه نسخه بدلها + قول.

۲. اساس: ماست؛ به قیاس با نسخه آمد، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. همه نسخه بدلها + سواء.

۴. آل، لب + قذف. در اساس هم همین کلمه با خطی بعدی افزوده شده است.

۵. آج، لب، آره، آل + قذف نباشد.

۶. اساس: نباشد؛ به قیاس با نسخه آل، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۷. آل، آل: قرینه.

۸. آب، آره، آل، منی: رمیه.

۹. همه نسخه بدلها: یا آنچه رمی.

۱۰. همه نسخه بدلها: بیارد.

۱۱. اساس: ندارد؛ از آل، افزوده شد.

حسن بصری گفت: حَدِّ الْمُفْتَرِي با جامه زنند، و این روایت است از باقر -علیه السلام. ونخعی گفت: جامه از او بردارند، و بنزدیک ما حد مفتری با جامه زنند، و حَدِّ زَنَّا برهنه. قوله: وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا، و نیز از حکم او آن است که گواهی او هرگز قبول نکنند مادام که^۱ بر آن مصرّ باشد اگر توبه کند و حد توبه او آن بود که خویشتن را دروغزن کند و گوید: دروغ گفتم، آنگه گواهی او قبول کنند و داخل بود در تحت^۲ استثنا، و این مذهب ماست و مذهب شافعی سواءً اگر حد زده باشند او را و اگر نرده باشند، و این قول مسروق است و زهری و شعبی^۳ و طاووس و مجاهد و سعید جُبیر [۸۷-ر] و عمر بن عبدالعزیز و ضحاک و قول صادق و باقر است -علیهما السلام. و مذهب ابوحنیفه و اصحابش و اهل عراق آن است که: او داخل نیست در استثنا، بل استثنا راجع است اِلَى قَوْلِهِ: وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، و مقصور است بر او، و این قول شریح است و سعید بن المسیب و حسن و ابراهیم. و اما به توبه حدّ او ساقط نشود برای آن که از حقّ^۴ مقدّوف است اگر او عفو کند ساقط شود و اِلَّا به توبه حقّ خدای ساقط شود به اسقاط او. اما حدّ زانی اگر توبه [کند]^۵ پیش از آن که گواهان بر او گواهی دهند حدّ ساقط شود بنزدیک ما، و اگر پس از آن باشد حدّ ساقط نشود. وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و آنان که این کنند از قَدَفِ مُحْصَنَاتِ فَاسِقِ باشند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا؛ إِلَّا آنان که توبه کنند. خلاف کردند در این استثنا و مانند این از هر استثنایی که متعقّب باشد چند جمله کلام^۶ راجع بود با آن که در بر او بود یا راجع بود با جمله^۷. شافعی و اصحابش گفتند: راجع باشد اِلَى بَاجِمَلِهِ آنچه متقدّم باشد، و ابوحنیفه و اصحابش گفتند: راجع باشد اِلَى مَا تَلِيهِ فقط، و مذهب ما آن است که صحیح بود رجوع او با هریکی از آن، و قطع نتوان کردن بر یکی از آن اِلَّا به دلیلی

۱. همه نسخه بدلها: تا.

۲. همه نسخه بدلها: حدّ.

۳. همه نسخه بدلها + و عطاء.

۴. همه نسخه بدلها + از.

۵. آج، لب، آل: حدّ.

۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۷. همه نسخه بدلها + را.

۸. آب، آن، مش: جملی.

۹. اساس: و؛ یا توجّه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

قاطع، و مثال او چنان باشد که کسی گوید: قَصَدْتُ الْأَدْبَاءَ وَ أَكْرَمْتُ الْعُلَمَاءَ، وَ أَذْبَتُ الْغِلْمَانَ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ، این استثنا راجع با غلمان^۱ یا با جمله آنچه رفته است. اختلاف مذاهب^۲ آن است که گفته شد.

- و دلیل بر مذهب صحیح که ما اختیار کردیم از توقف بر دلیل حُسن استفهام است که سامع چون شنود که کسی گوید: أَكْرَمُ الْعُلَمَاءِ وَ جَالِسِ الْفُقَهَاءِ وَ اضْرِبِ الْغِلْمَانَ إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ، که بپرسد^۳ گوید: که را خواستی و استثنا از جمله کدام^۴ کردی؟ از یکی یا از همه؟ و چنین^۵ استفهام دلیل اشتراک و احتمال کند.
- دلیلی دیگر بر صحت این مذهب آن است که مادر قرآن و استعمال اهل لسان استثنا چنان یافتیم که چون متعقب باشد^۶ یک بار راجع بود با همه، و یک بار اِئِیْ مَاتِلِیْهِ، و استعمال اهل لغت لفظی را در یک معنی یا دو معنی یا معانی بسیار، دلیل ۱۰ حقیقت او کند در آن معانی الا که دلیلی از خارج پدید آید که در بعضی حقیقت است و در بعضی مجاز، چنان که در آیت است که به ظاهر استثنا توبه رد کردیم با فسق و به دلیل^۷ با نفی شهادت، و گفتیم: الا استثناست از این دو، و در سقوط حد توقف کردیم بر دلیلی دیگر که ما را ره نمود شرعی بر آن که استثنا نیست از او، و حد ساقط نیست. دلیلی دیگر بر صحت این مذهب [آن است]^۸ که: یکی از ما چون ۱۵ گوید: ضَرَبْتُ غِلْمَانِي وَ أَكْرَمْتُ جِيرَانِي وَ أَذَيْتُ زَكَاتِي قَائِمًا أَوْ قَاعِيْدًا، صَبَاحًا أَوْ مَسَاءً فِي مَكَانٍ كَذَا، این متعلقات از حال و ظروف مکان و زمان صحیح^۹ است که راجع باشد با جمله، و با هریکی از این جمل همچنین استثناء إِذَا قَالَ: إِلَّا وَاحِدًا، و آنچه جامع است میان ایشان آن است که استثناء و حال و ظروف مکان و زمان فضلاتی است که بَعْدَ تَمَامِ الْكَلَامِ آید غَيْرَ مُسْتَقِلَّةٍ بِأَنْفُسِهَا مُتَعَلِّقَةٌ بِمَا قَبْلَهَا، و آنچه متعلق ۲۰

۱ - همه نسخه بدلها + بود.

۲ - همه نسخه بدلها: مذهب.

۳ - اساس: اکرم؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۴ - آب، آو + و.

۵ - همه نسخه بدلها: از کدام جمله.

۶ - آط، آب، آج، لب، آو، آک، مش: حُسن این؛ مش: این.

۷ - همه نسخه بدلها + جمله را.

۸ - همه نسخه بدلها: به دلیلی.

۹ - اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۱۰ - آط، آب، آج، لب، آک، مش: و محتمل.

فقهاست و جوابهای^۱ آن در کتب اصول فقه مشروح است. و این جایش از این احتمال نکند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا؛ إِلَّا أَنَانِ که توبه کنند پس از آن و اصلاح کنند، پشیمان باشند به آنچه کرده باشند و عزم کنند که دیگر نکنند و خویشتن دروغزن کنند، آنگه اسم فسق از ایشان زایل شود. و به قبول شهادت باز شوند به ادله شرعی و اخبار^۲ که آمده است در این باب، میثها؛ از آن جمله حدیث مُغِیرَةُ بْنِ شُعْبَةَ که چون جماعتی آمدند و بر او گواهی دادند به زنا در عهد عمر خطاب^۳؛ سه کس گواهی بدادند، و چهارم گفت: من گواهی زنا نمی دهم، ولكن کاری منکر دیدم. عمر فرمود تا آن سه کس را حد زدند، دو کس توبه کردند و یکی اصرار کرد. ایشان را با قبول گواهی برد^۴ و آن را که توبه نکرده بود گواهی نشنید، و هیچ^۵ از صحابه بر او انکار نکرد، دلیل کند که این اجماع صحابه است. فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ خدای تعالی آمرزنده [۸۷-پ] و بخشاینده است، بیامرزد او را و رحمت کند.

قوله تعالی: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ. الْآیَةُ، حق تعالی گفت: و آنان که ایشان قذف کنند زنان خود را، و گواه ندارند برایشان جز خویشتن را، فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ؛ گواهی یکی از ایشان آرَبُعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ؛ چهار سوگند به خدای باشد که بخورند^۶ بر آن که ایشان راست گویند در آن دعوی که می کنند. کوفیان خواندند: [آرَبُعُ] شَهَادَاتٍ، به رفع «عین» عَلَى خَبَرِ الْإِبْتِدَاءِ وَهُوَ قوله: فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ، این مبتداست و آرَبُعُ خبر اوست، و باقی قراء به نصب «اربع» خواندند عَلَى أَنَّهُ مَفْعُولٌ، يَقُولُهُ: فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ، برای آن که مصدر عمل فعل کند. و بعضی دگر گفتند: عَلَى تَقْدِيرِ فَعْلٍ مَحْذُوفٍ، وَالتَّقْدِيرُ: فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ

۱. همه نسخه بدلها: جواب.

۲. آب، آج، لب، آزه مش: اخباری.

۳. اساس + رضی الله عنه.

۴. آب، آزه، یزد.

۵. همه نسخه بدلها + کس.

۶. آج، لب: بخورد.

۷. اساس: ندارد؛ به قیاس با نسخه آخ، از قرآن مجید افزوده شد.

أَنْ يَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ.

قوله: وَالْخَامِسَةَ، آتَى الشَّهَادَةَ الْخَامِسَةَ. جملة قراء مرفوع خواندند به ابتدا و خبر او «أَنْ» و ما بعدها باشد، مگر حفص که او خواند عَنْ عاصم: وَالْخَامِسَةَ، بِالنَّصْبِ عَلَى تَقْدِيرٍ! وَيَشْهَدُ الشَّهَادَةَ الْخَامِسَةَ. نافع و يعقوب خواندند: «أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ» و: «أَنْ غَضِبَ اللَّهُ» به تخفیف هر دو «نون» و رفع ما بَعْدَهُمَا بر آن که «أَنْ» مخفّفه باشد از ۵ ثقیله، و باقی قراء به تشدید «أَنْ»^۱ هر دو موضع، و نصب ما بَعْدَهُمَا که این حرف تا مشدّد بود عمل نصب کند، چون^۲ تخفیف کنند او را عملش باطل شود.

و نافع تنها خواند: وَالْخَامِسَةَ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا، به تخفیف «نون» «أَنْ» بر^۳ فعل ماضی، و رفع «اللَّهُ» و باقی^۴ بر مصدر مضاف إلى اسم الله تعالى، و جرّ «اللَّهُ» به اضافت. این اختلاف قراء است در آیت.

۱۰ اما معنی آیت و سبب نزول او، عکرمه روایت کرد از عبدالله عباس که چون خدای تعالی این آیت فرستاد: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً. الآية، سعد عباده گفت: یا رسول الله! اگر من از در خانه^۵ در روم و مردی را یابم بر شکم زن^۶ خفته یا در میان ران او شده بیه جنابم او را و برنجانم تا بروم و چهار گواه بیارم، چون به طلب چهار گواه روم^۷ او پرداخته باشد و ۱۵ رفته، اگر آنچه دیده باشم بگویم هشتاد تازیانه بر من زنند، این عجب حکمی است! رسول - علیه السلام - گفت: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! نمی شنوی^۸ که سیدتان^۹ چه می گوید! گفتند: یا رسول الله! او را ملامت مکن که او مردی غیور است و هرگز هیچ زن نکرده است الا بکر، و هیچ زن را طلاق ندهد که کس او را به زنی یارد کردن^{۱۰}! سعد عباده گفت: تن و جان من فدای تو باد یا رسول الله! من می داتم که این حق است، و از ۲۰

۱. همه نسخه بدلها + در.

۲. آب، آر + به.

۳. همه نسخه بدلها: و.

۴. همه نسخه بدلها + قراء.

۵. همه نسخه بدلها + خود.

۶. مش + خود.

۷. همه نسخه بدلها، بجز آب: شوم.

۸. همه نسخه بدلها، بجز مش: می شنوی + مش: بشنوید.

۹. اساس: شبان؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و مراجع تفسیر، تصحیح شد.

۱۰. آج، لب: کند.

خدای است - جلّ جلاله - ولكن مرا از این عجب می آید! رسول - علیه السلام - گفت: حکم خدای این است، و خدای چنین فرمود. سعد گفت: صَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ؛ خدای و پیغامبر راستیگرند^۱.

ایشان در این بودند که پسر عم^۲ از آن سعد - نام او هلال بن أمیه - از خرماستانی که او را بود بازگشت. در خانه رفت مردی را دید با زن خود خفته^۳ با او زنا می کرد، هیچ نگفت. آمد تا بنزدیک رسول - علیه السلام - رسول با صحابه نشسته بود، گفت: یا رسول الله! چنین حالی افتاد^۴، من این به چشم خود دیدم معاینه، و به گوش خویش شنیدم، و این را دفع نمی توانم کردن. رسول - علیه السلام - از این حال متغیر شد و اثر کراهت^۵ بر وی^۶ پیدا شد و این حدیث بر وی گران آمد. هلال گفت: یا رسول الله! من می دانم که تو را این حدیث خوش نمی آید، ولكن من این حادثه به چشم خود دیدم و چگونه توانم تا این را پوشیده دارم؟ خدای داند که من راست می گویم و حق می گویم و اومید دارم^۷ که خدای تعالی مرا از این حادثه^۸ فرج دهد. رسول - علیه السلام - همت کرد که او را حدّ زند، انصار گفتند: ما را محنت افتاد و به آنچه سعد گفت در افتادیم، اکنون هلال را حدّ بزنند و گواهی^۹ او نیز مقبول نباشد، و این کاری است عظیم! ایشان در این بودند و رسول - علیه السلام - ساز می کرد که هلال را حدّ فرماید زدن، وحی فرو آمد^{۱۰}، صحابه شاد شدند [۸۸-ر] و گفتند: إِنَّ شَاءَ اللهُ که فرج^{۱۱} باشد ما را از این!

چون رسول - علیه السلام - از غَشِيَّةٍ وحی درآمد، گفت: خدای تعالی فرج داد شما را، فرج داد هلال را و شما را از این حادثه، و این آیت بر صحابه خواند: وَالَّذِينَ يَزْمُونَ آزْوَاجَهُمْ - الایه. هلال گفت: من به خدای اومید می داشتم^{۱۲} که فرج دهد ما را از

۱. همه نسخه بدلها: راستگوئید.

۲. همه نسخه بدلها: عتی.

۳. آط، آرز، من + و.

۴. من: افتاده؛ همه نسخه بدلها + و.

۵. آج، لب، آل: کراهیت.

۶. همه نسخه بدلها: بر روی او.

۷. آب، آط، آج، لب، آرز، امید دارم؛ آل: امید می دارم؛ من: امیدوارم.

۸. همه نسخه بدلها: حدیث.

۹. آط: گواهی.

۱۰. آط، آب، آج، لب، آرز، فرود آمد.

۱۱. همه نسخه بدلها: وحی.

۱۲. همه نسخه بدلها، بجز من: امید می داشتم؛ من: امید داشتم.

- این بلیت. رسول - علیه السلام - گفت: این زن را بخوانی. کس رفت و زن را حاضر کردند، و او را پیش خواند و از این حادثه پرسید. او گفت: دروغ می‌گویند یا رسول الله. رسول - علیه السلام - گفت: خدای داند که از شما دو یکی دروغ‌زن است. هلال گفت: والله یا رسول الله که من صادقم و الا حق نگفتم. رسول - علیه السلام - گفت: ملاعنه کنید. هلال گفت: بفرمای. هر دو را پیش خویشتن گذاشت. زن را و ۵ مرد را. و روی ایشان به قبله بود^۲. و او^۳ هلال را گفت، بگو: أَشْهَدُ بِاللّٰهِ اَنْتَی مِنْ الضَّالِّیْنَ؛ سوگند می‌خورم به خدای که من از جمله راستگویانم در این دعوی، چهار [بار]^۴ پشتا پشت این سوگند بخورد که: من از جمله راستگویانم در این دعوی، و بار پنجم^۵ رو به او کرد، و رسول گفت: یا هِلَالُ اتَّقِ اللهَ؛ بترس از خدای که عذاب دنیا خوارتر از عذاب آخرت است، و عذاب خدای سخت‌تر^۶ از عذاب آدمیان است، و اگر ۱۰ تو را بر این چیزی^۷ حمل کرده است از این باز آئی و توبه کن که^۸ نوبت پنجم موجب عذاب و لعنت است بر دروغ‌زن. هلال گفت: والله که خدای مرا برین عذاب نکند که من راستی‌گرم^۹؛ و گفت بگو که: لعنت خدای بر او باد اگر دروغ می‌گوید بگفت.
- آنکه زن را گفت: چه گویی؟ سوگند خوری؟ گفت: آری! گفت: بگو چهار ۱۵ بار: أَشْهَدُ بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنْ الْكَاذِبِیْنَ؛ سوگند می‌خورم به خدای که این مرد دروغ‌زن است بر این دعوی که می‌کند بر من. [بگفت]^{۱۰}. به بار پنجم، رسول - علیه السلام - او را وعظ کرد و گفت: یا زن! از خدای بترس که رسوایی دنیا آسانتر است از رسوایی آخرت، و عذاب خدای سخت‌تر است از عذاب مردمان^{۱۱} و این بار پنجم موجب خشم خداست! ساعتی فرو ماند، آنکه با خود گفت: قوم خود را رسوا نکنم، و بگفت: خشم خدای بر ۲۰

۲. همه نسخه بدلها + کرد.

۱. همه نسخه بدلها + رسول - علیه السلام.

۴. آط، آج، لب، آل، مش: لَیْن.

۳. همه نسخه بدلها: اَوَّل.

۶. همه نسخه بدلها: پنجم بار.

۵. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۸. همه نسخه بدلها: چیزی بر این.

۷. آط: سخت / سخت‌تر.

۱۰. همه نسخه بدلها: راست‌گویم.

۹. همه نسخه بدلها + این.

۱۱. همه نسخه بدلها: آدمیان.

او باد اگر این مرد راستیگر است^۱ در این^۲ گفت.

آنکه رسول - علیه السلام - میان ایشان جدا کرد و حکم کرد که فرزند زن راست، و او را نسبت با هلال نکنند، و این زن را به این معنی سرزنش نکنند پس از این.

آنکه رسول - علیه السلام - گفت: اگر این فرزند که آرد بر فلان صفت باشد شوهر راست، و اگر بر فلان صفت باشد آن راست که به او متهم کردند. او را فرزند^۳ بر صفت مکروه آمد، با هیچ پدر نسبت^۴ نکردند او را، و او بزرگ شد و به امیری مصر افتاد، و پدری پیدا نبود او را.

حسن بصری گفت: چون آیت اول آمد: **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ - آلَايَة، سَعِد** عباده گفت: یا رسول الله! اگر چنان که مردی در خانه شود، مردی را ببندد با زن خود، اگر بکشدش باز کشند^۵ او را، و اگر بگوید، هشتاد تازیانه بزنند او را، و اگر به طلب چهار کس گواه شود که^۶ او باز آید مرد فارغ شده باشد و رفته، این مرد که این ببندد به شمشیر بزند آن مرد را؟ رسول - علیه السلام - گفت: **كَفَى بِالسَّيْفِ شَأْنًا...**، خواست تا گوید: «شاهدأ» تمام نگفت، آنکه گفت: اگر نه آنستی که مرد غیور دست - فرو نتواند داشت مسارعیت کند این تمام بگفتمی، و باقی حدیث تا به آخر چنان که رفت.

عبدالله عباس گفت به دیگر روایت و مقاتل که: سبب نزول آیت آن بود که، چون^۷ آیت آمد: **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ - آلَايَة، رسول - علیه السلام -** روز آدینه بر منبر^۸ این آیت برخواند، عاصم بن عیدى الانتصارى برپای - خاست^۹ و گفت: یا رسول الله! یکی از ما چون مردی را ببندد با زن خود طاقت ندارد که خاموش باشد، چون بگوید آنچه دیده باشد هشتاد^{۱۰} تازیانه اش بزنند^{۱۱} و گواهی

۱. آط، آب، مش: راستگوست؛ آج، لب، آن آل: راستگوی است.

۲. همه نسخه بدلها: که.

۳. همه نسخه بدلها: فرزندی.

۴. همه نسخه بدلها: تشبیه.

۵. همه نسخه بدلها: باز کشندش.

۶. همه نسخه بدلها: تا.

۷. آط، آب، آج، لب + این.

۸. همه نسخه بدلها: خواست.

۹. اساس و همه نسخه بدلها بجز لب: صد؛ یا توبه به لب و معنی مورد نظر تصحیح شد.

۱۰. اساس: بزنند؛ به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

نشنوند، نیز و مسلمانان فاسق خوانندش^۱ إِلَّا آن که چهار گواه بیارد، تا او به طلب چهارگواه رود، مرد قضای حاجت خود کرده باشد و رفته، رسول - علیه السلام - گفت: حکم این است.

عاصم را پسر عمی بود - نام او عَوْنِیْمِر^۲ - و زنی داشت [۸۸-پ] این مرد نام او خَوْلَه بنت قَیْس، در میان آن [هفته]^۳ یک روز عَوْنِیْمِر در سرای رفت، شریک بن الشَّحْمَاء را دید با زن خود خَوْلَه، بیامد و عاصم را خبر داد. عاصم گفت: ... إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ^۴، برخاست^۵ و آدینه دیگر بکرد^۶، به مسجد رسول آمد و گفت: یا رسول الله! از آنچه تو را پرسیدم در آدینه گذشته^۷ مبتلا شدم در اهل البیت خود. رسول - علیه السلام - گفت: چیست آن؟ گفت: چنین. حادثه افتاد پسر عم مرا - عَوْنِیْمِر^۸ را - و این زن نیز دختر عم ایشان بود، و شریک نیز پسر عم ایشان بود.

رسول - علیه السلام - کس فرستاد و ایشان را بخواند، و اوّل روی به عَوْنِیْمِر^۹ کرد و گفت: از خدای بترس در اهلت و دختر عمت، و بُهتان بر او منه. عَوْنِیْمِر^{۱۰} گفت: به خدای یا رسول الله که من راست می گویم، و من شریک را بر شکم او دیدم، و او را حملی که هست از من نیست، و من چهار ماه است که با او خلوت نکرده ام.

رسول - علیه السلام - روی به زن کرد و گفت: ای زن از خدای بترس آنچه کرده ای! براستی خبر ده. گفت: یا رسول الله! عَوْنِیْمِر^{۱۱} مردی است غیور و او را غیرت بر این حمل کرد که ما در این شبها بیدار بودیم به یک جای حدیث می کردیم، این برای آن می گوید. رسول - علیه السلام - شریک را گفت: چه گویی؟ گفت: همچنان است که آن^{۱۲} زن می گوید، خدای تعالی این آیت بفرستاد: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ

۱. همه نسخه بدلها: مسلمانان فاسق خوانند.

۲. آط، آج، لب: اویمیر؛ آب، آز، مش: عویم؛ آل: بهروز.

۳. اساس: ندارد؛ با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

۴. سورة بقره (۲) آیه ۱۵۶.

۵. آب، آز، مش: برخواست؛ آج، لب: بر پای خواست.

۶. همه نسخه بدلها: ندارد. ۷. آط: گزشته.

۸. آب، آج، لب، آز، آل، مش: عویم. ۹. همه نسخه بدلها: این.

أَزْوَاجَهُمْ- الآية. رسول- علیه السلام- بفرمود تا آواز دادند^۱: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ^۲، مردم حاضر آمدند و رسول- علیه السلام- نماز دیگر بکرد.

آنکه ایشان را پیش خواند و عُوْثِمِر^۳ را گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که خَوْلَه زنا کرد و من راستیگرم^۴ در این که می گویم. بگفت.

گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که من شریک را بر شکم او دیدم و من راستیگرم^۴ در این. بگفت.

سیم بار گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که این حمل نه از من است، و من راست می گویم.

به بار چهارم^۵ گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که من چهار ماه است که با او خلوت نکردم^۶.

آنکه به بار پنجم گفت: بگو لعنت خدای بر عُوْثِمِر^۷ باد اگر دروغ می گوید. بگفت. او را گفت: بنشین.

خَوْلَه را گفت: بر پای خیز و بگو سوگند می خورم به خدای که زنا نکردم و عُوْثِمِر دروغ می گوید.

به بار دوم گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که او شریک را با من به یک جا ندید بدین^۸ وجه که دعوی می کند، و او دروغ زن است در این دعوی. بگفت.

به بار سیم گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که من از او آبستم، و او دروغ می گوید.

به بار چهارم گفت: بگو سوگند می خورم به خدای که او مرا هرگز بر هیچ فاحشه ندید، و او بر من دروغ می نهد. این بگفت.

به بار پنجم گفت: بگو خشم خدای بر خَوْلَه باد اگر این مرد راست می گوید، بگفت.

۱. آل: ندا در دادند.

۲. آج، لب، آل: الجمعة.

۳. آج، لب، آل: عویم.

۴. آط، آب، آج، آل، لب: راستیگویم؛ مش: راست می گویم.

۵. آج، لب + بار.

۶. همه نسخه بدلها: نکردم.

۷. آج، لب: عویم.

۸. همه نسخه بدلها: بر این.

رسول - علیه السلام - بفرمود تا از میان ایشان جدا کردند، آنکه گفت: اگر نه این سوگندهاستی مرا در کار اینان رای بود، آنکه گفت: بنگری این فرزند که بیارد اگر آضه‌بی باشد. که رنگ با سیاهی زند. از شریک بن السَّحْمَاء^۱ است، اگر سپید رنگ باشد و ستر^۲ ساق از او نیست. چون بزاد فرزند آشبه الناس به شریک بود، این سبب نزول آیت است قوله: فَشَهِادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ.

۵

در این لفظ خلاف کردند که این «شهادت»^۳ گواهی است یا سوگند «أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ». مذهب ما و مذهب شافعی و مالک و ربیع و لیث و ابن شبرمه و ثوری و احمد و اسحاق و قول سعید بن المسیب و سلیمان بن یسار و حسن بصری آن است که: این «شهادت»، به معنی سوگندهاست لقوله تعالی: بِاللَّهِ، [فَإِنَّهُ لَا يُقَالُ شَهِدَ بِاللَّهِ، به معنی گواهی إِنَّمَا] يُقَالُ: شَهِدَ بِاللَّهِ أَيْ حَلَفَ بِاللَّهِ. و زهری و حماد بن ابی سلیمان و ابوحنیفه و اصحابش گفتند: این شهادت گواهی^۴ است.

۱۰

آنکه بنابراین مذهبها خلاف کردند در آن که لعان از که درست باشد، اینان گفتند. که ذکرشان کردیم باز پسین. که از آنان درست بود که اهل گواهی باشند، که این گواهی است.

و آنان که گفتیم، اولاً گفتند: از^۵ هر دو کس که میان ایشان زنا شوهری باشد صحیح بود چون عاقل و مکلف باشند [۸۹-ر]، سواء اگر بنده باشند، اگر آزاد، اگر کافر باشند و اگر مسلمان، و اگر یکی چنین باشد و یکی چنان و اگر حذ زده باشد^۶ در قذف و اگر نباشد^۷ دلیل بر مذهب صحیح از این عموم آیت است مِنْ غَيْرِ فَضْلٍ وَلَا طَرِيقٍ^۸.

و دلیل دیگر، قول رسول است - علیه السلام - در [حدیث]^۹ شریک بن سَحْمَاء: ۲۰

۱. اساس: السَّحْمَاءُ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. ۲. آج، لب، آل: سطر.

۳. آط، آب، آزه، لب، آل، مش: شهادت.

۴. اساس: افتادگی دارد، به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها، بجز آط: گواهی. ۶. همه نسخه بدلها + این.

۷. همه نسخه بدلها، بجز آب: باشند. ۸. همه نسخه بدلها: نباشند.

۹. همه نسخه بدلها: فرق.

۱۰. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

لَوْلَا هَذِهِ الْإِيمَانُ لَكَانَ لِي وَلَهَا^۱ شَأْنٌ؛ و اگر نه این سوگندها را بودی آن را سوگند خواند، دگر^۲ اگر گواهی بودی بایستی که از نابینا درست نبودی، که گواهی نابینا بنزدیک ابوحنیفه درست نباشد. دگر آن که اگر گواهی بود، مکرر^۳ نبودی، که گواهی یک بار کفایت باشد^۴، و نیز از فاسق درست نبودی که گواهی فاسق روا نباشد^۵.

۵

اما حکم آیت و طرفی فقه که به او تعلق دارد بر اختلاف مذاهب آن است که: مُوجِبُ قَذْفٍ بنزدیک ما و بنزدیک شافعی در حق شوهر حذ است، و اگر خواهد که حذ از خود بیفکند به ملاعنه تواند افگند، و مُوجِبُ انکار^۶ در حق زن حذ است^۷ و به لعان ساقط شود. و مذهب ابوحنیفه آن است که: مُوجِبُ قَذْفٍ در حق مرد اعمی شوهر^۸ لعان است، چون زن خود را قذف کند، او را لعان واجب آید. اگر امتناع کند حاکم او را باز^۹ دارد تا ملاعنه کند. اگر زن امتناع کند از ملاعنه و قول او را منکر باشد، حاکم او را باز دارد تا ملاعنه کند.

۱۰

ابویوسف گفت: به قذف بر مرد حذ واجب باشد، و بر^{۱۰} امتناع بر زن حذ واجب باشد، دلیل ما عموم آیت این است: *مِنْ غَيْرِ فَضْلٍ يَبِئْسَ الزَّوْجُ* و غیره. دگر قول رسول - علیه السلام - که *عُوَيْمِرًا* را گفت: اگر گواه بیاری، *وَالْأَحَدُ فِي ظَهْرِكَ*. دگر آن که: اگر خویشان را دروغ زن کند، به اتفاق حذ باید زد، او را، و اگر حذ به قذف واجب نیستی با کذب واجب نشدی. حذ قذف از حقوق آدمیان است، استیفای آن واجب نبود *إِلَّا* به مطالبه صاحب حق، و به میراث برسد چون دگر حقوق، و عفو و ابراء در [او]^{۱۱} شود، چنان که در دگر حقوق آدمیان، و شافعی همین^{۱۲} گفت. و ابوحنیفه گفت: حقی است از حقوق خدای تعالی متعلق به حقوق آدمیان، به میراث

۲۰

۱. همه نسخه بدلها: لکما.

۲. همه نسخه بدلها: بودی مکرر.

۳. همه نسخه بدلها بجز مش: بود؛ مش: بودی.

۴. چاپ شعرانی: این کار.

۵. همه نسخه بدلها: درست نبود.

۶. همه نسخه بدلها: حق شوهر.

۷. همه نسخه بدلها: اعنی رجم.

۸. همه نسخه بدلها: به.

۹. آج، لب، آل: به آن.

۱۰. همه نسخه بدلها: حذت.

۱۱. آن عویم.

۱۲. مه: هم این؛ که مناسبتر می نماید.

۱۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

نرسد، و عفو و ابراء در [او]^۱ نشود.

و ملاعنه که واجب شود، بنزدیک ما به دعوی مشاهده زنا واجب شود یا به نفی حمل، و مذهب مالک همین^۲ است. و ابوحنیفه و شافعی گفتند: به دعوی زنا مطلق بر زن ملاعنه واجب شود، اگر مرد وزن هر دو سپید^۳ باشند زن فرزندی سیاه آرد، یا هر دو سیاه باشند و زن فرزندی سپید^۴ آرد نفی نشاید^۵ کردن فرزند را به این تهمت و نه نیز ملاعنه واجب شود. شافعی را در این دو قول است: یکی چنین که ما گفتیم، و دیگر آن که: مرد لال را - چون او را - اشارتی مفهوم و کنایتی معقول باشد همه عقود او صحیح باشد از نکاح و طلاق و قذف و لعان و سوگند و جز آن، و بیشتر فقها خلاف کردند، الفاظ لعان معتبر است بنزدیک ما چنان که در قرآن است، اگر چیزی از آن کم باشد روا نبود و حکم ملاعنه به آن ثابت نشود و فرقت حاصل نیاید، اگر حاکم حکم کند به آن و اگر نکند، و شافعی همین^۶ گفت. و ابوحنیفه گفت: اگر بیشتر الفاظ بیارد و کمتر رها کند، و حاکم حکم کند فرقت حاصل شود، و اگر حکم نکند فرقت^۷ نباشد، جز آن که حاکم را نشاید تا حکم کند.

و تلفیظ^۸ لعان به چهار چیز باشد: به لفظ، و موضع، و وقت، و جمع.

اما الفاظ: آنچه قرآن به آن ناطق است.

و اما موضع: أَشْرَفُ^۹ بُقْعَةٍ فِي الْبَلَدِ، به مکه در مسجد الحرام، و به مدینه در مسجد رسول، و شهرهای^{۱۰} دیگر در مساجد شریف.

و اما وقت: بَعْدَ صَلَاةِ الْقَصْرِ، چنان که در خبر شریک آمد.

و اما جمع: چنان که در این خبر آمد که، رسول - علیه السلام - فرمود تا بگفتند:

الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ، و شافعی همین^{۱۱} گفت. و ابوحنیفه گفت: این تلفیظ^{۱۲} معتبر نیست.

ترتیب در لعان واجب است، ابتدا به ملاعنه مرد کند آنگه زن، اگر مرد ابتدا

۱. اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

۲. مه: هم این، که این جا مناسبتر می نماید.

۳. آج، لب، آل: سفید.

۴. همه نسخه بدلها: حاصل.

۵. مه + سواء.

۶. مه + حاصل.

۷. همه نسخه بدلها: تغلیظ.

۸. آج، لب، آل: اشراف.

۹. همه نسخه بدلها: و به مسجدهای.

نکند زن ابتدا کند آنگه مرد، و حاکم حکم [کند به] تفريق، فُرقت حاصل نباشد^۲، و شافعی همین گفت. و ابوحنیفه و مالک گفتند: به حکم حاکم فُرقت حاصل نشود^۳.

چون مرد ملاعنه کند با زن، چند حکم به آن متعلق شوند: یکی، سقوط حد^۴، دوم نفی نسب، [۸۹-پ] سیم زوال حکم فراش، چهارم تحریم زن عَلی الثَّابِد، پنجم وجوب حد بر زن الا که خود را برهاند به لعان.

اقا لعان زن به او بیش از یک حکم تعلق ندارد، و آن سقوط حد زناست، و این مذهب شافعی است و مذهب ما. و مالک و احمد و داوود گفتند: این احکام به ملاعنه هر دو متعلق است، و این قول بعضی اصحاب ما است. و ابوحنیفه گفت: این احکام به ملاعنه هر دو حاصل شود و حکم حاکم، چه اگر [حکم]^۵ حاکم نبود این احکام^۶ ثابت نباشد. اگر به بدل «أَشْهَدُ بِاللَّهِ»، «أُقْسِمُ بِاللَّهِ» گوید یا: «أَخْلِفْتُ بِاللَّهِ»، حکم لعان ثابت نشود. شافعی را دو قول است: یکی همچنین که ما گفتیم^۷، و دیگر آن که: ثابت شود. لعنت باید تا مؤخر باشد در سوگند مرد و غضب در سوگند زن اگر در میانه باشد گویند روا نباشد، و شافعی را دو قول است در این: چون قذف کند زن خود را به مردی اجنبی، دو حد بر او واجب شود: یکی برای مرد، و یکی برای زن. حد زن به ملاعنه بیفگند و حد مرد بدو^۸ ماند، و ابوحنیفه گفت همین قول^۹، شافعی گفت: به ملاعنه هر دو حد از او بیوفتد اگر او را حد زنند به مطالبه اجنبی پس از آن برای زن ملاعنه واجب بود بر او بنزدیک ما و بنزدیک شافعی. و ابوحنیفه گفت: بر محدود قذف ملاعنه نباشد^{۱۰}. چون پس از ملاعنه مرد گوید: دروغ گفتم، حدش بزنند و فرزندان او الحاق کنند، فرزند از او میراث گیرد و او از فرزند میراث

۱. اساس: ندارد؛ یا توجیه به آط افزوده شد. ۲. آط، آب، مش: نیاید؛ آج: آید؛ لب: آمد.

۳. همه نسخه بدلها: شود. ۴. آط، آب، مش: از مرد.

۵. همه نسخه بدلها: حکم.

۶. همه نسخه بدلها: ثابت نشود، و شافعی هم این گفت که ما گفتیم به یک قول.

۷. همه نسخه بدلها: براو. ۸. همه نسخه بدلها: ابوحنیفه هم این گفت.

۹. آط، آج، آل: باشد؛ آب، آله، لب، مش: واجب بود.

نگیرد، و تحریم زایل نشود، و فراش باز نیاید. و شافعی همین گفت، جز آن که او گفت: مطلق نسب باز آید^۱. از هر دو جانب میراث بود، و همچنین گفت زهری، و ثوری و اوزاعی و مالک و ابویوسف و احمد و اسحاق و ابوحنیفه و محمد گفتند: تحریم زایل شود زن را باز^۲ تواند کردن^۳، و هم چنین گفت: چون مرد را حد بزنند تحریم زایل شود، و این قول سعید بن المسیب است و سعید بن جبیر.^۵

فرقت لعان بنزدیک ما فسخ است طلاق نیست، و مذهب شافعی همین است. و ابوحنیفه گفت: طلاق است، به این قول تحریمی مؤبد تعلق دارد با او، و بنزدیک ابوحنیفه تحریمی در حال اگر خود را دروغزن کند^۴ حدش بزنند تحریم زایل شود، و سفیان ثوری همین گفت.

- این طرفی است از مسایل فقهی در این باب، و مسایل در این بسیار است، و این قدر کفایت [است]^۵ این جا، اما تفسیر آیت آن است که در خبر هلال و عویمر شرح داده شد^۶. و «شهادت»، به معنی سوگند است.
- و قوله: وَيَذَرُوا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ، گفت: عذاب^۷ باز دارد^۸ از زن، یعنی حد زنا آن که^۹ او نیز سوگند خورد، چهار سوگند به خدا که مرد در این دعوی دروغزن است، این مذهب ماست و مذهب شافعی، و مذهب ابوحنیفه آن است که: این عذاب حبس است.

- قوله تعالى: وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ؛ و اگر نه فضل خدا و رحمت خداستی بر شما. جواب «لولا»، از کلام حذف کرد لِدَلَالَةِ الْكَلَامِ عَلَيْهِ، وَالتَّقْدِيرُ: لَهْلَكْتُمْ أَوْ لَعُوجِلْتُمْ بِالْعُقُوبَةِ، و مانند این در قرآن و کلام عرب بسیار است، منها قوله تعالى: كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ^{۱۰}، ومنها قوله تعالى: وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ

۲. همه نسخه بدلها: بازنی.

۴. همه نسخه بدلها: باز.

۷. همه نسخه بدلها: عقاب.

۹. آج، لب، آل، مش: زنا تا آنگه.

۱. همه نسخه بدلها: تا.

۳. آب، آز، زیرا تا زنی تواند کردن.

۵. اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

۶. آج، لب، آل: است.

۸. آج، لب، آل: باز داده است.

۱۰. سورة ناکثر (۱۰۲) آیه ۵.

الْجِبَالُ...، وَفِي الْمَثَلِ: لَوْ ذَاتُ سِوَارٍ لَطَمَتْنِي، وَقَالَ جَرِير -شعر:
كَذَّبَ الْعَوَاذِلُ لَسُورَاتَيْنِ مُنَاخِنَا بِحَزْبٍ رَاقِمَةٍ وَالْمَطِيئُ سَوَامٍ
قوله تعالى: وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ؛ و خدای تعالی توبه پذیرنده است و محکم -
کار^۱.

آیه ۱۱ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا نَحْسَبُهُ شَرًّا لَكُمْ [۹۰-ر] بَلْ هُوَ
خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ
عَذَابٌ عَظِيمٌ ؛ آنان که آوردند^۵ دروغ گروهی^۶ از شما، مپنداری که بد است شما
را بل آن بهتر است شما را هر مردی از ایشان آن است که کسب کنند^۷ از بزه، و آن
که تولا کرد بزرگ این کار^۸ از ایشان او را عذابی بزرگ بود.

آیه ۱۲ تَوَلَّوْا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ
مُبِينٌ ؛ چرا چون بشنیدی [این را]^۹ گمان نبردند^{۱۰} مؤمنان و زنان مؤمنه به خویشان
نیکی، و گفتند این دروغی است روشن.

آیه ۱۳ تَوَلَّوْا جَاءُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ
الْكَاذِبُونَ ؛ چرا نیاوردند بر او چهار گواه، چون نیاوردند گواهان، ایشان نزدیک خدای
دروغزن اند.

آیه ۱۴ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ
فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ؛ و اگر نه فضل خداستی بر شما و بخشایش او در دنیا و آخرت،
برسیدی به شما در آنچه در شدی در او عذابی بزرگ.

آیه ۱۵ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ [۹۰-پ] وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ

۱. سورة رعد (۱۳) آیه ۳۹.

۲. اساس : سواء و؛ به قیاس با نسخه بدلها تصحیح شد.

۳. همه نسخه بدلها: یحز.

۴. آط، آج، لب + قوله تعالی .

۵. آج، لب، آل: آمدند.

۶. آج، لب، آل: جماعتی اند از ده تا چهل.

۷. آط، آب: کسب کند؛ آج، لب، آل: کسب کرد.

۸. آج، لب، آل + را.

۹. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۱۰. اساس: بردند؛ یا توبخه به آط تصحیح شد.

تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ؛ چون می‌گیری از زبانها تان^۱ و می‌گویی به دهنهایشان آنچه نیست شما را به آن علم و می‌پنداری آسان است، و آن بنزدیک خدای بزرگ است.

آیه ۱۶ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ؛ و چرا چون بشنیدی نگفتی که نباشد ما را که سخن بگوییم به این، منزهی تو این بهتانی بزرگ است.

آیه ۱۷ يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ پند می‌دهد شما را خدای که باز شوی^۲ با مانند آن هرگز اگر ایمان داری.

آیه ۱۸ وَبَيِّنَ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و بیان می‌کند خدای برای شما آیات، و خدای دانا و محکم کار است.

آیه ۱۹ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ آنان که دوست دارند که آشکارا شود کار زشت در آنان که ایمان دارند، ایشان را بود عذابی دردناک در دنیا و آخرت، و خدای داند و شما ندانی.

آیه ۲۰ وَلَوْلَا [۹۱-] فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ زَوْفٌ رَحِيمٌ؛ و اگر نه فضل خداستی^۳ بر شما و بخشایش او و آن که خدای مهربان و بخشاینده است.

آیه ۲۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ ای آنان که ایمان آوردید^۴ پی‌گیری^۵ مکنی گامهای دیورا، و هر که پی‌گیری^۵ کند گامهای دیورا، او فرماید کار زشت و ناپایست^۶، و اگر نه فضل خداستی بر شما و بخشایش او پاک نبود از شما از کسی هرگز، و لکن خدای تزکیت^۷ کند آن را که خواهد، و خدای شنوا و دانا است.

۱. اساس: دهنها تان؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. آج، لب: به سرمانند آن در نروی؛ آل: در فروید. ۳. آج، لب، آل: خدای بودی.

۴. آج، لب، آل: آورده‌اید. ۵. آط، مش، مه: پیروی.

۶. آج، لب، آل: ناشایست. ۷. آج، لب، آل، مه: پاک.

آیه ۲۲ وَلَا يَأْتِلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ
وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ [۹۱-پ] أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ
لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ونباید که تقصیرکنند خداوندان مال از شما و دست فراخی
کنند که بدهند خویشان را و درویشان را و هجرت کنندگان در ره خدای، و باید که
تا عفو کنند و در گذرند، شما دوست [نمی] دارید که پیامرزد خدای شما را؟ و
خدای آمرزنده و بخشاینده است.

آیه ۲۳ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُخَضَّنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ آنان که تهمت کنند زنان پارسای بی خبر مؤمن را،
لعنت کرده اند^۳ در دنیا و آخرت، و ایشان را عذابی بزرگ است.

آیه ۲۴ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آن روز
گواهی دهد بر ایشان زبانشان و دستهایشان و پاهایشان به آنچه بودند کرده باشند^۴.

آیه ۲۵ يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ؛ آن روز
تمام بدهد ایشان را خدای دین^۵ ایشان بحق، و بدانند که خدای، اوست که حق
است و روشن^۶.

آیه ۲۶ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالْقَبِيصَاتُ لِلْقَبِيصِينَ وَالْقَبِيصُونَ
لِلْقَبِيصَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ زنان پلید مردان پلید
را باشد^۷، و مردان پلید زنان پلید را باشد^۷، و زنان پاک مردان پاک را باشد^۷، و
مردان پاک زنان پاک را باشد^۷، ایشان بیزارند از آنچه می گویند، ایشان را آمرزش بود
و روزی با کرامت.

قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ، حق تعالی این آیات در^۸

۱. همه نسخه بدلها: در گذارند؛ اساس + آنچه، که زاید به نظر می رسد.

۲. اساس و آط: ندارد؛ به قیاس با نسخه آج، افزوده شد.

۳. آج، لب: لعنت کرده شده اند. ۴. آج، لب، آل: به آنچه هستند که می کنند.

۵. آط، آب، آج، لب، آل: جزای. ۶. آط، آب، مش + کننده.

۷. آط، آب، مش: باشند. ۸. همه نسخه بدلها + حق.

جماعتی منافقان فرستاد که ایشان تهمت کردند عایشه را^۱، و سبب آن بود که رسول را -صلی الله علیه و آله- عادت چنان بود که چون به سفری خواستی رفتن، قرعه زدی میان زنان، آن که نام او برآمدی او را با خود ببردی. در این غزو^۲ قرعه زد به نام عایشه برآمد. و این پس از آن بود که آیت حجاب آمده بود. و خدای تعالی زنان را فرموده بود که: از مردان روی بپوشند.

۵

عایشه گفت: رسول -علیه السلام- هودجی فرمود برای من، و مرا در آن جا نشاند و برفت، و آن غذا بکرد و بازگشت. چون بنزدیک مدینه رسیدیم در شب فروآمدیم. من برخاستم^۳ در شب بازنی دیگر که با من بودی، و از لشکرگاه دور برفتم به قضای حاجت. چون باز آمدم مرا عقدی بود از مهرک^۴ یمانی برگردن داشتم، دست بمالیدم نمانده بود، گمان کردم که آن جا ضایع کرده ام که به قضای حاجت رفته بودم. برخاستم^۵ در تاریکی شب تنها و برائتر^۶ برفتم، و آن جا بسیار طلب کردم نیافتم. آن جا دیر بماندم. رسول -علیه السلام- از رفتن من بی خبر بود، بفرمود تا آواز رحیل کردند و لشکر برگرفت و از آن منزل برفتند^۷. و آنان که هودج من داشتند، پیامدند و هودج بر سر شتر^۸ نهادند و گمان بردند که من در آن جا ام و برفتند. من باز ماندم^۹، در آن منزل هیچ آدمی را ندیدم از داعی و مجیب، همان جا که جای شتر من بود دست بمالیدم عقد بیافتم برگرفتم و همان جا بنشستم، و خواب بر من غالب شد بخفتم و اندیشه کردم که کسی باز پس آید به طلب از پیوستگان من چون خبر یابند، که^{۱۰} نگه کردم صفوان بن المعطل السُلَمی^{۱۱} در آن منزل که پیش از آن^{۱۲} بخفته بود، از لشکر باز مانده بود، می آمد بر شتری نشسته. چون مرا بدید بشناخت، از آن که مرا دیده بود پیش از حجاب. لأحوّل گفت و استرجاع کرد، و پیامد و با من هیچ حدیث نکرد. شتر فرو خوابانید تا من برنشستم، و زمام شتر به دست گرفت و آمد تا به منزل^{۱۳}

۱۵

۲۰

• اساس: نمی شود به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلیها، تصحیح شد.

• آط، آب، آرز، مش + ما. ۳. آط، آب: راه نمایند؛ آج، لب، آل: راه نمایند.

• اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

• آط، مع: بگزارانید؛ آب، آرز، بدرانید؛ مش: از دریا بدر آمد.

رسول - علیه السلام - فروا آمده بود و لشکر فروا آمده، در وقت هجیر و گرمگاه و از کار من بی خبر^۲.

چون شتر من ازدور پدید آمد، عبدالله بن ابی سلول و جماعتی منافقان بر سیل طعن گفتند: این نگر! زن پیغامبر با مردی بیگانه از راه بیابان می آید، چه ایمن نتوان^۳ بودن که میان ایشان ناشایستها رفته باشد! این حدیث پیر با یکدیگر گفتند، و ما^۴ از آن بی خبر بودیم، و حسان ثابت شاعر در آن جمله بود. ما با مدینه آمدیم، و مردم این حدیث در زبان گرفتند و می گفتند، و من بی خبر بودم از آن. و سبب آن بود که چون در مدینه آمدم، بیمار شدم و یک ماه بیمار بودم، و رسول - علیه السلام - با من بر عادت نبود، و من نمی دانستم^۵ که سبب چیست، و چون در آمدی گفتم: بیمار چون است و برفتمی، و بر من یک ساعت ننشستی، تا من از بیماری بهتر شدم.

شبى از شبها با جماعتی از زنان به قضای حاجت بیرون آمدیم، و عادت چنان بود آن جا که در سراها طهارت جای نبود، زنان به شب به صحرا بیرون شدند یا در شهر جایی که خرابه ای^۶ بودی. و از جمله زنان اُمّ میسطح با ما بودی او را پای به دامن در آمد، گفت: ثَعْنَسَ مِسْطَحٌ؛ به روی در آبا^۷ مِسْطَح! من گفتم: چرا مردی مسلمان را دشنام می دهی که به بدر حاضر بود؟ و این مِسْطَح از خویشان ابوبکر بود و از جمله اصحاب افک بود. مادرش مرا گفت: ندانی که او در حق تو چه گفته است؟ گفتم: نه. گفت: او در حق تو چنین و چنین سخنی گفت. من دلتنگ شدم و بدانستم که آن [۹۲-پ] گرانی رسول با من از آن جاست. دستوری خواستم از رسول و گفتم: تا به خانه پدر روم. دستوری داد، من برفتم. مادر و پدر را گفتم: در حق من مردمان چه می گویند؟ ایشان گفتند: چنین حدیثی می گویند، و رسول - علیه السلام - از آن دلتنگ است، و لکن ما را چیزی نگفت^۸. من در گریستن نشستم و شب و روز

۱. همه نسخه بدلها: فرود.

۲. همه نسخه بدلها + بودند.

۳. همه نسخه بدلها: توان.

۴. آج، لب، آل: من.

۵. اساس: می دانستم؛ به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۶. همه نسخه بدلها: خرابه ای.

۷. آط، آب، مش: درآباد.

۸. همه نسخه بدلها + گفت.

- می‌گریستم و بیماری با سر گرفت مرا، و رسول - علیه السلام - اُسامة بن زَید را و علی بن ابی طالب را - علیه السلام - بخواند و در باب من با ایشان اندیشه کرد. اما اُسامة گفت: سخن اصحاب اغراض نباید شنیدن و امساک باید کردن بر او. و اما علی بن ابی طالب گفت: رای توقویر باشد در هر کاری. بُریرَه را بخواند. و او زنی بود که با من در سرای بودی. گفت: عایشه را چگونه دانی؟ گفت: والله یا رسول الله ۵ که من هیچ خطا و تهمت ندیدم جز آن که کودک است و جوان و وقتها که خمیر کرده بودی از آن غافل شدی تا گوسپند^۱ از آن پاره‌ای بخوردی. رسول - علیه السلام - به منبر برآمد از سردلتنگی و خطبه کرد و گفت یا قوم: **يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ يَغْذِرُنِي مِنْ رَجُلٍ بَلَغَنِي آذَاهُ فِي أَهْلِي**؛ ای قوم! که معذور دارد مرا از مردی که مرا می‌رنجاند از^۲ اهل من و عبدالله اُبَی سَلُول را خواست. سَعْدُ مُعَاذِ بَرِپای خواست^۳ و گفت: یا رسول الله! من تو را از او معذور دارم، اگر از آؤس است بفرمای تا گردش بزنم، و اگر از برادران ماست از خَزْرَج، اشارت فرمای تا گردش بزنم. سَعْدُ عُبادَه رئیس خَزْرَج بود، برخاست و با سعد مُعَاذِ گفت و گوی کرد، که عبدالله اُبَی^۴ خَزْرَجی بود^۵. رسول - علیه السلام - ایشان را خاموش کرد و از منبر به زیر آمد و در حجره من آمد، و زنی انصاری بنزدیک من بود، و من می‌گریستم، مرا گفت: یا عایشه! اگر تو میرایی، ۱۵ خدای تعالی براءت تو پیدا کند، و اگر خطایی کرده‌ای^۶، خدای تعالی توبه آن قبول کند. من گفتم: یا رسول الله! خدای داند که من میرا ام از این حدیث، و چیزی نکرده‌ام که مرا از خدای شرم باید داشت، و لکن کسی مرا باور ندارد و لکن^۷ چیزی نتوانم گفتن الا که^۸ یعقوب - علیه السلام - گفت: **... فَصَبِّرْ جَمِيلٌ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ**^۹، این بگفتم و روی به دیوار کردم و با سر گریه شدم. ۲۰ رسول - علیه السلام - هم در آن جا نشسته بود، او را وحی آمد، و این آیت خدای تعالی

۱. آل: گوسپند.

۲. همه نسخه بدلها: در.

۳. آط، آب، آج، لب، آن خواست.

۴. همه نسخه بدلها: عبدالله اُبَی سَلُول.

۵. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها + توبه کن که.

۷. همه نسخه بدلها: من.

۸. همه نسخه بدلها + آن.

۹. سورة يوسف (۱۲) آیه ۱۸.

بفرستاد: إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِإِفْكِ عُصْبَةِ مِنْكُمْ^۱، آیات^۲، گفت: آنان که افک آوردند. این «با» تعدیه است، يُقَالُ: جَاءَ بِكَذَا أَوْ أَتَى بِهِ. وِإِفْكَ، حدیثی باشد مقلوب از وجه خود. و دروغ را برای آن افک خوانند که معدول و مقلوب باشد از راست، و يُقَالُ: أَفَكْتُهُ الْإِوَافِكَ إِذَا صَرَفْتَهُ^۳ الصَّوَارِفُ، وَمِنْهُ الْمُؤْتَفِكَاتُ. وَافْكَ^۴ يَأْفُكُ إِذَا كَذَّبَ. عُصْبَةُ، ائِى جَمَاعَةٌ يَشُدُّهُ بَعْضُهَا بَعْضًا. وَأَصْلُهُ مِنَ الْعَصَبِ وَهُوَ الشَّدُّ، وَمِنْهُ الْعِصَابَةُ لِمَا يُشَدُّ بِهِ الرَّأْسُ، وَمِنْهُ الْعُصْبَةُ لَيْسَى الْعَمِّ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَشُدُّ بِهِمْ وَ يَتَّقَوْنِي، وَجَمْعُ الْعُصْبَةِ عُصَبٌ.

۵

عبدالله عباس گفت: عبدالله ابْنِ سَلُولُ بود، هُوَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ؛ و او از جمله رؤسای منافقان بود، و مُسْطَحُّ بْنُ أَثَّاثٍ و حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ و حَمْنَةُ بِنْتُ جَحْشٍ بود.

فَرَّاءٌ گفت: عُصْبَةُ، در لغت از یکی تا چهل باشد. لَا تَحْسَبُوهُ؛ مپنداری که آن بتر است، یعنی آن افک و دروغ و بهتان شما را که مبهوت و مکذوبی. بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ؛ بل آن بهتر شما را برای آن که شما بر ایشان مستحقّ عوض^۵ شوی، و چون بر آن صبر کنی مستحقّ ثواب شوی. آنکه گفت: لِكُلِّ أَفْرَةٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ؛ هر مردی را از شما آن است که^۶ اِکْتَسَابٌ کند از گناه، یعنی جزای آن و وبال و عقوبت آن به او رسد، و به دیگر کس نرسد. وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ؛ و آن کس که تولاى معظم آن کرد^۷، و بیشتر و مهترینه آن حدیث^۸ کرد و آن عبدالله بن ابْنِ سَلُولُ بود، و گفتند: حَسَّانُ ثَابِتٌ بود تا به حدی که صَفْوَانُ بْنُ الْمُعَظَّلِ چون این حدیث بشنید، تیغ برگرفت و به ره^۹ حَسَّانِ ثَابِتِ آمد و حَسَّانِ را به تیغ بزد و گفت: شعر [۹۳-ر]

۱۰

۱۵

تَلَقَّ دُبَابَ السَّيْفِ^{۱۰} مِنِّي فَإِنِّي غُلَامٌ إِذَا هُوَ جِيْتُ لَسْتُ بِشَاعِرٍ

۱. آج، لب: الایة. ۲. همه نسخه بدلها: و.

۳. همه نسخه بدلها: صرفت.

۴. اساس: و اوفک؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۵. همه نسخه بدلها: شد.

۶. اساس: حمته بن؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۷. همه نسخه بدلها: اعوانس. ۸. آج، لب، آل، مش: از شما دانست که.

۹. آج، لب، آل، مش: کند. ۱۰. آط، آج، لب، آل، مش + او.

۱۱. آج، لب، آل: نزد. ۱۲. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

وَلِكِنِّي أَحْمِي جِمَامِي وَ أَتَقِي^۱ مِنْ الْبَاهِيَةِ الرَّأْيِي الْبَرَاءِ الْقُلُوهِ
مردم گرد آمدند و حسان را بجهانیدند، و حسان بنزدیک رسول آمد، و رسول
علیه السلام۔ آن ضربت از او بخواست و آن را فدیہ کرد به غلامی رومی و خرماسانی
که حسان آن خرماسان به معاویہ ابوسفیان فروخت در عہد ولایت او بہ مالی عظیم،
و حسان بن ثابت بہ عذر این^۲ چند بیت بگفت^۳ :

۵

حَصَانُ رَزَانٌ مَا تُزَنُّ بِرَبِّبَةٍ وَ تُضِيحُ غَرَّتِي مِنْ لُحُومِ الْغَوَافِلِ
خَلِيلُهُ خَيْرُ النَّاسِ دِينًا وَ مَنَاصِبًا نَبِيُّ الْهُدَى ذِي الْمَكْرُمَاتِ الْفَوَاضِلِ

چون بیت اول بر عایشہ خواند، عایشہ او را گفت: اَمَا أَنْتَ فَلَسْتَ كَذَلِكَ؛ اَمَا تُو
چنین نہ ای، یعنی کہ تو مرا قَذَف کردی. اَمَا «کِبَر» و «کُبَر»^۴ اهل لغت
گفتند: ہما لغتان بمعنی . و ابوجعفر «کُبَر» خواند بہ ضم «کاف»، و ابوعمر و
گفت: فرق میان «کِبَر» و «کُبَر» آن است کہ «کِبَر» کبریا و تکبر باشد، و «کُبَر»
کِبَرُ السِّنِّ بِالضَّم، و منہ قول الشاعر:

لَوْلَا جَلَالُ السِّنِّ وَالْكِبَرُ

لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ او را عذاب عظیم باشد. و گفتند: حسان دل عایشہ بہ دست
آورد، و او را دل خوش کرد. شغبی گفت: از عایشہ شنیدم^۵ کہ گفت: نیک آید مرا
قول حسان کہ در جواب ابوسفیان گوید۔ شعر:

هَجَوْتُ مُحَمَّداً فَأَجَبْتُ عَنْهُ وَعِنْدَ اللَّهِ فِي ذَاكَ الْجَزَاءُ
فَإِنْ أَبِي وَوَالِدُهُ وَعِرْضِي لِعِرْضِ مُحَمَّدٍ مِنْكُمْ وَقَاءُ
أَتَشْتُمُهُ^۶ وَلَسْتُ لَهُ بِكَفُورٍ فَشَرُّكُمْا لِخَيْرِكُمْا الْفِدَاءُ

۲۰ او را گفتند: یا اُمُّ الْمُؤْمِنِينَ! او نہ آن است کہ خدا او را می گوید: وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ
عَذَابٌ عَظِيمٌ؟ گفت: پس نہ پس^۷ آن عذاب کہ او دید! نہ کور شد و زخم تیغ بچشید!
لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ، «لَوْلَا» بہ معنی «هَلَّا» است، و آن تحضیض را باشد،

۲. همه نسخه بدلها: بعد از آن.

۴. همه نسخه بدلها + بعضی.

۶. همه نسخه بدلها: تُشْتَمُّ.

۱. آ ب، لب، ا تَقِي.

۳. همه نسخه بدلها + منها.

۵. همه نسخه بدلها: شنیدند.

۷. همه نسخه بدلها: نہ پس است.

گفت: چرا چون این حدیث شنیدی شما که مؤمنانی از مردمان و زنان به خویشتن [گمان]^۱ خیری نبردی، یعنی به مسلما [نا]نی که حکم ایشان حکم شماست، نظیره قَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ^۲، آیِ إِخْوَانَكُمْ، و قوله: فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ^۳، و قوله: عَلَيْهِ السَّلَام: الْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ. بعضی دگر گفتند، معنی آن است که: هَلَا ظَنَنْتُمْ كَمَا ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا؛ چرا شما به این کار همان ظن نبردی که مؤمنان به خویشتن برند از خیر؟ وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ؛ و گفتند: این دروغی ظاهر است.

مفسران گفتند: مراد به این ابُو ایوب است و اُم ایوب که چون این حدیث می رفت، و مردم در زبان گرفته بودند، اُم ایوب ابُو ایوب را گفت: می شنوی که مردمان چه می گویند در حق عایشه؟ گفت: می شنوم، و لکن دروغ است. گفت: با اُم ایوب اختیار چنین کار کنی؟ گفت: مَعَاذَ اللَّهِ! گفت: پس به هر حال عایشه از تو بهتر است. آنکه هر دو متفق شدند و گفتند: هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ؛ این دروغی ظاهر است.

لَوْلَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ، آیِ هَلَا جَاؤَا. آنکه حق تعالی گفت: چرا نیاوردند بر این سخن که بگفتند چهار گواه، چنان که شرع است که آن کس که قَدْ فُكِّفَ و تهمت نهد زنی را یا مردی را به زنا، او را چهار گواه باید آوردن. چون نیاورند گواه و گواه نداشتند بر این، ایشان بنزدیک خدای -جلّ جلاله- دروغزن اند. این خاصّ است به عایشه که خدای -جلّ و عزّ- از او براءت ساخت شناخت، و آن گویندگان را دروغزن دانست، فاما جز او روا^۵ بود که کسی کسی را به زنا به^۶ ناشایستی بیند، و چون بگوید از او چهار گواه خواهند او گواه ندارد بنزدیک خدا دروغزن نباشد.

آنکه گفت: وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ اگر نه فضل و رحمت خداستی^۷ بر شما که مسلمانید^۸، هم در دنیا و هم در آخرت برسیدی به

۱. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۲. سورة نساء (۴) آیه ۲۹.

۳. سورة نور (۲۴) آیه ۶۱.

۴. همه نسخه بدلها: است تو را.

۵. همه نسخه بدلها: جز او را.

۶. همه نسخه بدلها: بر.

۷. همه نسخه بدلها: خداستی.

۸. همه نسخه بدلها: مسلمانانید.

شما، به آنچه شما در آن خوض می‌کنید و افاضت در وی^۱ می‌شوی، عذابی بزرگ، يُقَالُ: أَفَاضَ فِي الْحَدِيثِ إِذَا دَخَلَ فِيهِ. [۹۳-پ] قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِضُونَ فِيهِ^۲.

۵ إِذْ تَلْقَوْنَهُ بِالْإِسْتِغْنَاءِ؛ چون تَلْقَى می‌کنی و بهری از دهن بهری می‌گیری. وَ تَلْقَى تَقَبَّلَ [باشد]^۳ وَ اسْتَقْبَالَ، یعنی به زبان از یکدیگر فرا می‌گیری. وَ ابْنِ خواند: إِذْ تَلْقَوْنَهُ به دو «تا»، و عایشه خواند: إِذْ تَلْقَوْنَهُ، من الْوَلَقِ وَهُوَ اسْتِمْرَارُ اللِّسَانِ بِالتَّكْذِبِ، يُقَالُ: وَلَقَ يَلْقَى وَلَقَاءً، بِمَعْنَى، إِذْ تُكْذِّبُونَهُ أَيْ الْحَدِيثِ. [و محمد بن السَّمِيقِ خواند: إِذْ تَلْقَوْنَهُ، مِنَ الْإِلْقَاءِ، و این همه شاذ است]^۴ وَ تَقُولُونَ يَا قُورَاهِكُمْ؛ و می‌گویید به زبان‌تان آنچه شما را به آن علمی نیست. وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا؛ و می‌پنداری که این خوار است. وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ؛ و این بنزدیک خدا بزرگ است.

۱۰ وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ؛ چرا چون این سخن بشنیدی، نگفتی که ما این سخن نگوییم^۵؟ مُبَحَّانَكَ؛ منزهی توای خدای ما، این بهتانی است بزرگ. وَ بهتان دروغ^۶ باشد که صاحبش چون بشنود مبهوت و متحیر ماند.

آنکه گفت: يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا؛ خدای تعالی پند می‌دهد شما را از آن که با سِرِّ مانند آن روی، و گفتند: تقدیر آن است که: لَيْلًا تَعُودُوا؛ تا با سِرِّ مانند آن نروی، و این هر دو وجه را محتمل است، چنان که در نظایرش رفته است مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ^۷، و قَوْلِهِ تَعَالَى: يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا^۸، و قَوْلِهِ تَعَالَى: أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا^۹، و مانند این بسیار است که در جای خود شرح داده شد^{۱۰}. إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ اگر شما مؤمنانی و به خدای ایمان داری.

۲۰

۲. سورة يونس (۱۰) آیه ۶۱.

۱. همه نسخه بدلها: و در او.

۴. همه نسخه بدلها: يَلْقَوْنَهُ.

۳. اساس: ندارد؛ از آطه افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها: نیست ما را که این سخن گوییم.

۷. سورة نحل (۱۶) آیه ۱۵.

۶. همه نسخه بدلها: دروغی.

۹. سورة بقره (۲) آیه ۲۸۲.

۸. سورة نساء (۴) آیه ۱۷۶.

۱۰. آل: است.

وَيَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ؛ و خدای تعالی برای شما آیات و بیّنات و دلایل بیان می‌کند. وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و خدای عالم است به احوال خلقان بر عموم، و به حدیث عایشه و صفوان و براءتِ ساحت ایشان از تهمت، و محکم کار و درست کردار است.

- ۵ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ؛ گفت: آنان که خواهند و دوست دارند که زشتی و مُنکر در میان مؤمنان آشکارا شود. یعنی عبدالله اُبّی سَلُول و اصحابش از منافقان، لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ ایشان را عذابی است دردناک در دنیا و آخرت. وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ و خدای داند دروغ ایشان و شما ندانی. و گفتند: خدای داند تفصیل عذاب ایشان و شما ندانی. وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ؛ و اگر نه فضل خداستی^۱ بر شما و رحمت او، و آن که خدای رؤوف و مهربان و بخشاینده است. و جواب «لَوْلَا» نیز حذف کرد. چنان که پیش از این بگفتم، وَالتَّقْدِيرُ: لَعَاجَلَكُمْ بِالْعُقُوبَةِ؛ تعجیل کردی بر شما بر عقوبت.
- آنکه گفت: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ ای گرویدگان^۲ و باوردارانگان! لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ؛ پی شیطان مگیرید و به دنبال او مشوی. وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ؛ و هر که او به دنبال گامهای شیطان رود، فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ او مردمان را فحشاء و مُنکر فرماید. این دو اسم است عامّ جملة قبایح و معاصی را، فَالْفَحْشَاءُ وَالْفَاحِشَةُ کار زشت باشد، و مُنکر هر فعلی بود که عقل یا شرع آن را انکار کند. وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ؛ و اگر نه فضل خداستی^۳ و رحمتش بر شما. مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا؛ هرگز کس از شما زکی و پارسا نبودی. یعقوب خواند و ابن مُحِیْصِن: «مَا زَكَّى» بالتَّشْدِيدِ؛ تزکیه نکردی خدای کس را و حکم نکردی به زکا و طهارت او. وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ؛ و لکن خدای تعالی تزکیت^۴ کند آن را که خواهد از گناه به رحمت و مغفرت. وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و خدای شنوا و داناست، سَمِيعٌ لِّأَقْوَالِكُمْ، عَلِيمٌ بِأَعْوَالِكُمْ.
- ابوالدرداء روایت کرد از رسول - علیه السلام - که گفت: هیچ کس نباشد که او

۱. آج، لب، آل: خداست.

۲. آج، لب، آل: گروندگان.

۳. همه نسخه بدلها: خداست.

۴. مش + کسی.

- دست کسی قوی دارد در خصومتی که او را به آن علمی نبود و الا او در سایه خشم خدای باشد تا از آن باز ایستادن^۱، و هیچ کسی نباشد که او به شفاعت برخیزد تا حدی از حذهای خدای ضایع کند و الا با خدای خصومت کرده باشد، و لعنت خدای بر او متتابع شود تا به قیامت^۲. هیچ کسی نباشد که کلمتی بر مردی مسلمان اشاعت کند، و به آن عیب او خواهد إلا بر خدای [۹۴-ر] واجب بود که او را در ۵ آتش دوزخ بگذارد. آنکه گفت: و اصل این در کتاب خدای فی قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا. آية.
- قوله تعالى: وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ؛ و نباید که سوگند خورند خداوندان فضل و مال بسیار^۳. يَفْتَعِلُ مِنَ الْآلِيَةِ، وَهِيَ الْقَسَمُ. این قول بیشتر مفسران است. آخفش گفت: لَا يَأْتَلِ، آئی لَا يَفْتَعِلُ مِنَ الْآلِيَةِ، وَهُوَ التَّقْصِيرُ وَالتَّرُكُ، یعنی نباید که ۱۰ تقصیر کنند خداوندان فضل و افزونی مال. وَالسَّعَةِ؛ و فراخی روزی. أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ که به^۴ چیزی که به خویشان دهند و به درویشان، و به آنان که در ره خدای هجرت کرده اند. گفتند^۵: آیت در حق میسطلح آمد. و او پسر خاله ابوبکر بود. و درویش بود. و بدری بود. و ابوبکر بر او نفقه کردی، چون در حدیث اِفْكَ خَوْضِي کرد، نفقه از او باز گرفت، خدای تعالی در ۱۵ حق او این آیت بفرستاد. ابوبکر نفقه او با جای داد، و بر عادت نفقه می کرد. وَلْيُغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا، و بگوای محمد تا عفو بکنند^۶. أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؛ نخواهی تا خدای [شما را بیامرزد؟ یعنی اگر می خواهی تا خدای گناه شما^۷] بیامرزد و شما را عفو کند، شما بیامرزی ایشان را و عفو کنی، که رسول - علیه السلام - چنین گفت^۸: مَنْ يَغْفِرِ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ يَغْفُ اللَّهُ عَنْهُ؛ هر که بیامرزد کسی را خدای او را ۲۰ بیامرزد، و هر که عفو کند خدای عفو کند از او. وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ خدای^۹ تعالی

۱. همه نسخه بدلها: باز ایستد.

۲. همه نسخه بدلها + و.

۳. چاپ شعرانی + یأتلی.

۴. همه نسخه بدلها: ندارد.

۵. آج، لب، آل + این.

۶. همه نسخه بدلها + و در گذرند.

۷. آل + را.

۸. اساس: ندارد؛ از آطاء افزوده شد.

۹. همه نسخه بدلها + که.

۱۰. همه نسخه بدلها: و خدای.

آمرزنده و بخشاینده است.

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ، آنکه بر عموم فرمود که: هرکس که او قَذَف کند زنان پارسا را به چیزهایی که ایشان غافل باشند و بی خبر، و مؤمن باشند، لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ ایشان در دنیا و آخرت ملعونند. وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ و ایشان را عذابی عظیم^۱ بود، بزرگ. ۵

ابو حَمْزَةَ السُّعْمَالِيَّ گفت: آیت در حق مهاجرات^۲ مکه آمد که چون ایشان با پیغامبر هجرت کردند و از قفای رسول به مدینه رفتند، مشرکان ایشان را به مکه طعن^۳ زدند و گفتند: اینان به فجور می روند، و بعضی گفتند: مراد عایشه است، و حمل او بر عموم کردن اولیتر باشد تا شاملتر بود فایده را و هم داخل باشد تحت آن.

آنکه تهدید کرد ایشان را و بترسانید به نوعی از وعید روز قیامت، گفت: يَوْمَ تَشْهَدُ؛ آن روز که گواهی دهد بر ایشان، و عامل در «يَوْمَ»، «عَذَابٌ عَظِيمٌ» باشد، و یا عاملی^۴ مقتدر من قَوْلَهُ تَعَالَى: اذْكُرْ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ؛ یاد کن آن روز^۵ که گواهی دهد بر ایشان زبانهایشان^۶ و دستهایشان^۷ و پا[ها]^۸ شان آنچه کرده باشند در دنیا. و گفتند: معنی آن است که، زبان بعضی بر بعضی گواهی دهد. ۱۰

يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ؛ آن روز که خدای تعالی تمام بدهد جزا و حساب ایشان بحق. عَامَّةً [قَرَاء] به نصب [حَق] خواندند، و مجاهد مرفوع خواند عَلَى أَنَّهُ صِفَةُ اللَّهِ تَعَالَى، ائِى يَوْفِيهِمُ اللَّهُ الْحَقَّ دِينَهُمْ، و در مُصْحَفِ أَبِي چنین است^۹! و بدانند که خدای تعالی هست که^{۱۰} او حَقّ است و بیان کننده. ۱۵

آنکه گفت: الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ، بیشتر مفسران گفتند: معنی آیت آن است که، الْخَبِيثَاتُ مِنَ الْكَلِمَاتِ وَالْقَوْلِ لِلْخَبِيثِينَ مِنَ الرِّجَالِ. وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ، ائِى ۲۰

۱. همه نسخه بدلها: ندارد.

۲. آل: مهاجرین.

۳. همه نسخه بدلها: طعنه.

۴. آط، آل، مش: همه داخل باشند.

۵. آب، آج، لب، آل، مش: عامل.

۶. همه نسخه بدلها: روزی.

۷. آج، لب، آل، مش: زبانهای ایشان.

۸. مش: دستهایشان.

۹. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۱۰. آج، لب، آل: پایهای ایشان به.

۱۱. کذا در همه نسخه ها؛ چاپ شعرانی (۲۰۰/۸) + وَ يَقْلُوبُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ.

۱۲. همه نسخه بدلها: خدای راست تعالی که.

مِنْ الرِّجَالِ يُلَخِّبُونَ مِنَ الْكَلِمَاتِ؛ سخن زشت و پلید از مردان پلید حاصل آید، و مردان پلید و نابکار سزا و لایق کلمات و سخنهای پلید باشند، معنی آیت بر معنی آن بود که خدای تعالی گفت: قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ^۱، و در مثل: كُلُّ إِنَاءٍ يَرَشُّحٌ^۲ بِمَا فِيهِ، وَ أَشْبَهَ امْرَأٌ^۳ بَعْضُ آثَرِهِ^۴، یعنی سخن ناسزا از مردم ناپارسا آید، و این قول عبدالله عباس و بیشتر مفسران است.

۵

و این قول را یک معنی دیگر است، و آن آن است که: سخن پلید لایق به مردان پلید و زنان پلید باشد، و همچنین سخن پاکیزه. و ابن زید گفت: معنی آن است که، زنان ناپارسا مردان ناپارسا را شاید^۵، و مردان ناپارسا زنان ناپارسا را شاید^۵، و معنی آیت بر این وجه چنان بود که گفت: الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً [۹۴-پ] وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ، چه اینان لایق بکدیگرند^۶، و کَذَلِكَ الْقَوْلُ فِي الظَّالِمِينَ وَالظَّالِمَاتِ. آنکه گفت: أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ؛ ایشان مبرا اند از آنچه^۷ اصحابِ اِفک می گویند. یعنی عایشه و صفوان. و گفتند: زنان مهاجرات. بر آن قول که رفت. لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ ایشان را آمرزش بود و روزی گرامی.

۱۰

آیه ۲۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ ای آنان که گرویده ای، مروی^۸ در خانه ها جز خانه هایتان تا مستأذن شوی^۹، و سلام کنی^{۱۰} مراد خداوندانِ آن را، آن بهتر است شما را تا همانا^{۱۱} شما اندیشه کنی.

آیه ۲۸ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجِعُوا فَازْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ؛ اگر نیایی در آن جا کسی، مروی^{۱۲}

۱. سورة بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۸۴. ۲. آط، آج، لب، آل، مش: یرشح.

۳. آط، آب، آج، لب، آث، مش: لعراء؛ چاپ شعرانی (۲۰۰/۸) لعز.

۴. همه نسخه بدلها: برزه. ۵. همه نسخه بدلها: شاید.

۶. سورة نور (۲۴) آیه ۳. ۷. همه نسخه بدلها: باشند.

۸. همه نسخه بدلها: آن که. ۹. آج، لب: در میاید.

۱۰. آط، آب: نشوی. ۱۱. آب، آج، لب، آل، مش: بره آط: ور.

۱۲. آج، لب: مگر. ۱۳. آط، آب، آل: در مشوی.

در اوقات دستوری دهند شما را، اگر گویند شمارا باز گردی یا ز گردی، آن پاکتر باشد شما را و خدای به آنچه می‌کنی داناست.

آیه ۲۹ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ [۹۵-ر] وَمَا تَكْتُمُونَ؛ نیست بر شما بزه‌ای که شوی^۱ در خانه‌هایی که نه مسکن باشد، در آنجا متاعی باشد شمارا، و خدای داند آنچه آشکارا داری و آنچه پنهان داری.

آیه ۳۰ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَبَحْفُظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ بگو مؤمنان را تا برهم نهند چشم‌هایشان، و نگاه دارند فرج‌هایشان، آن پاکتر باشد ایشان را که خدا داناست به آنچه ایشان کنند.

آیه ۳۱ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَبَحْفُظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ [۹۵-ب] غَيْرِ أُولَى الْأَرْزَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الْوَلَدِ الْأَوْفَلِّ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ بگو زنان مؤمن را تا چشم^۲ برهم نهند از چشم‌هایشان، و نگاه دارند اندام‌های خود^۳، و ظاهر نکنند زینت خود الا آنچه ظاهر باشد از آن، و^۴ بزنند مقنعه‌های خود بر گریبان‌ها^۵، و آشکارا نکنند زینت خود^۶ الا شوهران را یا پدران^۷، یا پدران شوهرانشان را، یا پسرانشان را، یا پسران شوهرانشان را، یا برادرانشان را، یا پسران برادرانشان را، [یا پسران خواهرانشان]^۸، یا زنانشان را، یا آنچه دارد

۱. آب، آج، لب، آل، مش؛ در شوی.

۲. اساس؛ ندارد؛ به قیاس با نسخه آط، از قرآن مجید افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها؛ ندارد.

۴. آط، آب؛ فرج‌های خویش؛ آج، لب، آل، مش؛ فرج‌هایشان.

۵. آج، لب + باید.

۶. آط، آب، آج، لب، آل، مش + شان.

۷. آب + ایشان را.

۸. آط، آب، آج، لب، آل؛ زینت‌هایشان.

۹. اساس؛ ندارد؛ از آط، افزوده شد.

دستهایشان، یا پسران^۱ جز^۲ خداوندان حاجت^۳ از مردان، یا طفل آن که آشکارا نکنند^۴ بر عورت‌های زنان، و نزنند به پایها [ی خویش]^۵ تا بدانند آنچه پوشیده دارند از زینت ایشان، و توبه کنی با خدای جمله‌ای مؤمنان تا همانا^۶ ظفریابی.

آیه ۳۲ **وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْآيَاتِ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**؛ به شوهر دهی بیوگان را از شما و از نیکان از بندگان شما و پرستاران شما اگر باشند درویش تونگر^۷ کند ایشان را خدای از روزی او^۸، و خدای فراخ عطا و دانا است.

آیه ۳۳ **وَلَيْسَتَغْنِيَنَّ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [۱۶-۱۷] وَالَّذِينَ يَسْتَعْفِفُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَيْكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَلِيَوهَا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ** و بگو تا عفت کنند آنان که نیابند نکاحی تا مستغنی کند ایشان را خدای از روزی^۹ و آنان که طلب مکاتبه^{۱۰} کنند از آنان که^{۱۱} مالک باشند دستهای شما، کتابت کنی ایشان را اگر دانی در ایشان خیری، و بدهی ایشان را از مال خدای آن که داد شما را، و اکراه مکنی پرستارانتان را بر زنا اگر خواهند پارسایی. تا طلب کنی مال^{۱۲} زندگانی دنیا، و هر که اکراه کند [ایشان را]^{۱۳}، بدرستی که خدای از پس اکراه ایشان آمرزنده و بخشاینده است.

آیه ۳۴ **وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ**؛ بدرستی که فرو فرستادیم به شما آیاتی روشن و مثلی [از آنان]^{۱۴} که گذشته‌اند از پیش شما، و پندی پرهیزگاران را.

۲. آج، لب، آل: نه.

۱. مش: پیروان.

۴. آط، آب، مش: مقلع نباشند.

۳. آج، لب، آل: شهوت.

۶. آج، لب، آل: تا مگر شما.

۵. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۸. آط: فضل خویش؛ آب، آج، لب، مش: فضل خود.

۷. آب، آج، لب، آل، مش: توانگر.

۱۰. آط، آب، آج، لب: فضل خویش.

۹. اساس: عفو؛ با توجه به آط، تصحیح شد.

۱۲. آط، آب، آج، لب، آل، مش: از آنچه.

۱۱. آج، لب، آل: مکاتب.

۱۳. مش + اندکی.

آیه ۳۵ **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ [۱۶-پ] فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**؛ خدای روشن کننده آسمانها و زمین است، مثل نور او چون شکافی^۱ است که در او چراغی باشد^۲، چراغ در آبگینه ای باشد^۳، آبگینه پنداری که آن ستاره ای است روشن، باز گیرند^۴ از درختی مبارک زیتون^۵، نه شرقی باشد نه غربی، نزدیک بود که زیت^۶ آن روشنایی دهد، و اگر^۷ نرسیده باشد به او آتش، نوری باشد بر نوری، ره نماید خدای به نورش آن را که خواهد، و بزند خدای مثلهایی برای مردمان، و خدای به همه چیز داناست.

آیه ۳۶ **فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَدْعَرَفَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ**؛ در خانه هایی که دستوری داد خدای که بردارند^۸ و گویند در او^۹ نام او، تسبیح کنند^{۱۰} او را در آن جا به بامداد و شبانگاه.

آیه ۳۷ **رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ [۱۷-ر] وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ**؛ مردانی که مشغول نکند ایشان را بازارگانی^{۱۱} و نه فروختنی از ذکر خدای، و به پای داشتن نماز و دادن زکات، ترسند^{۱۲} از روزی که برگردد در او دلها و چشمها.

آیه ۳۸ **لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ**؛ تا پاداشت^{۱۳} دهد ایشان را خدای نکوتر آنچه کرده باشند، و بیفزاید ایشان را از فضل خود، و خدای روزی دهد آن را که خواهد بی حساب^{۱۴}!

۱. آط، آب، آج، لب، آل، مش؛ چراغخانه.	۲. آط، آب، آج، لب، آل، مش + آن.
۳. آب + آن.	۴. آج، لب، آل؛ فروخته باشند.
۵. آج، لب، آل؛ که زیتون است.	۶. آج، لب، آل؛ روغن.
۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش + چه.	۸. آج، لب، آل؛ تعظیم نمایند.
۹. آج، لب، آل؛ یاد کنند در آن.	۱۰. آط، آب، آج، لب، آل؛ می کنند.
۱۱. آط، آب، مش؛ بازارگانی.	۱۲. آط، آب، آج، لب، آل؛ می ترسند.
۱۳. آج، لب، آل؛ پاداش.	۱۴. آط، آب، آج، لب؛ بی شمار.

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ - الآية. عِدِّي بن ثابت گفت: سبب نزول آیت آن بود که، زنی انصاری بنزدیک رسول^۱ آمد و گفت: یا رسول الله! اوقاتی است که مرا حالتی می باشد که من نمی خواهم که پدرم یا فرزندم مرا بدان حالت ببینند، و ایشان در سرای من می آیند و دیگران^۲، مرا از آن کراهت است، چگونه سازم؟ خدای تعالی این آیت فرستاد و خطاب کرد با جمله مؤمنان، گفت: ای گروهی که خدا و رسول! در هیچ خانه مشوی که نه خانه^۳ شما باشد، حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا^۴ تا مستأذن نشوی. بعضی مفسران گفتند: این «استیناس»، به معنی استیذان است، یعنی تا دستوری خواهی.

سعید جبیر گفت از عبدالله عباس که: قرآن منزل این است که: «حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا» و لکن نویسنده را خطا افتاد و ابی کعب و عبدالله عباس و اعمش «حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا» خواندند، و بیشتر مفسران گفتند: در آیت تقدیم و تأخیری است، و تقدیر آن است که: حَتَّى تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا وَ تَسْتَأْذِنُوا^۵، برای آن که سلام پیش از استیذان باید، و در مضمحف عبدالله مسعود مقدم^۶ مؤخر نبشته است چنین که گفتیم.

عمرو بن سعید^۷ الثقفی گفت: مردی به در حجرة رسول آمد دستوری خواست و گفت: آلیج^۸؟ درآیم؟ رسول - علیه السلام - کنیزکی را - نام او روضه - گفت: این مرد دستوری نمی داند خواستن، برو و او را پیامور. او پیامد و گفت: یا هذا، چون دستوری خواهی، اول بگوی: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَدْخُلْ. مرد این بشنید و پیاموخت و بگفت^۹. دستوری داد تا^{۱۰} در سرای رفت، و اگر این تعسف نکنند از تقدیم و تأخیر^{۱۱} روا باشد، چه «واو» ایجاب ترتیب نکند، روا بود که آنچه در لفظ مقدم بود در معنی و مراد مؤخر باشد.

۲۰

۲. همه نسخه بدلها + و.

۴. آج، لب، آل: استأذنوا.

۶. همه نسخه بدلها: عمرو بن سعد.

۸. همه نسخه بدلها + گفت.

۱۰. آب: با.

۱. آل + علیه السلام.

۳. آج، لب، آل: جای.

۵. مش + و.

۷. همه نسخه بدلها: الحج.

۹. همه نسخه بدلها + او را.

۱۱. همه نسخه بدلها + هم.

مجاهد و سُدی گفتند: این «استیناس»، تَنَحُّج و تَنَحُّم است. زینب گفت: زن عبدالله مسعود: [که عبدالله مسعود چون]^۱ خواستی که در سرای آید، گلو پاک کردی و آواز کردی [۹۷-پ] که معلوم شدی که او در سرای خواهد آمدن، آنگاه درآمدی.

۵ ابویوب انصاری گفت: ما رسول را - علیه السلام - پرسیدیم که: خدای به این «استیناس» چه خواست^۲ که گفت: حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا؟ رسول - علیه السلام - گفت: آن که مرد^۳ چون به در سرای رسد، تسبیح و تهلیل کند و تَنَحُّجی که اهل سرای آگاه شوند از آن که او در سرای خواهد رفتن. بر این اقوال «استیناس» طلب اُنس باشد، و «سین» استفعال، طلب را باشد کَالِاسْتِفْهَامِ وَالِاسْتِعْلَاءِ. و خلیل احمد گفت: معنی استیناس، استفعال است مِنَ الْإِنْسَانِ وَهِيَ^۴ الْإِبْصَارُ، من قوله: إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا^۵...، أَيْ أَبْصَرْتُهَا، و معنی آن است که بنگرد تا کس آن جاست، و مراد^۶ نه آن است که در سرای نگیرد پیش^۷ اعلام و استیذان، إِنَّمَا مراد آن است که به نوعی اختیاری^۸ اعتبار^۹ کند تا خود کسی است^{۱۰} آن جا، اگر کس^{۱۱} نباشد او تکلیف استیذان و استیناس نکند، قَالَ وَهُوَ مِنْ قَوْلِ الْعَرَبِ: إِذْهَبْ فَاسْتَأْنِسْ هَلْ تَرَى أَحَدًا، أَيْ اُنْظُرْ، به این تأویل که گفتیم برای آن که ابوهریره روایت کرد از رسول - علیه السلام - که رسول - علیه السلام - گفت: مَنِ اَطَّلَعَ فِي بَيْتٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَنْ يَفْقَأُوا عَيْنَهُ، گفت: هر کس که او در سرای کسی نگیرد بی دستوری، ایشان اگر چیزی بر چشم او زنند و چشمش تباه کنند، بر ایشان قصاص نباشد، و نیز نه دیت.

سَهْل بن سَعْد گفت: مردی در بعضی حجرات رسول نگرید، رسول - علیه السلام - به درآمد، قَضِیْبِی سَرْتِزْبَه دست، [گفت]^۱ اگر دانستمی که تو در حجره من

۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. آط، آب، آل، مش + گفت.

۳. همه نسخه بدلها: مردی.

۴. همه نسخه بدلها: بمعنی.

۵. سورة طه (۲۰) آیه ۱۰.

۶. همه نسخه بدلها + از این.

۷. آل + از.

۸. همه نسخه بدلها: اختیاری.

۹. همه نسخه بدلها: اعتباری.

۱۰. همه نسخه بدلها: هست.

۱۱. همه نسخه بدلها: تا اگر کسی.

نگریدی به سوراخ در، این^۱ قضیب در چشمت زدمی. إِنَّمَا الْإِشْتِيزَانُ مِنَ النَّظَرِ
دستوری خواستن برای نظر می باید.

عطاء بن یسار گفت: مردی رسول را - علیه السلام - گفت: یا رسول الله! مرا مادری
است، چون در نزدیک او خواهم شدن دستوری خواهم؟ گفت: بلی. [گفت]^۲:
خدمت او مرا باید کردن، و هر روز چند بار بر او باید رفتن مرا، به هر نوبت دستوری
خواهم؟ گفت: آری. آنکه گفت: شاید تو را که در روی و او را برهنه بینی؟ گفت:
نه. گفت^۳: دستوری بخواه.

و در خبر است که: ابوموسی اشعری به^۴ در سرای عمر خطاب آمد و تعلل بکرد^۵
و سلام بکرد و دستوری خواست سه بار، جوابش دادند به جوابی که معنی او توقف
بود. برفت. عمر کس فرستاد و او را باز خواند، گفت: چرا توقف نکردی؟ گفت:
برای آن که از رسول شنیدم که: چون سه بار دستوری خواهی، و دستوری ندهند
برگردی. گفت: اگر کسی را بیاری که با تو این شنیده باشد و الاً تو را عقوبت
کنم. او برفت و یکی را از صحابه بیاورد که با او آن حدیث شنیده بود تا گواهی داد
تا عمر دست از او برداشت. **ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ**، اشارت است به استیذان و تسلیم،
گفت: این معنی کار بستن و دستوری خواستن و استیناس کردن بهتر باشد^۶. آنکه
گفت: **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**، یعنی این بیان و تعلیم و توقیف و تأدیب برای آن است تا
باشد که شما متذکر شوی و اندیشه کنی.

آنکه گفت: **فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا**؛ اگر چنان باشد که در آن
خانه ها کسی را نیابی و در او کس نباشد، در آن جا مشوی تا دستوری دهند شما را،
چه اگر در آن جا شوی و کس نباشد، به دزدی مُتَّهِم شوی، و اگر چیزی مفقود شود از
آن جا تهمت بر شما نهند، و وهم به شما برند. **وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اَرْجِعُوا فَارْجِعُوا**؛ و اگر
شما را گویند باز گردی، همچنان کنی و باز گردی. **هُوَ أَزْكَى لَكُمْ**؛ که آن پاکیزه تر

۱. همه نسخه بدلها: به سوراخ، به این.

۲. اساس: ندارد؛ از آطء افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها + پس.

۴. دیگر نسخه بدلها: ندارد.

۵. همه نسخه بدلها: نکرد.

۶. همه نسخه بدلها: بهتر است شما را.

باشد شما را، یعنی^۱ رجوع و بازگشتن از تهمت دورتر باشد، و بهتر^۲ و صالحتر. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ؛ و خدای عالم است به آنچه شما کنی.

گفتند^۳: چون این آیت آمد، بعضی صحابه گفتند: یا رسول الله! پس این خانات و مساکن که در راه شام هست که در آن جا کس نباشد، آن جا نیز نرویم بی دستوری؟ خدای تعالی این آیت فرستاد: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ؛ بر شما بزه ای نیست که در خانه ها شوی که مسکون نباشد، [۹۸-ر] و نه سرایها مسکن باشد [و در آن جا کس نباشد]^۴. فَبِهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ؛ و متاعی از آن شما در آن جا باشد، اگر در آن جا روی بی دستوری روا باشد.

مفسران در آن^۵ بیوت خلاف کردند، قتاده گفت: مراد کاروان سرایهاست و جایی که متاع باشد و مشترک، و خانه هایی^۶ که برای سایله و رهگذریان بنا کرده باشند که غربا در آن جا روند و آن جا متاع خود بنهند.

مجاهد گفت: در راه مدینه خانه ها^۷ است که ایشان پالان و آلت شتر^۸ آن جا بنهادندی، و راهها ایمن بودی کس بر نداشتی. گفتند: آن جا نیز به دستوری در رویم؟ خدای تعالی گفت: آن جا رواست که بی دستوری در روی.

محمّد بن الحنفیه - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - گفت: خانه های مکه خواست: سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ^۹...؛ و حَضَرِي وَبَدَوِي در او یکی باشد. ضحاک گفت: خَرِبَاتِي^{۱۰} است که مسافر در او فرو^{۱۱} آید تابستان و زمستان. عطا گفت: مراد مزابل است که در آن جا قضای حاجت کنند. ابن زید گفت: انبارخانه ها^{۱۲} است که در بازار^{۱۳} و کاروان سرایها باشد. ابن جُرَیج گفت: بر عموم هر خانه است که در او کس نباشد، برای آن که استیناس برای آن می باید؛ اما هجوم نکنند بر عورتی از عورات.

۱. همه نسخه بدلها + و.

۲. آج، لب + باشد.

۳. همه نسخه بدلها: گفت.

۴. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۵. دیگر نسخه بدلها: ندارد.

۶. آط، آب: جایها؛ آره، آل، مش: جایی.

۷. همه نسخه بدلها: جایها.

۸. همه نسخه بدلها: بجز مش: اشتر.

۹. سورة حج (۳۲) آیه ۲۵.

۱۰. آط، آج، آل: حزینی.

۱۱. همه نسخه بدلها: فرود.

۱۲. همه نسخه بدلها + واهریان خانه ها.

۱۳. همه نسخه بدلها + ها.

۱۴. آج، لب، آل، مش + که.

- وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ؛ و خدای داند آنچه شما آشکارا^۱ و آنچه پنهان داری، چه او عالم است به سایر معلومات بر هر وجهی که صحیح باشد که معلوم بود. آنکه گفت: چون آداب در سرایها رفتن شناختی، قُلْ؛ بگوای محمّد مؤمنان را: **يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ**؛ تا چشم بر هم نهند، و مراد نه آن است که اطباق جفن کنند بر حَذَقَه، معنی آن است که: چشم نگاه دارند از آنچه ایشان را نیست که در او نگرند از ۵ روی عقل و شرع، و قَوْلُهُ: **مِنْ أَبْصَارِهِمْ**، بعضی گفتند: «من»، زیادت است، و درست آن است که زیادت نیست، و إِنَّمَا فَايِدُهُ او تبعیض است، اَيُّ قُلْ لَهُمْ لَا يَنْظُرُوا إِلَى بَعْضٍ مَا يَنْظُرُونَ، برای آن که همه نظر حرام نیست و غَضٌّ بَصَرٌ از همه چیزی واجب نیست، إِنَّمَا واجب از محرمات است، پس معنی تبعیض حاصل است.
- وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ؛ و نیز بگو تا فرجهای خودنگه دارند. در او دو قول گفتند: یکی ۱۰ آن که، از زنا نگه دارند و از آنچه [شرع]^۲ دستوری نداد ایشان را در آن، این زَیْدُ گفت: هر کجا در قرآن حفظ فرج است، مراد^۳ زناست إِلَّا این جا^۴ مراد ستر عورت است، یعنی چشم نگه داری از آن که در عورت کسی نگری، و عورت نگه داری به حفظ^۵ از آن که کسی در او نگیرد، و گفت: دلیل بر این آن است که این جا «مِنْ» نیاورد چنان که در غَضِّ بَصَرٍ آورد، نگفت **وَيَحْفَظُوا مِنْ فُرُوجِهِمْ**، و این وجهی قریب ۱۵ است، و نیز از روی نظم مناسبتی دارد مِنْ كُونِهِ تَارَةً نَاطِرًا وَ تَارَةً مَنْظُورًا إِلَيْهِ. ذَلِكْ أَزْكَى لَهُمْ؛ این پاکیزه تر باشد ایشان را و به صلاحتر. و «ذَلِكْ»، اشارت است إِلَى مَا تَقَدَّمَ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ وَ حِفْظِ الْفَرْجِ. إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ که خدای عالم است به آنچه ایشان کنند.
- عِبَادُهُ صَامِتٌ گفت که، رسول - علیه السلام - گفت: شش چیز مرا ضمان کنی، ۲۰ تا بهشت ضمان کنم شما را: چون حدیث کنی راست گویی، و چون وعده دهی^۶ وفا کنی، و چون امانتی به شما دهند ادا کنی، و فرجهای خود نگه داری، و چشم از حرام نگه داری، و دست کشیده داری تا من ضمان کنم شما را به بهشت.

۱. همه نسخه بدلها + کنی.

۲. اساس؛ ندارد؛ از آقا، افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها + از او.

۴. همه نسخه بدلها + که.

۵. همه نسخه بدلها + و ستر.

۶. همه نسخه بدلها، بجز آج؛ وعده کنی.

امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت: **النَّظَرُ إِلَى مُحَاسِنِ الْمَرْأَةِ سَهْمٌ مَشْمُومٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ**؛ نظر کردن در محاسن زنان، تیری است زهر آلود از تیرهای ابلیس، هر که او چشم نگاه دارد از ایشان طلب ثواب خدای را خدای تعالی او را بندگی^۱ آن عبادتی کرامت کند که به ثواب^۲ شادمانه شود.

۵

ابُوهُرَيْرَةَ گفت که، از رسول - علیه السلام - شنیدم که: **بَيْنَا^۳ مُرَدٌ** در نماز باشد، زنی بگذرد، او در نماز به آن زن نگیرد و چشم از قفای او رها کند، بیم آن بود که چشمهای او برود.

آنکه حق تعالی گفت: این تکلیف مقصور نیست بر مردان، زنان نیز به این معنی مخاطب اند، گفت: بگوای محمد زنان مؤمنات را: تا^۴ چشم نگاه دارند و فرج نگاه دارند بر آن معانی^۵ که گفتیم از اجتناب زنا^۶ [۹۸-پ] و ستر عورت تا کس در ایشان ننگرد.

۱۰

و در خبر است که: روزی^۷ رسول - علیه السلام - در حجرة فاطمه - علیها السلام - بود، مردی بود نابینا مادر زاد - نام او عبدالله بن اُمّ مَكشُوم - او در بزد^۸، رسول - علیه السلام - گفت: در آئی. او درآمد. فاطمه برخاست و در خانه رفت و تا او بنرفت از خانه بیرون نیامد. رسول - علیه السلام - بر سبیل امتحان گفت: یا فاطمه! چرا از او پنهان شدی، و او چشم ندارد و چیزی نبیند؟ گفت: یا رسول الله: **إِنْ كَانَ لَا بَرَانِي^۹ أَلَسْتُ أَرَاهُ؟** اگر مرا نبیند، من او را ببینم^{۱۰}، **أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ**، رسول - علیه السلام - گفت: **أَلَحْمَدُ لِلَّهِ [الَّذِي^{۱۱} أَرَانِي فِي أَهْلِ بَيْتِي مَا سَرَّتَنِي؟** سپاس آن خدای را که با من نمود در اهل البیت من

۲۰

۱. کذا: در اساس؛ همه نسخه بدلها: بیدل آن. ۲. همه نسخه بدلها، بجز آج + آن.

۳. دیگر نسخه بدلها: بینایی. ۴. همه نسخه بدلها: که.

۵. آط، لب، آل: واین معنی؛ آب: به این معنی. ۶. اساس: زنان؛ به قیاس بالنسخة آط، تصحیح شد.

۷. همه نسخه بدلها، بجز آج: یک روز. ۸. همه نسخه بدلها، بجز آج: بر در بود.

۹. اساس + آنی؛ به قیاس با آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

۱۰. همه نسخه بدلها، بجز آج: اگر او مرا نمی بیند. ۱۱. همه نسخه بدلها، بجز آج: نه من او را می بینم.

۱۲. اساس ندارد؛ با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

آنچه مرا حرم بکرد. قَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛ و اظهار نکنند از زینت خود الا آنچه ظاهر باشد.

- علما خلاف کردند در آن زینت ظاهر [که] ^۱ خدای استثنا کرد آن را و رخصت داد در آن. عبدالله مسعود گفت: جامه است و رداء، و دلیل این تأویل قوله تعالی: خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ^۲...، آئی ثیابکم. عبدالله عباس گفت و اصحاب او ^۵ که: سُرمه است و انگشتری و دستورنجن ^۳ و خضاب. ضحاک گفت و أوزاعی: روی است و کفهای دست. حسن بصری گفت: روی است و جامه. و عایشه روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ إِذَا تَحَرَّكَتْ ^۴ أَنْ تَظْهَرَ إِلَّا وَجْهَهَا وَيَدَيَّهَا إِلَى هُنَّ، قَالَتْ: وَقَبْصَ عَلَى نِصْفِ الذَّرَاعِ، گفت: حلال نباشد هیچ زنی را که ایمان دارد به خدای و به قیامت که چون بجنبید ^{۱۰} پیدا کند الا رویش و دستها تا نیمه بازو. و معنی خبر آن است که از زن این مقدار عورت نباشد به آن معنی که چون در نماز گشاده بود نمازش درست باشد. و درست آن است که روی و کفهای دست و کفهای پای از زن عورت نباشد، به آن معنی که بشاید که در نماز گشاده باشد.
- و بعضی دیگر از مفسران گفتند: زینت زن که اظهار شاید که تا کند، [د] ^{۱۵} و است: زینت ظاهر است، و زینت باطن. اما زینت ظاهر جامه است، و آنچه زینت باطن است خلخال است و دستورنجن و قِلَادَه و گوشواره. و معتمد آن است که گفتیم که جز روی و کفهای دست نباید تا در نماز گشاده باشد. وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ؛ و بگو این زنان را تا ^۵ مقنعه ها را بر گریبانها زنند، یعنی چنان سازند که گریبان ایشان ^۶ پوشیده باشد به مقنعه ^۷ تا سینه ایشان پیدا نبود. آنکه بیان کرد آنان را ^{۲۰} که زینت زنان ببینند، و زنان از ایشان زینت باز نپوشند: وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا؛ و

۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. سوره اعراف (۷) آیه ۳۱.

۳. آزر: دست و برنجن.

۴. همه نسخه بدلها: حُرکت.

۵. همه نسخه بدلها، بجز آل + این.

۶. همه نسخه بدلها: گریبانهاشان.

۷. همه نسخه بدلها: مقنعه.

- اظهار زینت نکنند الا بر شوهران خود، یا برادران خود^۱، یا پدران شوهران، یا پسران ایشان، یا پسران شوهر ایشان، و بر پدران خود شاید نیز تا اظهار کنند **وَإِنْ عَلَوْا**؛ و اگر چه بر بالا می شود از اجداد و اجداد^۲، پس جمله ایشان^۳؛ شوهران اند^۴، و پدران زنان اند، و پدران و فرزندان^۵ ایشان اند۔ اعنی فرزندان خود، و برادران ایشان اند یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرشان یا زنانشان، مراد^۶ زنان مؤمنان اند بر موجب این آیت، **حلال**^۷ نباشد زنان مسلمانان را که پیش زنان کافران برهنه شوند **إِلَّا** که پرستار ایشان باشد، و **ذَٰلِكَ قَوْلُ تَعَالَى** : **أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ**، عباده گفت: عمر خطاب نامه نبشت به ابو عبیده جراح آن جا که او عامل بود، گفت: شنیدم که زنان اهل کتاب با زنان مسلمانان به یک جای به گرمابه^۸ می شوند، تمکین مکن ایشان را از آن که با زنان مسلمانان به گرمابه^۹ روند^{۱۰}، و اندام ایشان ببینند. او کس فرستاد و منع کرد، و **قَوْلُهُ تَعَالَى** : **أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ** عام است در جمله [۹۹-ر] زیرستان از بنده و پرستار، که رخصت است زنان را که زینت خود از ایشان باز نپوشند.
- ابن جریر گفت: مخصوص است آیت به پرستاران دون بندگان، و بر قول آنان که گفتند: بندگان در این داخل اند، محمول بود، اما بر آن که ایشان نابائع باشند و اما بر آن که زینت ظاهر اظهار کنند بر ایشان، و اما بر آن که از کودکی تربیت با ایشان بوده باشد و مقارب بلوغ باشند. **أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ**؛ یا تابعانی که شما را باشند که ایشان را به زنان حاجت نبود.
- عبدالله عباس گفت: آنان باشند که در شرع متابعت قوم کنند به طمع طعام ایشان را، و هم او گفت: مراد آنان اند که زنان از ایشان شرم ندارند، و یک روایت دیگر از او آن است که: عتین باشند. مجاهد گفت: مراد ابلهی است که احوال زنان

۱. همه نسخه بدلها: پدران ایشان، اعنی پدران این زنان.

۲. همه نسخه بدلها، بجز آرز + اجداد.

۳. همه نسخه بدلها، بجز آرز + دوازده کس اند.

۴. همه نسخه بدلها، بجز آرز: شوهر باشد.

۵. آط، لب + شوهران؛ آج، لب، آل، مش: پدران شوهران و فرزندان شوهران.

۶. همه نسخه بدلها + از.

۷. همه نسخه بدلها: روا.

۸. آط، آج، لب، آل، مش: گرمابه.

۹. آط، آب، آن، مش: گرمابه.

۱۰. آب، آرز + به یک جا.

نداند. حسن بصری گفت: آن بود که او را انتشار متاع نباشد. سعید جبیر گفت: مَعْتُوهُ باشد. عِکْرَمَه گفت: مراد خَصِیّی محبوب^۱ است. حَکَم گفت: مُخْتَلِی باشد که در اوقوت نباشد، و گفته اند پیری پیر^۲ باشد. وَالْإِزْبَةُ^۳، الْحَاجَةُ وَقَدْ أَرَبْتُ إِلَى كَذَا أَرَبًا.

و قراء در اعراب «غَیْر»^۴، خلاف کردند: ابوجعفر و ابن عامر^۵ به روایت ابوبکر «غَیْر» خواند[ند]^۶ به نصب عَلَى الْحَال، و باقی قراء به جر خواندند عَلَى الصِّفَةِ.

أَوِ الْيَطْفَلِ الَّذِينَ لَمْ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ؛ یا اطفالی که ایشان بر عورت زنان مطّلع نباشند، و ندانند که عورت چه باشد، از آن جا که ایشان را شهوتی نبود به زنان. و لفظ طفل هم واحد باشد و هم جمع، [برای این گفت: الَّذِينَ لَمْ يَطْهَرُوا، به کنایت^۷ جمع]^۸. وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ؛ و نباید که ایشان در وقت رفتن پای چنان نهند و گام چنان زنند که زینت پوشیده ایشان ظاهر شود از خلخال و پای بند و مانند این.

و تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا آيَةُ الْمُؤْمِنُونَ^۹؛ و توبه کنی به جماعی با خدای تعالی ای مؤمنان تا باشد که فلاح یابی و ظفر به ثواب خدای تعالی. و ابن عامر خواند: آيَةُ الْمُؤْمِنُونَ، به ضم «ها»، و همچنین فی قوله تعالی: آيَةُ السَّاحِرِ^{۱۰}، و: آيَةُ الثَّقَلَيْنِ^{۱۱}، و در کتابت^{۱۲} ابی «الف» نبشت. و باقی قراء، به فتح «ها»^{۱۳} خواندند و در کتابت^{۱۴} «الف» نبشتند، و^{۱۵} در حال وقف «الف» بگفتند چنان که: رَأَيْتُ زَيْدًا. قوله تعالی: وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ - الآية، حق تعالی در این آیت امر کرد مکلفان را به آن که: بیوگانی که با ایشان متعلق باشند^{۱۶}، ولایت ایشان به دست

۱. اساس: محبوب؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. آل: مردی پیر. ۳. همه نسخه بدلها + والأرب.

۴. آب، آو، مش: او. ۵. همه نسخه بدلها + وعاصم.

۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد. ۷. آج، لب، آل: کنایات.

۸. آج، لب، آل + الایة. ۹. سورة زخرف (۴۳) آیه ۴۹.

۱۰. سورة رحمن (۵۵) آیه ۳۱. ۱۱. اساس: کتبت (کتابت)؛ همه نسخه بدلها: کتب.

۱۲. اساس: «الف»؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۳. چاپ شعرانی (۲۰۸/۸) + ابوعمر و کسانی. ۱۴. همه نسخه بدلها + و.

ایشان بود، ایشان را به شوهر دهند. بعضی علما گفتند: این امر واجب است، و آنچه قول بیشتر علماست آن است که: این سُنَّت است، و این مذهب ابُو حنیفه است و اصحابش و مذهب شافعی و مالک و اوزاعی و لیث^۱ و مذهب ما همچنین است. اما مذهب داوود آن است که: امر بر وجوب است، هر که طول دارد بر او واجب آن است که زن آزاد را به زنی کند، و هر که طول ندارد^۲ کنیزکی را به زنی کند، و همچنین^۳ بر زنان نکاح واجب است. و بعضی فقها گفتند: نکاح در حق حرایر واجب است، و در حق پرستار^۴ چون^۵ راغب باشد سُنَّت است. و «آیامی» جمع آیَم باشد، و آیَم از مردان آن بود که زن ندارد، و از زنان آن که شوهر ندارد، یُقَال: إمرأة^۶ آیَم و آیَمَة، کَمَا یُقَال: إمرأة^۷ عَزَبٌ و عَزَبَة، وَ قَدْ آمَتِ الْمَرْأَةُ تَيْمًا أَيْمًا و أُيُومًا وَ تَأْتَمَّت تَأْتَمًا، قَالَ الشَّاعِر - شعر:

فَإِنْ تَنْكِحِي^۸ أَنْكِحِ وَإِنْ تَتَأْتِمِي
وَإِنْ كُنْتِ أَيْمًا^۹ مِنْكُمْ أَنَايَمِ
وَقَالَ آخِر - شعر:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَظْهَرَ دِيْنَهُ
وَسَعَدَ بِبَابِ الْقَادِسِيَّةِ مُغْصِمٌ
فَأَبْنَا وَ قَدْ آمَتِ نِسَاءٌ كَثِيرَةٌ
وَنَشِوَةٌ سَعِدَ لَيْسَ مِنْهُمْ أَيْمٌ
وَقَالَ آخِر:

قَدْ تَمَّتْ بَيْتِي وَآمَتِ كُنْتِي^{۱۱}

و شافعی را قولی آن است که: واجب است عند حاجت و تَوْقَان سخت، و اصحاب او حمل کردند عَلَى السُّنَّةِ الْمُؤَكَّدَةِ، و دلیل بر این قول رسول است - علیه السلام - که گفت: التَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، گفت: نکاح سُنَّت من است، هر که^{۱۲} رغبت کند از سُنَّت من از من نباشد، و همچنین گفت:

۱. همه نسخه بدلها: بجزمه: اوزاعی است.
۲. همه نسخه بدلها + بر او واجب است.
۳. همه نسخه بدلها + گفت.
۴. آج، لب، آل: حرایر.
۵. آب، آز + به.
۶. همه نسخه بدلها: ندارد.
۷. آط، آج، لب: لقراءة چاپ شعرانی (۲۰۹/۸): للمرأة. ۸. اساس: تَنْكِح؛ با توجه به آط تصحیح شد.
۹. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.
۱۰. اساس: نام؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.
۱۱. آط، آج، لب؛ کُنْتِي.
۱۲. مه + کس.

تَنَکَّحُوا نَكَحُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حَتَّىٰ بِالسَّقَطِ، [۹۹-پ] گفت: نکاح کنی تا بسیار شوی که من مباحات کنم به شما با امتان دیگر روز قیامت تا آن کودک که از شکم مادر بیوفتاده^۱ باشد ناتمام او را در شمار آرم. و همچنین گفت: **مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْسَتْ بِنُسْنِي وَهِيَ النِّكَاحُ**؛ هر که ملّت من خواهد، گوشت من بر دست گیر، و آن نکاح است.

- ۵ سَمُرَةُ^۲ روایت کرد از رسول -علیه السلام- که: او نهی کرد از تَبْتُلْ. ابو نَجِیح السَّمِیّ گفت، که رسول -علیه السلام- گفت: هر که او طَوَّل [دارد]^۳ به چندان که زن تواند کردن و نکند از ما نیست. یحیی بن عبدالرحمن روایت کرد از پدرش، از جدّش، که رسول -علیه السلام- گفت: هر کسی که او را فرزندی بالغ شود^۴، و ابوهریره گفت که از رسول -علیه السلام- شنیدم که گفت: **شَرَّارُكُمْ غَزَابُكُمْ**؛ بترین شما عزبان باشند، هم ابوهریره روایت کرد که، رسول -علیه السلام- گفت: **إِذَا تَزَوَّجَ أَخَذُكُمْ عَجَّ شَيْطَانُهُ، يَقُولُ يَا وَلِيَّهِ عَصَمَ ابْنُ آدَمَ مِنِّي بِشَلْتَنِي دِينَهُ**، گفت: یکی از شما چون زن بکند، شیطان از^۵ او فریاد کند و بگوید: ای وای بر او فرزند آدم! دین خود از من حمایت کرد دو ثلث را، و در خبری دگر گفت: **مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَعَلَيْهِ بِالْيَضَفِ الْآخِرِ**، گفت: هر که^۶ زن بکند، نیمه دین خویش نگاهداشته بود، بر اوست که نیمه دیگر نگاه دارد.

- ابو نَجِیح السَّمِیّ روایت کرد که، رسول -علیه السلام- گفت: **مِسْكِينٌ مِسْكِينٌ رَجُلٌ لَا زَوْجَةَ لَهُ مِسْكِينَةٌ مِسْكِينَةٌ إِفْرَاءٌ لَا زَوْجَ لَهَا**، گفت: مسکین باشد مردی که زن ندارد و زنی که شوهر ندارد. گفتند: یا رسول الله! و اگر چه تونگر^۷ باشد از مال؟ [گفت: و اگر چه تونگر باشد از مال]^۸.

- ۲۰ ابوامامه گفت، از رسول -علیه السلام- شنیدم که او گفت: چهار کس آن^۹ باشد

۱. همه نسخه بدلها، بجز آل و مش: بیفتاده؛ آل: بیفتد؛ مش: افتاده.

۲. مش: سَمُرَةُ بن جندب. ۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۴. همه نسخه بدلها: عبارت «عبدالرحمن... بالغ شود» را ندارد.

۵. همه نسخه بدلها: ندارد. ۶. همه نسخه بدلها + او.

۷. همه نسخه بدلها، بجز آط: تونگر. ۸. آل: کسان.

۹. همه نسخه بدلها: باشند.

- که خدای تعالی لعنت کند برایشان به ندا^۱ ایشان را از بالای عرش و فریشتگان آمین کنند: یکی آن که، خود را از زنان نگه دارد و زن نکند و کنیزک ندارد تا او را فرزند نباشد، و مردی که تشبه کند به زنان و خدای تعالی او را مرد آفریده بود، و زنی که تشبه کند به مردان و خدای تعالی او را زن آفریده باشد، و آن که درویشان را معطل فرو گذارد^۲. خاَیِد گفت: معنی معطل در حدیث آن است که، درویش را بخواند، گوید: بیا تا چیزیت بدهم، چون بیاید گوید: چیزی نیست بر طریق استهزا، یا به نابینا استهزا کند و گوید: از ره باز شو که چهار پای آمد، و چنان نباشد. یا کسی پیش او آید، [گوید]^۳: سرای فلان کجاست؟ گوید: فلان جای و نشانی کژ دهد.
- عَکَّاف بن وداعة الهلالي گفت: بنزدیک رسول - علیه السلام - شدم، مرا گفت: یا عکاف! زن داری؟ گفتم: نه. گفت: کنیزک داری؟ گفتم: نه. گفت: تو تندرستی و تونگر^۴؟ گفتم: آری والْحَمْدُ لِلَّهِ. گفت: فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ؛ تو از برادران دیوانی، إِمَّا رُهْبَانٌ^۵ ترسا^۶ باش و إِمَّا آن کن که مسلمانان کنند که سنت ما نکاح است و بترین^۷ شما عَزَبَانِ اند، و بترین^۸ مرد گانتان آنانند که عَزَبِ میرند.
- آنگه گفت: شیطان را در خود سلاجی نیست بلیغتر از زنان إِلَّا و آنان که زن^۹ دارند مطهرانند و مبرایان از خُنا، وَيُحْك يا عكاف! زنان صواحب داوود اند، و صواحب ایوب، و صواحب یوسف، و صواحب کرسف. ما گفتیم: یا رسول الله! کرسف کیست؟ گفت: مردی که خدای را پرستید برکنار دریا سی سال، به روز روزه داشتی و به شب نخفتی از صیام روز و قیام شب فاتر نشد^{۱۰}، کافر شد به خدای از سبب زنی که او را دوست بداشت و دست از عبادت بداشت، خدای تعالی دریافت او را به برکت روزگار گذشته^{۱۱} او، وَيُحْك يا عكاف! زن بکن^{۱۲} که تواز

۱. همه نسخه بدلها: لعنت کند ایشان را.

۲. آط: فرو گزارد.

۳. آج، لب، آل، آه، مش، مه: توانگر.

۴. همه نسخه بدلها: و ترسایان.

۵. همه نسخه بدلها: زنان.

۶. آط: گذشته.

۷. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۸. آج، لب، آل، رهبانان.

۹. مه: بترین؛ دیگر نسخه بدلها: بدترین.

۱۰. همه نسخه بدلها: نشدی.

۱۱. همه نسخه بدلها، بجز لب + زن بکن.

جمله گناهکارانی. گفت^۱: یا رسول الله! زنی ده مرا پیش از این که از این^۲ جا برخیزم. گفت: من به تو دادم بر نام خدای کریمه بنت کُلثوم الجُمَیْری را. و عبدالله مسعود روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: چون براقمت^۳ صد و هشتاد سال بگذرد از هجرت من، روا بود که اختیار عُزْبِت و عزلت کنند و بر سر کوهها [۱۰۰-ر] عبادت^۴ کنند.

۵

اما اخباری که آمده است که کدام زن را اختیار باید کردن: عِیَاضُ بْنُ غَنَمِ الْأَشْعَرِی روایت کرد که، رسول - علیه السلام - گفت: بِأَعِیَاضٍ لَا تَزَوَّجَنَّ عَجُوزًا وَلَا عَاقِرًا فَإِنِّي مُكَائِرٌ بِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۵، گفت: زنی که به زنی کنی پیر نباشد و نازاینده نباید که من به کثرت شما فخر آورم روز قیامت، و همچنین گفت: تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَائِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ، گفت: زن دوست داشتنی^۶ زاینده را به زنی کنی، که من به کثرت شما فخر کنم با پیغامبران. و صادق - علیه السلام - [گفت]^۷ از پدرانش، از رسول - علیه السلام - که گفت: تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَغْذَبُ أَفْوَاهًا وَ أَفْطَحَ أَرْحَامًا وَ أَثَبَّتْ مَوَدَّةً، گفت: زن بکر به زنی کنی که ایشان را دهن خوش [تر]^۸ بود و رحم نرمتر و دوستی ثابت تر. و رسول - علیه السلام - گفت: چون یکی از شما زنی^۹ خواهد، باید از مویش بپرسد چنان که از روی^{۱۰}، که موی أَحَدُ الْجَمَالِینِ است، از دو نیکویی یکی است و در خبری آمد که رسول گفت - علیه السلام - تَزَوَّجُوا الزُّرُقَ فَإِنَّ فِيهِنَّ يُمْنًا^{۱۱}؛ گفت: زنان ازرق چشم را به زنی کنی که در ایشان خجستگی است^{۱۲} و عایشه^{۱۳} روایت کرد^{۱۴} که، رسول - علیه السلام - گفت: أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَةً أَصْبَحُنَّ وَجْهًا وَ أَقْلُنَّ مَهْرًا، گفت: بزرگترین زنان به برکت آنان باشند که نکو روی تر باشند و کم مهر تر.

۲۰

۱. همه نسخه بدلها: گفتم. ۲. آط: آن. ۳. همه نسخه بدلها: + من.

۴. همه نسخه بدلها، بجز آل: عادت. ۵. اساس: ندارد؛ از آب، افزوده شد.

۶. آب، آرزو، دوست دارنده؛ آج، لب: دوست داشتنی؛ آله، مش: دوست داشت.

۷. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد. ۸. همه نسخه بدلها: زن.

۹. همه نسخه بدلها: رویش. ۱۰. همه نسخه بدلها: یمن.

۱۱. همه نسخه بدلها، بجز مش: هست. ۱۲. اساس + رضی الله عنها.

۱۳. همه نسخه بدلها: و روایت کردند.

اما اخباری که آمده است در آداب نکاح و زفاف: عایشه^۱ روایت کرد که، رسول - علیه السلام - گفت که: نکاح آشکارا کنی، و در مسجدها کنی، و در وقت زفاف رواست تا دف زنی، و ولیمه بکنی، و اگر همه^۲ گوسپندی^۳ باشد.

مُعَاذِ جَبَلِ روایت کرد که: با رسول حاضر بودم به گواه گیران مردی انصاری^۴. رسول - علیه السلام - عقد بیست، آنگه گفت: عَلَيَّ الْاَلْفَةُ وَالْخَيْرُ وَالْظَّيْرُ الْمُتَمِيمُونَ؛ بر الفت باد و خیر و مرغ و فال خجسته^۵. آنگه گفت: نثاری کنی بر سر صاحبان، آنگه سبدها بیاوردند در او میوه، و در بعضی شکر. رسول - علیه السلام - بفرمود تا بریختند آن جا، و از صحابه کس دست بر او نهد، رسول گفت: چه نیکوست حلم! چیزی بر نمی گیری و نمی ربایی؟ گفتند: یا رسول الله! نه ما را نهی کردی فلان روز از نهب؟ گفت: بلی نهی کردم از نهب لشکر، و نهی نکردم از نهب ولایم. آنگه در افتادند از^۶ میوه و شکر می ربودند، و رسول - علیه السلام - همچنین با ما می ربود. ابُوهُرَيْرَةَ گفت: اِمْلَاک و ولیمه به شب کنی که در^۷ خجستگی و برکت عظیمتر باشد.

عایشه گفت: دخترکی انصاری در حجره من بود و من او را می پروردم تا به شوهری دادیم. آن شب که با خانه شوهر شد - در همسایگی ما - رسول - علیه السلام - گفت: چرا هیچ آوازی نیست این جا^۸ و شعر نمی خوانند؟ که انصاریان را این عادت باشد و دوست دارند. و چون خواهد که عقدی^۹ بندد بر زنی، مستحب آن است که: اَوَّلًا استخاره بکند^{۱۰}، دو رکعت نماز کند، و در عقب آن حمد خدای گوید، آنگه گوید: اللَّهُمَّ [إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ اللَّهُمَّ] فَقِدْرِي مِنَ النِّسَاءِ أَعْظَمُهُنَّ فَرْجًا وَأَحْفَظُهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَأَوْسَعُهُنَّ رِزْقًا وَأَعْظَمُهُنَّ بَرَكَهً وَقِدْرِي مِنْهَا وَلَدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْقًا

۱. اساس + رضی الله عنها.

۳. همه نسخه بدلها: گوسپند.

۵. آط، مه: خوجسته.

۷. همه نسخه بدلها + شب.

۹. همه نسخه بدلها: عقد.

۱۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها: به.

۴. همه نسخه بدلها + راعقد بیست.

۶. همه نسخه بدلها: آن.

۸. آط، لب، آل: آن جا.

۱۰. همه نسخه بدلها + و.

صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي. و قمر در عقرب^۱ مکروه است عقد بستن علی ما جاء فی الأخبار.

و ولیمه مستحب است، روزی یا دو روز مهمانی کند، و مؤمنان را بخواند، و طعامی بسازد برای ایشان. و باید که چون بنزدیک^۲ یکدیگر شوند بر وضوی نماز باشند، و هریکی دو رکعت نماز کنند، و عقیب آن از خدای در خواهند تا او را روزی کند ألف او و دوستی او. چون بنزدیک او بنشینند، دست بر پیشانی او نهد و بگوید: **اَللّٰهُمَّ عَلٰی کِتَابِکَ تَرَوُّجُهَا وَعَلٰی اَمَانِکَ اَخَذْتُهَا وَبِکَلِمَاتِکَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا، فَاِنْ قَضَيْتَ لِيْ فِي رَحِمِهَا نَسَبًا فَاَجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْهُ شِرْکَ شَيْطَانٍ**^۳.

و مستحب آن است که زفاف به شب باشد و اطعام به روز، و مکروه است زفاف^۴ و خلوت در شب خسوف و در شبی که دره روزش کسوف بوده باشد، [۱۰۰-پ] و از میان فرو شدن آفتاب تا فرو شدن شفق. و در شبی که بادی سیاه باشد^۵، و در شبی که زلزله باشد، و در محاق ماه.

و در وقت صحبت نباید تا برهنه باشند^۶، و روی به قبله نیارند، و پشت بر قبله نیارند^۷، و در سفینه خلوت نکنند، و سخن گفتن در آن حال مکروه است جز به ذکر خدای تعالی، و به حضور کسی مکروه است. و روا نباشد مردان را که بیشتر از چهار ماه عزلت کند^۸ از حلال خود، اگر چنین کند مأثوم باشد. و مکروه است که عزل آب کند از زن آزاد الا به اذن او یا به شرطی که میان ایشان باشد در حال عقد. و اگر^۹ دوزن دارد روا باشد که یک شب بر^{۱۰} زنی باشد و سه شب بر^{۱۱} دیگر زن، برای آن که او را چهار زن حلال است، چون چهار زن دارد بنزدیک هر یکی یک شب باید که باشد^{۱۲}. و میان ایشان باید تا قسمت [به سویت]^{۱۳} کند از نفقه

۱. مش: و چون قمر در عقرب باشد.

۲. آط، آب، آرز: با نزدیک.

۳. آل: للشیطان شریکاً.

۴. همه نسخه بدلها: و زفاف مکروه است به روز.

۵. آل: ندارد.

۶. همه نسخه بدلها: شود.

۷. آط، آب، آج، لب، آرز، مش: باشد.

۸. همه نسخه بدلها: با قبله نکنند.

۹. آج، لب، آل: کنند.

۱۰. همه نسخه بدلها: و چون.

۱۱. همه نسخه بدلها: به بر.

۱۲. آط، لب، آل، مش: باید تا بود.

۱۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

و کسوت.

و چون زنی بکر به زنی کند، در اول حال شاید که او را تفضیل دهد به سه شب تا هفت شب. چون زنی آزاد دارد و زنی برده، دو شب زن آزاد را باشد و یک شب برده را. و اگر این کنیزک به ملک یمین دارد، او را قسمت نرسد با زنان آزاد.

و حکم زنان اهل کتاب، حکم پرستاران باشد. ۵

و آن کس که بر زنی عقد خواهد بستن، روا باشد که روی او ببیند و رفتار و اندام او در جامه، و چون نخواهد بستن نشاید.

قَوْلُهُ تَعَالَى: **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ**، انکاح تمکین باشد از نکاح، يُقَالُ: **نَكَحْتُ** الْمَرْأَةَ **وَأَنْكَحْتُهَا** غیری، وَكَذَلِكَ الْإِمْلَاقُ التَّمْكِينُ مِنَ الْمَلِكِ، وَهُوَ مِنْ بَابِ اخْفَرْتُ زَيْدًا بِرَأٍ. حق تعالی در این آیت امر کرد و ترغیب فکند ما را در نکاح، هم مردان را و هم زنان را، گفت: بدهی زنان بی شوهر را [به شوهران] و نیز زن دهی مردان صالح را از بردگان^۱ و آزادان از زنان و مردان از بندگان و پرستاران. ۱۰

آنگه گفت: نگر تا از درویشی نترسی، چه اگر درویش باشی خدای تعالی از فضلش استغنا دهد شما را. **عَبْدُ اللَّهِ عَبَّاسٌ** گفت که، رسول - علیه السلام - گفت: **الْتِمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ**؛ طلب روزی کنی به نکاح، یعنی ممکن باشد که از دوگانه - زن یا شوهر - فراخ روزی باشند^۲ از سبب او خیری و رزقی^۳ بدین دیگر رسد. ۱۵

و^۴ در خبر است که مردی بنزدیک رسول آمد و گفت: یا رسول الله! درویشم. گفت: برو زنی بکن. و همچنین در عهد بوبکر^۵ و عمرو عثمان^۶ غرض ایشان تبرک به این آیت بود: **إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**. و رسول - علیه السلام - گفت: **عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ**، گفت: بر توباد که زن دیندار به زنی کنی که دستهای خاک آلود باد، یعنی درویش باداش^۷، معنی آن که در باب نکاح در بند ۲۰

۱. همه نسخه بدلها + عقد.

۲. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۳. اساس: بزرگان؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۴. آج، لب، آل: باشد.

۵. همه نسخه بدلها: روزی.

۶. آط، آب، آج، لب، آل، مش، مه: ابوبکر؛ آرز ابابکر.

۷. همه نسخه بدلها + همچنین.

۸. اساس + رضوان الله علیهم.

۹. آل: باش.

مال میاش، زن دیندار طلب کن که مال خدای بدهد، از آن جا که گفت: **إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**؛ و خدای تعالی فراخ عطاست و دانا، روزی [بدهد]^۱ به سعت رحمتش، و عالم است به مصالح خلق بر وفق مصلحت دهد.

- قوله تعالی: **وَلَيْسَتَغْنِيَنِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا**، آنکه گفت: بگوای محمد ۵
[تا عنت]^۲ کار بستند و پارسایی کنند آنان که نکاح نیابند [از حرام اجتناب کنند،
آنان که ظول و قدرت و استطاعت ندارند، یا کسی را نیابند]^۳ که با او نکاح کنند.
حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ تا آنکه که خدای تعالی مستغنی بکند ایشان را از فضل
خود، یعنی از رزق و نعمت خود. **وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ**؛ و
آنان که طلب مکاتبت کنند از جمله بردگان شما، با ایشان مکاتبت کنی اگر در ۱۰
ایشان خیری دانی. و معنی مکاتبه آن بود که غلام یا کنیزک گوید: با من موافقت
کن که از من چندینی بستانی در چند نجم معلوم یا در مدت یک سال یا کما بیش،
چون من این داده باشم آزاد باشم، بر این شرط کنند. مستحب است که چون غلام یا
کنیزک گویند و این خواهند خداوند^۴ با ایشان این مساعدت بکند^۵ و ایشان را
اجابت کند^۶ با این، اگر داند^۷ که قوت [۱۰۱-ر] آن دارند که با آن وفا کنند. ۱۵
و مذهب داوود و عمرو بن دینار و عطاء و محمد جریر آن است که: این مکاتبه
واجب است، و روایت عوفی است از عبدالله عباس. و قتاده گفت: ابن سیرین از
انس خواست که او را مکاتبه کند، اجابت نکرد، با عمر گفت، عمر او را دره زد. و
گفتند: این آیت در شأن غلامی آمد از آن حوئیط بن عبدالعزی که از خواجه خود
می خواست تا مکاتبه بکند او را، نمی کرد. خدای تعالی این آیت بفرستاد و او را ۲۰
مکاتبت کرد با او بر صد دینار، و بیست دینار از آن جمله بیخشد، و او در مدت
مکاتبه مال بداد^۸، و او را به غزات خیبر بگشتند. و دیگر فقها از شعبی و حسن بصری

۱. اساس؛ ندارد؛ از آمد، افزوده شد.

۲. اساس؛ افتادگی دارد؛ از آمد، افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها؛ خداوندان.

۴. همه نسخه بدلها؛ بکنند.

۵. همه نسخه بدلها؛ کنند.

۶. همه نسخه بدلها؛ دانند.

۷. همه نسخه بدلها؛ و آزاد شد.

و مالک و ابوحنیفه و شافعی و آوزاعی و جمله فقها و مذهب ما هم این است. و مستحب آن است که مغلالات^۱ نکند با او در بها، و مسامحت کند و یاری دهد او را از^۲ فیک رقبه او از بندگی، و یاری دهد او را به سهمی از زکات من سَهم الرقاب.

و مکاتب^۳ بر دو ضرب باشد: مطلق باشد و مشروط. مشروط آن باشد که او را گوید در اول^۴ مکاتبه اگر عاجز آیی در^۵ ادای مال کتابت^۶ آنچه داده باشی مراست، و تو همچنان بنده ای که بودی. چون غلام بر این شرط قبول کند همچنان باشد، که^۷ ادا نکند^۸ به وقت به تمامی رد کنند^۹ او را با بندگی. و مطلق آن بود که با او این شرط نکنند^{۱۰}، هر گه که مثلاً یک دینار از مکاتبه بدهد^{۱۱}، به مقدار از آنچه ادا کرده باشد آزاد شود و به مقدار از آنچه بر او باشد بنده بود.

و حکم مکاتب^{۱۲}، حکم بندگان باشد چون مشروط بود، و چون مطلق بود به مقدار ادای کتابت از بندگی بیرون آید. این ضرب اگر میراثی بود او را یا مورثی باشد او را، موارثه^{۱۳} ایشان ثابت بود به حساب آنچه آزاد بود و به حساب آنچه بنده بود منع کنند^{۱۴} میراث از او، و اگر چیزی کند که حد بر او واجب آید از زنا و قذف به حساب آنچه آزاد باشد، حد آزادان زنند او را، و به حساب آنچه بنده باشد حد بندگان^{۱۵}! اما آن که مشروط بود از مکاتبان تا یک درم باشد^{۱۶} از مال مکاتبه که نداده باشد، حکم او حکم بندگان باشد، و این مذهب مالک و ابوحنیفه و اصحابش^{۱۷} و حسن و زهری و سعید بن المسیب و سلیمان بن یسار و شافعی اعتبار این نکرد^{۱۸} و این قسمت نهاد^{۱۹}، بل^{۲۰} گفت: هر مکاتبی که عاجز آید از ادای مال مکاتبه در آن اجل

۱. همه نسخه بدلها: مغللات.

۲. همه نسخه بدلها: در.

۳. همه نسخه بدلها: مکاتب.

۴. همه نسخه بدلها: اگر در مدت.

۵. همه نسخه بدلها: از.

۶. آج، لب: کتاب.

۷. همه نسخه بدلها: اگر.

۸. آج، لب، آل، آز: کند.

۹. همه نسخه بدلها: کنند.

۱۰. همه نسخه بدلها: نکنند.

۱۱. همه نسخه بدلها: بدهند.

۱۲. آط، آج، لب، آره، آل، مش: مکاتب.

۱۳. مش: بموارثه؛ همه نسخه بدلها + میان.

۱۴. همه نسخه بدلها: زنند.

۱۵. همه نسخه بدلها: مانند.

۱۶. همه نسخه بدلها، بجز آج: اصحاب اوست.

۱۷. همه نسخه بدلها: نکردند.

۱۸. همه نسخه بدلها: نهادند.

۱۹. آط، آج، لب: بلکه.

- مضروب تا به آن نجوم معلوم، کتابت او باطل بود و او مردود باشد با رِقّ و بندگی. **قَوْلُهُ: إِنَّ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا؛** اگر در او خیری دانی. در او خلاف کردند که مراد به این «خیر» چیست؟ عبدالله عمر گفت و عبدالرحمن بن زید و مالک بن انس^۲: مراد حرفت است و اکتساب، یعنی^۳ پیشه‌ای داند و یا کسی تواند کردن که به آن ادای مال کتابت کند، و این مذهب ثوری است و روایت وائلی^۴ از عبدالله عباس. و ۵ حسن و مجاهد و ضحاک گفتند، و عوفی از عبدالله عباس که: مراد به «خیر»، مال است، من قوله: **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا**^۵، آئی مالاً، یعنی اگر مالی دارد و شما دانی که آن مال دارد و ادا تواند کردن. و خلیل گفت: این وجه ضعیف است برای آن که اگر مراد مال بودی، نگفتی: **فِيهِمْ خَيْرًا**، گفتی: **لَهُمْ خَيْرًا**.
- ۱۰ **ابُولَيْلَى^۶ الْكِنْدِيُّ** گفت: **سَلَمَانَ** غلامی داشت، سلمان را گفت: **بَا مِنْ مِّكَاتِبَةٍ** کن. گفت: مالی [داری؟ گفت] نه. پس گفت^۷: **مَرَا** او **سَاخَ النَّاسِ** خواهی دادن، یعنی از سؤال و کُدیۀ مردمان! ابراهیم و ابوصالح و ابن زید گفتند: یعنی **صِدْقًا** و **وَفَاءً**، مراد صدق و وفاست، اگر در ایشان صدقی و وفایی دانی. طائوس گفت: مراد مال است و امانت. شافعی گفت: **أُولَئِكَ تَفْسِيرُ^۸** که لایق است^۹ مال است و امانت، یا کسب^{۱۰} و امانت. ۱۵
- ابوهریره** روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: **مَهْ كَسَ أَنْتَ^{۱۱}** که بر خدای واجب است که ایشان را یاری دهد: مردی که در سبیل خدای بیرون آید، یعنی^{۱۲} هجرت یا^{۱۳} جهاد، و مردی که زنی کند تا خدای او را مستغنی کند، و غلامی که **مِّكَاتِبَةٍ** خواهد از خواجه اش و نیت ادا کند [۱۰۱-پ].

۱. آط، آب: یا.

۲. اساس + گفت.

۳. همه نسخه بدلها + اگر.

۴. همه نسخه بدلها: والی.

۵. سورة بقره (۲) آیه ۱۸۰.

۶. همه نسخه بدلها: ابولیل.

۷. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۸. همه نسخه بدلها: گفت پس.

۹. همه نسخه بدلها: و تفسیری.

۱۰. آط، آب، آز: یا آیت و آج، لب، آل: با این آیت.

۱۱. همه نسخه بدلها: کتب.

۱۲. آل: اند؛ مش: کسانند.

۱۳. همه نسخه بدلها + به.

۱۴. آط، آب، آز: آل، مش + به.

محمد بن سیرین گفت از عُبَیْدَه^۱ که: مراد به «خیر» اقامت نماز است، یعنی اگر دانی که غلام^۲ اهل خیر است و نماز کن. بهری دیگر گفتند: مراد آن است که، اگر غلام عاقل و بالغ باشد، برای آن که با دیوانه و کودک کتابت درست نباشد، این مذهب ماست و مذهب شافعی. و ابوحنیفه گفت: با کودک درست باشد چون مُرَاهِق و مُمَیَّز بود مِکَاتِبَه^۳ درست باشد، هم حال و هم مؤجَّل، و ابوحنیفه همین گفت. و شافعی گفت: درست نباشد إِلَّا به اجل، و أَقْلَس دو نجم باشد، اَمَّا اگر مِکَاتِبَه کند^۴ با دیوانه کتابت درست نباشد، اگر مال مِکَاتِبَه بدهد آزاد نشود. و شافعی را دو قول است: یکی آن که درست باشد^۵، و یکی آن که فاسد.

وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَيْكُمْ؛ و بدهید ایشان را از مال خدای، یعنی از زکات از^۶ سَهْم الرِّقَابِ تا در وجه ادای مال کتابت کنند.

آنکه خلاف کردند که خطاب با کیست، بعضی گفتند: خطاب با خداوندان بنده است، یعنی محسوب دارید ایشان را از حساب زکات آنچه میسر شود و آنچه شما را از دل بر آید تا شما را به زکات محسوب باشد و ایشان را به ادا. و بعضی دگر گفتند: خطاب با جَمَلَه مِکَلَّفَانِ است، یعنی شما که مُکَلَّفَانِ ایشان را یاری دهی بر^۷ ادای مِکَاتِبَه از زکات مال.

آنکه در آن خلاف کردند که چه مقدار باید. بعضی گفتند: ربع مال رها کند، و این روایتی است از امیر المؤمنین^۸ - علیه السلام - و ابو عبد الرحمن السُّلَمی و مذهب ثوری است. و بعضی دگر گفتند: آن را حدی نیست چندان که خواهد، و این امر است بر سبیل استحباب بنزدیک بیشتر اهل علم. و داوود و اهل ظاهر گفتند: بر وجوب است.

اَمَّا حُجَّتِ آن کس که او گفت^۹ از مال زکات خواست، آن است که^{۱۰} از زکات

۱. آج، لب، آل: ابو عبیده.

۲. همه نسخه بدلها + از.

۳. آط، آب، آز، مش: مِکَاتِبَت.

۴. همه نسخه بدلها: کنند.

۵. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها + جمله.

۷. همه نسخه بدلها: در.

۸. همه نسخه بدلها + علی.

۹. آط، آب + این؛ آج، لب، آز، آل + که این.

۱۰. اساس: و؛ با توجه به آط، تصحیح شد.

واجب است، گوییم: زکات واجب است، الا آن که واجب نیست که به او دهد لا غیر، به او دادن علی التعمین^۲ مستحب است.

سهل بن حنیف روایت کند از رسول - علیه السلام - که او گفت: مَنْ آعَانَ مُكَاتِبًا فِي فَكِّ رَقَبَتِهِ أَوْ غَارِمًا فِي عُسْرَتِهِ^۳ أَوْ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ؛ هر که او مکاتبی را بر فکاک رقبه اش، یا غارمی را در عسرتش^۴، یا ۵ مجاهدی را در راه جهادش یاری دهد، خدای تعالی سایه کند او را در سایه عرش آن روز که سایه نباشد الا سایه او. وَلَا تُكْرَهُوا قِتْيَا تَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ؛ واکراه مکنی پرستاران^۵ را بر زنا. گفتند: آیت^۶ در مُعَاذَهُ و مُسَيِّكِهِ آمد - پرستاران عبدالله اُبَی سَلُول منافق - که او اکراه کردی ایشان را بر زنا، ضربه ای^۷ به او آوردندی^۸ و این عادتی بود در جاهلیت که پرستاران را حمل کردند بر زنا. چون اسلام در آمد این کنیزکان ۱۰ عبدالله اُبَی^۹ با یکدیگر گفتند: اگر این کار که ما می کنیم نیک است، بسیار بکردیم، وقت آن است که باز ایستیم، و اگر بد است شاید که تا نیز نکنیم، خدای تعالی این آیت فرستاد.

مُقَاتِل گفت شش کنیزک بودند از اَبی عبدالله اُبَی^{۱۰} که او ایشان را اکراه کردی بر زنا و اجرت با او آوردندی^{۱۱}: مُعَاذَهُ بود و مُسَيِّكِهِ و اُمَیَّتَهُ و عَمَرَهُ و آزوی و قَتِيلَهُ. ۱۵ یکی روزی آمد و دیناری آوردی و یکی بُردی. گفت: بروی و هم بر کار می باشی. گفتند: اسلام آمد و زنا حرام کرد، و ما نیز این نکنیم. و آمدند و شکایت با رسول کردند، خدای تعالی این آیت فرستاد.

مَعْمَر روایت کرد از زُهری که: عبدالله اُبَی سَلُول مردی را از قریش اسیر بگرفت روز بدر - و عبدالله کنیزکی داشت - این قریشی مراوده کرد او را از نفس^{۱۲} او، او ابا ۲۰

۱. اساس: به او دادند؛ با توجه با آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۲. آط، لب: علی التعمین. ۳. همه نسخه بدلها: عشرته.

۴. همه نسخه بدلها، بجز مه: عسرتش. ۵. آط، آب، آرمش، مه: پرستاران؛ آج، لب، آل: پرستاران تا.

۶. همه نسخه بدلها: این. ۷. همه نسخه بدلها: جزیئه.

۸. آط، آج، لب، مش: آل به او دادندی؛ آب: به او دادندی.

۹. همه نسخه بدلها، بجز مه + سَلُول. ۱۰. آب، آج، لب، آل، آل + سَلُول.

۱۱. همه نسخه بدلها: به او دادندی. ۱۲. همه نسخه بدلها: پیش.

- کرد، و عبدالله او را اکراه می‌کرد آمد آن را که باشد که از او بار گیرد^۱ تا^۲ او فدیۀ
فرزند خواهد از او بسیار^۳، و کنیزک تن در نمی‌داد، خدای تعالی این آیت فرستاد:
إِنْ أَرَدَنْ تَحَصُّنًا؛ اگر ایشان اختیار حصانت و پارسایی کنند. و گفتند: «إِنْ» به
معنی «إِذَا» است، برای آن که این نهی از اکراه مطلق می‌باید مشروط نمی‌باید
گوییم: اگرچه «إِنْ»، شرط است، «إِذَا» هم مخفف است، برای آن که ظرف
است و آن^۴ منهی^۵ است بر عموم، جواب معتمد از او آن است که: اگرچه در آیت
مشروط است این نهی، منع نیست از آن که به دگر دلیل [۱۰۲-ر] دانند که این
همیشه حرام است، سواءً اگر ایشان اختیار تحصن^۶ کنند و اگر نکنند، چه این دلیل
الخطاب باشد، و دلیل الخطاب درست نیست بنزدیک محققان. [و دگر آن که اکراه
جز چنین نباشد، چه اگر این کنیزکان مرید و راغب باشند به اکراه حاجت نباشد، و
بر این وجه سؤال لازم نباشد]^۷؛ و بعضی مفسران گفتند: در آیت تقدیم و تأخیری
است، و تقدیر آن است که: **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ إِنْ أَرَدَنْ تَحَصُّنًا**، و این تعسف
برای فرار از این سؤال کرده‌اند، و به این حاجت نیست بر این وجه که ما بیان
کردیم. **وَالْبُغَاءُ الزَّانَا، وَالْبُغَاءُ الْقَلْبُ، وَالْبَغْيُ، الْقَلْبُ بِغَيْرِ الْحَقِّ. لِيَتَسَوَّوْا عَرَضَ**
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ تا به آن عرض و مال دنیا طلب کنی. **وَمَنْ يُكْرِهْهُمْ**؛ و هر که اکراه
کند ایشان را و باز پشیمان شود خدای تعالی از پس اکراه ایشان غفور و رحیم است،
یعنی خدای تعالی با آن که ایشان اکراه^۸ باشند هم آمرزنده و بخشاینده است، و آن
اکراه ایشان کنیزکان را بر بقاء، خدای را منع نکند از آن که ایشان را بپامرزد. معنی
این است نه آن که این غفران و رحمت موقوف باشد بر بعد اکراه دون قبل^۹، و معنی
آن است: **فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الْكِرَاهِينَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**، و اگر اکراه به حد^{۱۰} الجاء بود، و زر

۱. همه نسخه بدلها: بار بر گیرد.

۲. آج، لب، آل + ان

۳. همه نسخه بدلها: پشاند.

۴. همه نسخه بدلها: از بهر.

۵. همه نسخه بدلها: این.

۶. آج، لب، آل، مش: نهی.

۷. آط، آب، آج، لب، آن، مش: تحصین.

۸. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۹. کذا در اساس و مش: دیگر نسخه بدلها + کرده.

۱۰. همه نسخه بدلها + اکراه.

۱۱. آط، آب: به خدایی؛ آج، لب، آره، آل: به خدای؛ مش: به خدای تعالی.

و بال^۱ بر مکره باشد.

آنکه حق تعالی گفت: وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ؛ ما فرو فرستادیم به شما آیاتی مبین و روشن. وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ؛ و مثلی از آنان که پیش شما رفته اند، و موعظتی و پندی پرهیزگاران را، و این جمله وصف قرآن است و آیات او.

آنکه گفت: اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عبدالله عباس گفت و آنس: معنی «نور» آن است که خدای تعالی ره نماینده اهل آسمان و زمین است، به هدایت او مهتدی شوند و به نور او راه برند، و به معرفت و توفیق او راه برند، چنان که مرد رونده در تاریکی شب به روشنایی ماه راه برد، مکلفان به الطاف و توفیق او بر نجات راه یابند، پس او در این معنی با نور ماند، و این بر سبیل توسع^۲ و تشبیه باشد.

ضحاك و قُرظی گفتند: معنی آن است که خدای تعالی مُتَوَر و روشن کننده آسمانها و زمین است به ماه و آفتاب و ستارگان. مُجَاهِد گفت: مُدَبِّرُ الْأُمُورِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ تدبیر کننده کارهاست در آسمان و زمین، به تدبیر او ره برند و وجوه صواب در کارها از خطا بشناسند، چنان که به نور و روشنایی ره راست از کُر^۳ بدانند.

أَبِي كَعْبٍ گفت: معنی آن است که، مُزَيِّنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ؛ آراینده آسمانهاست به آفتاب و ماه و ستارگان، و آراینده زمین است به انبیا و ائمه و علما و مؤمنان.

بعضی دگر گفتند: معنی آن است که، مِنْهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ هر نور که در آسمانها و زمین است ازوست، چنان که گویند: فُلَانٌ رَّحِمَةٌ وَفُلَانٌ سَخَطٌ؛ فُلَانٌ رَّحِمَتٌ است و فُلَانٌ سَخَطٌ است، یعنی رحمت و سَخَطٌ از او باشد. و اصل او از باب وصف با مصدر^۴ باشد، فُلَانٌ عَدُوٌّ وَصَوْمٌ وَفِطْرٌ وَرِضَى، آئِ عَادِلٌ صَائِمٌ مُفْطِرٌ

۱. وزروبال و زروویال، با ادغام دو حرف همجنس؛ همه نسخه بدلها: وزرو و بال.

۲. اساس: موقع؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. آب، آن مش: کج. ۴. همه نسخه بدلها: وصف المصدر.

۵. همه نسخه بدلها + من قولهم.

مَرَضِيٌّ^۱. پس نور به معنی مُنَوَّر باشد. و بعضی اهل معانی گفتند: اصل نور تنزیه و تصفیه باشد، مِنْ قَوْلِهِمْ: اِمْرَاةٌ نَوَّارَةٌ، وَ نِسَاءٌ نُورٌ، إِذَا كُنَّ مُتَبَرِّياتٍ مِنَ الرَّبِّیَّةِ^۲ وَالْفَحْشَاءِ، قَالَ الشَّاعِر - شعر:

نَوَّارٌ مِنْ صَوَاحِبِهَا نَوَّارٌ كَمَا حَالَ سَوَّارٌ أَوْ صَوَّارٌ

۵ پس بر این قول معنی آن باشد که، منزّه است خدای - جلّ جلاله - از هر عیب. و بعضی علما گفتند نور بر چهار وجه است: نوری است متلألئ، و نوری است متولد، و نوری است از جهت صفای لون، و نوری است از طریق مدح احیاء.

نور متلألئ چون جرم آفتاب و ماه و ستاره است، و نور متولد آن^۳ شعاع است که از ایشان بتابد بر ما، و آنچه از صفای لون باشد چون نور جواهر روشن باشد و هر جسم که در او صفایی باشد چون آینه و مانند آن، و آن نور که از جهت مدح بود چنان که گویند^۴: نُورُ الْبَلَدِ وَ شَمْسُ الْعَصْرِ، و کما قَالَ الشَّاعِر - شعر:

فَإِنَّكَ شَمْسٌ وَالْمُلُوكُ كَوَاكِبُ إِذَا ظَلَعَتْ^۵ لَمْ يَبْدُ مِنْهُمْ كَوَكَبُ

[۱۰۲-پ] وَقَالَ آخِر - شعر:

قَمَرُ الْقَبَائِلِ خَالِدٌ بِنُ يُزِيدُ

۱۵ وَقَالَ آخِر - شعر:

إِذَا سَارَ عَبْدُ اللَّهِ مِنْ مَرْوَلَيْلَةٍ فَقَدْ سَارَ مِنْهَا نُورُهَا وَجَمَالُهَا

اما حقیقت نور جسمی باشد رقیق، مُضَيّء، چنانکه ما می بینیم از شعاع آفتاب و ماه و روشنای آتش. و حقیقت ظلمت، جسمی باشد رقیق مختص^۶ به هیأت سواد

۱. آن: رضی. ۲. من: نوار.

۳. آج، لب، آن: نورا. ۴. همه نسخه بدلها: الزینة.

۵. کذا در نسخه اساس: مصرع دوم در همه نسخه بدلها بدین صورت: کما فاجاک سرب او صوار، و در چاپ مرحوم شعرانی (۲۱۷/۸) به صورت: کما فاجاک سرب او سوار، ضبط شده است.

۶. همه نسخه بدلها: آن.

۷. آج، لب، آن + نور. ۸. همه نسخه بدلها + فلان.

۹. همه نسخه بدلها: اذا ما بدت.

۱۰. اساس + ظلمت: به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

۱۱. آج، لب، آن: محض.

چنان که ما می دانیم از تاریکی هوا در شب، و چون چنین باشد وصف خدای تعالی کردن به نور بر حقیقت روا نباشد، و اما بر سبیل توسع و مجاز روا بود علیٰ آحاد الوجوه. اما به معنی مُنَوِّر چنان که گفتیم عَدْل به معنی عادل، و اما به معنی هادی علی وجه التشبیه، و اما علی طریق المدح، و این نیز راجع باشد علیٰ آحاد الْمُغْتَنِينَ اللَّذِّينَ ذَكَرْنَا هُمَا، مِنَ الْمُتَوِّرِ وَالْهَادِي. و دیگر آن که نور از امارات حدث خالی نیست: از طلوع و غروب و سطوع و بلوغ و ارتفاع و هبوط، و خدای - جلّ جلاله - قدیم است. و روایت کرده اند که ^۲ امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - خواند: اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَلَى الْفِعْلِ.

مَثَلُ نُورِهِ، در این ضمیر خلاف کردند که عاید با کیست. بعضی گفتند: عاید است با نام خدای تعالی، یعنی مَثَلُ نُورِ اللَّهِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ. و بعضی گفتند: مَثَلُ نُورِ الْمُؤْمِنِ راجع است با مؤمن، یعنی مثل نور مؤمن. و گفتند ^۳ بیان این آن است که اُبّی کعب خواند: مَثَلُ نُورٍ مَنْ أَمَنَ بِهِ - كَمِشْكُوهٖ. عبدالله عباس و اشرس و زید و حسن ^۴ گفتند: مراد به این نور قرآن است، و بر این قول ضمیر با خدای تعالی راجع باشد. کعب الأخبار و سعید جبیر گفتند: مراد محمد است - علیه السلام. مقاتل و ضحاک گفتند: این اضافت تخصیص است، گبیت الله و ناقة الله. ^۵ عطاء گفت از عبدالله عباس که: مراد به نور طاعت است، و طاعت را نور خوانند ^۶ من قوله: يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ^۷،،،، آئی نُورُ طَاعَاتِهِمْ. آنکه مثل زد نور خود را به چراغ وایی ^۸ که در او چراغ باشد. و گفته اند که: كَمِشْكُوهٖ، کوه باشد بر دیوار ^۹ که آن را منفذ نبود چراغ بر او نهند. و اصل مِشْكَاةٌ، و عایی باشد از آدمی مانند دلوی که آب در او سرد کنند، و وزن او مِضْعَلَه است کالمِقرأة ^{۱۰} و المِصفأة، قَالَ الشَّاعِر - شعر:

۱. آب، آن مش: اِنِّی.
۲. آج، لب، آن: از.
۳. آف، آج، لب، آن مش، آن: گفته اند.
۴. همه نسخه بدلها: عبدالله عباس و حسن و زید اسلم و پسرش.
۵. همه نسخه بدلها: غیبه.
۶. همه نسخه بدلها: خواند.
۷. سورة حمید (۵۷) آیه ۱۲.
۸. آب: به چراغ به فانوس: آج، لب، آن: به چراغ و آن: مش: به چراغ دانی.
۹. همه نسخه بدلها: دیواری.
۱۰. آف، شکوة.

- كَأَنَّ عَيْنَيْهِ مَشْكَاَتَانِ فِي حَجَرٍ قَبْضًا أَقْبِيَا ضَا^۲ بِأَطْرَافِ الْمَنَافِرِ
و گفته اند: مشکات، عمود قندیل باشد که پلیته در او بود. مجاهد گفت: مشکوة،
قندیل باشد که چراغ در او بود، و مِصْبَاح چراغ بود وَهُوَ مِفْعَالٌ مِنَ الصُّبْحِ، وَهُوَ الضُّوءُ،
و این^۳ بنای آلات باشد، کَالْمِفْتَاحِ وَالْمِغْلَادِ وَالْمِغْلَافِ. گروهی گفتند: فرقی نیست
۵ میان سراج و مصباح، و گروهی فرق کردند و گفتند: مصباح این آلت باشد که روغن
و پلیته در او باشد، و سراج پلیته ای بخشنده^۴ باشد، و این قول خلیل است، و قال:
الْمِصْرَجَةُ كَالْمِصْبَاحِ فِي كَوْنِهَا آتَةً. و بعضی دیگر گفتند: سراج مهتر باشد از مصباح
لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا^۵، و قوله تعالى: وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا.
آفتاب را سراج خواند، و ستارگان را که کهنتر از آفتاب اند مَصَابِيح خواند، فی قوله:
وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ^۶، و آنچه نور او به آن مشبه است، بعضی گفتند
۱۰ مصباح است، و^۷ تقدیر تقدیم و تأخیر است کَأَنَّهُ قَالَ: مَثَلُ نُورِهِ كَمِصْبَاحٍ فِي مِشْكُوَةٍ،
و اگر بر ظاهر برانند هم مقرر است برای آن که گفت: مثل نور او چون مصباحی
است که در او^۸ مشکاتی باشد و مشکات که در او مصباح باشد روشنی باشد به روشنایی
مصباح. پس در معنی فرقی^۹ نبود و به این تعسف حاجت نیست. آنگه گفت:
الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ؛ آن چراغ که در آبگینه باشد، برای آن که گفته آبگینه ای^{۱۰} که
روشنایی او ممنوع نباشد و مصون باشد از باد و آفتابی که بدو رسد. حق تعالی مثل زد
نور خود را در دل مؤمن به چراغی در آبگینه ای که آن آبگینه در چراغدانی باشد یا در
گُوه ای بر دیواری، دل او [۱۰۳-ر] به جای آبگینه است، و صدر او به جای
مشکات، و این مثل برای^{۱۱} صیانت آورد که آن نور جایی نهادند حصین که آفات به
۲۰ او نرسد و خیرش ممنوع نباشد. آنگه آن آبگینه را تشبیه کرد به ستاره درافشان^{۱۲}،

۱. همه نسخه بدلها: بجز آط: فیض.

۲. آط، آب، آرز: انقیاضاً.

۳. همه نسخه بدلها + از.

۴. آط، آب، آرز مش: بسجیده: آج، لب، آل: بیجیده.

۵. سوره نوح (۷۱) آیه ۱۶.

۶. سوره نبا (۷۸) آیه ۱۳.

۷. سوره ملک (۹۷) آیه ۵.

۸. آب، آرز مش + در.

۹. همه نسخه بدلها: فرق.

۱۰. همه نسخه بدلها: آن گفت در آبگینه.

۱۱. همه نسخه بدلها + آن.

۱۲. همه نسخه بدلها، بجز آل: درافشان.

- گفت: الزَّجَاجَةُ كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ؛ آن آبگینه پنداری ستاره‌ای است در فشان^۱، این قول عبدالله عباس است و ابن جریر و ابی کعب. و گفتند: مؤمن از برکت این نور در میان چهار خصلت است: اِنْ أُعْطِيَ شَكَرَ، و اِنْ ابْتُلِيَ صَبَرَ، و اِنْ حَكَمَ عَدَلَ، و اِنْ قَالَ صَدَقَ؛ اگر نیز بدهند^۲ شکر گوید، و اگرش ابتلا کنند صبر کند، و اگر حکم کند عدل کند، و اگر گوید راست گوید. کعب الاخبار گفت: مشکات ۵ محمد است - علیه السلام - و مصباح دل اوست^۳، نور نور علم و معرفت است در دل او. و قراء خلاف کردند در «دُرّی». ابن کثیر و نافع و ابن عامر و حفص عن عاصم خواندند به کسر «دال» و به تشدید «یا»^۴ عَلٰی وَجْهِ التَّشْبِیْهِ اِلَى الدَّر. و ابو عمرو و کسائی به کسر «دال» خواندند و به همزه. و حمزه و عاصم در روایت ابوبکر به ضم «دال» و همزه^۵ خواندند. آن که «دُرّی» خواند به کسر «دال» و همزه^۶، گفت: هُوَ فَعِيلٌ مِنَ الدَّرِّ وَهُوَ الدَّفْعُ^۷، و برای آن کوكب را دُرّی خواند که سریع الانقباض^۸ باشد. و گفتند^۹: لَانْهَا تَنْدَفِعُ فِي الْمَجِيءِ وَالذَّهَابِ. و آن که به ضم «دال» [خواند] نسبت^{۱۰} کرد او را با دُرّ در ضیاء و روشنایی و حُسن و صفای لون. و قراءت آن که به ضم «دال» خواند با همزه ضعیف است برای آن که در کلام عرب فَعِيل [نیامده است]^{۱۱} به ضم «فا» و تشدید العین، قال سیبویه و الفراء: ابُوغَيْبَةَ گفت این را وجهی توان گفت^{۱۲}، و آن آن است که این «دُرّو» عَلٰی فَعُول^{۱۳}، مثل سُجُوح و قُدُوس. آنگه^{۱۴} اتباع ضَمَات مستثقل^{۱۵} آمد ایشان را، «فا» را مکسور کردند، گما قالوا: عِتْيًا وَهُوَ فَعُولٌ مِنْ عَتَوْتُ^{۱۶}.

۱. آل: درافشان. ۲. همزه نسخه بدلها: اگر بدهندش.

۳. همزه نسخه بدلها + و. ۴. همزه نسخه بدلها + بی همزه.

۵. همزه نسخه بدلها: همزه.

۶. اساس: دفع؛ با توجه به آج تصحیح شد. ۷. همزه نسخه بدلها: الانقباض.

۸. همزه نسخه بدلها: گفته اند. ۹. اساس ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۱۰. اساس: تشبیه به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۱. همزه نسخه بدلها، بجز آژ: گفتن.

۱۲. همزه نسخه بدلها: علی وزن فَعُول بوده باشد. ۱۳. همزه نسخه بدلها + به.

۱۴. اساس و اغلب نسخه بدلها: مستثقل، با توجه به چاپ شعرانی (۲۲۰/۸) و فحوای عبارت تصحیح شد.

۱۵. همزه نسخه بدلها: عتو.

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ؛ که باز گیرند و برافروزند از درختی مبارک^۱. و قراء در این لفظ خلاف کردند، نافع و ابن عامر و عاصم^۲ به روایت حفص خواندند: «يُوقَدُ»، به «یا»ی مضموم، یعنی يُوقَدُ ذَلِكَ الْمُبْرَاحُ؛ که آن چراغ برافروزند. و حمزه و کسائی و خلف و عاصم به روایت ابی بکر خواندند: به «تا»ی مضموم رَدَا إِلَى الزُّجَاجَةِ، أَيْ تُوقَدُ يَلِكُ الزُّجَاجَةِ، و ابن مُحَيِّصٍ در شاذ خواند: تَوَقَّدَ، عَلَى تَقْدِيرِ تَتَوَقَّدُ الزُّجَاجَةُ؛ فروخته^۳ شود آن آبگینه^۴، به فتح «تا» و تشدید «قاف». و باقی قراء خواندند: «تَوَقَّدَ» به فتح «تا» و تشدید «قاف»^۵، و فتح «دال» عَلَى الْفِعْلِ الْمَاضِي رَدَا. إِلَى الْمُبْرَاحِ؛ که فروخته^۶ شده باشد^۷ از درختی مبارک زیتون. مُبَارَكَةٌ، وصف^۸ درخت است، و زَيْتُونَةٌ، بدل شجره است. حق تعالی درخت زیتون را مبارک خواند برای منافعی که در او باشد. لَا شَرْفِيَّةَ وَلَا عَرَبِيَّةَ؛ که آن درخت نه شرقی باشد نه غربی.

عِکْرَمَه گفت و جماعتی مفسران؛ معنی آن است که این درخت به زمینی باشد که هیچ کوهی و وادی آن را نپوشد^۹ به بامداد و شبینگاه^{۱۰} از آفتاب، همه روز آفتاب بر او تافتہ بود نه آن بود که به وقت شروق یا به وقت غروب بر او تابد تا توان گفتن شرقی است یا غربی، و براین قول معنی آن است که: هم شرقی باشد هم غربی. و این برای آن گفت که چون چنین باشد زیتون از او پرورده^{۱۱} باشد و روغنش روشنتر بود. شَلَايَ گفت^{۱۲} و جماعتی مفسران: گفتند معنی آن است که شرقی نیست که همیشه آفتاب بر او باشد^{۱۳}، و غربی نیست که همیشه در سایه غروب^{۱۴} باشد، بَلْ حَظَّ

۱. همه نسخه بدلها، بجز لب: مبارکه.

۲. 'عاصم: حفص؛ به قیاس با آط. و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. همه نسخه بدلها + فروخته.

۴. 'عاصم: دال؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۵. همه نسخه بدلها: علی.

۶. 'آب. آزا: مثل باشد.

۷. همه نسخه بدلها: صفت.

۸. 'آط. آج. لب. آل. مش: باز نپوشد.

۹. همه نسخه بدلها: شبانگاه.

۱۰. همه نسخه بدلها: زیتون او پرورده تر.

۱۱. همه نسخه بدلها: تابد.

۱۲. همه نسخه بدلها: تابد.

۱۳. همه نسخه بدلها: آفتاب.

خود تمام دارد از آفتاب و (سایه) و چون چنین باشد بغایت جودت و پروردگی باشد. بعضی دیگر گفتند: معنی [آن است که] ^۱ منبت او در زمینی ^۲ باشد معتدل، شرقی نیست که سردسیر باشد، و غربی نیست که گرمسیر باشد، و این روایت ابوظبیان است از عبدالله عباس. ابن زید گفت: معنی آن است که این درختی شامی است، چه شام نه شرقی است و نه غربی معدود نباشد در ولایت مشرق یا مغرب. ^۵ ثعلب ^۳ گفت: معنی آن است که این درختی است بین شرقیه و غربیه، لیست بَشْرِقِیَّةَ مَحْضَه و لَا بَغْرِبِیَّةَ خَالِصَه. [۱۰۳-پ]، بَلْ هِیَ وَسَطٌ بَیْنَهُمَا، چنان که گویند: لَیْسَ هَذَا بِأَسْوَدَ وَلَا أَبْيَضَ؛ این سیاه نیست و سپید نیست، بل از هریکی نصیبی دارد، و مثله قَوْلُ الشَّاعِر - شعر:

بِأَيْدِي رِجَالٍ لَّمْ يَشْفُوا سُبُوقَهُمْ وَلَمْ يَكْثُرِ الْقَنْطَرِيُّ بِهَا حَبْنٌ سُلَّتْ ^{۱۰}

و گفته اند: تخصیص زیتون برای آن کرد که روغن او روشنتر باشد و صافی تر. و گفته اند: برای آن که شاخه های او از اول تا آخر، از سر تا پای همه برگ دارد. و گفتند: برای آن که در استخراج روغن او به فشردن محتاج نباشد. و گفته اند: برای آن که او اول درختی است که بر زمین برُست. و گفته اند: اول درخت ^۴ که پس از طوفان پدید آمد بر زمین. و گفته اند: برای آن که منبت او در ^{۱۵} شام و بیت المقدس است که منزل انبیا و اولیاست، و زمین مقدسه است. و گفته اند: برای آن که هفتاد پیغامبر به او تبرک کرده اند، مِنْهُمْ اِبْرَاهِیمَ - علیه السلام.

عبدالله بن جرّاد روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي

الزَّيْتِ وَالزَّيْتُونِ.

- ۲۰ ابن اسید روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: كُلُوا الزَّيْتِ وَأَذْهَبُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ؛ روغن زیت بخوری و در خود مالی که آن از درختی مبارک است. عبدالله بن ثابت الانصاری پسران را بخواند و بنشانند و پاره ای روغن زیت بیاورد و گفت: سرها با این روغن چرب کنی. گفتند: ما را نمی باید. عصا برگرفت و ایشان را بزد و گفت: اَتَرَعَبُونَ عَنْ دُھْنِ رَسُولِ اللَّهِ؛ رغبت می نمایی از روغن رسول

۱. اساس: ندارد؛ از آله افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها: رستی.

۴. آله، آج، لب، آل + است؛ آب، آرن درختی است.

۳. لب: تغلب.

علیه السلام!.

عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ روایت کرد از رسول -علیه السلام- که او گفت: عَلَيْنَكُمْ بِهَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ زَيْتُ الزَّيْتُونِ قَدْ أَوْفَى بِهِ فَإِنَّهُ مَصْحَةٌ مِنَ النَّاسُورِ؛ بر شما باد که این درخت مبارک بر کارداری زیت زیتون و به آن تداوی کنی که آن سود دارد ناسور را. يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِيءُ، آنکه گفت: نزدیک آن باشد که روغن^۲ روشنایی دهد از صفا و ضیاء^۳، و اگرچه آتش به او نرسیده بود. نُورٌ عَلَى نُورٍ؛ نوری باشد بر نوری متراکم متراکم از غایت ضیاء و روشنایی. يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ ره نماید خدای تعالی به نور خود آن را که خواهد. وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ؛ و مثلها بزند برای مردمان تا ایشان در آن اندیشه کنند و به علم آن منتفع شوند، و خدای تعالی به همه چیزی عالم و داناست.

اکنون علما و اهل معانی خلاف کرده اند در این مثل و مُثَلِّ، و در آن که مراد به «مِشکات» و «مِضْبَاح» و «زُجَاجَه» چیست؟ سُمُرَةُ بْنُ عَطِيَّةٍ گفت^۴: عبدالله عباس^۵ پرسید: کُفُّ الْأَخْبَارِ^۶ از این آیت، کُفُّ گفت: این مثلی است که خدای تعالی بزد برای رسولش، اَقَامَ مِشْكَاتِ سَنَتِ^۷ اوست، و زُجَاجَه دل اوست و چراغ که در اوست نور نبوت^۸ است، و درخت مبارک درخت زیتون^۹ است. يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ؛ نزدیک^{۱۰} است که کار محمد آشکارا شود هر کسی را، و اگرچه او سخن نگوید چنان که این روغن زیت نزدیک بود که روشنایی دهد بی آتش.

نافع روایت کرد از سالم، از عبدالله عمر که او گفت: در این آیت مِشْكَاتِ

۱. همه نسخه بدلها: مصححه من الناسور.

۲. همه نسخه بدلها + او.

۳. آط، آج، لب، آل؛ ضیائش.

۴. همه نسخه بدلها + از.

۵. همه نسخه بدلها + که.

۶. همه نسخه بدلها: ندارد.

۷. همه نسخه بدلها + آن است.

۸. اساس: سورت؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۹. اساس: نبوت؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. با این حال ضبط اساس هم با تعبیری

که چند سطر بعد از این آیه می شود سازگار می نماید.

۱۰. همه نسخه بدلها + آن.

جوف محمّد است، و زُجَاجَه دل اوست، و مصباح آن نور است که خدای در او نهاد، و روایتی دیگر از او آن است که: مصباح محمّد است، خدش در این آیت مصباح خواند، چنان که درد گریختش خواند فی قوله: **سِرَاجًا مُنِيرًا**^۱. و درخت مبارک که این سراج^۲ از او گرفتند، ابراهیم است - علیه السلام - و برای آتش مبارک خواند که بیشتر انبیا از صُلب او اند. و شرقی و غربی نیست، یعنی جهود و ترسا نیست ۵ ولکن مسلمان است. و برای آن کنایت کرد از جهودی و ترسایی به شرقی و غربی که ترسایان رو به مشرق کنند و جهودان به مغرب. **يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِي**، یعنی نزدیک است که محاسن اخلاق محمّد و محامد جلال او پیدا شود مردمان را. **وَلَوْ لَمْ تَفْسَسْهُ نَارٌ**، یعنی و اگر چه او را وحی نیامده باشد^۳. این نوری است که نبوت بر سر آن نوری دگر است، یعنی او پیغامبری است از نسل پیغامبری.

مُقَاتِلٌ گفت از ضحاک^۴: [۱۰۴-ر] مشکات عبدالمطلب است، و زُجَاجَه عبدالله است، و مصباح رسول است که در صُلب ایشان بود. و ایقاد آن از درختی مبارک بود، یعنی نبوت به میراث پیافت از ابراهیم. و بعضی دگر گفتند: نور چراغ، نور نبوت است، و درخت^۵ رسول است که نه شرقی است و نه غربی^۶ - مکی است. و مکه نه از ناحیت^۷ مشرق باشد نه از ناحیت^۸ مغرب، بل او میانه همه دنیا است، و بعضی بلغا این درخت را وصف کرد و گفت: **هِيَ شَجَرَةُ التَّقَى وَالرَّضْوَانِ وَعَشِيرَةُ الْهُدَى وَالْإِيمَانِ، شَجَرَةُ أَصْلُهَا النَّبُوَّةُ وَفَرْعُهَا مُرُوءَةٌ وَأَغْصَانُهَا تَنْزِيلٌ، وَوَرَقُهَا تَأْوِيلٌ وَخَدْمُهَا جِبْرِيلُ وَمِيكَائِيلُ**، و ربیع بن آنس گفت عن ابي العالیه که: این مثلی است که خدای تعالی زد برای مؤمنان، مشکات نفس اوست، و زُجَاجَه صدر اوست، و مصباح نور معرفت اوست در دل او و علم قرآن، و درخت مبارک اخلاص اوست خدای را به وحدانیت، و خدّه لاشریک له. مثل او چون درختی است ناعم سبز^۹ که آفتاب به او

۱. سورة احزاب (۳۳) آیه ۴۶.

۲. همه نسخه بدلها: بجز آن مش: چراغ.

۳. همه نسخه بدلها + نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ.

۴. آج، لب، آل + که.

۵. آج، لب، آل + که.

۶. همه نسخه بدلها + یعنی.

۷. همه نسخه بدلها: جانب.

۸. آج، لب، آل: جانب.

۹. آج، لب، آل، مش: جبرئیل و میکائیل.

۱۰. آطء، آبء، آن مش: سیر؛ آج، لب: سر.

نرسد نه در وقت طلوع و نه در وقت غروب، همچنین مؤمن در حرز است از فتنه‌هایی که دیگران را به آن مبتلا کردند او از میان چهار خصلت است: شکر در وقت عطا، صبر در وقت بلا، و عدل در وقت حکم، و صدق در وقت قول. او در میان مردمان چنان باشد که زنده‌ای در میان مردگان. آنگاه گفت: نُورٌ عَلٰی نُورٍ؛ او در میان پنج نور می‌گردد: کلامش نور باشد، عملش^۱ نور باشد، و مدخلش نور باشد، و مخرجش نور باشد، و مرجعش به روز^۲ قیامت نور باشد.

عبداللہ عباس گفت: این مثل نور خداست، و هدایت او در دل مؤمن که همچنان که روغن زیت نزدیک باشد که روشنایی دهد پیش^۳ آتش، چون آتش به او رسد نورش بر نور زیادت شود، همچنین دل مؤمن نزدیک باشد که در هدایت آویزد پیش از آن که علم به او آید، چون علم به او آید هُدی بر هُدی بیفزاید، چنان که گفت: وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ هُدًى.

حسن بصری و عبدالرحمن بن زید گفتند: معنی آن است که، مثل قرآن در دل مؤمن همچون چراغی^۴ است که به روشنایی او منتفع شوند و از او چراغها افروزند بی آن که در او نقصائی بود. مصباح قرآن است، و آبگینه دل مؤمن است، و مشکات دهن و زبان اوست، و درخت مبارک درخت وحی است. يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ، یعنی نزدیک آن است که حُجج قرآن روشن شود پیش از آن که بر^۵ خوانند چون در آن تأمل و تفکر کنند^۶ این قرآن نور است بر نور، یعنی در این قرآن ادله سمعی است بر سری از ادله و حُجج عقل که پیش آن قرآن است.^۷

آنگاه حق تعالی گفت: این نور^۸ الطاف و توفیق عزیز است، به آن کس دهم که من خواهم، و لا محال خدای تعالی افعال خود به^۹ امشیت خود کند جز که مشیت او

۱. آج، لب: علمش.

۲. اساس: بزور به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. مش + از آن که به او رسد. ۴. سورة محمد (۴۷) آیه ۱۷.

۵. همه نسخه بدلها: چراغ. ۶. همه نسخه بدلها + او.

۷. همه نسخه بدلها: کند. ۸. همه نسخه بدلها: پیش از قرآن هست.

۹. همه نسخه بدلها + به. ۱۰. همه نسخه بدلها + حسب.

- ملائیم حکمت باشد. و گفتند: معنی آن است که، خدای تعالی نبوت به آن دهد که او خواهد از آن که مصلحت داند که صلاحیت آن دارد. و گفتند: معنی آن است که، خدای تعالی حکم کند به هدایت و ایمان آن کس که او خواهد. وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَفْئَالَ لِلنَّاسِ؛ و مثلها چنین می زنند برای مردمان که او به همه چیز عالم است و داند که چه باشد که مکلفان را در آن لطف و بیان بود که عند آن به طاعت نزدیک شوند و از معصیت دور.

- قوله تعالی: فِي بُيُوتٍ آذَنَ اللَّهُ، در نظم آیت خلاف کردند و در آن که این ظرف متعلق به چیست؟ بعضی گفتند: تقدیر آن است که أَلْيَضْبَاح فِي بُيُوتٍ، وَقِيلَ: تَوْقَدُ فِي بُيُوتٍ، و بهینه اقوال آن است که: فِي بُيُوتٍ صِفْتُهَا كَذَا [يُسَبِّحُ] رَجُلًا. آنگه در «بُيُوتٍ» خلاف کردند، بعضی گفتند: مراد مساجد است. سَعِيدُ جُبَيْر
- ۱۰ روایت کرد از عبدالله عباس که او گفت: مساجد خانه های خداست در زمین از زمین همچنان تابنده و روشن باشد که ستاره از آسمان. عمرو بن میمون گفت: من اصحاب پیغامبر را دریافتم، ایشان گفتندی: مسجدها خانه^۱ خداست در زمین، و واجب است بر خدای تعالی که زایر خود را در خانه خود گرامی دارد. صالح بن حیّان^۲ گفت عَنْ [۱۰۴-پ] ابی بُرَیْدَةَ^۳ که، مراد چهار مسجد است که آن را
- ۵ پیغامبران بنا کرده اند: مسجد مکه، یعنی خانه کعبه که ابراهیم و اسماعیل بنا کردند، و بیت المقدس که داوود و سلیمان بنا کردند، و مسجد مدینه که رسول - علیه السلام - بنا کرد، و مسجد قبا که اساس آن^۴ بر تقوا نهادند، و آن هم رسول - علیه السلام - بنا کرد.
- ۲۰ آنس بن مالک روایت کرد و بُرَیْدَةَ که: یک روز رسول - علیه السلام - این آیت می خواند، مردی برخاست^۵ و گفت: یا رسول الله! این خانه ها کدام است؟ گفت:

۱. اساس: ندارد؛ با توجه به فحوای عبارت و اتفاق نسخه بدلهای افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلهای: گفتند که مساجد خانه های.

۳. آج، لب: صالح حنّان؛ آره: لب: صالح حنّان؛ مش: صالح بن حیّان.

۴. آره: ابی برید. ۵. همه نسخه بدلهای: بجزمه + را.

۶. همه نسخه بدلهای: برخاست.

بُيُوتُ^۱ الْأَنْبِيَاءِ؛ خانه های پیغامبران است. ابوبکر برخاست^۲ و گفت: یا رسول الله! خانه فاطمه و علی از این جمله هست؟ گفت: هُوَ مِنْ أَفْاضِلِهَا؛ خانه ایشان فاضلترین خانه های ایشان است. صادق - علیه السلام - گفت: مراد خانه های رسول است. سُدِّي گفت: خانه های مدینه است. أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ؛ خدای تعالی دستوری داده^۳ که آن خانه ها^۴ رفیع گردانند^۵، یعنی از روی قدر و منزلت، و در آن جا نام او برند. يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ رِجَالٌ؛ تسبیح می کنند^۶ او را در آن جا مردانی. ابن عامر و عاصم خواندند: يُسَبِّحُ لَهُ، به فتح «با» عَلَى الْفَعْلِ الْمَجْهُولِ. آنکه در رفع «رِجَالٌ»، چند وجه گفتند: یکی آن که، عَلَى جَوَابِ السَّائِلِ كَأَنَّ سَائِلًا سَأَلَ^۷، وَقَالَ مَنْ يُسَبِّحُ وَمَنْ هُمْ؟ فقال: رِجَالٌ، وَكَمَا قَالَ الشَّاعِرُ - شعراً:

لِيُنَبِّكَ بَرِيدٌ ضَارِعٌ لِيُخْصِمَةَ

كَأَنَّهُ لَمَّا قَالَ: لِيُنَبِّكَ بَرِيدٌ، قَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَنْ يُنَبِّئُكَ؟ قَالَ: ضَارِعٌ لِيُخْصِمَةَ، و این وجهی نیکوست. و گفتند: خبر مبتدای محذوف است، أَيْ هُمْ رِجَالٌ وَالْمُسَبِّحُونَ رِجَالٌ. و گفتند^۸: مبتداست و خبر او فِي بُيُوتٍ مَقْدَمٌ براو، و این وجه بر قراءت آن کس مطرود باشد که «يُسَبِّحُ» خواند عَلَى الْفَعْلِ الْمَجْهُولِ. و مُبَرَّد گفت: يُسَبِّحُ لَهُ، در جای صفت بُيُوت است. عبدالله عباس گفت: مراد به این «تسبیح»، نماز است لقوله: بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ، یعنی نماز بامداد و نماز شام گزارند^۹ آن جا، و دیگر مفسران گفتند: مراد پنج نماز است برای آن که «عُدُوٌّ» وقت نماز بامداد^{۱۰}، و «أَصَالٌ»، جمع^{۱۱} است وقت نماز پیشین و دیگر و شام و خفتن را.

ابوهریره روایت کرد از رسول - علیه السلام^{۱۲} - گفت: هیچ کس نباشد که بامداد

۱. اساس: بیت؛ با توجه به فحوای عبارت و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. همه نسخه بدلها: برخاست.

۳. همه نسخه بدلها + است.

۴. آط، آب، آذ، مش + را.

۵. آذ: دانند.

۶. همه نسخه بدلها، بجز مه: می گویند.

۷. آب، آذ، مش + رجلاً.

۸. آط، آب، لب، آج، مش: منهم.

۹. همه نسخه بدلها: مبرّد گفت.

۱۰. اساس، آب، آج، لب، آذ، آل: گذارند.

۱۱. همه نسخه بدلها: باشد.

۱۲. همه نسخه بدلها: جامع.

۱۳. همه نسخه بدلها + که او.

و شبانگاه به مسجد رود و مسجد بگزیند برخانه های^۱ دیگر آلا و او را بنزدیک خدای
نزلی مُعَدَّ و بژارده^۲ باشد در بهشت چنان که یکی از ما بنزدیک دوستی شود به زیارت
نه او اجتهاد کند در کرامت او؟

سهل بن سعد^۳ السَّاعِدِی روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت: هر که
بامداد و شبانگاه^۴ به مسجد شود امید بر آن تا علمی آموزد از کسی، یا کسی را علمی^۵
آموزد ثواب او ثواب مجاهدان باشد در سبیل خدای که جهاد بکنند و غنیمت بردارند.
و هر کس که نه^۶ برای این به مسجد شود، همچنان باشد که به نظاره کاری رود^۷،
بیند آن چیز و او را نصیبی نباشد^۸ نمازکنان را بیند و از ایشان نباشد، و ذاکران را
بیند و از ایشان نباشد. آنکه گفت: رِجَالٌ؛ مردانی اند. گفتند: برای آن تخصیص
کرد مردان را، که بر زنان نماز جماعت و نماز آدینه نیست، و این قول آن کس باشد
که گفت: مراد به «بِئُوت» مساجد است. آنکه وصف کرد آن مردان را گفت: لَا
تُلْهِیْهُمْ؛ مردانی اند که ایشان را مشغول نکند هیچ تجارت و بازارگانی و نه بیع و شرا
از ذکر خدای تعالی، به خلاف آنان که: وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ
تَرَكُوكَ قَائِمًا^۹، آواز طبل برآمد که کاروان طایف در مدینه آمد، و رسول در نماز
آدینه بود او را رها کردند و برفتند، توانگران به تجارت و درویشان به نظاره. اگر
گویند: نه تجارت اسمی است واقع بر بیع و شرا، چرا گفت پس از او: وَلَا يَتَّبِعْ؟
گوئیم، واقعی گفت: تجارت عبارت است از شرا دون بیع، بیانش قوله: وَإِذَا رَأَوْا
تِجَارَةً^{۱۰}، یعنی شرا برای آن که اهل مدینه فروختنی نداشتند برای خریدن بیرون
آمدند، و كَأَنَّهُ قَالَ: لَا تُلْهِیْهُمْ شِرَى وَلَا يَتَّبِعْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ، اقامت صلوة^{۱۱} خواست، «تا» بیفگند برای اضافت، چه این «تا»

۱. همه نسخه بدلها: جایهای.

۲. آط، آل، مش: بجاره: آب: و بجارده، آج، لب: بچارده.

۳. آب، آج، لب، آل: سهل بن سعید.

۴. همه نسخه بدلها: شبانگاه.

۵. آط، آج، لب، آل، مش + در.

۶. همه نسخه بدلها + و.

۷. مش + از.

۸. همه نسخه بدلها: و از آن نصیبی نباید.

۹. سورة جمعه (۶۴) آیه ۱۱.

۱۰. همه نسخه بدلها: الصلوة.

[۱۰۵-ر] بَدَل «واو» است که عین الفعل بود، چه اصل اقْوَمُ^۱ اقْوَاماً^۲ بوده است، حرکت برای حرف عِلّت گران داشتند، از او برگرفتند دو ساکن جُمع شد، «واو» بیفگندند و بدل او «تا» در آخر کلمه باز آوردند، و مثله: عِدَّةٌ فِی وَعْدٍ، وَزِنَةٌ فِی وَزْنٍ که این بدل «واو» است که فاء الفعل بود، چون اضافت کردند تا بیفگندند، چنان که شاعر گفت - شعرة:

۵

إِنَّ الْخَلِیْقَ أَجَدُّوَالْبَیِّنَ وَأَنْجَرَدُوا وَأَخْلَفُوكَ عِدَّةَ الْأَمْرِ [الَّذِي] وَعَدُوا
 أَرَادَ عِدَّةَ الْأَمْرِ «ها» بیفگند برای اضافت. وَأَبْتَاءِ الزَّكَاةِ؛ و دادن زکات، یعنی تجارت و بیع منع نکند ایشان را از آن که نماز به پای دارند در اوقات خود^۵، زکات مال بدهند که برایشان فرض است. عبدالله عباس گفت: زکات در آیت اخلاص طاعت است خدای را. مُقَاتِلَ حَيَّانٍ گفت: اهل صُفَه اند. عبدالله عمر گفت: این در جماعتی آمد که در بازار به تجارت مشغول بودند، چون بانگ نماز شنیدند درهای دکان بستند و به نماز رفتند. ابوهزیره روایت کرد که رسول - علیه السلام - گفت: إِنَّ لِلْمَسَاجِدِ أَوْنَادًا الْمَلَائِكَةُ جَلَسُوا وَهُمْ^۷؛ مساجد را^۸ ملازمانی هستند که فریشتگان هم نشینان ایشان اند، اگر ایشان را نیابند تفقد و طلب کنند ایشان را، و اگر به نماز شوند این فریشتگان به عبادت ایشان شوند، و اگر در جماعتی باشند یاری دهند ایشان را. آنکه گفت: جلیس مسجد بر سه خصلت بود^۹: برادری مستفاد، یا کلمتی محکم^{۱۰}، یا رحمتی منتظر. وَأَصْبَحَ بِنُتْبَاتِهِ روایت کرد از امیرالمؤمنین - علیه السلام - که او گفت: هر که به مسجد آمد و شد کند خصلتی یابد^{۱۱} از هشت خصلت: أَخَا

۱۰

۱۵

۱. همه نسخه بدلها: اقامه.

۲. لب، مش: اقاماً.

۳. آب، آج، لب، آل، مش: علی؛ آثر، عن.

۴. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها: + و.

۶. اساس: المساجد؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۷. آط، آج، لب، آل: جلباهم.

۸. آب، آثر + میخوابی هست یعنی: آط، آج، لب، آل، مش + صحنهایی هست یعنی.

۹. همه نسخه بدلها: بر خصلتی بود از سه خصلت.

۱۰. آب، آثر، مش: بحکمه؛ آط، آج، لب، آل: کلمه محکمه.

۱۱. آب، آثر، باید.

وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا^۱، وفي قوله: إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا غُوبًا^۲ فَمُظْهِرًا^۳. گفت: از روزی ترسند که دلها و چشمها از هول آن روز ترسان^۴ باشد تا مرد هالک است یا ناجی؟ از اهل دست راست است یا از اهل دست چپ؟ نامه اش به دست راست دهند یا به چپ؟ نامه اش سیاه باشد یا سفید؟^۵ بر او به سعادت نداد کنند یا به شقاوت؟ و مثله قوله تعالى: لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ^۶

آنگاه بیان کرد که این برای چه کنند، لِيَجْزِيَ اللَّهُ^۷ [۱۰۵-پ] أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا؛ تا خدای تعالی جزا کند^۸ ایشان را نکوتر از آن که کرده باشند به استحقاق و آن ثواب باشد. وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ؛ و بيفزايد ایشان را از فضلش، و آن تفضل باشد که بر سری بود از ثواب. وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ و خدای روزی دهد آن را که خواهد بی شمار بدان تفسیر^۹ که کرده شد در سُورَةِ الْبَقَرَةِ با اختلاف اقوال.^{۱۰}

آیه ۳۹ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقِيَهُ حِسَابًا^{۱۱} وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ و آنکه کافر شدند عملهای ایشان چون سرابی است به بیابان^{۱۲} که پندارد آن را تشنه آب^{۱۳} چون به او آید نیابد^{۱۴} چیزی و یابد^{۱۵} خدای را نزدیک آن^{۱۶} تمام بدهد^{۱۷} احسابش و خدای زود شمار است.

آیه ۴۰ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَجِيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ تَبْغُضُهَا فَوْقَ بَغْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ [۱۰۶-ر] يَرِيهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ؛ یا چون تاریکیها در دریای بسیار آب^{۱۸} بپوشد آن را موجی^{۱۹} از

۱. سورة دهر (۷۶) آیه ۷.

۲. سورة دهر (۷۶) آیه ۱۰.

۳. همه نسخه بدنها، بجز آل: گردان؛ آل: گریان.

۴. آج، لب، آل: سفید.

۵. سورة ابراهيم (۱۴) آیه ۴۲.

۶. همه نسخه بدنها: دهد.

۷. آج، لب، آل: بر آن تعبیر.

۸. آط، آب، آج، لب، آل، مش: دردشت.

۹. آط، آب، آج، لب، آل، مش + نا.

۱۰. آط، آب، آل، مش + اورا.

۱۱. آط: یافت؛ آج، لب، آل + عقاب.

۱۲. آط، آب، آج، لب، آل، مش + پس.

۱۳. آط، آب، مش: نوه لب و آج، لب، آل: آشوب آبی.

۱۴. آب، مش: دریای با موج.

بالای^۱ آن موجی^۲ از بالای^۱ آن ابری تاریکیها بهری زبرتر^۳ بهری چون بیرون کند دستش نزدیک نباشد که بیند آن را، و هر که نکند خدای آن را نور نباشد او را از نور.

آیه ۴۱ **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْظُّلُمُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ**؛ نبینی^۴ که خدای را تسبیح کند^۵ او را هر که در آسمان و زمین است و مرغ صف زده^۶ همه دانند نماز او^۷ و تسبیح او^۸ و خدای داناست به آنچه ایشان می کنند.

آیه ۴۲ **وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ**؛ و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، و با خدای است بازگشت.

آیه ۴۳ **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ [۱۰۶-پ] عَنْ مَن يَشَاءُ يَكَاذُ سَنًا يَرْفَعُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ**؛ نبینی^۹ که خدای می راند ابری را پس جمع کند^{۱۰} میان آن را، پس کند آن را بر هم نشسته، بینی باران بزرگ قطره بیرون آید از میان او^{۱۱} و فرو فرستد از آسمان از کوهها که هست در او از تگرگ^{۱۲} برساند به او به آن که خواهد، و برگرداند از آن که خواهد نزدیک باشد روشنایی برق^{۱۳} او ببرد چشمها را.

آیه ۴۴ **يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ**؛ می گرداند خدای

۱. آط، آج، لب، آل؛ زبر.

۲. آط، آج، لب؛ زبر؛ آب، مش؛ از بالا.

۳. آط، آب، لب، آل، مش؛ که را نکند خدا مراورا.

۴. آط، مش؛ آن دیدی؛ آب؛ روان دیدی؛ لب، آل؛ ای ندیدی.

۵. آط، آب، آج، لب، آل؛ به پاکی یاد کند.

۶. آط، آب، مش؛ مرغان دسته کرده.

۷. آط، آج، لب + مر.

۸. آط؛ خویش؛ آب، آج، لب، آل، مش؛ خود.

۹. آط، آب؛ یا ندیدی؛ آج، لب، آل؛ یا ندیدند؛ مش؛ آیا ندیدی.

۱۰. آط، آب؛ مش؛ فراهم آورد.

۱۱. آط، آب، مش؛ یخ.

۱۲. آط، آب، مش؛ درخش.

۱۳. آط، آب، مش؛ درخش.

۲. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۳. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۴. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۵. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۶. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۷. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۸. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۹. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۱۰. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۱۱. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۱۲. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۱۳. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۱۴. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

۱۵. آط، آب، مش؛ نوه آب؛ آج، لب، آل؛ آشوب آبی.

شب^۱ و روز^۲، در این عبرتی است^۳ خداوندان دیده‌ها^۴ را.

آیه ۴۵ **وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**؛ و خدای آفرید هر جنبه را^۵ است از آب، از ایشان می رود بر شکم، و از ایشان است که می رود بر دو پای، و از ایشان است که می رود بر چهار پای، بیافریند خدای آنچه خواهد که خدای بر همه چیزی تواناست.

آیه ۴۶ **لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**؛ بفرستادیم ما آیاتی روشن^۶، خدای راه نماید آن را که خواهد به ره^۷ راست.

آیه ۴۷ **وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ**؛ و می گویند بگروید [یم]^۸ به خدای و پیغامبر، فرمان برداریم^۹، پس برمی گردند گروهی از ایشان از پس آن و نیستند ایشان گرویده^{۱۰}.

آیه ۴۸ **وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ**؛ چون باز خوانند با خدای^{۱۱} و پیغامبرش تا حکم کند میان ایشان که بنگری^{۱۲} گروهی از ایشان برمی گردند.

آیه ۴۹ **وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ**؛ و اگر باشد^{۱۳} ایشان را حق، بیایند به^{۱۴} او گردن نهاده^{۱۵}!

آیه ۵۰ **أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ**

۱. آط، آج، لب، آل + را.

۲. آط: آن بندی مر خداوندان بینایها؛ آب، آج، لب، مش: آن بندی است مر خداوندان بینایها.

۳. اساس و آط: خالق کل؛ به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

۴. اساس: و خدای آفریننده هر جانوری است، با توجه به نسخه آج و معنی عبارت تصحیح شد.

۵. آط، آب، آج، لب، آل، مش: نشانهای پیدا. ۶. آط: زی راه.

۷. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد. ۸. آط، آب، آج، لب، آل، مش: بردیم ما.

۹. آط، آب، آج، لب، آل، مش: گروندگان. ۱۰. آط: چون خوانند شوند زی خدای.

۱۱. آط، آب، مش: ایشان چون گروهی؛ آج، لب، آل: ناگهان.

۱۲. آط، آج، لب، آل + مر. ۱۳. آط: زی.

۱۴. آج، لب، آل، مش: گردن نهندگان.

أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ در ا دل ایشان است بیماری یا شاگ شدند^۲ یا می ترسند که ظلم کند خدای برایشان و پیغامبرش؟ بل ایشان ستمکاره اند.

۵۱ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ باشد سخن مؤمنان چون باز خوانند ایشان را با خدای^۳ و رسولش تا حکم کند میان ایشان که گویند شنیدیم و طاعت داشتیم، و ایشان ظفر یافته اند^۴.

۵۲ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ [۱۰۷-پ] وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَتَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ و هر که فرمان برد خدای را و پیغامبر^۵ را و بترسد از خدای و پرهیزگار شود، ایشان رستگاران^۶ باشند.

۵۳ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ و سوگند خورند^۷ به خدای غایت سوگندشان^۸ اگر بفرماید ایشان را بیرون شوند بگو سوگند مخوری فرمان برداری است معروف که خدای دانا است به آنچه می کنی شما.

۵۴ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛ بگو فرمان بری خدای را و فرمان بری رسول او را، اگر برگردند که بر او شد آنچه بر او نهادند و بر شماست آنچه بر شما نهادند، اگر فرمان بری او را راه یابی، و نیست بر پیغامبر الا رسانیدن روشن.

۵۵ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ [۱۰۸-ر] كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ نوید داد خدای تعالی آنان را که ایمان آوردند از شما

۱. آط: پس در؛ آج، لب، آل: ای در؛ مش: ایادر.

۲. آط: آج، لب، آل: لب، آج، لب، آل، مش: در شک افتادند.

۳. آط: زی خدای.

۴. آط: آج، لب، آل: ظفر یافتگان.

۵. آط: آج، لب، آل: لب، آج، لب، آل، مش: رستگاران اند.

۶. آط: آج، لب، آل: لب، آج، لب، آل، مش: رستگاران اند.

۷. آط: آج، لب، آل: لب، آج، لب، آل، مش: رستگاران اند.

۸. آط: آج، لب، آل: لب، آج، لب، آل، مش: رستگاران اند.

و آنان را که عمل صالح کنند تا خلیفه کند^۱ ایشان را در زمین چنان که کرد خلیفه^۲ آنان را که پیش ایشان بودند و تمکین کند^۳ ایشان را دین آنان که بپسندید^۴ برای ایشان، و بدل کند^۵ ایشان را از پس ترسشان ایمنی که مرا پرستند، انباز نگیرند به من چیزی، و هر که کافر شود پس از آن ایشان فاسقان^۶ اند.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ و به پای داری نماز و بدهی زکات و فرمان بری پیغامبر را تا باشد که بر شما رحمت کنند.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوِيَهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ میپنداری آنان را که کافر شدند به عاجز کننده^۷ اند در زمین و جای ایشان دوزخ^۸، و بدجایی^۹ است آن.

۱۰

قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ، حق تعالی در این آیت مثل زد و تشبیه کرد اعمال کافران را در نفی ثبات و قبول و وقوع به موقع خود به سراب آب نمای، گفت: آنان که کافر شدند اعمال ایشان چون [۱۰۸-پ] سرابی است، و سراب آن باشد که مردم در بیابان به گرمگاه [نگاه] بکنند، سپیدی^{۱۱} زمین شوره آفتاب در او شعاع افکنده بود گمان برد که آب است، و برای آن سراب خواندند^{۱۲} که يَتَسَرَّبُ كَالْمَاءِ، اَيَّ يَجْرِي. بِقِيعَةٍ، جمع قاع، کجپه و جاره و «قاع»، زمین فراخ ساده باشد، وَيُجْمَعُ اَيْضًا عَلَى اقْوَاعٍ وَقِعَانٍ. آنکه به آن جای رسد چیزی نبیند، همچنین عمل کافر او گمان برد که چیزی می کند چنان که گفت: ...وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ ایشان گمان برند که کاری نکومی کنند، چون به وقت جزا^{۱۳} هیچ محصول نباشد آن را به آنچه گمان برده باشند به خلاف آن باشد، و

۲۰

۱. آط، آب، مش: بدل گردانند.
۲. آط، آب، مش: دستگاه داد.
۳. آط، آب، آج، لب، آل، مش: دستگاه داد.
۴. آط، آب، آج، لب، آل، مش: بپسندیدند.
۵. آط، آب، آج، لب، آل، مش: بدل گردانید.
۶. آط، آب، آج، لب، آل، مش: تباهکاران.
۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش: آتش است.
۸. آط، آب، آج، لب، آل، مش: آتش است.
۹. آط، آب، آج، لب، آل، مش: وید بازگشتنی.
۱۰. آط، آب، آج، لب، آل، مش: وید بازگشتنی.
۱۱. آط، آب، آج، لب، آل، مش: سپیدی.
۱۲. همه نسخه بدلها: سرایش خوانند.
۱۳. آط، آب، آج، لب، آل، مش: وید بازگشتنی.
۱۴. همه نسخه بدلها: رسد.
۱۵. آط، آب، آج، لب، آل، مش: وید بازگشتنی.
۱۶. همه نسخه بدلها: رسد.
۱۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش: وید بازگشتنی.
۱۸. آط، آب، آج، لب، آل، مش: وید بازگشتنی.
۱۹. آط، آب، آج، لب، آل، مش: وید بازگشتنی.
۲۰. آط، آب، آج، لب، آل، مش: وید بازگشتنی.

قوله تعالی: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ، آتَىٰ جَاءَ السَّرَابَ** وَآرَادَ مَوْضِعَ السَّرَابِ، برای آن که سراب هیچ^۱ نباشد الا خیالی و گمانی، از این جا گفت: **لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا**؛ هیچ نیابد آن را. **وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ**؛ و خدای^۲ یابد عند آن، یعنی جزای خدای یابد آن جا مُعَدِّ بر وفق عمل^۳. و گفتند: خدای را یابد شمار کننده و جزا دهنده. **فَوَكَّيْهِ حِسَابُهُ**؛ شمار او به تمامی بکند که او سریع الحساب است، حساب همه خلایق به یک بار برآرد که ۵ منع نکند او را بعضی از بعضی، و این دلیل کند بر آن که خدای تعالی متکلم است نه به آلت، چه اگر متکلم بودی به آلت ممکن نبودی او را حساب خلایق کردن در یک وقت، بل اوقات بسیار حاصل آمدی از او.

أَفَا كُفُّلُمَاتٍ، [گفت]^۴: عمل کافر با سراب نماید^۵ یا با تاریکی در دریای قعیر، **مِنْ لُجَّةِ الْبَحْرِ وَهِيَ مُعْظَمُهُ**، **يَغْشِيهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ**؛ که بپوشد آن را موجی که از ۱۰ بالای آن موجی باشد^۶، از بالای آن ابری باشد، و این جمله چون جمع کنند ظلماتی باشد، و تاریکیها بهری^۷ بالای بهری؛ یکی ظلمت دریا، و یکی ظلمت ابر، و یکی ظلمت موج، باز عمل کافر را تشبیه کرد با این سه تاریکی چه کافر را اعتقاد تاریک است و عمل تاریک است و مرجع با او تاریکی است که دوزخ است. این کثیر خوانند به روایت نبال: «سحاب» به رفع و تنوین «ظلمات» جَرَّ بِرَدَلٍ مِنْ قَوْلِهِ: **أَوْ ۱۵ كُفُّلُمَاتٍ**. بَرِّی از او روایت کرد: **سَحَابٌ ظُلُمَاتٍ**، به اضافت، و باقی قراء: **سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ**، هر دو به رفع و تنوین. آنگاه این تکا [ثف]^۸ ظلمات با آن مانند از طریق مبائغت که [اگر]^۹ دست از آستین بیرون کند، **لَمْ يَكُنْ بِرِهَا**؛ نزدیک آن نبود^{۱۰} که ببیند آن را. گفتند: «يَكُنْ»، صله است، و معنی آن است: **لَمْ يَرَهَا**^{۱۱}، و درست نیست

۱. اساس + فایده؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

۲. آط، آب، آج، لب، آل + را؛ مش + تعالی را.

۳. آط، آب، آن، مش: بر وفق عمل معد؛ آج، لب: بر وفق عمل معدود.

۴. اساس: ندارد، از آط افزوده شد. ۵. همه نسخه بدلها: یا به سرایه ای مانند.

۶. آج، لب: معظم. ۷. همه نسخه بدلها + و.

۸. همه نسخه بدلها + بر. ۹. همه نسخه بدلها: مرجع او یا.

۱۰. اساس: بود؛ با توجه به نسخه بدلها و فحوای عبارت، تصحیح شد.

۱۱. اساس: بردها؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

این، و «کاد» بر جای خود است، و این برای مبالغت گفتند، و معنی آن است: لَمْ يَكْدُ يَرِيهَا فَضْلاً مِنْ أَنْ يَرَاهَا، نه نبیندونه نزدیک آن باشد [که] ^۲ نبیند. بعضی مفسران گفتند: به «ظلمات» اعمال کافر خواست، و به دریای لُجَى دل او خواست، و به موج آن جهل و شک و حیرت که غالب است، و به سحاب رَین و طبع و ختم که بر دل اوست. ۵

أَبَى كَعْبُ كَفْتُ دَرِ اَيْنَ آيَتِ كَهْ ، كَافِرٌ دَرِ پَنَجِ ظَلَمَتِ اسْتِ : کلامش ظلمت است، و عملش ظلمت است، مدخلش ظلمت است، مخرجش ظلمت است، و مصیرش روز قیامت با ظلمت است و آن دوزخ است، و قوله تعالى: لَمْ يَكْدُ يَرِيهَا، مُبَرَّدُ كَفْتُ مَعْنَى [آن است] ^۱ که: لَمْ يَرَهَا إِلَّا بَعْدَ جَهْدٍ وَمَشَقَّةٍ، چنان که [یکی] ^۲ از ما گوید: مَا كِدْتُ أَرَاكَ ^۳ مِنَ الظُّلُمَةِ؛ بيم ^۴ آن بود که از تاریکی تو را نبینم و او را دیده باشد. و گفتند: نزدیک باشد که بیند و نبیند، چنان که كَادَ الْعُرْسُ أَنْ يَكُونَ أَمِيرًا، وَكَادَ النَّعَامُ يَطِيرُ، و او را امارت نباشد و آن را طَيران، و این هریکی وجهی است، و وجه اول که گفتیم پیش از این اولیتر است و بلیغتر. وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ؛ و هر کس که خدای او را نوری نکند، او را نور ^۵ نباشد، یعنی هر که خدای به او لطف نکند و هدایت ندهد مهتدی نباشد. مُقَاتِلُ كَفْتُ: آیت در عُثْبَةَ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ آمد که او در جاهلیت طلب دین و زهد کرد، چون اسلام درآمد کافر شد. در خبر است که رسول را - علیه السلام - [۱۰۹- ر] پرسیدند: أَمْتُ تَوْفَرْدَايَ قِيَامَتِ صَرَاطِ چگونه گذارند در ظلمات قیامت؟ گفت: أَمْتُ مِنْ بَرِ صَرَاطِ به نور علی گذرند ^۶، و علی بر صراط به نور من گذرد، و من به نور خدای تعالی گذرم، و نور اَمْتُ مِنْ اَزْ نَوْرِ عَلِيٍّ است، و نور علی از نور من، و نور من از ^۷ خدای تعالی، و هر که به ما تَوَلَّا نکند او را نور نباشد، ثُمَّ قَرَأَ: وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ. ۱۵ ۲۰

۱. کذا در اساس، همه نسخه بدلها: ببیند.

۲. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها: اریک.

۴. همه نسخه بدلها: نزدیک.

۵. اساس + که؛ یا توجیه به آط و دیگر نسخه بدلها زاید می نماید.

۶. آرا: نوری.

۷. آب، آرا: گذرد.

۸. همه نسخه بدلها + نور.

قوله تعالى: **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**، گفت: نبینی که تسبیح می‌کند خدای را هر که در آسمان و زمین است؟ و تسبیح، تنزیه خدای باشد از آنچه لایق نباشد به او از صاجیه و ولد و شریک و شبیه^۱ و افعال قبیح و اخلال به واجب. و معنی تسبیح اهل زمین و آسمان آن است که: دلیل می‌کند به عجب خلق و بدیع صنع بر آن که ایشان را خالق است مستحق تسبیح و تنزیه. **وَالْقَلِيلُ صَافَاتٍ**؛ و مرغان نیز تسبیح می‌کنند او را در آن حال که صف زده‌اند، برای آن که در آن حال دلیل آن کند که ایشان را خالق است قادر بر آن که ایشان را آلت ظیّران دهد.

مُجاهد گفت: نماز مکلفان را باشد، و تسبیح همه چیزی را، از این جا گفت: **وَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**^۲.

قوله تعالى: **كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ**؛ هر کس از ایشان را^۳ هر یک از ایشان صلات و تسبیح خود دانند. بر این قول ضمیر مرفوع مُسْتَكِنٌ فِي «عَلِمَ» راجع است با لفظ «كُلُّ». و بعضی دیگر گفتند: **كُلُّ قَدْ عَلِمَ**، ائى قَدْ عَلِمَ اللهُ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ؛ همه را خدای تسبیح او دانند. وجه سیم در او آن است که: **كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاةَ اللهِ وَ تَسْبِيحَهُ عَلَيَّ** اضافۀ المصدر الى المفعول، چنان که فاعل «عَلِمَ» مصلی و مُسَبِّح^۴ باشد که به لفظ «كُلُّ» گفت، و ضمیر مجرور ضمیر نام خدای است. **وَاللهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ**؛ و خدای دانا است به آنچه ایشان می‌کنند.

وَاللهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ خدای راست مُلک آسمانها و زمین به خلق و مُلک، و مُلکِ تصرف آن اوست، چنان که خواهد می‌گرداند به حسب مصلحت. **وَالى اللهُ الْمُصْطَفَى**؛ و بازگشت با اوست.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا، آنکه گفت رسول را-و مراد جمله مکلفان- بر سبیل تنبیه: نبینی^۵ [یعنی]^۶: نمی‌دانی که خدای تعالی می‌راند ابر را آنکه جمع و تألیف

۱. اساس: و ولد و شریک و شبیه؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. سوره بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۴۴. ۳. همه نسخه بدلها: بل.

۴. همه نسخه بدلها: یسلی و تسبیح.

۵. اساس: بیشتر؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

می‌کند میان آن، ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَاةً؛ آنکه آن را برهم نشاند مُتْرَاكِب و مُتْرَاكِم کند. فَتَرَى الْوَدْقَ؛ باران بزرگ قطره بینی که از او بیرون می‌آید؟ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ؛ و فرود آرد از آسمان، مِنْ جِبَالٍ فِيهَا؛ از کوهها^۱ که در آسمان است، مِنْ بَرَدٍ؛ از تگرگ. «مِنْ» اول ابتدای غایت است، و دوم تبسیض، و سیم^۲ تبیین. فَيُصِيبُ بِهِ^۳ مَنْ يَشَاءُ؛ برساند به آن که خواهد بر سبیل عذاب تا زرع و میوه او هلاک کند^۴. وَيَضْرِبُهُ عَنِ مَن يَشَاءُ؛ و بگرداند از آن که خواهد. يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ؛ نزدیک آن باشد که^۵ روشنایی برق او چشمها را ببرد، ومثله قَوْلُهُ تَعَالَى: يَكَادُ الْبَرْقُ يُخَفِّفُ أَبْصَارَهُمْ^۶...، ابوجعفر خواند: يَذْهَبُ بِهِ ضَمَّ «يَا» و كَسْرِ «هَا» مِنْ الْإِذْهَابِ.

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ؛ خدای تعالی می‌گرداند شب و روز را، شب می‌برد و روز می‌آرد، این به عقب آن و آن به عقب این. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ در این عبرتی و پندی است خداوندان چشمها را، یعنی خداوندان عقل و خرد را.

ابوهریره روایت کرد از رسول - علیه السلام^۷ - گفت، خدای تعالی گفت: يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ؛ فرزند آدم مرا می‌رنجاند، روزگار را دشنام می‌دهد، و من روزگارم، بِيَدَيَّ الْآفَرُاقِلِبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ؛ کار به دست من است شب و روز می‌گردانم.

وَاللَّهُ خَلَقَ^۸ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ؛ و خدای تعالی آفریننده هر جانوری است از آب. کوفیان جز عاصم خواندند «خَالِق» به «الف» عَلَى الْأَشْجَمِ، و باقی قُرَاء: خَلَقَ، عَلَى الْفَعْلِ الْمَاضِي. و «كُلَّ» بر تغلیب گفت^۹. و بعضی گفتند: اصل همه آب

۱. همه نسخه بدلها: کوههایی. ۲. آب، آن: سیوم.

۳. اساس و همه نسخه بدلها: بها؛ به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

۴. همه نسخه بدلها: شود. ۵. اساس: عَمَّنْ؛ با توجه به آطو ضبط قرآن مجید تصحیح شد.

۶. مش + آن. ۷. سورة بقره (۲) آیه ۲۰.

۸. همه نسخه بدلها + که.

۹. اساس: گفته بود بینی آدم؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۰. اساس و همه نسخه بدلها: خَالِقُ كُلِّ؛ به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

۱۱. همه نسخه بدلها: گفتند.

بود، و بعضی از آتش کرد^۱، و بعضی با باد، و اول معتمد است. **فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ**؛ از ایشان بهری آنند [۱۰۹-پ] که بر شکم می روند چون مار و ماهی و کرم، **وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ**؛ و بهری از آن^۲ بر دو پای می روند چون آدمی و چون^۳ مرغان، **وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ**؛ و از ایشان بعضی آنند که بر چهار پای روند چون آنعام و بهایم و وحوش و سیباع، و برای آن ذکر^۴ جانوران نکرد که بر بیشتر چهار پای^۵ روند، که حکم ایشان در آن که منبسط باشد^۶ بر زمین حکم چهار پایان است. **يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ**؛ می آفریند خدای آنچه خواهد چنان که خواهد، و^۷ خدای بر همه چیز تواناست.

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ، گفت: ما فرو فرستادیم آیاتی مُبَيِّن روشن، و نصب کردیم ادله واضح^۸. **وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**؛ و خدای تعالی ره نماید آن را که خواهد به ره راست از لطف و حکم و تسمیه به هدی - چنان که بیان کردیم.

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ؛ می گویند - یعنی منافقان که: ما ایمان آوردیم به خدای و پیغامبر و طاعت داشتیم، این می گویند به زبان. **ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ**؛ آنکه پشت بر می کنند و بر می گردند گروهی از ایشان بعد این گفتار که گفتند. **وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ**؛ و اینان بر حقیقت مؤمن نه اند.

مفسران گفتند: این آیت در حق مردی منافق آمد نام او بشر و خصمی جهود که او را بود^۹ در زمین^{۱۰} که ایشان در آن خصومت می کردند. جهود او را به حکومت بر پیغامبر می آورد، و منافق می گفت: بر کعب اشرف رویم که مهتر جهودان است که محمّد حیف کند بر ما. خدای تعالی این آیات فرستاد و گفت: می گویند به زبان که

۱. آط، آب، آج، لب، آن آل؛ به آتش؛ مش: به آتش پیدا کرد؛ مه: با آتش.

۲. آج، لب؛ ایشان. ۳. آط، آب، آن مش: و جن و.

۴. آج، لب، آل، مش: بیشتر بر پایها. ۵. آط، آب، آن مش + آن.

۶. آط، آب، آن مش: باشند. ۷. آب، آن مش: که؛ آج، لب: چه.

۸. همه نسخه بدلها: واضح. ۹. همه نسخه بدلها: که او داشت.

۱۰. آط، مش: زمینی.

ما به خدا و پیغامبر^۱ ایمان داریم و طاعت می داریم ایشان را، و آنکه بر می گردند و بر حقیقت مؤمن نه اند ایشان.

علامتِ نامؤمنی ایشان آن است که^۲: چون ایشان را با خدای و رسول می خوانند تا رسول حکم کند میان ایشان. بعضی گفتند: راجع است با رسول برای آن که ۵
تولای حکم او کند^۳. و بعضی گفتند: راجع است با خدای تعالی که اگر حکم رسول می کند آن حکم صادر است از قدیم - جَلَّ جلاله - و بر حقیقت حکم اوست. إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ؛ گروهی از ایشان چون بنگری عدول و اعراض کنند، و این «إِذَا» مفاعلات است - که معنی او را چند جای بیان کردیم.

وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ؛ و اگر چنان که حق ایشان را بودی، يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ؛ به او آمدندی منقاد و گردن نهاده، ولیکن چون دانستند که حق نیست ایشان را بل ۱۰
برایشان است، و رسول - علیه السلام - حکم^۴ که کند از روی حجت برایشان خواهد بودن، از او عدول و اعراض می کنند.

أَفِي قُلُوبِهِمْ قَرَضٌ؛ در دل ایشان بيمساری و شگ است؟ أَمْ أَزْهَبُوا؛ آیا به شگ افتاده اند، و این خود بر حقیقت ۱۵
چنین است که این صفت منافقان است، و إنما بر لفظ استفهام گفت و معنی تقریر و تنبیه، چنان که یکی از ما گوید جاهلی را: [هما]^۵ تو جاهلی و تورا علمی^۶ نیست با این کار، با آن که داند چنین است تا جهل بر او تقریر کند، و مانند این قول شاعر - شعر:

أَلَسْتُمْ خَيْرَ مَنْ رَكِبَ الْمَطَايَا وَأَلَدَى الْعَالَمِينَ يُظْلُونَ رَاح ۲۰
این استفهام را معنی تقریر است. أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ؛ یا می ترسند که خدای و پیغامبر برایشان حیف و ظلم کنند^۷. بَلْ أُولَئِكَ هُمُ

۱. آج، لب، آل: پیغامبران.

۲. همه نسخه بدلها: وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

۳. مش + میان ایشان.

۴. آط، آب، آن مش: حکمی.

۵. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۶. اساس: عملی؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۷. آط، آج، لب، آن مش: کند.

الظَّالِمُونَ؛ بل ظالم و ستمکاره ایشانند بر نفس و^۱ عدول کردن از حکم رسول - علیه السلام - به حکم کعب اشرف، و او را بر رسول اختیار کردن، و در این باب وضع چیزی می‌کنند نه به موضع خود، و این ظلم باشد در لغت.

۵ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ^۲، إِنَّمَا بر حقیقت و راستی قول مؤمنان آن باشد که چون ایشان را دعوت کنند با خدای تعالی و پیغامبرش تا میان ایشان حکم کند که گویند: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا؛ شنیدیم و طاعت داشتیم. وَقَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ؛ نصب است بر خبر «كَانَ»، و اسم «أَنْ» مع الفعل اوست^۳، مِنْ قَوْلِهِ: أَنْ يَقُولُوا، التَّقْدِيرُ: إِنَّمَا كَانَ قَوْلُ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ، آي [۱۱۰-ر] كَانَ هَذَا الْقَوْلُ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ. وقوله: إِذَا دُعُوا، در محلی نصب است علی الظرف. وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و ایشان ظفر یافتگان باشند که چنین کنند.

۱۰ آنکه گفت: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ هر که طاعت خدا و پیغامبر دارد و فرمان ایشان را منقاد باشد، وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ؛ از خدای بترسد^۴ و از معاصی او اجتناب کند^۵، فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ ایشان ظفر یافتگان باشند به مراد خود. وَأَفْتَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ، آنکه هم در وصف منافقان گفت: ایشان سوگند خوردند بغایت سوگند که [اگر]^۶ تو ما را^۷ فرمایی برویم.

۱۵ سبب نزول آیت^۸ آن بود که، منافقان رسول را - علیه السلام - گفتند: أَيْنَمَا كُنْتَ نَكُنْ مَعَكَ، ای رسول الله هر کجا که تو باشی ما آن جا باشیم، اگر بروی برویم با تو، و اگر مقام کنی مقیم باشیم^۹ باتو، و آنچه فرمان تو باشد انقیاد نماییم. و برین گفتار سوگندان عظیم خوردند، و این سوگند خوردن برای نفی تهمت بود. و چون اندیشه کنند ایشان با این سوگندها مُتَّهِم بودند برای آن که مؤمنان بگفتند^{۱۰} و سوگند

۱. همه نسخه بدلها + خود و به.

۲. همه نسخه بدلها + و.

۳. همه نسخه بدلها: مع الفعل است.

۴. همه نسخه بدلها: بترسد.

۵. همه نسخه بدلها: کنند.

۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۷. اساس: مرا؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. آج، لب، آل + این.

۹. آج، لب، آل: مقام کنیم.

۱۰. آب، مش: نگفتند.

نخوردند، ایشان از آن نفاق که در دل داشتند ترسیدند که ایشان را به مجرد گفتار باور ندارند، سوگند خوردند، و شاعر این معنی خواست آن جا که گفت - وَهُوَ الْمُتَّبِی - شعر:

غَفَبِي الْيَمِينِ عَلَى غَفَبِي الْوَعَى نَدَمْ مَاذَا يَزِيدُكَ فِي إِفْدَامِكَ الْقَسَمِ
وَفِي الْيَمِينِ عَلَى مَا أَنْتَ وَاعِدُهُ مَا ذَلَّ أَنْتَ فِي الْمِعَادِ مِنْهُمْ

و نزدیک است با این. قَوْلُهُ شاعر - شعر:

۵

وَ أَكْذَبَ مَا بَكُونُ أَبْوَالُ الْمُعَلَى إِذَا أَلَى عَسَيْنَا بِالْقَلَلِ
و هم در سوگند دروغ گفت:

وَحَلَفَ^۱ أَلْفَ يَمِينٍ غَيْرِ صَادِقَةٍ مَقْرُودَةً كَكُفُوبِ الرُّمَحِ فِي نَسَقِ
حق تعالی گفت: قُلْ، یا محمد بگو این منافقان را: لَا تُفْسِمُوا؛ سوگند مخوری. طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ، اِنِّیْ هَذَا اِنَّقُولُ مِنْكُمْ بِاَلِّسَانٍ طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ؛ این گفتار شما طاعتی است معروف، یعنی این طاعت چنین به زبان که با آن وفا نباشد و با آن کردار نباشد و آن گفتاری دروغ بود و سوگندی بی اعتقاد، طاعتی است معروف به شما که منافقانی، و این معنی قول مجاهد است، و بر این قول طاعت خبر مبتدا باشد محذوف. و دیگر مفسران گفتند: معنی آن است که، طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ خَيْرٌ مِنْ قَوْلِكُمْ وَقَسَمِكُمْ؛ طاعتی معروف چنان که مسلمانان می کنند بهتر از این که نماز^۲ دروغ و سوگند دروغ باشد، و بر این قول طاعت مبتدا باشد، و مَعْرُوفَةٌ صفت او باشد، و خبر او محذوف مقدره اِنِّیْ خَيْرٌ و امثال. اِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ که خدای تعالی داناست به آنچه شما می کنی از گفتار و کردار و آنچه در دل داری.

قُلْ؛ یا محمد بگو این منافقان را که: أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ؛ که طاعت خدای دارید و طاعت رسولش. فَإِنْ تَوَلَّوْا؛ اگر برگردند و اعراض کنند، فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ؛ بر اوست آنچه بر او نهادند و او را تکلیف کردند، و بر شماست آنچه بر شما نهادند و شما را تکلیف کردند^۳، هیچ کس را از شما به گناه دیگری نخواهد^۴ گرفتن،

۲۰

۱. آط، آج، لب، آل، مش + که گفت.

۲. کذا در اساس و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی: (۲۳۴/۸): حَلَفْتُ.

۳. همه نسخه بدلها: گفتار.

۴. همه نسخه بدلها: نخواهند.

۵. همه نسخه بدلها + و.

وَمِثْلَهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ...، وَمِثْلُهُ الْمَثَلُ: كُلُّ شَاةٍ يَرْجِلُهَا سَتْنَاظُ. وَأَنَّ تُطَبِّعُوهُ تَهْتَدُوا؛ وَاكْرَ شَمَا طَاعَتِ او داری و فرمان او بری، راه راست یابی. وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛ و برپیغامبر نیست الا رسانیدنی روشن، برای آن که به پیغامبر^۲ همین تعلق دارد که دعوت کند^۳ و برساند، آنچه لطف و توفیق و اقدار^۴ و تمکین است برخدای^۵. جَلَّ جلاله. و آنچه امتثال^۶ مأموریه و توالی فعل و گذاردن بر^۵ وجه مأموریه به مکلف تعلق دارد، و هریکی را فعلی ظاهر است که کاراوست که جز او نکند و^۷ نتواند کردن.

قَوْلُهُ: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، خدای تعالی گفت در این آیت: وعده داد خدای آنان^۸ را که ایمان آوردند از شما و عمل صالح کردند که، ایشان را خلیفه کند در زمین، چنان که خلیفه کرد آنان را که پیش^۹ ایشان بودند، و^{۱۰} ایشان را تمکین کند از دینی که پسندیده است برای ایشان [۱۱۰-پ]، و بدل کند برای ایشان از پس خوف و ترس ایمنی، که مرا پرستند و به من شرک نیارند و با من انباز نگیرند. و هر که او کافر شود پس از آن، فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ ایشان فاسق و خارج باشند از فرمان خدای^{۱۱}. جَلَّ جلاله.

در آن که مراد به آیت کیست، سه قول گفتند. جماعتی گفتند: مراد جمله امت^{۱۵} مصطفی اند. علیه السلام. که خدای تعالی ایشان را خلیفه امتان گذشته کرد، چنان که آدم را. علیه السلام. خلیفه جان کرد و زمین^{۱۲} از ایشان پاک کرد و به ایشان داد، همچنین خدای تعالی زمین از کافران و امتان گذشته پاک کرد و به امت محمد داد، چنان که گفت: جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ ۙ...، وَ هِيَ جَمْعُ خَلِيفَةٍ، [و خلیفه]^{۱۳} آن باشد که

۱. سوره انعام (۶) آیه ۱۶۴.

۲. آج، لب، آل: پیغامبران.

۳. همه نسخه بدلها + و بیان کند.

۴. همه نسخه بدلها: و برخداست.

۵. همه نسخه بدلها: یا.

۶. اساس: آن؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۷. همه نسخه بدلها + از.

۸. سوره یونس (۱۰) آیه ۱۴.

۹. آج، لب، آل: پیش + از.

۱۰. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۱۱. سوره یونس (۱۰) آیه ۱۴.

۱۲. آج، لب، آل: پیش + از.

۱۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

- يَخْلُفُ الْمَاضِيَ؛ که او از پس گذشته بنشیند و قائم^۱ باشد مقام او.
- و بعضی گفتند: [مراد صحابه]^۲ اند که خلافت کردند بعد رسول الله - علیه السلام - از: ابوبکر و عمر و عثمان و علی، که خدای تعالی در عهد ابوبکر بعضی ولایت عرب بگشاد، و در عهد عمر بعضی ولایت عجم.
- و قول سه دیگر آن است که، در تفسیر اهل البیت آمد که: مراد به این خلیفه صاحب الزمان است - علیه السلام - که رسول - علیه الصلوة والسلام - خبر داد به خروج او در آخر الزمان، و او را مهدی خواند^۳، و امت بر خروج او اجماع کردند، و ایما خلاف در عین افتاد، و دلیل بر صحت این قول و فساد قولهای دیگر آن است^۴ اما قول اول قریبتر است، اگر نه که ظاهر آیت مانع است از آن، و آن آن است که حق تعالی گفت: خدای وعده داد، و وعده به چیزی باشد که نبود^۵، و اگر مراد دولت ملت رسول است، این نقد، وعد^۶ نبود، که این در عهد رسول - علیه السلام - بود که خدای تعالی ملک^۷ و شرایع منسوخ کرد، و زمین از دیگران بستد و به رسول داد. دیگر آن که: این استخلاف به خود^۸ حواله کرد، چنان که استخلاف خلفا^۹ که از پیش ایشان بودند. دیگر آن که: تمکین^{۱۰} از دین پسندیده به آن حد نیست که خدای تعالی حکایت کرد، و تبدیل خوف به امن^{۱۱} حاصل نیست بر حد آن که از او باز گویند، و آن که گفت: يَغْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، این هم حاصل نیست، و این جمله که گفتیم^{۱۲} دلیل فساد قول آنان می کند که آیت را بر خلافت صحابه حمل کردند، و آن آن است که امت از میان دو [قول]^{۱۳} قایلند: قایلی گفت: خلافت به نص باشد دون اختیار و قایلی گفت: به اختیار باشد.
- آنان که به نص خدا و [رسول]^{۱۴} گفتند، و استخلاف از جهت خدای گویند^{۱۵} به

۱. آط، آب، آن، مش + مقام. ۲. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۳. آج، لب، آل: خوانند.

۴. اساس: بود؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۵. آط، آب، آج، لب، مش: تقدیر بود وعده؛ آره آل: تقدیر بود وعده. ۶. آط، مش: ملل.

۷. همه نسخه بدلها: استخلاف بود که. ۸. آب، آن: خلفایی.

۹. آل: تمکین. ۱۰. همه نسخه بدلها + هم.

۱۱. همه نسخه بدلها + همه. ۱۲. همه نسخه بدلها: گفتند.

- امامت علی و فرزندان او - عَلَیْهِمُ السَّلَام - گفتند، و آنان که به امامت صحابه گفتند، امامت به اختیار گفتند. قول به آن که امام^۱ نص باشد، و خلیفه به استخلاف خدای باشد و جز علی بود قولی بود ثالث خارق اجماع. و آنان که در حق صحابه دعوی نص کردند، قول ایشان معتمد نیست، چه اتفاق است که اگر از خدای یا پیغامبر نصی بودی، به اختیار امت و اجماع ایشان حاجت نبودی در حق ابوبکر، آنکه به^۲ نص^۵ ابوبکر بر عمر، آنکه به مشورت و^۳ شوری در امامت عثمان، و این جمله دلیل فساد قول آنان می کند که ایشان نصو صیت صحابه گفتند، و آن جماعتی [اند]^۴ اندکی از اصحاب^۶ حدیث^۷ و دیگر آن که گفت: **كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**؛ چنانکه خلیفه کرد آنان را که پیش ایشان بودند، و آنان که خدای خلیفه کرد ایشان را آدم بود فی قوله تعالی: **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**^۸، و داوود بود خلیفه [فی]^۹ قوله تعالی: **إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ**^{۱۰}، و هارون بود خلیفه فی قوله تعالی: **[هَارُونَ] أَخْلَقْنِي فِي قَوْمِي**^{۱۱}، و معلوم است^{۱۲} استخلاف بر این وجه نه در حق صحابه بود و نه در حق امت، و اگر وعده چنان که سابق شده بودی از خدای تعالی در حق ایشان به استخلاف این صریح نص بودی و نه این هیچ حاجت نبودی به اختیار و اجماع^{۱۳} امت و^{۱۴} بیعت ایشان. **أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ**، اگر تمکین بر^{۱۵} دین بر حد آن خواستند که امروز است و در عهد صحابه بود، و این و مانند این در عهد رسول - علیه السلام بود [۱۱۱-ر]، و اگر پیش از آن خواست تمکینی^{۱۶} کلی چنان که وعده داد فی قوله تعالی: **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ**

۱. همه نسخه بدلها: امامت.

۲. همه نسخه بدلها: ندارد.

۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۴. همه نسخه بدلها: اندک از صحابه.

۵. سورة بقره (۲) آیه ۳۰.

۶. آط، آب، آن بود فی قوله: یا داوود.

۷. سورة ص (۳۸) آیه ۲۶.

۸. اساس: ندارد؛ به قیاس با همه نسخه بدلها، از قرآن مجید افزوده شد.

۹. سورة اعراف (۷) آیه ۱۴۲.

۱۰. همه نسخه بدلها + که.

۱۱. آط، آب، آن مش: اجتماع.

۱۲. همه نسخه بدلها + به.

۱۳. آط، آب، آن آل، مش: تمکین از.

۱۴. آب، آن، مش: تمکین.

- کَلِمَةٍ^۱... نه آن روز بود و نه امروز است، آن روز خواهد بود که رسول - علیه السلام - گفت: **يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا**، و اما تبدیل خوف به امن معلوم است که این بر عموم حاصل نیست مگر در بعضی مواضع، و این که **يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا** پوشیده نیست که مسلمانی به اضافت با کافری اندکی است از بسیاری، پس آیت لایق نیست^۲ و معنی او مقرر نیست الا به خلافت و امامت مهدی - علیه السلام - که رسول - علیه الصلوة والسلام - به او بشارت داد، و امت بر آن اجماع کردند بر جمله، و اگر چه در تعیین آن خلاف کردند و رسول - علیه السلام - گفت: **لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي يُوْاطِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا**، گفت: اگر از دنیا نماند الا یک روز، خدای تعالی آن روز را دراز کند تا بیاید مردی از فرزندان من همنام من و هم کنیت من، زمین پر از عدل و انصاف کند پس از آن که پر^۳ جور و ظلم باشد. و این خبر مخالف و مؤلف روایت کردند، و خلاف در تعیین افتاد، و نیز این خیری است معروف که رسول - علیه السلام - گفت: هیچ کس را حلال نیست که [جمع کند]^۴ میان نام من و کنیت من مگر مهدی امت را که او را رواست که نام من و کنیت من بگیرد^۵. جابر الجعفی روایت کرد از جابر بن عبدالله الانصاری که او گفت، چون این آیت آمد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ**^۶...، من گفتم: [یا رسول الله]^۷ خدای را و رسول را می شناسم^۸، و طاعت ایشان واجب می دانم^۹، اولوا الامر کدام اند که خدای طاعت ایشان با طاعت خود و طاعت تو مقرون بکرد؟ گفت: **يَا جَابِرُ هُمْ خُلَفَائِي وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَسَنُذَرُّكَ بِأَجَابِرٍ فَإِذَا لَقِبْتَهُ فَاقْبِرْهُ**^{۱۰} مَنِي

۱. سورة توبه (۹) آیه ۳۳.

۲. اساس: است؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۴. همه نسخه بدلها، بجز مش + از.

۵. سورة نساء (۴) آیه ۵۹.

۶. آل: بردارد.

۷. آط، مش، مه: می دانیم.

۸. آط، آب، آن: می شناسیم.

۹. آط، آج، لب، آل: فافره.

السَّلامُ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيٍّ وَكُنِيَّتِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ^۱ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِعْبَتِهِ غَيْبَةً^۲ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، گفت: [یا جابر!] ندانی تا^۳ اولوالامر که اند؟ خلیفتان ۵
منتند و امامان مسلمانان از پس من: اولشان علی بن ابی طالب، آنکه حسن، آنکه حسین، آنکه علی بن الحسین، آنکه محمد بن علی - که او در توریت به باقر معروف است، و توای جابر او را دریابی. چون او را بینی سلام من به او رسان، آنکه صادق جعفر بن محمد، آنکه موسی بن جعفر، آنکه علی بن موسی، آنکه محمد بن علی، آنکه علی بن محمد، آنکه حسن بن علی، آنکه پسر حسن بن علی - آن که خدای ۱۰
تعالی مشارق و مغارب زمین بر دست او بگشاید - او از شیعت خود غایب شود، غیبتی که بر قول^۴ امامت او بنه ایستد الا آن که خدای تعالی دل او را به ایمان امتحان کرده باشد.

جابر گفت، من گفتم: یا رسول الله! شیعه او را به او انتفاع باشد در غیبت او؟ گفت: ای وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ؛ آری! به آن خدای که مرا به نبوت بفرستاد که ۱۵
ایشان به نور مبصر [او]^۵ مستغنی^۶ باشند و به ولایت او منتفع باشند در غیبت او چنان که منتفع باشند به آفتاب، وَأَنْ يُجَلِّلَهَا سَحَابٌ؛ و اگر چه ابری در پیش او آید.
آنکه گفت: یا جابر هذا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْرُونِ عِلْمِ اللَّهِ فَاكْتُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِيهِ؛ ای جابر این از مکنون سِرِّ خداست و مخزون علم خدای، پوشیده دار این را الا ۲۰
از اهلش.

جابر بن عبد الله گفت: بر این مدتی بر آمد دراز، ومن منتظر این وعده می بودم تا یک روز در نزدیک زین العابدین شدم - علی بن الحسین، [۱۱۱-پ] و او با من

۲. آرز: غیبت.

۱. چاپ شعرانی (۲۳۸/۸) + محمد.

۴. همه نسخه بدلها: که.

۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها + به.

۶. اساس: مستغنی؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

حدیث می‌کرد، نگاه کردم محمد بن علی از حجره زنان بیرون آمد. و او کودک بود. و بر سر دو گیسو داشت. جابر گفت: من در او نگریدم پهلوهایی من بلرزید و موی بر اندام من برخاست، نیک در او نگریدم آن امارات که رسول - علیه السلام - گفته بود در او باز یافتیم، گفتم: یا غلام! أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ؛ روی به من آر. روی به من کرد^۱. گفتم: أَذْبِرْ فَأَذْبِرْ؛ پشت برکن^۲، همچنان کرد. گفتم: شَمَائِلُ رَسُولِ اللَّهِ؛ شمایل رسول است به خدای کعبه. آنگاه او را گفتم: نام تو چیست؟ گفت: محمد. گفتم: پدرت؟^۳ گفت^۴: عَلِيُّ بْنِ الْحُسَيْنِ. گفتم^۵: همانا تو باقری؟ گفت: آری یا جابر! پیغام رسول بگزار^۶. گفتم: رسول - علیه السلام - مرا بشارت داده است که چندانی بمانم تا تو را دریابم، و گفت: چون او را دریابی سلام من^۷ برسان، اکنون یا محمد بن علی! رسول خدا تو را سلام می‌گوید^۸، گفت: عَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ هَادِ أَقْبَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَعَلَيْكَ يَا جَابِرُ بِمَا بَلَغْتَ السَّلَامَ.

جابر گفت: پس از آن^۹ پیش او آمد و شد^{۱۰} کردمی و از او پرسیدمی و^{۱۱} آموختمی. یک روز^{۱۲} از من مسأله‌ای پرسید، گفتم: وَاللَّهِ لَا دَخْلُتُ فِي نَهْيِ رَسُولِ اللَّهِ؛ به خدای که من در نهی رسول نروم، که رسول مرا خبر داده است که شما انمه هدی^{۱۳} از پس او، أَخْلَمُ النَّاسِ صِغَارًا وَأَعْلَمُهُمْ كِبَارًا لَا تُعْلِمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ؛ حلیم‌ترین مردمان اند که خرد باشند^{۱۴} و عالم‌ترین ایشان چون بزرگ باشند^{۱۵}، ایشان را میاموزی که عالم‌تر از شما باشند. باقر - علیه السلام - گفت: صَدَقَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ؛ راست گفت جد من رسول خدای که به خدای که به این مسأله عالم‌تر از توام،

۱. آج، لب: آورد.

۲. آب، آز: بر من کرد.

۳. همه نسخه بدلها: بجزمه + کیست.

۴. آط، آب، آز + ابی.

۵. اساس: گفت؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و مفهوم عبارت، تصحیح شد.

۶. همه نسخه بدلها: بگذار من.

۷. همه نسخه بدلها: منش.

۸. همه نسخه بدلها: می‌کند.

۹. همه نسخه بدلها: می‌کند.

۱۰. همه نسخه بدلها: در.

۱۱. همه نسخه بدلها: در.

۱۲. همه نسخه بدلها: او.

۱۳. همه نسخه بدلها: او.

۱۴. همه نسخه بدلها: مردمانید در وقت خردی.

۱۵. آب، آج، لب، آل: هدایت.

۱۶. آط، آج، لب، آل: ایشان در وقت بزرگی، آب، آن، مش: ایشانند در وقت بزرگی.

وَلَقَدْ أَوْثَقْتُ الْحُكْمَ صَبِيًّا كُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، و اخبار از این معنی بسیار است.

قوله تعالى: **وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ**، آنکه خطاب کرد با جمله مکلفان، گفت: نماز به پای داری به اوقات و حدود و شرایط آن، و زکات مال بدهی. **وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ**؛ و طاعت پیغامبر داری تا باشد که بر شما رحمت کنند.

آنکه خطاب کرد که: یا رسول الله، یا با مخاطبی مبهم^۱: **لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ**؛ مپندار آن^۲ را که به من کافر شدند که ایشان مرا عاجز بکرده اند در زمین، یعنی نه^۳ چنان است که اگر من خواهم که ایشان را از^۴ کفر باز دارم به جبر نتوانم، جز آن است که حکمت راه نمی دهد با تکلیف جبر کردن بر مکلفان.

حَقَّص و ابن عامر و حمزه «لَا تَحْسَبَنَّ» خواندند به «یا»، و «الَّذِينَ» در موضع رفع است با آن که فاعل^۵ حسابان است بر این قراءت و مفعول اول^۶ محذوف باشد از کلام برای آن که «حسابان» همیشه متعدی باشد به دو مفعول، و تقدیر آن است که: **لَا تَحْسَبَنَّ^۷ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْفُسَهُمْ مُعْجِزِينَ**. و باقی قراء به «تا»ی خطاب خواندند، یعنی **لَا تَحْسَبَنَّ^۷ يَا مُحَمَّد**. و قراء گفت: بر قراءت آن که به «یا» خواند، ممکن بود که فعل مسند باشد با رسول، و در کلام هر دو مفعول باشد، و التقدير: **لَا تَحْسَبَنَّ^۸ مُحَمَّدٌ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ**، و این نهی مغایه باشد، یعنی نباید تا محمد کافران را معجزپندارد. **وَمَا أُولَئِكَ إِلَّا فِي دُورٍ**؛ و این بد جای^۹ است آنان را که آن جا گرفتار شوند^{۱۰}!

۱. همه نسخه بدلها: خطاب کرد با رسول یا با مخاطبی مبهم گفت.

۲. همه نسخه بدلها: آنان.

۳. همه نسخه بدلها: ندارد.

۴. همه نسخه بدلها + آن.

۵. اساس: فعل؛ به قیاس یا آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد. ۷. همه نسخه بدلها: تَحْسَبَنَّ.

۸. اساس: تَحْسَبَنَّ؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۹. آج، لب، آل + در. ۱۰. آط، مش: جایی.

۱۱. آط، آب، آج، لب، آل + قوله تعالى.

آیه ۵۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ [۱۱۲-ر] وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ ظُلُوفُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ ای آنان که گرویده‌ای باید که تا دستوری خواهند از شما آنان که مائک است دستهای شما و آنان که در نرسیده باشند^۱ به خواب از شما سه بار: از پیش نماز بامداد، و آنکه که فرو نهی جامه هایتان از نماز پیشین، و از پس نماز خفتن سه عورت است شما را، نیست بر شما و نه برایشان بزه‌ای پس از این گردندگان^۲ بر شما بهری بر بهری همچنین بیان کند خدای بر شما آیتها را، و خدای داناست و محکم کار است.

آیه ۵۹ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ [۱۱۲-پ] آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و چون برسند کودکان^۳ از شما به خواب دیدن، بگو تا دستوری خواهند چنان که خواستند آنان که^۴ پیش ایشان بودند همچنین بیان کند خدای برای شما آیتهاش^۵، و خدای داناست و محکم کار است.

آیه ۶۰ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِقْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و فرو نشستگان از زنانی که امید ندارند شوهر کردن، نیست برایشان بزه‌ای که بنهند جامه هایشان چون پیدا نکنند^۶ به زینتی و اگر^۷ پارسایی کنند بهتر باشد ایشان را، و خدا شنوا و داناست.

آیه ۶۱ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ

۱. همه نسخه بدلها بجز آرز: نرسیده باشند.

۲. مه: گردانند گانند.

۳. آب، مش: بچگان.

۴. همه نسخه بدلها، بجز آط آرز + از.

۵. همه نسخه بدلها، بجز آرز: دلینها.

۶. همه نسخه بدلها، بجز آرز: جز پیدا کننده.

۷. این ترجمه ظاهراً ناشی از التباس «أَنْ» ناصبه با «إِنْ» شرط بوده؛ با این حال با سیاق عبارت قدری سازگار افتاده است.

إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ [۱۱۳-ر] أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ نیست بر نابینا بزه و نه بر لنگ بزه ای و نه بر بیمار بزه ای، و نه بر تنهای شما که بخوری از خانه هایتان، یا خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عمانتان^۱، یا خانه های عمگانتان، یا خانه های خاله هایتان^۲، یا خانه های خالگانتان^۳، یا آنچه مالک باشید کلیدهای آن را، یا رفیق شما، نیست بر شما بزه ای که بخوری جمله یا پراکنده، چون در روی درخانه هایی سلام کنی بر^۴ خود تحیتی است از نزدیک خدای مبارک پاکیزه، همچنین بیان کند خدای برای شما آیتها تا همانا عقل کاربندی.

آیه ۶۲ إِنْهَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ [۱۱۳-پ] يَسْأَلُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ مؤمنان باشند آنان که بگرویدند به خدای و پیغامبرش، و چون باشند با او بر کاری جمع کننده بروند تا دستوری نخواهند از او، آنان که دستوری می خواهند از تو، آنانند که ایمان دارند^۵ به خدای و پیغامبرش، چون دستوری خواهند از تو برای بهری کارشان دستوری ده آن را که خواهی از ایشان، و آمرزش خواه برای ایشان از خدای که خدای آمرزنده و بخشاینده است.

آیه ۶۳ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ مکنی^۶ خواندن پیغامبر در میان شما چون خواندن بهری شما بهری را،

۱. آمل: عثمان؛ آج، لب، مش: عمه هایتان.

۲. مش: خالوانتان؛ دیگر نسخه بدلها: خالویانتان.

۳. مش: خاله هایتان.

۴. آب، مش: نفسهای.

۵. آمل + ایشان.

۶. آب، آج، لب، آل، مش: ایمان آوردند.

۷. آج، لب، آل: مگردانید.

می داند خدای آنان را که فرو می خیزند از شما از پس یکدیگر، بگو تا حذر کنند آنان که مخالفان اند از فرمان [او]^۱ از آن که به ایشان رسد فتنه ای یا بدیشان رسد عذابی به درد آورنده.

آیه ۶۴ **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ [۱۱۴-ر] وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَتَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**؛ بدان که خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است، داند آنچه شما بر آنی بر او^۲، و آن روز که باز آورند ایشان را با او، خبر دهد^۳ ایشان را به آنچه کرده باشند، و خدای به همه چیزی داناست.

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ-الآية، حق تعالی به این آیت خطاب کرد با مؤمنان، گفت: ای گرویدگان به خدا و رسول؛ بفرمای^۴ تا دستوری خواهند بر شما آنان که بندگان شما اند. گروهی گفتند: مراد بندگان و پرستاران اند، و عموم آیت اقتضای آن می کند. وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ؛ و آنان که از شما به حد بلوغ و خواب نرسیده باشند، یعنی از آزادان. ثَلَاثَ قُرْآنٍ؛ در شبان روز سه بار یکی پیش از نماز بامداد، و یکی وقت نماز پیشین که وقت قبلوله باشد، و از پس نماز خفتن. و آنکه علت آن بگفت که این سه وقت چرا مخصوص است، گفت: ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ؛ برای آن که سه عورت است که مردم در این وقت برهنه باشند و زنان سرگشاده^۵ و با جامه های کوتاه و ازار پای به حسب عادت^۶ بیرون کرده. کوفیان خواندند إِلَّا حَفْصٌ: ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ، بر نصب «ثا» بدل «ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» باشد. و اگر گویند: این چه بدل است؟ گوییم: بَدَلُ الْكُلِّ مِنَ الْكُلِّ. اگر گویند^۸ نبایستی تا هر دو یکی بودی، و سه عورت جز سه مَرَّت باشد،

۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. اساس: ندائی پرو، با توجه به نسخه بدلها و معنی آیه، تصحیح شد.

۳. اساس: دهند؛ به قیاس با نسخه آن، تصحیح شد.

۴. آب، آن؛ بفرمایند؛ مش: بفرماید.

۵. آط، آب، مش: شبانه روزی.

۶. آن، آب؛ بگشاده.

۷. آب، آن مش: عادت.

۸. اساس: نگویند؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها: تصحیح شد.

گوییم تقدیر آن است که: ثَلَاثَ اَوْقَاتٍ [عورات] ^۱، عَلَى حَذْفِ الْمُضَافِ وَاقَامَةِ الْمُضَافِ إِلَيْهِ مَقَامَهُ، تا مستقیم شود. و باقی قراء: ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ خواندند به رفع «ثَلَاثَ» عَلَى تقدیر هی ^۲ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ.

- آنکه گفت: لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ؛ بر شما و برایشان حَرَجی و بزه ای نیست. بَعْدَهُنَّ؛ پس از این سه بار که بیان کرد در سه وقت که وقت عورت باشد. ۵ اکنون بدان که: جمع فَعْلُهُ چون جمع سلامت باشد و اگر ^۳ واحد او ساکن العین باشد، «عین» او را در جمع تحریک کنند، نَحَو: جَفْنَةً وَجَفْنَاتٍ، وَصَحْفَةً وَصَحَفَاتٍ، وَصَفْحَةً وَصَفْحَاتٍ، چون عین الفعل حرفی صحیح باشد. فَمَا چون «واو» یا «یا» باشد بیشتر عرب تحریک نکنند کراهة ^۴ الْحَرَكَةُ عَلَى حَرْفِ الْعِلَّةِ، فَقَالُوا: جَوْرَاتٍ وَبَيْضَاتٍ، وَعَلَى هَذَا لُغَةُ التَّنْزِيلِ فِي قَوْلِهِ: ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: عَوْرَاتٍ وَجَوْرَاتٍ وَبَيْضَاتٍ، قَالَ الشَّاعِر - شَعْر:

- أَبُو بَيْضَاتٍ رَانِحٌ مُسَاوِبٌ رَفِيقٌ يَنْسَعِ الْمُنْكِبَيْنِ سُبُوحٌ
و در شاذ، اَعْمَش خواند: «ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ» بـتحریرک الواو. طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ؛ گردند گان [اند] ^۱ این بند گان ^۵ و کودک گان بر شما، یعنی هر ساعت ایشان را کاری بود بر شما، در سرای آیند و بشوند، دستوری خواستن هر ساعت ایشان را ۱۵ متعذر بود در این سه وقت دستوری خواهند، [وَمَا عَدَا ذَلِكَ؛ و آنچه جز آن باشد این بند گان و کودک گان نابالغ اگر دستوری نخواهند] ^۱ برایشان و بر شما حَرَجی نباشد. كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ؛ و خدای تعالی احکام شرع شما را بیان می کند. مُقَاتِل گفت: آیت در زنی آمد نام او اَسْمَاء بنت مَرْثَد، او را غلامی بود بزرگ، وقتی ناگاه در سرای شد. او را از آن کراهت آمد، و او بر حالتی ^۶ که نخواست که او را ۲۰ غلام چنان ببیند، بیامد و گفت: یا رسول الله! این غلامان و خدمتکاران در سرای ما

۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. اساس: یعنی؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. آط، آب، آج، آل، آک، مش + چه. ۴. آل، آج: کراهیه.

۵. آج، لب، آل + ایشان را متعذر.

۶. آط، آج، لب، آل، مش: که او بر حالتی بود.

می آیند در اوقاتی که ما را از آن کراهت است. خدای [۱۱۴-پ] تعالی این آیت فرستاد.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و خدای تعالی دانا و محکم کار است. و بعضی مفسران گفتند: حکم این آیت منسوخ است، و این آنکه بود که سزایها را در نبود و پرده ها آویخته نبود، چون حال چنین بود و خدای تعالی در این اوقات استیذان فرمود، آنکه منسوخ کرد این حکم، و این درست نیست.

قوله تعالی: **وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ**، آنکه گفت: چون اطفال شما به حد بلوغ رسند إِمَّا به احتلام یا [به] ۱ نجات یا به چهارده سالگی. **فَلْيَسْتَأْذِنُوا**؛ باید که تا دستوری خواهند چنان که آن بالغان که پیش ایشان گفتیم ایشان را. **كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ**؛ چنین بیان می کند خدای تعالی آیاتش برای شما، و او علیم و حکیم است.

قوله تعالی: **وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ** - الآية، قواعد جمع امرأة قاعدة باشد چنان که ۲ زنانی که ایشان فرو نشسته باشند از آن که حیض بینند و فرزند زایند. و گفته اند: آنان باشند که ایشان فرو نشسته باشند که شوهر کنند از کبر سن. و قوله تعالی: **لَا تَرْجُونَ نِكَاحًا**، دو وجه گفته اند در او: یکی آن که امید آن ندارند که مناکحه کنند از آن که گذشته باشند از حد آن، و دوم آن که صلاحیت خلوت ندارند، هم از این سبب **فَلْيَسْنَ عَلَيْهِنَ جُنَاحٌ**؛ برایشان بزه ای نیست که فرو نهند جامه هاشان. گفتند: مراد مقنع ۳ است که از بالای [خمار باشد، و آن ردا که از بالای] ۴ جامه باشد، دلیل این قراءت اُتِی است و از آن بعضی اهل البيت: **أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ**، و «مِنْ» تبعیض را باشد. **غَيْرُ مُتَبَرِّجَاتٍ**، نصب او بر حال است، اَيْ غَيْرُ مُظْهِرَاتِ الزَّيْنَةِ، یعنی قصد ایشان نه اظهار زینت باشد. و «تَبَرُّجٌ» آن باشد که اظهار چیزی کند از محاسن خود که واجب باشد ستر آن. **وَأَنْ يَسْتَعْظِفْنَ خَيْرَ لَهْنٍ**؛ و اگر طلب عفاف و پارسایی

۱. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها، بجز آب: باشد گفت.

۳. همه نسخه بدلها: مقنع.

۴. همه نسخه بدلها: قول.

۵. ظاهراً مترجم «أَنْ» ناصبه را «إِنْ» شرط پنداشته و بدین گونه معنی کرده است.

کنند و وضع این جامه ها نکنند ایشان را بهتر باشد. **وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**؛ و خدای شنوا و داناست.

قوله تعالى: **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ**، الآية، علما در تأویل آیت و حکم او خلاف کردند. عبدالله عباس گفت: چون خدای تعالی این آیت فرستاد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ**^۱...، مسلمانان تحرّج کردند از مؤاکله ناپسندان و زمینان و بیماران، و گفتند: طعام^۲ فاضلتر مالی است، و خدای تعالی ما را نهی کرد از آن که مال مردمان خوریم به باطل، و ناپسند طعام^۳ نبیند و نیک از بد باز نداند. و **أَعْرَج** و زمین مزاحمت نتواند کردن بر طعام، و بیمار به مقدار آنچه تن درست خورد نتواند خوردن، خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: **حَرَجِي** نیست بر شما و نه بر اینان که ذکر ایشان کرده شد. و بر این وجه «علی» به معنی «فی» باشد، آی **لَيْسَ فِي الْأَعْمَىٰ**، **عَلَىٰ** تقدیر فی مؤاکلة الأعْمى **وَالْأَعْرَجُ حَرَجٌ**.

معید جُبیر گفت سبب نزول آیت آن بود که: ناپسندان و لنگان و بیماران احتراز کردند از مؤاکلت تن درستان، و گفتند: باشد که ایشان را استقذار^۴ کنند و خوش نیاید ایشان را مؤاکلت ما، و اصحاب نیز احتراز کردند از مؤاکلت ایشان، خدای تعالی این آیت فرستاد.

مُجاهد گفت: آیت برای آن آمد تا ترخیص کند^۵ و رخصت دهد با ناپسندان و لنگان و بیماران در آن که در^۶ خانه های این مذکوران طعامی خورند. و سبب آن بود که جماعتی از صحابه رسول چون در خانه های ایشان طعام^۷ نبود، به خانه یکی از این مذکوران رفتندی از مادر و پدر و برادر و خواهر و عمت و عمی^۸ و خاله و خالی^۹، و از آن جا طعامی که یافتندی بخوردندی، پس ناپسندان و اعرجان و بیماران تحرّج

۲. آج، لب، آل + ما.

۱. سورة نساء (۴) آیه ۲۹.

۴. آز: استعذار.

۳. همه نسخه بدلها + نیک.

۵. اساس: کنند، به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۷. همه نسخه بدلها: طعامی.

۶. همه نسخه بدلها: از.

۹. همه نسخه بدلها: و خال و خاله.

۸. آط، آب، آز، مش: عم و عمة.

کردندی از این خدای تعالی این آیت فرستاد.

مَقَمَر گفت: از زُهری این آیت پرسیدم، گفت عُبَیدالله بن عبدالله گفت مرا: سبب آن بود که چون مسلمانان به غزات رفتندی، کلیدهای خانه های خود به کسانی دادندی که خویشان ایشان [۱۱۵-ر] بودندی از جمله مخالفان^۱ از نابیانیان و زَمان و بیماران، و ایشان را گفتندی: آنچه خواهی از این خانه های ما می خوری، ایشان را تَحْرُج آمدی^۲ و نخوردندی، خدای تعالی این آیت فرستاد و رخصت داد.

حسن بَضری و ابن زید گفتند معنی آیت آن است که: لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرْبُوعِ حَرْجٌ فِي التَّخَلُّفِ عَنِ الْجِهَادِ، گفت: مرد نابینا و لنگ را و بیمار را و برایشان حَرْج نیست اگر به جهاد نروند. آنکه کلامی دیگر ابتدا کرد منقطع از این و گفت: وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ، و این وجه بعید است برای مخالفت ظاهر و حذف از کلام آنچه در کلام دلیلی نیست بر حذف او، و خدای تعالی گفت: بر نابینا و لنگ و بیمار، و نه بر شما که تن درستانی حرجی و بزه ای نیست که طعام خوری از خانه های پدرانتان یا خانه های مادرانتان یا خانه های برادرانتان یا خانه های خواهرانتان یا خانه های عمیانتان^۳ یا خانه های عمگانتان^۴ یا خانه های خالیانتان^۵ یا خانه های خالگانتان^۶. **أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ؛** یا خانه های آنان که کلیدهای ایشان به دست شما باشد.

عبدالله عباس گفت: مراد وکیل مرد است و قیم به او در ضیعت و مایشتش، چه آنچه او خورد از خانه ایشان از مال خود خورده باشد از ثمره ضیعت خود از شتر و از شیر^۷ گوسپندان خود.

عبدالله عباس گفت: آیت در حارث بن عمرو آمد که او با رسول - علیه السلام به غزا رفت و مالک بن زید را هار^۸ کرد بر خانه خود. چون باز آمد او را یافت رنجور و

۱. آط، آط، آن مش: مخالفان. ۲. آج، لب، آل: ایشان تَحْرُج آمدندی.

۳. اساس: ندارد؛ یا توجه به آط و دیگر نسخه بدلها افزوده شد.

۴. همه نسخه بدلها: عماتان. ۵. آط، آب، آن مش: عماتان؛ آج، لب، آل: عمه تان.

۶. همه نسخه بدلها: خالانتان. ۷. همه نسخه بدلها: خالانتان.

۸. آط، آب، آن مش: خود و شیر؛ آج، لب، آل: خود به شیر.

۹. همه نسخه بدلها: رها.

مهجور، او را پرسید که: تو را چه رسید؟ گفت: تا تو برفته ای^۱ من از طعام تو نخورده ام تخرُّج را، خدای تعالی این آیت فرستاد.

- حسن و قتاده گفتند: روا باشد که مرد از خانه رفیقش طعام خورد بی اذن او برای این آیت. و در اخبار اهل البیت چنان است که: مرد را روا باشد که از خانه این مذکوران طعام خورد بی اذن ایشان به قدر حاجت بی اسراف، و جَبَّائِی گفت: این آیت ۵ منسوخ است بقوله: ... لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ آلَاةٍ، و این درست نیست برای آن که این را به آن تعلقی نیست و حکم رسول - علیه السلام - دگر است و حکم اینان دگر. اَوْ صَدِّيقَكُمْ؛ یا از خانه دوستان و رفیقان. لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا، گفت: بر شما حرجی نیست اگر بخوری از خانه های اینان جملگی یا پراکنده، و قوله: أَنْ تَأْكُلُوا با آن که گفت: عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ^۳ برای تغلیب مخاطب.

عبدالله عباس گفت: معنی آن است که از پیش نزول آیت، توانگران با درویشان طعام نخوردندی.

ضحاک گفت: پیش از این آیت، مردم طعام تنها بخوردندی.

- ابوصالح گفت: چون مهمانی فروه آمدی، ایشان نخوردندی إِلَّا با او، خدای تعالی آیت فرستاد و رخصت داد که: چنان که خواهند^۴.

- بعضی دگر گفتند: آیت در حیّی از بنی کینانه آمد. که ایشان را بَثُولِیْث بن عمرو^۵ گفتند. تخرُّج کردند از آن که تنها طعام خوردندی^۶، بنشستی طعام ساخته و پرداخته پیش بنهادی و او گرسنه طعام نخوردی از بامداد^۷ و تا شبنگاه^۸ نگاه داشتی تا کسی پیش^۹ آمدی با او طعام خوردی. اگر شب در آمدی و کس نبود، از آن پس او ۲۰

۱. آج، لب، آل، مش: رفته. ۲. سورة احزاب (۳۳) آیه ۵۳.

۳. اساس: علیهم و لا علیکم؛ به فِیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، دو کلمه به صورت مقدم و مؤخر ضبط شد.

۴. همه نسخه بدلها: نزول. ۵. همه نسخه بدلها: فرود.

۶. چاپ شعرانی + خوردند. ۷. آج، لب، آل: عمر.

۸. همه نسخه بدلها + رَیَمَا که مرد. ۹. آج، لب، آل: بامدادان.

۱۰. همه نسخه بدلها: شبانگاه. ۱۱. همه نسخه بدلها: به دست.

طعام بخوردی، خدای تعالی این آیت بفرستاد و این خرج از ایشان برداشت که ایشان برخود نهاده بودند، این قول قتاده و ضحاک است و ابن جریر و روایت والبی^۱ از عبدالله عباس.

و عطای خراسانی^۲ گفت از عبدالله عباس: مرد توانگر^۳ در نزدیک درویش^۴ شدی و او طعام می خوردی. آن درویش بسیار شفاعت کردی که طعام بخور. او گفتی: تخرج کنم از آن که طعام تو بخورم که تو درویشی و من توانگر^۵، خدای تعالی^۶ آیت بفرستاد. **فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ**، گفت: چون در سرای شوی بر خود سلام کنی، یعنی بر اهل آن سرای سلام کنی، و ایشان را نفس او خواند [۱۱۵-پ] از آن جا که بر دین و ملت او اند، **لَقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ**، و قوله: **لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ**^۷، آئی **لَا يَقْتُلُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا**، و این قول حسن است و ابن زید. قول^۸ دیگر آن است که: سلام کنی بر ایشان تا جواب دهند شما را، چون جواب واجب باشد عند سلام همچنان باشد^۹ آن سلام بر خود کرده ای.

عبدالله مسعود روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت: **السَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَفْشَوْهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِقَوْمٍ^{۱۰} فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا عَلَيْهِ كَأَنَّهُ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٍ يَذْكُرُهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ^{۱۱} فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ مِنْهُ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطْيَبُ**، گفت: سلام نامی است از نامهای خدای تعالی، فاش دارید میان شما که مرد مسلمان چون به قومی بگذرد^{۱۲} برایشان سلام کند، و ایشان جواب دهند او را برایشان فضل درجه باشد به آن که سلام کرده باشد برایشان اگر ایشان جواب ندهند او را، [جواب دهد او را]^{۱۳} آن که از ایشان به باشد^{۱۴} و پاکیزه تر، یعنی فرشتگان.

۱. آب، مش: آبی.

۲. آط، آب: تونگر.

۳. مش + این.

۴. همه نسخه بدلها: قوی.

۵. همه نسخه بدلها: بالقوم.

۶. آط: بگذرد.

۷. همه نسخه بدلها: بهتر باشد و.

۸. آط، آب: خوراسانی.

۹. آط، آج، لب، آل: درویشی.

۱۰. سورة نساء (۴) آیه ۲۹.

۱۱. همه نسخه بدلها + که.

۱۲. اساس: التسلم.

۱۳. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

ابوهریره روایت کرد از رسول - علیه السلام - که گفت: چون یکی از شما به اهل مجلسی رسد، باید تا سلام کند برایشان، اگر خواهد^۱ که بنشیند^۲، چون خواهد تا برود نیز سلام کند که آن اول اولتر نیست^۳ از این آخر^۴، رسول - علیه السلام - گفت: [أَفْشُوا السَّلَامَ تَسْلَمُوا؛ سلام فاش کنی تا سلامت یابی، و همچنین گفت]^۵: أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطِيعُوا الظُّلَمَاءَ وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ، گفت: سلام فاش داری و طعام بدهی، و رحم پیوندی، و به شب نماز کنی و مردم خفته^۶ تا به بهشت روی به سلامت.

و در خبر است^۷: میان آن که سلام کند و آن که جواب دهد صد جزء ثواب باشد نود و نه آن را باشد که سلام کند [و یکی آن را که جواب دهد]^۸، برای آن که او ابتدا کند و اختیار آن کند که^۹ سلام کند بر مسلمانی. و رسول - علیه السلام - گفت: ۱۰ السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَيْنَا وَأَمَانٌ لِّذَمَيْنَا؛ سلام تحیت ملت ماست و امان ذمت ماست، از این جا گفت - علیه السلام - که: السَّلَامُ لِلرَّكِبِ عَلَى الرَّاجِلِ وَلِلْقَائِمِ عَلَى الْقَاعِدِ، گفت: سلام سوار را باید کردن بر پیاده و ایستاده را بر نشسته^{۱۱}، برای آن که سلام برای سلامت نهادند، و از روی ظاهر ایستاده با سلامت تیر است^{۱۲} از نشسته و سوار از پیاده، ایشان از اینان خایفند، اینان سلام گویند تا ایشان را امان حاصل شود. بعضی ۱۵ دیگر گفتند: معنی آن است که، چون در خانه خود شوی بر اهل خانه خود سلام کنی و بر عمال^{۱۳} خود و این قول جابر بن عبدالله انصاری است و طاووس و زهری و قتاده و ضحاک و عمرو بن دینار. و روایت عطاء خراسانی^{۱۴} از عبدالله عباس، گفت: اگر در

۱. همه نسخه بدلها، بجز مش: خواهند.

۲. همه نسخه بدلها + بنشینند.

۳. آج، لب، آل: اولتر است؛ مش: اولترین است.

۴. همه نسخه بدلها + و.

۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۶. آب، آز، مش + باشند.

۷. همه نسخه بدلها + که.

۸. مش + او را.

۹. اساس: سلام ایستاده را باید کردن بر نشسته سوار را بر پیاده، با توجه به اصل روایت و اتفاق نسخه بدلها، عبارت تصحیح شد.

۱۰. همه نسخه بدلها: یا سلامتست.

۱۱. همه نسخه بدلها: عیال.

۱۲. خور آسانی.

سرای کس نباشد بگوید: السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا^۱ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَىٰ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

آنس مالک گوید که: من خدمت رسول کردم مدتی، هرگز مرا نگفت درکاری که کردم که: چرا کردی؟ و اگر چیزی بشکستم، نگفت^۲: چرا شکستی. روزی آب بر دست او می ریختم، مرا گفت: تو را سه خصلت بیاموزم که به آن منتفع شوی؟
گفتم: بآبی آنکه و اُمّی یا رَسُولَ اللَّهِ! گفت: هر کس را که بینی از اُمّت من بر او سلام کن تا عمرت دراز شود، و چون در خانه خود شوی سلام کن بر اهل خانه خویش تا خیر خانه ات بسیار شود، و نماز سنت به جای آر.

بعضی دگر گفتند: مراد به «بُیُوت»، مساجد است، یعنی چون در مسجدها شوی سلام کنی بر اهل مسجد^۳.

عبدالله عباس گفت در این آیت که: معنی آن است که چون در مسجد شوی بگویی: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

قوله: تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ؛ تحیتی از نزدیک خدای تعالی مبارک، خوش، پاکیزه. و نصب او بر مصدری است لَا مِنْ لَفْظِ الْفِعْلِ، کانه قال: فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَسْلِيمًا أَوْ فَحَيُّوا أَنْفُسَكُمْ تَحِيَّةً مُبَارَكَةً. كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، گفت: چنین بیان کند خدای تعالی^۴ آیات^۵ برای شما تا همانا شما بدانید.

قوله تعالی: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ [۱۱۶-ر] الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، گفت: مؤمنان بحقیقت آنان باشند که به خدای و پیغامبر ایمان دارند. وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ؛ و چون با رسول - علیه السلام - حاضر باشند بر امری جامع، که آن امر میان ایشان جمع کرده باشد و ایشان را به یک جا آورده، بنروند تا از او دستوری بخواهند، و بی اذن و اشارت او متفرق نباشند.

۱. همه نسخه بدلها: عبارت «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا» را ندارد.

۲. همه نسخه بدلها + که. ۳. مش: مجلس.

۴. اساس: تحيوا. به قیاس با نسخه آط تصحیح شد. ۵. آج، لب، آل: لانفسکم.

۶. مش: خدای جلّ جلاله و غم نواله. ۷. همه نسخه بدلها: آیاتی.

ابوحمزة الثمالی گفت: مراد روز آدینه است که رسول - علیه السلام - چون بر منبری شدی و مردی را کاری پیش آمدی از قضای حاجتی و تجدید وضوی یا رنجی و بیماری، از مسجد بیرون نشدی تا برابر رسول آمدی و از او به اشارت دستوری خواستی. رسول - علیه السلام - او را دستوری دادی تا او برفتی، حق تعالی گفت: **إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ**؛ آنان که از تو دستوری خواهند ایشان باشند که به خدا و پیغامبر ایمان دارند. آنکه رسول را فرمود که: از تو دستوری خواهند برای بهری کارهای خود، دستوری ده آنان را که تو خواهی، و استغفار کن برای ایشان، و آمرزش خواه از خدای ایشان را، که خدای آمرزنده و بخشاینده است.

- ۱۰ **قَوْلُهُ تَعَالَى: لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ - آيَةً، مُجَاهِدٌ وَقَتَادَةُ** گفتند: معنی آن است که رسول را - علیه السلام - چنان مخوانی که یکدیگر را خوانی، مگوی یا احمد! و یا محمد! و یا ابا القاسم! بل گویی: یا رسول الله! یا نبی الله! و بعضی دیگر مفسران گفتند، معنی آن است که: حذر کنی از دعای رسول - علیه السلام - چون او را به خشم آورده باشی، که دعای او بر شما نه چنان باشد که دعا و نفرین شما یکدیگر را، بل دعای او موجب سخط و عذاب باشد، و قول اول اولیتر است لقوله: **كُدُّعَاءٍ بَعْضِكُمْ بَعْضًا**، و اگر این معنی خواستی، گفتی: **كُدُّعَاءٍ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ**، برای آن که این دعا اقم از دعوت و دعاست که ما می خوانیم^۱ یکدیگر را، **يُقَالُ: دَعَوْتُ اللَّهَ لِفُلَانٍ بِالْخَيْرِ وَعَلَيْهِ بِالشَّرِّ. قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لِيُؤَادَّا**، خدای تعالی داند آنان را که فرو خیزند^۲ از میان شما پوشیده. «لِؤَادًا»، مصدری است **لَا مِنْ لَفْظِ الْفَعْلِ** در جای حال آئی **مُلَاوِذِينَ**؛ بهری در پس بهری پنهان شده. و **لِؤَادًا**، **لَاوَدَ لِيَاوُدُ مُلَاوِذَةً**. و اگر مصدر «لَاَدَ» بودی، **لِیَاوَدًا** گفتی، **كَالْقِيَامِ مِنْ قَامَ، وَالصِّيَامِ مِنْ صَامَ**.

و گفتند: این روز حفر خندق بود که رسول - علیه السلام - صحابه را فرمود تا خندق

۱. همه نسخه بدلهای: دعا هم آن.

۲. آط: فروخیزند.

۱. مش + که.

۳. مش: می خواهیم.

۵. همه نسخه بدلهای + مصدر.

می‌کنند، منافقان یک یک در میان مردمان فرو خیزیدند^۱، یک در پس دیگر^۲ پنهان شده کَرَوَغَانِ الثُّغْلَبِ وَ ذَبِيبِ الضَّرَاءِ وَ مَشَى الْحُمْرِ، چنان که کسی در پس داری و دیواری بگریزد پوشیده.

آنگه گفت: فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ، آنگه رسول را گفت بگو: تا حذر کنند آنان که مخالفت امر رسول می‌کنند از آن که فتنه‌ای به ایشان رسد. عبدالله عباس گفت: مراد به فتنه قتل است. عطا گفت: زلازل و احوال است. صادق - علیه السلام - گفت: سلطان جابر است که برایشان مسلط شود. حسن گفت: بلیتی باشد که به ایشان رسد که به آن بلیت نفاق ایشان ظاهر شود. أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ یا به ایشان رسد عذاب دردناک.

آنگه گفت: أَلَا إِنَّ لِلَّهِ، «أَلَا»، استفتاح^۳ کلام را بُود و غرض تنبیه سامع، گفت: خدای راست آنچه در آسمانها و زمینهاست از آن جا که آفریده اوست و ملک و مُلک اوست، و اوقادر است بر تصرف و تقلیب^۴ آن چنان که خواهد. و جمله آن دلیل است بر وجود و وحدانیت، و به حصول او بر صفات کمال. [قَدْ يَعْلَمُ]^۵ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؛ داند آنچه شما بر آنی^۶ از احوال ظاهر و باطن، از اخلاص و نفاق. وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا؛ و آن روز که ایشان را با او رجوع باشد خبر دهد ایشان را به آنچه کرده باشند از خیر و شر، و این بر سبیل تهدید و وعید گفت. وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ و خدای تعالی به همه چیز عالم است بر هر وجه که صحیح بود که^۷ معلوم^۸ بود [۱۱۶-پ].

۱. آط: فرومی خیزند؛ آب، مش: فرومی خیزیدند. ۲. آط، آب، آج، آل: یکی در پس یکی.

۳. اساس: استفهام، که چون خطا به نظر رسید، با توجه به اتفاق نسخه بدلهای تصحیح شد.

۴. آژ: تغلیب.

۵. اساس: ندارد، با توجه به ترجمه و دیگر نسخه بدلهای از قرآن مجید افزوده شد.

۶. اساس: ندانی؛ با توجه به اتفاق نسخه بدلهای و معنی آیه تصحیح شد.

۷. آط، آب: ندارد. ۸. آب، آژ، مش + او.

سُورَةُ الْفُرْقَانِ^۱

مکی است و آن هفتاد^۲ و هفت آیت است، و هشتصدونود و دو کلمت است، و سه هزار و هفتصد^۳ و سی و سه حرف است.
و روایت است از ابوامامه از ابی کعب که، رسول-علیه السلام- گفت: هر که اورا سورة الفرقان برخواند^۴، خدای تعالی روز قیامت اورا در زمره مؤمنانی^۵ حشر کند که ایمان دارند به^۶ بعث و نشور، و اورا بی حساب به بهشت فرستد^۷.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر

آیه ۱ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ؛ بزرگوار است آن که فرو فرستاد قرآن بر بنده اش تا باشد جهانیان را ترساننده.

آیه ۲ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ؛ آن که اوراست پادشاهی آسمانها و زمین و نگرفت فرزندی و نبود اورا انبازی در پادشاهی و بیافرید همه چیز^۸ بینداخت انداختنی

۱. اساس: فرقان؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شده آط + این سورت.

۲. اساس: هشتاد؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. آب، آن، آل: هفتصد.

۴. همه نسخه بدلها: بخواند.

۵. همه نسخه بدلها: مؤمنان.

۶. آج، لب، آل: بر.

۷. مش: فرستند.

۸. آط، آج، لب، مش، مه: همه چیزی؛ آب: هر چیزی.

۹. آج، لب: پس اندازه کرد اندازه کردنی.

آیه ۳ وَأَتَّخِذُوا مِنْ [۱۱۷-ر] ذَوْنِهِ إِلَهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا؛ و بگرفتند از فرود^۱ او خدایانی که نیافرینند^۲ چیزی و ایشان را بیافرینند^۳ و مالک نباشند خود را زیانی و نه سودی، و نتوانند مرگی و نه زندگانی، و نه زنده شدن.

آیه ۴ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا؛ گفتند آنان که کافر شدند: نیست این مگردروغی که فرو^۴ بافت آن را و یاری دادند [اورا]^۵ بر آن گروهی دیگر^۶، آمدند به بیداد و دروغ.

آیه ۵ وَقَالُوا أَأُطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ و گفتند فسانه های^۷ پیشینگان است بنوشته است آن ر [۱]^۸، املا می کنند^۹ بر او بامداد و شبگاه^{۱۰}.

آیه ۶ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ بگو فرو فرستاد آن که داند سر^{۱۱} در آسمانها و زمین او بود آمرزنده و بخشاینده بوده است^{۱۲}.
آیه ۷ وَقَالُوا مَا لِهَذَا [۱۱۷-پ] الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَهُهُ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا؛ گفتند: چیست این پیغامبر را که می خورد^{۱۳} طعام و می رود در بازارها، چرا نفرستادند به او فرشته [تا]^{۱۴} باشد^{۱۵} یا او ترساننده.

آیه ۸ أَوْ يُنْفِیْ إِلَيْهِ كَنْزًا أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّ تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا؛ یا افگندند بر او گنجی یا باشد او را بستانی که خورد از آن، و گفتند متمکاران اگر^{۱۶} پیروی نمی کنی^{۱۷} الا مردی جادوی کرده را.

۱. آب، مش: غیر.

۲. مش: و نیافرینند.

۳. آج، لب، مش: ایشان آفریده شده اند.

۴. آط، آب، آج، لب، مش: فرا.

۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۶. آب، مش + بدرستی که.

۷. آط، آج، لب: فسانه.

۸. اساس: می کند؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

۹. آط، آب، آج، لب، مش، مه: شبانگاه.

۱۰. آط، آب، آج، لب، مش: نهان.

۱۱. آج، لب: آمرزنده و مهربان.

۱۲. آط: می خورد.

۱۳. آط، آب، باشند؛ آج، لب: پس بودی.

۱۴. کذا: در اساس: دیگر نسخه بدلها: ندارد.

۱۵. آط: ظالمان پیروی کنی؛ آب: ظالمان پیروی کنند؛ مه: ظالمان پیروی نمی کنی.

آیه ۹ أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا؛ بنگر که چگونه

زدند برای تو مثلها، گمراه شدند نتوانند^۱ راهی.

آیه ۱۰ تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الأنهارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا؛ متعالی است آن^۲ اگر خواهد کند تورا بهتر از آن

بستانها که^۳ رود از زیر آن جویها، کند تورا کوشکها.

آیه ۱۱ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا [۱۱۸-ر] لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا؛ [بل] به

دروغ داشتند قیامت و ساخته ایم^۴ برای آن که دروغ داشت قیامت دوزخ.

آیه ۱۲ إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا؛ چون بیند ایشان را از جایی

دور شنوند آن را خشمی و آوازی ناخوش.

آیه ۱۳ وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا؛ چون در اندازند

ایشان را جای تنگ بند بر نهاده بخوانند آن جا و اهلاک^۵.

آیه ۱۴ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا؛ مسخونی امروز یک هلاک و

بخوانی هلاکها^۶ بسیار.

آیه ۱۵ قُلْ أَدْلِكْ خَيْرًا مِ جَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءٌ وَمَقَصِيرًا؛

بگو آن بهتر است یا بهشت جاودانه^۷ آن که نوید دادند پرهیزگاران را، باشد ایشان را

پاداشت و بازگشت.

آیه ۱۶ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا؛ ایشان را باشد در

آن جا آنچه خواهند همیشه باشد بر خدای تو نویدی درخواست.

آیه ۱۷ وَيَوْمَ يَخْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَيِّقُولُ [۱۱۸-پ] ءَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ

عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ؛ آن روز که جمع^۸ کنیم ایشان را و آنچه

می پرستند از فرود خدای گویند شما گمراه کردی بندگان مرا اینان را، یا ایشان گم کردند راه^۹؟

۱. آط، آب، آج، لب، آن: نتوانستند.

۲. آط، آب، آج، لب، آل + که.

۳. مش + می.

۴. اساس: ندارد، از آج، افزوده شد.

۵. آط: ساخته کنم.

۶. آط، آب، مش: و اهلاک گاه.

۷. آط، آب، بل هلاک بخوانی هلاک.

۸. آط، آب، مش: جاویدان؛ آج، لب: جاودان.

۹. آط، آب، مش: گردد.

۱۰. مش + را.

آیه ۱۸ **قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسْأَلَ الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا**؛ گفتند منزهی تو نباید ما را که بگیریم از فرود تو از دوستان و لکن بر خورداری دادی^۱ ایشان را و پدر ایشان را تا فراموش کردند یاد تو و بودند گروهی هلاک شده.

آیه ۱۹ **فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ يُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا**؛ به دروغ داشتند شما را به آنچه می‌گویی نتوانند بازگردانیدن و نه یاری کردن و هر که بیدادی^۲ کند از شما بچشانیم او را عذابی بزرگ.

آیه ۲۰ **وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَغْضُكُم [۱۱۹-ر] لِبَغْضِ فِتْنَةٍ أَنْتَضِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا**؛ و نفرستادیم پیش تو از پیغامبران الا و ایشان خوردندی طعام و رفتندی در بازارها، و کردیم بهری شمارا برای^۳ بهری فتنه‌ای، صبر می‌کنی و بود^۴ خدای تو همیشه بیناست^۵.

قوله تعالى: **تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ**، «تَبَارَكَ»، تفاعل من البركة.

عبدالله عباس گفت: معنی آن است که برکت آورد خدای تعالی. حسن گفت: معنی آن است که برکت همه از نزدیک او باشد. ضحاک گفت: تَعَزَّزَ وَتَمَجَّدَ؛ بزرگوار و مجید است خدای - جَلَّ وَعَلَا^۶. و محققان گفتند: معنی «تَبَارَكَ» آئی ثَبَّتَ فیما لَمْ یَزَلْ وَلَا یَزَالُ حَاصِلًا عَلَىٰ صِفَةِ^۷ الْکَمَالِ، یعنی قدیم - جَلَّ جَلَّالَه - در لَمْ یَزَلْ و لَا یَزَالُ حاصل بود و بر صفات کمال: از قادری و عالمی و حی و موجودی، آن که به خلاف همه موجودات و معلومات است و در لَا یَزَالُ حاصل است بر صفت مریدی و کارهی و مدرکی، چه این سه صفت خدای تعالی متجدد است به تجدّد معنی و شرط. و اصل کلمه «ثُبُوت» باشد مِنْ بُرُوكِ الْبَعِيرِ وَ بُرُوكِ الطَّيْرِ عَلَى الْمَاءِ. الَّذِي

۱. مش: بهره‌مند گردانیدی.

۲. مش: بیداد.

۳. آط، مش: بهری راز شما برای.

۴. کذا: در اساس؛ دیگر نسخه بدلها: ندارد.

۵. آط: می‌کنی و خدای تو همیشه بینا بوده است.

۶. آط، آب، آج، لب: خدای تعالی.

۷. همه نسخه بدلها: صفات.

نَزَلَ الْفُرْقَانُ عَلٰی عَبْدِهِ؛ آن خدای که فرو فرستاد کتاب قرآن را بر بنده اش محمد. و قرآن را برای آن «فرقان» خوانند، که فرق کننده است میان حق و باطل، و این اسم مصدر است در جای اسم فاعل بر طریق مبالغت، من باب قولهم: رَجُلٌ عَدْلٌ وَصَوْمٌ وَفِطْرٌ. و مراد به «عبد»، رسول ماست محمد - علیه السلام. **يَتَكُونَنَّ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا**، در ضمیر «يَتَكُونَنَّ» خلاف کردند که راجع با کیست؟ بعضی گفتند: راجع ۵ است با رسول - علیه السلام. یعنی تا رسول نذیر جهانیان باشد، و بعضی گفتند: با قرآن، تا قرآن ترساننده جهانیان باشد. و مراد به «عالمین»، جن و انس اند، چه آن نوع^۲ حیوانات که خارجند از اینان، مکلف نه اند و خارجند از تکلیف.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آن خدای که ملک و پادشاهی آسمان و زمین او راست^۳، و نگرفت فرزندی نه بر حقیقت و نه بر مجاز بر طریق تبتی ۱۰ خلاف آن که جهودان و ترسایان و مشرکان گفتند از آن که: غَزِيرٌ و مسیح پسران خدا اند، و فریشتگان دختران خدای اند. **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ؛** او را در ملک انبازی نیست، بل او مختص است به صفت الهیت که هیچ ذات استحقاق عبادت ندارد با او، و کس با او مشارکت نکرده است در آفریدن آسمان و زمین و آنچه در میان آن است، خلاف آن که جمعه مشرکان گفتند **عَلَىٰ اخْتِلَافٍ اَنْوَاعِهِمْ**، بل ۱۵ همه چیزها او آفریده است از آن که فعل مقدور است، و آنچه آفریده است مقدور باندازه آفریده است، و ذلک قوله: **وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا**، به حسب حاجت بر وفق مصلحت، چنان که در او هیچ تفاوت و خلل و عیب نیست.

آنکه حکایت صنع مشرکان کرد که ایشان بدون او خدایان گرفتند، گفت: ۲۰ **وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً؛** این مشرکان بدون او خدایانی^۴ گرفته اند که ایشان هیچ نتوانند آفریدن، بل آفریده اند ایشان را و مخلوق اند، و آن که مخلوق باشد و قدرت بر خلق آفریدن نباشد او را، او الهیت را نشاید. **وَلَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا؛** و ایشان مالک نباشند برای خود بر هیچ مضرکی او منفعتی، نه جر منفعتی توانند نه دفع

۱. همه نسخه بدلها + راجع است.

۲. همه نسخه بدلها: انواع.

۳. همه نسخه بدلها + وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا.

۴. آج، لب، آل: وگفتند.

۵. اساس: دُونِ اللَّهِ؛ با توجه به ضبط قرآن مجید تصحیح شد. ۶. آج، لب، آل: خدایان.

- مضرّتی، و آن که برای خود نتواند^۱ این معنی، برای دیگری چگونه کند^۲! وَلَا يَمْلِكُونَ
 مَوْتًا وَلَا حَيَوةً وَلَا نُشُورًا؛ و ایشان قادر نباشند بر مرگ و زندگانی و نشور و زنده
 باز کردن^۳ پس از مرگ، و خدای تعالی بر این قادر است. پس عقل اقتضا نکند که
 عبادت او رها کنند و در عبادت اینان آویزند، چه این بتان جماداند، در ایشان
 حیاتی نیست، و آن که^۴ او حی نباشد قادر نباشد، و آن که [۱۱۹-پ] قادر نباشد،
 هیچ نتواند کردن، فضل بر^۵ آن که [افعال] قادر الذات چگونه از او ممکن بود!
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا؛ گفتند آنان که کافر شدند: إِنَّ هَذَا؛ نیست این، اشارت
 به قرآن است. إِلَّا إِنْ كُنْ أَفْتَرِيهِ؛ الا دروغی که محمد بر ساخته است و فرافته.
 مفسران گفتند^۶: آیت در نضربن الحارث آمد و این قول او گفت. وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ
 قَوْمٌ آخَرُونَ؛ و گروهی دیگر او را بر این یاری داده اند یعنی جهودان.
 حسن بصری گفت: به «قَوْمٌ آخَرُونَ»، عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْخَضِرِ الْخُسَنِيُّ^۷ را
 خواست. و او مردکی کاهن بود. بعضی دگر گفتند، به این آیت سه مرد را خواست:
 یکی «حزب» نام، و یکی «نِسَار»^۸، و یکی عَدَّاس مولى حُوَيْطِب بن عَبْدِ الْعَزِزِ.
 خدای تعالی گفت: فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا؛ اینان در این که گفتند ظلم کردند، و
 وضع چیزی نه به موضع خود کردند و دروغ گفتند.
 و نیز گفتند این کافران که: این قرآن فسانه پیشینگان است. اِكْتَتَبَهَا؛ که
 محمد برای خود بنوشته است. گفتند: كَتَبْتُ الشَّيْءَ وَأَكْتَتَبْتُهُ بِمَعْنَى، و گفتند:
 كَتَبْتُ الشَّيْءَ لِغَيْرِي وَأَكْتَتَبْتُهُ^۹ لِنَفْسِي، کَمَا يُقَالُ: شَوَيْتُ وَاشْتَوَيْتُ^{۱۰} وَخَبَرْتُ

۱. اَط، اَب، اَج، لِب، اَل، مَش: نتوانند.

۲. اَب، مَش: و نشور زنده باز کردن باشد.

۳. مَش: برای.

۴. اَب، لِب، اَل + اَب.

۵. اَسَاس: اَلْقَوْمُ؛ به قیاس با نسخه اَط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۶. همه نسخه بدلها: عُبَيْدُ بْنُ الْخَضِرِ الْخُسَنِيُّ. ۱۰. همه نسخه بدلها: مَبَر.

۷. اَسَاس: نِسَار؛ به قیاس با نسخه اَط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. اَط، اَج، لِب: اَكْتَبَ.

۹. اَسَاس: اَشَوَيْتُ؛ به قیاس با نسخه اَط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

وَاخْتَبَرْتُ. فَهِيَ تُمْلِي عَلَيْهِ؛ این قرآن بر او املا می‌کنند به بامداد و شبانگاه. و «هیی» ضمیر اساطیر است برای آن تأیید کرد آن را. و نصب بُكْرَةً وَاَصِيلاً بر ظرف است.

- خدای تعالی گفت محمد را که جواب ایشان بازده و بگو: اَنْزَلَهُ الَّذِي يَغْلُمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ این قرآن آن خدای فرستاده است از آسمان که او سِر و نهانی داند، و آنچه پنهان رود در آسمان و زمین، و او همیشه غفور و رحیم بوده است، آمرزنده و بخشاینده است.

- وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ؛ گفتند این کافران بر سبیل طعن: چه بوده است این پیغامبر را که طعام می‌خورد همچون ما؟ و در بازار می‌رود به طلب معاش چنان که ما می‌رویم و همچون ما محتاج است به طعام و شراب؟ و او را نیز طلب معاش می‌باید کردن چنان که ما را؟ لَوْلَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ مَلَكٌ؛ چرا فرشته‌ای به او فرو نیاید تا با او نذیر و ترساننده بود تا آنچه او می‌گوید آن فرشته تصدیق می‌کند.

- اَوْ يُنْفِقُ اِلَيْهِ كَنْزٌ؛ یا چرا گنجی به او نمی‌فکنند تا او محتاج نباشد به طلب معاش چون ما؟ اَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ؛ یا چرا او را بهشتی نیست تا او از آن جا خورد و آن ضیعت طعمه او باشد؟ جمله قراء خواندند: «يَا كُلُّ» به «یا» بر آن که فعل رسول را باشد. و حمزه و کسائی و خَلَف خواندند به فون «نَا كُلُّ مِنْهَا»؛ تا ما از آن جا خوریم. وَقَالَ الظَّالِمُونَ؛ وگفتند ظالمان یعنی کافران مؤمنان را که: شما متابعت نمی‌کنی الا مردی مسحور را که با او جادوی کرده باشند. آیت در قصه ابن ابی امیه آمد و اصحاب او، و قصه آن در سورة بنی اسرائیل رفته است.

- آنگه بر سبیل تسلی رسول را گفت: اَنْظُرْ يَا مُحَمَّد! كَيْفَ صَرُّوا لَكَ الْاَمْثَالَ؛ بنگر که چگونه مثلها زدند برای تُو از این گفتار که گفتند مِنْ قَوْلِهِمْ: مَا لِهَذَا الرَّسُولِ^۷.

۱. آب، آن مش: راجع.

۲. همه نسخه بدلها + آن که.

۳. همه نسخه بدلها + از آسمان.

۴. همه نسخه بدلها: فرو نمی‌فکنند.

۵. آط، آب، آن: خوانند.

۶. آج، لب، آن: گفتندی.

۷. سورة فرقان (۲۵) آیه ۷.

فَضَلُوا؛ آنکه گفت: گمراه اند ایشان، و هیچ راهی نمی یابند به رشد و صواب، و مراد به نفی استطاعت نه نفی قدرت است، چه اگر نفی قدرت بودی تکلیف ما لا يُطَاق بودی، و در عقل عقلا مقرر است قبح تکلیف ما لا يُطَاق و قبح تکلیف فعل بی آلت و قدرت، و انما مراد آن است که: برایشان گران می آید و سخت تا بمنزلت آنان اند که قدرت ندارند، چنان که یکی از ما گوید: فلان مرا نمی تواند دیدن^۱، و سخن من نمی تواند شنیدن، و چشم آن ندارد که در من نگردد و مانند این. و غرض از این همه بغض و ثقل باشد.

و بعضی دگر گفتند: معنی آن است که اختیار هدی و راه راست نمی کنند، و مراد به نفی استطاعت نفی اختیار و داعی^۲ است، چنان که گفت: **هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ**^۳، ...، تواند خدای توتا خوانی از آسمان بفرستد، و خلاف نیست در آن که خواریان [۱۲۰-ر] شاکی^۴ نبودند^۵ در آن که خدای تعالی قادر است بر فرستادن خوان.

و وجه سیم^۶ در آیت آن است که: **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا إِلَىٰ إِيْطَالِ أَمْرِكِ**؛ این کافران هیچ راه نمی یابند به ابطال کار تو، در کار تو متحیرانند. **تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ**، گفت: متعالی است خدای تعالی اگر خواهد تورا بهتر از آن که ایشان می گویند بدهد تورا^۷. **جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**؛ بهشتهایی که در زیر درختان [آن]^۸ جویها می رود. **وَيَجْعَلُ لَكَ فُضُوزًا**؛ و تورا کوشکها دهد در بهشت. و کوشک را برای آن قصر خواندند^۹ که دستها کوتاه باشد از آن که به ایشان رسد که در آن جا باشند، و آنان که بیرون او باشند قاصر باشند^{۱۰}.

ابن کثیر و ابن عامر و عاصم به روایت ابوبکر و مُفَضَّل خواندند: «وَيَجْعَلُ»،

۱. همه نسخه بدلها: دید.

۲. اساس: و مراد به نفی استطاعت است و نفی اختیار بر داعی، با توجه به دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. سورة مائده (۵) آیه ۱۱۲.

۴. آج، لب، آل: شاکی.

۵. اساس: بودند؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۶. آل: سوم.

۷. همه نسخه بدلها: «تورا» ندارد.

۸. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۹. همه نسخه بدلها: خوانند.

۱۰. چاپ شعرانی + از رسیدن به آن.

مرفوع الّلام بر استیناف، و باقی قراء مجزوم الّلام خواندند علی جزاء الشرط فی قوله: **إِنْ شَاءَ جَعَلْ**، ثُمَّ عَطَفَ عَلَى مَوْضِعِ جَعَلْ، فَقَالَ: **وَيَجْعَلُ^۱**، چون شرط ماضی باشد و جزا مضارع، ^۲تو مخیر باشی در جزاء خواهی رفع کنی خواهی جزم کنی، تقول: **إِنْ أَكْرَمْتَنِي أَكْرِمُكَ^۳**، قَالَ الشّاعِرُ فی الرّفع:

فَإِنْ^۴ أَنَا خَلِيلٌ يَوْمَ مَسْئَلَةٍ بِقَوْلٍ لَا غَائِبَ مَالِي وَلَا حَرِمٍ^۵

جُبیر^۶ گفت از ضحاک از عبدالله عباس که: مشرکان رسول را - علیه السلام -

طعن زدند به درویشی و ابتدال، و گفتند: **يَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ^۷**، رسول - علیه السلام - دلتنگ شد. جبریل آمد و گفت: یا رسول الله!

رَبِّ الْعِزَّةِ تَوَرَّاهُ سَلَامٌ مِمَّنْ كُنْتُ وَمِمَّنْ كُنْتُ^۸، وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنْهُمْ

لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ^۹، گفت: ما هیچ پیغامبر نفرستادیم و الا^{۱۰}

طعام خوردی و در بازار رفتی به طلب معاش. رسول - علیه السلام - گفت: ما در این

بودیم که جبریل در پیش من نشسته بود، پنداشتی که بگذاخت **حَتَّى صَارَ فِئَلُ**

الْمُرْدَةِ^{۱۱}، ما گفتیم: یا رسول الله! **مُرْدَةٌ** چه باشد؟ گفت: عدس باشد **مَرْجُو**، چنان

که بگذاخت که مانند **مَرْجُو** گشت. من گفتم: یا جبریل! **تَوَرَّاهُ** چه بود؟ گفت: یا

رسول الله! دری از درهای آسمان بگشادند که پیش از این هرگز نگشاده بودند، و^{۱۲}

فرشته ای می آمد. چون دری از درهای آسمان بگشایند که نگشاده باشند پیش از

آن، **إِمَّا** به رحمت باشد و **إِمَّا** به عذاب، من از خوف عذاب خدای چنین شدم که ایمن

نه ام که این در به عذاب گشادند بر آنان که **تَوَرَّاهُ** این طعن زدند و دلتنگ کردند.

۱. همه نسخه بدلها + و.

۲. اساس + و، که زائد می نمود، لذا باتوجه به دیگر نسخه بدلها، حذف شد.

۳. اساس: اکرمتک، باتوجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۴. اساس: وان؛ به قیاس با نسخه آط، واتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۵. آط، آب، آج، آژ، مش: جَوْبِرْ، لب، آل: جوهر؛ چاپ شعرانی: جریر.

۶. سورة فرقان (۲۵) آیه ۲۰.

۷. سورة فرقان (۲۵) آیه ۷.

۸. چاپ شعرانی: المرو.

۹. چاپ شعرانی: المرو.

۱۰. همه نسخه بدلها: و فرشته می آید.

۱۱. همه نسخه بدلها: شد.

رسول - علیه السلام - و جبریل می‌گریستند، در میانه^۱ جبریل با حال خود شد و روی به رسول آورد و گفت: یا رسول الله! بشارت باد تورا که این در برای تو گشادند، و آن فریشته که می‌آمد^۲ «رضوان» بود خازن بهشت، تورا بشارت آورده است از خدای تعالی به آن که: از تو خوشنود است.

۵ رضوان فراز آمد و رسول را سلام کرد و گفت: خدایت سلام می‌کند، و مَقَطی با او بود از نور، گفت این کلید گنجهاست در دنیا^۳، اگر خواهی بردار و نصیب و حِفْظِ توازن ثواب هیچ ناقص نیست به مقدار پیر سراسمکی^۴. رسول - علیه السلام - روی با جبریل کرد کَالْمُسْتَشِيرِ؛ چون کسی که با کسی مشورت کند. جبریل - علیه السلام - اشارت کرد به زمین و گفت: «تَوَاضَعْ لِلَّهِ»؛ تواضع کن خدای را. رسول - علیه السلام - گفت: مرا حاجت نیست به این، من درویشی دوست^۵ دارم و آن که بنده‌ای صابر و شاکر باشم. رضوان گفت: أَصَبْتَ أَصَابَ اللَّهِ بِكَ الرَّشَادَ؛ صواب گفستی، خدای تورا به رشاد برساناد. و ندا^۶ از آسمان درآمد، جبریل سر برداشت درهای آسمان دید گشاده تا به زیر عرش، و خدای وحی کرد به بهشت عدن که: شاخی از شاخهای خود فرو گذارد^۷، شاخی فرو گذاشت^۸، بر او خوشه‌ای و بر آن خوشه غره‌ای از زبرجد سبز که [آن را]^۹ هفتاد هزار دُر بود از یاقوت صُرخ^{۱۰} - جبریل گفت: یا رسول الله! چشم بردار تا ببینی^{۱۱}! چشم برداشت منازل انبیا دید، و منزلت^{۱۲} خود از بالای [۱۲۰-پ] منازل ایشان، و منادی ندا می‌کرد که: راضی شدی ای محمد؟ رسول - علیه السلام - گفت: راضی شدم. بار خدایا! [آنچه]^{۱۳} به من خواستی دادن در دنیا ذخیره کن، تا شفاعت امت من باشد^{۱۴} روز قیامت.

۲۰ و روایت کرده‌اند که: این آیت رضوان فرو آورد، اَعْنِي قَوْلُهُ تَعَالَى: تَبَارَكَ

۱. آج، لب، آل: میان نه. ۲. آط، آج، لب، آن: می‌آمد.

۳. همه نسخه بدلها: کلیدهای گنجهای دنیا است. ۴. همه نسخه بدلها: پشه.

۵. همه نسخه بدلها: دوست. ۶. همه نسخه بدلها: ندایی.

۷. آط: فروگزار. ۸. آط: فروگذاشت.

۹. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. ۱۰. همه نسخه بدلها: سرخ.

۱۱. همه نسخه بدلها + رسول. ۱۲. همه نسخه بدلها: منزل.

۱۳. همه نسخه بدلها: امت باشد مرا.

الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ - الآية.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ، آنکه گفت: این کافران قیامت به دروغ می دارند و ما بجارده ایم^۱ برای ایشان که قیامت به دروغ دارند دوزخ.

إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ؛ چون دوزخ ایشان را ببیند از جای دور، ایشان بشنوند دوزخ [را]^۲ خشمی و ناله ای. گفتند مراد صوت تَغِيْظ است که تَغِيْظ شنیدنی نباشد. ۵
فُطِرُوا كَذِبًا: در آیت حذفی است، و تقدیر آن است که: [رَأَوْا]^۳ لَهَا تَغِيْظًا وَ سَمِعُوا لَهَا زَفِيرًا، چنان که شاعر گفت - شعر:

غَلَقْتُهَا يَنِينًا وَمَاءً بَارِدًا^۴

آی، وَ سَقَيْتُهَا مَاءً بَارِدًا. و قال آخر - شعر:

وَرَأَيْتُ بَعْضَكَ فِي الْوَعْيِ ۖ فَتَقَلِّدَا سَيْفًا وَ زُفْرًا ۱۰
آی، وَ حَامِلًا رُمَحًا.

راوی خبر گوید که: رسول - علیه السلام - گفت: مَنْ كَذَّبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا بَيْنَ عَيْنَيَّ جَهَنَّمَ مَفْعَدًا، گفت: هر که بر من دروغ گوید، گو خویشتن را در چشمهای دوزخ جای ساز گفتند: یا رسول الله! دوزخ را چشم باشد؟ گفت: نمی شنوی که خدای تعالی می گوید: إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ، و این مجاز باشد، و ۱۵
حقیقت او بر وجهی باشد از دو وجه: إِمَّا أَنْ که: رَأَتْهُمْ خَزَنَةُ النَّارِ؛ چون خازنان دوزخ ایشان را ببینند، عَلَيَّ حَذْفُ الْمُضَافِ وَ إِقَامَةُ الْمُضَافِ إِلَيْهِ مَقَامَةً، کقولہ تعالی: وَ سُلِّ الْقَرْيَةِ^۵،،،، و إِمَّا أَنْ که رؤیت^۶ به معنی ملاقات و مقابله و مقاربه باشد کقولهم: الْجِبَلَانِ يَتَرَأَيَانِ^۷ ای مُتَقَابِلَانِ^۷. و «تَغِيْظ» تفعل باشد از غيظ. و «زفير» آواز ناله باشد.

۲۰

وَ إِذَا أَلْفَوْا مِنْهَا مَكَانًا صَبِيحًا مُقَرَّبِينَ؛ چون ایشان را در جایی فگنند تنگ از

۱. همه نسخه بدلها: بنهاده ایم.

۲. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۳. چاپ شعرانی + [حَتَّى شَكَّتْ مَعَالَهُ عَيْنَاهَا].

۴. سورة يوسف (۱۲) آیه ۸۲.

۵. آج، لب، آل: رأیت.

۶. اساس: يتران؛ باتوجه به آط و دیگر نسخه ها تصحیح شد.

۷. کذا در اساس و همه نسخه ها؛ چاپ شعرانی (۲۵۶/۸): يَتَقَابِلَانِ.

عقوبت است اگر اختیار کنی، آنکه گوید: این بهتر است یا آن؟ بر طریق^۲ استفهام، و این بوجه تقریر باشد تا او مقرآید که: به هر حال خیر بسیار از شر بسیار بهتر بود، همچنین تا مقرآیند اینان که: ثواب ابد از عقاب ابد به بود. **كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءٌ وَاقْصِرًا**؛ که آن بهشتهای خلد متقیان را جزا و پاداشت. و «مَصِير»^۳ بازگشت باشد.

۵

لَهُمْ [۱۲۱-] فِيهَا مَا يَشَاءُونَ؛ ایشان را باشد، یعنی متقیان را، در آن جایگاه، یعنی در بهشت آنچه خواهند و تمنا^۴ کنند. **خَالِدِينَ**؛ همیشه باشند آن جا. و نصب او بر حال است. **كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا**؛ این بر خدای وعده مسؤول^۵ باشد، یعنی مؤمنان از خدای خواسته اند این در دنیا فی قوله **حِكَايَةُ غَنَّهُمْ**؛ **رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ**^۶، پس این بهشت جای موعود است و این وعده مسؤول^۷ است.^۸ و بعضی اهل عربیت گفتند: **مَسْئُولًا** آئی واجباً، یعنی همچنان واجب باشد که دین اگر نیز بنخواهند خواستی^۹ بود فی قول **الْقَرَّب**؛ **لَا تُعْطِيَنَّكَ**^{۱۰} **أَلْفًا** و **عَدَا مَسْئُولًا** [آئی واجباً]^{۱۱}؛ یعنی واجب که تورا بود^{۱۲} که از من بخواهی. **كعب القرظی** گفت: معنی آن است که وعده ای که فرشتگان بخواهند آن بر طریق شفاعت، فی قوله تعالی: **رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَذْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ**^{۱۳}.

۱۵

وَيَوْمَ يُخْشَرُهُمْ، ابوجعفر و ابن کثیر و یعقوب به «یا» خواندند: **يُخْشَرُهُمْ**، خبراً عن الله - عز وجل. و باقی قراء به «نون» خواندند علی اخبار الله تعالی عن نفسه علی وجه التعظیم. حق تعالی گفت: پاد کن ای محمد آن روز که ما حشر کنیم جمله ایشان را، **وَمَا يَتَّبِدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ**؛ و آن معبودان را که ایشان می پرستند ایشان را

۱. همه نسخه بدلهای آن.

۲. همه نسخه بدلهای: سبیل.

۳. اساس + و؛ به قیاس بانسخه آب و معنی عبارت، زاید می نماید.

۴. آط، آج، لب، آل؛ فتمنا.

۵. آب، لب، آل، آه، مش؛ مسؤول.

۶. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۴.

۷. همه نسخه بدلهای: بجز آط و آج؛ مسؤول.

۸. آژ؛ باشد.

۹. آج، آل؛ خواستی.

۱۰. اساس؛ لیمصینک؛ به قیاس بانسخه آط؛ تصحیح شد.

۱۱. اساس؛ ندارد، از آط، افزوده شد.

۱۲. همه نسخه بدلهای: یعنی همچنان واجب باشد تورا.

۱۳. سوره غافر (۴۰) آیه ۸.

بدون خدای. آنکه حق تعالی بر طریق تنبیه این مکلفان بر خطای ایشان بر^۱ عبادت اصنام، این اصنام را گوید: «أَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ؛ شَمَا گم کردی^۲ بندگان مرا، أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ؛ یا خود ایشان ره گم کردند؟

ابن عامر خواند: «فَتَقُولُ»^۳. حَمَلًا عَلَى قَوْلِهِ: وَيَوْمَ نَخْشِرُهُمْ، و آیت از روی معنی جاری مجرای آن بود^۴. وَإِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ^۵، و قوله تعالی: «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأَقِمِّي إِلَهِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۶، فی تَوْجِيهِ الْمَلَامَةِ إِلَى غَيْرِ الْمُلِيمِ تَنْبِيْهَا لِلْمُلِيمِ^۷. و شرح این طریقت رفته است در آخر سورة المائدة فی قوله: «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ»^۸ الآية.

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا، گویند این معبودان، بر قول آن که^۹ مراد عیسی است و فرشتگان، آیت بر مظاهر باشد و محتاج تاویل نباشد. و بر قول آن کس که گفت: مراد اصنام است در تاویل قَالُوا، گفت: معنی آن است که وضوح آن حال و ظهور او به جایی باشد که پنداری آن اصنام به زبان خود تصریح لفظ تبرأ^{۱۰} می کنند از عبادت این عابدان، و می گویند: اگر ما مکلف بودمانی، روا نداشتمانی که با خدای تعالی شریک گرفتمانی^{۱۱}، و بدون او ولی و یاری گرفتمانی.

و ابوجعفر و حسن بصری خواندند: «أَنْ تَتَّخِذَ» عَلَى الْمَجْهُولِ؛ نَبَايَسْتَ مَا رَا كَه مَا رَا خَدَاي^{۱۲} گیرند و یار گیرند با خدای تعالی بدون او. و ابوعبیده گفت: این قراءت ضعیف است برای «مِنْ» که در «أَوَّلِيَاءَ» است. و این قراءت آنکه مقرر بودی که «مِنْ» نبود و چنین بودی: مَا كَانَ^{۱۳} أَلَّا أَنْ تَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ^{۱۴} أَوَّلِيَاءَ. و بر قراءت

۱. همه نسخه بدلها: در.

۲. آط: گمراه کردی.

۳. آط + به نون.

۴. همه نسخه بدلها + که گفت.

۵. سورة تکویر (۸۱) آیه ۸ و ۹.

۶. سورة مائده (۵) آیه ۱۱۶.

۷. آط + علی فعله.

۸. آط + گفت.

۹. آط، آب، آج: هراهی؛ لب، مش: مراهی؛ آرز: هر که.

۱۰. همه نسخه بدلها: گفتمانی.

۱۱. همه نسخه بدلها + الفعل.

۱۲. همه نسخه بدلها: بخدایی.

۱۳. اساس + ینفی؛ یا توجیه به آط و دیگر نسخه بدلها، حذف شد.

۱۴. اساس + مِنْ؛ یا توجیه به آط و دیگر نسخه بدلها، حذف شد.

- اول که عاقه قراء می خوانند مقطوع است، و «مِنْ» به جای خود است و معنی او تأکید نفی است که آن را نحویان زیادت می خوانند، و این قول معتمد است. وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ؛ و تو ایشان را مُتَمَّع و برخوردار گردانیدی. حَتَّىٰ نَسْأَلَ الَّذِي كَرِهَ؛ تا قرآن رها کردند و بر آن کار نکردند. و گفتند: مراد به «ذِكْر»، رسول است، [و] گفتند: اسلام است، و گفتند: توحید است، و گفتند: ذکر خداست. جَلَّ وَعَلَا^۱. وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا؛ و مردمانی بودند هلاک شده و شقاوت و خذلان بر ایشان غالب.
- حسن و ابن زید گفتند: «بُورًا»، آنان باشند که در ایشان هیچ خیر نبود. ابُوغُبَيْتَه گفت: اصل او از «بوار» است و آن کساد و فساد بود، و این اسمی است به معنی مصدر، کالزور، واحد و جمع و تشبیه در او یکسان باشد، قال ابن الزبیری - شعر:
- بَا رَسُولَ الْمَلِكِ إِنَّ لِسَانِي رَانِقٌ مَا فَتَقْتُ إِذْ أَنَا بُورٌ^۲
- و قیل: هُوَ جَمْعُ بَائِرٍ، وَ هُوَ الْخَرَابُ، كَغَائِطٍ وَ غُوطٍ، وَ عَائِدٍ وَ غُودٍ.
- قوله تعالى: فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ، در او دو قول گفتند: یکی خطاب با مشرکان است، یعنی فرشتگان و پیغامبران شما را که مشرکانی شما را^۳ به دروغ [۱۲۱-پ] می دارند در آنچه می گویی. [ابن زید گفت: خطاب با مؤمنان است، یعنی مشرکان شما را به دروغ می دارند در آنچه می گویی] از نبوت رسول ما و دیگر انبیا - علیه وعلیهم السلام.

- فراء گفت: آن کس که «يَقُولُونَ» به «یا» خواند، [گفت]^۴: «ما» مصدری است، یعنی بقولهم: فَمَا تَسْتَطِيعُونَ. حفص به «تا» خواند، و دیگر قراء به «یا». بر قراءت عاقه قراء^۵، آن است که این بتان یا این بت پرستان هیچ نتوانند بالای از شما بگردانیدن یا نصرت خود کردن. بعضی دیگر گفتند: معنی آن است که این کافران صرف تو که محمدی نتوانند کردن [از حق و نصرت خود نتوانند کردن]^۶. و آن که به

۱. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۲. آتب، آج، لب، آن، از، مش: بُورًا.

۳. اساس: اما؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلهای، تصحیح شد.

۴. همه نسخه بدلهای + آن که.

۵. آتب، آج، از، لب، مش + معنی.

۶. همه نسخه بدلهای: ندارد.

«تا» خطاب خواند، گفت: ^۱ آن است که بگو ای محمد مشرکان را که: شما نتوانی صرفی ^۲ و نصری بر این معانی که گفتیم.

یونس گفت: صرف، حیلست باشد مِنْ قول العرب ^۳: إِنَّهُ لَيَنْصَرِفُ، أَيْ يَخْتَالُ. وَ أَصْمَعِيْ گفت: الصَّرْفُ التَّوْبَةُ، وَالْعَدْلُ الْفِدْيَةُ، یعنی نه توبه قبول کنند نه فدا. وَمَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا؛ و هر که از شما ^۴ ظلم کند او را عذابی کنیم ^۵ بزرگ.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ - الآية، این آیت حق تعالی به رد ^۶ آنان فرستاد که گفتند: مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ ^۷، حق تعالی گفت: این که ایشان تو را به آن عیب می کنند نه کاری است بدیع ^۸، بل پیش از تو

همچنین بوده است که ما هیچ پیغامبر را نفرستادیم ^۹ الا ایشان طعام خوردندی و در بازار رفتندی. و بعضی اهل معانی گفتند: تقدیر آن است که ^{۱۰} إِلَّا قِيلَ لَهُمْ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ

الطَّعَامَ، یعنی ما هیچ پیغامبر را نفرستادیم ^{۱۱} الا همین طعن که در حق تو طعن ^{۱۲} زدند در حق ایشان همین ^{۱۳} گفتند که: این رسولان طعام می خورند و در بازار می روند، دلیله قوله تعالی: مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ ^{۱۴}.

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً؛ و ما بهری رافقت و امتحان بهری کردیم، که بینا فتنه نابیناست، و تن درست فتنه بیمار است، توانگر فتنه درویش است، گویند: اگر خدا خواستی ما را همچنان کردی که ایشان را. آنکه گفت بر طریق تحریص: أَتَصْبِرُونَ؛ صبر خواهی کردن، یعنی صبر کنی و خدای تعالی بصیر و عالم است به همه کس تا جزا دهد ایشان را.

عبدالله عباس گفت: معنی آن است که، من بعضی را به امتحان و اختبار

۱. همه نسخه بدلها + معنی.

۲. همه نسخه بدلها، بجز مش: صبری.

۳. همه نسخه بدلها + و.

۴. اساس: از ایشان؛ یا توجه به ترجمه آیه در بخش مربوط به آیات تصحیح شد.

۵. اساس: عذاب کنند؛ به قیاس با همه نسخه بدلها و معنی آیه، تصحیح شد.

۶. سورة فرقان (۲۵) آیه ۷.

۷. همه نسخه بدلها + بر.

۸. همه نسخه بدلها بجز آل + عجیب؛ آل + و عجیب.

۹. همه نسخه بدلها: ندارد.

۱۰. همه نسخه بدلها + و.

۱۱. سورة فصلت (۴۱) آیه ۴۳.

۱۲. آله، آج، مد؛ هم این.

بعضی کرده‌ام^۱ تا بر آن صبر کنند و ثواب یابند، و اگر خواستمی جمله دنیا به رسول [ان]^۲ خود دادمی و ایشان را از آن مُمکن کردم^۳، و لکن حکمت^۴ در تکلیف اقتضای آن کرد که بعضی را به بعضی امتحان کنم.

ابوالذرّاء روایت کرد از رسول -علیه السلام- که گفت: **وَيْلٌ لِلْعَالِمِ مِنَ الْجَاهِلِ، وَيْلٌ لِلْجَاهِلِ مِنَ الْعَالِمِ؛** وای عالم از دست جاهل، و وای^۵ جاهل از دست عالم، و وای مالک از دست مملوک، و وای مملوک از دست مالک، و وای شدید از ضعیف، و وای ضعیف از شدید، و وای سلطان از رعیت، و وای رعیت از سلطان، که اینان همه فتنه^۶، بهری فتنه بهری اند، **فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا.**

مُقاتل گفت: آیت در ابوجهل -علیه اللّٰغنة- آمد و در ولید بن عتبّه^۷، و العاص بن وائل، و الثّضر بن الحارث که ایشان ابوذر را دیدند و عبدالله مسعود را و عمار را و صهیب را و بلال را و عامر بن فهیره^۸، گفتند: ما اسلام آوردیم^۹ تا با اینان راست شویم؟ خدای تعالی این آیت فرستاد و مؤمنان را گفت: صبرخواهی کردن بر چنین حال و بر این شدّت و فقر که خدای تعالی غافل و بی خبر نیست، بل عالم است به حال آن که او صبر کند و یا جزع کند، و ایمان آورد یا نیارد.

آیه ۲۱ **وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ [۱۲۲-ر] أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا؛** گفتند: آنان که امید ندارند^{۱۰} به ثواب ما^{۱۱} اگر^{۱۲} فرو نفرستادند بر ما فرشتگان، یا ببینیم خدای ما را^{۱۳}، بدرستی که بزرگواری

۱. همه نسخه بدلها: کردم.

۲. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها + من.

۴. اساس: من الجاهل؛ با توجه به آط و معنی عبارت تصحیح شد.

۵. اساس + از دست؛ به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، می نماید.

۶. همه نسخه بدلها: ندارد.

۷. آب، آثر: ولید بن عتبّه.

۸. آب، لب، آل: عامر بن فهیره؛ همه نسخه بدلها + را. ۹. آط: آوردیم.

۱۰. اساس: نداشتند؛ به قیاس با آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۱. آط، آب: قرآن ما؛ آب، لب، آل: رسیدن ما؛ مش: لقای ما.

۱۲. آط، آب، آب، آب، لب، آل، مش: چرا. ۱۳. آب، مش: خود را.

کردند در خود و اندازه نگذاشتند^۱ نگذشتی بزرگ.

آیه ۲۲ **يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا**؛ آن روز که بینند فریشتگان را، بشارت نباشد آن روز کافران را، و گویند حرامی است محرم^۲، یعنی بشارت بر ما^۳.

آیه ۲۳ **وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا**؛ و قصد [کردیم]^۴ به آنچه کردند از کاری، و کردیم آن را خاکی پراکنده.

آیه ۲۴ **أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا**؛ اهل بهشت آن روز بهتر باشند به جایگاه و نکوتر به خوابگاه روز^۵.

آیه ۲۵ **وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِلَ الْمَلِكَةُ تَنْزِيلًا**؛ و آن روز که بشکافد آسمان به ابر و بفرستند فریشتگان را فرستادنی.

آیه ۲۶ **الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا**؛ پادشاهی آن روزیدرست خدای را بود و باشد روزی بر کافران دشوار^۶.

آیه ۲۷ **وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ [۱۲۲-پ] يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا**؛ و آن روز که گازی بدهد کافر^۷ بردستهایش، گوید کاشک برگرفتمی^۸ با پیغامبر راهی.

آیه ۲۸ **يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا**؛ ای وای من! کاشک من نگرفتمی فلان را دوست.

آیه ۲۹ **لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا**؛ گمراه بکرد مرا از قرآن^۹ پس آن که به من آمد و بود شیطان مر آدمی را مخدول کننده^{۱۰}.

آیه ۳۰ **وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمَ اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا**؛ و گفت پیغامبر: یا

۱. آط، آب، آج، لب، آل، مش: و از حد درگذشتند.

۳. همه نسخه بدلها: ندارد.

۵. آط، آج، لب: ندارد.

۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش: که بگذرد ظالم.

۹. آط، آب، مش: ذکر خدا؛ آج، لب، آل: یاد خدا.

۲. آج، لب، آل: منع بادا ممنوع بودنی.

۴. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۶. آط، آب، آج، لب، آل، مش: دشوار.

۸. آط، آب، آج، لب، آل: یگرفتمی.

۱۰. آج، لب، آل: فرو گذارنده.

خدای من، که قوم من گرفتند این قرآن متروک.

آیه ۳۱ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا؛ و همچنین کردیم هر پیغامبری را دشمنی از گناهکاران، و بس^۱ خدای تو راهنما و یار^۲.

آیه ۳۲ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا؛ گفتند آنان که کافر شدند: چرا نفرستادند بر او این قرآن به یک باره، همچنین تا بداریم^۳ به آن دل تو، و روشن کردیم آن را روشن کردنی.

آیه ۳۳ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ [۱۲۳-ر] إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا؛ و نیارند به تو مثلی^۴ الا و ما بیاریم به تو حق و نکوتر به تفسیر و بیان.

آیه ۳۴ الَّذِينَ يُخْشَوْنَ عَلَىٰ وُجُوهِِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا؛ آنان را^۵ حشر کنند بر رویهایشان به دوزخ، ایشان بترند به جایگاه و گمراهتر.

آیه ۳۵ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا؛ بدادیم ما موسی را توریت، و کردیم^۶ با او برادرش را هارون را وزیر^۱.

آیه ۳۶ فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَقَّرْنَا لَهُمْ تَذْمِيرًا؛ گفتیم بروی^۷ به آن قوم آنان که دروغ داشتند آیات ما، ما هلاک کردیم ایشان را هلاکی^۸.

آیه ۳۷ وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَعْرَفْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِنَاسٍ آيَةً وَآعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا؛ و قوم نوح^۹ چون به دروغ داشتند رسولان را غرقه کردیم ایشان را و کردیم ایشان را برای مردمان عبرتی و ببحاریدیم^{۱۰} برای کافران عذابی دردناک.

آیه ۳۸ وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا؛ و عاد را و ثمود را و

۱. آب، آج، لب، آل، مش + است.

۲. آط، آب، آج، لب، آل، مش: راه نماینده و یاری دهنده.

۳. آج، لب، آل: تا ثابت کنیم.

۴. آط، آب، آج، لب، آل، مش + که.

۵. آج، لب، آل: گردانیدیم ما.

۶. آط، آب، آج، لب: وزیری.

۷. آط، آب: بشوی.

۸. آط، آب، آج، لب، آل: هلاک کردنی.

۹. آب، مش + را.

۱۰. آج، لب، آل: ساخته ایم؛ مش: بچارده ایم.

اصحاب رس و گروهی را میان ایشان بسیار.

آیه ۳۹ وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ [۱۲۳-پ] وَ كَلَّا تَبَرُّنَا تَبِيرًا؛ و همه را^۱ بزديم برای او مثلها، و همه را هلاک کردیم هلاک کردنی.

آیه ۴۰ وَلَقَدْ آتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمِطَرْتُ مَقَرَّ السُّوءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنها بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا؛ بدرستی که آمدند^۲ بر آن دیه^۳ که بر ایشان بارانند^۴ باران بد^۵، نمی دیدند ایشان را^۶، بل بودند امید^۷ نداشتند زنده شدن^۸.

آیه ۴۱ وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوءًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا؛ چون بینند تو را نگیرند تو را الا فسوس این آن است که بفرستاد خدای پیغامبری.

آیه ۴۲ إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا؛ نزدیک است که گمراه کند ما را از خدایان ما اگر نه آنستی که ما صبر کردیم بر آن، و زود بود که بدانند آنگاه که ببینند عذاب را که کیست گمراه^۹.

آیه ۴۳ [أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا؛ تو دیدی^{۱۰} آن کس را که گرفتند خدای را^{۱۱} به هوای خود، تو بر او وکیل خواهی بودن^{۱۲}].

آیه ۴۴ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِن هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا؛ یا پنداری که بیشترین ایشان می شنوند یا خرد دارند، نیستند ایشان مگر همچون چهار پایان، بل ایشان گمراهتر اند^{۱۳}].

قوله تعالى: وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا- الآية، حق تعالی گفت: در این

آیت گفتند آنان که امید لقای ما نداشتند، یعنی به قیامت ایمان نداشتند و اعتقاد

۱. آب، آل: ندارد.

۲. آج، لب، آل: گذشتند.

۳. آب: ده.

۴. آط: بارانیدن؛ آج، لب، آل: بارانیده شد.

۵. آل: بدی.

۶. آج، لب، آل: ای پس نداند که بیند آن را.

۷. آط آب: بل ایشان امید.

۸. آط، آب: زنده شدند.

۹. آط، آج، آل، مه: گمراهتر.

۱۰. آب: آیا دیدی؛ آج، لب، آل: ای تو دیدی.

۱۱. آب: آن را که گرفت خدای خود.

۱۲. آج، لب، آل: ای پس توباشی بر او نگهبان.

۱۳. آج، لب، آل + به راه.

۱۴. اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

- بعث و نشور نبود ایشان را، و امید ثواب ما نداشتند، و از عقاب ما ایشان را خوف نبود.^۱ روا بود که «رجا» این جا به معنی خوف بود، چنان که گفت: **هَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا**^۲، **أَيُّ لَا تَخَافُونَ لِلَّهِ عَظَمَةً**^۳، چون تفسیر بر ایمان به بعث و نشور کنند شامل بود هر دو را. **لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةَ**؛ چرا فریشتگان را بر ما فرو نفرستادند، و ما^۴ چرا خدای را نمی بینیم، یعنی ایمان ما موقوف است [۱۲۴-ر] بر یکی از این ۵ دو: یا فریشتگان باید که^۵ به زمین آیند و بر صدق محمد^۶ و نبوت او گواهی دهند، یا ما معاينه خدای را ببینیم همچنان که بنی اسرائیل گفتند: **لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهُ جَهَنَّمَ**^۷، و این قوم گفتند: **لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا**^۸، **إِلَىٰ قَوْلِهِ: أَوْ تَأْتِيَ^۹ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا**^{۱۰}.
- حق تعالی گفت: **لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ**؛ سخت متکبر شدند^{۱۱} این کافران، **وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا**؛ و طغیان و مجاوزت الحد از حد^{۱۲} پیرده اند که ایشان را جز به یکی از این دو قناعت نیست. و مقاتل گفت: «عَتَوْا»^{۱۳}، غلبه باشد، و آن سخت تر^{۱۴} کفری باشد و عظیم تر ظلمی، اما تمسک مشبهه و اشاعره به این آیت در این^{۱۵} باب رؤیت^{۱۶} آن که لقاء رؤیت باشد وجهی ندارد، برای آن که ما چند جای در این کتاب ذکر^{۱۷} کردیم که لقاء و ملاقات از رؤیت در هیچ^{۱۸} نیست، و آنما ملاقات مقابله باشد بر وجه ۱۵ مقاربه، چنان که گویند: **التَّقَى الصَّفَائِ وَتَلَقَّى الْقَرِيقَانِ وَالتَّقَى الْفِئَتَانِ**، و مراد از این همه مقابله است، اگر چه این التقا به شب تاریک باشد^{۱۹} که یکدگر را نبینند، و

۲. سورة نوح (۷۱) آیه ۱۳.

۱. همه نسخه بدلها + و.

۴. همه نسخه بدلها: تا.

۳. همه نسخه بدلها: یا.

۶. سورة بقره (۲) آیه ۵۵.

۵. مش + صلى الله عليه وآله وسلم.

۸. همه نسخه بدلها، و چاپ شعرانی: تَأْتِي.

۷. سورة بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۹۰.

۱۰. همه نسخه بدلها: شده اند.

۹. سورة بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۹۲.

۱۲. همه نسخه بدلها: عَتَوْ.

۱۱. آل: مجاوزت از حد.

۱۴. همه نسخه بدلها: ندارد.

۱۳. آط، لب: سخت / سخت تر.

۱۶. همه نسخه بدلها: بیان.

۱۵. همه نسخه بدلها + و.

۱۷. چاپ شعرانی (۲۶۲/۸) + جا.

۱۸. اساس: التقت؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۹. اساس: باشند؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

همچنین گویند: **إِلْتَقَى الْأَعْمَيَانِ وَتَلَقَّى الضَّرِيرَانِ**. و اگر لقاء، رؤیت بودی این مناقضه نبود؟ **وَقَالَ تَعَالَى: قَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ^۱**. و رؤیت بر رویها^۲ نیست، چه به رویها^۳ یکدگر^۴ نبینند. و در آیت، التقاء به معنی مماسه و مخالطت است، یعنی به یکدگر رسیدند.

۵ دگر آن که اتفاق مفسران است که: آیت در حق کافران مشرک آمده، ایشان به اثبات صانع نگروند^۵، فضل بر آن که اثبات یا نفی رؤیت کردند. دگر آن که این طعن بر مثبتان^۶ رؤیت متوجه تر است از آن که بر نقای رؤیت، برای آن که خدای تعالی حکایت کرد از ایشان که ایشان رؤیت بر خدای تعالی روا داشتند، و گفتند: **أَوْنَرِي رَبَّنَا**، و این مخالفت نافیان رؤیت باشد و موافقت مثبتان رؤیت.

۱۰ آنکه گفت: **يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ**؛ آن روز که ایشان فریشتگان را ببینند^۷ خبر داد که از این دو اقتراح ایشان فردای قیامت یکی خواهد بود و آن رؤیت فریشتگان است، اگر خدای مرئی بودی بگفتی که ایشان فریشتگان را ببینند، و گروهی دیگر خدای را. **لَا بُشْرَىٰ يَتُوبُونَ إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِينَ يَتُوبُونَ**؛ آن روز بشارتی و مرده ای نبود کافران را. **وَيَقُولُونَ: وَبَشَارَتِ الْكَافِرِينَ**؛ و گویند این کافران را: **حِجْرًا مَّحْجُورًا**، **أَيُّ حَرَامًا مُحَرَّمًا**.

۱۵ قُتاده گفت: این از قول فریشتگان بود، **وَيَقُولُونَ**؛ و یعنی فریشتگان گویند: بشارت بر شما حرام^۸ محرم است. و مجاهد و ابن جریر گفتند^۹: آن قول کافران است، و معنی آن است که: **عَوْدًا مَعُودًا مِنَ الْعَذَابِ**؛ ما پناه می جویم از عذاب^{۱۰}!

بعضی دگر گفتند: این کلمتی است که عرب گویند عند آن که ایشان را شدتی و مکروهی پیش آید، گویند: **حِجْرًا مَّحْجُورًا**، **أَيُّ نَرَى ضَيْقًا^{۱۱} مُضَيَّقًا**. و روا بود که کافران عند آن که به ضرورت بدانند که مرجع ایشان با دوزخ و عذاب است،

۱. سورة رحمن (۵۵) آیه ۱۹.

۲. همه نسخه بدلها: دریا روا.

۳. همه نسخه بدلها: دریاها.

۴. همه نسخه بدلها + را.

۵. همه نسخه بدلها + که.

۶. همه نسخه بدلها: ایشان اثبات صانع نکردند.

۷. آج، لب، آل + زدند.

۸. مش: می بینند.

۹. آط: حرامی.

۱۰. اساس: گفت؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۱. آج، لب، آل + و.

۱۲. مش + خدای تعالی.

گویند: بهشت و راحت بر ما حرام کردند امروز.

و اصل کلمه از «حجر» است، و آن منع و تنگی بود، و منه المثل: لَا حَجَرَ عَلَى الْحَرِّ، آئِي لَا ضَيْقَ عَلَيْهِ وَلَا مَتْعَ. و «الحجر»، بمعنی المَحْجُور، آئِي الْمَمْنُوع، و منه قولهم: حَجَرَ الْقَاضِي عَلَى^۱ فُلَانٍ وَالْيَتِيمُ فِي حَجَرِ أَبِيهِ أَوْ جَدِّهِ، و منه الْحَجَرَةُ لِأَنَّهَا مَمْنُوعَةٌ بِالْحَجْرِ مِنَ الدُّخُولِ فِيهِ، و منه الْحَجَرُ لِامْتِنَاعِهِ^۲ عَلَى النَّاسِ بِصَلَاتِهِ، و مِنْهُ الْحَجَرُ الَّذِي هُوَ الْعَقْلُ لِأَنَّهُ يَحْجُرُ، آئِي يَمْنَعُ كَمَا أَنَّهُ سُمِّيَ عَقْلًا لِأَنَّهُ يَعْقِلُ، آئِي يَمْنَعُ، كَالْعَيْنَالِ، و مِنْهُ سُمِّيَ النَّهْيُ لِأَنَّهُ يَنْهَى^۳، وَالْحِجْبِيُّ لِأَنَّهُ صَاحِبُهُ أَخْبَى بِأَنَّهُ لَا يَفْعَلُ^۴ مَا يَتَّبِعُ فِي الْعَقْلِ، وَ مِنْ ذَلِكَ حَجَرُ الْإِنْسَانِ وَحَجَرَةُ الْفَتَانِ: و مِنْهُ حَجَرُ ثُمُودَ وَ الْحَجَرُ الرَّمَكَةُ مِنَ الْخَيْلِ، قَالَ الْمُتَلَمَّسُ^۵ - شعر:

۱۰ حَنَنْتُ إِلَى السَّخْلَةِ الْقُضُوءِ فَقُلْتُ لَهَا
وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ، مجاهد گفت: آئِي قَصَدْنَا وَعَمَدْنَا، بَيَانُ قَوْلِهِ:
إِلَى، چه قصد و عمد با^۶ «إِلَى» مستعمل بود، يُقَالُ عَمَدْتُ [۱۲۴-ب] ^۷ [إِلَى كَذَا وَ قَصَدْتُ إِلَى كَذَا، قَالَ الرَّاجِزُ:

وَقَدِمَ الْخَوَارِجُ الضُّلَّالُ إِلَى عِبَادِ رَبِّهِمْ فَقَالُوا
۱۵ إِنَّ دِمَاءَكُمْ لَنَا حَلَالٌ

و در این کلام معنی و بلاغتی هست، و آن آن است که: تشبیه کرد خود را بر طریق توسع به قادمی که تقدّم کند بر آنچه نپسندد^۸ و کاره باشد آن را بر هم زند و نیست گرداند، گفت: چون عمل ایشان که با پیش ما آرند موافق رضا و مطابق ارادت ما نباشد، ما آن را باطل گردانیم و بر کار نگیریم، همانند آن که خاکی نرم در روز

۱. اساس: الی؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. اساس: لا تساعه؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. اساس: ینتهی؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۴. آج، لب، آل: لا یعقل. ۵. همه نسخه بدلها: الشاعر.

۶. اساس: الی غیره؛ با توجه به مه تصحیح شد؛ دیگر نسخه بدلها: الوجه.

۷. اساس: قصه و عمدنا، که چون خطا می نمود، با توجه به آط تصحیح شد.

۸. عکس نسخه اساس از این جا چند صفحه ای افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

۹. آب، لب، آرز: نیندد؛ چاپ شعرانی: بیند.

باد سخت بر هوا فشانند^۱ هیچ ثبات نبود آن را و هیچ حاصل.
ابوالقاسم بلخی گفت: قَدْ فَنَّا، الْمَعْنَى قِيمَتُ أَحْكَامُنَا؛ احکام ما قدوم کرد و
آن اعمال ایشان باطل کرد.

و معتزله در باب إحباط به این^۲ تمسک کردند و گفتند خدای می گوید^۳: ما
اعمال ایشان چون «هَبَاءٌ مَنْثُورٌ» کردیم و این را^۴ هیچ نباشد جز إحباط، جواب
گوییم: این آیت دلیل است بر بطلان إحباط بر آن که در قرآن هر کجا لفظ إحباط یا
معنی او آمد، نفی وقوع فعل است اصلاً از آن که به موقع قبول باشد از آن جا که اتفاق
است که کافران را عمل^۵ نبود واقع ثابت که به آن مستحق ثواب باشند، و حق تعالی
تشبیه چنان فرمود بر سبیل توسع که ایشان را عملی نباشد^۶ حاصل بمنزلت خاک،
آنکه آن را نیست کنند و مفترق و متلاشی بمنزلت «هَبَاءٌ مَنْثُورٌ». و اجماع است بر
خلاف این، پس معلوم شد که مراد به آیت نفی وقوع و قبول است.
و اهل لغت گفتند: «هَبَاءٌ»، غباری باشد از دقیقی^۷ بمنزلت شعاع که قبص
نتوان کرد بر او.

حسن و عِکْرَمَه و مجاهد گفتند: گرد باشد که از سنب ستور بر آید. عبدالله عباس
گفت و بعضی دیگر از مفسران که: «هَبَاءٌ مَنْثُورٌ»، آب ریخته باشد. بعضی دیگر گفتند
از مفسران که: «هَبَاءٌ مَنْثُورٌ» آن باشد که چون آفتاب از سوراخی در خانه جهد^۸ در آن
میانه چیزکها بینند که در چشم آید در دست نیاید^۹ آن را ذره می^{۱۰} خوانند و در سایه
نتوان دید.

قوله: أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْفَىٰ بِهِمْ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا، حق تعالی بر سبیل تهکم و استهزا
چون ذکر کافران و دوزخیان بکرد، گفت: اهل بهشت به هر حال جای ایشان و مقرّ

۱. آج، لب، آل: افشانند.

۲. آب، مش + آیت.

۳. مش + که.

۵. آب، آزه، مش: عملی.

۴. مش: و از این.

۷. چاپ شعرانی: رقیقی.

۶. چاپ شعرانی: باشد.

۹. مش: نمی آید.

۸. آب، آزه افتد.

۱۰. مش: همی.

ایشان بهتر بود و قیلوله گاه و خوابگاه ایشان نکوتر از جای آن مشرکان متکبران مفتخران به حطام دنیا باشد، اما قوله: «وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا»، «مقیل»، جای قایلله باشد و آن خفتن بود به گرمگاه آسایش را، و برای آن مقیل گفت که در خبر آمده است: لَا يَنْتَصِفُ^۱ النَّهَارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقِيلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ وَأَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ، گفت: روز قیامت روز به نیمه نرسد تا اهل بهشت در بهشت قیلوله نکنند و اهل دوزخ در دوزخ. و مراد به «قیلوله» نه خواب است، که در بهشت و دوزخ خواب نباشد، إنما مراد وصول و استقرار است.

عبدالله مسعود خواند: «ثُمَّ إِنَّ مَقِيلَهُمْ لِأَيِّ الْجَحِيمِ»، به جای «مرجعهم». عبدالله عباس گفت: برای آن که خدای تعالی به نیمه روز از حساب خلقتان فارغ شده باشد، و معنی آن که بیش از آن وقت نرود که از بامداد تا نماز پیشین به ۱۰ مناسبت وقت قیلوله.

گفت: وَيَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ؛ یاد کن ای محمد آن روز که آسمان بشکافد به ابر.

در او چند قول گفتند: یکی آن که، «با» به معنی «مع» است، آي مَعَ الْغَمَامِ، کما قال: أَخَذَتْهُ بِرُمَّتِيهِ وَ اشْتَرَيْتُ الدَّارَ بِأَلَا تِيهَا، یعنی تَشَقُّ السَّمَاءُ وَعَلَيْهَا الْغَمَامُ؛ ۱۵ این آسمان در حالی شکافته شود که بر او ابر باشد. بعضی دیگر گفتند: «با» به معنی «عَنْ» است، و این هر دو حرف متعاقب باشند، يُقَالُ: رَمَيْتُ بِالْقَوْسِ وَعَنْ الْقَوْسِ، و معنی آن باشد بر این قول که: آسمان بشکافد و از بالای آن ابر پدید آید، چنان که يَسْفِرُ اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ.

ابن کثیر و نافع و ابن عامر خواندند: «تَشَقُّقُ»، مشدود^۲ الشَّيْنِ والعَيْنِ^۳، علی تقدیر تَشَقَّقُ. آنگه ادغام کردند چنان که در اخواتش بیان کردیم. و باقی قراء، تَشَقَّقُ، تَفَعَّلَ به تخفیف «شین» و تشدید «قاف» بر حذف «تا» ی تَفَعَّلَ دون

۱. چاپ شعرانی (۲۶۴/۸): ینصف.

۲. آط: یفر خوانده می شود، باتوجه به معنی جمله و دیگر نسخه ها، تصحیح شد.

۳. چاپ شعرانی (۲۶۵/۸): مشدود.

۴. کذا: در آط، آب، آج، لب، آن آل، که می تواند مراد «عین الفعل» کلمه باشد، یعنی «قاف»؛ مش: والقاف.

«تا»ی مضارعت. و غَمَام، ابری باشد سپید تنک چنان که بنی اسرائیل را بود در تیه، فی قوله: وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ^۱، و اصله مِنَ الْغَمَّةِ وَهُوَ السُّتْر، برای آن که آفتاب را بپوشد. وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا؛ و فرود آرند فریشتگان را فرود آوردنی. جمله قراء چنین خواندند بر فعل مجهول من التَّنْزِيل و رفع الملائكة، و ابن کثیر خواند: وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ به دو «نون» مِنَ الْإِنزَالِ عَلَى وَجْهِ اخْبَارِ اللَّهِ عَنْ نَفْسِهِ. و نصب الملائكة عَلَى أَنَّهُ مَفْعُولٌ بِهِ. و «تنزیلاً» بر این قراءت مصدری باشد لَا مِنْ بِنَاءِ الْفَعْلِ، کقوله: وَتَبَيَّنَ إِلَيْهِ تَبَيُّلاً^۲، و قوله: أَنْتَبَّكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا^۳.

الْمَلِكُ يُوقِنُ الْحَقَّ لِلرَّحْمَنِ، گفت: مُلْك و پادشاهی بحق و راستی آن روز، یعنی روز قیامت خدای را باشد. وَكَانَ يَوْماً، آئی وَكَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْماً؛ و آن روز روزی باشد بر کافران دشوار^۴.

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ؛ و یاد کن آن روز که آن ظالم کافربه حسرت و ندامت دست خود به دندان^۵ می درد و می گوید: کاشکی تا من با رسول خدای راه گرفته بودمی! کاشکی تا من بر ره و دین رسول بودمی!

مفسران گفتند: آیت در عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ وَأُبَيِّ بْنِ خَلْفٍ آمد که ایشان با یکدیگر دوستی کردند، و عُقْبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ را عادت چنان بود که چون از سفری باز آمدی طعامی بساختی و اشراف قوم خود را به حاضر کردی، و با رسول - علیه السلام - مجالست بسیار کردی. وقتی به سفر رفت، چون باز آمد بر عادت دعوت ساخت و جماعت را به حاضر کرد^۶ و رسول را نیز - علیه السلام - حاضر کرد. چون طعام بنهادند رسول - علیه السلام - گفت من طعام تو نخورم تا تو نگوئی: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، و اسلام نیاری. او این کلمه شهادت نیز بهگفت، و رسول - علیه السلام - طعام او بخورد.

وَأُبَيِّ خَلَفَ غَائِبٌ بُوَد، چون باز آمد و این حدیث بشنید او را ملامت کرد و

۱. سورة اعراف (۷) آیه ۱۶۰.

۲. سورة مزل (۷۳) آیه ۸.

۳. سورة نوح (۷۱) آیه ۱۷.

۴. مش + جل جلاله.

۵. آج، لب، آل، دشوار.

۶. آط: بدان؛ به قیاس بالنسخة آب، تصحیح شد.

۷. آج، لب، آن آل، مش: سفر.

۸. آج، لب، آن حاضر کردی.

گفت: صابی شدی؟ گفت: من صابی نشدم، ولیکن مردی در سرای من آمد و گفت: به هیچ وجه طعام تو نخورم الا آنکه که تو این شهادت بگویی، و من نخواستم که از خانه من برود و طعام ناخورده، این کلمه بگفتم تا او طعام بخورد. گفت: من از تو راضی نشوم الا آنکه که او را تکذیب کنی در روی او، و خیود در روی او افگنی. گفت: همچنین کنم، و همچنین کرد. رسول او را گفت: تو را چندانی زندگانی است که در مکه باشی، چون از مکه برون آیی به شمشیرهای ما کشته گردی. او را روز بدر بکشتند به تیغ همچنان که رسول - علیه السلام - گفت. و اما اُبَی خَلَف را رسول - علیه السلام - به دست خود بکشت در مصاف، و خدای تعالی این آیت فرستاد در شأن ایشان.

- ۱۰ وضحاک گفت: چون عُقْبَه خیود در روی رسول افگند، خیو با روی او گردید و متفرق شد به دو فرقه، بر هر روی پاره ای برآمد و چندان که بر افتاد^۱ بسوخت و اثر آن تا به مردن بر روی^۲ پیدا بود.
- عطای خوراسانی^۳ گفت: اُبَی خَلَف^۴ بسیار آمدی بنزدیک رسول - علیه السلام - و چون او قرآن خواندی استماع کردی. عُقْبَه بن ابی مُعِیْط او را منع کرد، خدای تعالی آیت در حق ایشان فرستاد.

- ۱۵ شُعْبی گفت: عُقْبَه بن ابی مُعِیْط دوست اُبَی بن خَلَف بود اسلام آورد، اُبَی گفت: روی من از روی تو حرام است اگر تو کافر نشوی به محمد. او برای دل او مرتد شد، خدای این آیت فرستاد در شأن ایشان و گفت: وَيَوْمَ يَقَعْ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ؛ و آن روز که آن کافر دست به دندان می‌گزد، و می‌گوید: کاشکی من با محمد رسول خدای ره گرفته بودمی.

- ۲۰ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ، و ابو عمرو خواند: يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ، به فتح «یا». و دیگر قراء به اسکان «یا»؛ کاشکی تا من فلان را به دوست نگرفتمی، یعنی اُبَی خَلَف را.

مجاهد گفت: مراد به خلیل، شیطان است، و در تفسیر اهل البیت

۲. آج، لب، آل، مش + او.

۱. آل: به روی او رسید.

۴. آج، لب، آل + نه.

۳. آج، لب، آل، آل، مش: خراسانی.

علیهم السلام- آمد که: از جمله دشمنان خانه رسول است.

ابن دُرَیْد گفت عن ابی حاتم که: «فُلَان» کنایت است از هر مذکری، و «فُلَانَه» از هر مؤنثی، و چون خواهند تا کنایت کنند از بهایم، «الف» و «لام» تعریف درآورند، گویند: الفُلَان و الفُلَانَه.

آنکه بیان کرد که این تبراً برای چه باشد، گفت: لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنْ الذِّكْرِ؛ که مرا گمراه کرد از ذکر، یعنی قرآن، و گفتند: محمّد - علیه السلام - و خدای تعالی هر دو را در قرآن ذکر خوانند. بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي؛ پس از آن که به من آمد. وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ و شیطان آدمی را مخدول کننده است و رها کننده، از راه راستش به گمراهی برد که: لَقَدْ أَضَلَّنِي؛ آنکه در راهش رها کند. وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا، او فعول است به معنی فاعل، بنای مبالغه. و این آیت اگر چه بر سببی آمد در حقّ دو شخص معین، حکم او عام است در هر دو دوست که ایشان اجتماع^۲ و اتفاق کنند بر معصیت. و شاعر در این معنی بیتی چند گفت^۳:

تَجَنَّبَ قَرِيبَ السُّوءِ وَأَضْرَمَ حِبَالَهُ
وَأَخْبَثَ حَبِيبَ الصِّدْقِ وَأَخَذَ زِمْرَاءَهُ
فَإِنْ لَمْ تَجِدْ عَنْهُ مَحَبَّةً فِدَارِهِ
تَنَلْ مِنْهُ صَفْوَالُودٍ مَا لَمْ تُمَارِهِ
وَفِي الشَّيْبِ مَا يَنْهَى الْحَلِيمَ عَنِ الصَّبَا
إِذَا اشْتَعَلَتْ نَهْرَانُهُ فِي عِذَارِهِ
دیگری گفت:

إِضْحَبْ خَبَارَ النَّاسِ حَيْثُ لَفَيْتَهُمْ
وَالنَّاسُ مِثْلُ ذَرَاهِمٍ مَبِيزَتُهَا
خَبِرُ الصَّحَابَةِ مَنْ يَكُونُ عَفِيفًا
فَوَجَدْتُ فِيهَا فِضَّةً وَزُيُوفًا
وَلِيَشَارِ مِنْ آيَاتِ:

إِذَا قَلَّ مَاءُ الْوَجْهِ قَلَّ حِبَاءُهُ
وَقَارِنُ إِذَا قَارَنْتَ حُرًّا فَإِنَّمَا
وَأَقِيلُ إِذَا مَا قُلْتَ قَوْلًا فَإِنَّهُ
وَالْمَعْطُورُ:
فَلَسْتُ مِنَ التَّخِيرِ فِي مَضْبِقِ

إِذَا أَكْثَرْتَ أَخْلَاقَ الصِّدِّيقِ

۲. آل: اجماع.

۴. چاپ شعرانی (۲۶۷/۸): واخرم.

۱. آج، لب، آل: من.

۳. آب، آج، آژ + شعر.

طَرِيقٌ كُنْتَ تَسْلُكُهُ زَمَانًا فَأَسْبِغْ فَأَجْتَنِبُهُ إِلَى طَرِيقٍ
وَلَاخَرَةٍ:

وَقَائِلٍ كُنْتَ تَهَاجِرْتَهَا^۱ فَقُلْتُ قَوْلًا فِيهِ إِنصَافٌ
لَمْ يَكْ مِنْ مِثْلِهِ^۲ فَفَارَقْتُهُ وَالنَّاسُ أَشْكَالٌ وَالْأَفْ

و به هر حال چون چنین باشد، مراقتت او را به مفارقت بدل باید کرد و مؤالفت
او را به مخالفت، چنان که ابوالاسود الدؤلی گفت:

رَأَيْتُ امْرَأَةً كُنْتُ لَمَّا انْذُهُ أَنَانِي فَقَالَ اتَّخِذْنِي خَلِيلًا
فَعَالَمْتُ ثُمَّ أَكْرَمْتُهُ وَلَمْ أَشْفِ مِنْ لَدُنْهُ فَتَبَلًا
فَالْفَيْتُهُ غَيْرَ مُسْتَفْنٍ وَلَا ذَاكَرَ السُّوءِ إِلَّا قَلِيلًا
أَلَسْتُ حَقِيقًا بِتَوْدِيعِهِ وَأَتْبَعَ ذَلِكَ صَرْمًا جَمِيلًا^{۱۰}

و لَقَدْ أَحْسَنَ قَائِلٌ هَذِهِ الْآيَاتِ فِي صَدِيقِ السُّوءِ، حَيْثُ قَالَ:

وَلَمَّا رَأَيْتُكَ لَا فَاسِقًا ظَرِيفًا وَلَا آتٍ بِالْعَابِدِ
وَلَيْسَ عُذُوكَ بِالْمُنْفِي وَلَيْسَ صَدِيقُكَ بِالْحَامِدِ
ذَهَبْتُ بِكَ الشُّوقَ سُوقَ الرَّفِيقِ فَنَادَيْتُ هَلْ فِيكَ مِنْ زَائِدِ
عَلَى رَجُلٍ فَاطِيعٍ لِلصَّدِيقِ كَفُورٍ لَا نَعْمِيهِ جَائِدِ
فَمَا جَاءَنِي رَجُلٌ وَاحِدٌ يَزِيدُ عَلَيَّ دِرْهَمٍ وَاحِدِ
فَبُغْتُكَ مِنْهُ بِلَا شَاهِدِ فَخَافَهُ رَدِّيكَ بِالشَّاهِدِ
وَأَنْتَ إِلَى مَنْزِلِي غَاضِمًا وَحَلَّ [الْبَلَاءُ]^۵ عَلَيَّ النَّاقِدِ^{۱۵}

و در این معنی واعظ بر قول رسول - علیه السلام، پس اقتدا به او کن، چون
گفت: مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ الدَّارِيِّ إِنْ لَمْ يُخَذَّكَ مِنْ عِظَرِهِ^{۲۰}
عَلَيْكَ مِنْ رِيحِهِ، وَمَثَلُ الْجَلِيسِ السُّوءِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْكِرَانِ إِنْ لَمْ يُعْرِفَكَ مِنْ

۱. چاپ شعرانی (۲۶۸/۸): فَاتَّيغ.

۲. چاپ شعرانی (۲۶۸/۸): تَهَاجَرْتَهُ.

۳. چاپ شعرانی (۲۶۸/۸): مِثْلِي.

۴. آب، آج، لب، آله، آل: طریقی.

۵. همه نسخه بدلتها: ندارد، به قیاس با چاپ شعرانی افزوده شد.

۶. کذا، در همه نسخه ها: چاپ شعرانی (۲۶۹/۸): واعظتر.

شَرَارِنَارِهِ عَلِقَكَ مِنْ نَتْنِ دُخَانِهِ؛ مَثَلِ هَمْنَشِينِ نِیک چنان است که مثل عطار، اگر عطر خود به توندهد، بوی عطر او در تو گیرد. و مثل همنشین بد چون خداوند کوره است، اگر جامه توبه شرار آتش بنسوزد، بوی دود او در تو گیرد.

و حقیقت دان که هر دوستی و دشمنی که نه برای خدای باشد، آن پشیمانی بار آرد، لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ: **الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ؛** دوستی و دشمنی برای خدای باید کرد، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: **أَلَا يَخْلَأُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا إِلَّا الْمُتَّقِينَ**^۱، هر دوستی که نه برای خدای باشد و بال بود و دشمنی گردد.

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا، حق تعالی حکایت کرد از شکایت رسول با او از قوم خود، گفت چنین گفت رسول من محمد که: ای خداوند من! قوم من این قرآن مهجور کرده اند. در او دو قول گفتند: یکی آن که، متروک کرده اند این قرآن را **مِنْ الْهَجْرِ**، به او ایمان نمی دارند و نمی خوانند و کار نمی بندند. و گفته اند: **مِنْ الْهَجْرِ وَهُوَ الْهَذْيَانُ**، یعنی گفتند: این قرآن هذیان و هوس است مِنْ جَنَسِ كَلَامِ التَّائِمِ وَالْمَجْنُونِ.

انس مالک روایت کرد که، رسول - عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: هر که او قرآن بیاموزد و بداند، و مُصْحَف در آویزد و در او ننگرد و تعهد نکند، روز قیامت در او^۲ آویزد و گوید: بار خدایا! این بنده مرا مهجور کرد، از میان من و او حکم کن، و این بر سبیل توسع و تمثیل^۳ گفت.

آنگه برای تسلی رسول - عَلَيْهِ السَّلَام - گفت: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا؛** و همچنین^۴ کردیم هر پیغامبری را دشمنی از کافران، یعنی نه اول پیغامبر تویی که او را کافران دشمن گرفتند. و معنی این «جَعَلْنَا» حکم باشد و تسمیه، یعنی ما ایشان را دشمن او خواندیم و حکم کردیم به آن، و حکم [و]^۵ تسمیه تَبِعَ محکوم و مستقی باشد. **وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا**؛ و خدای توبس است تورا ره نماینده و یاری کننده. و نصب او بر تمیز است.

۱. سورة زخرف (۴۳) آیه ۶۷.

۲. آب، آج، لب، آژ: ندارد.

۳. آب، آج، لب، آژ: تمثیل.

۴. آط اساس: ندارد، از آب، افزوده شد.

۵. مش + گفتیم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا، آنکه حکایت کرد از کافران که، ایشان از وجهی دیگر طعنه زدند در قرآن، گفت گفتند کافران: چرا این قرآن بر محمد به یک جمله فرو فرستادند، مفرق^۱ کردند آیت آیت سورت سورت؟ چرا چنان نکردند که توریت و انجیل به یک بار^۲ فرو فرستادند؟^۳

- از این سؤال بعضی علما جواب این گفتند: برای آن که کتابها به یک بار نوشته بر پیغامبرانی خواننده فرستادند، و این کتاب بر^۴ پیغامبری اُمّی فرو فرستادند نانویسنده، برای [این] آیت^۵ آیت فرستادند.

بعضی دیگر گفتند: در او ناسخ و منسوخ خواست بودن، به یک بار نشایست فرستادن، چنان کردند که چون ناسخ درآمد حکم منسوخ برداشت.

- و جواب درست از این آن است که^۶: مصلحت در باب انزال قرآن معتبر است، چون مصلحت در تفریق بود به یک بار نشایست فرستادن، و حق تعالی اشارت به این معنی فرمود فی قوله: كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ؛ همچنین تا دل توبه آن بر جایگاه داریم، و این معنی لطف است. و گفتند: معنی آن است تا بر تو آسان بود حفظ و یاد گرفتن آن. وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً؛ و ما آن را مرتل کردیم. عبدالله عباس گفت: یعنی مبین کردیم آن را. نخعی و حسن^۷ گفتند: مفرق کردیم^۸ آن را به بیست و سه سال فرو فرستادیم. ابن زید گفت: یعنی مفسر کردیم آن را. و «ترتیل» گشاده و هویدا خواندن باشد، مِنْ قَوْلِهِمْ: تَغَرَّ مُرْتَلٌ، أَيْ مُفْتَلَجٌ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً^۹، و اصل او تبیین باشد.

- وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ، آنکه گفت: این کافران مثلی^{۱۰} نیارند به تو و مثلی نزنند تا کار توبه آن باطل کنند یا وهنی در او پدید آرند، إِلَّا وَمَا حَقِّي بِيَارِسْمَ که آن مثل ایشان را باطل کند بر نیکوتر تفسیری و بیانی.

۲. آج، لب، آل: یک جمله.

۴. آج، لب، آل: برای.

۶. آب، آژ: به.

۸. آط: کرد؛ با توجه به چاپ شعرانی (۲۷۰/۸) تصحیح شد.

۱۰. آب، آج، لب، آل: مثل.

۱. اج، لب، آل: مفرق.

۳. آج، لب، آل: فرستادند.

۵. آط: ندارد، از آب، افزوده شد.

۷. آج، لب: حسن بصری.

۹. سورة مرقل (۷۳) آیه ۴.

آنکه وصف آن مشرکان کرد و شرح حال ایشان در مالشان^۱، گفت: **الَّذِينَ يُخْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ**؛ آنان که ایشان را حشر کنند، یعنی زنده کنند. و «علی» تعلق دارد به محذوفی، و تقدیر آن که: **فَيُشْحَبُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ**؛ و ایشان را بر روی به دوزخ کشند. **أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا**؛ ایشان بدترین خلقتان باشند به جایگاه، چه جایگاه ایشان دوزخ بود و از آن بدتر جای نیست. **وَأَصْلُ سَبِيلًا**؛ و گمراهتر به راه. و نصب هر دو بر تمیز است.

ابو هریره روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت: خلقتان را روز قیامت بر سه گروه حشر کنند: گروهی سواران باشند، و گروهی پیادگان که بر قدم می روند رفتنی نیز، و گروهی را بر روی می کشند.

آنکه در حدیث موسی - علیه السلام - گرفت و گفت: **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ**؛ ما موسی را کتاب دادیم، یعنی توریت. **وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا**؛ و برادرش را^۲ هارون را با او وزیر کردیم، و «وزیر» فاعیل باشد به معنی مفاعل^۳، یعنی مُوازر و مُعاون، و آزره^۴ آئی اعانه. و حق تعالی ایشان هر دو برادر را نبوت داد و به یک جای به فرعون و قوم او فرستاد تا پشت و یار یکدیگر باشند.

فَقُلْنَا أَهْبَا؛ گفتیم ایشان را که: بروی به آن قوم که آیات و دلالات ما را تکذیب کردند و دروغ داشتند، یعنی گروه فرعون. و در کلام محذوفی هست این جاء، والتقدير: **فَكَذَّبُوهُمَا فَدَمَرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا**؛ ایشان را تکذیب کردند، ما ایشان را هلاک کردیم و دمار از ایشان برآوردیم. **وَالَّذِينَ هَلَكَ**.

وَقَوْمُ نُوحٍ؛ و قوم نوح را چون پیغامبران را به دروغ داشتند غرق کردیم ایشان را. و نصب او بر فعل محذوف است، والتقدير: **وَأَغْرَقْنَاهُمْ**، و اول^۵ بیفگند **لِدَلَالَةِ الثَّانِي** علیه، و مثله قوله: **وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلًا**.

وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً؛ و ایشان را به علامتی و عبرتی کردیم، و به دست نهادیم برای ظالمان و کافران عذابی سخت مولم، جز آن عذاب که در دنیا به ایشان رسید.

۱. آب، آج، لب، آن آل: مالشان؛ آج، لب، آل + را باطل.

۲. آب، آج، لب، آن آل: ندارد. ۳. آج، لب، آل: فاعل.

۴. آب، آژ: اوله. ۵. سوره یس (۳۶) آیه ۳۹.

وَعَاذًا وَتَمُودًا^۱، نصب او بر فعلی مقدر است که سیاق و معنی بر او دلیل می‌کند، والتقدير: وَآهْلَكْنَا عَاذًا وَتَمُودًا؛ و نیز هلاک کردیم عاد و تمود را که قوم هود و قوم صالح بودند چون کافر شدند به ایشان. وَأَصْحَابُ الرَّسِّ؛ و نیز اصحاب الرِّس را.

- ۵ و در اصحاب الرِّس خلاف کردند مفسران، عبدالله عباس گفت: جماعتی بودند خداوندان چاهها در بیابان. وَلَبَّ مُتَّبِعُهُ گفتم: رَس نام چاهی است معروف، گروهی آن جا فرود آمده بودند و اصحابِ مواسی و چهار پایان بودند و بت پرست بودند، خدای تعالی شُعَیب را به ایشان فرستاد، و شُعَیب پیامد و ایشان را به اسلام دعوت کرد، اجابت نکردند و بر کفر اصرار کردند، و شُعَیب را ایذاء کردند، خدای تعالی شُعَیب را گفت: من این کافران را هلاک خواهم کردن، عذر برانگیز با ایشان. شُعَیب انذار کرد ایشان را و مبالغت کرد، التفات نکردند، خدای تعالی چندان که پیرامن آن چاه بود که ایشان فرود آمده بودند به زمین فرو برد با جمله آنان که آن جا بودند از آدمی و چهار پایان و مال و آنچه داشتند.
- فَتَّادَه گفتم: «رَس» نام دیهی^۲ است [به فلیح الیمامه، خدای پیغمبری فرستاد به اهل آن دیه، او را بکشتند، خدای تعالی ایشان را هلاک کرد. بعضی دگر گفتند: ۱۵ اصحاب الرِّس] بقیة قوم صالح بودند، و «رَس» آن چاه بود که ایشان این جا فرود آمده بودند، و آن چاهی است که خدای تعالی گفت: وَيَبْرُ مُعَقَّلَةً وَقَصْرٍ مَشِيدٍ^۳. سعید جبیر و ابن کلبی گفتند: ایشان را پیغامبری بود نام^۴ حَنْظَلَةُ بن صفوان، و به زمین ایشان کوهی بلند بود که آن را فیح^۵ گفتند و سیمرغ آن جا مأوی داشت، و آن مرغی است که از او بزرگتر مرغ نباشد و همه لونها بر او باشد. و او را عنقاء برای ۲۰ آن خوانند که دراز گردن است. او از آن کوه درآمدی و هر مرغی را که دیدی صید

۱. آط، آب، آج، لب، آژ، آل، مه: تموداً، به قیاس با نسخه مش، و با توجیه به قرآن مجید، تصحیح شد.

۲. آج، لب: دهی.

۳. آط و همه نسخه بدلهای ندارد به قیاس با چاپ شعرانی (۲۷۲/۸) و با توجیه به فحوای عبارت در مآخذ تفسیری، افزوده شد.

۴. سورة حج (۲۲) آیه ۴۵. ۵. آج، لب، آل، مه + او.

۶. آب، آج، لب، آژ، آل، مش: فسیح.

کردی. یک روز درآمد^۱ هیچ مرغ نیافت کودکی کوچک را دید بر بود و ببرد، و روزی دیگر دختری را ببرد. آن وقت شکایت با پیغامبر وقت کردند، او دعا کرد و گفت: **اللَّهُمَّ خُذْهَا وَاقْطَعْ نَسْلَهَا**: بار خدایا بگیر او را و نسل او را منقطع گردان! صاعقه ای بیامد و او را بسوخت و او را نسل نماند، دیگر اثر او ندیدند. پس عرب مثل زدند چیزهای نایافت را به **عَنْقَاء مُغْرِبٍ**، گفت: پس از آن آن قوم پیغامبر خود را بکشتند، خدای تعالی هلاک^۲ برآورد ایشان را.

كَعْبُ الْأَخْبَارِ وَمُقَاتِلُ وَسْطَى گفتند: **أَصْحَابُ الرَّسِّ**، اصحاب «رِس» بودند، و «رَس» نام چاهی است به انطاکیه که ایشان حبیب نجار را که «مؤمن آل رِس» بود بکشتند و در آن جا فگنند.

بعضی دیگر مفسران گفتند: **أَصْحَابُ الرَّسِّ**، اصحاب **الْأَخْدُودِ** بودند، و **رَسِّ** اخدود ایشان بود.

محمد بن اسحاق روایت کرد از محمد^۳ **كَعْبُ الْقُرْظِيِّ** که، رسول - علیه السلام گفت: اول کس که روز قیامت به بهشت رود بندگی^۴ سیاه باشد، و آن آن بود که خدای تعالی پیغامبری را به شهری فرستاد که در آن جا خلقی عظیم بودند، از ایشان کسی ایمان نیاورد مگر بنده ای سیاه. آنکه اهل آن شهر بر پیغامبرشان برون^۵ آمدند و او را بگرفتند و چاهی بکنند و او را در آن چاه فگنند^۶. و سنگی بزرگ بیاوردند و بر سر آن چاه نهادند.

آن غلام سیاه هر روز برفتی و پشته ای هیزم گرد کردی و بفروختی و طعامی خریدی و بیاوردی و به آن چاه فرودادی و بپشتهای آن سنگ برگرفتی و با جای نهادی به یاری خدای تعالی. مدتی همچنین می بود^۷، یک روز بیامد و بعاتد هیزم گرد کرد و در پشت گرفت، چون خواست تا بردارد او را **نُعَاسِي** پدید آمد و بخفت،

۱. مش + چون.

۲. مش + کرد و دمار.

۳. آط، آج، لب، آل، مش: اصحابش، با توجه به چاپ شعرانی (۲۷۲/۸) و فعوی عبارت، تصحیح شد.

۴. مش، مه + بن.

۵. آب، آژ، آل، مش: بیرون.

۶. آل: بنده گنگی.

۷. آج، لب، آل: می کرد.

۸. آب، آج، لب، آل: فگنند.

خدای تعالی خوابی بر او افگند، هفت سال خفته بود، یک لحظه بیدار شد و از این پهلوی بر آن پهلوی گردید دو هفت سال دیگر خفته بماند، چهارده سال^۱. آنکه بیدار شد و گمان برد که ساعتی خفته است، برخاست^۲ و هیزم در پشت گرفت و به بازار آورد و بفروخت.

- ۵ آنکه بیامد تا طعام به پیغامبر آرد^۳ به آن جایگاه، چندان که چاه طلب کرد نیافت و در آن مدت آن قوم پشیمان شدند^۴ و پیغامبرشان را از چاه برآوردند و به او ایمان آوردند و او مدتی با ایشان بود، آنکه فرمان یافت، و او در آن مدت احوال آن غلام سیاه پرسید، گفتند: ما خبر نداریم از حال او، پس اهل رَسّ ایشان اند، و این قول درست نیست برای آن که در این حدیث چنان است که ایشان ایمان آوردند، و خدای ذکر ایشان در قرآن به کفر کرد و گفت^۵: ایشان را هلاک کردیم .
- ۱۰ و قولی دیگر آن است که، روایت کردند از^۶ زین العابدین - علیه السلام - از پدرش حسن بن علی از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - که: مردی از اشراف بنی تمیم بنزدیک او^۷ آمد و او را پرسید^۸ که: «اصحاب رَسّ» که اند؛ و در کدام عصر بودند؟ و پیغامبر ایشان که بود؟ و جای ایشان کجا بود؟ و به چه چیز هلاک شدند؟ که من در کتاب خدای تعالی ذکر ایشان می یابم و خبرشان نمی دانم؟
- ۱۵ امیرالمؤمنین^۹ - علیه السلام - گفت: مرا چیزی^{۱۰} پرسیدی که کس از من نپرسیده است پیش از این، و کس تو را خبر ندهد پس از من بدان یا [۱] «خاتمیم، که ایشان گروهی بودند که درخت صنوبر پرستیدند، و آن درخت را شاه درخت خواندندی، و آن درخت یافت بن نوح کشته بود بر کنار چشمه ای که آن را «دوشاب» گفتندی، که این چشمه برای نوح گشادند پس از طوفان، و ایشان را اصحاب الرَسّ برای آن
- ۲۰

۱. آل: که چهارده باشد.

۲. آب، آج، لب، آل، آژ، مش: درخواست.

۳. مش: طعامی بخرد و از برای آن پیغمبر بیاورد.

۴. مش: + از کرده ای که کرده بودند.

۵. مش: گفتند.

۶. مش: حضرت امام.

۷. مش: آن حضرت.

۸. مش: + یا خلیفه الله.

۹. مش: + علی مرتضی.

۱۰. آج، لب، مش: خبری.

۱۱. آط: ندارد، از آج، افزوده شد.

خواندند که ایشان پیغامبر خود را در زمین داشتند، و ایشان پیش^۱ سلیمان داوود بودند و ایشان را دوازده دِه بود بر کنار جویی که آن را «رس» گفتند^۲ از^۳ بلاد مشرق و آن جوی را به ایشان باز خواندند، و در آن روزگار جویی نبود از آن بسیار آبر^۴ و خوش آبر، و هیچ شهر از آن آبادتر و بسیار اهلتر نبود. و بزرگترین این دِه ها، دِهی بود نام او «اسفندیاد»^۵، و مَسْکِنِ مَلِیکِ ایشان آن جا بود و پادشاهشان را نام ترکون^۶ بن عامور بن ناوش بن شاون بن^۷ نمرود بن کنعان بود، و این چشمه و این درخت صنوبر در این دِه بود، و^۸ جز آن که مردمان آن ولایت از دانه های آن درخت هر کسی دانه گرفته بودند و به دِه خویشان برده و بکشته، و درختان بسیار از آن صنوبر آن جا پیدا شده بود، و ایشان آب آن چشمه بر خویشان حرام کرده بودند، از آن جا آب نخوردندی، و چهار پایان را آب ندادندی. و اگر کسی از آن جا آب برگرفتی او را بکشتندی و گفتندی^۹: این حیات خدایان ماست نباید که از او نقصان کنند.

و ایشان را در هر ماهی عیدی بودی، بنزدیک آن درخت که بر در دِه^{۱۰} ایشان بودی. هر ماهی بر در دِهی^{۱۱} دیگر بیامدندی و آن درخت^{۱۲} بیاراستندی به انواع حریر که بر او صورتهای بودی. آنکه گاو و گوسفند^{۱۳} بسیار بیاوردندی و آن جا قربان کردند و آتش بر افروختندی آن جا و این ذبایح در آتش افکندندی، چو^{۱۴} دود و غبار^{۱۵} آن در هوا شدی و آسمان بپوشیدی، ایشان^{۱۶} درخت را سجده کردند و بگریستندی^{۱۷} و تضرع کردند و گفتندی [ی]: ای خدای ما! از ما راضی شو. شیطان بیامدی و شاخ آن درخت بجنبانیدی و از صاق درخت آواز دادی^{۱۸} بمانند آواز کودکی که: خشنود شدم

۱. مش + از. ۲. آج: گفتندی.

۳. مش: در. ۴. آل: آب مرد.

۵. آر: اسفندیاد. ۶. آج، لب، آل + بود.

۷. آج، لب، آل: شان و بن. ۸. مش + اما آن درخت درخت صنوبر بود.

۹. مش + که. ۱۰. آل: ده.

۱۱. آل: دهی. ۱۲. آج، لب، آل + را.

۱۳. آج، لب، آل: گوسفندان. ۱۴. آب، آج، لب، آل، مش: چون.

۱۵. آب، آج، لب، آل: قبار. ۱۶. مش + آن.

۱۷. آط: بگریستند؛ به قیاس با سایر افعال جمله و باتوجه به نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۸. آط: داد؛ به قیاس با سایر افعال جمله و باتوجه به نسخه بدلها تصحیح شد.

- از شما ای بندگان من. ایشان را دل خوش شدی از آن جا برگشتندی و به لهُو و نشاط مشغول شدندی و به خمر خوردن و معازف آن روز و آن شب^۱ چون نزدیک^۲ آن دیه^۳ بزرگتر رسیدندی، اهل آن دیه^۴ به استقبال ایشان آمدندی کوچک و بزرگ، و آن جا سراپرده ای زدندی که بر او انواع صورت بودی، و آن را دوازده در بودی برای هر دهی^۵ دری و از برون^۶ آن سراپرده درخت را سجده کردند و اضعاف آن قربانها که بنزدیک آن درخت کرده بودند بنزدیک آن^۷ درخت بکردندی و تضرع بسیار کردند. ابلیس پیامدی و شاخه های این^۸ درخت بجنبانیدی سخت، و به آواز بلند آواز دادی و ایشان را وعده بسیار و امانی بسیار دادی. ایشان سر بر داشتندی و نه چندان نشاط و خرمی کردند که آن را حدی بودی، و به لهُو مشغول شدندی دوازده شبانه روز به عیدها^۹ که ایشان را بودی در سال^{۱۰}، آنگه برگشتندی.
- چون مدتی بر این بودند، خدای تعالی پیغامبری را به ایشان فرستاد از فرزندان یهود ابن یعقوب، مدتی دراز در میان ایشان بود و ایشان را دعوت کرد و با خدای خواند اجابت نکردند و اصرار کردند و تمادی بر کفر. چون مدتی دراز برآمد و ایشان کفر و طغیان از حد بردند، پیغامبرشان بنزدیک آن درخت حاضر آمد و بدید آنچه ایشان می کردند، دل تنگ شد، دعا کرد و گفت: بار خدایا! اینان بی فرمانی از حد بردند و از عبادت این درخت باز نمی ایستند. بار خدایا! یا آتشی^{۱۱} به ایشان نمای، یا این درخت بخوشان^{۱۲}! خدای تعالی آن درخت خشک کرد، ایشان را سخت آمد و مضطرب شدند و گفتا گوی^{۱۳} کردند در آن معنی و دو فرقه شدند.
- گروهی گفتند: این سحر این پیغامبر است که پیغامبر خدای آسمان و زمین است، خواست تا شما را به طاعت خود آرد^{۱۴}، و روی شما با خود گرداند. و گروهی

۱. چاپ شعرانی (۲۷۴/۸) + در آن جا بودندی. ۲. آج، لب، آل: بنزدیک.

۳. آج، لب، آل: ده.

۴. آب، مش: دیهی.

۵. آب، مش: بیرون.

۶. مش: این.

۷. آب، آج، لب، آل: مش: آن.

۸. مه: به عدد.

۹. آل: سالی.

۱۰. مه: آینی.

۱۱. آل: مش: بخوشکان.

۱۲. آج، لب، آل، مش: گفت و گوی.

۱۳. آل: مش: بخوشکان.

۱۴. مش: آورد.

گفتند: این از آن است که خدایان شما بر شما خشم گرفتند که رها کرده‌ای تا این مرد ایشان را دشنام می‌دهد و عیب می‌کند. و بر جمله اتفاق کردند^۱ که این مرد را بیاورد کشتن تا رضای خدایان خود حاصل کنیم. بیامدند و گنگها بساختند دراز از ارزیز به فراختای چاهی، و بر یکدیگر نهادند تا به فراز زمین آن چشمه، آنگه آبی که در او حاصل بود سپرداختند و در آن جا چاهی بکنند و آن پیغامبر را در^۲ چاه کردند و آن بت مهین^۳ را که از سنگ بود بیاوردند و بر سر آن چاه نهادند، گفتند: تا ناله و فریاد او این بت مهین ما شنود تا باشد که از ما راضی شود، و آن پیغامبر در آن چاه می‌نالد و خدای را دعا کرد تا خدای تعالی قبض روح او کرد.

آنگه خدای تعالی جبریل را گفت: این بندگان کافر نعمت را طول حلم و انات من مغرور کرد، سالیان است تا عبادت جز من می‌کنند و پیغامبر مرا بکشتند، من از ایشان انتقام خواهم کشیدن، و سوگند خوردم به عزت خود که ایشان را نکال و عبرت جهانیان گردانم.

آنگه چون نوبت عید ایشان بود، بر عادت به عید رفتند و به سجده و قربان و به لهُو و نشاط مشغول شدند، خدای تعالی بادی بفرستاد سرخ سخت، ایشان از آن بترسیدند و بهری با بهری می‌گریختند، خدای تعالی فرمان داد زمین را تا در زیر پای ایشان سنگ کبریت گشت، و ابری سیاه از بالای سر ایشان باستاد^۴ و آتش بر ایشان ببارید و ایشان در آن جا گداخته شدند چنان که ارزیز در آتش گداخت، این است قصه اصحاب الرُّس که پرسیدی.

بعضی دگر گفتند از اهل علم، اصحاب الرُّس دو بودند: اما یکی از ایشان بدوی بودند اهل خیمه و خداوندان مواشی و چهار پایان بودند^۵، خدای تعالی پیغامبری به ایشان فرستاد او را بکشتند. آنگه ولی را بفرستاد، آن ولی با ایشان جهاد کرد و با ایشان مناظره و مجادله کرد و گفت: شما چه چیز می‌پرستی؟ گفتند: خدای ما در این دریاست، و دریایی بود که ایشان برکنار آن دریابودند. و هر ماه یک بار

۱. آب، از کردند.

۲. آب، آن آل، مش + آن.

۳. از: مهر.

۴. آب، آج، لب، از: مش: بایستاد.

۵. آب، آج، لب، از: بودند.

- شیطانی^۱ از آن دریا برآمدی، و ایشان قربان کردند او را. این ولی ایشان را گفت: چه گویی اگر وقت آن که این معبود شما از دریا برآید من او را بخوانم او پیش من آید ذلیل و منقاد، شما ایمان آری؟ گفتند: ایمان آریم. براین، عهد و میثاق کردند. چون وقت بود برفتند، این شیطان از دریا برآمد چون حوتی، گردنی دراز. بر چهار حوت نشسته تاجی بر سر نهاده، ایشان سجده کردند او را. این ولی گفت: ایبتنا ۵
- ظَوْغًا أَوْ كَرْهًا بِسْمِ اللَّهِ الْكَرِيمِ. آن شیطان پیاده شد در حال و ذلیل می آمد تا پیش او، گفت: آن دیگران را بیار، ایشان را نیز بیاورد و پیش او اسیر و ذلیل باستاد^۲. آن ولی گفت: دیدی که او اسیر و منقاد خدای من است که به نام خدای من چگونه ذلیل گشت! آنگه گفت: برو ذلیل و اسیر. او برفت، و ایشان ایمان نیاوردند، خدای تعالی بادی برایشان گماشت تا همه را با آنچه داشتند از انعام و مواشی و مال و اثاث^۳ در ۱۰
- دریا ریخت. آن پیغامبر با قوم بیامدند و آنچه توانستند که از مالها بر^۴ سر آب بود از مالهای ایشان به غنیمت برگرفتند. این یک گروه بودند.
- و اما اصحاب رس دیگر: ایشان جماعتی بودند که ایشان را جویی بود که آن را رس خواندند، و ایشان را نسبت با آن بود، و در میان ایشان پیغامبران بسیار بودند، و هیچ پیغامبر بر نخاستی^۵ در میان ایشان و الا او را بکشتندی. و این جوی از میان ۱۵
- آذربایجان^۶ و ارمینیه^۷ بود، از آن جانب که به آذربایجان^۸ بود آتش پرست بودند، و بهری از ایشان دختران به خانه پرستیدندی^۹. و عرض این جوی ایشان سه فرسنگ بود، و در شبانه روزی یک بار ارتفاع کردی چندان که تا به نیمه کوهها برآمدی و از زمین ایشان به در نشدی، خدای تعالی در یک ماه سی پیغامبر به ایشان فرستاد، هر روز یکی، همه را بکشتند. خدای تعالی پیغامبری فرستاد و او را به نصرت مؤید کرد و ۲۰

۱. آب، آن، آل، مش: شیطان.

۲. آب، آن، آل، مش: مع: باستاد.

۳. آط و همه نسخه بدلها: اساس؛ با توجه به مع تصحیح شد.

۴. آب، آج، لب، آن، آل، مش: توانستند که بر.

۵. همه نسخه بدلها: برخواستی؛ یا توجه به رسم الخط امروز، تصحیح شد.

۶. مش: آذربایجان.

۷. مش: ارمینیه.

۸. مع: چون یکی از ایشان را سی سال تمام شدی بکشتندی او را و دیگری را به دست گرفتندی در پرستیدن.

ولیی با او بفرستاد مجاهد.

و در بنی اسرائیل دعوت پیغامبران^۱ بودی و جهاد به اولیا، و پیغامبریه نفس خود
جهاد نکردی، آن ولی بیامد و با ایشان جهاد کرد حق مجاهدت، و ایشان با او
قتال کردند، خدای تعالی میکائیل را بفرستاد و آن در وقت آن بود که گندم دانه
سخت کرده بود، و آن وقتی بود که گندم به آب محتاجتر بود، و آن جوی ایشان را ره
به دریا کرد تا آب او در دریا ریخته شد، و از بالا^۲ چشمه‌هایی بینباشت و فرشتگان
را بفرستاد تا هر کجا در زمین ایشان جویی و چشمه‌ای بود همه بینباشتند؛ و ملک-
الموت را بفرستاد تا چهار پایان ایشان را جان برداشت، و خدای بادی بفرستاد تا
هر چه ایشان را بود از متاع و اثاث^۳ و مال صامت پیراگند در سر کوهها و بیابانها و
شکستهای زمین، و بقایایی که بماند در خانه‌هایی^۴ که باد به او نرسید از زروسیم و
حلی و حلل^۵، خدای تعالی زمین را فرمود تا فرو برد. در روز آمدند، و نزدیک ایشان
هیچ نبود از هیچ نوعی مال^۶، و آبی نبود که باز خوردندی^۷ و کشتهاشان بخوشید^۸،
گروهی اندک عند آن ایمان آوردند. و خدای تعالی عند آن ایشان را برهانید، و آن
بیست و یک مرد بودند و چهار زن، و باقی که بماند^۹ از زنان و مردان و کودکان
شصد تن^{۱۰} هلاک شدند.

آن^{۱۱} جماعت که ایمان آورده بودند، باز آمدند، آن شهر دیدند^{۱۲} خراب شده^{۱۳} و
خان و مانها^{۱۴} زیر و زبر شده، خدای تعالی را بخواندند به اخلاص و گفتند: بار
خدایا! ما را آبکی اندک بده چندان که ما به آن تعیش کنیم و بسیار نباید تا طاغی

۱. چاپ شعرانی (۲۷۶/۸) + را. ۲. آج، لب، آل: بالای.

۳. آط و همه نسخه بدلها: اساس؛ با توجه به تصحیح شد.

۴. آط: خانه‌ها، با توجه به مش تصحیح شد. ۵. آب، آج، لب، آژ، مش، حلی.

۶. آب، آژ، مش: مالی.

۷. کذا در آط و همه نسخه بدلها، چاپ شعرانی (۲۷۶/۸): خوردندی.

۸. مش: بخوشکید. ۹. آل، مه: بماندند.

۱۰. آب، آج، لب، آل، آژ، میصد: مش: ششصد. ۱۱. همه نسخه بدلها، بجز آط و مش + و.

۱۲. آط: دید، با توجه به آب و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۳. آج، لب، آل: آن شهر خراب دیده شده. ۱۴. آب، آج، لب: خانمانها: آل: خانما.

نشویم^۱، خدای تعالی اجابت کرد ایشان را و آن آب بگشاد، و بیش از آن که ایشان خواستند بداد ایشان را از آن جا که صدق نیت ایشان دانست. ایشان بر طاعت و ایمان به خدای مقام کردند تا مرگ به ایشان رسید.

- پس از ایشان، از نسل ایشان گروهی منافقان پدید آمدند که، در ظاهر ایمان گفتند و در باطن کافر بودند، خدای تعالی فرو گذاشت ایشان را، ایشان معاصی بسیار کردند و از جمله معاصی ایشان آن بود که عمل قوم لوط پیش گرفتند، و زنان را ترک کردند بکلی تا زنان شبق شدند، شیطان^۲ پیامد بر صورت آدمی، گفتند: آن «دلها»^۳ بنت ابلیس بود، و ایشان را سحاقگی بیاموخت، و پیش از آن کس سحاقگی نکرده بود.

- و دلیل بر صحت این آن است که از صادق علیه السلام روایت کردند که او گفت: از پدرم^۴ باقر پرسیدند حدیث اصحاب الرّس، گفت: ایشان را سحاقات بودند^۵، خدای تعالی به اوّل شب صاعقه بر ایشان افکند، و به آخر شب خسفی و ایشان را هلاک کرد و منازلشان خراب، این قصه اصحاب الرّس است، علی- اختلاف الروایات.

- و «رّس» در لغت هر چیزی باشد کنده چون چاه و گور و معدن، و جمع او رِساس بود، قال:

سَبَقَتْ إِلَى فَرْطٍ بَاهِلٍ تَنَابِلَةٌ يَخْفِرُونَ^۶ الرِّسَاسَا

ابوغیبّه گفت: رّس هر آن چاهی باشد که به سنگ برآورده باشند.

وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا، جمع قَرْن^۷ باشد، و آن اهل عصری باشند و جماعتی

- بسیار که ایشان را هلاک کردیم.

وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَفْئَالَ؛ و همه را برای او مثلها زدیم. و «كُلٌّ»، مَوْحَد النِّقْطَ

۱. آج، لب: شویم.

۳. آج، لب، آل: دلها.

۲. لب: شیطان.

۵. آج، لب، آره: مش: بود.

۴. آل + محمد باقر: منس + امام محمد.

۶. آط: ندارد؛ و دیگر نسخه بدلها: یعرفون، به قیاس با چاپ شعرانی (۲۷۷/۸) و منابع شعری، تصحیح شد.

۷. آره: کرن.

مجموع المعنی است، برای آن گفت: ... وَ كُلُّ آتَوْهُ دَاخِرِينَ^۱.
و كَلَّا تَبَرَّنَا تَبِيرًا؛ و همه را هلاک کردیم، تفعیل مِنَ التَّبَارِ وَ هُوَ الْهَلَاكُ.
مَوْجٍ وَ أَخْفَشْ گفتند: تبیر، تکثیر فعل باشد.

قوله: وَلَقَدْ آتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرَتْ مَطَرًا سَوِيًّا-الآیة، آنکه تنبیه [را]^۲
گفت: آمدند این کافران بدان دیه که باران بد بر او بارانیدند^۳، یعنی سنگ، و آن
دههای^۴ قوم لوط بود پنج دیه؛ چهار را خدای هلاک کرد و یکی رها کرد که آن عمل
خبیث نکردندی. آنکه بر سیل تنبیه گفت: أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنها؛ نمی بینند اینان این
دیهها را هلاک رسیده پیران شده در این سفرها که می روند از کجا ایمن اند که به
ایشان همان معامله رود! آنکه گفت: ایشان امید نمی دارند، یعنی نمی ترسند، و این
«رجا» به معنی خوف است، چنان که گفت: مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا^۵.

نُشُورًا؛ زنده شدن را، يُقَالُ: نَشَرَ اللَّهُ الْمَوْتَى نَشْرًا وَ نُشُورًا، این فعل هم لازم
است و هم متعدی كَالرَّجْعِ وَالرُّجُوعِ.

وَ إِذَا رَأَوْكَ، آنکه با خطاب رسول آمد گفت: چون تو را بینند این کافران إِنْ
يَتَّخِذُونَكَ، «إِنْ»، به معنی «ما»ی نفی است، هر کجا «إِنْ» بود و به دنبال او
«إِلَّا»، بود به معنی «ما»ی نفی بود؛ نگیرند^۶ تو را جز به سخریت و استهزاء.
أَهَذَا الَّذِي، این از جمله آن جایهاست که قول حذف کردند، گویند: این است که
خدایش به پیغامبری فرستاد، و مفعول به از کلام حذف کرد، و کلام آنکه مشروحتر
بودی که او برجای بودی، و التقدير: أَهَذَا الَّذِي بَعَثَهُ اللَّهُ رَسُولًا. و گفتند: این، در شأن
ابوجهل آمد و این گفتار او گفت. و نصب «رَسُولًا» بر حال است از مفعول.

إِنْ كَادَ، «إِنْ» مخففه است از ثقیله، و علامت او «لام» است در خبر او،
كقوله: ... وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً^۷، و تقدیر آن که: إِنَّهُ كَادَ، آئِ إِنْ الْأَمْرَ وَالشَّانَ، أَوْ إِنْ
مُحَمَّدًا كَادَ؛ نزدیک آن است که محمد ما را از خدایان ما گمراه گرداند، اگر نه

۲. آط: ندارد، از آب، افزوده شد.

۱. سورة نمل (۲۷) آیه ۸۷.

۳. مثل: دیهای.

۳. آل: بارانیدن.

۶. آج، لب، آل: منگردند.

۵. سورة نوح (۷۱) آیه ۱۳.

۷. سورة بقره (۲) آیه ۱۴۳.

آنستی که ما بر آن صبر می‌کنیم ما را برگردانیدی از آن، و جواب «لولا» بیفکنند
 إِذْلَالَةَ الْكَلَامِ عَلَيْهِ، وَالتَّقْدِيرُ: لَا زَالَنَا^۱ عَنْهَا، خدای تعالی گفت بر سبیل وعید: وَ
 سَوْفَ^۲ يَعْلَمُونَ؛ بدانند آنگه که عذاب بینند که کیست که گمراهتر است.

آنگه خطاب کرد با رسول، گفت: أَرَأَيْتَ؛ دیدی آن کافر^۳ را که خدای^۴ به هوا
 گرفت، و آن آن بود که مشرکان سنگی و صنمی مانند جمادی پیش گرفتندی و
 ۵ می پرستیدندی، چون یکی از آن نکوتر بدیدندی آن که داشتندی از معبود چندین^۵
 ساله بینداختندی و آن معبود گرفتندی.

عبدالله عباس گفت: مراد به «هوا» شهوت است، یعنی به دنبال شهوت اند و آن
 را عبادت^۶ و مراعات می‌کنند، چنان که عابدان معبودان خود را. أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ
 وَكَيْلًا؛ تو بر او وکیلی تا او را از این فساد و ضلال برون^۷ آری، یعنی رها کن اینان را
 ۱۰ با کار خود. این آیت و مانند این منسوخ باشد به آیت جهاد.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ؛ یا پنداری که بیشترین ایشان می شنوند یا خرد
 دارند: إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ؛ نیستند ایشان الا چون چهار پایان، بلکه ایشان
 گمراهتراند برای آن که بهایم از مصالح خود آن داند که ایشان نمی دانند، و بهایم
 ۱۵ طاعت خداوندش دارد، و آن که او را علف دهد و مراعات کند، و این کافران طاعت
 خداوند خود نمی دارند که خالق و رازق ایشان است. و نصب «سَبِيلًا» بر تمیز است.

آیه ۴۵ قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا
 الشَّمْسُ عَلَيْهِ ذَلِيلًا؛ نبینی^۸ خدایت را چگونه بکشد سایه را^۹ اگر خواستی کردی
 آن را ساکن^۱ آنگه کردیم آفتاب را بر آن رهنمای.

۱. چاپ شعرانی: زلنا.

۲. همه نسخه بدلها: فسوف؛ بانوجه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد.

۳. آب، آج، لب، آل: کافران.

۴. چاپ شعرانی + را.

۵. آب، آژ، چهل.

۶. آن عبادات.

۷. آب، آژ، آج، لب، مش، مع: بیرون.

۸. آج، لب: ای نگرستی.

۹. آج، لب: بکشیده است سایه زمین را و.

۱۰. آج، لب: خواستی بساختی آرمیده.

آن است^۱ که بیافرید از آب آدمی، کرد او را نسبی^۲ و پیوندی^۳، خدای تو توانا بوده- است.

آیه ۵۵ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا؛

و می پرستند بجز خدای آنچه سود ندارد ایشان را، و زیان نکند [ایشان را]^۴ و بوده است کافر بر خدایش پاری کننده^۵.

آیه ۵۶ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ وَنَفَرَسْتَادِيمُ نَوْرًا مَكْرُمًا دَهْنَةً وَتَرَسَانْدَةً.

آیه ۵۷ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ بگو

نخواهم^۶ از شما بر او^۷ مزدی^۸ الا آن را که خواهد که بگیرد^۹ به خدایش راهی.

آیه ۵۸ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ

خَبِيرًا؛ و توکل کن بر^{۱۰} زنده ای که نمیرد، و تسبیح کن به سپاس او و بس که^{۱۱} به گناه^{۱۲} بندگان^{۱۳} دانا.

آیه ۵۹ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ^{۱۴} اسْتَوَىٰ

عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا؛ آن که بیافرید آسمانها و زمین و آنچه میان آن

است در شش روز آنکه مستولی شد بر عرش خدای بخشاینده، بپرس به او دانای را^{۱۵}.

آیه ۶۰ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ

نُفُورًا؛ و چون گویند ایشان را سجده کنی خدای^{۱۶} را، گویند: چیست رحمان، آیا^{۱۷}

ما سجده کنیم از آنچه می فرمایی^{۱۸} ما را، و بیفزاید ایشان را رمیدن.

۱. آب، مش: و او آن خداست.

۲. آط: کرد نسبی، با توجه به معنی جمله و نسخه آب، تصحیح شد.

۳. آج، لب، آن: پدری و خسرو.

۴. آج، آن: هم پشت شیطان.

۵. آج، لب، آن + از.

۶. آج، لب، آن، مع: آن.

۷. آج، لب، آن: بگذاهی.

۸. عکس نسخه الساس: تا بدین جا الهادگی دارد، از آط، افزوده شد.

۹. آج، لب، بدو از مردی آگاه، آن: از او از مردی آگاه.

۱۰. آج، لب، آن: ای و مع: تا.

۱۱. آج، لب، آن: که نوعی فرمانی و مع: می فرمانند.

۱۲. آج، لب، آن: مر خدای بخشاینده.

۱۳. آج، لب، آن: که نوعی فرمانی و مع: می فرمانند.

آیه ۶۱ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا؛ دایم^۱ است آن که کرد در آسمان برجها، و کرد در آن جا آفتابی^۲ و ماهی تابان.

آیه ۶۲ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا؛ و او آن است که کرد شب را و روز را پیایی برای آن که^۳ خواهد که ذکر کند^۴ یا خواهد که شکر کند.

آیه ۶۳ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و بندگان خدای آنان که روند^۵ بر زمین خوار^۶ و چون خطاب کند به ایشان نادانان گویند که سلام^۷ علیکم.

آیه ۶۴ وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا [۱۲۵-ر] وَفِيَاً؛ و آنان که باشند همه شب خدای را در سجده و بر پای ایستاده^۸.

آیه ۶۵ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا؛ و آنان که گویند خدای ما بگردان از ما عذاب دوزخ که عذاب او^۹ سخت بوده است.

آیه ۶۶ إِنَّهَا سَاعَةٌ مُسْتَقَرَّةٌ وَمُقَامًا؛ که^{۱۰} بد است قرارگاه و جای مقام.

آیه ۶۷ وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ و آنان که چون نفقه کنند^{۱۱} اسراف نکنند و تقصیر نکنند^{۱۲} و باشند میان هر دو به قاعده^{۱۳}.

آیه ۶۸ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا؛ و آنان که نخوانند با خدای خدای دیگر، و نکشند آن نفس را^{۱۴} که حرام کرد خدای الا بحق و زنا نکنند، و هر که کند

۱. آج، لب، آل: بزرگوار. ۲. آج، لب، آل: در آن چراغی.

۳. آج، لب، آل: هر که را.

۴. آج، لب، آل: پند گیرد، که با معنی عبارت سازگار نمی نماید.

۵. آط + باشند؛ آج، لب، آل: آن کسی اند که می روند. ۶. آج، لب، آل: آهسته.

۷. آج، لب، آل: گویند سخنی با سلامت. ۸. آج، لب، آل: سجده کنندگان و ایستادگان.

۹. آج، لب، آل: عذاب دوزخ. ۱۰. آط، آب + آن؛ آج، لب، آل + این.

۱۱. آج، لب، آل: خرج کنند. ۱۲. آج، لب، آل: تنگ فرانگیرند.

۱۳. آج، لب، آل: راست. ۱۴. آج، لب، آل + آن نفسی.

آن برسد به عذاب^۱.

آیه ۶۹ یُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا؛ دوچندان کنند او را عذاب روز قیامت و همیشه مانند آن جا خوار.

آیه ۷۰ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ [۱۲۵-پ] يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ الا آن که توبه کند و ایمان آرد و کار نیکو کند آن را بدل کند خدای بدی^۲ ایشان به نیکوی، و خدای آمرزنده و بخشاینده است.

آیه ۷۱ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا؛ و هر که توبه کند^۳ و کار نیکو کند^۴ که او توبه کند^۵ با خدای باز شدنی.

آیه ۷۲ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؛ و آنان که حاضر نیابند^۶ به دروغ، و چون بگذرند به بازی، بگذرند کریم.

آیه ۷۳ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا؛ و آنان که چون یاد دهند ایشان را^۷ به آیات خدای ایشان بنه افتند^۸ بر آن کران و کوران.

آیه ۷۴ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ و آنان که گویند خداوند ما بده ما را از زنان ما و فرزندان ما روشنایی چشمها، و کن ما را برای پرهیزگاران پیشرو^۹.

آیه ۷۵ أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا [۱۲۶-ر] وَيُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا؛ ایشان را پاداشت دهند^{۱۰} گوشک^{۱۱}، به آن صبری که کردند^{۱۲} و پیش ایشان باز برند تحیت^{۱۳} و سلام.

آیه ۷۶ خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا؛ همیشه باشند در آن جا، نکوست^{۱۴} اقرارگاه

۱. آج. لب. آ: بیزه.

۲. آج. لب. آ: بدیهای.

۳. آج. لب. آ: کرد.

۴. آط. تب: او باز نمود؛ آج. لب. آ: او باز می گردد.

۵. آج. لب. آ: گواهی ندهند.

۶. آج. لب. آ: سخن نافرجام.

۷. آج. لب. آ: پندشان دهند.

۸. آط. تب. آج. لب. آ: بیفتند.

۹. تب: پیشوا.

۱۰. اساس: دهد؛ به قیاس با لفظ آط. تصحیح شد.

۱۱. آج. لب. آ: غرفه بهشت.

۱۲. آط: به آنچه صبر کرده باشند؛ آج. لب. آ: بدانچه صبر کردند.

۱۳. آج. لب. آ: باز آورند درووها.

۱۴. تب: شگفت.

و جایگاه.

آیه ۷۷ **قُلْ مَا يَتَّبِعُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا**؛ بگو بار نگیرد^۱ به شما خدای من اگر نه دعای شما باشد، بدرستی [که]^۲ به دروغ داشتی باشد^۳ ملازمت عذاب.

۵ **قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ،** حق تعالی در این آیت تنبیه کرد مکلفان را بر بعضی نعمتهای خود، گفت: نمی بینی که خدای تعالی چگونه بکشید و بگسترده این سایه را، و حقیقت او نابودن آفتاب باشد از جایی که با آن که آفتاب برآمده بود، و عرب گفتند: «ظِلٌّ» سایه ای باشد دایم، و «فَيْ» سایه ای باشد که گاهی برود و گاه آید^۴ مِنْ فَأَ إِذَا رَجَعَ. بعضی دیگر گفتند: «ظِلٌّ» سایه بامداد باشد و «فَيْ» سایه نماز شام^۵، و به قول شاعر استشهاد کردند - شعر:

فَلَا الظِّلُّ مِنْ بَرْدِ الضُّحَى تَسْتَطِيعُ^۶ وَلَا الْفَيْ مِنْ بَرْدِ الْعَيْسَى نَذُوقُ

و خطاب اگر^۷ با رسول است مراد جمله مکلفان اند که^۸ تذکیر و تنبیه است ایشان را و منت^۹ ایشان در گسترده سایه، تا ایشان در او بیارامند و از گرمای آفتاب بیاسایند^{۱۰}! وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا؛ و اگر^{۱۱} خدای خواستی این سایه را ساکن کردی. عبدالله عباس گفت: سَاكِنًا، ای دَائِمًا لَا يَزُولُ، چنان کردی که دایم بودی زایل نشدی، پس شما را انتفاع نبودی به آفتاب. و گفتند: سَاكِنًا بِقُوفِ الشَّمْسِ؛ و اگر خواستی^{۱۲} سایه ساکن کردی به آن که آفتاب را بداشتی از سیر. و گفتند: مراد به «ممدود» آن است که سایه ای باشد دایم لَا مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنَ الْمَكَانِ، چنان

۱. آفتاب، تب: پاک ندارد، آج، لب، آل: چه التفات کردی.

۲. 'ماس': ندارد، از تب، افزوده شد.

۳. آج، لب، آل: به دروغ داشتید شما پس زود بود که باشد.

۴. همه نسخه بدلها: باز آید.

۵. اساس: يستطيع، به قیاس با نسخه تب، تصحیح شد.

۶. همه نسخه بدلها: و اگر چه خطاب.

۷. همه نسخه بدلها: بر.

۸. همه نسخه بدلها: و گرمای آفتاب نیابند.

۹. آج، لب، آل: خواستی.

۱۰. همه نسخه بدلها، بجز مس + چه.

که سایه بهشت باشد لَا عَنْ شَمْسٍ فِي قَوْلِهِ: وَظِلِّ مَمْدُودٍ^۱.

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ ذَلِيلًا، آنکه آفتاب را بر سایه دلیل کردیم و از مغایه به خبر آمد از نفس متکلم بر سبیل تعظیم علی طریقه العرب^۲ معروفه^۳ من التصرف في كلامهم^۴ و اعدول من نوع الى نوع، و معنی دلالت آفتاب بر سایه آن است که، اگر آفتاب نبودی سایه نشناختندی مردمان، نبینی که سایه در طول و قصر و قلت و کثرت تبع سیر آفتاب بود، چندان که آفتاب زیر تر بود سایه دراز تر بود، و چندان که آفتاب بالا گیرد سایه کوتاه می شود.

ثُمَّ قَبْضَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا؛ آنکه این سایه را قبض کنیم^۵ با خود به طلوع آفتاب بر او قبضی اندک. و گفتند: مراد به «یسیر» خفی است، و گفتند: سریع است.

۱۰

قوله تعالى: وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا؛ آنکه بر طریق متت و تذکیر نعمت گفت: و او آن خداست که شب را به لباس شما کرد برای آن لباس خواند که مردم را باز پوشد به ظلمت خود چنان که لباس، تا شما در او بیارامی و ساکن [۱۲۶ پ] شوی. وَالنَّوْمَ سُبَاتًا؛ و خواب را راحت شما کرد و آسایش و قطع عمل. و اصل «سبت»، قطع باشد، و مِنْهُ يَوْمَ السَّبْتِ، برای آن گفتند خدای تعالی آغاز خلق آسمان و زمین کرد. و زمین روز یک شنبه کرد^۶، روز آدینه^۷ تمام بکرد به وقت نماز دیگر، روز شنبه تمام کرد که سبت می خوانند آن را قطع کرد برای آن که تمام شده بود، و خدای تعالی در این روز بنی اسرائیل را فرمود تا استراحت کنند از عملها، وَمِنْهُ السَّبْتُ لَخَلْقِ، يقال: سَبَّ شَعْرُهُ^۸ إِذَا حَلَقَهُ، و آن نیز قطع باشد. و يقال: سَبَّ نَعْلِي

۱۵

۲. آب، آن مثل + کما هو.

۱. سورة واقعه (۵۶) آیه ۳۰.

۳. همه نسخه بدلها: معروف.

۴. همه نسخه بدلها: معروف.

۵. همه نسخه بدلها: قبض کردیم.

۶. همه نسخه بدلها + که.

۷. همه نسخه بدلها: بجز آل + نماز دیگر؛ آل: نماز عصر.

۸. آل: اسبت شعراً.

۹. اساس و همه نسخه بدلها: يقال: به قیاس با چاپ شعرانی (۲۸۲/۸) و با توجه به شاهد شعری و موضوع سخن، تصحیح شد.

باشد که بر او موی نباشد، قال عَنَّتْهُ - شعر:

بَطْلٌ كَانَ ثِيَابَهُ فِي سَرَحَةٍ يُغْذِي نِعَالَ التَّيْتِ لَيْسَ بِتَوَامٍ
وَأَرْضُ سَبْتَاءٍ، وَجَمْعُهَا سَبَاتِي إِذَا كَانَتْ مُنْقَطِعَةً عَمَّا سِوَاهَا، وَالْمَعْنَى جَعَلْنَا
نَوْمَكُمْ قَطْعًا لِأَعْمَالِكُمْ. و گفته اند معنی آن است که: جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ رَاحَةً لِإِبْدَانِكُمْ.
و السُّبَاتُ التَّمَدُّدُ، يَقَالُ: سَبَّتِ الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا إِذَا حَلَّتْهُ مِنَ الْعَقَصِ^۱، قَالَ الشَّاعِرُ - شعر:
وَإِنْ سَبَّتْهُ^۲ مَا لَ جَنْلًا كَانَهُ سَدَى وَأَيْلَاتٍ مِنْ نَوَاسِجٍ خُخَعَمَا
و وجهی دیگر این گفتند که: معنی آن است که^۳ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ نَوْمًا لِقَوَاتِ^۴،
برای آن که «نوم» را به «موت» شبهتی است، از این جا گفتند: أَلْتَوَمُّ أَخَوَالِمَوْتِ^۵، و
در معنی مانند این آیت بود که خدای تعالی گفت: وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا
فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى^۶.

و وجه چهارم در او آن است که: سُبَات نه همه نومی باشد، بل خواب بیمار را
سُبَات خواند^۷ و آن خوابی ممتد^۸ تمام باشد، كَانَهُ قَالَ: وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا^۹، ای
مُمتدًا. و این چهار وجه را چهار جواب است از سؤال آن کس که گفت: «سُبَات»
نوم باشد، كَانَهُ قَالَ: وَجَعَلْنَا^{۱۰} أَلْتَوَمُّ نَوْمًا: خواب شما خواب کرد. وَجَعَلَ النَّهَارَ
نُشُورًا^{۱۱} و روز را حیات^{۱۲} کرد در برابر آن که شب خواب را باشد، و خواب برادر مرگ
است، یعنی به شب در خواب چون مرده باشی و در روز زنده شوی، مِنْ قَوْلِهِمْ:
يَسْرُ الْمَيِّتُ نُشُورًا، وَقِيلَ: نُشُورًا^{۱۳} أَنْتِشَارًا فِي^{۱۴} حَوَائِجِكُمْ^{۱۵}؛ به شب خفته باشی و به روز

۱. همه نسخه بدلها + اصل. ۲. همه نسخه بدلها: مِنْ الْعَصْفِ وارسله.

۳. کذا در اساس و همه نسخه بدلها، مرحوم شعرانی (تفسیر ابوالفتوح ج ۲۸۳/۸) حدس زده که باید «سَبْتَاءُ» باشد.

۴. کذا در اساس و برخی نسخه بدلها: أَلْ: نَوَاسِج (بی تلفظ): مرحوم شعرانی (۲۸۳/۸) «نَوَاسِج» حدس زده است.

۵. همه نسخه بدلها + و. ۶. آج، لب، آل + که خدای تعالی.

۷. همه نسخه بدلها + اخ الموت. ۸. سورة زمر (۳۹) آیه ۴۲.

۹. آط، آب، آز، مش: خواننده آج، لب، آل، خوانند. ۱۰. همه نسخه بدلها + و.

۱۱. سورة نبا (۷۸) آیه ۲۹ همه نسخه بدلها: وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ نَوْمًا مُمْتَدًا.

۱۲. همه نسخه بدلها: وَجَعَلْنَا. ۱۳. همه نسخه بدلها: و روز حیات را.

۱۴. همه نسخه بدلها + ای. ۱۵. همه نسخه بدلها: مِنْ.

پراکنده شوی.^۱

قوله تعالى: وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا^۲ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ؛ او آن خداست که بفرستاد بادهای را نُشْرًا، آتی ناشرًا، زنده کننده.^۳

این کثیر و نافع خواندند:^۴ «نُشْرًا»، به ضَمِّ «نون» و «شین» علی جمع نُشُور، کَرَسُول و رُسُل^۵. و ابن عامر خواند: «نُشْرًا» به ضَمِّ «نون» و سکون «شین» و هَوْلَغَةً^۶ فی نُشْر، کَرَسُل و رُسُل و کُتُب و کُتُب، و این روایت هارون است از ابو عمرو. و حمزه و کسائی خواندند: به فتح «نون» و سکون «شین»، و این مصدری [بود]^۷ در جای جای حال، آتی ناشرَةً. و عاصم خواند: «بُشْرًا»، به «با»ی مضموم و سکون «شین»، آتی بشارَةً، و مثله قوله تعالى: الرِّيحُ مُبَشِّرَاتٍ^۸؛ بفرستاد بادهای را بشارت دهنده به باران.

۱۰

و رِیاح را به آن جمع کرد که بادهای چهار است: «شمال» و «جنوب» و «دَہُور» و «صَبَا». و بادی که نه از این چهار راه آید «تَکْبَاء» خوانند، و بادی که ابرآرد و درخت را باردار کند آن را لَوَاقِح [خوانند]^۹، قال الله تعالى: وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحٌ^{۱۰}، و ضد او که^{۱۱} برگ ریختند و میغ پراکند آن را «عُقِيم» گویند، قال الله تعالى: ... أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعُقِيمَ^{۱۲}!

۱۵

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا؛ و از آسمان فرو فرستادیم آبی پاک، پاک کننده، یعنی آب باران، و آن آبی بود هم پاک و هم پاک کننده. و طَهُور به معنی مُظْهِر است، و این حکم آب باران است تا مادام چیزی به او نرسد که او را پلید کند به او رفع حدث توان کردن و ازاله نجاسات.

۲۰

آنکه غرض بیان کرد در این^{۱۳} باران فرستادن که گفت: لِتُخَيِّ بِه بَلَدَةٌ مَبْنِيًّا؛ تا

۱. آب + برای حاجتهای خود.

۲. اساس: نُشْرًا، یا توجّه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد.

۳. آج، لب، آل: زنده کنید.

۴. آط، آب، آر، مش: خوانند.

۵. همه نسخه به له + و کتب و کتب.

۶. آط + نُشْرًا.

۷. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۸. سورة روم (۳۰) آیه ۴۶.

۹. سورة حجر (۱۵) آیه ۲۲.

۱۰. همه نسخه بدلها: و بادی که.

۱۱. سورة زاریات (۵۱) آیه ۴۱.

۱۲. همه نسخه بدلها + آب.

زنده کنیم به او زمین مرده را. ابو عبیده گفت: مراد به «بَلْدَة» مکان است برای آن مِیت گفت ذهابًا إِلَى الْمَعْنَى. و بعضی دیگر گفتند: در زمین خشک «مِیت» گویند بی «ها»، و در کسی که در حیات نبود^۱ و برفته باشد «نفس مِیت» گویند، فَرْقًا بَيْنَ الْحَقِيقَةِ وَالْمَجَازِ؛ و قول اول ظاهرتر است و عرب [۱۲۷-ر] بیابان را «بَلْد» خوانند، و «بَلْدَة» خوانند، قال الشاعر - شعر:

۵

وَبَلْدَةٌ لَيْسَ بِهَا أَنْسٌ

وَنُسْفِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا، أَيْ نَجْعَلُهُ^۲ بَقِيًّا لَهَا، وَأَنْ رَأَى شَرْبًا وَنَصِيبَ أَنْعَامٍ [و] چهار پایان کنیم، يُقَالُ: سَقَيْتُهُ الْمَاءَ وَأَسْقَيْتُهُ، و هر دو متعدی باشد به دو مفعول. وَأَنَاسِيٌّ كَثِيرًا؛ و مردمان بسیار را.

و در «أَنَاسِيٌّ» خلاف کردند و گفتند: جمع إِنْسِي است جمعًا عَلَى لَفْظِهِ مَعَ «يَا» التَّسْبِیةَ كَكُرْسِيٍّ^۳ و کراسی. و گفتند: إِنْسِي و إِنْسِ یکی باشد، و این نسبة الشَّيْءِ إِلَى نَفْسِهِ باشد عَلَى وَجْهِ الْمِبَالِغَةِ، كَالْأَخْمَرِيِّ لِلْأَخْمَرِ، و كَقَوْلِ الشَّاعِرِ - شعر:

وَالدَّهْرُ يَا لِإِنْسَانٍ دَوَارِيٍّ^۴

أَيُّ دَوَارٍ. و بعضی دیگر گفتند: جمع انسان باشد و الاصل «أَنَاسِين»، كَسِرْحَانٍ وَ سَرَاخِينٍ، «نون» را با «یا» کردند و در «یا» ادغام کردند قَصَارَ أَنَاسِيٍّ.

۱۵

عبدالله مسعود گفت، از رسول - علیه السلام - شنیدم که گفت: هیچ سال نباشد که باران او از سال دیگر بیشتر بود یا کمتر، خدای تعالی روزیها بخشیده است آنچه سال کفاف ایشان باشد به آسمان دنیا فرستد به کیلی معلوم و وزنی معلوم، و لکن چون^۵ معصیت کنند خدای تعالی باران از ایشان بگرداند^۶ با دریاها و بیابانها^۷.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهَا^۸ بَيْنَهُمْ، آنکه گفت: ما باران از میان^۹ قسمت کردیم و

۲۰

۱. همه نسخه بدلها: بود.

۲. همه نسخه بدلها: نجعلها.

۳. ساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۴. همه نسخه بدلها: بعضی.

۵. آج، لب، آل و کالکراسی.

۶. اساس: دآوری؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

۷. همه نسخه بدلها + گروهی.

۸. آج، لب، آل؛ باز گرداند.

۹. آط، آل، ملحق فرستد: آب، آج، لب، آزه فرستند.

۱۰. چاپ شعرانی: باران را میان ایشان.

۱۱. مثل + بعضی.

تصریف کردیم، بعضی را بسیار بدادیم و بهری را اندک. بهری را سالی دهیم و سالی ندهیم.

و گفتند: مراد آن است [که] ^۱ این باران انواع کردیم، بعضی ^۲ واپل، بعضی ^۳ رهام، و بهری و ذق، و بهری ظل ^۴، و بهری و شمی، و بهری ولی، و بهری طش، و بهری رذاذ ^۵.

بهری دیگر گفتند: این تصریف راجع است با ریح، پاره ای ^۵ شمال و پاره ای ^۵ جنوب و پاره ای ^۵ صبا و پاره ای ^۵ دبور.

آنگه غرض بیان کرد که: لَيْدًا كُرُوا، اَنْ لَّيْتَدَّ كُرُوا؛ این برای آن کردم تا اندیشه کنند. فَابِیْ اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُّورًا؛ الا آن است که بیشتر مردمان سرباز زده اند الا کفران و جحود نمی کنند. و گفتند مراد آن است که: ایشان را خدای باران دهد، ایشان نسبت با «اَنْوَاء» ^۶ کنند و گویند: مُطَرَّبًا بِنَوِّ الْعَقَرَبِ، وَ بِنَوِّ الشَّرْطَانِ اَوْ الْحَوِیْ، از این برجها که آن را برج ^۷ آبی گویند.

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْیَةٍ نَذِیرًا؛ حق تعالی گفت: اگر ما خواستمانی در هر شهری و دیهی پیغامبری بفرستادیم ^۸ که مردمان را ترسانیدی ^۹ و انذار کردی ^{۱۰} چنان که باران قسمت کرده ایم بر همه جایها تا به هر شهری و دیهی می برسد، نیز در هر شهری پیغامبری بفرستادمانی تا اعباء ^{۱۱} نبوت بر تو آسانتر بودی، و لکن مصلحت اقتضا آن کرد که پیغامبر جن و انس تو باشی.

فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِیْنَ؛ متابعت رای ایشان مکن به دعوت ایشان تو را به اهواء ^{۱۲} خود. وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ؛ و جهاد کن با ایشان یعنی با این کافران به آن جهادی بزرگ. و در ضمیر ^{۱۳} خلاف کردند، بعضی گفتند: راجع است با قرآن، این قول عبدالله ^{۲۰}

۱. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۲. همۀ نسخه بدلها: بهری.

۳. اساس: طلل؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

۴. آط، آب، آره، مش: ناره.

۵. همۀ نسخه بدلها: برجهای.

۶. آط، آب، آره، مش: ترسانیدندی.

۷. آط، آب، آره، مش: اعتبار.

۸. همۀ نسخه بدلها: با هوای.

۹. همۀ نسخه بدلها: به.

۱۰. همۀ نسخه بدلها: بزرگ.

۱۱. همۀ نسخه بدلها: نبوت.

۱۲. همۀ نسخه بدلها: بهری.

۱۳. همۀ نسخه بدلها: بهری.

عباس است و حسن. و بعضی دگر گفتند: راجع است با ترک طاعت، یعنی به ترک طاعت ایشان با ایشان جهاد کن.

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ؛ و او آن خداست که در آمیخت دو دریا را: یکی دریای خوش، و یکی دریای شور و تلخ. گفتند: «مَرَجَ» ارسال الماء في مجراه باشد، کما رسال الخيل في مرعاه. و بعضی دگر گفتند: «مَرَجَ» خلط باشد و آمیختن، و منه قوله تعالى: ... فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ^۱، أى مُخْتَلِطٌ، و منه قوله - عليه السلام: كَيْفَ يَكُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِذَا كُنْتَ فِي حُثَالَةٍ مِنَ النَّاسِ قَدْ مَرَجَتْ عُهُودُهُمْ وَأَمَانَتُهُمْ فَصَارُوا هَكَذَا وَشَبَّكَ^۲ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، عبدالله عمر را گفت: چگونه باشی تو ای با عبدالله، چون در میان مردمان افتی که عهود و امانات ایشان آمیخته باشد چونین شوند و انگشتان درهم افکند، یعنی همه مختلط و اصل هر دو یکی است برای آن که ستور را [که]^۳ در گیاه زار فرو گذاری آمیخته شوند، قال الرازي - شعر:

رَعَى بِهَا مَرَجَ رَبِيعٍ مَمْرَجًا

عبدالله عباس و مقاتل و ضحاک گفتند: [۱۲۷ پ] مَرَجَ، أى خَلَعَ أَحَدَهُمَا عَلَى الْآخَرِ، و این نیز به معنی اختلاط نزدیک است. هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ، «عَذْبٌ»، آب خوش باشد که آسان به گلو فرو شود، و اصله الاستمرار، و منه عَذْبَةُ اللِّسَانِ لِاسْتِمْرَارِهِ عَلَى الْكَلَامِ، و منه العذاب لِاسْتِمْرَارِ الْأَلَمِ.

و «فُرَاتٌ»، آبی گوارنده بود، و «مِلْحٌ» شور باشد، و «أُجَاجٌ» سخت شود که با تلخی زند. وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا، أى حَاجِزًا؛ و میان ایشان حایلی و حاجزی کرد تا آمیخته نشوند. وَ حِجْرًا مَحْجُورًا، أى مَانِعًا مَمْنُوعًا، و قيل: سِتْرًا مَمْنُوعًا، یعنی حایلی قوی که به هیچ وجه اختلاط نباشد آن را.

قوله: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا - الآية، گفت: او آن خدای است که بیافرید از آب یعنی نطفه، آدمی را. فَجَعَلَهُ؛ پس کرد او را نَسَبی و صِهری، یعنی

۱. سورة ق (۵۰) آیه ۵. ۲. آب، از، مش: ندارد.

۳. اساس: پیشک؛ با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۴. همه نسخه بدلها: اصل همه. ۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۶. آج، کب: شوند.

نسبی و صهری! از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - روایت کردند که: «نسب»^۲ آن است که حرام باشد نکاحش، و «صهر» آن که حلال باشد نکاحش.

ضحاک و قتاده و مقاتل گفتند: نسب هفت است که خدای تعالی بیان کرد فی قوله: **خَرَّمْتُ عَلَيْكُمْ أَهْلَئَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ وَخَالَاتِكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ**^۳. و صهر پنج است که خدای تعالی بیان کرد هم در این آیت من قوله: **وَأَهْلَئَكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ إِلَيَّ قَوْلُهُ: إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ**^۴.

ابن سیرین گفت: این آیت در حق امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آمد که رسول - علیه السلام - دختر به او داد فاطمه^۵ را - علیها السلام - و او بود که جامع بود هم نسب را و هم سبب را. از جهت نسب پسر عَمَش بود و از^۶ سبب شوهر دخترش بود، و هیچ کس را از صحابه و اهل البیت این هر دو به یک جای نبود.

و در خبر است که رسول - علیه السلام - گفت: روزی فرشته ای آمد بنزدیک من که پیش از آن نیامده بود، و چون در آمد مرا خطابی کرد که پیش از آن^۷ نگفته بود، گفت: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ يَا آخِرَ يَا حَاشِرَ** سلام بر تو باد ای اول و ای آخر و ای حاشر. من گفتم: ای فرشته این چه خطاب است؟ گفتم: تو اولی^۸ به آن معنی که اول کس که فردای قیامت سر از خاک برآرد تو باشی، و آخری به آن معنی که ختم و آخر پیغامبرانی، و حاشری به آن معنی که حشر و^۹ قیامت به تو و امت تو برخیزند. گفتم: چه نامی تو؟ گفت: محمود. گفتم: یا محمود! چه کار را آمده ای؟ گفت: **جِئْتُكَ لِتُرَوِّجَ النُّورَ مِنَ النُّورِ** آمده ام تا نور را به نور دهی. گفتم: آن نور کدام است که او را به نور دهم؟ گفت: **تُرَوِّجُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ**؛ فاطمه را به علی دهی که خدای تعالی این عقد در آسمان ببست. گفتم: همچنین کنم. چون برخواست^{۱۰} گشتن، در

۱. همه نسخه بدلها: سببی.

۲. آب، آرز، سبب.

۳. سورة نساء (۴) آیه ۲۳.

۴. همه نسخه بدلها: جهت.

۵. همه نسخه بدلها: کس.

۶. آج، لب، آب: تویی اول؛ مش: یا رسول الله تو اولایی به آن.

۷. آط، آب، آرز، آج، لب، آب: ندارد.

۸. آج، لب، آب: باز گشتن.

میان دو کتف او نگریدم، فَإِذَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَثَدُّهُ بِعَلِيٍّ وَنَصْرُهُ بِهِ. گفتیم: یا محمود! چند گاه است که تا این در میان^۱ کتف تو نوشته است؟ گفت: قَبْلَ أَنْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ وَعَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ؛ پیش از آن که خدای تعالی آدم را آفرید به بیست و چهار هزار سال.

۵ سُدّی^۲ روایت کرد از ابومالک از عبدالله عباس فی قوله: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا. الایة، گفت: آیت در رسول آمد - علیه السلام - و در امیرالمؤمنین علی که فاطمه را به او داد - و او پسر عم رسول الله بود نسبش از پسر عمی بود و سبب از مصاهره و تزویج فاطمه - علیها السلام.

آنکه گفت: ابوبکر^۳ - خطبه کرد و فاطمه را^۴ خواست و عمر^۵ خواست، و رسول هر دو را رد کرد و گفت: مرا نفرموده اند، آنکه علی خطبه کرد^۶ و رسول - علیه السلام - اجابت کرد و بدو داد.

فاطمه گفت: یا رسول الله! مردمان مرا طعنه می زنند که پدرت را به مردی درویش داد که مالی ندارد، گفت: يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُكَ أَقْدَمَ النَّاسِ سِلْمًا^۷ وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا؛ راضی نباشی که من تو را به مردی دادم که به اسلام از همه پیشتر است و به علم از همه بیشتر است و به حلم از همه فروتر؟ گفت: راضی شدم به^۸ آنچه خدای و رسول راضی اند برای من.

عکرمه گفت از پدرش از جدش از عبدالله عباس که گفت: تَلَقَّيْتُهَا^۹ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ [۱۲۸-ر] - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا، گفت^{۱۰} از دهن پیغامبر گرفت^{۱۱} که گفت در این

۱. مش + دو.

۲. اساس + گفت: به قیاس با دیگر نسخه بدلها و معنی وروال سخن زاید می نماید.

۳. اساس + رضی الله عنه.

۴. همه نسخه بدلها + می.

۵. همه نسخه بدلها + خطبه کرد و او را می.

۶. آج، لب، آل: علی بن ابی طالب - علیه السلام - خطبه کرد و او را می خواست.

۷. چنپ شعرانی (۲۸۷/۸): اسلاماً.

۸. همه نسخه بدلها: بر.

۹. آط، آب، آره مش: تلقفنها: آج، لب، آل: تکلفتها.

۱۰. آج، لب، آل + من.

۱۱. همه نسخه بدلها: گرفتیم.

آیت که: خدای تعالی علقه شنبه^۱ بیافرید و در صلب آدم نهاد، آنکه از صلب آدم به صلب شپث رسانید، آنکه آن را می گردانید از اصلاب طاهرین به ارحام مطهرات، آنکه آن را ببخشید و دو نیمه کرد، یک نیمه در صلب عبدالله نهاد و یک نیمه^۲ در صلب ابوطالب. از نیمه اول و فاضلتر مرا آفرید که محمدم، و مرا نبوت و رسالت و کتاب داد، و از نیمه دیگر علی را آفرید و او را طهارت و شجاعت و وصیت داد،^۵ فذلک قول الله تعالی: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا، فَأَنَا وَعَلِيٌّ خُلِقْنَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ؛ مرا و علی را از یک نور آفریده اند.

ابوالحسن علی بن محمد بن حمدویه القزوی^۳ روایت کرد از ابو احمد بن سلیمان^۴ الغازی عن الرضا - علیه السلام - عن آبائه - علیهم السلام - از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - که او گفت [رسول - علیه السلام] مرا [گفت]^۶: يَا عَلِيُّ أُعْطِيتَ ثَلَاثًا لَمْ أُعْطَ بِهَا أَحَدٌ مِنِّي وَلَمْ أُعْطَ وَأُعْطِيتَ مِثْلَ زَوْجِكَ فَاطِمَةَ وَلَمْ أُعْطَ وَأُعْطِيتَ مِثْلَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَلَمْ أُعْطَ، گفت: تو را سه چیز دادند که مرا ندادند: پدر زنی دادند تو را چون من و مرا ندادند، و جفتی دادند تو را چون فاطمه و مرا ندادند، و فرزندی دادند تو را چون حسن و حسین و مرا ندادند.

زید الشحام^۸ روایت کرد از صادق - علیه السلام - از پدرانش از حسین بن علی^{۱۵} - علیه السلام - که او گفت: یک^۹ روز با برادرم حسن علی^{۱۱} در بعضی کویهای^{۱۲} مدینه می رفتیم، جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک از پیش ما برفتادند، اما جابر مالک نبود برخود تا در پای ما افتاد و بوسه بردست و پای ما می داد. انس او را ملامت کرد و گفت: تو با سته^{۱۳} و مکان تو از رسول این می کنی؟ جابر گفت: بسیار

۱. کذا؛ در اساس؛ دیگر نسخه بدلها؛ ندارد. ۲. آط، آب، آن؛ دیگر نیمه؛ آج، لب، آل؛ نیمه دیگر.

۳. همه نسخه بدلها؛ ابوالحسن علی بن مهرویه القزوی.

۴. همه نسخه بدلها؛ ابو احمد داود بن سلیمان. ۵. آب، آج، لب، آن؛ آل، مش؛ عن.

۶. اساس؛ ندارد، از آط، افزوده شد. ۷. اساس؛ صهرای؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

۸. همه نسخه بدلها؛ زید بن الشحام. ۹. همه نسخه بدلها + من.

۱۰. آب، آن؛ مش؛ حسن بن علی. ۱۱. مش؛ کوهها.

۱۲. کذا؛ در اساس؛ آط، آب، آج، لب، آل؛ سنت؛ آن نسبت؛ مش؛ شیب؛ تفسیر گازر (۳۰/۷)؛ سن؛ چاپ

شرعانی (۲۸۸/۸)؛ شیب؛ ضبط اساس می تواند به یکی از دو صورت: «شِبْت» و «شُنْت» هم خوانده شود.

مگویی ای انس که من آن شنیده‌ام از رسول در حق ایشان که گمان نبردم^۱ هرگز که^۲ هیچ آدمی را باشد!

انس گفت^۳: آن چیست^۴? گفت: شنیدم از رسول -علیه السلام- که گفت: چون خدای تعالی خواست تا مرا بیافریند، نطفه‌ای بیافرید از نوری سپید و در صلب آدم نهاد، آنکه می‌گردانید آن را از اصلاّب طاهرین به ارحام مطهرات^۵ تا [به] صلب عبدالمطلب رسانید، [آنکه]^۶ آن را به دو فرقه کرد: یک فرقه به عبدالله داد، و یک فرقه به ابوطالب. از عبدالله من آمدم و از ابوطالب^۷ علی. آنکه نور من به فاطمه انتقال کرد. از علی و فاطمه، حسن و حسین آمدند و ایشان طاهر^۸ مطهرانند. اما نطفه من^۹ به حسن انتقال کرد و نطفه علی به حسین افتاد، آنکه از او انتقال می‌افتد به ائمه تا به دامن قیامت.

اما کیفیت تزویج بر سبیل اختصار گفته شود. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ!**
راویان اخبار روایت کرده‌اند از امیرالمؤمنین^{۱۰} و عبدالله مسعود و عبدالله عباس و جابر عبدالله انصاری و انس مالک و براء بن عازب و اُمّ سلمه زوج النبی^{۱۱} -علیه السلام- که ایشان گفتند به الفاظی مختلف و معانی متفق که: چون فاطمه -علیها السلام- بالغ شد اکابر قریش از اهل سابقه اسلام و شرف و مال، به خواستن او برخاستند^{۱۲}. رسول -علیه السلام- همه را رد کرد و هر کسی را جوابی کرد^{۱۳} ابرو جعی. در جمله خاطبان ابوبکر^{۱۴} پیامد و گفت: یا رسول الله! تو اسلام من و سابقه و صحبت^{۱۵} من دانی، و آن که من پیری ام از قریش، و شنیده‌ام که تو گفتی: **كُلُّ حَسَبٍ**

۱. همه نسخه بدلها + که.

۲. همه نسخه بدلها + و.

۳. همه نسخه بدلها: طاهرات.

۴. همه نسخه بدلها: ابوطالب.

۵. همه نسخه بدلها: فاطمه.

۶. همه نسخه بدلها + علی.

۷. آلب، آزه، آل، مش: برخاستند.

۸. آط، آب، آج، لب، مش: ابوبکر صدیق؛ اساس + رضی الله عنه.

۹. آط، آب، آج، لب، آل: نصیحت.

۱۰. دیگر نسخه بدلها: ندارد.

۱۱. همه نسخه بدلها + جابر.

۱۲. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۱۳. آط، آب، آزه، مش + و.

۱۴. همه نسخه بدلها: تعانی.

۱۵. همه نسخه بدلها: زوجة النبی.

۱۶. مش: جوابی داد.

وَنَسَبٌ^۱ مُنْقَطِعٌ إِلَّا حَسَبِي وَنَسَبِي^۲؛ هر نَسَب و سَبَب منقطع شود إِلَّا نَسَب و سَبَب من^۳، مرا رغبت افتاده است که فاطمه را به من دهی. رسول - علیه السلام - از او اعراض کرد و جوابی نداد. دگر باره باز گفت. اعراض کرد. به بار سه دیگر گفت. [رسول گفت]^۴: یا بابکر^۵! کار فاطمه به من نیست^۶، کار او به خداست، خدای تعالی دهد او را به آن که او خواهد.

۵

ابوبکر بیرون آمد و این حال با عمر باز گفت، گفت: من می ترسم که نباید که رسول را از من کراهتی باشد^۷ و بر من سختی کند^۸، و این اعراض برای آن است. عمر گفت: باش تا [۱۲۸ پ] من بروم و من بر این^۹ خطبه کنم، اگر با من همین گوید تو ایمن باش از آنچه اندیشه کرده ای. آنگه پیامد و همان سخن که ابوبکر گفته بود بگفت. رسول - علیه السلام - همان جواب داد^{۱۰}. باز آمد^{۱۱} و ابوبکر را گفت: جواب همان است که تو را گفت، اما گمان چنان است که او را برای بعضی^{۱۲} رؤسای عرب باز گرفته است که او را عذتی^{۱۳} و شوکتی [باشد]^{۱۴} تا با او معتضد شود.

۱۰

ایشان در این بودند^{۱۵} عبدالرحمن عوف درآمد و گفت: شما در چه چیزی؟ این حدیث^{۱۶} با او بگفتند. عبدالرحمن گفت: من بروم و بخواهم او را، و گمان چنان است که به من دهد. عمر گفت چرا؟ گفت: برای آن که مرا مال بسیار است، و رسول مردی درویش است و ممکن است که به مال مایل شود تا صرف کند بر بعضی کارهای خود. آنگه برخاست^{۱۷} و جامه های نیکو پوشید و طیب بر خویشتن کرد و پیامد و خطبه کرد. رسول - علیه السلام - هیچ جواب نداد او را. عبدالرحمن گمان برد که رسول - علیه السلام - برای آن توقف کرد تا او مهر معین کند، گفت: یا رسول الله! از مهر

۱۵

۱. همه نسخه بدلها: نسب و سبب.

۲. همه نسخه بدلها: نسبی و سببی.

۳. مش + که منقطع نشود.

۴. همه نسخه بدلها: ابوبکر.

۵. همه نسخه بدلها: هست.

۶. مش: همان جواب داد که به ابوبکر داده بود.

۷. مش + از.

۸. همه نسخه بدلها: عذتی.

۹. مش: عمر باز آمد.

۱۰. همه نسخه بدلها: عذتی.

۱۱. آط، آب، آن مش + که.

۱۲. آط، آب، آن مش + که.

۱۳. آج، لب، آن: برخاست.

۱۴. آج، لب، آن: برخاست.

۱۵. همه نسخه بدلها: نسبت و سبب.

چندین شتر، و چندین گوسپند، و چندین بنده، و چند^۱ از روسیم. رسول - علیه السلام - خشم گرفت و دست دراز کرد و^۲ از سنگ ریزه مسجد برگرفت و در کنار عبدالرحمن عوف ریخت^۳ و گفت: این بردار تا مالت بیشتر شود، آن سنگ ریزه در دست رسول - علیه السلام - تسبیح کرد و چون به دامن عبدالرحمن عوف رسید دُر و مرجان گشت، آنکه گفت: یا عبدالرحمن! نه چند^۴ بار گفتم که کار فاطمه به من تعلق ندارد، به خدای تعلق دارد، و او را خدای دهد به آن که خواهد. والله اگر دگر باره از شما کسی او را از من بخواهد شکایت او را به خدای گویم. [و در آن که سنگ ریزه بر دست رسول - علیه السلام - تسبیح کرد]^۵ کعب بن مالک الانصاری این بیتها بگفت - شعر:

فَإِنْ يَكُ مُوسَى كَلَّمَ اللَّهَ جَهْرَةً عَلَى جَبَلِ الظُّلُومِ الْمُتَنَهِّفِ الْمُعْظَمِ
فَقَدْ كَلَّمَ اللَّهَ النَّبِيُّ مُحَمَّدًا عَلَى الْمَوْضِعِ الْأَعْلَى الرَّفِيعِ الْمُسَوِّمِ
وَإِنْ يَكُ نَمْلُ الْبَسْرِ بِالْوَهْمِ كَلَّمَتْ سُلَيْمَانَ ذَا الْمُلْكِ الَّذِي لَيْسَ بِالْقَمِيِّ
فَهَذَا نَبِيُّ اللَّهِ أَحْمَدُ سَبَّحَتْ صِفَارُ الْحَصَى فِي كَفِّهِ بِالنَّرِيمِ
عَلَيْكَ^۶ سَلَامُ اللَّهِ مَا هَبَّتِ الصَّبَا وَمَا دَارَتْ الْأَفْلَاكُ ظُورًا بِالنَّجْمِ

عبدالرحمن از آن جا برون آمد خجل شده، و با نزدیک ابوبکر و عمر آمد و آنچه رفته بود باز گفت. پس از آن یک روز ابوبکر و عمر و سعد مُعاذ انصاری که رئیس اُوس بود حاضر آمدند^۷ و این حدیث کردند، گفتند: رسول سادات و اشراف قریش را رد کرد در باب فاطمه، و همه کس خطبه کردند و رغبت نمودند، و علی ابوطالب هیچ تعرض نکرد و خطبه نکرد همانا که منع او از آن است که مال^۸ ندارد، گمان چنان است که خدای و پیغامبر فاطمه را برای او باز گرفته اند و لکن بیایید تا برویم و از او بپرسیم چه منع کرد تورا از آن که فاطمه را از رسول - علیه السلام - بنخواستی^۹ و جمله بزرگان قریش خواستند؟ اگر گوید: منع، قلت ذات الید است،

۱. همه نسخه بدلها: چندین.

۲. همه نسخه بدلها: کفی.

۳. مش: انداخت.

۴. مش: چندان.

۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها: علیه.

۷. همه نسخه بدلها: آمد.

۸. همه نسخه بدلها: مالی.

۹. آط: بنخواستی.

یاری دهیم او را به آنچه ممکن باشد. برخاستند^۱ و بنزدیک علی آمدند و او را در خرمستان بعضی انصاریان یافتند که آن را آب می داد به اجرتی. چون ایشان را بدید ایشان را بنشانند، و آن رطبی که حق او بود درپیش ایشان نهاد. ایشان از آن بخوردند و این حدیث با او بگفتند.

- ابوبکر^۲ گفت: یا اباالحسن! خدای تعالی مجامع فضل و شرف در تو جمع کرد، و تورا به انواع کرامت مخصوص کرد، و هیچ خصلت از خصال خیر ندانیم و الا در تو موجود است، و مکان تو از رسول - علیه السلام - از قرابت و صحبت و سابقه پوشیده نیست، و اشراف قریش^۳ این خطبه کردند و تو نکردی، چه منع کرد تورا از این؟ چرا نیروی و فاطمه^۴ را از رسول نخواهی که در این مناکحت شرف دنیا و آخرت است، و گمان ما چنان است که خدا و پیغامبر او را برای تو باز گرفته اند^۵.
- چون ایشان این سخن بگفتند، امیرالمؤمنین را آب در چشم بگردید، گفت: [۱۲۹-ر] به هر حال جای رغبت است، و اما منع من یکی دست تنگی است، و یکی آن که شرم می داریم که مواجهه با رسول - علیه السلام - این سخن^۶ گویم. ایشان گفتند: به هر حال تورا این خطبه باید کردن، و او را تحریص کردند.
- امیرالمؤمنین^۷ - علیه السلام - با خانه آمد و جامه بدل کرد و آمد تا به در حجره رسول - علیه السلام - رسول - علیه السلام - در حجره اُمّ سلمه بود، در نزد رسول - علیه السلام - در نزد علی^۸ بشناخت پیش از آن که او گفت من علی ام، گفت: یا اُمّ سلمه! برخیز و در بگشای که لهذا رَجُلٌ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. اُمّ سلمه گفت: این کیست که این منزلت دارد و تو مرا می فرماید که در بگشای تا او درآید، و خدای تعالی ما را فرمود تا حجاب کنیم؟ رسول گفت: یا اُمّ سلمه
- بِالْبَابِ رَجُلٌ لَيْسَ بِالْخَرِقِ وَلَا بِالْتَرِيقِ^۹؛ مردی است که بر این در است^{۱۰} سبکسار

۱. آب، آج، لب، آله، آل، مش: برخاستند. ۲. اساس + رضی الله عنه.

۳. همه نسخه بدلها: جمله. ۴. همه نسخه بدلها: او.

۵. اساس: باز گرفته است؛ به قیاس با نسخه آط و معنی عبارت، تصحیح شد.

۶. مش + را. ۷. مش + علی.

۸. همه نسخه بدلها: زدن. ۹. همه نسخه بدلها: او.

۱۰. همه نسخه بدلها: بالبرق. ۱۱. آج، لب، آل: مردی است در این درگاه.

نیست، وَهُوَ أَخِي وَابْنُ عَمِّي وَآخِثُ الْخَلْقِ إِلَيَّ؛ او برادر من است و پسر عم من، و دوست ترین خلقان بنزدیک من.

۵ اُمّ سلمه گفت: من برفتم و در بگشادم، به خدایی خدای که او در^۱ به دست می داشت تا آنکه که بدانست که من در حجاب رفتم^۲، آنکه درآمد و سلام کرد و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. رسول - علیه السلام - گفت: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، و پیش رسول بنشست و ساعتی سر در پیش افکند و می خواست تا سخنی گوید و شرم می داشت. رسول گفت: یا علی! الْكَ حَاجَةٌ؛ حاجتی داری؟ گفت: آری یا رسول الله. گفت: بگو، هر حاجت که خواهی^۳ مقضی است. امیرالمؤمنین گفت: یا رسول الله! تودانی که مرا از پدر و مادر تو پذیرفته ای، و مرا به جای فرزندان داشته ای، و پدری کرده ای مرا و تربیت کرده ای و ادب آموخته ای و بر من از مادر و پدر مشفقتر بوده ای، و تودانی یا رسول الله که ذخیره من در دنیا و آخرت تویی، و حق من و قرابت من و سابقه من پوشیده نیست بر تو یا رسول الله. و من شنیدم که تو گفتی: كُلُّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ مُنْقَطِعٌ إِلَّا سَبَبِي وَنَسَبِي.

۱۵ رسول - علیه السلام - گفت: اَمَّا السَّبَبُ فَقَدْ سَبَبَ اللَّهُ وَأَمَّا النَّسَبُ فَقَدْ قَرَّبَ اللَّهُ.

ای رسول الله! مرا رغبت افتاده است در فاطمه، و من به خطبت و رغبت^۵ آمده ام، و مرا می باید تا مرا^۶ از او نسلی و فرزندان باشد.

۲۰ رسول - علیه السلام - گشاده روی شد، و در روی او بخندید و گفت: یا علی چیزی داری تا فاطمه^۷ را بدان به تودهم؟ گفت: یا رسول الله! احوال من بر تو پوشیده نیست که مرا^۸ اسبی و شتری آبکش و تیغی و درعی است^۹.

رسول - علیه السلام - گفت: اَمَّا اسْبِتْ بِهِ كَارِبَايَدُ^{۱۰} تا بر او جهاد کنی. اَمَّا تَيْغُ

۱. مش + را.

۲. همه نسخه بدلها: شدم.

۳. همه نسخه بدلها: لك.

۴. آط، آب، آن مش: داری.

۵. همه نسخه بدلها + او.

۶. مش: ندارد.

۷. همه نسخه بدلها: او.

۸. همه نسخه بدلها + در جهان جز.

۹. همه نسخه بدلها: نیست.

۱۰. آط: به کار آیدت؛ دیگر نسخه بدلها: به کارت آید.

نگذیرد از او تورا تا به زدن او دفع کنی از دین خدای و روی رسول خدای. اما شتر به کار باید^۱ تا رحلی و چیزی بر او نهی. برو^۲ درج بفروش. امیرالمؤمنین^۳ - علیه السلام - از پیش رسول پیامد^۴ و به نمازگاه خود رفت و نماز می کرد.

رسول - علیه السلام - سلمان را بفرستاد گفت^۵: برو علی را بخوان. سلمان پیامد و گفت: أَجِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ؛ اجابت کن رسول خدای را. علی با پیش رسول آمد، چون درآمد رسول گفت: أَبَشِّرُكَ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ زَوَّجَكَ بِهَا فِي السَّمَاءِ قَبْلَ أَنْ يُزَوِّجَكَهَا^۶ فِي الْأَرْضِ؛ بشارت باد تورا ای علی که خدای تعالی فاطمه را به توداد در آسمان پیش از آن که من او را به تودهم در زمین.

در این حال فرشته ای به من آمد با پرها و رویهای مختلف که پیش از آن نیامده بود، و مرا بگفت: أَبَشِّرُكَ يَا مُحَمَّدُ بِاجْتِمَاعِ الشَّمْلِ وَظَهَارَةِ النَّسْلِ.

من گفتم: یا فرشته! نام تو چیست؟ گفت: نسطائیل^۷، یکی از جمله موکلانم به قائمه ای از قوایم عرش. و من این بشارت از خدای تعالی بخواسته ام، و جبریل بر اثر من می آید به تفصیل این حال.

عبدالله میمون گفت: مرا^۸ روایت کرد ابوحنیفه در مکه - و جماعتی بسیار طالبیان در پیرامن^۹ او بودند ایستاده و نشسته - از ابوالزبیر، از جابر عبدالله انصاری از رسول - علیه السلام - حدیث محمود الملک، چنان که برفت^{۱۰} [۱۲۹-پ] و قوله: جَنَّكَ لِيُزَوِّجَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ.

رسول - علیه السلام - گفت: این سخن تمام نگفته بود محمود تا جبریل فرو آمد و رسول را بشارت داد و گفت: خدای تعالی این عقد بفرمود بستن در آسمان، و حریری

۱. همه نسخه بدلها: به کارآیدت.

۲. همه نسخه بدلها + و.

۳. مش + علی صلوات الله وسلامه علیه.

۴. مش: بیرون آمد.

۵. مش + یا سلمان.

۶. مش: از اواجکم؛ آج، لب، آل، زوجکما، چاپ شعرانی (۲۹۱/۸): از زوجکها، که ظاهراً بر همه نسخه هاررجان دارد.

۷. همه نسخه بدلها: ما را.

۸. لب: نسطاهل.

۹. مش: برگرفت.

۱۰. همه نسخه بدلها: در دنبال.

سپید از حریرهای بهشت در دست من نهاد، دو سطر^۱ بر آن جا نبشته از^۲ نور. من گفتم: یا جبریل^۳! چیست^۴ که این جا نوشته است؟ گفت: این جا نوشته است که: خدای تعالی اطلاعی کرد بر زمین و تورا برگزید و رسالت داد. و بار دیگر اطلاع کرد و برای تو برادری و صاحبی و وزیری^۵ برگزید و دختر تورا به او داد. من گفتم: آن کیست؟ گفت: برادرت در دین و پسر عمّت در نسب. علی بن ابی طالب.

و خدای تعالی بفرمود خازنان بهشت را تا بهشتها بیاراستند، دور و قُصور و عُرف و منازل او. و درخت طوبی را فرمود تا بار برگرفت به انواع حُلّی و حُلّ. و حورالعین را بفرمود تا «یس» و «طه» و «طواسین» و «حوامیم» می خوانند. و بادهای بهشت را فرمود تا انواع عطر و طیب در بهشت بپراگند، و بفرمود تا فرشتگان آسمانها در آسمان چهارم حاضر آمدند بنزدیک بیت المعمور ملائکه صفح^۶ اعلی و ملائکه آسمان هفتم و آسمان ششم و پنجم و چهارم و سیم و دوم و اول حاضر آمدند. و بفرمود تا منبر کرامت بنهادند بر در بیت المعمور آن منبر^۷ که آدم بر او خطبه کرد چون خدای تعالی او را آسمان باز آموخت و آن منبری است از نور، و فرشته ای را فرمود تا بر آن منبر رفت نام او «راحیل»، و او فرشته ای است که در میان فرشتگان از او فصیحتر نیست و او را گفت تا خطبه کند و حمد و ثنای خدای کند^۸.

و در بعضی کتب آمد که: خطبه «راحیل» این بود: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ قَبْلَ اَوَّلِيَّةِ الْاَوَّلِينَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْعَالَمِينَ نَحْمَدُهُ اِذْ جَعَلَنَا مَلَائِكَةً رُّوحَانِيَّينَ وَ بَرُّوْبِيَّيْنِ مُذْعِنِيْنَ وَ لَهٗ غَنٰی مَا اَنْعَمَ عَلَيْنَا^۹ شَاكِرِيْنَ حَاجِبِيْنَ مِنَ الذُّنُوْبِ وَ سَرَّتَا مِنَ الْعُيُوْبِ اَسْكَنَنَا عَلٰی السَّمٰوٰتِ وَ قَرَّبَنَا اِلَى السَّرَادِقَاتِ وَ حَجَّبَ عَلَيْنَا^{۱۰} التَّهَمَ لِشَهَوَاتِ^{۱۱} وَ جَعَلَ نَهْمَنَا وَ

۱. همه نسخه بدلها: و سطر.

۲. همه نسخه بدلها: بود.

۳. آج. لب. آل + این.

۴. آط. آب. آره. مش: چیست این.

۵. همه نسخه بدلها: ولی.

۶. آب. آل. مش: صفح.

۷. آط. آب. آل. مش: منبری است: آج. لب. آل: منبر است.

۸. همه نسخه بدلها: فله.

۹. مش: ثنای او کرد.

۱۰. اساس: غنا. که با توجه به آج و لب و آل تصحیح شد. ۱۱. آط. آب. آج. لب. آل: غنا.

۱۲. آط. آج. لب. آل: الشهوات: آب. آره. مش: فی الشهوات.

- شَهَوَاتِنَا فِي تَقْدِيرِهِ^۱ وَ تَسْبِيحِهِ^۲ الْبَاسِطِ رَحْمَتُهُ الْوَاسِعِ نِعْمَتُهُ جَلَّ عَنْ الْحَادِ أَهْلِ
الْأَرْضِ^۳ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ تَعَالَى بِعَظَمَتِهِ عَنْ إِفْكِ الْمُلْحِدِينَ أَنْذَرْنَا بَأْسَهُ وَ عَرَفْنَا سُلْطَانَهُ
تَوَحَّدَ فَعَلًا فِي الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى وَ اخْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ وَ أَظْلَمَ نُورَ عِزَّتِهِ [الْأَنْوَارِ]^۴
فَكَانَ^۵ مِنْ إِسْبَاحِ نِعْمَتِهِ وَ إِنْشَاءِ قَضِيَّتِهِ^۶ أَنْ رَكَّبَ الشَّهَوَاتِ فِي بَنِي آدَمَ إِذْ خَصَّهُمْ
بِالْأَمْرِ الْأَزِمِ لِيَنْشُرَ لَهُمُ الْأَوْلَادَ وَيُنْشِئَ^۷ لَهُمُ الْبِلَادَ فَجَعَلَ الْحَيَاةَ سَبِيلَ الْفِتْنَةِ وَالْمَوْتَ^۸
غَايَةَ فُرْقَتِهِمْ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. إِنْخَارَ^۹ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ صَفْوَةَ كَرَمِهِ وَ عَبْدَهُ^{۱۰} عَظَمَتِهِ لِأَمْنِهِ
سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِسِتِّ خَيْرِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ صَاحِبِ الْمَقَامِ
الْمُحْمُودِ وَ الْيَوْمِ الْمَشْهُودِ وَ الْحَوْنِ الْمَوْرُودِ فَوَحَّلَ حَبْلَهُ بِحَبْلِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِهِ
صَاحِبِهِ الْمُصْطَفَى دَعَاؤُهُ الْمُبَادِرِ إِلَى [كَلِمَتِهِ]^{۱۱} عَلَيَّ الْوُصُولِ بِفَاطِمَةَ الْبَتُولِ بِسِتِّ
الرُّسُولِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - عَزَّ وَجَلَّ: زَوَّجْتُ عَبْدِي مِنْ أَمْنِي فَأَشْهَدُوا مَلَائِكَتِي، خَدَايَ^{۱۲}
تَعَالَى گفست عقیب خطبه این فرشته که^۱، پرستارم را به بنده ای^۲ دادم، گواه باشی ای
فرشتگان، گفست: آسمانها از خرمی بجنبیدند^۳ و خدای تعالی مرا فرمود که: عقد
ببند. من عقد بستم و فرشتگان را گواه کرد، و این نوشته گواهی فرشتگان است بر
این حریر، و خدای تعالی مرا فرمود تا بر تو عروسی کنم و مهری از مشک سپید بر او
نهم و به رضوان سپارم خازن بهشت.
- و خدای تعالی درخت طوبی را فرمود تا آنچه داشت از حُلّی و حلل نثار کرد،
آنکه ابری بفرستاد تا دُرّ و یاقوت و انواع جواهر نثار کرد، و فرشتگان سنبل و قرنفل
برافشانند و حورالعین برچیدند و به^۴ یکدیگر می دهند و به آن فخر می کنند تا به
روز قیامت و می گویند: این از نثار فاطمه است.

۲. آط، مش: الارضین.

۱. همه نسخه بدلها: تهلیل.

۴. همه نسخه بدلها: وکان.

۳. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۵. آب، آثر، کل، مش: قفقه، آج، لب: قصه.

۶. اساس: بهی: به فیس یا نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. همه نسخه بدلها: عند.

۷. همه نسخه بدلها: اختیار.

۱۰. همه نسخه بدلها: بنده ام.

۹. همه نسخه بدلها + من.

۱۲. همه نسخه بدلها + به هدیه.

۱۱. آط: بختندید، دیگر نسخه بدلها: بختندیدند.

آنکه فرمود تا آن ابرطومارهایی نثار کرد به مهر مشک، و فرشتگان [۱۳۰-ر] گفتند: بار خدایا! این^۱ چیست؟ گفت: این ودیعه‌هایی^۲ است شیعه علی و فاطمه را بنزدیک شما تا^۳ روز قیامت. [چون روز قیامت]^۴ باشد بر صراط بایستند و هر کس که بر شما بگذرد که مثقال حبه‌ای از محبت علی در دل او باشد و محبت فاطمه و فرزندان^۵ش، این جواز به او دهی به بهشت و بیزاری از دوزخ و او را به بهشت بری بی حساب، این حکمی است که من کردم پیش از آن که خلق را آفریدم.

آنکه گفت: چون روز قیامت باشد، من بر سر صراط بایستم و این فرشتگان با من آن طوامیر^۶ در دست گرفته، چون یکی از شیعه ما و دوستان ما به او بگذرد، این نامه به دست راست او دهند بر عنوانش نبشته: **بَرَاءَةٌ مِنَ الْعَلِيِّ الْجَبَّارِ لِشِيعَةِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ مِنَ النَّارِ**. آنکه برای ایشان نجیهای^۷ بیاریند^۸ از نور پالانها بر او نهاده از یاقوت سرخ به فرش حریر و دیبای عبقری سبز، اولیا بر آن نجیبان^۹ و فرشتگان در پس و پیش ایشان^{۱۰} به هیچ نرسد^{۱۱} الا از راه ایشان دور شود به **إِجْلَالٍ وَ إِكْرَامٍ** ایشان، و خلائق در ایشان می‌نگرند و آن کرامات می‌بینند تا به در بهشت رسند^{۱۲} آن طومارها بر افزند^{۱۳} و گویند: بیایی ای خلائق و جواز خدای بخوانی^{۱۴}. رضوان و خزنه گویند ایشان را: **يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ! ادْخُلُوا بِسَلَامٍ آمِينَ**^{۱۵}؛ درهای بهشت بر ایشان بگشایند، هیچ کس را از ایشان باز ندارند^{۱۶} تا به اعلی درجات^{۱۷} رسند با ما در درجه^{۱۸} باشند در **أَعْلَى عِلِّيِّينَ**.

آنکه گفت: هر که او خواهد که خدای او را چنان زنده دارد که ما را، و چنان

۱. آج، لب، آل: اینها. ۲. آج، لب، آل: ودیعه‌هاست.

۳. همه نسخه بدلها + به.

۴. اساس: ندارد، از آطء افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها: ندارد.

۶. آج، لب، آل: بختیها.

۷. آطء، آب، آن، مش: بیارند؛ آج، لب، آل: بیاورند. ۸. آج، لب، آل: بختیان؛ آطء + نشینند.

۹. همه نسخه بدلها: او.

۱۰. همه نسخه بدلها: به هیچکس نرسند.

۱۱. همه نسخه بدلها: رسیدن.

۱۲. همه نسخه بدلها: بر افلاخند.

۱۳. همه نسخه بدلها: بر خوانی.

۱۴. سوره حجر (۱۵) آیه ۴۶.

۱۵. همه نسخه بدلها: کس ایشان را باز ندارد.

۱۶. همه نسخه بدلها + جنات.

۱۷. آطء + ما.

بمیراند که ما را، و در قیامت با ما حشر کند او را و با ما در درجهٔ ما باشد، باید تا به ما تولا کند و از دشمنان ما تبرّا کند، دوستان ما را دوست دارد و دشمنان ما را دشمن دارد و لعنت کند ایشان را که خدای تعالی دشمنان ما را لعنت کرده است بر زبان پیغامبران و فرشتگان و جملهٔ خلقان.

- ۵ آنکه گفت: منادی ندا کرد از عرش: [یا] ^۱مَلَائِكَتِي وَ سُكَّانَ جَنَّتِي بَرِّكُوا عَلَي تَزْوِيجِ فَاطِمَةَ مِنِّ عَلِيٍّ فَقَدْ بَارَكْتُ عَلَيْهِمَا ^۲؛ ای فرشتگان من و سگان ^۳ بهشت من! مبارک باد گویی بر تزویج فاطمه و علی که من بر ایشان برکت کردم. راحیل گفت: و کدام برکت باشد عظیمتر از کرامت تو ایشان را، و بشارت ^۴ ایشان را به بهشت، و ایشان هنوز در بند دنیایند.

- ۱۰ خدای تعالی گفت: یا راحیل! از برکت من بر ایشان آن است که من ایشان را بر محبت خود جمع کردم، و از فرزندان ایشان امامانی کردم که عالمیان را دعوت کنند با دین من و به ایشان حجت انگیزم بر خلقانم تا به روز قیامت. آنکه جبریل گفت: خدای مرا فرموده است تا تو را بگویم که ^۵ فاطمه را به علی دهی و ایشان را بشارت دهی به دو پسر زکّی نجیب طاهر خیر فاضل در دنیا و آخرت. یا علی! این فرشته از [بر] ^۶ من برفت، من در حال کس فرستادم به تو و عزم مصمم ^۷ کردم بر آن که فرمان خدای پیش گیرم در این باب. علی گفت: یا رسول الله! کار من این جا رسیده است که خدای تعالی مرا یاد کند در ملاء اعلیٰ؟ و در بهشتها حدیث من کنند؟ و عقد نکاح من بر ^۸ آسمان بندند به حضور فرشتگان؟

- ۲۰ رسول - علیه السلام - گفت: یا علی! خدای تعالی چون ولی خود را اکرام کند، آن دهد او را که هیچ چشم چنان ندیده باشد، و هیچ گوش چنان نشنیده باشد، و بر خاطر هیچ بشر چنان نگذشته باشد.

۱. اساس: ندارد، از مش، افزوده شد. ۲. همهٔ نسخه بدلها: فیهما.

۳. همهٔ نسخه بدلها: وای ساکنان عرش من و. ۴. همهٔ نسخه بدلها: + ده.

۵. همهٔ نسخه بدلها: تا. ۶. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۷. همهٔ نسخه بدلها: در.

علی گفت، من گفتم: رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ^۱؛ بار خدایا مرا توفیق ده تا شکر نعمتی که بر من کردی بگذارم، رسول گفت: آمین. آنکه رسول گفت: یا علی! خیز و به مسجد رو که من بر اثر تومی آیم تا آنچه خدای مرا فرموده است به جای آرم به حضور مهاجر و انصار، و ذکر کنم از فضل تو آنچه چشم توبه آن روشن شود و چشم دوستان تو در دنیا و آخرت.

امیرالمؤمنین^۲ - علیه السلام - گفت: من از نزدیک رسول به در آمدم و از خرمی نمی دانستم تا چگونه می روند، در راه بوبکر^۳ و عمر^۴ پیش^۵ من بر افتادند، مرا گفتند: ما و رأءک؛ چه خبر است؟ گفتم: رسول فاطمه را به من داد، و گفت: خدای تعالی او را به تو داد و عقد شما در آسمان بیستند. رسول - [۱۳۰ - پ] علیه السلام - بر اثر^۶ می آید تا این حدیث تمام بکند. ایشان نیز شادمانه شدند و با من به مسجد آمدند.^۷

بر اثر، رسول - علیه السلام - در رسید روی از خرمی تازه و شکفته بود، گفت: بلال کجاست؟ بلال را بخوانند، گفت: برو^۸ آواز ده مهاجر و انصار را. و او برفت و صحابه را جمع می کرد و رسول - علیه السلام - بنزدیک منبر بنشست تا مردم مجتمع شدند، آنکه بر منبر شد و این خطبه بر خواند: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ الْمُطَاعِ بِسُلْطَانِهِ الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ الْمَرْهُوبِ مِنْ عَذَابِهِ التَّائِيْدِ أَمْرُهُ فِي أَرْضِهِ وَ أَسْمَائِهِ، الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ، وَمَيَّرَهُمْ بِأَحْكَامِهِ وَ أَعَزَّهُمْ^۹ بِدِينِهِ وَ أَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْمُصَافِرَةَ سَبِيلاً^{۱۰} الْأَحْقَا وَأَمْرًا مُفْتَرَضًا^{۱۱} وَ مَجَّ بِهَا الْأَرْحَامَ وَ أَلَزَمَهَا الْأَنَامَ، فَقَالَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَ تَعَالَى جَدُّهُ^{۱۲}؛ وَهُوَ

۱. سورة نمل (۲۷) آیه ۱۹ و سورة احقاف (۴۶) آیه ۱۵.

۲. مش + علی مرتضی.

۳. همه نسخه بدلها: ابوبکر.

۴. همه نسخه بدلها: از پیش.

۵. مش: در قفای من و اثر من.

۶. مش + و.

۷. همه نسخه بدلها: فی.

۸. همه نسخه بدلها: نسباً.

۹. آط، آب، آج، لب، آل + ذکره.

۱۰. همه نسخه بدلها: ندانستم تا چگونه روم.

۱۱. اساس + رضی الله عنهما.

۱۲. آج، لب، آل: اعرضهم.

۱۳. آج، لب، آل: مضرضاً.

الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا
 قَامِرُ اللَّهِ يُجْرِي إِلَى قَضَائِهِ، وَقَضَاؤُهُ يَجْرِي إِلَى قَدَرِهِ^۱، وَلِكُلِّ قَضَاءٍ قَدَرٌ، وَلِكُلِّ
 قَدَرٍ أَجَلٌ وَ: لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِبُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.^۲
 ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أَزُوجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُهَا إِيَّاهُ
 عَلِيٌّ أَرْبَعَ مِائَةِ مِثْقَالٍ فِضَّةً.

۵

آنکه گفت: بدانی ای معاشر مهاجر و انصار که جبریل بنزدیک من آمد و
 مرا خبر داد که خدای تعالی فرشتگان را بنزدیک بیت المعمور جمع کرد و ایشان را
 گفت: گواه باشی که من^۳ پرستارم را فاطمه را به بنده خود^۴ دادم علی بن ابی طالب.
 آنکه^۵ بنشست و گفت: یا علی برخیز و برای خود خطبه کن. امیرالمؤمنین^۶
 برخاست^۷ و این خطبه برخواند:

۱۰

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَرَّبَ مِنْ حَامِدِيهِ، وَذَنَا مِنْ سَائِلِيهِ، وَوَعَدَ الْجَنَّةَ مَنْ يَتَّقِيهِ، وَانْذَرَ
 بِالنَّارِ مَنْ يَعْصِيهِ، نَحْمَدُهُ عَلَى قَدِيمِ إِحْسَانِهِ وَأَبَادِيهِ، حَمْدٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ خَالِقُهُ وَبَارِيهِ،
 وَمُحِبُّهُ وَمُخْبِيهِ وَسَائِلُهُ عَنْ مَسَاوِيهِ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ، وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَسْتَكْفِيهِ، وَنَشْهَدُ أَنَّ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةً تَبْلُغُهُ وَتَرْضِيهِ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَوَةُ
 تَزْلِفُهُ وَتُحْظِيهِ، وَتَرْفَعُهُ وَتُضَظْفِرُهُ، إِنَّ خَيْرَ مَا أَفْتَحُ^۸ بِهِ وَأَخْتِمُ^۹، قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:
 وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَأَمَائِكُمْ^{۱۰} - الآية.

۱۵

وَالنِّكَاحُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَرَضِيَهُ^{۱۱} وَأَجْتِمَاعُنَا لِمَا^{۱۲} قَدَرَهُ اللَّهُ وَأَذِنَ فِيهِ وَقَدْ زَوَّجَنِي
 رَسُولُ اللَّهِ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ^{۱۳} فَأَسْأَلُوهُ وَأَشْهَدُوا فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ.
 فقال المسلمون: أَرْضِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فقال: نَعَمْ وَزَوَّجْتُهَا مِنْهُ وَنِعَمَ الْحَقُّ وَ^{۱۴}

۱. چاپ شعرانی (۲۹۵/۸) + وقدره یجری الی اجله. ۲. سورة رعد (۱۳) آیه ۳۸ و ۳۹.

۳. همه نسخه بدلها: باشی بر من که. ۴. همه نسخه بدلها: به بنده ام.

۵. اساس + گفت: به قیاس یا نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

۶. همه نسخه بدلها + علی علیه السلام. ۷. همه نسخه بدلها، بجز آط: برخواست.

۸. چاپ شعرانی: ما افتح. ۹. آج، لب، آل: اختتم.

۱۰. سورة نور (۲۴) آیه ۳۲. ۱۱. چاپ شعرانی (۲۹۵/۸): یرضیه.

۱۲. چاپ شعرانی (۲۹۵/۸): ممّا. ۱۳. چاپ شعرانی (۲۹۵/۸): وجعل صداقها درمی.

۱۴. همه نسخه بدلها + نعم.

الْأَخْ وَهُوَ السَّيِّدُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُوَ مِنَ الصَّالِحِينَ.

آنکه گفت: تا^۱ رسول الله دخترش را فاطمه را به من داد، بپرسی و گواه باشی که من راضی شدم. مسلمانان گفتند: یا رسول الله! بدادی و راضی شدی؟ گفت: آری که نیک داماد است مرا او، و نیک برادر^۲ و اوسید است هم در دنیا و هم در آخرت و از جمله صالحان است. ۵

علی برخاست^۳ و سر بر زمین نهاد و به سجده شکر خدای را تعالی گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَّبَنِي إِلَى خَيْرِ الْبَرَّةِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَام.** مسلمانان گفتند: بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَعَلَيْكُمْ وَجَمَعَ شَمْلَكُمْ فَأَسْعَدَ^۴ جَدَّكُمْ وَأَخْرَجَ مِنْكُمْ الْكَثِيرَ الْعَظِيمَ؛ خدای مبارک گرداناد و شملتان مجتمع باد، و بختان نیک باد. و خدای تعالی شما را فرزندان بسیار پاکیزه دهد. ۱۰

آنکه رسول - علیه السلام - بفرمود تا طبقی بُسربیاوردند و بنهادند، رسول - علیه السلام - [گفت] ۵: بِرَبِّي^۵ آن^۶ بریودند، و رسول - علیه السلام - در حجره^۷ زنان رفت و گفت: به این خرمی برای فاطمه دف برزنی، بزدند.

آنکه علی را گفت: برخیز و درعت بفروش تا در این کار صرف کنی. علی گفت: من برخاستم و درع برگرفتم تا به بازار برم، در راه اعرابی از پیش من برآمد و مرا گفت: یا علی! این درع بهایی هست؟ گفتم: آری. گفت: به چند می فروشی؟ گفتم: به پانصد درم. دست درآستین کرد و صُره ای برگرفت پانصد درم در او به من داد^۸ [۱۳۱-ر] و من درع به او دادم، و^۹ درم با نزدیک رسول آوردم، مرا گفت: چه کردی؟ گفتم: بفروختم به پانصد درم و درمها اینک. گفت: به کی^{۱۰} فروختی؟ گفتم: به اعرابی. گفت: شناختی آن اعرابی را؟ گفتم: نه یا رسول الله؟ گفت: ۲۰

۱. همه نسخه بدلها: ندارد.

۲. آط، آب، آن، مش: برخواست.

۳. همه نسخه بدلها: از آط، افزوده شد.

۴. همه نسخه بدلها: حجره های.

۵. همه نسخه بدلها: صره ای مرا داد، گفت: پانصد درم در اوست.

۶. آج، لب، آن: بریایند.

۷. همه نسخه بدلها: که.

۸. آج، لب، آن: بریایند.

۹. همه نسخه بدلها: که.

۱۰. همه نسخه بدلها: که.

جبریل بود، و پیش از آن که توباز آمدی، درع باز آورد و درع با من داد. آنکه ابوبکر را بخواند و مُشتی از آن درم برگرفت و به او داد و گفت: یا بابکر! به بازار رو و برای دختر من فاطمه چیزی بخر که ایشان را به کار بآید.^۲ و سلمان و بلال را با او فرستاد تا با او یاری کنند در حمل آن. و مُشتی دیگر برگرفت و به اَشْماء بنت عُمیس داد و گفت: برو و برای فاطمه^۳ طیب خر.

۵

ابوبکر^۴ گفت: آن درمها که رسول به من داده بود شست^۵ و سه درم بود و به روایتی^۶ شست^۷ و نه. گفت: برفتم و به آن بستری خریدم از خیش مصر^۸، پشم در او براگنده^۹، و نطعی ادیم، و مخذه ای ادیم لیف در او آگنده^{۱۰}، و عبایی قَطَوانی، و قِربه ای از آن آب، و کوزه ای چند، و سبویی چند، و مظهره ای برای وضو، و پرده ای پشمین، و به روایت وَهَب بن وَهَب الْقُرَشی^{۱۱} پرهنی^{۱۲} سنبلانی به چهار^{۱۳} درم بخرید، و مقنعی به چهار درم، و تختی فرش او از^{۱۴} سازه، و حصیری هجری و آسیابی و قعبی برای شیر و سبویی سبز.

ابوبکر گفت: از آن متاع بعضی من برگرفتم و بعضی سلمان و بعضی بلال و پیش رسول آوردیم، و رسول در حَجَرَةُ امّ سَلَمَةَ بود. رسول چون در آن نگرید^{۱۵}، بگریست و سر سوی آسمان کرد و گفت: اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمٍ جُلُّ آيَتِهِمُ الْخَزَفُ؛ بار خدایا برکت کن مرقومی را که بیشتر اثاثهای^{۱۵} ایشان سفال است، اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِآلِ مُحَمَّدٍ فِيْ جِهَارِهِمْ؛ بار خدایا برکت کن آل محمد را بر جهازشان.

۱. همه نسخه بدلها: ابوبکر.

۲. همه نسخه بدلها: آید.

۳. اساس + برای؛ به قیاس با همه نسخه بدلها، زاید می نماید.

۴. همه نسخه بدلها: ابوبکر.

۵. همه نسخه بدلها: شست.

۶. همه نسخه بدلها + دیگر.

۷. همه نسخه بدلها + و.

۸. آط، آب، آج، لب، آزه مش: آگنده؛ آل: افگنده.

۹. آل: افگنده.

۱۰. همه نسخه بدلها: وهب القرشی گفت.

۱۱. آط، آب، آج، لب، آزه پرهنی.

۱۲. همه نسخه بدلها: چهارده.

۱۳. آط، آب: تختی فرش از؛ آج، لب، آزه آل، مش: تختی و فرش از.

۱۴. همه نسخه بدلها + زارزار.

۱۵. همه نسخه بدلها، بجز مش: ائاهای؛ مش: باردانهای.

- و باقی درم به امّ سلمه داد و گفت: نگه دار تا به وقت حاجت.
- امیرالمؤمنین برفت از آن جا و یک ماه توقف کرد و همه دل او مشتاق و معلق^۱ آن کار بود و لکن شرم می داشت، و هر وقت که رسول - علیه السلام - او را دیدی و به خلوت، گفتی: یغلی! می دانی که من بهترین زنان جهان را به تو دادم، چه نکوست جفت تو.
- چون یک ماه بر این برآمد، عقیل گفت: یا برادر! چرا فاطمه را باز نمی خواهی ۵ تا چشم ما روشن شود به اجتماع شمل شما؟ علی گفت: یا برادر! والله که رغبت من بیش از این است، و لکن حیا منع می کند مرا. گفت: بیا تا برویم و این حدیث با رسول بگوییم. برخاستند^۲ و برفتند. در راه امّ ایمن را دیدند مولا رسول. گفت: کجا می روی؟ گفتند: پیش رسول خدای می رویم. به این کار. گفت: شما به سلامت بازگردی، گفت: این حدیثی باشد که به زفان^۳ زنان راست آید تا ما بگوییم. آنکه برفت و بنزدیک امّ سلمه رفت و این حدیث با او بگفت. او کس فرستاد و زنان رسول را - علیه السلام - حاضر کرد و رسول - علیه السلام - درآمد و گفت: برای چه مجتمع شده ای؟ امّ سلمه گفت: یا رسول الله! برای کاری که اگر خدیجه زنده بودی ۱۰ چشمش^۴ روشن بودی. رسول - علیه السلام - چون نام خدیجه شنید بگریست، آنکه گفت: مانند خدیجه کجا باشد! تصدیق کرد مرا آنکه که مردمان مرا تکذیب کردند، و انیس من بود چون مردمان مستوحش^۵ بکردند مرا، و مرا قوت داد بر دین خدای و مواسات و مساعدت کرد با من به جان و مال، و خدای تعالی مرا فرمود تا او را بشارت دهم به خانه ای در بهشت از زمرد سبز که در او تعبّی و نصّبی و ضجّتی نباشد.
- زنان گفتند: یا رسول الله! هر چه تو از خدیجه گویی بیش از آن باشد، جز آن ۲۰ است که او با جوار رحمت ایزدی رفت، خدای تعالی او را مُهتّا کند و ما را با او حشر کند. یا رسول الله! برادر و پسر عم تو - علی بن ابی طالب - می خواهد که فاطمه را با او دهی. رسول^۶ گفت: چرا^۷ نگفت این حدیث مرا؟ گفتند: یا رسول الله! حیا منع -

۱. همه نسخه بدلها + به.

۲. مش: برخاستند.

۳. آظ، آب، آج، لب: به دست؛ مش: بر دست.

۴. همه نسخه بدلها + به آن.

۵. همه نسخه بدلها: موحش.

۶. آب، آج، مش + علیه السلام.

۷. همه نسخه بدلها + او.

می‌کند او را.

رسول - علیه السلام - گفت: یا ام ایمن! برو و علی را بخوان. او برفت و علی^۱ مترصد نشسته بود تا چه جواب دهد. علی چون ام ایمن را دید، گفت: چه گفت رسول در آنچه او را گفتی؟ گفت: تو را می‌خواند. علی برخاست^۲ و پیش رسول [۱۳۱-پ] رفت شرم زده، سر در پیش افکنده. رسول گفت: یا علی! می‌خواهی که ۵ جفت را با تو دهم؟ گفت: بلی یا رسول الله، گفت^۳: حُبًّا وَ کَرَامَةً^۴، امشب یا فردا شب - إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

آنکه ام سلمه را گفت: آن درمهای فاطمه که تو را دادم بیار، بیاورد^۵. از آن جا مشتی برگرفت و به علی داد و گفت: به این گاو روغن و خرما خر و ماستینه، او برفت و بخريد. و مشتی دیگر برداشت و عمر را داد که به این جامه خر و طیب، برفت و بخريد. ۱۰ سعد مُعَاذ آمد و ده گوسپند آورد و گاوی و شتری. سعد بن الزبیر آمد و پنج گوسپند آورد و شتری. سعد بن خَیْثَمه آمد و دو شتر آورد و ابویوب انصاری آمد و گوسپندی آورد و خرواری خرما. و خارجه بن زید شتری آورد و گاوی و چهار گوسپند. عبدالرحمن عوف آمد و پنج خروار خرما آورد. عثمان عفان آمد و پنج خروار خرما آورد و بیست گوسپند و مشکي گاو روغن، و هر کس از صحابه آمدند و ۱۵ هدیه‌ای آوردند تا هدایای بسیار جمع شد آن جا.

رسول - علیه السلام - هدیه پذیرفتی و عوض بدادی آن را و صدقه پذیرفتی. رسول - علیه السلام - فرمود تا آنچه گندم بود تفرقه کردند و هر کس را نصیبی داد از صحابه تا ببرند و آرد کردند و بیختند. و علی را گفت: یا علی امشب مرا و تو را به آن مشغول باید بودن که این گاو و گوسپندان را بکشیم. امیرالمؤمنین علی می‌کشت و پوست ۲۰ می‌کند و رسول - علیه السلام - مفصل می‌کرد که^۶ روز بود تمام کرده بودند. امیرالمؤمنین گفت: بردست^۷ اثر خون ندیدم. چون روز بود رسول - علیه السلام -

۲. آب، آژ، آل، منی: برخواست.

۴. همه نسخه بدلها + گفت.

۶. همه نسخه بدلها: چون.

۱. همه نسخه بدلها: را بخواند و او.

۳. همه نسخه بدلها: ندارد.

۵. آج، لب: بیاوردند.

۷. همه نسخه بدلها + رسول.

کس فرستاد و صحابه را بخواند و گفت: امروز روز زفاف و خرمی است، مرا یاری دهید^۱، خود و موالیان خود، تا ولیمه علی بسازیم. صحابه برهنه شدند و دیگها بر بار نهادند^۲ و آتش برکردند. گروهی گوشت پاره می کردند و گروهی می شستند و گروهی آتش می کردند. رسول - علیه السلام - چون جد ایشان دید، دعا کرد ایشان را، گفت: **اَللّٰهُمَّ اَعْنِهِمْ عَلٰى طَاعَتِكَ وَلَا تُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تُخْلِهِمْ مِنْ فَضْلِكَ**.

۵

چون دو ساعت از روز بگذشت همه طبخها ساخته بودند و طعامها مُعَد کرده^۳. رسول - علیه السلام - علی را گفت: برخیز و جمله مهاجر و انصار را و اهل مدینه را از مردان و موالیان و بندگان و کودکان همه را بخوان و حاضر کن، و هیچ^۴ را در مدینه رها مکن که او را نخوانی. علی گفت: یا رسول الله! چگونه کنم؟^۵ و این قوم پراکنده اند، بعضی^۶ در شهر و بعضی^۷ بیرون شهر در کشتزارها و خرماستانها^۸، من چگونه رسم با ایشان؟

۱۰

گفت: یا علی تو بر بام این خانه رو آواز ده^۹ و بگو که: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ؛** ای مردمان اجابت کنی رسول خدای را، که خدای تعالی آواز توبه گوش ایشان^{۱۰} برساند و اگر^{۱۱} (بهری به مشرق باشند و بهری به مغرب از کرامت من بر خدای همچنان که آواز ابراهیم چون خلق را با حج دعوت کرد به گوش خلائق برسانید، و **ذَٰلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَآذِنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ**^{۱۲}.

۱۵

امیرالمؤمنین علی بر بام خانه رفت و آواز [در داد]^{۱۳} خدای تعالی آواز او به گوش آنان که در مدینه و خارج مدینه [بودند]^{۱۴} برسانید تا همه جواب دادند و

۱. همه نسخه بدلها + به تن.

۲. همه نسخه بدلها + بودند.

۳. مش + می شود.

۴. آج، لب، آل: بهری در.

۵. همه نسخه بدلها: در ده.

۶. همه نسخه بدلها + چه.

۷. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۸. همه نسخه بدلها: بر نهادند.

۹. همه نسخه بدلها + کس.

۱۰. همه نسخه بدلها: بهری.

۱۱. آج: خرما است آنها.

۱۲. همه نسخه بدلها: همه.

۱۳. سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

۱۴. اساس: ندارد، از آج، افزوده شد.

گفتند: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا دَاعِيَ النَّبِيِّ وَتَعَذِّبُكَ، و مردم^۱ سر نهادهند^۲، از هرجای به شتاب می آمدند.

رسول - علیه السلام - فرمود تا در مسجد نطعمها بیفکنند و طعام بیاوردند، و مردم را نان بدادند تا در مدینه هیچ^۳ نماند از مردان و زنان و کودکان و بردگان إِلَّا از آن طعام^۴ بخوردند و سیر شدند، و هر که خواست که چیزی بردارد برداشت، و طعام^۵ بسیار بماند از برکت رسول - علیه السلام -

مردم بردگر روز باز آمدند و باقی طعام بخوردند. روز سه دیگر^۵ طعام هیچ نماند جز آن گوسفند. ابویوب^۶ گفت: یا رسول الله! این گوسفند را چه افتاده است؟ بر او خشم گرفته اند، یا بر خداوندش؟ یا برای آن که مستحققر است [۱۳۲-ر] که اندک است؟^۷ یا گوشتش حرام است؟ والله^۸ من جز این نداشتم و إِلَّا فدا کردم. رسول^{۱۰} - علیه السلام - گفت: یا با ایوب^۹! علی خواست که تا او را بکشد، جبریل گفت: او را تأخیر کن که او را شائی و کاری خواهد بود.

آنکه یزید بن جُبیر الانصاری را فرمود تا آن گوسفند را بکشت و پوست بکند و پيخت. و رسول - علیه السلام - گفت: مفضل کن این گوسفند را و استخوانهایش مشکن، همچنان کرد و پيخت و رسول فرمود تا آن گوسفند تنها بنهادند. و دیگر باره^{۱۵} ندا کردند و جمله صحابه را باز خواندند. رسول ایشان را گفت: بخوری از این طعام به نام خدای و استخوانهای آن هیچ مشکنی. همچنان کردند، رسول فرمود تا استخوانهای او جمع کردند و در پوست نهاد^{۱۱} و دعا کرد تا خدای تعالی او را^{۱۲} زنده کرد. جبریل آمد و گفت: یا محمد! خدایت سلام می کند و می گوید اگر امروز از من بخواهی که همه دنیا^{۱۳} شرق و غرب و سهل و جبل و بر و بحر زایل بکنم، و اگر^{۲۰}

۱. همه نسخه بدلها: مردمان.

۲. همه نسخه بدلها: بجزمه: سر نهادهند و.

۳. همه نسخه بدلها: کس.

۴. آج، لب، آن آل، مش: روزسیم؛ آب: روز سوم.

۵. آط، آب، آن آل، مش: ابایوب؛ آج، لب، آل: ابویوب.

۶. آط، آب، آن آل، مش: ابایوب؛ آج، لب، آل: ابویوب.

۷. همه نسخه بدلها: مستحققر است و اندک.

۸. آط، آب، آن آل، مش: ابایوب؛ آج، لب، آل: ابویوب.

۹. آط، آب، آن آل، مش: ابایوب؛ آج، لب، آل: ابویوب.

۱۰. همه نسخه بدلها: نهادند.

۱۱. همه نسخه بدلها: نهادند.

۱۲. همه نسخه بدلها: نهادند.

۱۳. همه نسخه بدلها: نهادند.

خواهی تا هر چه گذشته است^۱ باز آرم بکم از بزرگواری این نامها.

رسول - علیه السلام - گفت: وقت را احیای آن گوسپند می خواهم تا با [ابو]^۲ ایوب دهم که درویش است، خدای تعالی آن را زنده کرد و رسول به ابا ایوب داد، و خدای تعالی [ابو]^۳ ایوب را از آن نسل آن برکت^۳ بسیار داد.

مسلمانان چون آن بدیدند، ایشان را یقین زیادت شد. رسول - علیه السلام - گفت: ۵ یا با ایوب^۴ بنگر تا گوسفند توهست؟ ابو ایوب^۵ درنگرید، گفت: والله یا رسول الله که همان است، چه گوسپند مرا یک چشم سیاه بود و یک چشم ازرق، و این هم چنان است. و خدای تعالی شیر او سبب شفای بیماران کرد تا هر بیماری که از او بخوردی تن درست شدی که^۶ آن گوسپند را مردمان مدینه مبعوثه خواندندی، و عبدالرحمن عوف در این معنی چند بیت گفت، وهی - شعر:

عَجِبْتُ لِأَقْرِ اللَّهِ وَاللَّهُ قَادِرٌ
وَلَا عَجَبٌ مِنْ أَفْرَزَتِي وَإِنَّمَا^۷
وَمَنْ قَدْ تَوَى فِي قَلْبِهِ الْكُفْرُ وَالْعَمَى
أَلَمْ يُبْصِرُوا شَاةَ بَنِي زَيْدٍ وَحَالَهَا
۱۵ أَلَا يَرْجِعُوا عَنْ كُفْرِهِمْ وَضَلَالِهِمْ
وَقَدْ ذُبِحَتْ ثُمَّ اسْتَجَرَّ إِيَّاهَا
وَأَنْصَحَ مِنْهَا اللَّخْمَ وَالْعَظْمَ وَالْكُلَى
وَجَمَعْنَا حَتَّى نَحْوِنَا لِأَكْلِهِ
أَتَى بِإِهَابِ الشَّاةِ وَالْعَظْمِ أَجْرَهُ^۸
۲۰ فَجَلَّلَهُ بِالْبُرْدِ ثُمَّ دَعَا بِهِ
فَأَخْبَا لَهُ ذُو الْعَرْشِ وَاللَّهُ قَادِرٌ
عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ وَيُرِيدُ
عَجِبْتُ لِمَرَّءٍ فِي الضَّلَالِ يَبِيدُ
وَقَارَتُهُ الشَّيْطَانُ فَهُوَ مَرِيدُ^۹
وَفِي أَمْرِهَا لِقَالِ بْنِ زَيْدٍ
وَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ ذِي الْجَلَالِ رَشِيدُ
وَقَضَّاهَا فِيمَا هُنَاكَ يَزِيدُ
فَهَلَّلَهُ بِالنَّارِ فَهُوَ هَرِيدُ
وَعَرَفَ مِنْهُ الْعَظْمُ وَهُوَ جَدِيدُ
وَنَحْنُ لَهُ فِيمَا هُنَاكَ شُهُودُ
وَلَمْ يَكُ مِنْ رَبِّ السَّمَاءِ بَعِيدُ
فَعَادَتْ بِحَالِ مَا يَشَاءُ يَغُودُ

۱. همه نسخه بدلها: گذشته اند.

۳. همه نسخه بدلها: از آن نسل و کرامت برکت.

۵. آط، آب، آرز، بوايوب.

۷. آط، آج، لب، آل، بنفس؛ آب، آن، مش: نفس.

۹. همه نسخه بدلها: بمرء.

۱۱. چاپ شعرانی (۲۲۹/۸): فَضَّلَهَا قَسَمًا.

۲. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۴. آط، آب، آرز، بوايوب؛ آج، لب، آل، مش: ابوايوب.

۶. همه نسخه بدلها: و.

۸. همه نسخه بدلها: قانمًا.

۱۰. همه نسخه بدلها، بجز آط و آج: برید.

۱۲. همه نسخه بدلها: أَجْرَهُ غَفْطُهُ.

عثمان عَفَّان^۱ رسول را پرسید که: یا رسول الله! چه دعا خواندی که خدای تعالی^۲ زنده کرد؟ گفت، گفتم: إِلَهِي أَنْتَ خَلَقْتَهَا وَأَنْتَ أَفْقَيْتَهَا وَأَنْتَ أَفَادِرُ عَلَيَّ إِعَادَتَهَا فَأَحْيَيْهَا^۳ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

چون مردم متفرق شدند، رسول - علیه السلام - امّ سلمه را بخواند و امّ ایمن را و سَوْدَه^۴ و حَفْصَه^۵ و زنان مهاجر و انصار را و گفت: به کار فاطمه قیام کنی و او را بیارایی.

عایشه گفت و امّ ایمن گفت^۶: چون در نزدیک او شدیم تا او را بیاراییم، نوری دیدیم [میان]^۷ دو چشم او تابان. عایشه گفت و امّ ایمن گفت: چون نور آفتاب و جمالی و حشمتی^۸ که مثل آن ندیده بودیم. بنشستیم و در آراستن او گرفتیم، او جامه های مادرش خدیجه بپاورد. آن جامه ها در او پوشانیدیم، و آن طیب که خریده بودند^۹ بر او می کردیم، او گفت: مرا پاره ای طیب است من بروم و آن^{۱۰} بیارم. آنکه برفت و پاره ای گلاب آورد که ما هرگز چنان نشنیده بودیم^{۱۱}، و چیزی دیگر آورد بمانند پره های مرغی لطیف^{۱۲} هزار بار از مشک اذفر خوشتر^{۱۳}.

امّ سلمه گفت: این چیست یا بنت رسول الله؟ گفت: اما این آب عرق رسول است [۱۳۲-پ] که در وقت گرمگاه که او در آمدی عرق کرده، من آن عرق او بگرفتمی^{۱۴}، در جایی جمع می کردم^{۱۵}.

و اما این زَعْب: مردی بنزدیک پدرم آمدی، او را دَخِيَّةُ الْكَلْبِيِّ^{۱۶} گفتندی، چون

۱. آب، آن آل، مش: عثمان بن عفّان.

۲. همه نسخه بدلها + این (آن) گویند را.

۳. اساس: انه؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۴. آط، آج، لب، آل: فاحیها.

۵. همه نسخه بدلها + را.

۶. همه نسخه بدلها: ندارد.

۷. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۸. همه نسخه بدلها: حسنی.

۹. آط، آج، لب، آل، مش: خریده بودیم؛ آب، آرا بودم.

۱۰. مش + را.

۱۱. همه نسخه بدلها: ندیده بودیم.

۱۲. همه نسخه بدلها + ما گفتیم.

۱۳. همه نسخه بدلها + است.

۱۴. همه نسخه بدلها + و.

۱۵. همه نسخه بدلها: جمع کردم.

۱۶. همه نسخه بدلها: دخیه کلبی.

برخواستی^۱ از او چیزکها بپفتادی، من برگرفتمی، امروز که مرا به کار است^۲ پیش آوردم. رسول - علیه السلام - این حدیث می شنید، گفت: یا بُنِیَّةُ^۳ ! اَنْ دِخِیَةِ الْکَلْبِیِّ نبود، اَنْ جبریل بود، ولكنْ خُتْکِ تورا که طیب توازیر جبریل امین است^۴، و عرق پیشانی سید المرسلین است.

۵ آنکه گفت: از این^۵ چه عجب است که خدای تعالی او را از میوه بهشت آفرید^۶ که جبریل به من آمد روزی و سیبی از بهشت به من آورد و گفت: این سیب بخور و با اهلت موافقه کن که خدای تعالی تورا روزی خواهد کرد^۷ سیده زنان اولین و آخرین. من آن سیب بخوردم و با خدیجه خلوت کردم، به فاطمه او بار گرفت. او حوری انسی است، و اصل او از بهشت است، و مرجع او با بهشت خواهد بود^۸.

۱۰ امیرالمؤمنین علی گفت: من نماز دیگر در نزدیک رسول شدم، او استغفار و تسبیح می کرد، مرا گفت: یا علی! سازی که می باید کردن بکن که امشب اهل تورا با خانه تو خواهند آوردن. گفت: من با خانه رفتم و پاره ای ریگ نرم بیاوردم و بگسردم آن جا، و چوبی فرا گرفتم^۹ که از این دیوار تا آن دیوار نهادم که جامه بر او افکنند، و پوست گوسپندی بود باز افگندم و محله ای از لیف بود^{۱۰} بنهادم، و آنچه خریده بودند از جهاز فاطمه - که شرح دادیم - با خانه من آوردند.

۱۵ رسول، اسماء بنت عُمَیْس را بفرستاد به دختران عبدالمقلب و به زنان مهاجر و انصار، گفت: ایشان را از من سلام برسان و بگو که رسول خدای می گوید که: امشب فاطمه با خانه علی می شود، حاضر آیی. رسول - علیه السلام - نماز شام و خفتن کرد^{۱۱} و با خانه آمد. آن زنان جمله حاضر آمده بودند، گفت^{۱۲}: در صحبت فاطمه امشب بروی

۱. همه نسخه بدلها، بجز آط: برخواستی.

۲. همه نسخه بدلها، بجز مش: به کار می آید؛ مش: در کار است.

۳. آل: بنی. ۴. همه نسخه بدلها: بود.

۵. آط، آب: از من؛ آج، آل، لب: و این. ۶. همه نسخه بدلها: آفریده است.

۷. مش: خداوند تعالی تورا از وی دختری خواهد داد. ۸. همه نسخه بدلها: او بهشت خواهد آمدن.

۹. آط، آج، لب، آل: چوبی ها گرفتم؛ آب، آل مش: چوبی فرا ها گرفتم.

۱۰. همه نسخه بدلها: از لیف باز افگندم و. ۱۱. همه نسخه بدلها: بکرد.

۱۲. مش + رسول.

و او را بہ خانہ علی بری، و خرمی کنی، و رجز خوانی، و فحش نگویی و چیزی کہ خدای نپسندد^۱، و تکبیر و تحمید خدای گویی.

ایشان بیامدند و فاطمہ را بیماراستند و حلّی^۲ کہ او را بود از میراث خدیجہ - رضی اللہ عنہا - بر او کردند، و چادری در سر او دادند، و ہفتاد حور^۳ فرو آمدند از بہشت و گردا گرد او در استادند، و آن جا رفتند و می گفتند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا أَكْرَمَ مُحَمَّدًا^۴ و ۵
أَهْلَ بَيْتِهِ عَلَى اللَّهِ؛ چہ گرامی اند محمد و اهل البیت او بر خدای.

جابر بن عبد اللہ الانصاری گفت: رسول - علیہ السلام - فرمود تا استر^۵ شہبایش را زین کردند، و او را بر نشانند. و سلمان را فرمود: تا عنان او گرفت، و رسول - علیہ السلام - با او^۶ برفت و اهل البیت^۷ از: حمزہ و عقیل و جعفر^۸ و جز ایشان، در پیش می رفتند و با سلاح. و در روایت جابر - جبریل - علیہ السلام با ہفتاد ہزار فرشتہ ۱۰
در صحبت ایشان بود، و میکاپیل با ہفتاد ہزار فرشتہ. و زنان رسول - علیہ السلام - در پیش می رفتند و رجز می گفتند. اول کس کہ از ایشان رجز گفت، امّ سلمۃ الخیر بود کہ می گفت - شعر:

سِرْنَ بِعَوْنِ اللَّهِ جَارَاتِي وَأَشْكُرْتُهُ فِي كُلِّ حَالَاتِ
وَأَذْكُرْنَ مَا أَنْعَمَ رَبُّ الْعَالَمِی مِنْ كُفِّ مَكْرُوهِ وَآفَاتِ
فَقَدْ هَدَانَا بَعْدَ كُفْرٍ وَقَدْ أَنْعَسْنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ
وَسِرْنَ مَعَ خَيْرِ نِسَاءِ الْوَرَى نَقْدِيكِ عَمَّاتِي وَأَخَالَاتِ
بِأَبْنَتٍ مَنِ قُضِلَتْهُ ذُوالْعُلَى بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَالسِّرَالَاتِ

این^{۱۱} می گفت و زنان بیت او^{۱۲} باز می گفتند. رسول - علیہ السلام - چون این بشنید شاد شد و او را دعا کرد بہ خیر. ۲۰

۱. آط: و چیزی بگوی کہ خدا نپسندد؛ دیگر نسخہ بدلہا: فحش مگویی کہ خدای تعالی نپسندد.

۲. ہمہ نسخہ بدلہا: حلّی و حلّ. ۳. ہمہ نسخہ بدلہا: حوری.

۴. ہمہ نسخہ بدلہا: ... الا الله و محمداً رسول الله. ۵. آج، لب، آل: اشتر.

۶. ہمہ نسخہ بدلہا: ایشان. ۷. ہمہ نسخہ بدلہا: رسول.

۸. اگر مراد جعفر بن ابی طالب باشد ظاہراً از نظر تاریخی نباید درست باشد، چہ او در زمان برگزاری این مراسم در مدینہ نبوده است.

۹. آج، لب، آل: خیر النساء. ۱۰. چاپ شعرانی (۳۰۲/۸): تَقْدِي بِمَقَامَاتِ.

۱۱. آج، لب + بیت؛ چاپ شعرانی (۳۰۱/۸) + رجز. ۱۲. آل: زنان همچنین بیت او؛ مش: زنان بیت او را.

آنکه عایشه پیش آمد و این رجز^۱ می گفت:

بَا يَسُوَّةَ اَسْتُرْنَ بِالْمَعَاجِرِ
وَ اذْ كُرْنَ رَبَّ النَّاسِ اِذْ تَخَضَّنَا^۲
فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى اِفْضَالِهِ
سِرْنَ تَهَادَيْنَ كَذَا بِفَاطِمِ
سِرْنَ بِهَا تُسْتَرْفِي ثِيَابَهَا
سِرْنَ بِهَا فَاللّٰهُ اَعْلَى ذِكْرَهَا

وَ اذْ كُرْنَ مَا بَخُسْنُ فِي الْمَحَاضِرِ
يَدْبِيهِ مَعَ كُلِّ عَبْدٍ شَاكِرٍ^۳ [۱۳۳]
وَالشُّكْرُ لِلّٰهِ الْعَزِيزِ الْقَادِرِ
بَنَاتِ النَّبِيِّ ذِي الْكَمَالِ الْفَاخِرِ
وَحُسْنِهَا مَعَ الْجَمَالِ الزَّاهِرِ
وَحَضُّهَا مِنْهُ بِظَهْرِ طَاهِرِ

۵

زنان همچنين بيت اول باز می گفتند. چون عایشه خاموش شد، حفصه آغاز کرد و

این رجز می گفت - شعر:

فَاطِمَةُ يَا خَيْرَ نِسَاءِ النَّبِيِّ
فَضَّلَكَ اللَّهُ عَلَى ذَا الْوَرَى
زَوَّجَكَ اللَّهُ فَتَنِي فَاَضِلَّا
فَسِرْنَ جَارَانِي بِهَا اِنَّهَا
اَعْنِي النَّبِيَّ^۴ الْمُضْطَفِّي اَحْمَدَا

وَمَنْ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْقَمَرِ
بِفَضْلٍ مَنْ حُصَّ بِأَيِّ الرُّمَرِ^۵
اَعْنِي عَلِيًّا خَيْرَ مَنْ فِي الْحَضَرِ
كَرْبَمُهُ بَنَتْ عَظِيمَ الْخَطَرِ
اَكْرَمَ مَبْعُوثٍ اَنَى بِالسُّورِ^۶

۱۰

آنکه معاذه ام سعد بن معاذ پیش آمد بازنان عبد الاشهل^۷ و این رجز می گفت - شعر:

اَقُولُ قَوْلًا فِيهِ مَا فِيهِ
مَعَمَّدٌ خَيْرُ بَنِي آدَمِ
بِفَضْلِهِ عَرَّفْنَا رُشْدَنَا
فَالشُّكْرُ لِلّٰهِ وَشُبْحَانَهُ
نَحْنُ الَّذِي^۸ اخْتَارَنَا رَبَّنَا

وَ اذْ كُرْ الْخَيْرَ وَ اَتَدْبِيهِ
مَا فِيهِ مِنْ كِبَرٍ وَلَا تَبِيهِ
فَاللّٰهُ بِالْخَيْرِ جَازِيهِ
عَلَى جَزَائِلِ اَيَادِيهِ
مِنْ بَيْنِ ذَا الْخَلْقِ^۹ لِوَالِدِيهِ

۲۰

۱. همه نسخه بدلها: شعر.

۲. آط: اذ تَحَضَّنَ؛ دیگر نسخه بدلها: اذ تحصن؛ چاپ شعرانی (۳۰۱/۸): اذ قد خضنا.

۳. چاپ شعرانی: فاطمة خیر.

۴. چاپ شعرانی: اعنی نبی.

۵. اساس: السور؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۶. همه نسخه بدلها: بنی الاشهل.

۷. همه نسخه بدلها: ذی الخلق.

۸. همه نسخه بدلها: اللین.

وَنَنْصُرُ الدِّينَ بِأَشْيَانَا
صُورِجِبَانِي فَاَسْمَعُوا قَوْلِي^۱
وَأَتَجِي الْعِزَّ بِأُضْأَلِهِ
فَتُخَزُّ قَعِ بِنْتِ نَبِيِّ الْهُدَى
فِي ذُرْوَةِ شَامِخَةٍ أَضْلُهَا
وَتَقْمَعُ الْكُفْرَ وَتُخْرِبُهُ
أَقُولُهَا لِلَّهِ^۲ أَزْضِبُهُ
مِنْ خَالِقِ الْخَلْقِ وَمُنْشِبِهِ
ذِي شَرَفٍ^۳ قَدْ مُكِنْتُ فِيهِ
فَمَا أَرَى شَيْئًا يُدَانِسُهُ

۵

آنکه تکبیر کرد، و زنان با او تکبیر کردند.

چون به درِ سرای رسیدند مردان برگشتند و زنان در سرای^۵ شدند و اشعار می خواندند و دست می زدند، و رسول - علیه السلام - در سرای دیگر شد و علی به مسجد بود. رسول کس فرستاد و او را بخواند. او پیش رسول آمد سر در پیش افکنده از فرط حیا.

۱۰

رسول - علیه السلام - او را بر خود بنشانند، و ام ایمن را گفت: برو و فاطمه را بیار. او پیامد و گفت: آجیبی رسول الله؛ رسول خدای را اجابت کن. او گفت: بر رسول کیست؟ گفت: علی^۶. بگریست، گفت: و احبانی! چگونه آیم پیش رسول و مردی دیگر با اوست! من گفتم: جان من فدای تو باد! او از تو بیگانه نیست، شوهر و پسر عم توست و نزدیکترین مردمان است^۷ به نسب و سبب.

۱۵

آنکه دست او گرفت و او را می آورد^۸ شرم زده. چون پیش رسول آمد، رسول بگریست و او را بر ران راست خود نشانند^۹ و او را در بر گرفت و گفت: جان پندر مگری که او ان فرج است^{۱۰}! آنکه دست علی گرفت و دست فاطمه در دست او نهاد، گفت: بگیر که تو سزاوارتری به او، و وَنِعْمَ الْخَتَنُ وَنِعْمَ الْآخُ وَنِعْمَ الصَّاحِبُ [أَنْتَ]؛ و تو نیک داماد و برادر و رفیقی مرا.

۲۰

۱. مت: واسمعوا؛ چاپ شعرانی (۳۰۲/۸): اسمعوا. ۲. چاپ شعرانی (۳۰۲/۸): قولی.

۳. همه نسخه بدلها: الله و.

۴. اساس: الشرف؛ به قیاس بانسخه آط، تصحیح شد.

۵. مش + علی.

۶. همه نسخه بدلها + یا فاطمه.

۷. همه نسخه بدلها + او.

۸. همه نسخه بدلها: ام ایمن گفت.

۹. همه نسخه بدلها + به تو.

۱۰. همه نسخه بدلها: او می آمد.

۱۱. مش: بنشانند.

۱۲. همه نسخه بدلها: که این وقت شادی است.

۱۳. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

آنکه گفت: مَرْحَبًا بِبَحْرَيْنٍ^۱ يَلْتَقِيَانِ وَنَجْمَيْنِ يَقْتَرِنَانِ؛ مرحبا به دو دریا که به هم رسیدند و به دو ستاره که به یکدیگر پیوستند.

آنکه فاطمه را گفت: پیش او چون پرستار باش تا او تورا چون بنده باشد. آنکه علی را گفت: نیک زن^۲ است زن تو^۳. فاطمه را گفت: نیک شوهر^۴ است شوهر تو. آنکه گفت: بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمَا وَفِيكُمَا وَأَسْعَدَ جَدَّكُمَا وَأَخْرَجَ مِنْكُمَا الْكَثِيرَ الطَّيِّبَ؛ خدای مبارک کناد بر شما و نیک بادی و از نسل شما فرزندان پاکیزه بسیار بدهاد.

آنکه به در آمد و در^۵ فرا گرفت و عِصَادُهُ در به دست گرفت و گفت: ظَهَرَ كُمَا [اللَّهُ]^۶ وَظَهَرَ نَسْلُكُمَا، أَنَا سَلَمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَأَخْرَجَ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، أَشَوِّدُ كُمَا اللَّهُ وَأَسْتَخْلِفُهُ عَلَيْكُمَا؛ خدای پاک بکناد شما را از نسل شما را، من به صلح ام با آن که با شما به صلح است، به جنگم^۷ با آن که با شما به جنگ است، شما را به خدای می سپارم.

آنکه زنان را گفت: باز گردی که رحمت بر شما باد [۱۳۳-پ] زنان جمله برفتند. رسول باز نگرید^۸ یک زن بر فاطمه بود و نمی رفت. رسول گفت: این زن کیست که نمی رود؟ گفت: یا رسول الله! من أسماء بنت عُمَیس ام. گفت: چرا نرفتی؟ گفت: یا رسول الله! می خواهم تا وصایت خدیجه به جای آرم.

گفت: آن چه وصیت است؟ گفت: روزی بنزدیک خدیجه حاضر بودم، و فاطمه پیش او بود در او نگرید و بگریست. گفتم: برای چه می گریی؟ و آنچه خدای تورا داده است کس را نداد؟ گفت: همچنین است، و خدای را برای آن شکر می کنم، ولیکن اندیشه من از آن است که من با پیش خدای شوم و فاطمه تنها ماند و به وقت آن که^۹ به شوهر دهند کس نباشد که تعهد او کند و انیس او باشد. وصیت

۱. اساس: بحرین؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. همه نسخه بدلها: زنی.

۳. همه نسخه بدلها + و. ۴. همه نسخه بدلها: شوهری.

۵. مش: در را. ۶. همه نسخه بدلها: بجنگ.

۷. اساس: نگردید؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. همه نسخه بدلها + او را.

می‌کنم تو را و سوگند می‌دهم بر توبه خدای -عزوجل- که اگر تو در حیات باشی این تیمار بداری و فاطمه را تنها رها نکنی.

رسول -علیه السلام- بگریست و او را دعا [کرد و] ^۱گفت: **اَللّٰهُمَّ اسْتُرْ اَسْمَاءَ وَاحْفَظْهَا فِي لَيْلِهَا وَنَهَارِهَا وَاسْتُرْهَا فِي دُنْيَاهَا وَآخِرَتِهَا وَافْضِلْ لَهَا حَاجَاتِهَا**. آنگه گفت: یا اَسْمَاء! نکواندیشه کرده‌ای، سه روز تا هفته‌ای ^۲بر او باش تا او تنها نماند ^۳.
چون رسول برفت فاطمه از شرم چراغ بنشانید. اَسْمَاء گفت: چندان نور از روی فاطمه بتافت تا خانه روشن شد.

علی گفت: من در روی فاطمه نگریدم، مرا هیبتی بگرفت برای آن که فاطمه -علیها السلام- نیک نیک ماننده بود به رسول -علیه السلام- به روی وقامت و رفتن و گشتن و شمایل و اشارات. گفت: به گوشه خانه بنشستم ساعتی. اَسْمَاء گفت که،
۱۰ علی گفت: ^۴یا بنت رسول الله! مرا وردی است دستور باشی ^۵تا آن وِرد بگذارم ^۶؟
فاطمه گفت: صواب باشد، و او نیز برخاست ^۷و در پی او ایستاد ^۸و نماز می‌کرد ^۹تا صبح بر آمد.

چون روز شد، رسول -علیه السلام- پیامد و در بزد در بزدنی ^{۱۰}برفق، و گفت:
۱۵ **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ءَاذْخُلْ رَحِمَكُمُ اللّٰهُ**. اَسْمَاء گفت: بجستم و در بگشادم، و ایشان از نزد ^{۱۱}بامداد در زیر گلیمی بودند. چون رسول در آمد، خواستند تا برخیزند. رسول سوگند داد برایشان که بر حال خود باشی. آنگه پیامد و بر سراینان ^{۱۲}ایشان بنشست، و پایها در میان ایشان کرد، یک پای علی در برگرفت و یک پایش فاطمه. آنگه

۱. اساس: ندارد، از آب، افزوده شد.
۲. آب، آج، لب، آل: یا هفته؛ مش: یا یک هفته.
۳. همه نسخه بدلها: نباشد.
۴. همه نسخه بدلها: چندان.
۵. همه نسخه بدلها: که.
۶. همه نسخه بدلها + فاطمه را.
۷. آج، لب: باشد.
۸. همه نسخه بدلها، بجز آط: بگذارم.
۹. آب، آج، لب، آذ، مش: برخاست.
۱۰. آب، آذ، مش: بایستاد.
۱۱. همه نسخه بدلها: می‌کردند.
۱۲. همه نسخه بدلها، بجز آط: درزدنی؛ آط: زدنی.
۱۳. کذا در اساس؛ همه نسخه بدلها: از خنکای؛ چاپ شعرانی (۳۰۵/۸): از هنگام.
۱۴. ضبط اساس دقیقاً بدین صورت است: «سراينان»؛ همه نسخه بدلها: بالین، سرین در فرهنگها به معنی چیزی مانند «بالش» هست؛ آیا سراينان همان سرينان است؟

گفت علی را که: یا علی! چگونه یافتی اهلت را؟ گفت: نِعَمَ الْعَوْنُ هِيَ عَلِي طَاعَةُ اللَّهِ؛ نیک یار است او بر طاعت خدای. فاطمه را^۱ پرسید همین جواب داد.

آنگه علی را گفت: کوزه ای آب بیاور. بیاورد. رسول - علیه السلام - آیاتی از قرآن بر آن جا خواند و باد در او دمید و علی را گفت: باز خور و بقیتی در او رها کن. همچنان کرد. رسول - علیه السلام - آن آب بر روی و سینه علی ریخت و گفت: ۵
أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكَ الرِّجْسَ وَظَهَّرَكَ تَطَهَّرًا. آنگه بار^۲ دیگر آب بخواست و آیاتی^۳ قرآن بر او خواند و فاطمه را گفت: باز خور و پاره ای رها کن در او. همچنان کرد. رسول آن آب^۴ بر روی فاطمه ریخت و گفت: أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكَ الرِّجْسَ وَظَهَّرَكَ تَطَهَّرًا. آنگه ایشان را دعا بکرد و بیرون آمد و گمان برد که ایشان در شب ۱۰
همچنان با یکدیگر خفته بودند. جبریل - علیه السلام - آمد و رسول را گفت و از کار ایشان خبر داد و این آیت آورد: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ - الآية.

روز دیگر رسول - علیه السلام - در نزدیک ایشان رفت هر یکی را در گوشه ای دید نشسته، دست ایشان گرفت و بیاورد ایشان را و بر نمطی^۵ از آن خدیجه نشاند و گفت: باید که تا به یک جای باشی. و خدیجه برای آن که فاطمه را دوستر داشتی ۱۵
از دگر دختران، چه او کهنتر بود، و او را دو دختر دیگر بود: زینب و رُقَیْه، هر دو را به حیات خود به شوهر داد به مگه. رُقَیْه را به عُثْبَةَ بن ابی لَهَب داد، و زینب را به ابوالعاص بن الزبیع. حلی^۶ و متاعی که او را بود برای فاطمه بنهاد.

رسول - علیه السلام - شب دیگر بنزدیک ایشان آمد و حشوی بساختند و به یک جای بخوردند. و رسول ایشان را به خدای سپرد به مسجد آمد و نماز می کرد تا به روز، ۲۰
و ایشان را دعا می کرد [۱۳۴-ر].

روز سیم وقت سحرگاه پیامد و در بزد. اسماء در باز کرد و ایشان در زیر عبا

۱. همه نسخه بدلها: بجز مش + را نیز؛ مش و از فاطمه نیز.

۲. همه نسخه بدلها: پاره ای. ۳. همه نسخه بدلها + از.

۴. مش + را. ۵. سورة سجده (۳۲) آیه ۱۶.

۶. اساس: حطی؛ با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۷. آط، آب، آج، لب، آه، آل: حلی؛ چاپ شعرانی (۳۰۵/۸)؛ حلی.

بودند، خواستند تا جدا شوند، رسول گفت: **عَلَىٰ حَالِكُمَا**. آنکه علی را گفت: یک ساعت به مسجد رو. او بیرون رفت. فاطمه را گفت: چگونه می‌یابی شوهرت را؟ گفت: **خَيْرٌ بَعْلٍ**؛ بهتر شوی، آن‌که^۱ است که زنان قریش مرا طعنه می‌زنند و می‌گویند: **إِنَّ أَبَاكَ زَوْجَكَ فَقِيرًا مُّعْدِمًا لَا مَالَ لَهُ**؛ پدر تو را به مردی درویش داده است که از دنیا مالی ندارد.

۵

- رسول - علیه السلام - گفت: یا فاطمه! بدان که پدرت درویش نیست، و شوهرت درویش نیست، و خدای تعالی خزاین و گنجهای زمین بر من عرضه کرد از زر و سیم، من قبول نکردم و اختیار آخرت کردم. و اگر تو آن بدانی که پدرت می‌داند، دنیا و زینت دنیا در چشم تو زشت گردد. بدان که این زنان که این گفتند نه بر طریق شفقت گفتند، من تو را به مردی داده‌ام^۲ **أَفْذَقْتُهُمْ سِلْمًا وَ أَكْثَرْتُهُمْ عِلْمًا وَ أَعْظَمْتُهُمْ حِلْمًا**؛ به اسلام از همه پیشتر است [و به علم از همه بیشتر]^۳ و به حلم از همه عظیمتر. و بدان که تا خدای تعالی در آسمان تو را به علی نداد، من تو را در زمین به او ندادم، و بدان که خدای تعالی در^۴ زمین اطلاعی کرد و دو مرد را برگزید: یکی را پدر تو کرد و یکی را شوهر تو کرد، نیک شوهر^۵ است این شوهر تو. در او عصیان مکن به آنچه تو را فرماید. آنکه دعا کرد ایشان را و گفت: **اللَّهُمَّ اجْمَعْ شَمْلَهُمَا^۶ وَ آلفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمَا^۷ وَ اجْعَلْهُمَا وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ وَ ارْزُقْهُمَا ذُرِّيَّةً طَاهِرَةً طَيِّبَةً مُّبَارَكَةً وَ اجْعَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْبَرَكَةَ وَ اجْعَلْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِكَ إِلَى طَاعَتِكَ وَ يَأْمُرُونَ بِمَا يُرْضِيكَ**؛ بار خدایا جمع اینان^۸ مجتمع دار، و دلهاشان به هم آرد، اینان را و فرزندان اینان را وارثان بهشت نعیم^۹ کن، و فرزندانی پاکیزه روزی کن اینان را، و بر فرزندان ایشان برکت کن، و ایشان را امامانی کن که به فرمان تو راهنمایان خلقان باشند.

۲۰

۱. همه نسخه بدلها: شوهری. ۲. کذا: در اساس؛ دیگر نسخه بدلها: إلا.

۳. همه نسخه بدلها + که. ۴. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۵. آط، آب، آذ، مش: بر. ۶. همه نسخه بدلها، بجز آط، مه: شوهری.

۷. اساس: شملکما؛ با توجه به نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. اساس: قلوبکما؛ با توجه به نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۹. آب، مش: این هر دو. ۱۰. همه نسخه بدلها: نعیم بهشت.

آنکه علی را گفت: یا ابا الحسن نِعَمَ الزَّوْجِ زَوْجَتُكَ؛ نیک زن است زن تو، و این از جمله حورالعین است، چه این^۱ از میوه بهشت آفریده است با او مدارا کن. فَإِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي يَسُونِي^۲ مَا سَاءَهَا وَيَسْرُنِي مَا سَرَّهَا وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ بِغَضَبِهَا^۳ وَيَرْضَى بِرِضَاها^۴؛ او پاره از اندام من است آنچه او را دُژم^۵ بکند مرا دُژم^۵ بکند و آنچه او را خرم^۶ بکند مرا خرم^۶ بکند، و خدای -عزوجل- از خشم او خشم گیرد و از رضای او راضی شود.

آنکه گفت: یا ابا الحسن^۷! نباید که من فردا تو را بینم و بر تو اثر غرس نبینم و بر تو اثر غرس نباشد^۸. فاطمه گفت^۹: یا رسول الله! من شرم می دارم از اسماء که او مدتی است تا خدمت^{۱۰} می کند و من نتوانم خدمت کردن، برای من خادمه ای فرمای. رسول -علیه السلام- گفت: خادمه ای خواهی یا چیزی که از خادمه بهتر باشد؟ گفت: و آن چیست یا رسول الله؟ گفت: آن که به عقب هر نمازی سی و چهار بار تکبیر کنی، و سی و سه بار تسبیح، و سی و سه بار تحمید، این بر زبان صداست و در ترازو هزار. یا فاطمه! هیچ کس نباشد که هر بامداد و شبنگاه^{۱۱} این تسبیح بکند و الا خدای تعالی او را مهمات دنیایی و آخرتی^{۱۲} کفایت کند.

آنکه رسول -علیه السلام- اسماء را گفت: تو نیز بسلامت باز گرد. جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا^{۱۳}! اسماء بازگشت و ایشان تنها^{۱۴} ماندند^{۱۵} و امیرالمؤمنین^{۱۶} به فرمان و اشارت رسول خلوت ساخت با فاطمه^{۱۷}. رسول -علیه السلام- بر دگر روز در آمد و به دیدار

۱. همه نسخه بدلها + را خدای.

۲. آط: یسیننی؛ آج، لب، آل: یسنی.

۳. همه نسخه بدلها: لغضبها.

۴. آط، آب، آج، لب، آن آل: اندوهگن؛ مش: اندوهگین.

۵. همه نسخه بدلها: شاد.

۶. همه نسخه بدلها: یا علی.

۷. همه نسخه بدلها: تو را بینم و بر تو اثر عروسی نباشد.

۸. همه نسخه بدلها: بجز مش + علیها سلام.

۹. همه نسخه بدلها: شبانگاه.

۱۰. مش: دنیای و آخری.

۱۱. آج، لب، آل: تنها.

۱۲. مش + علی - علیه القلوة والسلام.

۱۳. همه نسخه بدلها: همانندند.

۱۴. همه نسخه بدلها + علیها سلام.

۱۵. همه نسخه بدلها + علیها سلام.

ایشان چشم روشن کرد.

فاطمه^۱ رسول^۲ را گفت: یا رسول الله! آن شب که مرا به این جا آوردی، زنانی را دیدم که به جمال ایشان و صورت ایشان هرگز هیچ کس را ندیدم و ایشان بر شکل زنان دنیا نبودند. رسول - علیه السلام - گفت: ایشان حورالعین بودند که خدای تعالی به عرس تو فرستاد ایشان را، و کرامت تو را، و کرامت شوهر تو را.

۵

ایشان در این بودند^۳، کسی آمد و گفت: یا رسول الله! زنان قریش به تهنیت می آیند با حُلّه ها و حُلّیها. رسول - علیه السلام - اندیشه کرد، گفت: همین ساعت این زنان در آیند آراسته با حُلّه ها و این [۱۳۴-پ] دخترک ایشان را ببیند و باز ماند. بار خدایا! حُلّه ای فرست برای فاطمه که ایشان مانند آن ندیده باشند تا شماعت نکنند. جبریل آمد و برای او حُلّه ای آورد از بهشت که قیمت او هر چه در دنیا^۴ ندانستند. فاطمه آن حُلّه در پوشید و بنشست و ایشان درآمدند، چون آن حُلّه دیدند متحیر بماندند گفتند: یا فاطمه! این حُلّه از کجا آورده ای^۵ که همانا که در دنیا^۶ نباشد و ما ندیده ایم و نشنیده؟ گفت: هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ [این]^۷ از نزدیک خداست.

۱۰

چون آسماء بنت عُمَیس برفت، کجاری که در خانه بود همه فاطمه را بایست کردن. یک روز خسته شد بخت. امیرالمؤمنین به درِ سرای آمد و در بزد، کس جواب نداد و آواز آسیا می آمد که می گردید و گاهواره حسن علی^۸ می جنبید. علی^۹ از شکاف^{۱۰} در نگرید فاطمه خفته بود و آسیا می گردید و گاهواره می جنبید. عجب داشت^{۱۱}، پیامد و رسول را بگفت. رسول گفت: [أَمَّا عَلِمْتَ] ^{۱۲} أَنْ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ مُوَكَّلِينَ بِمَعُونَةِ آلِ مُحَمَّدٍ؛ خدای را تعالی فرشتگانی هستند موکل به معونت آل محمد.

۲۰

۱. همه نسخه بدلها + علیها سلام.

۳. آب، آج، لب، آل، مش + که.

۵. همه نسخه بدلها: از کجاست.

۷. اساس: ندارد، از آقط، افزوده شد.

۹. آج، لب، آل: امیرالمؤمنین علی.

۱۱. آقط، آب، آج، مش: دانست.

۲. همه نسخه بدلها + علیه السلام.

۴. آب، آن، مش: قیمت آن در دنیا.

۶. همه نسخه بدلها + چنین.

۸. مش: حسن بن علی.

۱۰. همه نسخه بدلها + در.

امیرالمؤمنین گفت: واللّٰه که من با او چنان زیدگانی کردم که او را نیازدم و کراهت او اختیار نکردم، و او در من هرگز عاصی نشد، و چیزی^۱ نکرد که رضای من نبود تا [با]^۲ جوار رحمت ایزدی رفت. و هرگه که در او نگریدم هر غم که مرا بود برفت، و تا او از دنیا برفت من شادمانه نشدم.

این جمله ای است^۳ از قصه تزویج فاطمه^۴ - صلوات اللّٰه علیها - و اگر چه این قصه دراز شد، تبرک را نبشته آمد تا تنبیه باشد بر بعضی فضایل ایشان - صلوات اللّٰه علیهما^۵.

قوله تعالی: **وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّٰهِ**؛ آنکه حق تعالی پس از این در حدیث مشرکان گرفت و گفت: ایشان می پرستند بدون خدای چیزی که ایشان را منفعت نکند و نتواند، و مضرت نکند و نتواند از آن که جماد است. **وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيْرًا**؛ و کافریار است شیطان را بر خدای تعالی، [یقال: أ] **ظَهَرْتُ** فلاناً علی فلانٍ **وَأَعْتَنَتْهُ** علیه؛ فلان را بر فلان یاری دادم، یعنی یاور بودم. و گفته اند: معنی آن است که **ظَهِيْرًا**، اِنِّ ذَلِيْلًا مَّهِيْنًا مَثْرُوكًا مَطْرًا [و] **أَخَا** وراء الظَّهْرِ مِنْ قَوْلِ الْعَرَبِ: **ظَهَرْتُ** بِهِ إِذَا ظَرَحْتُهُ وَرَاءَ ظَهْرِكَ **فَلَا تَلْتَفِتْ إِلَيْهِ**، یعنی کافر بنزدیک خدای ذلیل و مهین باشد بمنزلت کسی که او را^۶ پس پشت افکنند و با او ننگرند.

آنکه رسول را گفت: ما تورا نفرستادیم الا تا بشارت دهنده و ترساننده باشی، یعنی کار تو این است، تو حفیظ و وکیل اینان نه ای، اینان را با من گذار.

آنکه گفت: **قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ**؛ بگوای محمّد که من از شما مزدی نمی خواهم برادای رسالت تا شما مرا متهم داری که این دعوت برای طمع مال می کنم. **إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيْلًا**، این استثنای منقطع است برای آن که «مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ»، از جنس مزد ادای رسالت نباشد، و استثنای منقطع به معنی «لکن» باشد، یعنی لکن آن کس که^۷ خواهد که راهی کند به خدای تعالی به انفاق مال در سبیل

۱. همه نسخه بدلها: کاری.

۲. همه نسخه بدلها: ندارد.

۳. همه نسخه بدلها + بود.

۴. همه نسخه بدلها + نعت التزویج.

۵. اساس: ندارد، از آطء افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها + یا.

۷. همه نسخه بدلها + او.

۸. آطء: گزار.

خدای تعالی. و گفتند معنی آن است که: لکن مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ هر که خواهد که او به طاعت^۱ خدای راهی سازد، او را نیست که آن کند، و این خبر را حذف کند لِذَلَالَةِ الْكَلَامِ عَلَيْهِ فِي الْوَجْهَيْنِ.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، و گفت: یا محمد! توکل بر آن خدای کن که او زنده است و نمیرد. وَتَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ؛ و تسبیح کن [به حمد]^۲ و شکر خدای -عزوجل- بمانند آن که گوید^۳: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ آلَائِهِ وَحُسْنِ بَلَائِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ إِعْنَائِهِ وَإِحْسَانِهِ وَعَظِيمِ امْتِنَانِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ.

در خبر می آید که چون بنده گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، فریشتگان از نوشتن فرو ایستند، حق تعالی گوید: چرا این که بنده من گفت بر او ننوشتی؟ گویند: بار خدایا! او چیزی گفت که ما ندانیم، او گفت: حمد و شکر تو را چنان که^۴ سزاوار آنی، و ما چه دانیم که تو سزاوار چه ای از شکر! حق تعالی گوید: همچنین که او گفت بنویسی که جزای آن من دهم [۱۳۵-ر].

وَكَفَىٰ بِهِ يَذُنُوبٍ عَبَادِهِ خَبِيرًا؛ او پس است که به گناه [بندگان]^۵ عالم است، یعنی علم او به گناه بندگان پس دریاب آن که ایشان را مستحق آن باشد^۶ تا هر کسی را بسزا جزا دهد^۷.

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، گفتند: محلّ «الَّذِي» جزا است بِكُونِهِ صِفَةً لِلْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، و شاید تا محلّ ارفع بود بر خبر ابتدای^۸ محذوف؛ آن خدای که آسمان و زمین بیافرید و آنچه در میان آن است به شش روز. «سَمَاوَات» گفت و آن جمع است، و «أَرْض»^۹ واحد است. آنگه گفت: وَمَا بَيَّنَّتُهُمَا، و نگفت: وَمَا بَيَّنَّهُنَّ، برای آن که آن را چون دو صنف کرد، وَمِثْلُهُ قَوْلُ الْقَطَامِيِّ -شعر:

أَلَمْ يُخْزِبْكَ أَنَّ جِبَالَ قَيْسٍ وَتَغْلِبَ قَدْ تَبَايَنَّا انْقِطَاعًا وَقَوْلُ الْآخَرِ:

۲. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۱. آط، آب، لب، آرز + به.

۴. همه نسخه بدلها + نو.

۳. آب، آرز، من: گویند.

۶. همه نسخه بدلها: دهند.

۵. همه نسخه بدلها: ایشان مستحق آن باشند.

۸. همه نسخه بدلها + گفت.

۷. همه نسخه بدلها: خبر مبتدای.

إِنَّ الْمَنِيَّةَ وَالْحُشُوفَ كِلَاهُمَا^۱ بِذَوِي الْمَحَارِمِ يَرْقُبَانِ سَوَادِي
ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، آنکه بر عرش مستولی شد بر آن تفسیر که رفت^۲.
فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا، در او چند قول گفتند: یکی آن که، فُسِّلَ [به]^۳ رَجُلًا عَالِمًا بِاللَّهِ
يُخْبِرُكَ عَنْهُ، چون از خدای پرسی عالمی را پرس که او را شناسد^۴ حق معرفت تا تورا
از او به حق خبر دهد. ابن جریر گفت: فُسِّلَ به^۵ خَبِيرًا، و مراد به «خبیر» خداست،
یعنی او را از او پرس و «با» به معنی «عَنْ» باشد کقول الشاعر - شعر:

فَإِنْ نَسَلُونِي بِالنِّسَاءِ فَإِنِّي
بَصِيرٌ بِأَذْوَاءِ النِّسَاءِ طَبِيبٌ
أَيُّ عَنِ النِّسَاءِ.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ؛ چون این کافران را گویند سجده کنی خدای
را، قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ؟ گویند: رحمان چه باشد؟ کافران گفتند: ما رحمان کذاب
یمامه^۶ را شناسیم، یعنی مُسْتَلِمَه را که او لقب خود رحمان^۷ کرده بود. حمزه و کسانی
«لِمَا يَأْمُرُهَا»، به «یا» خواندند بر خیر مغایبه، یعنی رحمان^۸ برای [آن که]^۹
او می فرماید یعنی خدا. و باقی قراء به «تا»ی خطاب خواندند^{۱۰}، یعنی تومی فرمایی
ما را ای محمد. وَزَادَهُمْ نُفُورًا؛ و این گفتار^{۱۱} ایشان را بیفزود نفور از دین. گفتند:
سُفْيَانُ ثَوْرِي چون این آیت خواندی، سر بر آسمان داشتی و گفتی: إِلَهِي زَادَنِي لَكَ
خُضُوعًا مَا زَادَ أَعْدَاكَ نُفُورًا؛ بار خدایا! آنچه دشمنان^{۱۲} تورا نفور فزود، مرا خضوع و
فروتنی فزود.

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا؛ متعالی است و باقی است، آن خدای
است^{۱۳} که در آسمان برجها کرد، و آن دوازده برج است: حَمَلٌ، وَ ثَوْرٌ، وَ جُوزَاءٌ، وَ

۱. آط، آب، مش: كِلَاهُمَا.

۲. همه نسخه بدلها: برفت.

۳. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۴. همه نسخه بدلها + به.

۵. همه نسخه بدلها: عَنْهُ.

۶. اساس: امامه، به قیاس با دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۷. اساس و همه نسخه بدلها: رحمن.

۸. همه نسخه بدلها: به «تا» خواندند خطاب را.

۹. آط، آب، آن مش + تو.

۱۰. اساس + آنچه، که باتوجه به نسخه بدلها و معنی عبارت زائد می نماید.

۱۱. همه نسخه بدلها: ندارد.

سَرَطَان، و اَسَد، و مُسْبِلَه، و میزان، و عَقْرَب، و قَوْس، و جَدی، و ذُلُو، و حُوت. و آن دوازده برج، خانه‌ها و منازل این هفت ستاره‌اند که: زُحَل، و مَرِیخ، و مشتری، و زهره، و عطارد، و آفتاب، و ماه‌اند.

حَمَل و عَقْرَب خانه^۱ مَرِیخ است، و ثُور و میزان خانه^۲ زهره است^۳، جوزاء و مُسْبِلَه خانه^۴ عطارداند، و قوس و حُوت خانه^۵ مشتری‌اند^۶، جدی و دلو خانه^۷ زُحَل‌اند^۸، ۵ سرطان [خانه^۹] قمر است^{۱۰}، اسد خانه آفتاب است.

و این بر[و]ج بر چهار ضرب است: بخشیده بر چهار طبع در چهار فصل^{۱۱} هر یکی سه برج، و آن را مثلثات خوانند: حَمَل و اسد و قوس مثلثه ناری است^{۱۲}، ثور و سنبه و جدی مثلثه ارضی است، جوزاء و میزان و دلو مثلثه هوای^{۱۳} است، سرطان و عَقْرَب و حُوت مثلثه آبی است.

۱۰

مفسران خلاف کردند در تفسیر بروج، عَطِیَّةُ الْعَوْفِی گفت: مراد به بروج کوشکها^{۱۴} است که نگاهبانان و حَرَس از فرشتگان در او باشند، گفت بیانه قوله تعالی: [وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ، اَنْیَ قُصُورٍ مُّحْكَمَةٍ] ۵، و قَالَ الْاَخْطَلُ - شعر:

كَانَ هَآءِ السُّرُجُ اَرْوَمِي مُشَيَّدَةٍ لَّرْتُ بِجَحْصٍ وَاَجَسِرٍ وَاَخْجَارٍ

۱۵

ابوصالح گفت: بروج، ستاره‌های بزرگ‌اند^{۱۵}. عطا گفت: بروج، «سُرُج» است و آن درهای آسمان است که آن را «مَجَرَّة» خوانند. وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا؛ در او چراغی کرد یعنی آفتاب، نظیره قوله: ... وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا^{۱۶}!

حمزه و کسائی و خَلَف «سُرُجًا» خواندند به لفظ جمع، و گفتند: مراد ستارگانند. و باقی قُرَاء «سِرَاجًا»، والمراد بِه الشَّمْس. وَقَمَرًا مُنِيرًا؛ و ماهی تابان.

۲۰

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً؛ آنکه از جمله تذکرات نعمت و تعداد آثار^{۱۷}

۱. آج، لب، آل: خانه‌های.

۳. همه نسخه بدلها: خانه‌های.

۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۷. همه نسخه بدلها: ناری‌اند.

۹. آب، آژ، مش: کوشکهای.

۱۱. سورة نوح (۷۱) آیه ۱۶.

۱۳. همه نسخه بدلها: آیات.

۲. همه نسخه بدلها + و.

۴. آب، آژ، مش + و.

۶. آط + نصیب.

۸. همه نسخه بدلها: بادی.

۱۰. همه نسخه بدلها: ستاره‌هاست که نور کند.

۱۲. مش: تذکیر.

گفت: او آن خداست [۱۳۵-پ] که شب و روز را متتابع کرد، یجی کُلُّ واحِدَیْهُمَا خَلَقَ صَاحِبِهِ؛ تا هر یکی از آن به دنبال صاحبش می آید.

عبدالله عباس و قتاده و حسن گفتند: خَلَفَهُ آئِ خَلِیفَةً، هر یکی از شب و روز خلیفه و عوض صاحبش است^۱ تا هر کسی را که کاری دینی یا دنیاوی^۲ به روز فایت شود به شب تلافی کند، یا به شب فایت شود به روز قضا کند.

۵

قتاده گفت: چنان باید که خدای تعالی در این شب و روز از اعمال شما خیر بیند، فَإِنَّهُمَا مَطِیَّتَانِ یُقْحِمَانِ النَّاسَ إِلَى آجَالِهِمْ، وَیُقَرِّبَانِ کُلَّ بَعِیدٍ وَیُبَلِّغَانِ کُلَّ جَدِیدٍ وَیَأْتِیَانِ بِکُلِّ مَوْعُودٍ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ^۳؛ این شب و روز مردمان را به اجل می برند، و هر دوری نزدیک می کنند، و هر نوی کهن می کنند، و هر موعودی می رسانند تا به روز قیامت.

۱۰

شقیق گفت: مردی بنزدیک یکی از صحابه آمد و گفت: دوش مرا نماز فایت شد، گفت: امروز قضا کن، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ یَذْکُرَ أَوْ أَرَادَ سُکُورًا.

مجاهد گفت معنی آن است که: جَعَلَ کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُخَالَفًا لِصَاحِبِهِ؛ هر یکی را از ایشان مخالف صاحبی^۴ کرد، این روشن است و آن تاریک، این سپید است و آن سیاه.

۱۵

ابن زید گفت: یعنی متعاقبان^۵، چون این برود آن بیاید، چون آن برود این بیاید، و گفت: دلیل این تأویل، قول زهیر است که گفت - شعر:

بِهَا الْعِینُ وَالْأَرَامُ یَمْشِیَنَّ خِلْفَةً وَأَظْلَاوُهَا یَنْهَضَنَّ مِنْ کُلِّ مَجْشَمٍ

مقاتل گفت، معنی آن است که: شب برای آسایش و خواب است و روز برای کار و معاش، هر که را خواب به شب فایت شود به روز بخسید، و هر که را کار به روز فایت شود به شب بکند^۶. لِمَنْ أَرَادَ أَنْ یَذْکُرَ؛ آن را که خواهد که ذکر خدای

۲۰

۱. آب، آن مش: باشد.

۲. آط، آب، آج، لب، آل: دنیایی.

۳. همه نسخه بدلها: یوم الساعة.

۴. آب: واحدة.

۵. همه نسخه بدلها: صاحبش.

۶. همه نسخه بدلها: متعاقب اند.

۷. همه نسخه بدلها: هر که را به روز فایت شود به شب قضا کند.

کند و نماز کند. عامه قراء به دو تشدید خواندند: «يَذْكُرُ»، آئی يَتَذَكَّرُ، وَحَمَرُهُ وَخَلَفَ «يَذْكُرُ» خواندند به تخفیف مِنَ الذِّكْرِ. و گفته اند: مراد به تَذَكَّرُ اتعاظ^۱ است. اَوْ ارَادَ شُكُورًا؛ یا خواهد تا شکر خدای کند.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ؛ آنکه وصف بندگان خدای کرد، گفت: بندگان خدای آنان باشند که بر زمین آسان روند با سکینه و وقار، و این بر طریق مبالغت است و مثل، چنان که ما می‌گوییم که: فلان بر زمین چنان می‌رود که زمین از او نیازارد. ۵
حسن گفت: یعنی آنان که ایشان بر زمین با تواضع و خشوع روند نه بر سهیل بقلر. حلماء علماء حلیمان و عالمان^۲ باشند.

محمد بن حنفیه رضی الله عنه گفت: حلیم باشند، و اگر برایشان سفاقت کنند. و «هُون»، در لغت لین و رفیق باشد، و منه قوله - علیه السلام: أَحَبُّ^۳ حَبِيبُ هُونًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِضًا يَوْمًا^۴. ۱۰
وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و چون جاهلان با ایشان خطاب کنند، ایشان گویند: سلام.

در این لفظ خلاف کردند که چه معنی دارد، مُجَاهِد و ابن حنّیان گفتند: قولی گویند که با سلامت باشند از وزر و وبال. بعضی دیگر گفتند: قَوْلًا سَدِيدًا، چنان که خدای تعالی فرمود: ... اَتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^۵. حسن گفت، گویند: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، بیانش قوله تعالی: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّفْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ^۶. ۱۵

ابوالعالیه و کلبی گفتند: آیت منسوخ است به آیت قتال، و درست نیست برای آن که جمع ممکن است میان این آیت و آیت قتال، و آیت با آیت قتال جاری مجرای ۲۰
این آیت بود که: ... أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ^۷ وقوله: أَشِدَّاءُ عَلَى

۱. اساس: تذکیر انقطاع؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. چاپ شعرانی: حلیمان.

۳. آج، لب، آل: احب.

۴. سورة احزاب (۳۳) آیه ۷۰.

۵. سورة قصص (۲۸) آیه ۵۵.

۶. آط، آج، لب، آل، مش، مه: السلام.

۸. سورة مائده (۵) آیه ۵۴.

الْكَفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^۱... چه قتال با کافران باشد، و همه جاهلان کافر نباشند.
 ابوبکر^۲ را نیافریده اند پس از این خواهند بود، پنداری که من ایشان را
 می بینم، من ایشان را دوست دارم و ایشان مرا دوست دارند، ایشان نصیحتگر^۳
 یکدیگر باشند، و آنچه دارند بر یکدیگر مبدول دارند^۴. به نور خدای تعالی روند در
 میان مردمان بر خفیه و تقیه از مردمان پوشیده و کرانه ای^۵ گرفته، مردم از ایشان به
 سلامت باشند، صابر و حلیم [۱۳۶-ر] باشند. دل‌های ایشان به ذکر خدای باز گردد،
 و مسجدها^۶ آبادان^۷ دارند. بر کوچک‌کان رحمت کنند و بزرگان را حرمت دارند، و با
 یکدیگر مواسات^۸ کنند، و توانگرشان بر درویش بذل کند^۹. قوی ایشان بر ضعیف
 رحمت کند^{۱۰}. بیمار پرسیدن به پای دارند، و از پی جنازه^{۱۱} بروند. در میانه آن که
 رسول این می گفت، یکی از حاضران گفت^{۱۲}: با بنده رفیق کنند؟ رسول - علیه السلام -
 گفت: کَلَّا! ایشان را رفیق نباشد، یعنی بنده نباشد ایشان را ایشان خدمت خود به
 نفس خود کنند، و ایشان بر خدای از آن گرامی تر باشند که دنیا برایشان فراخ کند.
 آنکه رسول - علیه السلام - این آیت بر خواند: وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى
 الْأَرْضِ هَوْنًا^{۱۳}

حسن بصری چون این روایت بخواندی، گفتی: این وصف روزشان^{۱۴} است، و
 وصف شبشان^{۱۵} این است که پس از این می گوید:

وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا؛ به روز با مردمان معاملت چنین کنند [و]^{۱۶}

معاشرت، چون شب در آید به خدمت خدای^{۱۷} چنین قیام نمایند که همه شب در نماز

۱. سورة فتح (۴۸) آیه ۲۹.	۲. همه نسخه بدلها + من.
۳. همه نسخه بدلها: نصیحت کن.	۴. همه نسخه بدلها + و.
۵. همه نسخه بدلها: کرانه.	۶. همه نسخه بدلها: بنماز.
۷. کذا در اساس: مش: آباد.	۸. همه نسخه بدلها: مواسا.
۹. آط، آب، آج، آن مش: کنند.	۱۰. همه نسخه بدلها: از قفای جنازه ها.
۱۱. همه نسخه بدلها + که.	۱۲. همه نسخه بدلها: روز ایشان.
۱۳. همه نسخه بدلها: شب ایشان.	۱۴. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.
۱۵. همه نسخه بدلها + خود.	

باشند، گاهی در قیام و گاهی در سجود.

عبدالله عباس گفت، هر که او به شب دو رکعت نماز کند یا بیشتر، از جمله آنان باشد که داخل بود در این آیت، و از جمله نماز شب کنان باشد، وَهُوَ مِمَّنْ يَبِيتُ لِرَبِّهِ سُجَّدًا وَقِيَامًا^۱.

- بعضی دیگر گفتند: مراد سنت نماز شام است و نماز خفتن، و درست آن است که ۵ مراد نماز شب است.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ؛ و آنان که گویند بر سبیل تضرع و خشوع در دعا: بار خدایا! عذاب دوزخ از ما بگردان. إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا؛ که عذاب دوزخ دایم و^۲ لازم باشد. و غریم از این جا گویند و ام دار را که ملازمت کند به آن^۳ که و امش بر او باشد، وَفُلَانٌ مُّعْتَرِمْ بِفُلَانٍ إِذَا كَانَ مُوَلَّعًا بِهِ^۴، مولع باشد به او^۵ و صبر ندارد از او^۶، مفارقت نکند او را، قَالَ الْأَعْمَشِيُّ - شعر:

إِنْ يُعَاقِبُ يَكُنْ غَرَامًا وَإِنْ يُغْرَمَ طَجَرِبَلًا فَإِنَّهُ لَا يُبَالِي

حسن بصری گفت: غریم اگر چه مُلَبَّح^۷ باشد و انحاح کننده، آخر مفارقت کند غریم خود را، جز دوزخ که او غریبی است ملازم که هیچ مفارقت نکند.

- محمّد بن کعب گفت: خدای تعالی با کافران انواع نعمت کرد، شکر آن ۱۵ نکردند، آن برایشان غرامت کرد و عذاب دوزخ را غریم ایشان کرد.

ابن زید گفت: غَرَامًا آئِ شَرًّا، یعنی عذاب دوزخ بتر باشد از همه هلاکها.

ابو عبیده گفت: غَرَامٌ هَلَاکٌ باشد، کَمَا قَالَ بِشْرُ بْنُ أَبِي خَازِمٍ - شعر:

فَبَوْمُ الْيَسَارِ وَبَوْمُ الْجَفَا رَكَانَا عَذَابًا وَكَانَا غَرَامًا

- ۲۰ إِنَّهَا سَاعَةٌ مُّسْتَقَرًّا وَمُقَامًا؛ ای^۸ بد قرارگاه و بدجایی است. و نصب هر دو بر تمیز است. و «مُقَام» منزل بود و «مُقَام» مصدر^۹ باشد، قَالَ سَلَامَةُ بْنُ جَثْدَلٍ - شعر:

۱. آطاء آب، لب، آرز، آمل، مش؛ ساجد اوقائما.

۲. همه نسخه بدلها: کند آن را.

۳. همه نسخه بدلها: به او از او صبر ندارد.

۴. آج، لب: ملبّح.

۵. مش: یعنی.

۶. همه نسخه بدلها: جماعت؛ چاپ شعرانی (۳۱۲/۸) + اقامت.

۷. همه نسخه بدلها: و جمعها مقامات.

بَوْمَانِ: يَوْمٌ مُقَامَاتٍ وَأَنْدِيَةٍ وَيَوْمٌ سَبَرٍ إِلَى الْأَعْدَاءِ تَأْوِيِبٍ
 وقال عباس بن مرداس في المَقَامَةِ بِمَعْنَى الْمَجْلِسِ - شمر:
 فَأَيْبِي مَا وَأَيْكَ كَانَ شَرًّا فَسَفِيدا إِلَى الْمَقَامَةِ لِابْرَاهَا
 يعنى إِلَى الْمَجْلِسِ وَهُوَ أَعْمَى لَا يَرَى شَيْئًا.

۵ قوله تعالى: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا، گفت^۱: آنان که چون
 نفقه کنند اسراف نکنند، و آن تجاوز حد باشد، و إقتار نکنند و آن تقصیر باشد.
 وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ و از میان این و آن قوام کار نگه دارند.

قراء خلاف کردند في قوله تعالى: يَقْتُرُوا. اهل مدينة و شام «يَقْتُرُوا» خوانند به
 ضَمِّ «يا» و كسْرِ «نا» مِنَ الْإِقْتَارِ و كوفیان خواندند: به فتح «يا» و ضَمِّ «نا» مِنْ قَتَرٍ
 يَقْتُرُ، و باقی قراء به فتح «يا» و كسْرِ «نا». و هر سه لغت است، يُقَالُ: قَتَرْتُ يَقْتِرُ،
 ۱۰ وَ يَقْتَرُ قَتْرًا، وَ اقْتَرْتُ يَقْتِرُ وَ اقْتَارًا. وَ الْقَتْرُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ^۲.

مفسران در معنی اسراف و إقتار خلاف کردند، بعضی گفتند: اسراف نفقه در
 معصیت باشد و اگر چه اندک بود، و إقتار منع حق خدای تعالی باشد و این قول
 عبدالله عباس است و مجاهد و قتاده و ابن جریج و ابن زید. حسن بصری گفت در
 این آیت: لَمْ يُسْرِفُوا فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَلَمْ يُنْسِكُوا عَنْ فَرَائِضِ اللَّهِ؛ در معصیت خرج
 ۱۵ نکنند و از فرایض باز نگیرند. بعضی دگر گفتند: اسراف آن باشد که مال دیگران
 خورد بناحق. بعضی دگر [۱۳۶-پ] گفتند که: اسراف آن باشد که از اندازه
 بگذرد در نفقه و إقتار آن باشد که تقصیر کند، و این قول عامه مفسران است.

وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا، أَيْ عَدْلًا وَسَطًا؛ بَيْنَ الْإِسْرَافِ وَالتَّقْصِيرِ؛ میان این و
 ۲۰ آن، نه این باشد نه آن باشد.

زُهری گفت: آن باشد که عیال را گرسنه و برهنه ندارد و چندان خرج نکند
 که مردمان گویند مُسْرِف است. مقاتل گفت در این آیت: آنان باشند که کسب از حلال
 کنند و نفقه میانه کنند و تقدیم فضل کنند.

۱. اساس و همه نسخه بدلها: فایا؛ به قیاس با چاپ شعرانی (۳۱۳/۸) و مأخذ لغت و شعر، تصحیح شد.

۲. همه نسخه بدلها + و.

۳. آب، آه، مش + و هُوَ التَّقْصِيرُ.

۴. مش + خداوند تعالی.

۵. همه نسخه بدلها: وَقْطًا.

یزید بن ابی حبیب وصف اصحاب رسول کرد، گفت: ایشان^۱ به لذت و شهوت نخوردند^۲، و جامه برای جمال نپوشند^۳، از طعام به سبب جوع قناعت کنند^۴ چندان که ایشان را قوت دهد^۵ بر عبادت، و از لباس چندان که عورت پوش باشد و سرما و گرما باز دارد. بعضی صحابه گفتند: اسراف مرد آن^۶ باشد که هر چه آرزو دارد^۷ بخرد و بخورد.

۵

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا^۸؛ و آنان که با خدای خدای دیگر را نخوانند و پرستند. عبدالله بن مسعود گفت از رسول پرسیدم و گفتم: کدام گناه عظیمتر است؟ گفت: آن که با خدای انباز گیرند، و او آفریدگار خلق^۹. گفتم: پس کدام؟ گفت: آن که فرزندان را بکشد ترس درویشی^{۱۰}، و آن که^{۱۱} با او طعام خورد. گفتم: پس^{۱۲}؟ گفت: آن که با زن همسایه زنا کند خدای تعالی این آیت تصدیق او بفرستاد^{۱۳}: وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ؛ و نکشند^{۱۴} آن نفس را که خدای تعالی کشتن آن به حرام کرد إِلَّا بِالْحَقِّ، یعنی در قصاص و حدود. وَلَا يَزْنُونَ؛ و زنا نکنند.

و در خبر است که لقمان حکیم گفت: نگر تا زنا نکنی که اولش مخافت است و آخرش ندامت. وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا، أَيُّ إِنْثَاءٍ بَرَهَ بَيْنَهُ، یعنی جزای بزه. ۱۵
لقمان بن عامر گفت: [ابو امامة الباهلی را گفتم مرا حدیثی گوی که از رسول - علیه السلام - شنیده باشی، گفت] شنیدم از رسول - علیه السلام - که گفت: اگر سنگی گران از کنار دوزخ در دوزخ اندازند، به هفتاد سال به قعر دوزخ نرسد، آنما در

۱. همه نسخه بدلها + طعام.

۲. مش: نخوردند.

۳. همه نسخه بدلها: نپوشیدند.

۴. همه نسخه بدلها: کردند.

۵. همه نسخه بدلها: بود.

۶. همه نسخه بدلها: مردمان.

۷. همه نسخه بدلها: آید.

۸. همه نسخه بدلها + آخر.

۹. همه نسخه بدلها + است.

۱۰. همه نسخه بدلها + را.

۱۱. همه نسخه بدلها: یا آن که.

۱۲. کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها: چاپ شعرانی + کدام. ۱۳. همه نسخه بدلها: آیت فرستاد به تصدیق او.

۱۴. اساس: مکشید؛ با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۱۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

این مدّت به غی و اُثام رسد. ما گفتیم: یا رسول الله! غی و اُثام چه باشد؟ گفت: آن که خدای می گوید: **فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا**^۱، و قوله: **يَلْقَىٰ أَثَامًا**.

عبدالله بن عمر گفت: «اُثام» نام وادی است در دوزخ، و این قول مجاهد است. ابو عبیده گفت: «اُثام»، عقوبت اِثم باشد، قال مُسَافِعُ اللَّيْثِي - شعر:

جَزَىٰ اللَّهُ ابْنَ عُرْوَةَ حَيْثُ أَفْسَىٰ عَقُوفًا، وَالْعُقُوفُ لَهُ أَثَامٌ
أَيُّ عُقُوبَةٍ. ۵

يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ او را عذاب مضاعف کنند روز قیامت. و **يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا**؛ و او در دوزخ همیشه ماند ذلیل، مهین، خوار. عامه قُراء به جزم خواندند علی جزاء الشرط، و ابن عامر [به رفع]^۲ خواند علی الاستیناف.

آنکه استثنا کرد از او تایید را^۳: **إِلَّا مَنْ تَابَ**؛ الا آن کس که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح کند، توبه کند از گناه، و ایمان آورد از پس شرک، و عبادات شرع به جای آورد. ۱۰

عبدالله عباس گفت: دو سال در عهد رسول این آیات متقدّم فرو؛ آمد و ما می خواندیم، از پس دو سال این آیت آمد: **إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا**. رسول - علیه السلام - به هیچ چیز چنان خرم نشد که به این آیت و بقوله تعالیٰ: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا، لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَهُ**. ۱۵

و بعضی مفسران گفتند این آیت منسوخ است به آیت سورة النساء، مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا**...، و گفتند: قاتل را توبه نباشد، و این قول درست نیست چه این قول خلاف اجماع است.

فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ ایشان آنان [باشند که خدای سیئات ایشان]^۴ به حسنات بدل کند. ۲۰

عبدالله عباس گفت و سعید جبیر و ضحاک و عبدالرحمن بن زید، معنی آن است که: قبايح شرک به محاسن اسلام بدل کند ایشان را چون اسلام آرند پس از

۲. اساس: ندارد؛ از آط افزوده شد.

۱. سورة مریم (۱۹) آیه ۵۹.

۴. همه نسخه بدلها: فرود.

۳. آط + گفت.

۶. سورة نساء (۴) آیه ۹۳.

۵. سورة فتح (۴۸) آیه ۱ و ۲.

کفر، و به قتل مؤمنان، قتل مشرکان، و به زنا، عفت و احسان.
بعضی دیگر گفتند، معنی آن است که: سیتاتی که در اسلام کرده باشند به
حسنات بدل کنند.

- ابوهریره روایت کرد که: رسول - علیه السلام - گفت فردای قیامت جماعتی
گناهکاران تمتا [۱۳۷-ر] کنند که کاشک تا سیتات بیشتر کرده بودند! گفتند: ۵
یا رسول الله! ایشان که باشند؟ گفت: آنان که سیتات ایشان به حسنات بدل کنند.
و ابوذر^۱ روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت: فردای قیامت بنده ای را
در عرصه قیامت آرند و صحیفه او به دست او دهند، و در آن صحیفه گناهان صغیره
باشد، او می خواند و آن کس^۲ می ترسد. چون فرو خواند و کبایر نبیند، گوید: مرا
گناههایی^۳ است که نمی بینم این جا. گویند او را: خدای به حسنات بدل کرد آن
۱۰ را. گفت: رسول این حدیث می کرد و به خرمی می خندید چنان که دندانهای او
می دیدند مردمان.

- عبدالرحمن بن جبیر گفت، مردی بنزدیک رسول آمد و گفت: یا رسول الله! چه
گویی مردی را که هیچ گناه رها نکند و الا ارتکاب کند، ومع ذلک هیچ حاجتی و
داجتی رها نکند و الا قطع کند، او را توبه ای باشد؟ گفت: این مرد مسلمان باشد؟ ۱۵
گفت: بلی، این مرد گوینده شهادتین باشد و مؤمن بود، و خیرات کند. رسول گفت:
خدای تعالی گناهان او بدل کند به حسنات و خیرات. مرد شادمانه شد و گفت: الله
اکبر الله اکبر، و تا آفتاب فرو شدن^۴ تکبیر می کرد.

- و در تفسیر غریب الحدیث آمد که: «حاجت» آن بود که بر حاجیان ره زند چون
می شوند، و «داجت» آن بود که ره زند برایشان چون^۵ باز گردند، و تاویل این اخبار
۲۰ آن باشد که: خدای تعالی گناه ایشان ببخشد و عفو کند ایشان را و بپامزد.
حسنات را معنی تفضل باشد، یعنی بمانند آن منافع، که ثواب بودی اگر

۱. مش: ابوذر غفاری.

۲. همه نسخه بدلها: می خواند و از کبیره.

۳. آط، آب، آزه، مش: گناهانی؛ لب: گناهان؛ آج، آل: گناهی.

۴. همه نسخه بدلها: آفتاب فروشد. ۵. همه نسخه بدلها + می آیند و.

مستحق بودی، خدای تفضل کرد^۱.

و در خبر است که: روزی^۲ سائیلی آمد و از رسول چیزی خواست. رسول - علیه السلام - گفت: بنشین تا خدای چیزی بدهد. در حال مردی درآمد و کیسه ای پیش رسول بنهاد و گفت: یا رسول الله! این چهار صد درم است، بر گیر و به مستحق ده. رسول - علیه السلام - گفت: یا سایل! بر گیر که این چهار صد دینار است. مرد گفت: یا رسول الله! دینار نیست، درم است. رسول دگر باره گفت: بر گیر که چهار صد دینار است. مرد گفت: یا رسول الله! این درم است زر نیست. رسول خشم گرفت و گفت: لَا تُكْذِبْنِي فَإِنَّ اللَّهَ يُصَدِّقُنِي^۳؛ مرا به دروغزن می کنی^۴؟ که خدای راستیگر^۵ کرده است. آنکه سر کیسه بگشاد و بریخت چهار صد دینار بود، مرد عجب بهمانند و گفت: یا رسول الله! به خدای که تو را به^۶ خلقان فرستاد که من درم در این کیسه کردم! گفت: راست می گویی، ولیکن چون بر زبان من چهار صد دینار برفت، حق تعالی درم در کیسه زر گردانید، این جا اشارتی است و تو را در آن اشارت بشارتی است، و آن آن است که: اگر خدای تعالی به موافقت گفتار رسول درم در کیسه زر گردانید، چه عجب^۷ برای موافقت گفتار خود که گفت: فَأُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ سیئات تو در ضعیفه حسنات گرداند بدان تأویل که گفتیم^۸.
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ و خدای تعالی همیشه غفور و رحیم است^۹.

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا؛ و هر که اوتوبه کند و عمل صالح کند، او با خدای تعالی رجوع کرده باشد و با او گریخته، یعنی توبه و بازگشت او با خدای است [نه با جز خدای. و گفتند: معنی آن است که متاب و مرجع او با خداست]^{۱۰} تا به جزا و ثواب او برسد، و «متاب»، و «مرجع»، مصدر است.

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ؛ و آنان که حاضر نیایند^{۱۱} به زور.

۱. همه نسخه بدلها: کند.

۲. همه نسخه بدلها: یک روز.

۳. همه نسخه بدلها: صدقنی.

۴. همه نسخه بدلها: دروغزن مکن.

۵. همه نسخه بدلها: خدای مرا راستگوی.

۶. همه نسخه بدلها + حق.

۷. همه نسخه بدلها + که.

۸. همه نسخه بدلها، بجز آط: بر این تأویل که گفتیم.

۹. همه نسخه بدلها: بوده است.

۱۰. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۱۱. آج، لب، آل: باشند.

مفسران در معنی او خلاف کردند، ضحاک گفت: مراد به «زور» شرک است و تعظیم آنداد. علی بن ابی طلحه گفت: مراد گواهی به دروغ است. عمر^۱ گواه دروغ^۲ را چهل تازیانه زد، و روی سیاه کردی، و در شهر بگردانیدی تا دیگران منزجر شدند^۳ از مانند آن. مجاهد گفت: عید مشرکان است. لیث گفت: غناست، و این قول محمد بن الحنفیه است. محمد بن المنکدر گفت به اسناد از رسول - علیه السلام - که او گفت: چون روز قیامت باشد، خدای تعالی گوید که چنانکه آنان که خویشان را منزّه داشتند و اسماع^۴ خود را از لهو و مزامیر شیطان؟ ایشان را در روضه های مشک ببرند^۵، آنکه فرشتگان را گوید: [۱۳۷-پ] بشنوی بندگان مرا تحمید و تمجید، و بگویی ایشان را که: ... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۶؛ برایشان ترسی و اندوهی نیست.

عمر بن قیس^۷ گفت فی قَوْلِهِ تَعَالَى: لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ: ای مجالس الخنا، یعنی به مجالس فحش حاضر نشوند. ابن جریر گفت: مراد دروغ است. قتاده گفت: مجالس الباطل.

واصل زور تحسین^۸ چیزی باشد به ظاهر، و باطن برخلاف آن باشد، و تمویه و تلبیس^۹ باشد، و باطل به صورت حق نمودن.

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغَوِیِّ مَرًّا ۖ كِرَامًا ۚ وَچون به لغوب گذرند کریم وار بگذرند^{۱۰}، مُقَاتِلٌ گفت معنی آن است که: چون از کفار دشنام شنوند^{۱۱}، اعراض کنند و روی بگردانند، تَظْهِرُهُ قَوْلُهُ: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ^{۱۲}، سُدّی گفت: منسوخ است به آیت قتال، و درست نیست از آن وجه که

۱. اساس: رضی الله عنه؛ آن مش + خطاب. ۲. آط، آب، آج، لب، آن، آل: گواهی به دروغ.

۳. آل: تنبیه شدی. ۴. لب، آن: اسماع.

۵. همه نسخه بدلها: رادرا آورد در روضه های مشک. ۶. سورة بقره (۲) آیه ۶۲.

۷. همه نسخه بدلها: عمر بن قیس.

۸. آط، آب: تحسین؛ آج، لب: تحسین؛ آل: بحر؛ آن مش: تحسین.

۹. اساس: تلبیس؛ با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد. ۱۰. آج، لب: بگذرانند.

۱۱. اساس: و به قیاس با دیگر نسخه بدلها، و با توجه به معنی عبارت زاید می نمود.

۱۲. سورة قصص (۲۸) آیه ۵۵.

گفتیم. مجاهد گفت: چون ذکر نکاح رود از آن کنایت کنند و تصریح نکنند. ابن زید گفت: چون به اباطیل مشرکان [بگذرند] ^۱ آن را منکر باشند و از آن اعراض کنند. حسن و کلبی گفتند: مراد به «لَغُو»، جمله معاصی است، یعنی چون به مجالس لهو و باطل بگذرند گام بگیرند و به شتاب بروند.

۵ ابراهیم بن میسره گفت: عبدالله مسعود جایی بگذشت که قومی به لهو مشغول بودند، به شتاب بگذشت آن جا، رسول - علیه السلام - گفت: **إِنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ أَصْبَحَ كَرِيمًا**؛ عبدالله مسعود در روز آمد کریم.

بعضی اهل لغت گفتند: اصل کلمه ^۲ **مِنْ قَوْلِ الْعَرَبِ: نَاقَةُ كَرِيمَةٍ وَشَاةُ كَرِيمَةٍ**، چون مبالات نکند ^۳ به شیری که از ایشان دوشند. و گفتند: «کرم» کنایت باشد از مجمع خصال خیر، کریم آن را گویند که در او همه خصال خیر مجتمع باشد. ۱۰

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ - الْآيَةُ؛ و آنان که چون ایشان را یاد دهند آیات خود خدایشان ^۴، **لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا**؛ به سر آن در نیفتند کرو و کور، و برای آن ^۵ به روی در نیابند، و ^۶ مراد نه آن خرور حقیقت است ^۷، **أَيُّ لَمْ يُقِيمُوا وَلَمْ يُصِرُّوا** ^۸ **عَلَى الْكُفْرِبِهَا**؛ در ^۹ کفر به آن اصرار و اقامت نکنند، **كَقَوْلِ الْقَائِلِ: ضَرَبْتُ فُلَانًا فَقَامَ يَبْكِي** ^{۱۰}، **وَرُبَّمَا كَانَ قَاعِدًا فِي تِلْكَ الْحَالِ**، و ما نیز گوییم: بایستاد ^{۱۱} و می گریست، **وَالْمَعْنَى جَعَلَ يَبْكِي** ^{۱۲}.

ولفظ «خرور» را فایده ای دیگر است، و آن آن است که: مرد به روی در آمده حال او بهتر باشد از حال قایم و قاعد و مستلقی، و این بر سبیل استقباح و استهجان گفت. و نصب «صُمًّا» و «عُمْيَانًا» بر حال بود از فاعل.

۲۰ **وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ؛** حق تعالی جز آن

۱. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها: اصل الکلمه.

۳. آط، آه، آل: نکند؛ آج، لب، مش: بکنند.

۴. همه نسخه بدلها، بجز مش: خدای ایشان.

۵. همه نسخه بدلها + گفت.

۶. همه نسخه بدلها: که.

۷. آط + بل خرور کنایتی است از بیم، يقال: هَامَ فُلَانٌ فِي ضَلَالَتِهِ وَجَهَالَتِهِ، و ما نیز گوییم: سر در نهاده است در فلان کار. و گفته اند: معنی آن است که.

۸. آط + بل خرور کنایتی است از بیم، يقال: هَامَ فُلَانٌ فِي ضَلَالَتِهِ وَجَهَالَتِهِ، و ما نیز گوییم: سر در نهاده است در فلان کار. و گفته اند: معنی آن است که.

۹. آج، لب، آل: یصیر: ا.

۱۰. همه نسخه بدلها: بر.

۱۱. آط، آج، لب، آل: تبکی.

۱۲. همه نسخه بدلها: در ایستاد.

که اوصاف ایشان بگفت، حکایت دعای ایشان بازگفت که: در وقت دعا و رغبت، دعا چگونه کنند، گفت: و آنان که گویند پروردگار ما! بده ما را از زنان ما و فرزندان ما آنچه چشم ما به آن روشن باشد.

- اهل کوفه و ابو عمرو «ذُرِّيَّاتِنَا» به «الف» خواندند بر جمع و کسر «تا»، و باقی قُرَاء «ذُرِّيَّتِنَا» بر واحد و نصب «تا» خواندند. و «قُرَّة» به ^۲ لفظ واحد گفت با آن که «أَعْيُن» لفظ جمع است. و «أَزْوَاج» و «ذُرِّيَّات» نیز جمع است برای آن که این لفظ مصدر است، و اصل او من قَرَرْتُمْ نَا يَقْرَأُ قُرَّةً إِذَا بَرَدَ، و برای آن که ^۳ «بَرَدَ» را تخصیص کرد که بلاد عرب گرمسیر است و ایشان را رنج از گرما باشد و راحت از خنکی، و گفته اند: برای آن که آب چشم که از حُرْن آید گرم بود، چون از سرور آید سرد بود، چنان که شاعر گفت - شعر:

وَمِنْ الشَّرِّ الرَّبُّكَاءُ

- از این جا گویند در نفرین و دشنام: أَشَحْنُ اللَّهِ عَيْنَهُ، و یا سَخِيْنُ الْعَيْنِ. وَ أَجْعَلُنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ و ما را پیشرو متقیان کن^۱، با ما الطافی کن که چون ذکر متقیان رود ما پیش آهنگ باشیم. و گفتند، معنی آن است که: ما را در تقوا چنان کن که دیگران به ما اقتدا کنند، و این قول مَكْخُول است. و بعضی دگر گفتند: این از مقلوب کلام^۵ است یعنی، وَ أَجْعَلِ الْمُتَّقِينَ أَيْمَةً لَنَا؛ متقیان را امام ما کن تا به ایشان اقتدا کنیم. و برای آن امام گفت که، این لفظ از بنای مصدر است، كالْقِيَامِ وَالصِّيَامِ وَالكِتَابِ. [۱۳۸-ر] پس آنگه چون در صفت بسیار شد، جمعش کردند بر ائمه. بعضی دگر گفتند: جمع خواست جز آن که واحد به جای او بنهاد، وَمِثْلُهُ قَوْلُ الْقَائِلِ: هَؤُلَاءِ أَمِيرُنَا، یعنی أَمْرَاؤُنَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ^۶، و المعنى أعداء لي، وقال الشاعر - شعر:

- بِأَعْدَائِي لَا تُرِدْنَ مَلَاقِي
إِنَّ الْعَوَاذِلَ لَيْسَ لِي بِأَمِينٍ^۷

۱. همه نسخه بدلها + و.

۳. همه نسخه بدلها: ندارد.

۵. آب، آن مش: کل.

۷. آب: بامیر.

۲. آج، لب، آن در.

۱. همه نسخه بدلها + یعنی.

۶. سورة شعرا (۲۶) آیه ۷۷.

آئى اَمْنَاء.

آنکه گفت: **أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا**؛ ایشان را جزا و پاداشت غرفه دهند^۱، یعنی درجه بلند. و غرفه جای بلند باشد که در^۲ او دریچه ها^۳ باشد. **بِمَا**، «با» مجازات راست، و «ما» مصدریه است، آئى بِصَبْرِهِمْ؛ به آن صبر که کردند. **وَيُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا**؛ و به استقبال ایشان برند در بهشت [و در]^۴ غرفه بهشت تحت و خطاب نیکو و سلام.

باقر-علیه السلام- گفت: **بِمَا صَبَرُوا عَلَى الْفَقْرِ**^۵، و کوفیان خواندند: **وَيُلْقَوْنَ**، به فتح «یا» و تخفیف «قاف» مِنَ الْبَقَاءِ، و باقى قُراء «يُلْقَوْنَ» مِنَ التَّلْقِيَةِ، و نصب او بر مفعول است بر قراءت اول مفعول به، و بر قراءت دوم مفعول دوم باشد.

قُلْ مَا يَتَّبِعُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگوای محمد که خدای تعالی مبالغت نکند به شما اگر نه دعای شما باشد، یعنی آنچه شما را بنزدیک او جاهی پدید آورده است دعای شماست.

مجاهد و ابن زید گفتند، معنی آن است^۶: **مَا يَصْنَعُ بِكُمْ رَبِّي**؛ خدای من شما را چه خواهد کرد و کجا برد شما را. ابو عبیده گفت: اصل کلمه از تهیه و ساز کردن است، من قولهم: **عَبَّأْتُ الْجَيْشَ**^۷ و **عَبَّأْتُ الطَّيْبَ**، و عرب گوید: **مَا عَبَّأْتُ بِكَذَا وَمَا بَالَيْتُ بِهِ وَلَمْ أَغْتَدِّهِ فَوْجُودُهُ وَعَدَمُهُ سَوَاءٌ**، قال الشاعر - شعر:

كَأَنِّي بَخْرِهِ وَبِمَنْكِبَيْهِ عِبْرًا بَاتَ يَغْبُوهُ عَرُوشُ لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ [گفتند]^۸ اگر نه عبادت شما بودی، و گفتند: **لَوْلَا إِيْمَانُكُمْ**؛ اگر نه

ایمان شما بودی.

۱. اساس: دهد؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. همه نسخه بدلها: بر. ۳. اساس و دیگر نسخه بدلها: دریچهها.

۴. همه نسخه بدلها + صَبَرُوا. ۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۶. آرز + به آن مخافات راست.

۷. همه نسخه بدلها + به آن صبر که کردند بر درویشی.

۸. همه نسخه بدلها + که. ۹. همه نسخه بدلها: الجنس.

مفسران در معنی آیت خلاف کردند، بعضی گفتند معنی آن است که: خدای تعالی مبالغت نکند به جان^۱ شما اگر نه عبادت و دعای شما باشد، و مثله قوله تعالی: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۲، و این قول عبدالله عباس و مجاهد است. و بعضی دیگر گفتند: معنی آن است که، شما را بنزدیک خدای منزلت به دعاست، اگر دعا نباشد شما را خدای مبالغت نکند به آن که شما راهلاک کند. ضحاک^۵ گفت: معنی آن است که، خدای تعالی مبالغت نکند به مغفرت و آمرزش شما اگر نه دعای شماست اصنام را بدون او، و مثله قوله: مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَأَقْتَنْتُمْ^۳.

ولید بن الولید گفت: معنی آن است که، خدای تعالی بندگان را گفت: من شما را نه به آن آفریدم که مرا به شما حاجتی بود^۴، ولیکن تا از من بخواهی و مرا دعا کنی تا شما را بیمارزم و حاجت شما روا کنم. فَقَدْ كَذَّبْتُمْ؛ شما که کافرانی مرا و پیغام مرا به دروغ داشتی.

و عبدالله عباس خواند: فَقَدْ كَذَّبَ الْكَافِرُونَ، و عبدالله زبیر همچنین خواند، و این شاذ است. فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَاقًا، آئی فَسَوْفَ يَكُونُ تَكْذِيبُكُمْ^۵ لِزَاقًا. عبدالله عباس گفت: مَوْتًا، تکذیب شما مرگ خواهد بودن. ابن زید گفت: قِتَالًا. ابو عیینده گفت: هَلَاكًا، و آنشد:

فَإِمَّا يَنْفُجُوا مِنْ حَنْفِ آرَضٍ فَقَدْ لَسِقًا حُتُوفُهُمَا لِزَاقًا
بعضی دیگر گفتند: فیکون^۶ جزاء مُلَازِمًا، اینچه^۷ می کنی جزای آن ملازم خواهد بودن با شما از خیر و شر.

ابن جریر گفت: عَذَابًا دَائِمًا؛ جزای این کفر شما و تکذیب شما عذابی دایم خواهد بودن و قتل^۸ ذریع و فنای متتابع، چنان که ابو ذؤیب گفت - شعر:

۱. همه نسخه بدلها: خلق.

۲. سورة ذاریات (۵۱) آیه ۵۶.

۳. همه نسخه بدلها، بجزمه: است.

۴. سورة نساء (۴) آیه ۱۴۷.

۵. اساس: یکذبتکم؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۶. آط، آب، آج، آن مش: فیکون.

۷. همه نسخه بدلها: این که.

۸. مش + بی.

فَمَا جَاءَهُ بِعَادِيَةٍ لِيَزَامَ^۲ كَمَا يَتَفَجَّرُ الْحَوْضُ اللَّقِيفُ
 مراد به «لِزَام» متتابع است، و مراد به «لَقِيف»، حوضی است گرد بر گرد به
 سنگ بر نهاده.

مفسران بعضی^۳ گفتند: مراد قتل روز بدر است که آن روز هفتاد معروف را
 ۵ بکشتند، و هفتاد^۴ اسیر گرفتند، و این قول عبدالله مسعود و ابی کعب و ابومالک
 و مُجَاهِد و مُقَاتِل است. بعضی دیگر گفتند: مراد عذاب آخرت است.
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَعِثْرَتِهِ الظَّاهِرِينَ.



مرکز تحقیقات کتاب و ترویج علوم اسلامی

۱. اساس: فقد؛ به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. کذا: در اساس و همه نسخه بدلها؛ چاپ شعرانی (۳۱۹/۸) و منابع شعر و لغت: لِزَامًا.

۳. همه نسخه بدلها: بعضی مفسران.

۴. آط، آب، آج، آله، آل، لب: هفتاد را؛ مش: هفتاد دیگر را.

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ

بدان که این سورت مکی است إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ^۱. و از این جا تا به آخر سورت مدنی است. و دویست و بیست و هفت آیت است و هزار و دویست و نود و هفت کلمت است، و پنج هزار و پانصد و چهل و دو حرف است.

عِکْرِمَه روایت کرد از عبدالله عُبَاس که، رسول - علیه السلام - گفت: «سورة البقره» مرا از ذکر او^۲ دادند، و «طه» و «طواسین» مرا از الواح موسی دادند، و فواتح قرآن و خواتیم^۳ البقره مرا از زیر عرش دادند و مَفْضِل ناقله و زیادت^۴ مرا.

و انس مالک روایت کرد که، رسول - علیه السلام - گفت که: خدای این هفت سورت دراز مرا به جای تَوْریت داد، و طَواسین به جای زبور، و تَفْضیل داد مرا در اِمَم^۵ بر مَفْضِل، و پیش از آن هیچ پیغامبر را نداده بود.

ابُو اُمَامَه روایت کرد از اُبَی کعب از رسول - علیه السلام - که گفت^۶: هر که او سورة الشُّعَرَاءِ بر خواند، خدای تعالی^۷ به عدد هر کسی که به نوح ایمان آورد، و عدد آنکه به او کافر شد^۸، و به هود و شُعَیب و صالح و ابراهیم و عیسی و محمد - علیهم السلام^۹ - مؤمن شدند و کافر شدند او را ده حسنه بنویسد^{۱۰}.

۱. سورة شعرا (۲۶) آیه ۲۲۴.

۲. همه نسخه بدلها: اوّل.

۳. همه نسخه بدلها + سورة.

۴. همه نسخه بدلها: خواتیم و چاپ شعرانی (۳۲۰/۸): حوامیم و.

۵. آل: که رسول علیه السلام مرا گفت. ۶. چاپ شعرانی (۳۲۰/۸) + او را مزد دهد.

۷. آل، آج، لب، آل: شدند. ۸. آل، آج، لب، آل: علیه وعلیهم.

۹. همه نسخه بدلها: عبارت «و کافر شدند او را ده حسنه بنویسد» را ندارند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده بخشایشگر

- آیه ۱ طَسَمَ؛ قسم است.^۱
 آیه ۲ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ؛ آن را به آیتها^۲ کتاب روشن^۳ است.
 آیه ۳ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ همانا که تو هلاک خواهی کرد خود را که نباشند ایشان مؤمن.
 آیه ۴ إِنْ نَشَأْ نُنزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ؛ اگر ما خواهیم^۴ بفرستیم^۵ برایشان از آسمان آیتی که باشد گردنهای^۶ ایشان آن را ذلیل.
 آیه ۵ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ [۱۳۹-ر] مِنَ الرَّحْمَنِ مُخَدَّبٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ؛ نیامد به ایشان از کتابی^۷ از خدای آفریده^۸ الا باشند از آن برگردنده.
 آیه ۶ فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ به دروغ داشتند، بیامد^۹ به ایشان خبرها آنچه بودند به آن فسوس داشتند.
 آیه ۷ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ؛ نمی بینند^{۱۰} بر زمین چند رویانیدیم در آن از هر نوعی کریم.
 آیه ۸ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ؛ که در آن علامتی است و نبودند بیشترینه ایشان گرونده.
 آیه ۹ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ و خدای تو اوست عزیز و بخشاینده.

۱. آج، لب، آل: سوگند است بطول و سنا و ملکت خدای عزوجل.
 ۲. آط: این آیاتها؛ آج، لب، آل: نشانها.
 ۳. آج، لب، آل: روشن کننده.
 ۴. آج، لب، آل: خواستمانی.
 ۵. آج، لب، آل: فرو فرستادمانی.
 ۶. آج، لب، آل: آسمان نشانی پس همه روز بودمی گردنهای.
 ۷. آج، لب، آل: یاد کردی.
 ۸. آج، لب، آل: سخنی نو، که با سیاق آیه سازگارتر می نماید.
 ۹. آط: آید؛ آج، لب، آل: پس زود بود که آید.
 ۱۰. آج، لب، آل: ای ننگریستند.

- آیه ۱۰ **وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ابْتَهِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**؛ و چون ندا کرد خدایت موسی را که بیای به گروه ستمکاران.
- آیه ۱۱ **قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلا يَتَّقُونَ**؛ قوم فرعون نمی ترسند؟
- آیه ۱۲ **قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون**؛ گفتم خدای من! من می ترسم که دروغ دارند مرا.
- آیه ۱۳ **وَيَضْحَكُ صَدْرِي وَلَا يَنْظِلُ لِسَانِي** فَارْزِلْ [۱۳۹-پ] **إِلَىٰ هَرُونَ**؛ و تنگدل شوم و بنرود زبانم، بفرست با من هارون.
- آیه ۱۴ **وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون**؛ و ایشان را بر من گناهی^۲، می ترسم که بکشند مرا.
- آیه ۱۵ **قَالَ كَلَّا فَاذْهَبْ بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ**؛ گفتم: برگشت بروید به آیتهای ما که ما با شما شنونده ایم.
- آیه ۱۶ **فَاتَّبِعْ فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ**؛ بیای^۳ به فرعون، بگویی^۴ که ما پیغامبران خدای جهانیانیم.
- آیه ۱۷ **أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ**؛ که بفرست با ما فرزندان یعقوب^۵ را.
- آیه ۱۸ **قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ**؛ گفتم نه پروریدم^۶ تو را در^۷ ما کودک و بماندی در^۸ ما از عمرت سالها؟
- آیه ۱۹ **وَفَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ**؛ و کردی آن^۹ فعل که کردی، آن فعل که کردی و تو از کافران نعمتهایی^{۱۰}.
- آیه ۲۰ **قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ**؛ گفتم کردم آن را آنگاه و من از قاصدان^{۱۱} نبودم.

۱. آج، لب، آل: ای نمی ترسند. ۲. همه نسخه بدلها + است.

۳. اساس: پیامدند؛ به قیاس با نسخه آط و معنی آیه، تصحیح شد.

۴. اساس: گفتند؛ به قیاس با نسخه آط و معنی آیه، تصحیح شد.

۵. آط، آب: با ما بنی اسرائیل. ۶. آط: پروردم؛ آب، آج، لب: پروریدم.

۷. آط، آب + میان. ۸. آط: از.

۹. آط، آل، آج: کافر نعمتان؛ لب: کافران نعمتان.

۱۰. آط: مانندان؛ آب، مش: مانندگان؛ آج، لب، آل: گمراهان.

آیه ۲۱ فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛
بگریختم از شما چون ترسیدم از شما بداد مرا خدای من پیغامبری، و کرد مرا از پیغامبران.

آیه ۲۲ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ [۱۴۰-ر] أَنْ عَبَّدَتْ بَنِي إِسْرَءِيلَ؛ واین نعمت باشد که منت می نهی به آن بر من که تو بنده گرفتی پسران یعقوب را.

آیه ۲۳ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ گفت فرعون چه باشد خدای جهانیان.

آیه ۲۴ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ؛ گفت خدای آسمانها و زمین و آنچه در میان آن است اگر شما دانی.

آیه ۲۵ قَالَ لِمَنْ حَوَّلَهُ آلَا تَسْتَمِعُونَ؛ گفت آنان را که پیرامن^۱ او بودند نمی شنوی.

آیه ۲۶ قَالَ رَبِّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ؛ گفت خدای شما و خدای پدران پیش شما^۲

آیه ۲۷ قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ؛ گفت که پیغامبرتان که فرستادند^۳ به شما دیوانه است.

آیه ۲۸ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؛ گفت خدای مشرق و مغرب و آنچه در میان آن است اگر شما دانی.

آیه ۲۹ قَالَ لَيْسَ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَا جَعَلَنكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ؛ گفت اگر بگیری خدای جز من، کنم تو را از جمله بازداشتگان.

آیه ۳۰ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ؛ گفت اگر بیارم به تو چیزی روشن؟

آیه ۳۱ قَالَ قَاتِلْ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ گفت بیار آن را اگر تو از راست گویانی [۱۴۰-پ].

آیه ۳۲ قَالَفِي عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ؛ بینداخت عصا^۴ که دیدی آن را ازدهایی بود ظاهر.

آیه ۳۳ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ؛ و برکشید دستش^۵ آن سپید بود

۱. آج، لب، آل؛ گرداگرد.

۲. آط؛ شما پیشین؛ آج، لب، آل؛ شما پیشینان.

۳. آج، لب، آل؛ فرو فرستاده شده است.

۴. آط، آب، مه؛ عصای خود؛ آج، لب، آل؛ عصای او.

۵. آط، آب؛ بردست خود.

نگرندگان را.

آیه ۳۴ قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ؛ گفت آن گروه را که پیرامن او بودند اوجادوی دانا است.

آیه ۳۵ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ؛ می خواهد که بیرون کند شما را از زمینتان به جادویش، چه فرمای؟

آیه ۳۶ قَالُوا أَزِجُّهُ وَآخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ؛ گفتند باز دار او را و برادر او را و بفرست در شهرها گرد کنندگان را.

آیه ۳۷ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٌ؛ تا بیارند به تو هر جادوی دانا را.

آیه ۳۸ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ؛ گرد کردند جادوان به ميعاد روزی شناخته.

آیه ۳۹ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ؛ گفتند مردمان را که شما^۱ گرد می شوی شما^۲؟

آیه ۴۰ لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ؛ تا همانا که ما پی گیریم جادوان را اگر باشند غلبه کنندگان.

آیه ۴۱ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأْجُزُ إِنْ كُنَّا نَخُنْ [۱۴۱-ر] الْغَالِبِينَ؛ چون آمدند جادوان گفتند فرعون را ما را باشد مزدی اگر باشیم ما غلبه کنندگان؟

آیه ۴۲ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ گفت بلی و شما آن وقت از جمله مقربان باشی.

آیه ۴۳ قَالَ لَهُمُ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ؛ گفت ایشان را موسی بیفگنی آنچه شما برافگنی^۱.

آیه ۴۴ قَالُوا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَخُنُ الْغَالِبُونَ؛ بیفگندند رسنهاشان^۲ و چوبهاشان و گفتند به عزت فرعون که ما غلبه کنیم.

۱. آب: چه می فرمایی؛ آج، لب: چه می فرمایند. ۲. آط + هیچ.

۳. آط، لب، آل: هیچ هستید شما جمع شونده گان. ۴. آله، آب: آنچه می افگنی.

۵. اساس با خطی متفاوت از متن + عصیهم که به قیاس با نسخه بدلیها، زاید می نماید.

آیه ۴۵ **قَالَ لَقَدْ مَرَّ بِمُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ**؛ بینداخت موسی عصایش که آن بدیدی^۱ فرو می برد آنچه ساخته بودند.

آیه ۴۶ **قَالَ لَقَدْ سَأَجَدُنَّ**؛ در افکندند جادوان را به سجده.

آیه ۴۷ **قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ**؛ گفتند ایمان آوردیم به خدای جهانیان.

آیه ۴۸ **رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ**؛ خدای موسی و هارون.

آیه ۴۹ **قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَىٰ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا يَقْطَعُنَّ**

أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا تُصَلِّتُنَّكُمْ [۱۴۱-پ] **أَجْمَعِينَ**؛ گفت بگرویدی به او پیش آن که من دستوری دهم شما را، او مهتر شماست آن که بیاموخت شما را جادوی، زود بود که بدانی، بترسم دستهایتان و پایهایتان از خلاف و بردار کنم شما را جمله.

آیه ۵۰ **قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ**؛ گفتند باکی نیست ما با خدای^۲ خود گردیم^۳.

آیه ۵۱ **إِنَّا نَقْطَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ ما طمع داریم که بیمارزد ما را خدای ما گناهان ما^۴ که بودیم^۵ اول مؤمنان.

آیه ۵۲ **وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ**؛ وحی کردیم به موسی که^۶ ببر بندگان مرا که شما از پس بیاید^۷.

آیه ۵۳ **فَارْتَدَّ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ**؛ بفرستاد فرعون در شهرهای^۸ گرد کنندگان را.

آیه ۵۴ **إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ**؛ که اینان گروهی اند اندک.

آیه ۵۵ **وَأَنَّهُمْ لَنَا أَغَايِظُونَ**؛ و ایشان ما را به خشم آوردند^۹.

۱. آط، آب: که دیدی آن را.

۲. آط: ما را تا به خدای.

۳. آط، آب: گردنده ایم.

۴. آط، آب + بر آن.

۵. آج، لب، آل: که گشتیم ما.

۶. آط، آج، آل + به شب.

۷. آب: شما در پی در آمده اید؛ آج، لب، آل: شما اید پیروی کردگان، که در ترجمه مُتَّبِعُونَ است برابر ضبط عربی این نسخه ها.

۸. آط: آورده اند؛ آب، آج، لب، آل: آوردگان اند.

۹. آب، آج، لب، آل، مش: شهرها.

- آیه ۵۶ وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ؛ و ما جمله حذر کننده ایم.^۱
- آیه ۵۷ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ؛ بیرون کردیم ایشان را از بهستانها و چشمه ها.
- آیه ۵۸ وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ؛ و گنجها و جای کریم.^۲
- آیه ۵۹ كَذَٰلِكَ وَأَوْزَيْنَاهَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ؛ همچنین و میراث دادیم پسران یعقوب را.
- آیه ۶۰ فَاتَّبَعُوهُمْ مُّشْرِقِينَ؛ در پی ایشان برفتند در وقت برآمدن آفتاب.
- آیه ۶۱ فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ [۱۴۲-ر] إِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ چون بدیدند^۳ دو گروه یکدیگر را، گفتند قوم موسی که ما را دریافتند^۴.
- آیه ۶۲ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ گفت پرگست که^۵ با من خدای من است، ره نماید مرا.
- آیه ۶۳ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالْقَلْوَءِ الْعَظِيمِ؛ و وحی کردیم به موسی که بزنی چوبت بر دریا^۶ بشکافته شد، بود هر نیمه ای^۷ چون کوه بزرگ.
- آیه ۶۴ وَ أَرْزَلْنَا ثَمَّ الْأَخْرَبَ؛ و نزدیک کردیم آن جا دیگران را.
- آیه ۶۵ وَ أَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ؛ و برهانیدیم موسی را و آنان که با او بودند جمله.
- آیه ۶۶ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرَبَ؛ پس غرق کردیم^۸ دیگران را.
- آیه ۶۷ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ؛ که در آن علامتی است و نبودند بیشترینه ایشان مؤمن.
- آیه ۶۸ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ و خدای تو اوست که عزیز و بخشاینده است.

۱. آب، مش: سلاح و برگ دارند گانیم؛ آج، لب، آل: جماعتی هستیم پر سلاح.

۲. آج، لب، آل: جایگاههای بزرگ؛ مش: مقامی بزرگ.

۳. آط، آب، آج، لب، آل، مش + هر.

۴. اساس: ما دریافتیم؛ به قیاس با نسخه آط و معنی آیه، تصحیح شد.

۵. آج، لب، آل، مش: گفت موسی حقا که. ۶. آط، آب، مش، مع: بزنی به عصای خود دریا را.

۷. مش: هر پاره ای؛ آج، لب، آل: هر گروهی.

۸. آج، لب، آل + ما.

قوله تعالى: طَسَمَ^۱، حمزه و کِسائی و خَلَف و عاصم در بعضی روایات «طا» را اماله کردند، و مدنیان میان کسره و فتحه خواندند^۲، و باقی قُرَاء خواندند به تفخیم به فتح «طا». ابو جعفر و حمز مظهر (نون) کردند برای تبیین و تمکین، و باقی قُرَاء اخفا کردند برای مجاورت «میم» [که]^۳ مِنْ حُرُوفِ الْقَمِ است.

۵ اما معنی کلمه را^۴ در او خلاف کردند، و السبی گفت از عبدالله عباس که: طَسَم، قسم است یا^۵ نامی است از نامهای خدای تعالی. عِکْرِمَه گفت: علما عاجزند از تفسیر آن. مجاهد گفت: [۱۴۲-پ] نام سورت است، و ابُو رَؤُف گفت: نامی است از نامهای قرآن. محمد بن کُثْب القُرَظِي گفت: «طا»، طَوَّل خداست «سین» سنای اوست، و «میم» ملک اوست. خدای تعالی قسم کرد به طول و سناء و ملک خود. محمد بن الحنفیه روایت کرد از امیر المؤمنین علی - علیه السلام - که: رسول - علیه السلام - گفت: «طا» طور سیناست، و «سین» اسکندر [یه]^۶ است و «میم» مَکّه است، خدای تعالی قسم کرد به این چیزها. و صادق - علیه السلام - گفت: «طا» درخت طویی است، و «سین» سِدْرَةُ الْمُتَنَهِي است، و «میم» مُحَمَّد مصطفی است - علیه السلام -.

۱۵ يٰلَكَ، اشارت است به آیات قرآن، اِنَّ هٰذِهِ الْآيَاتُ، آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ؛ این آیات قرآن آیات کتابی است مبین و روشن.

لَعَلَّكَ بِاٰخِرِ نَفْسِكَ، آنکه با رسول - علیه السلام - خطاب کرد و او را تسلی داد و گفت: همانا ای محمد که تو خویشتن را هلاک خواهی کرد که این کافران ایمان نمی آرند.

۲۰ سبب نزول^۶ آیت آن بود که رسول - علیه السلام - اهل مکه را دعوت کرد^۷ و ایشان ایمان نمی آوردند، رسول دل تنگ شد و اثر رنج او پیدا می شد^۸، خدای تعالی

۱. همه نسخه بدلها + قراء خلاف کردند در این کلمه و در اخوات او.

۲. همه نسخه بدلها: و فتحه خواندند بتفخیم به فتح طا. ۳. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۴. همه نسخه بدلها: ندارد. ۵. همه نسخه بدلها: و او.

۶. آزر + این. ۷. همه نسخه بدلها: می کرد.

۸. همه نسخه بدلها: رنج بر او پیدا شد.

گفت: خویشتن را هلاک خواهی کردن برای آن که ایشان ایمان نمی آورند.
 إِنَّ نَاشِئُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً^۱؛ اگر ما خواهیم از آسمان آیتی و معجزی
 فرو فرستیم که گردنهای ایشان آن را ذلیل شود، یعنی اگر خدای تعالی خواهد آیتی
 بفرستد که ایشان ملجأ شوند به ایمان.

ابو حنيفة الثمالی گفت: این آیت آوازی باشد که از آسمان بیاید در نیمه ماه
 رمضان.

و در تفسیر اهل البيت است، که: آیت این باشد که منادی از آسمان ندا کند در
 آخر زمان: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ وَشِعَّتِهِ؛ حق با علی است و با شیعه او.

عبدالله عباس گفت: آیت در ما آمد و بنی امیه که دولت بنی امیه را باشد. خدای
 تعالی از ایشان بستاند و به ما دهد، گردنهای ایشان ذلیل و خاضع شود ما را^۲.
 در تواریخ می آید که: چون دولت از بنی امیه با بنی العباس افتاد، هنوز
 بنی العباس^۳ اندیشناک می بودند از بنی امیه، ایشان را اکرام می کردند و در سرای
 خود بر کرسیهای زرین و سیمین می نشاندند، تا در عهد منصور، او^۴ عم خود را
 - عبدالله علی را - به شام فرستاد. او برفت و به دارالاماره فرو آمد، و کس فرستاد و وجوه
 و اعیان بنی امیه را حاضر کرد، هشتاد مرد از ایشان حاضر آمدند همه بر کرسیهای
 زرین و سیمین نشستند و^۵ بالشها، سُدُفِ بن میمون الشاعر درآمد و این قصیده آغاز
 کرد که گوید^۶ - شعر:

۲۰	مَاتُوا ^۷ مِنْ نَمَارِقٍ وَ كَرَّاسِي بَدَارِ الْهَسَوَانِ وَالْإِنْعَاسِ ^۸	أَضْبَحَ الْمُلْكُ ثَابِتَ الْأَسَاسِ در آن جای می گوید:
		وَلَقَدْ سَاءَ نِيَّ وَ سَاءَ يَسْوَايَ أَنْزَلُوهَا بِحَبْثِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ

۲. همه نسخه بدنها + و.

۴. آج، لب، آل + پسر.

۶. همه نسخه بدنها: می گوید.

۱. آج، لب، آل + آنکه گفت.

۳. آج، لب، آل: ابوالعباس.

۵. همه نسخه بدنها + بر.

۷. اساس: قریبها: آمد، آج، لب، آل، مش: ترا؛ به قیاس با نسخه آب و چاپ شعرانی (۳۲۵/۸)، تصحیح شد.

۸. همه نسخه بدنها: والاباس.

او اشاره کرد به خدم خود و گفت: عَلَيَّكُمْ بِالْكَافِرِ كُوبَات. ایشان^۱ عمودهای آهنین به دست داشتند در ایشان نهادند و همه را خرد بشکستند و در میان سرای بیفگندند، آنگه بفرمود تا سباط^۲ بیاوردند و بر سر ایشان بگسترند و مردم را نان دادند، و بعضی از ایشان جان داشتند و در زیر سباط^۳ می نالیدند. و اما قوله: خَاضِعِينَ؛ و از حق او آن است که خاضعه بودی چه خبر است از اعناق، از این دو جواب است: یکی آن که چون وصف اعناق به چیزی کرد که وصف عقلا باشد، جمع سلامت آورد، چنان که عقلا را گویند، و مثله قوله تعالى: وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ رَأَيْنَهُمْ لِي سَاجِدِينَ^۴، وَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ سَاجِدَةٌ لِهَذَا الْوَجْهِ، و مثله قوله تعالى: يَا أَيُّهَا النَّفْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِينَكُمْ^۵، ...، وَقَالَ الشَّاعِر - شعر:

تَمَرَّرَتْهَا وَالذَّبِكَ بَدَعُوا صَبَاحَهُ^۶ إِذَا مَا بَشُوا نَفْسٍ دَنَوْا فَتَصَوُّوْا
و جواب دیگر آن است: ^۷أَرَادَ أَصْحَابُ الْأَعْنَاقِ فَأَخْرَجَهَا، عَلَى حَذْفِ الْمُضَافِ
وَأَقَامَةِ الْمُضَافِ إِلَيْهِ مَقَامَهُ، برای آن که [چون] ^۸أَعْنَاقِ خَاضِعٌ بَاشَد^۹ اربابش^۱ خاضع باشند، و مثله قول الشَّاعِر - شعر [۱۴۳-ر]:

عَلَى قَبْضَةٍ مَرْجُوفٍ ظَهَرَ كَفِّهِ^{۱۰} فَلَا الْمَرْعُومُ شَخِي وَلَا هُوَ طَائِعٌ
فعل «ظهر» مؤنث بکرد [تغویلاً] ^{۱۱}عَلَى الْكَفِّ وَقَالَ الرَّاجِز - شعر:
ظَلَوُ اللَّيَالِي أَسْرَعَتْ فِي نَفْصِي ظَلَوْنِ ظُلُولِي وَظَلَوْنِ عَرْضِي
فعل به «لیالی» داد و «طول» رها کرد، و قال جریر - شعر:
أَرَى مَرَّ السَّنَنِ أَخَذَنِي مِثِّي كَمَا أَخَذَ السَّرَّازُ مِنَ السَّهْلَالِ
وَمِثْلُهُ: خَرِبَتْ سُوْرُ الْمَدِينَةِ، وَمِثْلُهُ قَوْلُ الْأَغَشَى - شعر:

۱. کذا در اساس و همه نسخه بدلها: چاپ شعرانی (۳۲۵/۸): بِالْكَافِرِينَ ایشان کوبات.

۲. همه نسخه بدلها: سباط. ۳. سورة يوسف (۱۲) آیه ۴.

۴. سورة نمل (۲۷) آیه ۱۸.

۵. اساس: دیگر نسخه بدلها: صاحبه: به قیاس بامه و ماخذ شعری تصحیح شد.

۶. همه نسخه بدلها: که.

۷. اساس: ندارد. از آخذ افزوده شد. ۸. همه نسخه بدلها: باشند.

۹. اساس: از ربانی: یا توجه به آخذ و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

وَتَشْرِقُ بِالْقَوْلِ الَّذِي قَدْ أَذَعْتُهُ كَمَا شَرِقتْ صَدْرُ الْقَنَاءِ مِنَ الدَّمِ
و قال العجاج - شعر:

لَمَّا رَأَى مَتَنَ السَّمَاءِ أُبْعِدَتْ

و این طریقی است عرب را فی تذکیر المؤنث اذا اضافوه إلى مذکر و تأنیث المذکر إذا اضافوه إلى مؤنث، و این وجه اختیار فراء و ابو عبیده است، جز آن^۱ که در ابیات^۲ مضاف و مضاف إليه برجای است و در آیت چنین نیست^۳ بل مضاف مقدر است و محذوف، و وجه اول بهتر است.

و وجهی دیگر آن است که: عرب را عادت باشد که فعل را اسناد کنند با ابعاض فاعل بل^۴ آلت او در آن فعل برای تحقیق فعل، چنان که گویند: يَذُّهُ لَا تَبْطِشُ^۵ وَ رَجُلُهُ لَا تَمْشِي، وَ رَأَتْ عَيْنِي وَ سَمِعَتْ أُذُنِي، و قال تعالى: بِمَا قَدَّمْتُ يَدَايَ^۶، و قوله: بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيكُمْ^۷، و قوله تعالى: الرِّقْنَاهُ طَائِرَةٌ فِي غُصْنِهِ^۸، و قوله عليه السلام: عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتُ.

و وجهی دیگر آن است که مجاهد گفت: مراد به «أَغْنَاكَ» رؤسای کبراند، چنان که در عبارت ما رود که: حِثَارَانِ را و بزرگان را «گردن» خوانیم.

و بعضی دیگر گفتند: مراد به «أَغْنَاكَ» طوایف و جماعات خواست، مِنْ قَوْلِ الْقَرْبِ: جَاءَنِي عُثْقٌ مِنَ النَّاسِ، أَيْ طَائِفَةٌ، وَ جَاءَنِي أَغْنَاكُ مِنَ النَّاسِ، أَيْ طَوَائِفُ وَ جَمَاعَاتُ، قال الشاعر - شعر:

إِنَّ الْبِرَاقَ وَأَفْلَهُ عُثْقُ إِلَيْكَ، فَهَيْتَ هَيْتَا

اما تخصیص گردن به خضوع برای آن است که عرب گوید: گردن^۹ محلّ تکبر

۱. همه نسخه بدلها + است.

۲. اساس: اثبات، به قیاس با نسخه آند، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۳. اساس: است؛ به قیاس با نسخه آند، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۴. همه نسخه بدلها + در این.

۵. همه نسخه بدلها: و.

۶. سورة حج (۲۲) آیه ۱۰.

۷. سورة بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۱۳.

۸. سورة آل عمران (۳) آیه ۱۸۲.

۹. آب، مش: عرب را گردن.

است، و سرا جای آنفت و حمیت، از این جا مرد متکبر را «صید» گویند، و قال الشاعر - شعر:

وَإِنَّ الَّتِي حَدَّثْتُهَا فِيْ اُنْفِئَا
وَأَعْنَأَفِنَا مِنْ اِلْبَاءِ كَمَا هِبَا

و در شاذ ابن ابی عبّله خواند: فَظَلَّتْ اَعْنَأَفُهُمْ لَهَا خَاضِعَةً.

قوله تعالى: وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُنْكَدٍ - الآية، وصف این کافران کرد به غفلت و اصرار کردن بر کفر، گفت: نیاید به ایشان ذکر و وعظی به^۵ خدای، و باتفاق ذکر و وعظ که از خدای تعالی آید^۶ جز قرآن نیست. آنکه آن را وصف کرد به آن که «مُحَدَّث» است، و محدث ضد قدیم باشد. آیت دلیل بود بر بطلان قول آن کس که قرآن قدیم گفت؛ الا و ایشان از آن عدول و اعراض می کنند و تأمل و تدبر نمی کنند در آن تا منتفع شوند به او.

فَقَدْ كَذَّبُوا؛ به دروغ داشتند آیات ما. فَسَيَأْتِيهِمْ؛ به ایشان آید خبر^۷ آنچه ایشان به آن فسوس می داشتند از بعث و نشور و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب. و این بر سبیل تهدید و وعید فرمود.

آنکه بر سبیل تذکر^۸ نعمت گفت: أَوَلَمْ يَرَوْا؛ نمی بینند و نگاه نمی کنند در زمین که ما چند نوع نبات نیکو نافع در او برویانیدیم، بهری آنچه آدمی را شایسته باشد در طعام و شراب و دارو، و بهری آنچه چهار پای^۹ را شاید. و معنی «کریم» به یک قول آن است که بر مردم گرامی باشد، بِكَرَمِهِ^{۱۰} عَلَى النَّاسِ لِكَثْرَةِ مَنَافِعِهِ؛ برای کثرت منافعش. و قولی دیگر آن است که: معنی «کریم» کثیر است، مِنْ قَوْلِ الْعَرَبِ: نَخْلَةٌ كَرِيمَةٌ إِذَا كَثُرَ حَمْلُهَا، وَنَاقَةٌ كَرِيمَةٌ إِذَا كَثُرَ لَبَنُهَا، از هر نوعی بسیار. شَعْبِي را پرمید [ند]^{۱۱} از این آیت، گفت: مردمان از نبات زمین اند از آن جا

۲. اساس: به صورت «رحمت» هم خوانده می شود.

۱. همه نسخه بدلها: بینی.

۳. همه نسخه بدلها: خوانند.

۴. اساس: انوفها؛ به قیاس با نسخه آمد، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۶. آب، از آمد.

۵. همه نسخه بدلها: از.

۸. همه نسخه بدلها: تذکیر.

۷. آب، لب، آل: آمد خبرهای.

۱۰. اساس: بکرم؛ با توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۹. همه نسخه بدلها: چهار پایان

۱۱. اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

که اصل ایشان از زمین است فی قوله تعالى: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ^۱...، و در ایشان کریم و لئیم است، هر که به ایمان و به عمل صالح به بهشت رود^۲ او کریم است، و هر که به کفر و عمل بد به دوزخ شود لئیم است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ: در این که ذکرش رفت از نعمتها، آیتی و دلالتی و عبرتی است آنان را که تأمل کنند بر وجود من و قدرت و حکمت من. وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ؛^۵ و بیشتر مردمان مؤمن نه اند و به این ایمان نمی آرند و نمی گروند از آن جا که نظرو تفکر نمی کنند [۱۴۳-پ].

سیبویه گفت: «كَانَ» این جا صله است و زیادت، كَانَهُ قَالَ: وَمَا أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ، کما قال: وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ^۳، و «كَانَ» در کلام زیاده باشد، کقول الشاعر - شعر:

۱۰

عَلَىٰ كَانَ الْمُسَوِّقَةِ الْعِرَابِ

أَيُّ عَلَى الْمُسَوِّقَةِ الْعِرَابِ، وَمِثْلُهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: ...مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا^۴، أَيْ مَنْ هُوَ صَبِيٌّ فِي الْمَهْدِ.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ و بخدای تنو اوست که عزیز و غالب است همه چیز را، و ممتنع از همه چیز با عزت و غلبه و منعت^۵، رحیم و بخشاینده است، و این دو صفت مجموعش کرم باشد، چنان که شاعر گفت - شعر:

وَالْعَفْوُ عَنْ قُدْرَةِ فَضْلٍ عَنِ الْكَرَمِ

و گفته اند: عزیز است بر کافران و رحیم است بر مؤمنان.

وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ؛ یاد کن ای محمد که^۶ ندا کرد خدای [تو]^۱ موسی

۱. سورة طه (۲۰) آیه ۵۵. ۲. همه نسخه بدلها: شود.

۳. سورة يوسف (۱۲) آیه ۱۰۳. ۴. سورة مريم (۱۹) آیه ۲۹.

۵. اساس: به صورت «منفعت» هم خوانده می شود. ۶. همه نسخه بدلها: من.

۷. همه نسخه بدلها: و یاد.

۸. آج، لب، آل + چون: آفد، آب، آق، مش: ای محمد چون.

۹. اساس: ندارد، از آفد، افزوده شد.

راء، و تدای او موسی را از درخت^۱ بود چون آتش از درخت پیدا آمد، و ندا این بود که:
إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ^۲. و موسی را گفت پس از این: أَلَيْسَ الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ؛
که به این گروه ستمکار رو، یعنی قوم فرعون.

آنگه بدل او^۳ آورد از او: قَوْمٌ فِرْعَوْنٌ، و این بدل الكل من الكل است. و ظلم^۴
قوم فرعون از دو وجه بود: یکی بر خود بر کفر، و یکی بر بنی اسرائیل به استعباد که
ایشان را بنده گرفته بودند^۵ و کودکانشان را می کشتند، و قوله: أَلَا تَتَّقُونَ^۶؛
نمی ترسند^۷ از خدای! صورت استفهام^۸ و مراد بقریع و ملامت. و عبید بن عمیر^۹ در
شاذ به «تا» خواند علی تقدیر قُلْ لَهُمْ أَلَا تَتَّقُونَ؛ بگو ایشان را از خدای ترسی^{۱۰}؟

موسی - علیه السلام - گفت: رَبِّ إِنِّي أَخَافُ؛ بار خدایا! من می ترسم که ایشان
مرا به دروغ دارند و باور ندارند مرا.

وَيَضِيقُ صَدْرِي؛ و دلم تنگ شود به تکذیب ایشان مرا. وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي؛ و
زبانم بنگردد، برای آن عقده که بر زبانم بود^{۱۱} و قصه آن رفته است. عامه قراء خواندند
به رفع هر دو فعل، هر دو «قاف» مرفوع، مگر یعقوب که او منصوب خواند ردأ الی
قوله: أَنْ يُكَذِّبُون. فَأَرْسِلْ إِلَى هَرُونَ؛ بار خدایا اگر صلاح دانی این رسالت،
هارون را بفرمای که او را این منع^{۱۲} نیست.

وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون؛ و ایشان را بر من گناهی است، یعنی قتل
آن قبطی که موسی او را بکشت. فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون؛ می ترسم که مرا بکشند به قصاص
آن قبطی که من او را بکشتم.

قَالَ، گفت خدای: كَلَّا، این کلمه رد[ع]^{۱۳} و تنبیه است، یعنی از آن حدیث

۱. اساس + آن درخت، که به قیاس با دیگر نسخه بدلها، و فحوای عبارت زاید می نمود.

۲. سوره قصص (۲۸) آیه ۳۰. ۳. همه نسخه بدلها، بجز آج، لب: ندارد.

۴. اساس: ظلمت؛ به قیاس با نسخه آطه تصحیح شد. ۵. آطه، آب، من: به بنده گرفتند.

۶. اساس: تَتَّقُونَ؛ با توجه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد.

۷. اساس: نمی ترسید؛ با توجه به ضبط قسمت اخیر آیه و به قیاس با نسخه آطه، تصحیح شد.

۸. همه نسخه بدلها + است. ۹. همه نسخه بدلها: عبیده بن عمیر.

۱۰. همه نسخه بدلها: نمی ترسید. ۱۱. همه نسخه بدلها: بر زبان بودش.

۱۲. همه نسخه بدلها: موانع. ۱۳. اساس: ندارد، از آطه افزوده شد.

بازایست و این گمان مبر که کار برخلاف این^۱ خواهند بود. آنکه امر کرد به هردو-
 موسی و هارون، گفت: **فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا**؛ بروید به آیات من، یعنی آیات من ببرید،
 یعنی بیانات و معجزات که شما را حاجت باشد به آن عند دعوی نبوت، و از این
 معنی^۲ اندیشه مکنی که من با شما ام به معنی علم و نصرت آنچه شما می گویی
 می شنوم.

۵

فَأَيُّا فِرْعَوْنَ؛ به فرعون شوی و بگویی که ما دو پیغامبریم خدای جهانیان را، و
 برای آن نگفت^۳ «رَسُولًا» که رسول این جا به معنی رسالت است علی طریق
 المبالغة، نحو قولهم: رجلٌ صَوْمٌ وَعَدْلٌ، و شاعر گفت فی الرسول بمعنی
 الرسالة:

۱۰

أَلَا مَنْ مُبْلِغٌ عَنِّي رَسُولًا

آئی رسالته، وقال آخر - شعر:

رَسُولٌ أَقْرَىٰ يَهْدِي إِلَيْكَ نَصِيحَةً فَإِنْ مَغَشَّرْ جَاذُوا بِعَرْضِكَ فَأَبْخَلِ

آئی رسالته اقری، وقال كثير - شعر:

لَقَدْ كَذَبَ الْوَاثُونَ مَا بُنِيتُ عَنْهُمْ بِشَرٍّ وَلَا أَرْسَلْتُهُمْ بِرَسُولٍ

آئی رسالته، وقال العباس بن مرداس - شعر:

۱۵

أَلَا مَنْ مُبْلِغٌ عَنِّي خُصَافًا رَسُولًا بَيَّنْتُ أَهْلِكَ مُنْتَهَاهَا

نبینی که چون به رسول رسالت خواست تأیید کرد و گفت: «مُنْتَهَاهَا». این
 قول فراء است.

ابُو عُبَيْدَةَ گفت: «رسول» در این باب چون «عدو» است، واحد او به جای تثنیه

و جمع بایستد^۴، يَقُولُ الْعَرَبُ هَؤُلَاءِ رَسُولِي وَوَكِيلِي وَعَدُوِي، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: **فَأَنَّهُمْ**
عَدُوُّ لِي إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ^۵.

[قول سیم در او آن است که: **كُلُّ وَاحِدٍ مِّثْلَا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ**]^۶، هریکی از

۱. آج، لب، آل: آن.

۲. همه نسخه بدلهاء، بجز مش: معانی.

۳. همه نسخه بدلهاء + که.

۴. آط، آب، آن: پیر.

۵. آب، آن: باشندو آج، لب، آل: باشد.

۶. سورة شعراء (۲۶) آیه ۱۷.

۷. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

ما رسول [خدای] ^۱ جهان است.

أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا، «أَنْ» تعلق دارد به معنی رسول، یعنی ^۲ أَرْسَلْنَا اللَّهُ إِلَيْكَ [۱۴۴-ر] بَأَنْ ^۳ أَرْسِلَ؛ خدای ما را به توباز فرستاده است که بگوییم ^۴ تو را که بفرست ^۵ فرزندان یعقوب را با ما، یعنی دست از ایشان بدار و ایشان را با ما گذار که ایشان قوم ما اند و از نسب ما اند، و این استرقاق و بندگی از ایشان بردار.

گفتند ^۶، موسی - علیه السلام - گفت: ایشان را با ما بفرست تا ما به فلسطین رویم، و چهار صد سال بود تا فرعون و قبطیان ایشان را به بندگی می داشتند، و در آن وقت عدد بنی اسرائیل سیصد هزار و سی هزار تن بودند. و گفته اند: این عدد مردان بود جز زنان و کودکان. چون خدای تعالی موسی را و هارون را به یک جای این رسالت فرستاد ^۷، برخاستند ^۸ و به یک جای ^۹ به مصر آمدند و بر در سرای فرعون یک سال مقام کردند که به او نرسیدند، و کس این حدیث با فرعون نگفت. آخر یک روز دربان در سرای رفت و گفت: دو مرد یک سال است تا بر در این سرای می نشینند، و می گویند: ما رسولان خدای جهانیم ^{۱۰}! فرعون گفت: درآید ایشان را تا ساعتی برایشان بخندیم، و گفتند که: ایشان یک سال آن جا مقام کردند، کس به ^{۱۱} ایشان التفات نکرد، و هر که سخن ایشان شنید گفت: دو دیوانه اند، سخنی می گویند که لایق حال و وقت نیست، و ایشان خدای را شناختند تا رسول او را باور دارند، تا یک روز مسخره ای بود فرعون را از ^{۱۲} پیش او حدیثی می کرد ^{۱۳}، میان سخن گفت: هزار بار آن فلان کس دیوانه تر ^{۱۴} است از این دو دیوانه که بر در این سرای دعوی پیغامبری خدای

۱. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۲. همه نسخه بدلها: ای.

۳. همه نسخه بدلها: أَنْ.

۴. اساس: گویی؛ دیگر نسخه ها: ندارد؛ یا توجه به معنی جمله تصحیح شد.

۵. همه نسخه بدلها: است که با ما بفرست.

۶. آط: گزار.

۷. همه نسخه بدلها: گفت.

۸. همه نسخه بدلها: فرمود.

۹. آب، لب، آرز، خواستند.

۱۰. همه نسخه بدلها: و با هم.

۱۱. همه نسخه بدلها: جهانیم.

۱۲. همه نسخه بدلها: با.

۱۳. همه نسخه بدلها: ندارد.

۱۴. همه نسخه بدلها: + در.

۱۵. همه نسخه بدلها: سخن گفت فلان کس هزار بار دیوانه تر.

می‌کنند در مدت یک سال باز فرعون گفت: چه می‌گویی؟ گفت: این که شنیدی.

رنگ روی فرعون بگردید و از آن حدیث بترسید و گفت: در آری اینها را تا چه کس اند و چه می‌گویند. ایشان را در آوردند، و ایشان رسالت و پیغام خدای -جل جلاله- بگزاردند.^۲

۵

فرعون در نگرید موسی را بشناخت، چه بر کنار او بزرگ شده بود، روی به او کرد و گفت: **أَلَمْ نُرَبِّکَ فِینَا وَلِیداً**؛ نه تو آنی که ما تو را پروردیم و تو کودک بودی و خورد! و نصب او بر حال است از مفعول. و «ولید»، فعلیل باشد به معنی مفعول. **وَلَبِثْتَ فِینَا مِنْ عُمُرٍ یَسِینَ**؛ و سالها از عمر خود در میان ما مقام کردی. مفسران گفتند: سی سال بود.

۱۰

وَفَعَلْتَ فَعْلَکَ الَّتِی فَعَلْتَ؛ و بکردی آن فعل که بکردی. و «فَعْلَة» یک بار کردن فعلی باشد، یعنی کشتن آن قبطی. و شعبی خوانند: «فَعْلَتَکَ» به کسر «فا» در شاذ. **وَأَنْتَ مِنَ الْکَافِرِینَ**؛ و تو از جمله کافرانی به نعمت من. و حسن بصری و سدی گفتند: [مِنَ الْکَافِرِینَ] **أَبِی وَبِعِبَادَتِی**؛ تو کافری به من و به الهیت من، چه او دعوی خدایی می‌کرد.

۱۵

آنگه روی در روی وی^۴ نهاد و او را ملامت کرد، و گفت: این حق نعمت من است و جزای^۵ تربیت من که مردی را از آن من^۶ بکشتی و بگریختی و اکنون بر سری^۷ آمده‌ای که من پیغامبرم! موسی -علیه السلام- از کشتن آن قبطی عذر خواست، گفت: **فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّینَ**؛ و من از جمله آنان بودم که ندانستم که^۸ و کزه بر مقتل خواهد آمد که مرد از او بمیرد، و قیل: **مِنَ الْخَاطِئِینَ**، یعنی این قتل نه قتل عمد^۹ بود تا مرا به آن ملامت کنند، قتل خطا بود چه غرض خلاص اسرائیلی^{۱۰} بود نه

۲۰

۲. همه نسخه بدلها: بگزاردند.

۱. همه نسخه بدلها: از.

۴. همه نسخه بدلها: در او.

۳. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها: ما.

۵. آط، آب، آن، مش: جزین؛ آج، لب: جز این.

۸. همه نسخه بدلها: آن.

۷. همه نسخه بدلها: بر سر.

۱۰. همه نسخه بدلها: اسرائیل.

۹. آب، آن: عمد.

قتل قبطی، در میان^۱ به قتل اِذاء کرد، چنان که یکی از ما سنگی یاتیری به قصدی^۲ فگند، بر کسی آید و کشته شود، این قتلِ خطا باشد، او را بر آن ملامت نکنند. و گفتند^۳، مراد آن است که: مِنَ النَّاسِ؛ من در آن حال غافل و ناسی بودم. و ضلال به معنی نسیان آمد، فی قوله تعالى: أَنْ تَضِلَّ إِحْدَيْهِمَا؛

۵ فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ؛ بگریختم از شما چون ترسیدم مرا بکشی، و عقل اقتضای آن کند آن جا که قوت ایستادن نباشد بگریزند، و از این جاست که این حدیث مثل شد که: الْفِرَارُ مَمَالًا يُطَاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُؤْمِلِينَ؛ گریختن از آنچه به آن طاقت و پای ندارند سنت پیغمبران است. فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا؛ خدای من مرا حکمت داد و فهم و علم، و مرا از جمله پیغامبران کرد، و این جواب فرعون است در آنچه او گفت: أَلَمْ تُرَبِّكْ فِينَا وَلَبَدًا. چون^۴ این حدیث بر سبیل تحقیر و تعجب گفت [تو]^۵ کودکی کوچک [بودی]^۶ ما تو را پروردیم^۷، [۱۴۴-پ] چند سال در سرای ما بودی، امروز کار توبه جایی رسید که گویی که: من پیغامبرم! [او گفت]^۸ این چه تعجب است، چون خدای تعالی مرا فهم و علم و حکمت داد و مرا بفرستاد^۹، از من اهلیت این معنی شناخت و صلاحیت این کار، چه جای انکار است. ۱۵

آنگه گفت: وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ. در معنی اوخلاف کردند، بعضی گفتند: معنی او اقرار است به نعمت، و بعضی گفتند: انکار است معنی او، و مورد اوتنهگم است.

آنان که گفتند معنی او اقرار است، گفتند معنی^{۱۰} آن است^{۱۱}: وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تُعَبِّدْنِي وَلَمْ تَقْتُلْنِي، گفت: بلی، این نعمتی است ۲۰
تو را بر من که تونی اسرایل را بنده گرفتی، و کود کان ایشان را بکشتی و با من این نکردی.

۲. آط، و دیگر نسخه بدلها: به عیدی.

۴. سورة بقره (۲) آیه ۲۸۲.

۶. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۸. همه نسخه بدلها + او.

۱. همه نسخه بدلها: میانه.

۳. همه نسخه بدلها: گفت.

۵. همه نسخه بدلها: چه.

۷. همه نسخه بدلها + و.

۹. همه نسخه بدلها + که.

نه مرا کشتی و نه بنده گرفتی چنان که دیگران را، و این قول فراء است. و مجاهد گفت و دیگر مفسران که: مورد کلام انکار است، یعنی و این نعمتی^۱ باشد که تو بنی اسرائیل را بنده گیری، یعنی این منت و نعمت نباشد. و «الف» استفهام، مقدم^۲ است این جا^۳، التقدير: أَوْتِلَكَ نِعْمَةً، و حذف کرد برای دلالت فحوای خطاب بر او، ومثله قوله تعالى: أَفَأَنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ^۴، آئی فهُمْ الْخَالِدُونَ، و قول الشاعر:
فَقُلْتُ وَأَنْكَرْتُ الْوُجُوهَ هُمْ هُمْ

آئی، أَهْمُ هُمْ. وقالَ عمر بن ابي ربيعة - شعر:

لَمْ أَنْسَ يَوْمَ الرَّحِيلِ مَوْقِفَهَا وَجَفْتُهَا مِنْ دُمُوعِهَا غَرِقُ
وَقَوْلَهَا وَالرِّكَّابُ مَائِرَةٌ تَرْكُنِي^۵ هَكَذَا وَتَنْظِلِقُ

- آنکه در وجه این کلام خلاف کردند، بعضی گفتند معنی آن است که: موسی^{۱۰} گفت حدیث تربیت که گفتی، اگر بنی اسرائیل را نکشتی^۶ مادر و پدرم مرا^۷ پروردی^۸ [چه نعمت باشد تو را به این بر من، خود رها بایست کرد تا ایشان مرا بپروردندی]^۹ و ایشان را اخافت نبایست کردن^{۱۰} تا ایشان را خوف و ضرورت حمل کرد بر آن که مرا در تابوت به آب بایست افکندن^{۱۱} تا تو مرا برگیری و پروری.
و بعضی دیگر گفتند: مراد^{۱۲} تذکیر خیانت^{۱۳} است، گفت: نعمت یاد می کنی و^{۱۴}
خیانت^{۱۵} فراموش می کنی به تبعید بنی اسرائیل! و گفتند معنی آن است که: مرا پروردی و قوم مرا بنده و اسیر کردی، و هر که قومش را ذلیل کند^{۱۶} او ذلیل شود، پس این چه نعمت باشد، این که تو با اینان کردی آن را مُحَبِّطُ^{۱۷} کرد.

۱. همه نسخه بدلها بجزمه: نعمت.

۲. همه نسخه بدلها: مقدر.

۳. همه نسخه بدلها + و.

۴. سورة انبيا (۲۱) آیه ۳۴.

۵. آط: أَهْمُ.

۶. آج، لب، آل: ترکنی.

۷. آط، آژ: نکشتی.

۸. اساس: را؛ به قیاس بانسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۹. همه نسخه بدلها: پروردندی.

۱۰. اساس و آط: ندارد، از آج افزوده شد.

۱۱. آط: کردنی.

۱۲. همه نسخه بدلها: انداختن.

۱۳. آج، لب، آل + به.

۱۴. آط، آب، آج، لب، آژ: من: جنایت.

۱۵. همه نسخه بدلها، بجز آژ: کنند.

۱۶. همه نسخه بدلها: محبطه چاپ شعرانی (۳۳۲/۸): حبط.

حسن بصری گفت: معنی آن است که، تو مال از کجا آوردی؟ بنی اسرائیل را بنده گرفتی و مال ایشان بستدی و مرا به آن پیروردی، آن نعمت نه از مال تو بود، از مال بنی اسرائیل بود، پس این نعمت نباشد. والتَّعْبِيدُ وَالْإِعْبَادُ وَالْإِسْتِعْبَادُ، إِتْخَاذُ الْحَرْ عِبْدًا، قَالَ الشَّاعِرُ فِي الْإِعْبَادِ - شعر:

۵ عِلَامٌ يُعْبِدُنِي قَوْمِي وَقَدْ كَثُرَتْ فِيهِمْ أَبَا عِرْمًا شَاؤًا وَعِبْدَانُ
و در محلّ «آن» دو وجه گفتند: یکی، نصب بِتَرْجِ الخَافِضِ، والتَّقدير: بِأَنْ عَبَّدْتُ، المعنى بِتَعْبِيدِ كِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. و وجهی دیگر رفعاً بربدلِ نعمة، والتَّقدير: وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمْنُهَا عَلَيَّ تَعْبِيدُكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

۱۰ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ چون موسی - علیه السلام - این برگفت، فرعون گفت: وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ خدای جهانیان چه باشد که تو دعوی می کنی که من رسول اویم؟ و برای آن «ما» گفت^۱، «مَنْ» نگفت که او اعتقاد کرده بود که معبودانی که جز او باشند جماد باشند. و گفته اند: برای ابهام گفت، یعنی از عقلاست یا از جنس ما لَا يَفْقِلُ.

موسی - علیه السلام - گفت: رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ خدای آسمان و زمین است و آنچه در میان کتم^۲ آن است. إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ؛ اگر شما یقین دانی. ۱۵
کلبی گفت: معنی آن است که اگر شما [یقین دانی که آسمان و زمین آفریده است. بعضی دیگر گفتند معنی آن است که اگر شما]^۳ هیچ علم یقین دانی و شما را علمی است که شک از آن دور باشد، این از آن جمله است، این نیز هم بر آن وجه بدان.

۲۰ قَالَ لِمَنْ حَوْلُهُ، فرعون این را جواب نداشت، بر سبیل تعجب^۴ گفت آنان را که پیرامن او بودند: أَلَا تَسْمِعُونَ؛ [نمی شنوی]^۵ که این مرد چه می گوید! عَبْدُ اللَّهِ عَبَّاسُ گفت: آن^۶ جماعتی بودند از اشراف قوم او پانصد مرد که خواص^۷ او بودند.

۱. اساس: فعل؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۲. آب، آج، لب + و. ۳. همه نسخه بدلها: ندارد.

۴. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. ۵. همه نسخه بدلها + تَعْلَلْ.

۶. آط، آب، آج، آ، آل، مش: این. ۷. آج، لب، آل: که از خواص قوم.

موسی گفت: رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ، گفت بر سبیل اظهار^۱ حجت که: او خدای شماست و خدای پدران پیشین شما^۲. و این برای آن گفت تا معلوم کند قوم را^۳ اگر فرعون دعوی خدایی ایشان می کرد نتوانست گفتن [۱۴۵-ر] که من خدای پدران شما^۴، چه^۵ در روزگار ایشان نبود و آن که وقتی باشد و وقتی نباشد خدایی را نشاید و این بر تنبیه بود آن قوم را بر این معنی.

چون فرعون از جواب او فروماند، قَالَ^۶ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ؛ روی به قوم کرد و گفت این پیغامبر را که به شما فرستاده اند دیوانه است. موسی - علیه السلام - گفت الزام حجت را و تأکید حدیث را که: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؛ که او خدای مشرق و مغرب است و آنچه در میان آن است اگر شما عاقلی و خرد کار می بندی.

فرعون چون از حجت فروماند، از سرتعجیر^۷ و سلطنت گفت: لَئِنْ اتَّخَذَتِ الْإِلَٰهُ غَیْرِي؛ اگر خدایی گیری جز من، تو را اندر^۸ زندان کنم^۹ و از جمله زندانیان باشی. کلبی گفت برای آن تهدید او را^{۱۰} به زندان کرد و به قتل نکرد که زندان او از قتل سخت تر بود، چه زندان او جای تنگ و مظلّم^{۱۱} بود یا بندهای گران و انواع عذاب سخت.

موسی گفت: أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ؛ اگر چنان باشد که من آیتی و دلیلی روشن بیارم به من ایمان آری؟ فرعون گفت^{۱۲} از آن جا که مستبعد بود^{۱۳}، گفت: بیار این آیت و معجزه اگر راست می گویی.

عند آن حال موسی عصا که به دست داشت بینداخت در حال ازدهایی گشت

۱. همه نسخه بدلها: استظهار. ۲. همه نسخه بدلها + است.

۳. همه نسخه بدلها + او. ۴. همه نسخه بدلها: گفت.

۵. لب: آل: تعجیر. ۶. همه نسخه بدلها: در.

۷. من: خواهم کردن.

۸. آط، آب، آق، من: آن او را تهدید: آج، لب: برای آن تهدید.

۹. من: ناریک. ۱۰. همه نسخه بدلها: ندارد.

۱۱. همه نسخه بدلها + آن را.

آشکارا. و «إِذَا» مفاجا^۱ راست چنان که بیان کرده ایم. فرعون گفت: چیزی دگر است؟ گفت آری.

وَنَزَعَ يَدَهُ؛ دست از گریبان برکشید، فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ؛ که نگاه کردی سپید بود چنان که آفتاب را غلبه می کرد. و اژدها بیامد و دهن بر نهاد، خواست تا تخت فرعون^۲ فرو برد و زینهار خواست. موسی - علیه السلام - اژدها را بگرفت^۳ عصا گشت، [فرعون]^۴ گفت: ما را مهلت ده تا در کار تو نظر کنیم.

آنکه قوم را گفت آنان را که پسران او بودند که: این مرد جادوی دانا و استاد است در این صنعت.

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ؛ می خواهد که^۵ شما را به جادوی از شهر بیرون کند، شما را که جماعتی و حاضرانی^۶ چه فرمایی؟

ایشان گفتند: رای ما آن است که او را و برادرش هارون را باز داری، و ذلک قوله: أَرْجُوهُ وَأَخَاهُ؛ و الإِزْجَاءُ، التَّأْخِيرُ - و بیان این رفته است. وَابْقَتْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ، و کس فرست در شهرها آنان را که^۷ جادوان را جمع کنند.

يَأْتُوا؛ به تو آرند هر جادوی دانا را. فَجُمِعَ السَّحَرَةُ، در کلام حذفی و اختصاری است، و آن آن است که: فَأَمَرَ فِرْعَوْنُ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ؛ فرعون بفرمود تا جادوان را جمع کردند برای میقات روز معلوم، و آن یَوْمَ الزَّيْنَةِ بود. روز عید^۸ از آن^۹ ایشان.

عبدالله عباس گفت: اتفاق چنان افتاد [که]^{۱۰} روز سه شنبه^{۱۱} اول سال روز نوروز. ابن زید گفت: اتفاق اجتماعشان^{۱۲} به اسکندریه بود^{۱۳}، گفت: دنبال این ازدحام از بَحِيرَه بگذشت آن روز.

۲. مش + را.

۱. آرز: مفاجاة.

۴. اساس: ندارد، از آقط، افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها: برگرفت.

۶. همه نسخه بدلها: شما که حاضرانی.

۵. همه نسخه بدلها: تا.

۸. همه نسخه بدلها: بیکلّی سخا غلبیم، تا.

۷. همه نسخه بدلها: بجز مش: تا.

۱۰. مش: روز عیدی که از آن فرعون و قومش.

۹. آقط: عیدی.

۱۲. اساس: اجتماعشان به قیاس با نسخه آقط، تصحیح شد.

۱۱. همه نسخه بدلها: روز شنبه بود.

۱۳. همه نسخه بدلها + و.

وَقِيلَ لِلنَّاسِ : مردمان را گفتند: شما حاضر خواهی آمدن تا باشد که ما به دنبال این ساحران برویم و ایشان را متابعت کنیم اگر ایشان غالب باشند؟ و گفتند: به «سَحَرَه» موسی و قومش را خواستند، إِنَّ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ، بر طریق استهزا گفتند.

- ۵ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ : چون ساحران پیامدند، فرعون را گفتند: أَتَيْنَا لَنَا لَاحِظًا؛ ما را مزدی خواهد بودن بنزدیک تو و اجری^۱ اگر چنان باشد که ما غالب آییم؟
قَالَ نَعَمْ؛ گفت: آری. وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ و شما پیش من^۲ از جمله مقربان باشی و نزدیکان.

- قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ؛ موسی گفت آن جادوان را که: بیندازی آنچه خواهی انداختن.

۱۰ قَالُوا جِبَالُهُمْ؛ و ایشان آن چوبها و رستهها که داشتند بینداختند. وَقَالُوا بَعْرَةٌ فِرْعَوْنُ؛ و گفتند: به عزت فرعون که ما غالب خواهیم آمدن، و غلبه ما را خواهد بودن.

- ۱۵ قَالُوا مُوسَى عَصَاهُ؛ موسی - علیه السلام - عصا که داشت^۳ بینداخت. فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ؛ در حال آنچه ایشان به روزگار دراز ساخته بودند از چوبها و رستههای مار پیکرو اژدها پیکر فرو برد. جادوان که آن بدیدند، به اول نظر بدانستند که آنچه موسی کرد نه از جنس سحراست، و به سحر آن نتوان کردن، چه ایشان اسرار جادوی نیک دانستند و بر آن واقف بودند، حالی به روی در افتادند [۱۴۵-پ] سجده کنان و گفتند: أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ ما ایمان آوردیم به خدای جهانیان.
- ۲۰ آنکه برای آن تا ابهام^۴ نیفکند فرعون که مرا می خواهند به این که می گویند، قید زدند که: رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ؛ خدای موسی و هارون.

قَالَ أَمَنْتُمْ لَهُ؛ فرعون گفت: ایمان آوردی به موسی پیش از آن که من دستوری دادم شما را، او مهتر و استاد^۵ شماست که شما را سحر آموخت. فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ؛

۲. همه نسخه بدلها: پس از این.

۴. مش: آن که ابهام.

۱. آط، تو، آن، مش: اجرایی.

۳. همه نسخه بدلها: عصای خود.

۵. همه نسخه بدلها: انبان.

بدانی که این که کردی^۱ بچشی و بال این که اقدام کردی بر آن. لَا قَطْعَنَ آئِدِنَكُم؛ من دستها و پایهای شما^۲ بستم به^۳ خلاف، یعنی به خلاف یکدیگر، پای چپ و دست راست، و همه را بردار کنم.

گفتند: لَا ضَيْرَ؛ هیچ باکی نیست که ما با خدای خود می شویم و باز گشت^۴ ما با او است. ۵
إِنَّا نَظْمَعُ؛ ما طمع می داریم که خدای ما خطاهای ما بپامزد. اَنْ كُنَّا، اَيْ لِأَنْ كُنَّا؛ برای آن که ما اول مؤمنانیم از قوم فرعون و از اهل زمانه ما.
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ، حق تعالی گفت: ما وحی کردیم به موسی که، بندگان مرا ببر به شب که فرعون^۵ بر پی شما بیاید.^۶

ابن جریج گفت: در این آیت خدای تعالی امر^۷ کرد به موسی که، بنی اسرائیل را بفرمای تا هر چهار خانه ای با خانه ای^۸ شوند، و در هر سرای که اینان باشند بره ای بکشند، و در سرای به خون او خون آلود^۹ کنند که من فرشتگان را خواهم فرستادن تا کودکان آل فرعون را هلاک کنند، و علامت ایشان این است و^{۱۰} در سرائی نشوند که بر در آن سرای اثر خون باشد.

آنگاه بفرمای تا آرد بپوشند^{۱۱}، و همچنین فطیر بپزند تا زود باشد، آنگاه ثوبا بنی اسرائیل برو^{۱۲} تا به کنار دریا تا من بفرمایم که چه باید کردن. موسی - علیه السلام - همچنین کرد. چون در روز آمدند، فرعون گفت: بنگر تا موسی چون کرد! مالهای ما بستند و فرزندان ما را بکشتند. آنگاه بفرمود^{۱۳} اسیر او^{۱۴} از شهر بیرون بردند و بر اثر ایشان لشکری را گسیل کرد^{۱۵} هزار هزار و پانصد هزار پادشاه مَسُور^{۱۶} را که در دست

۱. همه نسخه بدلها + و.

۳. همه نسخه بدلها: از.

۵. همه نسخه بدلها: ندارد.

۷. همه نسخه بدلها: بیایند.

۹. آج، لب، آل: با یک خانه.

۱۱. همه نسخه بدلها: آن است که.

۱۳. آط، آب، آژ، مش: بروی؛ آج، لب، آل: بروید.

۱۵. آج، لب، آل + را.

۱۶. آط، آب، آژ، مش: لشکر کشی کرد؛ آج، لب، آل: لشکر کشید.

۱۷. آب، آژ، مسور: لب: مصور.

۲. آج، لب، آل + را.

۴. همه نسخه بدلها: بازگشتن.

۶. همه نسخه بدلها + و قوم او.

۸. همه نسخه بدلها: وحی.

۱۰. آج، لب، آل، مش: خون آلوده.

۱۲. آط، آب، آژ، مش: بپوشند.

۱۴. همه نسخه بدلها + تا.

دستور نجن زرین داشتند، و با هر پادشاهی هزار مرد بودند.

آنکه فرعون بفرمود تا در شهرها ندا کردند و لشکر را جمع کردند و گفتند: **إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ**؛ این گروهی اند اندک و ما را به خشم آورده اند. و اصل «شِرْذِمَةٌ»، بقیتی باشد اندک که از او باز ماند، و مِنْهُ قول الراجز - شعر:

جاء الشتاء قميصي أخلاق^۱ شراديم يضحك منه التواق^۲ ۵

عبدالله عباس^۳ گفت: این شِرْذِمَة اندک، ششصد هزار مرد و هفتاد هزار مرد بودند، و اینان ما را به خشم آورده^۴ به مخالفت ما در دین و مالهای ما که بیرده اند و فرزندان ما را که بکشته اند، و بی دستوری ما از شهر برفته اند.

وَأَنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ؛ و ما همه تمام سلاحیم و تمام آلت و با قوت و شوکت^۵، این معنی قراءت آن کس است که او به «الف» خواند، و این قراءت کوفیان است. ۱۰ و ابن عامر و باقی قراء خواندند: «حَاذِرُونَ» بی «الف» و معنی آن باشد^۶: ما جمله متقیظ^۷ و هشیار و حذر کننده ایم.

فراء گفت: «حَاذِر» و «حَاذِرُونَ»، هر دو یک معنی دارند جز آن که «حَاذِر» آن کس باشد که حذر او در چیزی در حال باشد، و «حَاذِر» آن بود که حذر کردن او را خوی باشد و عادت. و حَاذِر، اجتناب باشد از چیزی برای آن که جهت خوف باشد. و سُمِيط ۱۵ ابن عجلان^۸ در شاذ خواند: «حَاذِرُونَ» بالذال غیر المعجمة. فراء گفت: معنی کلمه آن است که ما بزرگیم از بس سلاح که بر ما است، و از این جا چشم بزرگ را «حَاذِر» گویند، و آن را که او را ورمی باشد «حَاذِر» گویند، قال امرؤ القیس - شعر:

وَعَيْنُهَا حَاذِرَةٌ بَذْرَةٌ ۱۰ وَشَقَّتْ^۹ مَاقِبَهُمَا^{۱۱} مِنْ أُخْر

فَأَخْرَجْنَاهُمْ؛ ما بیرون کردیم فرعون را و قومش را از بستانها و چشمه های آب و ۲۰

۱. اساس: التواق، باتوجه به آط وضبط دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۲. همه نسخه بدلها: عبدالله مسعود. ۳. همه نسخه بدلها: آورده اند.

۴. آط + تمام. ۵. آط + که.

۶. همه نسخه بدلها: مُسَمِّطٌ.

۷. اساس: عجان؛ به قیاس با دیگر نسخه بدلها و باتوجه به اعلام، تصحیح شد. همه نسخه بدلها: شمیظ بن عجلان.

۸. کذا در اساس و دیگر نسخه بدلها: چاپ شعرانی (۳۳۷/۸): شَقَّتْ؛ لسان العرب و مآخذ لغت: شَقَّتْ.

۹. اساس و دیگر نسخه بدلها: ما اقبها؛ به قیاس با چاپ شعرانی (۳۳۷/۸) و منابع لغت و شعر، تصحیح شد.

کنوز و گنجها. و برای آن مال ایشان را گنج خوانند که، آن را زکات نداده بودند و در رو خیر نفقه نمی شد.^۱ وَ مَقَامِ کَرِيمٍ؛ وجایهای نیکو.

کَذَلِكَ؛ همچنین که گفتم، وَأَوْزُنَاهَا؛ به میراث بدادیم به فرزندان یعقوب. فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ؛ به دنبال ایشان برفتند در وقت آفتاب برآمدن، [۱۴۶-ر] و نصب او بر حال است. و مشرق داخل باشد در شروق آفتاب، کَاَصْبَحَ وَأَمْسَى وَأَضْحَى.

فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ؛ چون هر دو لشکریکدیگر را بدیدند. قوم موسی و قوم فرعون. چون موسی - علیه السلام - به کنار دریا رسید وقت آن بود که آفتاب می برآمد، فرعون و لشکرش برسیدند، قوم موسی نگاه کردند از پیش دریا بود و از پس لشکر، گفتند: یا موسی! إِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ ما را دریافتند و ما دریافته اینانیم.

موسی - علیه السلام - گفت: کَلَّا؛ پرگست. إِنَّ قَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ خدای من با من است مرا ره نماید^۳ راه نجات.

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى؛ ما وحی کردیم به موسی که عصا بر دریا زن. عبدالله سلام گفت: چون موسی به کنار دریا رسید و خواست تا در دریا شود، این دعا بخواند: يَا كَايْنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيَا مُكُونًا كُلِّ شَيْءٍ، وَيَا كَايْنًا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ إِيَّاجْعَلْ لَنَا قَرْبًا وَمَخْرَجًا، خدای تعالی وحی کرد که: عصا بر دریا زن. در کلام حذفی است، والتقدير: فَضْرَبَ فَأَنْفَلَقَ. موسی - علیه السلام - عصا بر دریا زد، دریا شکافته شد. فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالْقَلْوَدِ الْعَظِيمِ؛ هرپاره ای از او چون کوهی بزرگ بود. [و فِرْق] مفعول باشد و فَرَّقَ مصدر، کَالذَّبْحِ وَالذَّبْحِ، وَالنَّكَثِ وَالنَّكَثِ.

چنان که قصه رفته است موسی دریا بگذرانید^۴ و فرعون رسید به کنار دریا چنان که خدای تعالی گفت: وَأَزْلَفْنَا؛ آئی قَرَّبْنَا؛ و ما نزدیک بکردیم آن دیگران را. وَالزُّلْفَةُ الْقُرْبَةُ، و مِنْهُ لَيْلَةُ الْمُزْدَلَفَةِ، وَقَبْلُ: جَمَعْنَاهُمْ، و مراد به «آخِرین»، قوم

۱. اساس: نمی شود؛ به قیاس با نسخه آمد و دیگر نسخه بدلهای، تصحیح شد.

۲. آط، آب، آرز، مش + ما. ۳. آط، آب؛ راه نمایند؛ آج، لب، آل؛ راه نمایند.

۴. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۵. آط، مع: بگذرانید؛ آب، آرز، بگذرانید؛ مش؛ از دریا بدر آمد.

فرعون اند؛ و موسی^۱ و قومش را برهانیدیم.

ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرَبِينَ؛ پس دیگران را در دریا غرق کردیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً؛ در این آیتی و دلالتی است. وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و بیشترینه ایشان مؤمن نه اند، و خدای توای محمد عزیز و رحیم است. و این آیات را تفسیر رفته است.

۵

آیه ۶۹ وَأَنْزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ؛ و بخوان برایشان^۲ خبر ابراهیم.

آیه ۷۰ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ؛ چون گفت پدرش را و قومش را که چی^۳ می پرستی.

آیه ۷۱ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْزِلُ لَهَا عَافِيَةً؛ گفتند می پرستیم بتانی را، همه روز باشیم آن را ایستاده^۴.

آیه ۷۲ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ؛ گفت هیچ شنوند^۵ از شما چون خوانی^۶؟

آیه ۷۳ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ؛ یا سود کند^۷ شما را یا زیان کنند؟

آیه ۷۴ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ؛ گفتند بل یافتیم ما پدران ما را که چنین می کردند.

آیه ۷۵ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ [پ-۱۴۶] مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؛ گفت^۸ دیدی آنچه می پرستیدی؟

آیه ۷۶ أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ؛ شما و پدران شما پیشینگان^۹.

آیه ۷۷ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ ایشان دشمن اند مرا مگر خدای جهانیان.

آیه ۷۸ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ؛ آن که بیافرید مرا و رهنمای است^{۱۰}!

۱. همه نسخه بدلها + را.

۲. آب: برایش / برایشان.

۳. آب، آج، لب، آگ، مش: چه.

۴. آب: اقامت کنندگان؛ آج، لب: مقیمان؛ مش: سجد کنند.

۵. آب: نمی شنوند؛ آج، لب، آگ، مش: می شنوند. ۶. آط، مه: بخوانی؛ آب، لب، آگ، مش: می خوانید.

۷. آب، مش: یا نفع می رسانند. ۸. آج، لب + می.

۹. آج، لب، آگ: پیشترینان.

۱۰. آب، مش: راه می نماید مرا؛ آج، لب، آگ: راه نماید مرا، مه: ره نماید.

آیه ۷۹ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي ۖ وَأَن كَانَ اسْتِ^۱ كَه طَعَامٍ مِّمَّنْ يَدْعِدْ مَرَا وَ شَرَابِ^۲.

آیه ۸۰ وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشفِي^۳ ۖ وَ جَوْنِ بيمار^۴ شوم او شفا دهد.

آیه ۸۱ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي ۖ وَأَن كَانَ بِمِيراند^۵ مَرَا وَ پس زنده کند.

آیه ۸۲ وَالَّذِي أَظْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ۖ وَأَن كَانَ طمع دارم كه بيمارزد مرا گناه من روز جزا.

آیه ۸۳ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْجَنَّةَ بِالصَّالِحِينَ ۖ خدای من بده مرا حکمی^۶ در رسان مرا بانیکان.

آیه ۸۴ وَأَجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ۖ وَ کن^۷ مَرَا زبان راستی در باز پسینان^۸.

آیه ۸۵ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ۖ وَ کن^۹ مَرَا از وارثان بهشت نعيم.

آیه ۸۶ وَأَغْفِرْ لِي بِئْسَ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِحِينَ ۖ و بيمارزد پدرم را كه او بود از گمراهان [۱۴۷-ر].

آیه ۸۷ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُنْعَثُونَ ۖ و رسوا مكن^{۱۰} مَرَا روز قیامت.

آیه ۸۸ يَوْمَ لَا يُنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۖ آن روز كه سود ندارد مال و نه پسران.

آیه ۸۹ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۖ مگر آن كه آرد به خدای دلی با سلامت.

آیه ۹۰ وَأَزْلَفْتُ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ ۖ و نزدیک بكردند^{۱۱} بهشت برای پرهیز گاران.

آیه ۹۱ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ۖ و بیرون آوردند^{۱۲} دوزخ برای کافران.

آیه ۹۲ وَقِيلَ لَهُمْ أَئِنَّ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۖ و گفتند^{۱۳} اینان را كه جاست آنچه می پرستیدی؟

آیه ۹۳ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُم أَوْ يَنْتَصِرُونَ ۖ بدون^{۱۴} خدای یاری می کنند شما را یا

۱. آط، مه: كه اوست.

۲. آج، آل: آب می دهد.

۳. آج، لب، آل: رنجور.

۴. آج، آل: آن کسی كه می میراند.

۵. آب، آج، لب، آل، مش: حکمتی.

۶. آب، مش: پگردان: آج، لب، آل: بزاز.

۷. آب: در پسینان.

۸. آب، مش: خزی منه.

۹. آب، مش: كرده اند: آج، لب، آل: گردانید.

۱۰. آب، مش: آورده اند: آج، آل: آورند.

۱۱. آط، آب، مش: گویند: آج، لب، آل: گفته شود.

۱۲. آط: از فرود.

کینه می‌کشند؟^۱

آیه ۹۴ فَكُفُّوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ؛ به روی در افگنند^۲ در آن جا^۳ ایشان را و کافران را.

آیه ۹۵ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ؛ و لشکرهای ابلیس را همه را.

آیه ۹۶ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ؛ گفتند و ایشان در آن جا خصومت کنند^۴.

آیه ۹۷ تَاللّٰهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ به خدای که بودیم^۵ در گمراهی آشکار.

آیه ۹۸ إِذْ نُسَوِّدْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ چون راست^۶ بکردیم شما را به خدای جهانیان.

آیه ۹۹ وَمَا أَصْلَنَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ؛ و گمراه نکردند ما را مگر گناهکاران.

آیه ۱۰۰ فَمَا لَنَا مِنْ [۱۴۷-پ] شَافِعِينَ؛ نیست ما را از شفاعت خواهان.

آیه ۱۰۱ وَلَا صَدِيقٌ حَمِيمٍ؛ و نه دوستی خویش^۷.

آیه ۱۰۲ قُلُوْا لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ اگر باشد ما را بازگشتی^۸ تا باشیم از مؤمنان.

آیه ۱۰۳ إِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ؛ که در آن دلیلی است و نبودند بیشترینه ایشان مؤمن.

آیه ۱۰۴ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ و خدای تو اوست که عزیز و رحیم است^۹.

آیه ۱۰۵ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ؛ به دروغ داشتند قوم نوح پیغامبران را.

آیه ۱۰۶ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ؛ چون گفت ایشان را برادرشان نوح

نمی‌ترسی^{۱۰}؟

آیه ۱۰۷ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ که من شما را پیغامبری ام استوار.

آیه ۱۰۸ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا؛ بترسی از خدای و فرمان من بری.

۱. آب: مش: یا دادستانند: آج: لب: داد می‌ستانند.

۲. آب: باز می‌پیفگنند: مش: باز می‌افگنند: آج: آل: پس نگویند: لب: پس نگویند.

۳. آج: لب: آل: در آن دوزخ. ۴. آج: لب: آل: + یا یکدیگر.

۵. آج: لب: آل: که نبودیم. ۶. آب: من: مساوی: آج: لب: آل: برابر.

۷. آج: لب: آل: عمده: مش: حدیث کنند. ۸. مش: بازگشتی.

۹. آج: لب: آل: اوست ترجمه و مهربان. ۱۰. آج: لب: آل: ای نمی‌پرهیزید.

آیه ۱۰۹ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و نمی خواهم از شما بر او از مزدی، نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان.

آیه ۱۱۰ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛ بترسی از خدای و طاعت من داری.

آیه ۱۱۱ قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَزْدَلُونَ؛ گفتند بگرویم به تو و پیروانند تو را فرومایگان^۱ [۱۴۸-ر].

آیه ۱۱۲ قَالَ وَمَا عَلَّمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ گفت نیست علم من به آنچه ایشان می کنند.

آیه ۱۱۳ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ تَشْعُرُونَ؛ نیست حساب^۲ ایشان را إِلَّا بر خدایم اگر دانی.

آیه ۱۱۴ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ؛ و نیستم من راننده^۳ شما مؤمنان.

آیه ۱۱۵ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ؛ نیستم من مگر ترساننده بیان کننده.

آیه ۱۱۶ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ؛ گفتند اگر باز نایستی ای نوح باشی از سنگ انداختگان^۴.

آیه ۱۱۷ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَبُونَ؛ گفت خدای من که قوم من مرا به دروغ می دارند.

آیه ۱۱۸ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَتَجْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ حکم کن^۵ میان من و ایشان حکم کردنی^۶، و برهان مرا و آنان را که با من^۷ بودند از جمله مؤمنان.

آیه ۱۱۹ فَاتَّجِنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ؛ برهانیدیم^۸ او را و آنان را که با او بودند در کشتی پر بار کرده^۹.

آیه ۱۲۰ ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ؛ پس غرق کردیم پس از آن ماندگان^{۱۰} را.

آیه ۱۲۱ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ؛ در این دلیلی است و نبود^{۱۱} بیشترینه ایشان مؤمن.

۱. آط: فرود مایگان.

۲. آط: شمار.

۳. اساس: رانده؛ به قیاس بالنسخة آط، تصحیح شد.

۴. آط: رجم کنندگان؛ آب، مش: رجم شدگان.

۵. آب، مش: بگشای.

۶. آب، مش: گشادنی.

۷. اساس: یا او و به قیاس بالنسخة آط، تصحیح شد.

۸. اساس: برهانیدی؛ به قیاس بالنسخة آط، تصحیح شد.

۹. آط، آب، مه: پر کرده.

۱۰. آج، لب: بماندگان؛ آل: بمندگان؛ آب، مش: باقیان.

۱۱. آط: و نبودند؛ آج، لب، آل: نبودند.

آیه ۱۲۲ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ و خدای تو است^۱ بی همتا و بخشاینده^۲
[۱۴۸-پ].

آیه ۱۲۳ كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ؛ دروغ داشتند عاد پیغامبران را.

آیه ۱۲۴ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ؛ چون گفت ایشان را برادرشان^۳ هود
نمی ترسی؟

آیه ۱۲۵ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ که من شما را پیغامبری ام استوار.

آیه ۱۲۶ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛ بترسی از خدای و فرمان بری مرا.

آیه ۱۲۷ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و نمی خواهم از
شما بر او از مزد^۴ نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان.

آیه ۱۲۸ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ^۵؛ بنا می کنی به هر بلندی^۶ علامتی که بازی می کنی.

آیه ۱۲۹ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ؛ و می گیری مصنعا^۷ تا همانا شما^۸ بمانی.

آیه ۱۳۰ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ؛ و چون بگیری، بگیری قهر کننده^۹.

آیه ۱۳۱ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛ بترسی از خدای و طاعت داری مرا.

آیه ۱۳۲ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْمَلُونَ^{۱۰}؛ بترسی از آن که مدد داد شما را به آنچه
می دانی^{۱۱}.

آیه ۱۳۳ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ؛ مدد داد شما را به چهار پایان و پسران.

آیه ۱۳۴ وَجَنَّاتٍ وَغُرُبُوبٍ؛ و بستانها و چشمه ها.

آیه ۱۳۵ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ [۱۴۹-ر] يَوْمٍ عَظِيمٍ؛ که من می ترسم بر شما^{۱۲}

۱. آط، آج، لب، آل: اوست.

۲. آب، مش. عزیز و مهربان؛ آج، لب، آل: ارجمند مهربان.

۳. آط: ایشا / ایشان. ۴. آط، آج، لب: مزدی.

۵. آب، مش + آیا؛ آج، لب، آل + ای. ۶. آج، لب، آل: بالایی.

۷. آط، آب، آج، لب، آل، مش: آبگیرها. ۸. آط، آب، مش + همیشه.

۹. آج، لب، آل: چون فرا گیرید، سخت فرا گیرید. شما جباران را.

۱۰. اساس: تعملون، یا توجه به ضبط قرآن مجید، تصحیح شد.

۱۱. اساس: می کنی، که با توجه به تصحیحی که در معادل عربی آن صورت گرفت ترجمه نیز تصحیح شد.

۱۲. آط، آج، لب + از.

عذاب روزی بزرگ.

آیه ۱۳۶ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَّعْتُتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ؛ گفتند راست^۱ است بر ما، پند دهی یا نباشی از پند دهندگان؟

آیه ۱۳۷ إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ؛ نیست این الا ساخته^۲ پیشینگان^۳.

آیه ۱۳۸ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ؛ نیستیم ما عذاب کرده.

آیه ۱۳۹ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ؛ دروغ داشتند او را، هلاک کردیم ایشان را در این که رفت آیتی است و نبودند بیشترینه ایشان گرونده.

آیه ۱۴۰ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ و خدای تو اوست که عزیز و رحیم است.

قوله تعالی: وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ؛ حق تعالی خطاب کرد با رسول، گفت: بخوان برایشان خبر ابراهیم - علیه السلام - چون گفت پدرش را، یعنی عمش را آزر و قومش را: مَا تَعْبُدُونَ؛ چه می پرستی؟ و «ما» استفهامی است.

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا؛ گفتند: ما بتان را می پرستیم. فَتَنَزَّلُ لَهَا عَاكِفِينَ؛ و همه روز برایشان^۴ ایستاده ایم^۵ مقیم. بعضی علما گفتند: برای آن «فَتَنَزَّلُ» گفت که، ایشان به روزبت پرستیدندی^۶، به شب پرستیدند. و «ظَلَّ» مختص باشد به روز و «بَات» به شب. [و بعضی دگر گفتند: «ظَلَّ»، به معنی «كَانَ» است، یعنی ما بر این کار پیوسته مقیم می باشیم چنان که در «أَصْبَحَ» و «أَمْسَى» بیان کردیم^۷. و «أَصْنَام» جمع صنم بود، و فرق میان «صَنَم» و «وَتَن» آن باشد که وَتَن نامصور بود چون شجر و حجر و جز آن، و «صَنَم» مصور بود.

و چند وجه گفته اند در شبهه ایشان در عبادت اصنام با آن که می دانستند که ایشان جمادند و نفع و ضرری نتوانند کردن. وجهی آن است که گفتند: عبادت

۱. آذ، آج، لب، آن؛ یکسان؛ آب، منس؛ برابر.

۲. آج، لب، آن؛ پیشینان.

۳. آب، آج، لب، گ + پس.

۴. آط، آب، آن؛ ایستاده ایم.

۵. همه نسخه بدلها: بدان.

۶. همه نسخه بدلها + و.

۷. اساس؛ افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

ما آلوده است با تقصیر، خدای را نشاید، ما از مخلوقات او چیزی اختیار کنیم^۱ تا ما را به خدای نزدیک کند، وذلک قوله تعالی: **لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى**^۲، وچنان که یکی از ما تقرّب کند به پادشاه به آن که بوسه بر بساط او دهد.

وجهی دیگر آن گفتند که: ایشان هیکل^۳ نجوم بگرفتند و آن را مصوّر کردند و به آن تقرّب کردند به نجوم. و این جماعتی هندوانند^۴. [۱۴۹-پ] و بعضی^۵ گفتند که: از این جبابره که دعوی خدایی کردند، چون [وفات]^۶ او نزدیک رسید، قوم^۷ او را گفتند: تومی روی^۸، از پس تو که را پرستیم؟ او فرمود تا: بر شکل او صورتی زرّین کردند، گفت: این را پرستید. گفتند: این یک جای باشد، گفت هر که تواند بر شکل این صورتی سازی^۹ و آن را می پرستی^{۱۰}. گفتند: هر کسی از ما توانایی آن ندارد که صورتی سازد زرّین. گفت: از آنچه تواند سازد از سیم و برنج و روی^{۱۱} و ارزیز و آهن و سنگ و چوب و جز آن، و شبهت بزرگ^{۱۲} در این باب تقلید است به دلیل^{۱۳}: **إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ**^{۱۴}؛ **وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ**^{۱۵}، و مانند این آیتها.

قول دیگر آن است که گفتند: هر چیزی را خاصیتی است، و خاصیت این اصنام آن است که اینان شفیعان ما باشند به نزدیک خدای تعالی، وذلک قوله عزّوجلّ: **... هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ**^{۱۶}.

والعاکف، الْمُقْبِلُ عَلَى الشَّيْءِ الْمُقِيمُ عِنْدَهُ، يُقَالُ: عَكَفَ عُكُوفًا وَاعْتَكَفَ اعْتِكَافًا. واعتکاف از این جامست مُقام کردن در بعضی مساجد برای عبادت.

ابراهیم - علیه السلام - بر سبیل الزام و توجیه حجت بر ایشان گفت: **هَلْ**

۱. همه نسخه بدلها + و آن را عبادت کنیم.

۲. سورة زمر (۳۹) آیه ۳.

۳. آط، آب، آج، لب، مش: به شکل.

۴. آج، لب، آل: آن جماعتی هندوان بودند.

۵. همه نسخه بدلها + دیگر.

۶. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۷. همه نسخه بدلها + او.

۸. همه نسخه بدلها + ما.

۹. همه نسخه بدلها: سازد.

۱۰. آب، آل، مش: می پرستند.

۱۱. آط، آب، مش: رود؛ آژ: رو.

۱۲. همه نسخه بدلها: بزرگترین.

۱۳. همه نسخه بدلها + قوله: **وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ**. ۱۴. سورة انبیا (۲۱) آیه ۵۳.

۱۵. سورة یونس (۱۰) آیه ۱۸.

۱۶. سورة زخرف (۴۳) آیه ۲۲ و ۲۳.

يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ؛ هیچ شنوند این بتان دعای شما در وقت آن که شما ایشان را خوانی^۱ که: أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ؛ یا شمارا هیچ منفعتی و مضرتی کنند؟ گفتند: این همه همچنین است که توهمی گویی از فقد سمع و فقد نفع و ضرر، جز آن است که ما پدران خویش را یافتیم که همچنین می کردند. و قتاده در شاذ [خواند]^۲: هَلْ يُسْمَعُونَكُمْ^۳، مِنْ الْأَسْمَاعِ؛ این بتان شما را بشنوانند در وقت دعا، یعنی اجابت کنند شما را.

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ؛ ابراهیم - علیه السلام - گفت: دانسته هستی شما که آنچه شما می پرستی اکنون [و]^۴ پدرانتان در روزگار گذشته، ایشان همه دشمن اند مرا جز خدای جهانیان. «ما» موصوله است فی قوله: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ؛ تأکید است ضمیر متصل را به ضمیر منفصل، وَأَبَاؤُكُمْ، عطف است بر او.

فَأِنَّهُمْ؛ کنایت است از اصنام و برای آن از ایشان کنایت عقلا^۵ کرد که فعل عقلا با ایشان حواله کرد از عداوت. و بهری گفتند برای آن إِنَّهُمْ گفت که در میان ایشان کسان بودند که خدای پرست بودند و لکن نه به شرایطش، چون خدای تعالی در عبادت ایشان بود و معبود^۶ بعضی از ایشان بود إِنَّهُمْ گفت به کنایت عقلا علی طریق التغلیب.

اما در اضافت عداوت با ایشان چند وجه گفتند، یکی آن که: اگر^۷ من ایشان را عبادت کنم، ایشان فردای قیامت دشمن من باشند و به عبادت من کفران کنند، لِقَوْلِهِ^۸ تَعَالَى: كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا^۹. فراء گفت: این از جمله مقلوب است، یعنی من عداوت ایشانم، و معادات از میان دو کس باشد هر کس که تو عداوت او باشی او^{۱۰} عداوت تو باشد. و قوله: إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ^{۱۱}، استثنای منقطع است و

۱. آط؛ خونگی. ۲. اساس؛ ندارد، از آط، افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها + بضم الباء و کسر المیم.

۴. آج، لب، آل؛ عاقلا؛ چاپ شعرانی (۳/۸۴۲)؛ عاقلان.

۵. اساس + و، به قیاس با دیگر نسخه بدلها و معنی عبارت زاید می نماید؛ آل؛ معبودی.

۶. آب، آرز؛ با. ۷. آب، آرز؛ با.

۸. اساس؛ قوله؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. ۹. سوره مریم (۱۹) آیه ۸۲.

۱۰. مش + نیز. ۱۱. همه نسخه بدلها + مگر خدای جهانیان.

معنی او لکن باشد^۱؛ لکن خدای دشمن من نیست. و آنان که گفتند در میان ایشان عابدان بودند خدای را، و خدای معبود ایشان بود گفت: استثنا متصل است برای آن که قدیم تعالی داخل بود در عبادت ایشان، و قول اول درست تر است.

بعضی دگر گفتند: در کلام محذوفی است^۲ این استثنا از اوست، و تقدیر آن که: **وَلَا مَقْبُودٌ لِّي إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ**، و این وجه ضعیف است.

۵

آنکه^۳ تعداد نعمت خدای کرد، گفت: **الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ**؛ او آن خداست که مرا بیافرید، هم او مرا هدایت دهد از الطاف و توفیق و تمکین. و بعضی دگر گفتند: **خَلَقَنِي فِي الدُّنْيَا عَلَىٰ فِطْرَتِهِ فَهُوَ يَهْدِينِ فِي الْآخِرَةِ إِلَىٰ جَنَّتِهِ**. و آنچه بیان این وجه است آن است که «خَلَقَ» به لفظ ماضی گفت، و هدایت به لفظ مستقبل گفت؛ آن که مرا بیافرید در دنیا بر فطرت، در آخرتم راه نماید در بهشت و جنت.

۱۰

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي؛ او آن خدای است که مرا طعام و شراب می دهد و می پروراند و روزی می رساند چنان که او مصلحت داند.

حجاج بن عبدالکریم گفت: از بلخ پیامدم به طلب ابراهیم ادهم، او را به جُمُص نشان دادند برفتم طلب می کردم آخر او را در تون گرمابه ای^۴ یافتیم [۱۵۰-ر] که تون می تافت. ساعتی بر او بنشستم مرا پرسید^۵ و خویشان خود را پرسید که در بلخ بودند. آن روز بازو^۶ بودم بر او هیچ طعامی نمی دیدم، گفتم: بروم از این جا و سؤال کنم بر کسی و از وی چیزی خواهم. مرا گفت: دانم که گرسنه شدی؟ گفتم: بلی. گفت: بر ما طعامی نیست، گفتم: بروم^۷ چیزی بخوام تا من و توبه یک جای بخوریم. دست فراز کرد^۸ و پاره ای خاکستر برگرفت و با خاک بر آمیخت^۹ و

۱۵

۱. همه نسخه بدلها بجز لب + یعنی؛ لب: یعنی دشمن خدای.

۲. همه نسخه بدلها: هست.

۳. چاپ شعرانی (۸/۳۴۳) + ابراهیم علیه السلام.

۴. آط: گرمابه؛ آب، آه، مش: گرمابه ای.

۵. همه نسخه بدلها، بجز آب: پرسید.

۶. همه نسخه بدلها: پا او.

۷. آط، آب، آه + سؤال بر کسی کنم؛ آج، لب، آل، مش: سؤال کنم بر کسی.

۸. آج، لب، آل: دراز کرد.

۹. همه نسخه بدلها: پاره ای خاک برگرفت و با خاکستر بر آمیخت.

در^۱ دهن افکند و روی به من کرد و این بیتها بگفت - شعر:

وَاخْلُطِ الشَّرْبَ^۲ بِالرَّمَادِ وَكُلْهُ وَازْجِرِ النَّفْسَ عَنْ مَقَامِ السُّؤَالِ
فَإِذَا شِئْتَ أَنْ تُقَنِّعَ بِالدُّلِّ فَرُمْ مَا حَوَّنَهُ أَيْدِي الرِّجَالِ

گفت: از بروی بیرون آمدم و چند روز بر او نرفتم^۳. روزی دگر برخاستم^۴ و در پیش او شدم و بنشستم^۵ دیرگاه هیچ سخن نمی گفت، گفتم: چرا سخن نمی گویی؟ گفت:

مُنِعَ الْكَلَامُ بِأَنَّهُ سَبَبُ الرَّذَى وَالنُّطْقُ فِيهِ مَعَادِنُ الْأَفَاتِ
فَإِذَا نَظَّمْتَ فَكُنْ لِرَبِّكَ ذَا كِرَا وَإِذَا سَكَتَ فَقَدْ لَنَفْسِكَ مَاتِ^۶

ابوبکر و راق گفت: بَطْعَمَنِي بِلَا طَعَامٍ وَبَسَقَمَنِي بِلَا شَرَابٍ، و معنی آن که مرا روزی دهد بی علاقه و سببی، و مثله قول التبی - علیه السلام: إِنِّي أُبَيْتُ^۷ يَطْعَمُنِي رَبِّي وَبَسَقَمَنِي، گفت: مرا همه شب خدای طعام و شراب دهد.

و در خبر است که سقایی بود در مدینه، روزی در مسجد رسول آمد. رسول - علیه السلام - این آیت می خواند: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا^۸، او قریبه بینداخت و گفت: چون خدای^۹ ضمان روزی کرد مرا کار کردن هرزه است. برفت و سه شبانه روز عبادت می کرد و چیزی نیافت که بخورد. بخفت، در خواب شربه ای^{۱۰} دادند که پس از آن بیست و اند^{۱۱} سال بماند طعام و شراب به شهوت نخورد. گفتند: در عهد حجاج زاهدی بود او را عبدالرحمن بن یَعْمَر گفتندی که او در ماهی یک بار طعام خوردی. حجاج را بگفتند. او را بگرفت و در خانه کرد تا یک ماه و شک نکرد که او مرده باشد، چون در بگشادند او نماز می کرد. او را گفت: یا فاسق! نماز می کنی بی طهارت؟ گفت: آن کس محتاج طهارت باشد^{۱۲} که طعام و

۱. همه نسخه بدلها: و بر.

۲. آب، آج، لب، آه، آل: التراب. ۳. همه نسخه بدلها: روز پیش او نشدم.

۴. همه نسخه بدلها: روزی برخاستم. ۵. همه نسخه بدلها: تا.

۶. کذا: در اساس و همه نسخه بدلها: چاپ شعرانی: (۳۴۳/۸) فَقَدْ لَنَفْسِكَ مَا يَأْتِي.

۷. کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها: چاپ شعرانی (۳۴۵/۸) + عِلَّةُ رَبِّي.

۸. سورة هود (۱۱) آیه ۶. ۹. مش + نو.

۱۰. همه نسخه بدلها: در خوابش شربت. ۱۱. آج، لب، آل: و نه.

۱۲. همه نسخه بدلها: شود.

شراب خورد، من بروضوی اولم که این جا در آمدم.

گفتند: در ایام سیف الذوله علی بن حَمْدان^۱. رومیان زنی را به اسیری بگرفتند، از ایشان بگریخت به شب^۲ از روم به بغداد آمد بی زادی و طعامی. سیف الذوله او را گفت: چگونه آمدی؟ گفت: هر گه که گرسنه شدم سه بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَخَذَ^۳ برخواندم سیر شدم وقوتم پدید آمد به رفتن.

ذوالتون مصری را گفتند: چه می خوری؟ گفت: إِنَّ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي. يُطْعِمُنِي ظَعَامَ الْمَعْرِفَةِ وَيَسْقِينِي شَرَابَ الْمَحَبَّةِ. آنکه این بیت بگفت - شعر:

شَرَابُ الْمَحَبَّةِ خَيْرُ الشَّرَابِ وَكُلُّ شَرَابٍ سِوَاهُ سَرَابٌ

این حکایت و امثال این بنزدیک اهل تصوف از کرامات باشد، و بنزدیک ما

- ۱۰ اگر درست بود؛ معجز بود که خدای تعالی اظهار کند بردست بعضی صالحان چون داند که در آن لطفی خواهد بود یا بعضی مکلفان را. مذهب علم الهدی - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - این است.

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ؛ گفت: چون بیمار شوم او مرا شفا دهد، اگر بیماری و شفا هر دو از اوست، او^۴ ادب نگاه داشت و بیماری اضافت با خود کرد، و شفا حوالت با وی. عجب^۵ روانمی دارد که این قدر حوالت به خدای کند^۶، تو چگونه روا می داری که هر کجا قبایحی و فضایحی^۷ حوالت با او می کنی.

یکی از جمله بزرگان گفت: به بیمارستانی فرو شدم^۸، مردی طبیب رانشته دیدم و جماعتی بیماران را بروی گرد آمده، و هر کس علت خود شرح می دادند^۹، و او هر کس را دوائی می فرمود در خور هر یک^{۱۰}، برنایی بنزدیک او فراز شد، روی زرد.

۱. چاپ شعرانی (۳۴۴/۸): سیف الذوله علی همدانی. ۲. همه نسخه بدلها + و.

۳. سورة اخلاص (۱۱۲) آیه ۱. ۴. همه نسخه بدلها: شود.

۵. آط: یا. ۶. همه نسخه بدلها + چه.

۷. آ، آج، لب + را. ۸. همه نسخه بدلها: ای عجب ابراهیم.

۹. آج، لب، آ، ه: روانمی داری که این قدر حوالت به او می کنی.

۱۰. آط، آب، آ، آر + هست. ۱۱. همه نسخه بدلها: در شدم.

۱۲. همه نسخه بدلها: می داد. ۱۳. همه نسخه بدلها: دوائی می کرد در خور او.

شده و اثر عبادت و سیمای صلاح^۱ بروی پیدا. او را گفت: یا استاد! تو مردی طیب و زیرکی، و هریکی^۲ از بیماران دوائی فرمودی، مرا بیماری است دوائی آن دانی؟ گفت: چیست؟ گفت: بیماری گناه را دوا چه باشد؟ [۱۵۰-پ] گفت: بشو^۳ و هلیله صبر بگیر با بلیله تواضع، و درهاون ندم و پشیمانی افکن [و به دست قهر هوای نفس خود بکوب، و از آن جا در پاتیلچه صحت عزم افکن، و] آب حیا و شرم بر او زن^۴، به آتش محبت بجوشان و با سیطام^۵ عصمت بگردان تا حباب حکمت بر آرد. آنکه به راووق صفا بیالای و به مروه استرواح باد کن آن را، و در وقت سحر ازوی شربتی نوش کن، و دگر گرد گناه مگرد تا راحت یابی.

وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي؛ او آن خداست که مرا بمیراند و آنکه زنده گرداند. و برای آن «ثُمَّ» گفت که ثُمَّ يُحْيِينِي [که تراخی هست]^۶ در میان زندگانی و مرگ. اهل اشارت گفتند: يُمِيتُنِي بِالْعَدْلِ و يُحْيِينِي بِالْفَضْلِ، يُمِيتُنِي بِالْفِرَاقِ^۷ و يُحْيِينِي بِالتَّلَاقِ، يُمِيتُنِي بِالْخِذْلَانِ و يُحْيِينِي بِتَوْفِيقِ الْإِيمَانِ، [يُمِيتُنِي بِالْخَلَاعَةِ، و] يُحْيِينِي بِالطَّاعَةِ، يُمِيتُنِي بِالْجَهْلِ و يُحْيِينِي بِالْعَقْلِ.

وَالَّذِي أَظْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ؛ و او آن خداست که^۸ گناهان من بپامرزد روز قیامت، و این بر سبیل خضوع و خشوع و انقطاع با خدای تعالی گفت. و قوله تعالی: يَوْمَ الدِّينِ، ای يَوْمَ الْجَزَاءِ، و قيل: يَوْمَ الْحِسَابِ.

شعبی گفت از عایشه که از رسول - علیه السلام - پرسید، گفت: عبدالله جُدعان صله رحم کردی و مهمان^۹ را طعام دادی و شراب، و اسیران را از بند رها کردی. او را هیچ سودی دارد؟ گفت: نه، برای آن که او هرگز نگفت: رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ، [یعنی^{۱۰} مسلمان نبود که به این گفتار با خدای فزع کردی و به قیامت ایمان نداشت]^۴.

۲. همه نسخه بدلها: کس.

۴. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها: بمنطقه.

۸. من + که طمع دارم.

۱۰. آج، لب، آل + استغفار نگفت یعنی.

۱. آج، لب، آل: صلاح.

۳. همه نسخه بدلها: بشنو.

۵. همه نسخه بدلها: ریز و.

۷. همه نسخه بدلها، بجز آل: بالفرقان.

۹. آط، آب، آج، لب، آرا، مهمانان.

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا؛ بار خدایا! مرا حکمت ده. و «حکم»، بیان چیز را^۱ بر آن وجه که حکمت اقتضا کند. مُقاتِل گفت: فَهَمَّا وَعِلْمًا. کَلْبی گفت: به «حکم» نبوت خواست. وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ؛ و مرا به آن صالحان گذشته^۲ در رسان از پیغامبران به منزلت و درجه ایشان برسان. عبدالله عباس گفت: یعنی مرا به اهل بهشت در رسان.

۵

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ؛ و مرا زبان راستی کن در باز پسینان^۳. گفتند: مراد ذکر جمیل^۴ است و ثنای حسن و قبول عاقبه در جمله اقامت^۵. خدای تعالی اجابت کرد این دعا تا همه اُمم از هر ملت که باشند او را نیک گویند. بعضی دگر گفتند: مراد به این آن است که، از عقب من پیغامبری^۶ کن صادق، یعنی محمد-علیه السلام. قُتیبی گفت: یعنی ذکری نیکو. و «لِسَان» به جای ذکر نهاد، برای آن که ذکر به زبان گویند، چنان که شاعر «لِسَان» به جای رسالت نهاد، چون رسالت به زفان^۷ گزارند^۸ فی قوله - شعر:

إِنِّي آتِسْنِي لِسَانًا لَا أَسْرُبُهَا مِنْ عُلُوِّ عَجَبٍ مِنْهَا وَلَا سَخَرُ
وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ؛ و مرا از جمله وارثان بهشت نعیم کن. و برای آن ذکر میراث کرد این جا که خدای تعالی جایهایی که در بهشت برای کافران آفرید اگر ایمان آوردندی [و طاعت کردندی]^۹ به میراث به مؤمنان دهد چون ایشان را به دوزخ برند.

وَاعْفِرْ لِآبِي؛ و بیامرز پدر مرا^{۱۰}، یعنی عَمّش را^{۱۱}. چنان که بیان کرده ایم. و این آموزش خواستن از بهر او برای آن بود که او وعده داد ابراهیم را که ایمان آورد. چنان

۱. آب، آج، لب، آن، آل، مش: چیزی باشد. ۲. آط: گذشته.

۳. آل: باز پسین. ۴. آل: جمیل.

۵. همه نسخه بدلها: و قبول عام در جمله امم.

۶. اساس: پیغامبران؛ به قیاس با آط و دیگر نسخه بدلها، و معنی عبارت، تصحیح شد.

۷. همه نسخه بدلها: زبان. ۸. آب، آج، لب، آل، مش: گذارند.

۹. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد، مش + یافتندی و حال آن که مطیع فرمان الهی نشدند و ایمان نیاوردند، خداوند تعالی آن جایها را.

۱۰. همه نسخه بدلها: پدرم را؛ آل، مه + آذر. ۱۱. آط، آب، آج، لب + آزر.

که بیان کرده شد فی قوله: وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ^۱.

إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ؛ [که او]^۲ از دین توفصال و گمراه بود و مراد به ضلال این جا کفر است، [و این آمرزش خواستن او را مشروط باشد به شرط انجام وعده ایمان فی قوله: إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ]^۳.

وَلَا تُخْزِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ؛ و مرا عذاب مکن آن روز که خلائق را برانگیزند، یعنی روز قیامت. و «خزی» هلاک باشد و عذاب، يقال: خَزَاهُ وَآخَزَاهُ، وَخَزَى الرَّجُلُ إِذَا اسْتَحْيَى خَزَايَهُ.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ؛ آن روز که سود ندارد مال و فرزندان، إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ؛ إِلَّا آن که دلی آرد به حضرت. سَلِيمٌ؛ سلامت یافته از شک و شرک. این قول بیشتر مفسران است.

سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ گفت: قلب سلیم دل درست باشد، و آن دل مؤمن بود برای آن که دل منافق بیمار بود، کفوله تعالی: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ^۴، حسین بن الفضل گفت: سلیم^۵ باشد از آفت مال و فرزندان، برای آن که پیش از این گفت: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ. بعضی دیگر گفتند: مراد به «سلیم»، «لدیع» باشد و مار گزیده است، و مار گزیده را «سلیم» خوانند، علی طریق التَّفَالُّ، چنان که شاعر گفت - شعر: مِثْلُ مَا سَمِيَ اللَّدِيعُ سَلِيمًا

یعنی دلی دردناک دارد از ترس خدای چون مار گزیده [۱۵۱-ر]

وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ؛ نزدیک بکنند بهشت به متقیان. وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ؛ بیرون آرند دوزخ برای غاویان و جاهلان، یعنی کافران.

۱. سورة توبه (۹) آیه ۱۱۴.

۲. اساس: ندارد، به قیاس با دیگر نسخه بدلهای افزوده شد.

۳. اساس: و اخزی؛ با توجیه به معاجم لغت تصحیح شد. ۴. سورة بقره (۲) آیه ۱۰.

۵. اساس: آن؛ به قیاس با نسخه آلف و همه نسخه بدلهای آید می نماید.

۶. همه نسخه بدلهای کنند.

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ؟ و گویند ایشان را: کجایند آنان که شما ایشان را می پرستیدی بدون خدای تعالی، امروز شما را فریاد می آرند و یاری می کنند و یا انتصاف^۲ و انتقام می کشند؟

فَكُنْزِكُوبُوا فِيهَا هُمْ^۳؛ به سردر آرند؛ ایشان را در دوزخ، و نیز غاویان را یعنی کافران^۵. عبدالله عباس گفت: «جُمِعُوا»؛ ایشان را جمع کنند^۶ در دوزخ. مقاتل گفت: «قُذِفُوا»؛ در اندازند ایشان را. و اصل «كُنْزِكُوبُوا»، «كُتِبُوا» بوده است، «کاف» را مکرر بکرده اند [و به جای یک، «با» بنهاده اند لِاسْتِثْقَالِ ثَلَاثِ بَاءَاتٍ لِأَنَّ الْحَرْفَ الْمُسَدَّدَ كَحَرَفَانِ]^۷، و این را مضاعف رباعی خوانند، و مثله نَهْتَهَة^۸ و ریح ضَرَصِر. وَالْغَاوُونَ؛ و جاهلان را، گفتند و مراد شیاطینند.

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ؛ و لشکر ابلیس از کفره جن و انس. ۱۰
قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ؛ گویند این کافران در آن حال [که]^۹ با یکدیگر خصومتی کنند^۱. «واو»، حال راست و آنچه گفت ایشان است [این است]^۲ که حق تعالی گفت: تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ به خدا که ما در گمراهی ظاهر بوده ایم. و «إِنْ» مخففه است از ثقیله، و دلیل اولیوم «لام» است در خبر او، و این از کلام اتباع و سفله است که رؤسای شیاطین را گویند. ۱۵

إِذْ تُسَوِّدُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ چون شما را با خدای جهانیان راست دانستیم در عبادت و شما را انباز کردیم.

آنکه گوید: وَمَا أَضَلُّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ؛ و ما را گمراه نکردند و دعوت با ضلال نکردند مگر مجرمان، یعنی شیاطین جن و انس از دعوات باطل، این قول مقاتل و کلبی است. ۲۰

۱. اساس: نمی؛ به قیاس با ترجمه آیه در صفحات پیش و با توجه به دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

۲. همه نسخه بدلها: انتصار. ۳. آط، آب، آرز، مش + وَالْغَاوُونَ.

۴. همه نسخه بدلها: پس در اندازند. ۵. همه نسخه بدلها + را عابد و معبود وضال و مضل را.

۶. اساس: جمع کنی؛ به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۷. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. ۸. همه نسخه بدلها: نهته.

۹. همه نسخه بدلها: خصومت می کنند.

ابوالعالیه و عکرمه گفتند: ابلیس است و قایل، برای آن که او اول کس^۱ بود که خون بناحق ریخت و قاعده معاصی نهاد.

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ؛ نیستند ما را هیچ شفاعت کننده ای^۲. و «مِنْ» زیادت است مُؤَكَّدَةً لِلتَّقْيِ^۳.

۵ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ؛ و نه دوستی خویش^۴، و این آنگه گویند که پیغامبران -علیهم السلام- و مؤمنان گنهکاران را شفاعت کنند.

و جابر بن عبدالله الانصاری روایت کرد از رسول -علیه السلام: روز قیامت چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند، یکی از جمله ایشان گوید: بار خدایا! حال دوست من -فلان- چیست؟ حق تعالی گوید: او به دوزخ است گرفتار به گناه خود. مؤمن شفاعت کند و گوید: بار خدایا! اگر از کرم تو روی دارد، او را به من بخش [گوید: بخشیدم]^۵. بروند و او را از دوزخ بیارند. عند آن حال کافران گویند: فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ.

صالح المُرْتَبی روایت کرد از حسن بصری که او گفت: هیچ بنده^۶ نباشد که جماعتی مجتمع شوند بر ذکر خدای و در میان ایشان بنده ای بود از اهل بهشت و الا شفاعت^۷ در حق ایشان قبول کنند، و اهل ایمان شفیع باشند بعضی در^۸ بعضی، و ایشان به نزدیک خدای مُشَفَّع و مقبول^۹ الشَّفَاعَة باشند.

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ آنگه تمنی^{۱۰} محال کردن گیرند که اگر ما را با دنیا رجعتی باشد و ما با دنیا شویم، ما از جمله مؤمنان باشیم و ایمان آریم. و «لَوْ» در جای «لَيْتَ» نهاد برای آن جواب^{۱۱} را با «فا» منصوب بکرد، فالتقدير: فَلَيْتَ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ. و برای آن «لَوْ» به جای «لَيْتَ» نهاد [که]^{۱۲} متضمن معنی تمنی^{۱۳}

۱. همه نسخه بدلها: کسی.

۲. مش: شفاعت کنندگان.

۳. اساس: التقی به قیاس با دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. ۴. مش: و خویش.

۵. اساس: ندارد، از آقط، افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها: او.

۷. مش: قبول.

۸. همه نسخه بدلها، بجز کب + این.

۹. همه نسخه بدلها: جای.

۱۰. همه نسخه بدلها + حق.

۱۱. همه نسخه بدلها: تمنای.

است في قولهم: لَوْ كَانَ لِي مَالٌ لَّحَبَجْتُ؛ اگر مرا مال^۱ بودی حج کردمی، یعنی کاشک^۲ مرا مال^۱ بودی تا حج کردمی.

آنکه حق تعالی در عقب این قصه گفت: إِنَّ فِي ذَلِكَ - الآية؛ در این که رفت آیتی و دلالتی است. وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و بیشترین ایشان ایمان نمی آرند^۳، و خدای تو عزیز و رحیم است.

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ؛ آنکه در قصه نوح گرفت^۴ و گفت^۵ و تکذیب قوم او او را، گفت: قوم نوح پیغامبران را بدروغ داشتند. و «قَوْم» را هم تذکیر کنند و هم تأنیث، و در آیت^۶ لفظ تأنیث گفته است.

حسن بصری را سؤال کردند از این آیت و آیاتی که مانند این است. گفتند^۷،

خدای تعالی [گفت]^۸: قَوْمِ نوح پیغامبران را^۹ [۱۵۱-پ] تکذیب کردند و بدیشان یک پیغامبر آمد، و کذا قوله تعالی: كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ^{۱۰}، و: كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ^{۱۱}. گفت: حق تعالی برای آن چنین فرمود گفتن که، آنچه^{۱۲} پیغامبر آورد جمله آن آوردند و آن گفتند از توحید و عدل و دعوت با راه حق، پس مُكَذِّبِ یکی از ایشان مُكَذِّب باشد جمله را، بر تحقیق کامیاب علوم اسلامی

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ^{۱۳}؛ چون گفت ایشان را برادر ایشان نوح^{۱۴}، یعنی برادر در نسب نه برادر در دین، چنان که امیرالمؤمنین - علیه السلام - گفت: إِخْوَانُنَا بَغَوَا عَلَيْنَا. أَلَا تَتَّقُونَ؛ از خدای نترسی^{۱۵}؟

۱. همه نسخه بدلها: مالی.

۲. همه نسخه بدلها: کاشکی.

۳. همه نسخه بدلها: مؤمن نه اند.

۴. همه نسخه بدلها: با قصه نوح آمد.

۵. همه نسخه بدلها، بجز آرز + به.

۶. همه نسخه بدلها: کفر.

۷. اساس: گفت؛ با توجه به فحوای عبارت و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. هش: پیغمبر خود را.

۹. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۱۰. سورة شعرا (۲۶) آیه ۱۲۳.

۱۱. سورة شعرا (۲۶) آیه ۱۲۳.

۱۲. همه نسخه بدلها + نوح.

۱۳. آط، آب، آرز، هش + یک.

۱۴. همه نسخه بدلها: برادرشان نوح.

۱۵. همه نسخه بدلها + استفهام است بر سبیل تقریع و توبیخ.

- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ من شما را پیغامبری ام از خدای، امین و استوار بر وحی^۱.
 فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا؛ از خدای بترسی و طاعت من داری و فرمان من بری.
 وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ؛ و من از شما بر ادای این رسالت مزدی
 نمی خواهم، مزد من نیست إِلَّا بِرِخْدَايِ جِهَانِيَان. از خدای بترسی و فرمان من بری.
 قوم جواب دادند و گفتند: **أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَزْدَلُونَ**؛ ما تو را متابعت
 کنیم و پیروی کنیم و اتباع تو و پیروان تو مردمان سَفِلَه و فرومایه اند؟ صورت
 استفهام است و معنی جحد، یعنی که تو را متابعت نکنیم و حال این^۲ «واو» حال
 راست فی قوله تعالی: **وَاتَّبَعَكَ الْأَزْدَلُونَ**. جمله قُرَاء «وَاتَّبَعَكَ» خواندند مِنْ
 الْإِتْبَاعِ، مگر یعقوب که او خواند: «وَاتَّبَاعُكَ» عَلَى جمع تَبِع بر مبتدا و خبر.
 عبدالله عباس گفت: [به]^۳ «أَزْدَلُونَ» جولاهگان را خواستند. عِکْرَمَه گفت:
 جولاهگان^۴ و کفشگران^۵ را خواستند.
 نوح - علیه السلام - گفت: **وَمَا عَلَّمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**؛ من چه دانم که ایشان
 چه کنند، و مرا با آن چه سبیل است؟ و «ما» استفهام راست؛ چه کار است مرا با
 خاست احوال^۶ ایشان و دِئَاتِ مَكْسَبِ^۷؟ مرا با دعوت ایشان کار است و ظاهر
 عمل ایشان.
إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوُتَشْعُرُونَ؛ شمار ایشان نیست جز بر خدای
 - عزوجل - اگر دانی. و گفتند معنی آن است که: کار ایشان با خداست در هدایت و
 اضلال و توفیق و خذلان.
وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ؛ و من نرانم^۸ مؤمنان را برای این علت که شما گفتی از
 قَلَّتْ ذات الید یا دِئَاتِ مَكْسَبِ.
إِنْ أَنَا؛ من نیستم إِلَّا ترساننده ای بیان کننده. و «إِنْ» به معنی «ما» ی نفی

۱. همه نسخه بدلها + او.

۲. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها: حرکه؛ چاپ شعرانی (۳۴۹/۸): حا که.

۴. همه نسخه بدلها: اساکفه.

۵. همه نسخه بدلها: ایشان.

۶. همه نسخه بدلها: بفرانم.

۷. آط، آب، آل آج، متش + حال؛ لب، آل + حاله.

۸. همه نسخه بدلها: کار.

است در هر دو جای.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ؛ قوم گفتند: یا نوح! اگر از این گفتن و دعوت کردن باز نایستی، ما تو را رجم کنیم و سنگسار. و گفتند معنی آن است که: دشنام دهیم تو را.

عبدالله عباس و مقاتل گفتند: بکشیم تو را. ابوحفزة الثمالی گفت: هر کجا در قرآن «رجم» است، به معنی قتل است الا آن که در سورت مریم^۱: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ^۲...، که آن به معنی شتم^۳ است.

نوح - علیه السلام - چون از ایشان دلتنگ شد، فرع با خدای کرد و گفت: رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُون؛ بار خدایا! اینان^۴ مرا به دروغزن می دارند.

قَافَتْخ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ قَتَحَا؛ میان من و ایشان حکم بکن و مرا و آنان را که با من اند از مؤمنان برهان و اینان^۵.

حق تعالی^۶ گفت: [فَأَنجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ، أَيْ الْمَمْلُوءِ. گفت]^۸: من ایشان را برهانیدم در کشتی مملو، مِنْ قَوْلِهِمْ: شَحْنْتُ الْبَلَدَ بِالْخَيْلِ. عطا گفت: گران بار. بعضی دیگر گفتند: ساخت و برآرد^۹.

آنکه غرق بکردیم پس از آن آن ماندگان را، یعنی کافران را که از قوم نوح با ما بُدند^{۱۱} به طوفان و با نوح در کشتی نشستند^{۱۲}.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً؛ در این آیتی و دلالتی و علامتی هست آنان را که مُتَعِظ شوند، و لکن بیشترین ایشان ایمان نمی آرند، و خدای تو عزیز و رحیم است.

آنکه در قصه هود و قوم او گرفت^{۱۳} که عاد گفتند ایشان را. گفت: كَذَّبْتُ

۱. همه نسخه بدلها + است.

۲. سورة مریم (۱۹) آیه ۴۶.

۳. همه نسخه بدلها: رجم.

۴. همه نسخه بدلها: داد.

۵. همه نسخه بدلها: ائت من.

۶. واینان/واینان/یا اینان (۹)؛ آط و دیگر نسخه بدلها: ندارد.

۷. آط + یا رسول ما.

۸. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۹. اساس: شحمت؛ به قیاس یا نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۰. ضبط اساس: برآرد؛ همه نسخه بدلها: بیجارد. اختیار متن با توجه به صورت دیگری از همین کلمه، یعنی

۱۱. آط و دیگر نسخه بدلها: بازماندند.

«بیجارد» است.

۱۲. همه نسخه بدلها: با قصه هود و قوم او آمد.

۱۳. آج، لب، آن آل: بنشستند.

عَالًا^۱؛ به دروغ داشتند پیغامبران را. و عاد نام قبیله است برای آن که تأیید کرد^۲.
إِذْ قَالَ لَهُمْ^۳؛ گفت ایشان را برادرشان در نسب هود: أَلَا تَتَّقُونَ؛ از خدای
نترسی^۴؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ من پیغامگزاری ام به شما استوار به^۵ رسالت خود.
کلبی گفت: معنی آن است که شما مرا به امانت شناخته ای پیش از این،
چگونه است که در این معنی مرا متهم می داری؟
فَاتَّقُوا اللَّهَ [۱۵۲-ر]؛ از خدای بترسی و مرا طاعت داری^۶.

و من از شما هیچ مزدی نمی خواهم، مزد من نیست مگر بر خدای جهانیان.
اتَّبِعُونِ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةٌ تَعْبَتُونِ؛ بنا می کنی به هر بلندی، این قول عبدالله عباس
است. و قتاده و ضحاک و مقاتل و کلبی گفتند: به هر راهی. مجاهد گفت: راهی
بود میان دو کوه.

روایتی دیگر از مجاهد است که: بِكُلِّ رِيعٍ، أَيْ بِكُلِّ تَلٍّ؛ به^۷ هر بلندی. و
روایتی دیگر از او: بِكُلِّ مَنَظَرٍ؛ به^۷ هر منظره ای. مقاتل و سلیمان گفتند: ایشان در
سفرها به ستاره^۸ راه بردند، آن کس که^۹ ستاره نشناختی براو دشوار^{۱۰} بودی بایستادند
و بر راهها میلها کردند علامت را.

و روایتی دیگر از مجاهد آن است که: کبوتر خانه خواست گفت، و دلیلش آن
است که گفت: آيَةٌ تَعْبَتُونِ؛ علامتی که به آن بازی می کنی^{۱۱}.
أَبُو عُبَيْدَةَ گفت: الرِّيعُ، الْمَكَانُ الْمُرْتَفِعُ؛ جای بلند باشد، وَقَالَ ذُو الرِّمَّةِ - شعر:

۱. همه نسخه بدلها + الْمُرْسَلِينَ.

۲. همه نسخه بدلها + أَخَوَهُمْ هُودٌ چون.

۳. آب، آج، لب، آل؛ بر آ، بر آ، مش؛ در.

۴. چاپ شعرانی (۳۵۱/۸) + وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ - الآية.

۵. همه نسخه بدلها: بر.

۶. همه نسخه بدلها: مقاتل بن سلیمان گفت.

۷. همه نسخه بدلها: بسیار.

۸. اساس: کنیزک؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۹. اساس: استوار؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۰. اساس: بانک کنی؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها و منابع تفسیری، تصحیح شد.

طِرَافُ الْخَوَافِي مُشْرِفٌ فَوْقَ رِبْعَةٍ نَدَى لَسِيلِهِ فِي^۱ رِبْشِهِ يَشْرَقُ
و در او دو لغت است: رِبْعٌ وَ رِيعٌ، وَ جَمْعُهُ رِبْعَةٌ وَ أَرْيَاعٌ. وَ رِبْعَةٌ وَ الرِّيعُ نَزْلُ
الطَّعَامِ وَ زِيَادَتُهُ، وَ این نیز هم از این اصل باشد لِأَنَّهُ إِذَا زَادَ ارْتَفَعَ. وَ قَالَ الْأَعْمَشُ
فِي الرِّيعِ - شعر:

- وَبَهْمَاءُ قَفَرَتْ جَاوَزَتْهَا إِذَا خَبَّ فِي رِبْعِهَا أَلْهَا^۵
فَرَّاءٌ گفست: در او دو لغت است^۲: رِبْعٌ وَ رَاعٌ، مثل زیر و زار.
وَتَسْخِدُونَ مَصَانِعَ؛ می سازی مَصْنَعَهَا. عبدالله عباس گفست: بناها. مجاهد
گفست: کوشکهای بلند. مَعْمَرٌ گفست: حصنها. ابن نجیح گفست از مجاهد: برجهای
کبوتران. قَتَادَةُ گفست: آبادنها. لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ؛ تا همانا همیشه مانی، یعنی به این
کردن امید می داری تا همیشه مانی تا این بناها شما را حمایت کند^۳ و مرگ از شما
باز دارد.

- وَإِذَا بَطَشْتُمْ، بطش اخذ به قُوَّةٍ وَ سَطَوْتُ باشد^۴ چون حمله ای بری^۵ کسی
ضعیف را بگیری جبار و اربگیری. وَ نَصَبَ أَوْ بِرْ حَالٍ است از فاعل. بعضی دگر
گفتند: بطش، به تازیانه زدن باشد. وَ بِهِ تَبَعٌ کَشْتٌ، وَ این قول مجاهد است. وَ جَبَّارٌ
مرد ظالم متکبر باشد که از سر غضب و خشم مرد را زند و کشد.
فَأَنقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا؛ از خدای بترسی و طاعت من داری.
وَأَنقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ^۶؛ بترسی از آن خدای که شما را قوت داد به
آنچه می دانی. وَ مَدَدٌ، زیادت باشد وَ أَمَدٌ فِي الْخَيْرِ وَ مَدٌّ فِي الشَّرِّ وَ این به استقصا
رفته است دگر جای.

- أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ؛ مدد فرستاد شما را به چهار پایان و فرزندان.
وَجَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ؛ و بستانهای پر درخت و چشمه های آب.
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ؛ من بر شما می ترسم از عذاب روزی بزرگ، یعنی روز قیامت.

۱. اساس و دیگر نسخه بدلها؛ من ؛ به قیاس با چاپ شعرانی و منابع شعر و لغت، تصحیح شد.

۲. اساس + و؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

۳. آج، لب : کنند. ۴. آج، لب + بکری.

۵. آط، آب، آج، لب، آل + و. ۶. اساس: تعملون؛ به قیاس با متن قرآن مجید، تصحیح شد.

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا ، قوم او را گفتند: راست است بنزدیک ما و یکی^۱ است بر ما اگر وعظ کنی و اگر نکنی، یعنی ما به وعظ تو مُتَعَط نخواهیم بود^۲، و قول^۳ تو قبول نخواهیم کرد. کسانی ادغام کرد «ظا» را در «تا» وَ عَظْتُ، و دیگر قُرَاء اظهار کردند.

۵ آنکه گفتند: إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ؛ این گفتار که تومی گویی فرا بافته پیشینگان است. و «إِنَّ» به معنی «ما» ی نفی است. ابوجعفر و ابن کثیر و یعقوب و ابوعمر و خواندند: خُلُقُ الْأَوَّلِينَ، به فتح «خا» و سکون «لام»، بیانش: إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ^۴، قوله: وَ تَخْلُقُونَ^۵ اِفْكَارًا^۶...، و باقی قُرأ خواندند: إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ، به ضم «خا» و «لام»؛ این نیست مگر عادت و خوی پیشینگان^۷، یعنی پیش از این زندگانی دنیا نیست و از پس او مرگ، اَقْبَابِ عَث و نشور که تودعوی می کنی و حساب و کتاب، آن را اصلی نیست.

وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ؛ و ما را عذاب نخواهند کردن چنان که تومی گویی^۸، و این قول قناده است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ^۹؛ یعنی عاد دروغ داشتند او را یعنی هود را ما ایشان را ۱۵ هلاک کردیم، در این آیتی^{۱۰} و دلالتی است و بیشترین اینان مؤمن نه اند^{۱۱}. و خدای تو عزیز و رحیم است^{۱۲} [۱۵۲-پ].

آیه ۱۴۱ [قوله تعالى] ۱۳: كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ؛ به دروغ داشتند ثمود^{۱۴} پیغامبران را.

۱. همه نسخه بدلهای: یکسان.

۲. آط، آب، آژ، مش: شدن.

۳. همه نسخه بدلهای: سخن.

۴. سورة ص (۳۸) آیه ۷.

۵. اساس و دیگر نسخه بدلهای: اتخلقون؛ به قیاس با ضبط قرآن مجید، تصحیح شد.

۶. سورة عنکبوت (۲۹) آیه ۱۷.

۷. آط، آب، آژ، مش + از زندگانی و مرگ.

۸. آط، آب، آژ، مش + ایشان.

۹. آج، لب، آل: آیت.

۱۰. چاپ شعرانی (۳۵۲/۸) + وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

۱۱. آج، لب، آل + تعالی و تقدس.

۱۲. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۱۳. آج، لب، آل: قوم صالح.

آیه ۱۴۲ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ؛ چون گفت^۱ ایشان را برادرشان صالح نمی ترسی؟

آیه ۱۴۳ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ من شما را پیغامبری ام استوار

آیه ۱۴۴ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛ بترسی از خدای و طاعت داری^۲ مرا.

آیه ۱۴۵ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و نمی خواهم^۳ بر او مزدی، نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان.

آیه ۱۴۶ أَتَتْرَكُونَ فِي مَا هِيَئًا أَمِينٌ؛ آیا می گذارند شما را^۴ در آنچه این جامست ایمن.

آیه ۱۴۷ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ؛ در بهشتها^۵ و چشمه ها.

آیه ۱۴۸ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضْبٌ؛ و کشتها و درختان^۶ خرما که شکوفه آن لطیف است.

آیه ۱۴۹ وَتَنَحْنُوتٍ مِنَ الْجِبَالِ يُّوْتًا فَارِهِينَ؛ و می تراشی از کوهها خانه ها آسوده.

آیه ۱۵۰ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛ بترسی از خدای و طاعت داری^۷ مرا.

آیه ۱۵۱ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ؛ و طاعت مداری فرمان اسراف کنان را.

آیه ۱۵۲ الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ؛ آنان که تباهی کنند در زمین و نیکی نکنند.

آیه ۱۵۳ قَالُوا إِنَّمَا [۱۵۳-ر] أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ؛ گفتند: توی تو از جمله جادوی کردگان^۸.

آیه ۱۵۴ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بَآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ نیستی تو الا آدمی چون ما، بیار دلیلی اگر تو از راستیگرانی^۹.

آیه ۱۵۵ قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ؛ گفت این شتری است که آن را^{۱۰} نصیبی. است و شما را نصیبی روزی معلوم.

۱. آج، لب، آل + مر. ۲. آب: فرمان برید.

۳. آب: و سؤال نمی کنم شما را؛ آج، لب، آل: نمی خواهم از شما.

۴. اساس: رها می کنی؛ یا توجه به ضبط مشترک آج، لب، آل، تصحیح شد.

۵. آط، آج، لب، آل، مه: پستانها. ۶. آط، آج، لب، آل: درختهای.

۷. آب، آج، لب، آل: فرمان برید. ۸. آط، لب: جادوگران.

۹. همه نسخه بدلها: راستگویان. ۱۰. آط، مه: هست او را.

آیه ۱۵۶ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيْمٍ؛ و تعرض مکنی آن را به بدی^۱ که بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ.

آیه ۱۵۷ فَعَقِّرُوْهَا فَاَصْبَحُوا نَادِيْنَ؛ پی بکردند آن را در روز آمدند پشیمان.

آیه ۱۵۸ فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَايَةً وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ؛ بگرفت ایشان را عذاب، در این شما را دلیلی است و نبودند بیشترین ایشان گرونده.

آیه ۱۵۹ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهٗوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ؛ و خدای تو اوست که بی همتا و بخشاینده است.

آیه ۱۶۰ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِيْنَ؛ دروغ داشتند قوم لوط فرستادگان^۲ را.

آیه ۱۶۱ اِذْ قَالَ لَهُمْ اٰخُوهُمْ لُوطُ اَلَا تَتَّقُوْنَ؛ چون گفت ایشان را برادرشان لوط^۳ نمی ترسی؟

آیه ۱۶۲ اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اٰمِيْنٌ؛ که من شما را پیغامبری ام استوار.

آیه ۱۶۳ فَاتَّقُوا اللّٰهَ [۱۵۳-ب] وَاَطِيعُوْا؛ بترسی از خدای و طاعت داری مرا.

آیه ۱۶۴ وَمَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيْ اِلَّا عَلَى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ؛ و نمی خواهم از شما برای او از مزدی، نیست مزد من الا بر خدای جهانیان است.

آیه ۱۶۵ اَتَاتُوْنَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعٰلَمِيْنَ؛ می آیی^۴ به مردان^۵ از جهانیان.

آیه ۱۶۶ وَتَذَرُوْنَ مَا خَلَقَ لَكُمْ [رَبُّكُمْ]۶ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُوْنَ؛ و رها می کنی آنچه بیافرید برای شما [خدای شما]۷ از زنانتان، بل شما گروهی^۸ از حد در گذشته.

آیه ۱۶۷ قَالُوْا لَیْن لَّمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِيْنَ؛ گفتند اگر باز پس نایستی^۹ ای لوط باشی از بیرون کردگان.

آیه ۱۶۸ قَالَ اِنِّيْ لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقٰلِيْنَ؛ گفت من هستم کار شما را از دشمن

۱. آج، لب، آل: و رسانید او را بدی.

۲. آط، آب، آج، لب، آل: پیغامبران.

۳. آج، لب، آل: آیا می آید شما.

۴. آج، لب، آل: نریندگان.

۵. اساس: ندارد؛ به قیاس با دیگر نسخه بدلهای، از قرآن مجید افزوده شد.

۶. اساس: ندارد؛ از آط، افزوده شد.

۷. آط: و انایستی؛ آب، آج، لب، آل: باز نایستی.

۸. آج، لب، آل: گروهی اید.

۹. آج، لب، آل: اگر باز پس نایستی.

دارندگان^۱.

آیه ۱۶۹ رَبِّ نَجِّنِي وَاهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ؛ خدای من برهان مرا و اهل مرا از آنچه ایشان می‌کنند.

آیه ۱۷۰ فَتَجَنَّبْناهُ وَاهْلَهُ أَجْمَعِينَ؛ برهانیدیم او را و اهلیش را جمله.

آیه ۱۷۱ إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغَايِرِينَ؛ آلا پیرزنی را در ماندگان^۲.

آیه ۱۷۲ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ؛ آنکه هلاک کردیم دیگران را.

آیه ۱۷۳ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ؛ ببارانیدیم برایشان بارانی، بد است باران ترسانیدگان^۳.

آیه ۱۷۴ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ؛ در آن آیتی است و نبودند بیشترینه ایشان مؤمن.

آیه ۱۷۵ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ و خدای تو اوست که بی همتا و بخشاینده است.

آیه ۱۷۶ كَذَّبَ أَصْحَابُ لُبَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ؛ دروغ داشتند اصحاب پیشه پیغامبران را.

آیه ۱۷۷ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ؛ چون گفت ایشان را شعیب^۴ نمی ترسی؟

آیه ۱۷۸ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ من شما را پیغامبری ام استوار.

آیه ۱۷۹ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛ بترسی از خدای و طاعت من داری.

آیه ۱۸۰ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و نمی خواهم شما را بر او مزدی نیست مزد من مگر بر خدای جهانیان.

آیه ۱۸۱ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ؛ تمام بکنی کیل کردن^۵ و مباحشی از نقصان کنندگان^۶.

آیه ۱۸۲ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ؛ بسنجی^۷ به ترازوی راست.

۱. اساس و آط برندگان (؟) آنچه در متن اختیار کرده ایم، اتفاق دیگر نسخه پندلهاست.

۲. آط: در باقی ماندگان؛ آب، مش: پس ماندگان؛ آج، لب، آل: بازماندگان.

۳. آج، لب، آل: بیم کرده شدگان؛ مش: ترسانیده شدگان.

۴. آل، مش: بدرستی که در این. ۵. اساس: الْأَيْكَةُ.

۶. آج، لب، آل + ای. ۷. آج، لب، مش: پیمانه را، مع: پیمودن.

۸. آط، آج، لب، آل، مع: کم پیمایان.

۹. آط، آج، لب، آل: برسنجید؛ آب، مش: وزن کنید، مع: برسنجی.

آیه ۱۸۳ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَغْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ وکم مدهی^۱ مردمان را چیزهایشان و تباهی مکنی در زمین فساد کننده.

آیه ۱۸۴ وَأَنْتُمْوَالَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ؛ وبترسی از آن که آفرید^۲ شما را و خلقتان پیشینه را.

آیه ۱۸۵ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ؛ گفتند توبه حقیقت از جادوی کردگانی.

آیه ۱۸۶ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَطُتُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ؛ ونیستی تو ای آدمی چون ما^۳ و اگر گمان بریم به تو که تو از دروغزنانی^۴.

آیه ۱۸۷ فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ بیفگن بر ما پاره ای^۵ از آسمان اگر تو از جمله راستیگرانی^۶.

آیه ۱۸۸ قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ گفت خدای من به داند^۷ به آنچه شما می کنی.

آیه ۱۸۹ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ دروغ داشتند اورا، بگرفت ایشان را عذاب روزی که سایه^۸ آن بود عذاب روز بزرگ.

آیه ۱۹۰ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ؛ که در آن هست آیتی ونیستند بیشترینه ایشان مؤمن.

آیه ۱۹۱ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ؛ وخدای تو عزیز و رحیم است.

قوله تعالى: كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ؛ آنکه در حدیث صالح و قوم او گرفت^۹ گفت: به دروغ داشتند قبیله ثمود پیغامبران را.

إِذْ قَالَ لَهُمْ؛ چون گفت ایشان را برادرشان در نسب، و نه در دین: أَلَا تَتَّقُونَ؛ از خدای نترسی من شما را پیغامبری ام استوار! از خدای بترسی و طاعت من داری. و

۱. آب، مش: مکاهد. ۲. آب، مش: از خدای که بیافرید.

۳. اساس + اگر، که با توجه به معنی مجدد آیه در متن و ضبط نسخه بدلها زاید تشخیص داده شد.

۴. آط: و ما پنداریم تو را از جمله دروغ گویندگان. ۵. آط، لب، آل: پاره ها.

۶. آط، آب، آج، لب، آل، مش: راستگویانی. ۷. آب: داناست؛ آج، لب، آل، مش: داناست.

۸. کذا در اساسی؛ آط: روز سایه که.

۹. همه نسخه بدلها، بجز آرا: با حدیث قوم صالح - علیه السلام - و قوم آمد.

من از شما مزدی نمی خواهم، مزد من نیست مگر برخدای جهانیان.
أَتَرْكُونَ فِي مَا هِيَئًا أَمِينًا، آنگه بر سبیل وعظ و تنبیه ایشان را گفت که:
 شما را رها خواهند کردن در آنچه این جاست ایمن^۱، یعنی [که گمان می بری که
 شما را از این سرای دنیا بیرون] نخواهند کردن؟ و این استفهام را معنی جحد
 است. و «ما» موصوله است، و **أَمِينًا** نصب بر حال است از مفعول.
فِي جَنَاتٍ، بدل «ما» است، بیان کرد آن را که گفت از آنچه این جا هست
 از مال و ملک و نعیم دنیا در بوستانها و چشمه های آب.

وَزُرُوعٍ؛ و کشتها. **وَنَخْلٍ**؛ خرما بنان که طلع^۲ آن لطیف باشد، و **مِثَّةٍ**؛ **فُلَانٌ**
هَضِيمٌ؛ **الْكُشْحُ**، آئی لطیفه [۱۵۵-ر]. واصل **الهَضِيمُ**؛ **الْكُسْرُ**، و **مِثَّةٌ**؛ **هَضِيمُ الطَّعَامِ**،
وَمِثَّةٌ؛ **هَضِيمُ الظِّلْمِ**^۳.

عبدالله عباس گفت: هضم آن باشد که به جای خود رسیده باشد و برپا آورده
 شکفته شود. ضحاک گفت: متراکب^۴ باشد. عکرمه گفت: تر باشد و نرم. مجاهد
 گفت: آن باشد که چون دست به او برند شکفته شود، آنگه گفت: تا تر بود هضم
 بود، چون خشک شود هضم^۵ شود. ابوالعالیه گفت: آن بود که در دهن باز شود.
 مقاتل گفت: متراکم باشد بر وجهی که چون بر هم افتد بشکند^۶ بعضی بعضی را.
 ابو عبیده و زجاج گفتند: متداخل باشد.

وَنَنَحْتُونَ؛ می تراشی و می شکافی از کوهها خانه ها. **فَارِهِينَ**، عبدالله عباس
 گفت: «حاذِقِينَ»؛ در آن حال که دانا باشی به آن. قولی دیگر از او آن است:
 «أَشِيرِينَ»، یعنی بظر گرفت شما را. ضحاک گفت: معجب باشی به صنعت خود.
 ابو عبیده گفت: «فَرِحِينَ»؛ خرم باشی به آن. و عرب معاقبه کند میان «ها» و «حا»^۷

۱. اساس: بمن؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلهاء تصحیح شد.

۲. اساس: نذرد، از آط، افزوده شد. ۳. همه نسخه بدلهاء: در.

۴. همه نسخه بدلهاء + یار.

۵. اساس: **الهَضِيمُ الْمُظْلَمُ**؛ با توجه به نسخه آط و دیگر نسخه بدلهاء، تصحیح شد.

۶. همه نسخه بدلهاء: تراکب؛ چاپ شعرانی (۳۵۶/۸): تراکب.

۷. اساس: هضم؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلهاء، تصحیح شد.

۸. همه نسخه بدلهاء + ای. ۹. همه نسخه بدلهاء + که.

برای آن که از یک مخرج آید^۱، کالمَدَح والمَدَه، و این را از ابدال خوانند.

اهل شام و کوفه فَاَرِهَیْنَ خواندند به «الف»، و باقی قَرَاء «فَرِهَیْنَ» خواندند. و بعضی گفتند: «فَرِهَیْنَ» و «فَاَرِهَیْنَ» به یک معنی باشد، مثل قوله تعالی: عِظَامًا^۲ نَاجِرَةً وَنَاجِرَةً^۳.

۵ فَاَتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ؛ از خدای بترسی و طاعت من داری.

وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ؛ و طاعت این مسرفان که تعدی می کنند در عبادت اصنام مدارید.

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ؛ آنان که ایشان در زمین فساد می کنند و صلاح نکنند.

۱۰ قَالُوا؛ گفتند آن کافران صالح را: إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ؛ تو از جمله فریفتگانی، اَيَّ مِنَ الْمُتَخَذِعِينَ، این قول مجاهد و قتاده است. کلبی گفت از ابوصالح از عبدالله عباس: من المخلوقين المَعْلَلِينَ^۴ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، یعنی آدمی را همچون ما محتاج طعام و شراب^۵ به دلیل^۶ قول آید - شعر:

فَإِنْ تَسْأَلُنَا فَعَلِمَ نَحْنُ فَإِنَّا عَصَافِيرُ مِنْ هَذَا الْأَنَامِ الْمُسَحَّرِ
۱۵ و قال آخر - شعر:

وَسُحَّرُ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ

اَيَّ نُعَلِّلُ وَنُخَدِّعُ. [بر^۷ این قول کلمه مشتق باشد از «سَحَر» که خدیعت است. بعضی گفتند: کلمه از «سَحَر»^۸ به فتح «سین» که شش باشد، یعنی تَوَاز جمله آنانی که ایشان را سَحَر باشد، یعنی آدمی، بیانه^۹ قوله: مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا؛ و^{۱۰} نیستی الا آدمی چون ما. فَأَنْتَ بَيِّنَةٌ؛ آیتی بیار و دلیلی و حجتی اگر راستگیری!^{۱۱}

۱. همه نسخه بدلها: اند.

۲. سورة نازعات (۷۹) آیه ۱۱.

۳. همه نسخه بدلها: عِظَامًا نَاجِرَةً وَنَاجِرَةً.

۴. همه نسخه بدلها: المَعْلَلِينَ.

۵. چاپ شعرانی: دلیل.

۶. اساس: ندارد، از آط افزوده شد.

۷. همه نسخه بدلها: است.

۸. کذا: در اساس و دیگر نسخه بدلها: چاپ شعرانی (۳۵۷/۸): باریه.

۹. همه نسخه بدلها: تو.

۱۰. همه نسخه بدلها، بجز مش: راستگویی؛ مش: راست می گویی.

قَالَ هَذِهِ نَاقَةُ؛ گفت: این شتری است، لَهَا شَرْبٌ؛ او را نصیبی است و شما را نصیب^۱ روزی معنوم. و «شَرْب» مصدر باشد، و «شَرْب» جماعتی شاربان باشند، و «شَرْب» نصیب باشد از آب. فِعْلٌ به معنی مفعول. و این آن است که در قصه صالح برفت که صالح - علیه السلام - آن آب که ایشان را بود ببخشید میان شتر و میان ایشان تا یک روز نوبت ایشان بودی و یک روز نوبت شتر. آن روز ۵ که نوبت شتر بودی، بیامدی و دهن بر نهادی و جمله آب باز خوردی، و هم چندان آب که خوردی شیر بدادی. و روزی [که]^۲ نوبت ایشان را بودی، شتر آب نخوردی و شیر ندادی.

وَلَا تَمْسُوهُا بِسَوْءٍ؛ دست به او دراز مکنی به بدی، یعنی به عَقْر و پی بکردن. فَيَأْخُذْكُمْ؛ که پس شما را بگیرد عذاب روزی بزرگ، از او قبول نکردند و نشیدند، ۱۰ و آن شتر را پی بکردند و بکشتند. فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ؛ در روز آمدند پشیمان، چون عذاب بدیدند در وقتی که پشیمانی سود نداشت.

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ؛ عذاب بگرفت ایشان را. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً؛ در این آیتی و دلالتی هست، و بیشترین ایشان ایمان نمی آورند، و خدای تو عزیز و رحیم است. ۱۵ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ؛ به دروغ داشتند قوم لوط پیغامبران را. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ؛ چون گفت ایشان را برادرشان^۳ لوط: أَلَا تَتَّقُونَ؛ نمی ترسی از خدای؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ من شما را پیغامبری ام استوار. از خدای بترسی و مرا طاعت داری. و من از شما مزدی نمی خواهم، مزد من بر خدای جهانیان است. ۲۰ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ؛ خلوت می کنی با نران و مردان، و رها می کنی آنان را که خدای برای شما آفریده است از جفتان و زنان خود، بل شما قومی متجاوز الحد و متعدی [۱۵۵-پ] از حلال به حرام^۴.

۱. همه نسخه بدلها: نصیبی. ۲. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۳. مش + برادر نسبی نه برادر دینی یعنی: مه: برادر ایشان.

۴. اساس + آن؛ به قیاس با آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نماید.

۵. چاپ شعرانی + می باشید.

قَالُوا؛ گفتند آن قوم: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ؛ اگر باز نایستی ای لوط [از این گفتار]^۱ از جمله آنان باشی که تورا از شهر بیرون کنیم.

گفت: إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ؛ من عمل شما را از جمله مُبَغضانم، این کار زشت که شما می‌کنی دشمن می‌دارم.

آنکه دعا کرد و گفت: بار خدایا! برهان مرا و اهل مرا از این کار که اینان می‌کنند، چه من نمی‌توانم دیدن و اینان وعظ^۲ نمی‌شنوند، خدای تعالی دعای او به اجابت مقرون کرد و او را برهانید و گفت: فَتَجَنَّبْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ؛ برهانیدیم او را و اهل او را [جمله]^۳.

إِلَّا عَجُوزًا؛ مگر پیرزنی را آن زن او بود که کافره بود. فِی الْغَابِرِينَ؛ در جمله ماندگان^۴ در عذاب، و «غابِر» هم ماضی باشد و هم باقی، و این جا باقی است.

ثُمَّ دَقَّرْنَا الْأَخْرَبِينَ؛ پس هلاک کردیم و دمار برآوردیم دیگران را. وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا؛ ببارانیدیم^۵ برایشان بارانی. مراد آن سنگ است که برایشان ببارید از آسمان پس از آن که شهرهای ایشان برگردانید. و «مَطَرًا» [در]^۶ رحمت گویند و «أَمْطَرًا» در عذاب. فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ؛ بد شد و دُرَم کننده^۷ باران عذاب کردگان.

وَهَبْ مُتَّبِعَةً گفت: آن^۸ سنگها که بر قوم لوط ببارید، سنگ کبریت بود و آتش. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً؛ در این آیتی است و دلالتی و بیشترین^۹ ایمان نیارند، و خدای تو عزیز و رحیم است.

كَذَّبَ أَصْحَابُ لُيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ؛ به دروغ داشتند اهل بیشه^{۱۰} پیغامبران را، و این^{۱۱} هر دو لغت است. و بعضی دیگر^{۱۲} گفتند: آئیکه، نام مدینه ایشان است یا^{۱۳} آن که

۱. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. ۲. همه نسخه بدلها + من.

۳. اساس: ماندگانیم، با توجه به آط و دیگر نسخه‌ها، تصحیح شد.

۴. همه نسخه بدلها + از.

۵. همه نسخه بدلها: اندوهناک. ۶. همه نسخه بدلها: از.

۷. همه نسخه بدلها: بیشتر اینان. ۸. اساس: الْأَيْكَةِ.

۹. اساس + و اصحاب الْأَيْكَةِ با توجه به معنی و دیگر نسخه بدلها، زائد به نظر می‌رسد.

۱۰. همه نسخه بدلها: ندارد. ۱۱. اساس: و؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

بیشه است و برای این صرف نکرد لَيْكَةً^۱ را لاجتماع السببین فیها التعریف والتأنیث. ابن كثير و نافع و ابن عامر «لَيْكَةً» خواندند، و باقی قرأ «الْأَيْكَةَ». ابوعلی الفارسی گفت: اولیتر آن باشد که بر تخفیف همز بود، مثل: لَحْمَرٌ فِی الْأَحْمَرِ و امثال ذلِک. چون چنین باشد منع صرف را وجهی نبود.

- ۵ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ: چون گفت ایشان را شُعَيْب، و برای آن نگفت «اِخْوَهُمْ» که شُعَيْب از ایشان نبود اعنی از اصحاب اَيْكَةً و اِنَّمَا از مَدَّيْنِ بود، نبینی که ذکر مَدَّيْنِ کرد و گفت: وَالْيَ مَدَّيْنِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا^۲.

- الَّا تَتَّقُونَ؟ [از خدای نترسی؟ اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ من شما را پیغامبری امین ام. فَاتَّقُوا اللَّهَ]^۳؛ از خدای بترسی و طاعت داری. و من از شما مزدی نمی خواهم، مزد من نیست اِلَّا بر خدای جهانیان.

- ۱۰ اکنون بدان که: دعوت جمله پیغامبران برای^۴ یک لفظ و معنی آمد^۵ همه دعوت با یک چیز می کردند از دین خدای -عَزَّوَجَلَّ- و توحید و عدل و امر معروف و نهی منکر و طاعت خدا و رسول، و اخلاص عبادت، و امتناع از طمع به اجرت بر دعوت و ادای رسالت. أَوْفُوا الْكَيْلَ؛ تمام بدهید کیل. وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ؛ و مباشی از جمله آنان که کم پیمایند و کم سنجند، يُقَالُ: أَخْسَرَ إِذَا نَقَصَ الْكَيْلَ وَالْوَزْنَ.

- ۱۵ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ؛ و بر سنجی به ترازوی راست، و مردمان را چیزی که دهی کم مدهی، شما را^۶ در زمین فساد و تباهی مکنی.

- وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ؛ بترسی از آن خدای که بیافرید شما را، وَالْجِبِلَّةَ الْأُولَى، و خلقان اول را، وَالْجِبِلَّ وَالْجَبَلِ الْخَلْقَ، قَالَ الشَّاعِرُ -شعر: وَالْمَمُوتُ^۸ أَعْظَمُ حَادِثٍ مِمَّا يُمْرَعُ عَلَى الْجِبِلَّةِ [الْجِبِلَّةُ الْخَلْقَةُ وَيَسْتَعْمَلُ بِمَعْنَى الْخَلْقِ وَالطَّبِيعَةِ]^۹.

۲. سورة عنكبوت (۲۹) آیه ۳۶.

۱. همه نسخه بدلها: اَيْكَةً.

۴. همه نسخه بدلها + مرا.

۳. اساس: افتادگی دارد، از آط، افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها + که ایشان.

۵. آط، آب، آج، لب، آق، آل + آن که + مش + آن.

۸. همه نسخه بدلها: الْمَمُوت.

۷. همه نسخه بدلها: ندارد.

۹. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ؛ گفتند او را تو از جمله مخدوعان^۱ و فریفتگانی و با تو سحر و جادوی کرده اند.

و تونیستی الا آدمی چون ما، و ما تو را از جمله دروغزنان می پنداریم.

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا؛ فرو فکن^۲ بر ما پاره های آسمان اگر راستیگری^۳.

۵ قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ گفت: خدای من عالمتر است به آنچه شما می کنی تا شما را جزا دهد بر حسب استحقاق شما.

در خبر می آید که: خدای تعالی هفت^۴ روز باد از ایشان بازداشت و گرما برایشان مسلط کرد چنان که دم باز می گرفت ایشان و چاره های ساختند و در سردابه ها^۵ می شدند برای تبرید^۶. هر کجا می رفتند گرم تر بود. به صحرا^۷ آمدند، ابری بر آمد، ایشان بتاختند و به سایه آن ابر شدند تا ساعتی از گرما بر آسایند. نسیمی از آن جا بدید که ایشان راحت به آن یافتند^۸، آواز دادند یکدیگر را و بخواندند تا^۹ در سایه آن حاضر آمدند [۱۵۶-ر]. چون همه مجتمع شدند، خدای تعالی از آن ابر آتشی برایشان بیارید تا همه بسوختند، این بیان عَذَابِ يَوْمِ الظُّلَّةِ است.

۱۵ قَتَّادَه گفت: خدای تعالی شُعَيب را به دو گروه فرستاد به اهل مَدَیْن و به اصحاب الاَیْکَة: اما اصحاب الاَیْکَة به عذاب اُظْلَة هلاک شدند، و اما اهل مَدَیْن به صیحه هلاک شدند. جبریل - علیه السلام - پیامد و بانگی برایشان زد، همه هلاک شدند.

بعضی دگر گفتند: «عذاب ظُلَّة» آن بود که^{۱۰} هفت شبان روز گرما برایشان مسلط کرد تا ایشان را دم باز گرفت، آنکه کوهی پدید آمد در ولایت ایشان، مردی آن جا رفت و سایه ای دید با راحت، و در پیرامن کوه چشمه های آب و درختان. آن جا ۲۰

۱. همه نسخه بدلها: مخدعان.

۲. همه نسخه بدلها: راستگویی.

۳. همه نسخه بدلها: راستگویی.

۴. همه نسخه بدلها: را.

۵. اساس: سرایها؛ همه نسخه بدلها بجز آط: سردابه؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد.

۶. همه نسخه بدلها: تبرّد.

۷. آج، لب، آل: صحرایی بر.

۸. همه نسخه بدلها: بجز آل: راحت آن بیافتند.

۹. همه نسخه بدلها: بجز آل: راحت آن بیافتند.

۱۰. همه نسخه بدلها: بجز آل: راحت آن بیافتند.

۱۱. آط + یوم.

۱۲. همه نسخه بدلها: خدای تعالی.

بیا سود و آب باز خورد و از میوه درخت چندان که خواست برگرفت، آنکه برخاست^۱ و با خاندان خود آمد و اهل البیت خود را و دوستان خود را خبر داد. ایشان نیز رفتند و نصیبی برداشتند و باز آمدند و اهل شهر را بگفتند، جمله برخاستند^۲ و آن جا رفتند و مقام کردند. چون همه مجتمع شدند آن جا و هیچ کس نماند که نه آن جا حاضر آمد، خدای تعالی آن کوه به^۳ سرایشان درآورد تا همه را در برگرفت و هلاک کرد.^۵

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً؛ در این آیتی و علامتی و پندی است، بیشترینۀ ایشان مؤمن نه اند، و خدای توای محمد غالب است و بخشاینده.

- آیه ۱۹۲ وَ أَنَّهُ لَنُنَزِّلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و او فرستاده^۴ خدای جهانیان است.
- آیه ۱۹۳ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ؛ بفرستاد آن را روح الامین^۵.
- آیه ۱۹۴ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ؛ بر دل تو تا باشی از^۶ ترسانندگان.
- آیه ۱۹۵ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ؛ به زبانی تازی روشن.
- آیه ۱۹۶ وَ أَنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ؛ و او در کتابهای پیشین است.
- آیه ۱۹۷ أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ نبود^۷ ایشان را دلیلی^۸ آن که دانند عالمان بنی اسراییل.
- آیه ۱۹۸ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ؛ و اگر فرو فرستادمانی^۹ بر بهری اعجمیان.
- آیه ۱۹۹ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُوْهِنِينَ؛ بخواندی^{۱۰} برایشان نیاوردندی به او ایمان.
- آیه ۲۰۰ كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ؛ همچین بردیم^{۱۱} آن را در دلهای گناهکاران.

۱. همه نسخه بدلها: برخواست.

۲. همه نسخه بدلها بجز آمل: برخواستند.

۳. همه نسخه بدلها: بر.

۴. آب: بدروستی که این قرآن فرو فرستاده.

۵. آب: به او جبریل امین.

۶. آب + جمله.

۷. اساس: علماء.

۸. آب: آیا نبوده آج، لب، آل: آیا نیست.

۹. آب: دلالتی.

۱۰. آب: فرو فرستادیم: آج: فرو فرستادیمی آن را.

۱۱. آب: بخواند آن را.

۱۲. آب، مش: روان می کنیم: آج، لب، آل: درآوردیم.

آیه ۲۰۱ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ؛ ایمان نیاوردند^۱ به او تا^۲ ببینند عذاب دردناک.

آیه ۲۰۲ قَبَآئِبُهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ ؛ آید^۳ به ایشان ناگاه و ایشان نمی دانند.

آیه ۲۰۳ قَيِّقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ؛ گویند ما هستیم مهلت داده.

آیه ۲۰۴ أَقْبَعْدَانَا يَسْتَعْجِلُونَ ؛ به عذاب ما شتاب می کنند؟

آیه ۲۰۵ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ؛ نه بینی^۴ که اگر برخورداری دهیم ایشان را سالیان؟

آیه ۲۰۶ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ؛ پس آید به ایشان آنچه وعده می کنند^۵ ایشان را.

آیه ۲۰۷ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ ؛ نگزیراند^۶ از ایشان آنچه ایشان را برخورداری کرده باشند.

آیه ۲۰۸ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ؛ و هلاک نکردیم از شهری^۷ الا آن را ترسانندگان بودند.

آیه ۲۰۹ ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ؛ به یاد دادن^۸ و نبودیم بیداد کار.

آیه ۲۱۰ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ؛ و فرو نیاوردند آن را دیوان.

آیه ۲۱۱ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ؛ و نشاید^۹ ایشان را و نتوانند^{۱۰} ایشان.

آیه ۲۱۲ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَرُوْلُونَ ؛ ایشان از شنیدن معزول اند.

آیه ۲۱۳ فَلَا تَدْعُ [۱۵۷-ر] مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ؛ و مخوان با خدای دیگر خدایان^{۱۱} که باشی از عذاب کردگان.

آیه ۲۱۴ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ؛ و بترسان نزدیکتر را از خویشان^{۱۲}!

آیه ۲۱۵ وَأَخْفِضْ جُنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ؛ و فرو نه بآلت^{۱۳} برای آن که

۱. آط، آب: نیارند؛ آج، لب، آل، مش: نمی آرند.

۲. مش: بر آن که.

۳. آط، آب: بیاید؛ آج، لب، آل: پس بیاید.

۴. آط، آج، لب، آل: بینی؛ آب، مش: آبادیدی.

۵. آب، مش: وعده داده اند.

۶. مش: بی نیاز نکرد.

۷. آب، مش: دهی.

۸. آب، مش: یادداشت.

۹. آج، لب، آل: تسزد؛ آب، مش: سزاوار نبود.

۱۰. آب، مش: توانایی نداشتند.

۱۱. آب: با خدای خدای دیگری؛ آط، مش: با خدای خدای دیگر.

۱۲. آط، خویشان نزدیکتر را.

۱۳. آب، مش: فرو در بال خود راه آج، لب، آل: نرم در بال تو را.

پسرو توست از مؤمنون.

آیه ۲۱۶ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ؛ اگر نافرمانی کنند در تو بگو که من بیزارم از آنچه می‌کنی.

آیه ۲۱۷ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ؛ و توکل کن بر خدای بی‌همتای بخشاینده.

آیه ۲۱۸ الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ ؛ آنکه ببیند تو را آنکه که برخیزی^۱.

آیه ۲۱۹ وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ ؛ و گردانیدن^۲ تو در سجده‌کنندگان.

آیه ۲۲۰ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ؛ که اوست که شنواست و داناست.

آیه ۲۲۱ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ؛ خبر دهم^۳ شما را که بر که فرو آیند^۴ دیوان؟

آیه ۲۲۲ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ؛ فرو آیند^۵ بر [هر]^۶ دروغزنی بزهکار.

آیه ۲۲۳ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ ؛ می‌فگنند^۷ شنیدن^۸، و بیشترینشان دروغزنند.

آیه ۲۲۴ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ؛ و شاعران، پی ایشان گیرند نادانان^۹.

آیه ۲۲۵ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ؛ نپیشی^{۱۰} ایشان در هر وادی^{۱۱} نهاده‌اند^{۱۲} [۱۵۷-پ]؟

آیه ۲۲۶ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ؛ و ایشان گویند آنچه نکنند^{۱۳}!

آیه ۲۲۷ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ؛ الا آنان که بگرویده^{۱۴} و کار کردند

۱. آط، آب، آج، لب، آل: تورا. ۲. آب، مش: وقتی که قائم باشی.

۳. آط، آج، لب، آل: گردیدن؛ آب: گردانیدن. ۴. آب، آج، لب، آل: بیاگاهانم.

۵. آط: فرود آیند؛ آب، آج، لب، آل، مش: فرود می‌آیند.

۶. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۷. آب، آج، لب، آل، مش: می‌اندازند. ۸. آب، مش: گوش را.

۹. آب، مش: نمی‌بینی که. ۱۰. مش: رودی.

۱۱. آب، مش: شبته می‌شوند؛ آج، لب، آل: سرگشته شوند.

۱۲. اساس: نه بدانند؛ به قیاس با نسخه آط و با توجه به معنی عبارت، تصحیح شد.

۱۳. آط، آج، لب، آل: بگرویند.

نیکیها و ذکر خدای کنند^۱ بسیاری، و کینه کشند^۲ پس از آن که برایشان ستم کرده باشند، و بدانند آنان که ستم کرده باشند که به چه بازگشتنگاه گردند^۳.

قوله تعالى: **وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ**؛ حق تعالی گفت: **وَإِنَّهُ** ضمیر قرآن است [یعنی این قرآن تنزیل خدای جهانیان است. و تنزیل، مصدر باشد و مراد متزل است جز آن است]^۴ که به عُرف شرع قرآن و فرقان و وحی^۵ تنزیل محقق شده است بر این کتاب، و اگرچه در اصل وضع حقیقت نبوده است^۶.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ؛ اهل حجاز و ابوعمر و خواندند: «نَزَلَ» به تخفیف «زَا» مِنْ التَّنْزِيلِ بر فعلی لازم، و روح الامین به رفع بر فاعلیت. و باقی قُرَاء «نَزَلَ»^۷ خواندند^۸ بر فعلی متعدی به تشدید «زَا»، بر آن که فعل خدای را باشد - جَلَّ جلاله. و «روح الامین»، به نصب خواندند بر مفعول به. بر قراءت اول، معنی آن باشد که: فرود آرد^۹ روح الامین این قرآن را بر دل تو. و بر قراءت دوم: فرو فرستاد خدای - جَلَّ جلاله - جبریل را به این قرآن بر دل تو.

لِيَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ؛ تا از جمله ترسانندگان باشی^{۱۰}.
بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ؛ به زبانی تازی روشن، و برای آن گفت: **عَلَى قَلْبِكَ**؛ بر دل تو، که رسول - علیه السلام - خواننده نبود، جبریل - علیه السلام - قرآن بروی خواندی تا او به دل فرا گرفتی و یاد گرفتی.

۱. آج، لب، آل: یاد کردند خدای را.

۲. آب، مش: داد پستانند؛ آج، لب، آل: و مکافات نمودند.

۳. آط، آب، مش: باز گردند؛ آج، لب، آل: باز می گردند.

۴. همه نسخه بدلها + ها.

۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۶. همه نسخه بدلها + و شاید که مصدر باشد به معنی مفعول، كَالرُّضِيِّ بِمَعْنَى الرُّضِيِّ، و این مذهب کوفیان باشد.

۷. ال: انزل.

۸. همه نسخه بدلها: خوانند.

۹. همه نسخه بدلها: آورد.

۱۰. همه نسخه بدلها + «یا» تعلق دارد به «نزل»، و مراد به «لسان» لغت است، چنان که: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ** [سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴].

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ؛ و او- یعنی ذکر قرآن- در کتابهای پیشین است. این قول بیشتر مفسران است. مقاتل گفت: ذکر محمد خواست، یعنی ذکر محمد در کتابهای پیشین است.

- أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ، ابن عامر «تَكُنْ» خواند به «تَا»، «آيَةٌ» به رفع، و باقی قراء «يَكُنْ» خواندند به «يَا»، و «آيَةٌ» منصوب بر خبر کَانَ، و معنی آیت آن است^۱: نه آیتی و علامتی است این کافران و متکبران را آن که می دانند او را^۲ یعنی محمد را عالمان بنی اسرائیل چون عبدالله سلام و اصحابش و مانند ایشان؟ عبدالله عباس گفت: سبب نزول آیت آن بود که مشرکان مکه کس فرستادند به جهودان مدینه که، چه گویی در محمد و نعت^۳ و صفات او؟ ایشان گفتند: وقت بعثت^۴ اوست، و ما در توریت نعت و صفت او خوانده ایم، آن آیتی بود که دلیل کرده^۵ بر صدق رسول- علیه السلام.

- افقا قراءت آن کس که او خواند: آيَةٌ به نصب، بر قاعده است برای آن که معرفه اسم «کان» است و نکره^۶ خبرش. و بر قراءت آن کس که او «آيَةٌ» خواند، ضعیف است برای آن که بر عکس قاعده کلام عرب است، و سیویه روا نمی دارد که اسم «کان» نکره باشد و خبر معرفه إلا در ضرورت شعر، چنان که حسان گفت- شعر:
- كَاَنَّ مُلَاقَةً^۷ مِنْ بَيْتِ رَأْسٍ يَكُونُ مِزَاجُهَا عَسَلٌ وَمَاءُ
أَيُّ مِنْ بَيْتِ رَأْسٍ، کقول عمرو بن کلثوم:

رَأْسٍ مِنْ بَنِي جُشَمٍ بَنِي بَكْرِ

ای بر رئیس^۸، وقیل: بیت رأس [۱۵۸-ر] مَوْضِعُ بِالشَّامِ يُتَّخَذُ مِنْهُ الْخَمْرُ.

- وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ؛ و اگر ما این^۹ بر بعضی عجمیان پارسی زبان

۱. آب، مش + که.

۲. همه نسخه بدلها + و می شناسند.

۳. همه نسخه بدلها: گفت.

۴. همه نسخه بدلها: بعث.

۵. همه نسخه بدلها: بود.

۶. اساس + و؛ با توجه به اتفاق نسخه بدلها، زاید می نمود.

۷. چاپ شعرانی (۳۶۸/۸)، لسان (ماده/أس) سیئه.

۹. همه نسخه بدلها + قرآن.

۸. همه نسخه بدلها: رئیس.

فرو فرستادمی^۱. و حسن بصری خواند: عَلٰی بَغْضِ الْأَعْجَمِيِّينَ بِه «یا»ی نسبت
 «یا»ی مشدد، چه «یا»ی نسبت دو «یا» باشد، و «یا»ی دیگر «یا»ی جمع باشد.
 فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ؛ آنگاه رسول ما^۲ بر آن عجمیان خوانندی ایمان نیاوردندی،
 گفتندی: ما نمی دانیم که او چه می گوید، و ما این زبان ندانیم، نظیره قوله تعالی:
 وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعَجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ^۳، و یا
 گفتندی: ما را آنکه رها نکند که به این ایمان آریم. اما اعجمی، مردی باشد که
 تازی نداند گفتن^۴ یا فصیح نباشد در گفتن و اگر چه از بلاد عرب باشد. و عجمی،
 منسوب باشد با بلاد عجم و اگر چه فصیح زبان باشد و ماهر^۵ بر لغت عرب، و
 كذلك أغرابی وعربی.

كَذَلِكَ سَلَكَنَا فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ؛ همچنین ما این قرآن^۶ در دل این
 کافران بردیم. و معنی این «سلک» اختصار^۷ بالبال باشد چه اگر به^۸ معنی خلق علم
 ضروری بودی ایشان به آن عالم^۹ بودندی و شک نبودی ایشان را در آن و در صحت
 آن، و خدای القای [آن]^{۱۰} در دل ایشان بر طریق اقامت حجت کند برایشان تا حجت
 برایشان متوجه شود، و این نوعی^{۱۱} لطیف^{۱۲} باشد، و این از جنس خاطر باشد که ما
 گفتیم متضمن بود جهت خوف را که باعث کند مکلف را بر نظر، هر کس که عند آن نظر
 کند به معرفت رسد، و هر کس که نظر نکند در ضلالت ماند و حجت بر او متوجه^{۱۳}.
 لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ؛ آنگاه خبر داد که: این کافران به قرآن ایمان نیارند تا آنگاه که
 عذاب الیم مؤیّم موجب بینند و بچشند و مُلَجّاً شوند، و آنگاه ایشان را ایمان سود ندارد.
 و اما قول آن کس که گفت: سَلَكَنَا، این ضمیر کفر است، و معنی آن است

۱. فرو فرستادمی فرو فرستادمی؛ آط: فرو فرستادمانی.

۲. آط + این قرآن.

۳. سورة فصلت (۴۱) آیه ۴۴.

۴. آط، آج، لب، مه + و.

۵. اساس: مشاهیر، با توجه به آط و دیگر نسخه ها، تصحیح شد.

۶. آط، آب، آژ، مش + را. ۷. آط، آب، آژ، آل، مش: احضار: آج، لب: اخصار.

۸. همه نسخه بدلها: ندارد. ۹. همه نسخه بدلها: عالمتر.

۱۰. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. ۱۱. آج، لب: نوع.

۱۲. همه نسخه بدلها: لطف. ۱۳. همه نسخه بدلها + شود.

که: ما کفر در دل کافران بریم، لَا يُؤْمِنُونَ بر تقدیر آن که لَوْلَا یُؤْمِنُوا بِهِ حَتَّىٰ یَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِیمَ باطل است برای چند وجه: یکی آن که، ذکر کفر در این چند آیت^۲ نرفته است و این ضمیری باشد عاید الی غَیْرِ مذکور، و در کلام دلیلی نیست [که]^۳ بر این راه نماید. دگر آن که ادله عقل که درست شده است که خدای تعالی قبیح نکند. مانع است از این. دگر آن که تقدیر این محذوف کردن بی ضرورتی، که تقدیر آن است که: لَوْلَا یُؤْمِنُوا، وجهی ندارد.

فَیَأْتِیهِمْ؛ تا به ایشان آید ناگاه^۴ و ایشان ندانند. گفتند، یکی شنید که حسن بصری می خواند: فَتَأْتِیهِمْ بَغْتَةً، «بالتاء». او را گفت^۵: یا با سعید^۶ چگونه می خوانی این قراءت وَاِنَّمَا الْعَذَابُ بِأَتْیِهِمْ؛ و آنچه به ایشان آید عذاب است، و عذاب مذکور است به «یا» باید خواند. حسن او را زجر کرد و گفت: اِنَّمَا تَأْتِیهِمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً.^{۱۰} فَيَقُولُوا: این کافران گویند^۷ در عذاب: هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ؛ ما را هیچ مهلتی خواهند داد؟ و ایشان را عند نزول عذاب با ایشان هیچ مهلت ندهند.

أَفَبِعَذَابِنَا یَسْتَعْجِلُونَ، مقاتل گفت: سبب نزول آیت آن بود که کافران گفتند: یا محمد! این عذاب که ما را بدان^۸ تهدید می کنی کی خواهد بود؟ خدای تعالی آیت فرستاد که این کافران به عذاب ما استعجال می کنند و شتابزدگی می نمایند؟^{۱۵} أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ؛ تو بینی و دانی ای محمد که اگر ما این کافران را ممتع داریم در نعمت و برخوردار از آنچه ما داده ایم ایشان را سالیان بسیار؟

ثُمَّ جَاءَهُمْ؛ آنگه به ایشان آید آنچه ایشان را وعده داده اند از عذاب. مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ؛ چون عذاب پیامده باشد هیچ غنا و کفاف نکند از ایشان آنچه ایشان کسب کرده باشند و اندوخته، و ایشان را به آن تمتع و برخوردارگی داده باشند.^{۲۰} آنگه گفت بر سبیل بلاغ حجت: وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ، ذِکْرُی؛ ما هلاک نکردیم هیچ شهری و الا ایشان را پیغامبرانی بودند ترساننده.

۱. آط، آب: یُؤْمِنُونَ.

۲. همه نسخه بدلها: آیات.

۳. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۴. همه نسخه بدلها + یعنی عذاب.

۵. همه نسخه بدلها، بجز مش: گفتند.

۶. آب، آن مش: اباسعید.

۷. آط، آب، مش: گویند این کافران گرفتار.

۸. همه نسخه بدلها + وعده و.

ذِكْرِي؛ أَي تَذْكِرَةٌ؛ ياد داد[نی] ۱، ومَحَلَّ «ذِكْرِي» نصب است و سه وجه را
 محتمل است؛ یکی آن که مصدری باشد لا من لفظ الفعل، والتقدير مُنْذِرُونَ إِنْذَارًا،
 چه إِنْذَار در معنی تذکیر باشد. دگر آن که مفعول به باشد از منْذِرُونَ، یعنی يُنْذِرُونَهُمْ
 الَّذِ كُرِيَ. سیم آن که مفعول له باشد، ای لِلَّذِ كُرِيَ. وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ؛ و ما هرگز ظالم
 نبوده ایم و نامستحق کس را ۲ نفرموده ایم، و حجت ناانگیزخته بر کس [۱۵۸-پ] ۵
 تعجیل عذاب نکرده ایم.

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ؛ آنکه گفت: این قرآن نه شیاطین ۳ فرود آورده اند
 جبریل روح الامین فرود آورده است. و حسن بصری خواند و محمد بن السَّمِيعُ در
 شاذ: وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطُونُ، به «واو». فَرَأَى گفت: غَلَطَ الشَّيْخُ یعنی الحسن و نُصِرَ
 بن شَمِيل ۴ عذرخواست از او و گفت: روا بود که ۵ چیزی شنیده باشد. ۱۰

یونس بن حبیب گفت: اعرابی را دیدم که حکایت می کرد، گفت: إِنَّ فُلَانًا
 أَذْخَلَنَا بَسَاتِينَ مِنْ وَرَائِهَا بَسَاتُونُ. من گفتم: این لغت نیک ماند به قراءت حسن
 بصری ۶؛ وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطُونُ.

و اگر این لغت بعضی عرب باشد، لغتی شاذ است، و کلام عرب بر آن است
 که این راجع سلامت نکنند بر این وجه اگر گویند بر قیاس شیطانون [باشد و] ۷
 شیاطون نباشد، و آنما شیاطین ۸ چون بساتین و دهاقین است [فی جمع بستان و
 دهقان] ۹. و در اول کتاب گفته ایم که در اصل شیطان ۹ دو قول گفتند: یکی فِعال،
 و یکی فِعلان ۱۰ و شرح داده به استقصا.

وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ؛ و شاید ایشان را که مثل این قراءت فرو فرستند. وَمَا
 يَسْتَطِيعُونَ؛ و خود نتوانند از آن جا که علم این نظم ندانند و بنزدیک ایشان نیست. ۲۰

۱. اساس: ندارد، از آب، افزوده شد. ۲. همه نسخه بدلها: نامستحق را عذاب.

۳. اساس: شیطان، با توجه به دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد. ۴. همه نسخه بدلها: الشَّيْخُ.

۵. آط، آب، آج، لب، آل: در آن؛ مش: در او. ۶. همه نسخه بدلها: + فی قوله.

۷. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۸. اساس: چون شیطان؛ به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها و معنی عبارت، تصحیح شد.

۹. آج، لب، آل: شیاطین.

۱۰. اساس: فِعلان؛ به قیاس با نسخه آط، و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُولُونَ؛ ایشان معزول اند از آن که خبری شنوند از فریشتگان از جمله اخبار آسمان به رجوم ستاره و شهاب چنان که پیش از این شنیدندی.

آنکه خطاب کرد با رسول - علیه السلام - و گفت: فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، و مراد جزا اوست، گفت: با خدای تعالی خدای دیگر^۲ را مخوان^۳ که پس آنکه از جمله معذبان باشی و عذاب رسیدگانی^۴.

۵

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ و خویشان [نزدیک را بترسان، ابتدا کن بالا قرب فالاقرب و الأهم فالأهم. البراء بن عازب روایت کند که چون خدای تعالی این آیت فرستاد: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ]^۵. رسول - علیه السلام - کس فرستاد و فرزندان عبدالمطلب را در سرای بوطالب حاضر کرد [و] امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - [را] فرمود تا برای ایشان^۶ گوسپندی بامدی گندم طعامی^۷ ساخت و صاعی شیر برای ایشان به آن بنهاد، ایشان حاضر آمدند و به عدد چهل مرد بودند، یک مرد بیش یا کم. و هر مردی از ایشان معروف^۸ بود به آن که جذعه بخوردی بر یک مقام، و آن شتر بچه پنج ساله باشد و قرقی^۹ از شیر باز خوردی و آن شست صاعی^{۱۰} باشد. چون طعام پیش ایشان بنهادند^{۱۱} ایشان را خنده آمد از آن طعام اندک و گفتند: ای محمد! این طعام^{۱۲} که خواهد خوردن، که خورد این طعام یک^{۱۵} مرد از آن ما^{۱۳} نیست؟ رسول - علیه السلام - گفت: كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ؛ بخورید به نام خدای و یاد کنید نام خدای بر او. ایشان دست به نان و طعام^{۱۴} دراز کردند و از آن طعام بخوردند و سیر شدند، و از آن صاع شیر باز خوردند و سیراب شدند، و حق تعالی

۱. آل: خبر. ۲. آج، لب، آره، آله، مش: دیگری.

۳. آط، آج، لب، آل: مخوانید. ۴. همه نسخه بدلها: رسیدگان.

۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. ۶. همه نسخه بدلها + ران.

۷. آط، آج، لب، آل، مش: بطعامی. ۸. همه نسخه بدلها: مشهور.

۹. اساس: قدحی؛ با توجه به اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۰. همه نسخه بدلها: شصت صاع. ۱۱. همه نسخه بدلها: نهاد.

۱۲. مش + را. ۱۳. همه نسخه بدلها: که این خورد یک مرد از ما.

۱۴. همه نسخه بدلها: بر آن طعام، که بر متن مرجع می نماید.

این را آئینی ساخت و معجزی بر صدق دعوی رسول - علیه الصلوة والسلام.

آنکه بر پای خاست پس از آن که از آن طعام و شراب فارغ شده بودند، گفت: یا
 بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَإِلَيْكُمْ خَاصَّةً، فَقَالَ تَعَالَى: وَأَنْذِرْ
 عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَيْنِ فِي الْمِيزَانِ
 ۵ تَمْلِكُونِ بِهِمَا رِقَابَ^۱ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَيَنْقُذُ^۲ [بِهِمَا] لَكُمْ الْأُمَمَ وَتَدْخُلُونَ بِهِمَا الْجَنَّةَ
 وَتَنْجُونَ بِهِمَا مِنَ النَّارِ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِأَنِّي^۳ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ يُجِيبْنِي إِلَى هَذَا
 الْأَمْرِ وَيُؤَاذِرُنِي عَلَى الْقِيَامِ بِهِ يَكُنْ^۴ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي مِنْ
 بَعْدِي، گفت: ای پسران عبدالمطلب: بدانی که خدای تعالی مرا به جمله خلقان
 فرستاد بر عموم، و به شما فرستاد مرا بر خصوص، و این آیت بر من انزله کرد:^۵ وَأَنْذِرْ
 ۱۰ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. و من شما را با دو کلمه می خوانم که بر زبان آسان است و در
 ترازو سنگی^۶ و گران است که شما بر آن بر عرب و عجم مالک شوی، و امتان شما
 را منقاد شوند، و به آن به بهشت رسی و از دوزخ نجات یابی، و آن آن است که:
 گواهی دهی که خدای یک^۷ است، و من رسول اویم، هر که او مرا اجابت کند با
 این و موازرت و معاونت کند مرا بر این کار برادر من باشد و وصی من باشد و وزیر
 ۱۵ من باشد و خلیفت من باشد از پس من. هیچ کس هیچ جواب نداد، علی بن
 ابی طالب بر پای خاست^۸ [۱۵۹-ر] و گفت: أَنَا أُوَاذِرُكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، وَإِنْ كَانَ
 أَصْغَرُهُمْ سَيًّا وَأَخْمَصَهُمْ^۹ سَاقًا وَأَذْ مَعَهُمْ^{۱۰} أَعْيُنًا؛ و او به سال از همه کهتر و به ساق از
 همه باریکتر بود و به چشم از همه گریانتر^{۱۱} بود، گفت: من تو را موازرت کنم بر این
 کار.

۱. همه نسخه بدلها: ندارد. ۲. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها: انی. ۴. آب، آن مش: یکون.

۵. همه نسخه بدلها: من فرو فرستاد. ۶. همه نسخه بدلها: سنگین.

۷. همه نسخه بدلها: یکی. ۸. آب، آب، لب، آل، آزر خواست.

۹. همه نسخه بدلها: ندارد. ۱۰. همه نسخه بدلها: احمصهم.

۱۱. همه نسخه بدلها: ارمصهم.

۱۲. آط، آب: کدو هنا کتر، آب، لب، آل: کدونا کتر، آزر: کروهنا کتر، مش: کدوهنا کتر.

رسول - علیه السلام - گفت: بنشین. او بنشست. رسول - علیه السلام - دگر باره این سخن باز گفت. کس جواب نداد. هم او بر پای خواست^۱ و گفت: یا رسول الله! من معاونت کنم تو را بر این کار. رسول - علیه السلام - گفت: بنشین. بار سه دیگر^۲ همین^۳ سخن باز گفت. کس برخاست^۴، هم او برخاست^۵ و گفت: من موازرت کنم تو را یا رسول الله! رسول - علیه السلام - گفت: بنشین یا علی، فَإِنَّكَ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي؛ بنشین که تو برادر منی و وصی منی و وزیر منی و وارث منی و خلیفت منی از پس من.

قوم از آن جا برخاستند^۶ و بر طریق استهزا ابوطالب را می گفتند: لِيَهْنُتَكَ الْيَوْمَ أَنْ دَخَلْتَ^۷ فِي دِينِ ابْنِ أَخِيكَ فَقَدْ أَمَرَ ابْنُكَ عَلَيْكَ؛ مبارک باد تو را ای ابوطالب که در دین پسر برادرت رفتی تا پسر تو امیر کرد. و این خبر پیرون^۸ آن که در ۱۰ کتب اصحابان ماست، ثعلبی مفسر امام اصحاب الحدیث در تفسیر خود بیاورده است بر این وجه، و این حجتی باشد هر کدام تمامتر.

ابوهریره روایت کرد که: چون این آیت آمد، رسول - علیه السلام - برخاست^۹ و گفت: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اِشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ لَا [أ] اُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا؛ ای جماعت قریش! خویشتان را از خدای باز خرید که من شما را از خدای [نگزیرانم ۱۵ چیزی. یا بنی عبدالمطلب، یا بنی عبد مناف، یا فاطمه بنت رسول الله، یا عباس بن عبدالمطلب، یا صفیه، عمه رسول الله، لَا اُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا؛ من شما را از خدا] هیچ غنا نکنم، اگر از مال من چیزی خواهی بدهم شما را، اما کار شما با خداست از این جا ساخته روید.

سَعِيدُ جُبَيْرِ روایت کرد از عبدالله عباس که: چون خدای تعالی این آیت فرستاد ۲۰

۱. همه نسخه بدلها، بجز آج: خواست.

۲. آج، لب، آل: سه بار دیگر.

۳. آط، آج، لب، آل: هم این.

۴. آب، آل، آج، لب، آل، مش: برخاست.

۵. آب، لب، آج، مش: برخاست.

۶. آب، آج، لب، آل، مش: برخاستند.

۷. اساس: دخل؛ باتوجه به آط و دیگر نسخه بدلها، تصحیح شد.

۸. همه نسخه بدلها + از.

۹. آط، آب، لب، آج، مش: برخاست.

۱۰. از آط، افزوده شد.

۱۱. اساس افتادگی دارد، باتوجه به دیگر نسخه بدلها، از آط افزوده شد.

که: **وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ**، رسول - علیه السلام - بر کوه صفا شد و آواز داد: یا صَبَاحَاهُ، مردم همه سر نهادند با او. و آن که نتوانست شدن، رسولی را فرستادند^۱ تا بدانند که چه رسید او را. رسول - علیه السلام - گفت: یا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ یا بَنِي فِهْر! اگر چنان که من خبر دهم که در زیر این کوه لشکری حاضر است و بر شما خواهد غارت کردن، مرا به راست داری؟ گفتند: آری. گفت: اکنون [بدانی]^۲ که من شما را می ترسانم از عذابی سخت. **ابُولَهَبٍ** گفت: تَبَّ لَكَ؛ زیان باد تو را. ما را امروز همه روز برای این خوانی^۳! خدای تعالی به جواب بولهب بفرستاد^۴: **تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ**^۵.

و قوله تعالى: **وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**، آنکه رسول را گفت: جانب خود نرم دار با آنان که اتباع تو اند از مؤمنان. و **اخْفِضْ الجناح** فرو نهادن بال باشد، و این کنایت باشد از سهولت جانب.

فَإِنْ عَصَوْكَ؛ اگر در تو عاصی شوند بگو که من بیزارم از آن که شما می گوی^۶.
وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ؛ و توکل کن بر خدای عزیز غالب که جانب او را خلل نتوان کردن، و رحیم و بخشاینده است.

الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ؛ آنکه که^۷ بپند تو را آنکه که برخیزی، گفتند: مراد آن است که تو را بپند آنکه که به نماز برخیزی. و گفتند: مراد آن است که تو را بپند در تصرفاتی که کنی. و «قیام» کنایت کرد از افعال و تصرفات او، [چنان که]^۸ گویند: **فُلَانٌ** به این کار قیام می نماید و فلان به این کار سعی می کند، و معنی آن که تعاطی این کار می کند.

وَتَقَلُّبِكَ، **أَيُّ وَيَرِي تَقَلُّبِكَ**؛ و نیز می بپند گردیدن تو در میان ساجدان. عبدالله عباس گفت: معنی آن است که می بپند گردیدن تو، می بپند در نماز از حال به

۱. همه نسخه بدلها: فرستاد.

۲. اساس: ندارد، از آطء افزوده شد.

۳. همه نسخه بدلها: می خوانی.

۴. همه نسخه بدلها: ابولهب فرستاد.

۵. سورة مسد (۱۱۱) آیه ۱۶ همه نسخه بدلها: و تَبَّ.

۶. همه نسخه بدلها: از آنچه شما می کنی.

۷. همه نسخه بدلها: آن که.

۸. اساس + یا: به قیاس با نسخه آط و دیگر نسخه بدلها، زاید می نمود.

حال، یک بار در قیام و یک بار در رکوع و یک بار در سجود. مجاهد گفت: گردیدن تو در سجده کنندگانی که با تو نماز می‌کنند. مُقاتِل و کلبی گفتند: معنی ^۱تقلب تو در نماز جماعت با پس نماز^۲.

قولی دیگر آن است که عِکْرِمَه گفت از عبدالله عباس که: معنی آن است که می‌بیند^۳ گردانیدن تو از پشت پیغامبری دیگر به پشت [پیغامبری دیگر]^۴، تا آنکه که به پشت عبدالله رسیدی. و اصحاب ما به این آیت تمسک کردند در آن که پدران رسول - علیه السلام - مؤمن بودند، که خدای گفت^۵: می‌بینم گردیدن تو در پشت ساجدان.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ او شنوا و داناست همه مسموعات^۶ [۱۵۹-پ] و معلومات را.

۱۰

هَلْ أَتَبَّكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ؛ خبر دهم شما را که شیاطین بر که فرو^۷ آیند.

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ؛ فرود آیند بر همه^۸ دروغزنی بزهکار، و مراد کاهنانند^۹، مُقاتِل گفت: چون مُسَيِّمَه وَطَّيْحَه^{۱۰}.

يُلْقُونَ السَّمْعَ؛ سمع فروفگندند، یعنی دزدیده از فریشتگان بشنوند یعنی شیاطین، و مثله قوله تعالى: إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ^{۱۱}، و آنکه با کاهنان بگویند و برایشان القاء کنند، و مثله قوله تعالى: وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ^{۱۲}.

۱۵

[وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ]^{۱۳}؛ و بیشترین ایشان کاذب و دروغزنند برای آن که برخود چیزهای دیگر با آن ضم کنند، و امروز محجوب و ممنوع اند شیاطین از استراق سمع.

۱. همه نسخه بدلها: ندارد.

۲. همه نسخه بدلها: پس نمازانت.

۳. آط، آج، لب، آل؛ که چون بیند؛ آن که چون که می‌بیند؛ مش: که خدا بیند.

۴. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۵. همه نسخه بدلها، بجز آل + من.

۶. آج، لب، آل: مصنوعات.

۷. همه نسخه بدلها: فرود.

۸. همه نسخه بدلها: هر.

۹. آب، آن، مش: گناهکارانند.

۱۰. همه نسخه بدلها: طلحه.

۱۱. سورة حجر (۱۵) آیه ۱۸.

۱۲. سورة انعام (۶) آیه ۱۲۱.

۱۳. اساس: ندارد، به قیاس با نسخه آط، از قرآن مجید افزوده شد.

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ؛ و شاعران را غاویان و جاهلان^۱ متابعت کنند. عبدالله عباس گفت: شیاطین اند و ایشان نیز شیاطین را^۲ تابعه شعرا می خوانند، و اعتقاد کرده اند که تلقین شعر شیاطین می کنند ایشان را، و هر کس را که شیطان او در این باب قویتر باشد شعر او بهتر باشد، از این جا گفت شاعر ایشان - شعر:

إِنِّي وَكُلُّ شَاعِرٍ مِنَ الْبَشَرِ شَيْطَانُهُ أُنْثَىٰ وَشَيْطَانِي ذَكَرٌ ۵

و سبب استمرار این شبهت برایشان از آن جاست که ایشان را شعر گفته می شود بی رنج و اندیشه بسیار آنچه دیگران مثل آن نتوانند گفتن به رنج و تکلیف^۳، ایشان می پندارند که آن شیاطین تلقین می کنند، آنما آن به علمی ضروری است از قبیل خدای - عزوجل.

ضحاک گفت دو شاعر در عهد رسول - علیه السلام - با یکدیگر خصومت کردند، یکدیگر را هجا کردند: یکی از انصار بود و یکی از قومی دیگر، و هریکی را جماعتی در قفا ایستادند و معاونت می کردند، خدای تعالی این آیت فرستاد.

صادق^۴ - علیه السلام - گفت مراد شاعران کفارند چون: عبدالله بن الزبیری، وهبیره بن ابی وهب، و مسافع بن عبد مناف، و عمرو بن عبدالله الجهمی، و أمیه بن ابی الصلت که ایشان رسول را - علیه السلام - هجو کردند و مردم در دنبال ایشان فتادندی^۵ به وقت انشاد این اشعار.

ابوعصیف^۶ روایت کرد از رسول - علیه السلام - که او گفت: مَنْ أَخَذَتْ هِجَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ فَأَقْطَعُوا لِسَانَهُ؛ هر که در اسلام هجای احداث کند زبانش ببری.

سعید جبیر گفت از عبدالله عباس که: چون رسول - علیه السلام - مکه بگشاد، ابلیس ناله ای کرد و نعره ای زد سخت. اصحاب او بر او مجتمع شدند گفتند^۷: چه بود^۸؟ گفت: پس از امروز طمع مدارید که کفر را قوتی بود، و لکن در عرب شعر

۱. اساس: و شاعران را و غاویان را جاهلان؛ با توجه به نسخه بدلها و معنی آیه، تصحیح شد.

۲. آق: ندارد. ۳. همه نسخه بدلها: تکلف.

۴. مش: حضرت امام جعفر صادق. ۵. همه نسخه بدلها: ایستادندی.

۶. چاپ شعرانی (۳۶۹/۸): ابوعصیف. ۷. مش + او را که.

۸. مش + که نعره و فریادی از سوز درون بر آوردی.

و نحوه منتشر کنی.

آنگه وصف^۱ شاعران کرد گفت: أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ، وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ؛ نبینی که ایشان در هر وادی سر در نهند؟ يقال؛ هَامٌ عَلَى وَجْهِهِ إِذَا جَازَ وَسَارَ عَلَى غَيْرِ قَصْدٍ؛ سر در نهند در^۲ راه و بی راه می رود.

- عبدالله عباس گفت: معنی آن است که در هر لغوی خوض کنند. و «هیم در وادی» کنایت است از آن که در هر طریقتی^۳ خوض کنند از انواع شعر چون: مدح و هجو و غزل و وصف و تشبیه و مبالغت، و این قول مجاهد است. قتاده گفت: قومی را به باطل مدح کنند و گروهی را به نا واجب شتم کنند و چیزهایی^۴ گویند که ندانند. آنگه استثنا کرد از ایشان شاعران مؤمنان را، گفت: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، گفت: إِلَّا أَنَا که مؤمن باشند و عمل صالح کنند و ذکر خدای بسیار کنند [و انتقام کشند از]^۵ گروهی که برایشان ظلم کرده باشند، یعنی اگر کسی ایشان را هجو کرده باشد^۶ جواب دهند^۷ از آن که: الشَّرُّ بِالشَّرِّ وَالْبَادِي أَظْلَمُ، وَمِنْهُ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَمْ يَسْتَبَيِّنْ^۸ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِي مَا لَمْ يَغْتَدِ^۹ الْمُظْلُومُ، گفت: این دو دشنام دهنده هر چه گویند و بال آن، آن راست^{۱۰} که ابتدا کند مادام تا مظلوم از حد برود^{۱۱}، و ابوالعیناء بر این منهاج گفت این بیتها - شعر:

إِذَا [أَنَا] لَمْ أَفْلَحْ عَلَى الْخَيْرِ أَهْلُهُ وَلَمْ^{۱۲} أَلَمْ الْجِنْسُ^{۱۳} اللَّعِيمِ الْمُدْقَمَا
فَقِيمِ عَرَفْتُ^{۱۴} الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بِأَسْمِهِ وَشَقَّ لِي اللَّهُ الْمَسَامِعَ وَالْفَمَا [۱۶۰-ر]
و این الرومی هم این معنی مراعات کرد در این بیتها که گفت - شعر:

۱. همه نسخه بدلها + آن.

۲. همه نسخه بدلها: بر.

۳. همه نسخه بدلها: طریقی.

۴. آط: چیزی؛ آب، آج، لب، آن، آل، مش: چیزی، مه: چیزها ۵. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۶. آط، آب، آن، مش: کرده بود. ۷. آج، لب، آل: دادند.

۸. چاپ شعرانی: المتباینان. ۹. مش: بتعد.

۱۰. همه نسخه بدلها: و بال بر آن است. ۱۱. همه نسخه بدلها بجز مش: بنبرد؛ مش: نبود.

۱۲. اساس: فلم: به قیاس با نسخه آط، و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

۱۳. چاپ شعرانی (۳۷۰/۸): الْجِنْسُ.

۱۴. اساس: عدوت؛ به قیاس با نسخه آط و اتفاق نسخه بدلها، تصحیح شد.

وَمَا الْجَفْدُ إِلَّا نَوَامُ الشُّكْرِ فِي الْفَتَى وَبَغِضِ السَّجَابَا بِتَشِينِ إِلَى بَغِضِ
فَحَيْثُ تَرَى جَفْدًا عَلَى إِذِي^۱ إِسَاءَةً فَنَمُ نَرَى شُكْرًا لِذِي حَسَنِ الْقَرْضِ
إِذَا الْأَرْضُ آدَاتُ^۲ زَيْعَ مَا أَنْتَ زَارِعٌ مِنْ الْبَذْرِ فِيهَا فَهِيَ نَاهِيكَ مِنْ أَرْضِ

و از محدثان یکی این معنی برگرفت و به معنی کرد^۳ - شعر:

قَدْ وَنَكَ قَاحِسِينَ^۴ مَا اسْتَحْسَنْتَ وَأَعْلَمُ يَا نَسِي مَا ظَلَمْتُكَ فِي الْحَبَابِ
أَوْ ذِي زَيْعٍ بَذَرِكَ لَا تَلْمَنِي^۵ لِأَنِّي قَدْ خَلَقْتُ مِنَ التُّرَابِ

۵

و در خبر است که: کعب بن زهیر بن ابی^۱ سلمیٰ بیتی چند گفت در مرثیت اهل بدر و در آن جا تعریضی^۶ کرد به رسول، و کافر بود این وقت، و او را برادری مسلمان بود. این بیتها به سمع رسول رسید، رسول - علیه السلام - خون او هدر کرد. برادرش کس فرستاد به او و گفت: جان خود دریاب که رسول خدای خون تو هدر کرد هر کجا که تو را بینند بکشند، و لکن رسول مردی کریم است، برخیز و او را مدحی بگو^۷ و ثنای تو به کن و ایمان آر که گمان آن^۸ است که قبول کند. او این قصیده بگفت - شعر:

بَأَنْتَ سَعَادُ قَلْبِي الْيَوْمَ مَبْتُوْهُ فَتَيْمٌ عِنْدَهَا لَمْ يُفَدْ مَكْبُوْهُ^۹

و در آن جا گوید:

أَتَيْتُ^{۱۰} أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْعَدَنِي وَالْعَفْوُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مُوْلُ
مَهْلًا هَذَا الَّذِي أَعْطَاكَ نَافِلَةً^{۱۱} مُرْقَانٍ فِيهِ مَوَاعِيظُ^{۱۲} وَتَفْصِيلُ
لَا تَأْخُذْنِي^{۱۳} بِأَقْوَالِ الْوُشَاةِ وَلَمْ أَذِيبُ وَإِنْ كَثُرَتْ عَنِّي الْأَقَاوِيلُ

۱۵

۱. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد.

۲. اساس: إذا به قیاس بانسخه آط، تصحیح شد.

۳. همه نسخه بدلها: و گفت.

۴. کذا در اساس و همه نسخه بدلها: چاپ شعرانی (۳۷۰/۸): حُسْنُ.

۵. اساس: مَا تَلَمَّنِي؛ آط، لب، آن، مش: لَا تَلَمَّنِي؛ به قیاس با آج تصحیح شد.

۶. آط، لب، آن، آط، مش: تعریض.

۷. همه نسخه بدلها + و بیا.

۸. اساس: لَمْ يَفْسِدْ مَعْلُول؛ همه نسخه بدلها: مَعْد مَعْلُول؛ به قیاس با چاپ شعرانی (۳۷۱/۸)، تفسیر قرطبی

(۱۴۷/۱۳) و لسان (مادة کبل) تصحیح شد.

۹. اساس: نَبْتُ؛ به قیاس با چاپ شعرانی (۳۷۱/۸) تصحیح شد.

۱۰. کذا در همه نسخه ها: چاپ شعرانی (۳۷۱/۸): مَوَاعِد.

۱۱. اساس: لَا تُؤْخِذْنِي؛ یا توجه به آط و دیگر نسخه بدلها تصحیح شد.

لَقَدْ أَقَوْمٌ مَقَامًا لَوْ تَقَوْمٌ^۱ بِهِ
لَظَلَّ يَسْعَدُ^۲ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ
حَتَّى وَصَفْتُ بِمِثْنِي لَا أَنْزَعُهُ
وَفِيهَا:

۵ إِنَّ الرُّسُولَ لَسَيِّفٌ يُسْتَضَاءُ
فِي فِتْنَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ قَائِلُهُمْ
زَالُوا فَمَا زَالَ أَنْكَاسٌ وَلَا كُشْفٌ
شُمُ الْعَرَانِينِ أَبْطَالٌ لَبُوسُهُمْ
مُهَنَّدٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ مَسْلُوكٌ
يَبْطُلُ مَكَّةَ لَمَّا أَسْلَمُوا زُولُوا
يَوْمَ الْيَقَاءِ وَلَا مِثْلُ مَعَارِيزِ
مِنْ نَسْجِ دَاوُدَ فِي الْهَيْجَا سَرَابِيلِ

و بیامد و به در سرای رسول آمد و در بزد رسول - علیه السلام - گفت: کیست؟
گفت: مُسْتَأْمِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ زنهار خواهی است یا رسول الله. گفت: در آی. گفت:
۱۰ أَأَدْخُلُ آيِنًا؛ ایمن در آیم؟ گفت: أَذْخُلُ آيِنًا وَلَوْ أَنَّكَ كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ؛ [در آی و اگر
همه کعب بن زهیری]؛ او در آمد و گفت: [یا رسول الله من کعب زهیرم]، و أَنَا
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ.

آنکه با رسول به مسجد آمد، گفت: یا رسول الله! قصیده ای دارم در مدح تو
می خواهم تا بر^۷ ملا مهاجر و انصار برخوانم. گفت: بیا. او قصیده برخواند. رسول
۱۵ - علیه السلام - از او خشنود شد و او را عفو کرد.

ابوالحسن البراد گفت: چون این آیت فرود آمد، عبدالله زواحه و کعب بن مالک
و حسان بن ثابت پیش رسول آمدند گریان، و گفتند: یا رسول الله! خدای تعالی در
حق شاعران [این] گفت و ما شاعریم. رسول - علیه السلام - گفت: آیت^۸ تمام برخوانی:
۲۰ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، إِلَيَّ قَوْلُهُ: مِنْ بَعْدِ مَا ظَلِمُوا. ایشان دلخوش
شدند و رسول - علیه السلام - حسان ثابت را گفت چون روز غدیر آن بیتها خواند - شعر:

۱. اساس: اقوم؛ به قیاس با نسخه آج، تصحیح شد.

۲. اساس: لم؛ به قیاس با نسخه آط، تصحیح شد. ۳. همه نسخه بدلها: بَزَعُهُ.

۴. چاپ شعرانی (۳۷۱/۸): قَائِلُهُمْ. ۵. آج، لب، آل: ادخل.

۶. اساس: ندارد، از آط، افزوده شد. ۷. همه نسخه بدلها: در.

۸. همه نسخه بدلها: آیات.

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْقَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِحُجْمٍ وَأَسْمِعَ بِالنَّبِيِّ^۱ مُنَادِيًا-الآيَات-
لَا زِلْتَ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ؛ نو مؤیدی به روح القدس مادام تا
ما را به زبان نصرت می کنی.

ابوهریره گفت: یک روز حسان در مسجد رسول شعر می خواند، عمر خطاب
۵ به گذشت و به خشم در او نگرید. حسان گفت: چه می نگری، من این جا شعر-
خواندم و بهتر از تو حاضر بود، یعنی رسول-علیه السلام. او^۲ گفت: یا با هریره^۳ به
خدای برتوشیدی که رسول مرا گفت و عبدالله زواجه را و کعب بن مالک را: اَللّٰهُمَّ
اَيِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ؟ گفت: نعم.

و در خبر است که: چون مشرکان رسول را هجو کردند، رسول-علیه السلام-
۱۰ صحابه را گفت: مَا مَنَعَ الَّذِينَ نَصَرُوا رَسُولَ اللَّهِ بِسُوءِ فِعْلِهِمْ أَنْ يَنْصُرُوهُ بِلِسَانِهِ. این سه
کس گفتند: یا رسول الله! ما این کار کفایت کنیم. رسول-علیه السلام- گفت:
أَهْجَوْهُمْ وَرُوحُ الْقُدُسِ مَعَكُمْ.

و در خبر است که چون دغیل علی خزاعی این [۱۶۰-پ] قصیده بر رضا خواند^۴
که در مدح او گفته است-شعر: *مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَمَنْزِلٌ وَخِي مُفْقِرُ الْعَرَصَاتِ*

۱۵ چون به ذکر صاحب الزمان-علیه السلام- رسید آن جا می گوید^۵-شعر:
خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
گفت: نَفَتْ بِهَا رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ و ظالمان بدانند که به چه جای
۲۰ بازگشتن بازگردند. و «مُنْقَلَب» ، محتمل است موضع انقلاب را و نیز^۶ مصدر را که
انقلاب باشد، یعنی که بدانند که چگونه بازگردند. و عبدالله عباس خواند: أَيَّ

۱. همه نسخه بدلها: بالرسول.

۲. آط، آب، آج، آن لب: بوهریره؛ آل: یا ابوهریره.

۳. همه نسخه بدلها: آنکه.

۴. مش + حملوات الله وسلامه عليه.

۵. آط، آج، لب، آل، مش: آن جا گفت؛ آب، آن آن جا که گفت.

۶. آط: و مر؛ آب، آج، لب، آن آل، مش: و مر.

۷. همه نسخه بدلها: باز گردیدند.

مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ که کجا بجهند و چگونه بجهند، مِنَ الْإِنْفِلَاتِ به «فا» و «تا». و در قراءت اهل البيت آمد: وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِلَّا مُحَمَّدٌ، آيٍ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، و این هر دو قراءت شاذ است. و قوله: «آيٍ»، منصوب است به «يَنْقَلِبُونَ»، و منصوب نیست به «سَيَعْلَمُ»، برای آن که استفهام را صدر کلام بود فعلى که پیش او بود در او عمل نکند.

۵

و مورد آیت تهدید و وعید است جمله ظالمان را، و حمل آیت بر عموم کردن^۱ اولیتر باشد. والله اعلم.

تَمَّتِ الْمُجْلَدَةُ الرَّابِعَةُ عَشْرَةَ وَتَتْلُوهَا

بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْخَامِسَةِ عَشْرَةَ

سُورَةُ النَّملِ إِنْ شَاءَ

اللَّهُ تَعَالَى

[۱۶۱-ر]

۱۰

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. همه نسخه بدلهای: حمل آیت کردن بر عموم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیشگامان

فهارس



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۷۴.....	واژه‌نامه
۴۳۱.....	فهرست نامهای خاص
۴۴۵.....	فهرست اماکن
۴۴۷.....	فهرست اقوام، قبایل، طوایف، فرق
۴۵۰.....	فهرست کتابها
۴۵۱.....	فهرست احادیث و اقوال پیامبر و ائمه (ع)
۴۵۴.....	فهرست امثال عربی
۴۵۴.....	فهرست امثال فارسی
۴۵۵.....	فهرست اشعار عربی

واژه‌نامه

آفت ۴۵	آ
آفسانها ح ۳۴	آب: نطفه ۱۰، ۱۱، ۲۳۳
آگنده ۲۵۹	آب: اشک ۲۴۹
آلام ۵۴	آب (- حیا و شرم) ۳۳۲
آلت ۳۹، ۴۰، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۳، ۳۰۵	آب روی ۸۲
آمد و شد ۴۶، ۱۷۴	آبک ۲۲۸
آمد و شد کردن ۱۵۴، ۱۷۴	آبگینه ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۰
آمین کردن ۱۳۰	آب نمای (سراب-) ۱۶۰
آنستی ۹۴	آتش بر کردن ۲۶۲
آواز دادن ۹۶، ۲۲۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۳۵۲	آجال (وقت-) ۳۰
۳۶۴	آدمیان ۹۳، ۹۸
آواز در دادن ۲۶۲	آدینه ۷۱، ۸۲، ۹۴، ۹۵، ۱۵۳، ۱۸۷
آواز کردن ۱۲۰	۲۳۷
الف	آرامیده ۲، ح ۲۳۱
ابا/با ح ۵	آراینده ۱۴۱
اباحت ۲۸	آسان (آنان باشند که بر زمین آسان روند)
ابطیل ۲۹۰	۲۸۱
ابا کردن ۱۳۹، ۱۴۰	آسیاب ۲۵۹
ابانت ۶۰	آشوب آب: موج ح ۱۵۹
	آصال ۱۵۲
	آفات ۱۴۴

ابتدا کردن ۷۸-۹۹، ۱۰۰، ۱۸۲، ۱۸۵،	اجلال ۲۵۴
۳۶۷، ۳۶۱	اجتماع ۱۲، ح ۲۹، ۶۹، ۸۶، ۹۰،
ابتذال ۱۹۷	۱۷۱، ۲۱۲، ح ۲۱۶، ۲۸۶
ابتلا کردن ۲۳، ۱۴۵، ۱۴۹	اجماع کردن ۱۷۰، ۱۷۲
ابد ۲۰۱، ۲۵۱	اجمال کردن ۹
ابدال ۳۴۸	اجنبی ۱۰۰
ابراء ۹۸، ۹۹	اجنبیات ۷۴
ابطال ۱۹۶	إحباط ۲۱۲
ابغاض ۳۰۵	احتجاج کردن بر- ۲۹
ابهام ۳۱۴	احتراز کردن ۱۸۱
إتاوه ۴۴	احتلام ۱۸۰
اتباع ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۶۴	احتمال کردن ۹۰
اتعاظ ۲۸۱	احداث کردن ۳۶۶
اتفاق کردن بر- ۲۱۶	احصان ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۸۵، ۲۸۷
اتلاف ۷۷	أحیا کردن ۴۶
اثاث ۲۲۷، ۲۲۸، ح ۲۵۹	أحیای موتی ۴۷
اثبات (چیزی) کردن ح ۲۱۰	اخافت کردن ۳۱۳
اثقال ۱۶	اختبار ۲۰۴
اثم ۲۸۶	اختبار کردن ۱۲۰
اجابت کردن ۸۴، ۱۳۵، ۲۲۹، ۲۴۴،	اختراع ۴۷
۲۵۱، ۲۶۲، ۲۶۹، ۳۲۸، ۳۳۳،	اختلاط ۴۳، ۴۴۲
۳۶۲	اختیار (چیزی) کردن ۲۹، ۱۱۰، ۱۴۰،
أجاج ۲۴۲	۱۹۶، ۲۷۳
اجتماع کردن بر- ۲۱۶	اختیار کردن ۱۶۷، ۲۰۱، ۳۲۷
اجتناب کردن ۲۹، ۱۳۵، ۱۶۷	اخفا کردن ۳۰۲
اجتهاد کردن ۷۸، ۱۵۳	اخلال ۱۶۳
أجرت کردن ۲۴۹	أخوات ۶۲، ۲۱۳

از جای شدن: تغییر یافتن ۶۲	ادا ۳۳۸
از (چیزی) برگردیدن ۳۳	إِذَاء کردن ۳۱۲
از حدّ بردن ۲۰۹	ادا کردن ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۳۷
از خلاف (بُرم دستهایتان و پاهایتان) ۳۰۰	ادای - ۴۴
از دحام ۳۱۶	ادب فرمودن ۶۹
از دل برآمدن ۱۳۸	ادب نگاهداشتن ۳۳۱
ازرق ۲۶۴	ادغام کردن ۲۱۳، ۲۴۰، ۳۴۲
از ره باز شدن ۱۳۰	ادلّه ۴۳، ۹۰، ۱۵۰، ۱۶۵
از فروز - ۱۹۱، ۱۹۲	آدیم ۱۴۳، ۲۵۹
از قیل ۳۶۶	اذفر (مشک) - ۲۶۵
از قفای - ح ۲۸۲	إِذْلال ۵۷
از (کسی) فریاد کردن ۱۲۹	ارتفاع کردن ۲۲۷
اساءت کردن ۶۱	ارتکاب ۲۸۷
اساطیر ۱۹۵	ارحام ۲۴۵، ۲۴۶
اساکفه: کفشگران ح ۳۳۸	اوزیر ۲۲۶، ۳۲۷
استادن ۲۲۶	آرش ۱۱
استثنا کردن ۱۲۵، ۲۸۶	إِزار ۱۷۸
استثنای منقطع ۲۷۶	ازالت ۲۳۹
استحباب ۱۳۸	ازبر - : بالای - ۲۹
استحقار ۵۹	ازبر (کسی) رفتن ۲۵۵
استحقاق ۳۵۲	از پس - ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۳۶،
استخاره کردن ۱۳۲	۴۲، ۴۷، ۵۱، ۶۴، ۷۶، ۱۱۷،
استخوانها/ استخوانها ح ۱۰، ح ۱۱	۱۴۰، ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۶،
استخلاف ۱۷۰، ۱۷۱	۱۷۸، ۲۸۶، ۳۲۷، ۳۴۲
استخنها/ استخوانها ح ۳۴	از پس پشت ۴۲
استدراج ۳۰	از پی - ۲۸۲
	از پیش - / پیش از - ۱۷۰، ۱۷۶، ۲۵۶

استیدان ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۸۰	استدعا کردن ۸۳، ۸۴
استیفا ۹۸	استذلال ۵۹
استیلا ۲۳	استر ۲۶۷
استیناس ۱۲۰، ۱۲۲	استراق سمع ۳۶۵
استیناس کردن ۱۲۱	استرجاع کردن ۱۰۵
استیناف ۱۹۷	استرقاق ۳۱۰
اسد ۲۷۹	استطاعت ۱۳۵
اسراف کردن ۲۸۴، ۲۳۴	استعباد ۴۷، ۳۰۸
اسراف کثان ۳۴۳	استعباد کردن ۲۷
اسقاط ۸۸	استعجال ۳۵۹
آسماء ۲۵۲	استعلاجُستن ۴۹
آسماع ۲۸۹	استغفار کردن ۱۸۷، ۲۶۶
استاد ۳۰۵	استفتاح ۱۸۸
اشاره کردن ۳۰۴	استقباح ۲۹۰
اشاعت کردن ۱۱۳	استقذار کردن ۱۸۱
آشبه الناس ۹۷	استقرار ۲۱۳
أشتر ح ۱۰۵، ح ۱۲۲، ح ۲۶۷	استقصا ۳۴۱
اشعار: مویها ۱۶	استکافه ۴۵
اشفاق ۳۸	استماع ح ۲۸۹
اصحابان ۳۶۳	استماع کردن ۲۱۵
اصحاب اخبار ۵۴، - اغراض ۱۰۷،	استواء ۲۳
- حدیث ۵۳۰، - حقوق ۵۳، - مظالم	استوار کردن ۷۹
۵۴	استهجان ۲۹۰
اصرار کردن ۹۰، ۲۲۵	استهزاء ۳۷، ۵۷، ۵۸، ۲۰۰، ۲۱۲،
اصلاب ۲۴۵، ۲۴۶	۲۳۰، ۳۱۷، ۳۶۳
اصنام ۲۰۲، ۲۹۳، ۳۲۸	استهزاء کردن ۵۷، ۱۳۰
اصواف ۱۶	استی/ هستی ۶۵

اعیان ۳۰۳	آصهب ۹۷
اغوا کردن ۵۱	اضافت ۵۹، ۱۵۳
افاضت ۱۱۱	اضافت کردن ۱۵۴
إفاضة احسان ۶۰	اضعاف ۲۲۵
افتادن به محنت افتادن	اضلال ۳۳۵، ۳۳۸
افتادن: واقع شدن ۲۴، ۹۲	إضممار ۲۹
افراد ۸۶	اطباق ۶۱
افراشته ۴۹	اطباق کردن ۱۲۳
افروخته ح ۱۱۸	اطعام ۱۳۳
افزونی جستن بر- ۱۶	اطلاع کردن ۲۵۲
إفک ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵	اظهار زینت کردن ۱۲۶
اقامت (چیزی) کردن ۷۶	اظهار کردن ۶۰، ۱۲۶، ۳۰۲، ۳۳۱
اقامت حد ۸۱	اعادت کردن ۴۷
اقامة صلوة ۱۵۳	اعباء ۲۴۱
إقتار به اقتار کردن	اعتبار (چیزی) کردن ۱۳۶
إقتار کردن ۲۸۴	اعتقاد کردن ۳۰
اقتدار ح ۱۶۹	اعتکاف ۳۲۷
اقتدار به (کسی) کردن ۲۱۷	اعرابی ۲۵۸
اقتدا کردن ۲۹۱	اعراض کردن ۷، ۴۴، ۶۲، ۱۶۶، ۱۶۸
اقتراح ۲۱۰	۲۴۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۶۰
اقتضا کردن ۵۲، ۱۷۸، ۱۹۴، ۲۰۵	اعرج ۱۸۱
۳۱۲، ۲۴۱	اعلام ۴۰
اقدار ۱۶۹	اعلی درجات ۲۵۴
اقدام کردن ۳۱۸	اعمی ۹۸
اقرار دادن ۷۳، ۸۰، ۸۱	اعناق ۳۰۴
اقوم ۱۵۴	اعنی ح ۹۸، ۱۲۶
اکابر ۲۴۶	اعواض ۵۴، ح ۱۰۸

اُمتی ۲۰۹	اِکتساب کردن ۱۰۸
امید داشتن ح ۹۲، ۲۰۸، ۲۳۰	اکرام کردن ۲۵۵، ۳۰۳
امیری ۹۴	اکراه کردن ۱۱۷، ۱۴۰
اناء ح ۲۵۹	اکراه کردن بر- ۱۳۹
انآت ۲۲۶	التفات کردن ۴، ۸۱، ۲۲۱، ح ۲۳۶، ۳۱۰
انیات ۱۸۰	
انبار خانه ۱۲۲	التقاء، التقاء ۲۰۹، ۲۱۰
انباردن ۷۹	الِجاء ۱۴۰
انباز ۳۸، ۱۸۹، ۱۹۳	الحاح کننده ۲۸۳
انبازان ۴۴	الحاق کردن ۱۰۰
انباز کردن ۳۳۵	الطاف کردن ۲۹۱
انباز گرفتن ۲۱، ۳۵، ۴۹، ۱۶۰، ۱۶۹، ۲۸۵	الفت ۱۳۲
انباشتن ۲۲۸	القاء کردن ۳۶۵
انباشته ح ۴۹	الم ۵۴
انتصار کشیدن ح ۳۵۵	الواح ۲۹۵
انتصاف ۵۴	الهیّت ۱۹۳
انتصاف کشیدن ۳۳۵	إِما ۲۹، ۶۶، ۱۲۶
انتصاف ناکرده ۵۵	امانت کردن ۴۶
انتظار کردن ۲۱، ۸۰	امارات ۱۴۳، ۱۷۴
انتظار کردن به- ۱۷	اماله کردن ۳۰۲
انتفاع ۱۶، ۱۷۳، ۲۳۶	اقت: دین ۲۹
انتقال افتادن ۲۴۶	اقتان گذشته ۱۶۹
انتقال کردن ۲۴۶	امتناع ۹۸، ۳۵۱
انتقام کشیدن ۳۳۵	امساک کردن ۱۰۷
انجاز ۳۳۴	إِملاک ۱۳۲
انداختن (نطفه -) ۱۱	املا کردن بر- ۱۹۰
	امهال ۲۳، ۵۲

اوبار ۱۶	آنداد ۲۸۹
اوساخ ← اوساخ الناس	اندامها: فروع ۷
اوساخ الناس ۱۳۷	اندوهگن ح ۲۷۴
اوفتادن (هر دو حد از او بیوفتند) ۱۰۰	اندیشناک ۳۰۳
اولوالامر ۱۷۲	اندیشه کردن ۵، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۹
اولیاء الله ۲۵۴	۴۳، ۴۷، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۸۳
اولیستر ۲۵، ۱۱۴، ۱۳۷، ۱۶۲، ۱۸۵	۱۰۵، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۸، ۱۶۷
۱۸۷	۱۸۹، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۷۱
اولیترین ح ۱۸۵	۲۷۵، ۳۰۹
اومید داشتن ۹۲	انذار ۳۶۰
اهریان خانه ها ح ۱۲۲	انذار کردن ۲۴۱، ۲۲۱
اهل ۹۵، ۲۷۲	انزال ۲۱۹
اهلاک گاه ح ۱۹۱	انزله کردن بر- ۳۶۲
اهل دست چپ: کافر ۱۵۶	انشاد ۳۶۶
اهل دست راست: مؤمن ۱۵۶	انظار ۲۳
اهل لسان ۸۹	انعام ۱۶، ۱۶۵، ۲۲۷
اهلیت ۳۱۲	انعام کردن ۲۱
اهواء ۲۴۱	آنفة ۳۵۸
اهوال ۱۸۸	انقطاع ح ۲۸۱، ۳۳۲
ای پس (- اندیشه نکردید) ح ۳۲	انقلاب حال ۴۳
ایناء ۱۵۵	انقیاد نمودن ۱۶۷
ایجاب ۸۶	انکار ۹۸
ایجاب (چیزی) کردن ۶۶	انکار کردن ۸۱، ۹۰
ایجاع ۷۹	انگبین ۸ ← منج انگبین
ایذاء کردن ۲۲۱	انگشتان در هم افکندن ۲۴۲
ایقاب ۷۳	انگیختن ۳۶۰
ایقاد ۱۴۹	انواء ۲۴۱

ایلام ۷۹	بار گرفتن ۱۴۰، ۲۳۶، ۲۶۶
ایتم ۱۲۸	بار نهادن ۸۰
ایمان آوردن ۲۲۸	بازارگانی ۱۱۸، ۱۵۳
ایمن داشتن ۸۲	باز آمدن ۴۸، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۸۲، ۲۱۴، ۲۲۸، ح ۲۳۶، ۲۴۷
ب	۲۵۹، ۳۵۳
باز به ۵، ۱۴، ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۵،	باز آموختن ۲۵۲
۴۳، ۴۵، ۵۰، ۵۲، ۵۶، ۶۰،	باز آوردن ۷۹، ۱۵۴، ۱۷۸، ح ۲۳۵،
۸۴، ۹۴، ۹۵، ۱۰۶، ۱۱۷،	۲۴۶، ۲۵۹
۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۵۹،	باز افگندن ۲۲۶
۱۶۱، ۱۶۸، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۴۸،	باز ایستادن ۱۱۳، ۱۳۹، ۳۰۹، ۳۲۴،
۲۴۹، ۲۵۹-۲۶۲، ۲۶۶، ۲۸۸،	۳۳۹، ح ۳۴۴، ۳۵۰
۳۰۳	باز بردن ۲۳۵
با پس پشت ۷۹	باز پس آمدن ۱۰۵
با پناه گرفتن ۳۴	باز پس ایستادن ۱۹، ۳۴۴
با پیش- ۲۷۰	باز پس بردن ۳۶
با جای دادن ۱۱۳، ۲۲۲	باز پس داشتن ۲۶، ۸۰
با جوار گرفتن ۴۸	باز پسین ۲۴، ۳۱، ۵۳، ۶۴، ۹۷
با حال خود شدن ۱۹۸	باز پسینان ۳۲۲، ۳۳۳
با خدای شدن ۳۱۸	باز پوشیدن ۱۲۵، ۱۲۶، ح ۱۴۶، ۲۳۷
با داش (درویش بادلش) ۱۳۴	باز جای بردن ۲۰
بادِ سرخ ۲۲۶	باز خریدن ۳۶۳
بار آوردن ۲۱۸	باز خواندن ۱۲۱، ۱۵۹، ۲۶۳
بار برگرفتن ح ۱۴۰، ۲۵۲	باز خواستن ۲۶۰
بار خدایا ۲۵	باز خسوردن ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۷۲، ۳۴۹،
باردار کردن ۲۳۹	۳۶۲، ۳۵۳
بار دانه‌ها ح ۲۵۹	بازداشتگان ۲۹۸

بازداشتن ۳۵، ۶۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۵۵،	با (کسی) ره گرفتن ۲۱۴، ۲۱۵
۱۷۵، ۱۸۱، ۲۵۴، ۲۸۵، ۳۱۶	با (کسی) گذاردن ۳۱۰
۳۵۲	با (کسی) نسبت کردن ۹۴
باز رساندن ۸	بالا گرفتن ۲۳۷
باز شدن: قتاب ۲۳۵	بانگ داشتن ۴۱
باز شدن با - ۱۰۳	بانگ زدن ۳۵۲
باز شدن به - ۹۰	باور دارندگان ح ۱۸
باز گذاشتن ۵۱، ۵۲	باین ۶۶، ۶۹
باز گرفتن ۴۶، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۶	بتر/ بدتر ۱۰۸، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۸۳، ۲۹۰
۲۴۸، ۲۴۹، ۲۸۴	بترین/ بدترین ۱۲۹، ۱۳۰
بازگشتن ۹۴	بترین ۱۳۰
باز گشتگاه ۳۵۶	بجاردن ۱۹۹، ۲۰۷، ح ۳۳۹
بازگفتن ۱۷۰، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۷	بجارده ح ۱۵۳، ح ۲۰۷
۲۹۱، ۳۶۳	بجارده ح ۱۵۳
بازماندگان ح ۳۴۵	بخشایشگر ۱، ۶۳
بازماندن ۸، ۱۰۵، ۲۷۵، ۳۳۹	بخشنده: روشن، مشتعل ۱۴۴
بازمانده ۵۶	بخشودن ۶۳
باز نگریدن ۲۷۰	بدایت ۱، ۴، ۲۲
بازو/ با او ۵۴، ۳۲۹	بدروغ داشتن ۳۳۷
باز یافتن ۱۷۴	بدری: منسوب به بدر ۱۱۳
باسر (چیزی) شدن ۳۶، ۳۷، ۱۰۷	بدع ۴۳
باسر (کاری) رفتن ۱۱۱	بدعت ح ۴۳
با سر گرفتن ۱۰۷	بدل آوردن ۳۰۸
با سیاهی زدن ۹۷	بدل کردن ۱۶۰، ۱۶۹، ۲۱۷، ۲۳۵
باقیان ح ۳۲۴	۲۸۶، ۲۸۷
با (کسی) خلوت کردن ۹۵، ۹۶	بدل گردانیدن ح ۱۶۰
با (کسی) راست شدن ۲۰۵	بدون: بجز ۲۷۶

بدوی ۱۲۲، ۲۲۶	بر اطلاق ۱۲
بدیع ۲۰۴	بر افتادن ۳۹، ۲۱۵، ۲۴۵، ۲۵۶
بذل کردن ۲۸۲	بر افراختن ۲۵۴
بر ۲۶۳	بر افروختن ۱۴۶، ۲۲۴
بر: به ۱۶۶	بر افشاندن ۲۵۳
بر: نزد - ۵۳، ۶۲، ۱۲۱، ۱۳۳، ۲۶۹	بر افگندن ۲۹۹
۲۷۰، ۲۷۱، ۳۲۹، ۳۳۰	بر افلاختن ح ۲۵۴
براعت ساحت ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲	بر انفراد: انفرادی ۶۷
برآسودن ۳۵۲	بر انگیختگان ۱۸
برآکنده: انباشته، پر ۲۵۹	برانگیختن ۱۳، ۳۶، ۲۳۲، ۳۳۴
برآمدن (به منبر برآمد) ۱۰۷	برانگیخته ۲۵
برآمدن (آواز طبل برآمد) ۱۵۳	بر بار نهادن (دیگ-) ۲۶۲
برآمدن (مدتی براین برآمد) ۱۷۵، ۲۲۵	بر پای خامستن ۶۲
برآمدن (تا به نیمه کوهها برآمد) ۲۲۷	بر پای خواستن/ بر پای خامستن ح ۹۵ -
برآمدن (اعرابی از پیش من برآمد) ۲۵۸	برخواستن
برآمدن (یک ماه براین برآمد) ۲۶۰	بر پای داشتن ۷۹
برآمدن: طلوع کردن ۲۳۶، ۳۰۱، ۳۲۰	بر پوشاندن ۱۱
برآمدن (ابری برآمد) ۳۵۲	بر پوشانیدن ۲، ۱۰
برآمیختن ۳۲۹	بر پی پای گردیدن ۴۲
برآوردن (دندان برآورد) ۱۰	بر پی (کسی) آمدن ۳۱۸
برآوردن (به معجزه توآبی برارم) ۲۲	بر جای بودن ۲۳۰
برآوردن (حساب همه خلایق به یک بار	بر جایگاه داشتن ۲۱۹
برآورد) ۱۶۱	بر جمله ۲۲۶
برآوردن: میوه دادن ۳۴۷	بر جوشیدن ۱۷، ۲۲
برآورده (به سنگ برآورده باشد) ۲۲۹	بر (چیزی) حمل کردن ۹۵
بر اثر (بر اثر برفتم) ۱۰۵	بر (چیزی) کار کردن
بر اثر- ۲۶، ۲۵۱، ۲۵۶، ۳۱۸	بر (چیزی) محافظت کردن ۸

بر حال خود بودن ۲۷۱	بر عموم ۳۶۲
برخاستن: اقدام کردن ۲۴۶	بر قاعده بودن ۳۵۷
برخصوص ۳۶۲	بر کار بودن ۱۳۹
برخواستن/ برخاستن ح ۶، ح ۱۳، ح ۱۰۵، ح ۱۵۱، ح ۲۲۳، ح ۲۲۷، ح ۲۴۶، ح ۲۴۷، ح ۲۴۹، ح ۲۵۷، ح ۲۵۸، ح ۲۶۰، ح ۲۶۱، ح ۲۶۶، ح ۲۷۱، ح ۳۵۳	بر کار گرفتن ۲۱۱
برخواندن ح ۵۳، ۹۴، ۱۵۰، ح ۲۵۴، ۲۹۵، ۳۶۹	برکت کردن ۲۵۹، ۲۵۵
برخوردار گردانیدن ۲۰۳	بر (کسی) املا کردن ۱۹۵
برخوردارى دادن ۱۹۲، ۳۵۹	بر (کسی) حمایت کردن ۴۹
بُرد (بردهای یمنی) ۵۳	بر (کسی) حیف کردن ۱۶۶
بردادن: املاء کردن ۱۳	بر (کسی) دروغ گفتن ۱۹۹
بردار کردن ۳۱۸	بر (کسی) دروغ نهادن ۹۶
بر دست گرفتن ۱۲۹	بر (سی) دعا کردن ۴۱
برده ۶۹، ۷۰	بر (کسی) دعا کردن ۴۱
بروخ ۵۱	بر کشیدن ۲۹۸، ۳۱۶
برساختن ۱۹۴	بر گردندگان ح ۳۳
برساناد ۱۹۸	بر گرفتن ح ۵۳، ۱۰۵، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۷۲، ۲۲۴، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۵۹
بر سبیل - ۲۸۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۲۷	۲۶۱، ۲۶۶، ۲۸۸، ۳۱۳، ۳۲۹
برسر (چیزی) شدن ۴۵، ۵۶	۳۵۳، ۳۶۸
برسری ۱۵۰، ۱۵۶، ۳۱۱	برگشتن ۱۵۵
برسنجیدن ح ۳۴۵، ۳۵۱	برگشودن ۳۴
برشمردن ۳۹	بر موجب: به علت - ۸۷
بر طریق - ۳۱۷، ۳۶۳	برنا ۳۳۱
بر عادت ۲۱۴، ۲۲۹	برنج (فلز) ۳۲۷
	بر نشانیدن ۲۶۷
	برنشستن ۳، ۱۰۵
	بر نهادن ۳۱۶
	بروج ۲۷۹

بروک البعیر ۱۲	بفرستادمانی ح ۲۳۲، ح ۲۴۱
برون آمدن ۱۴، ۲۲۲، ۲۴۸	بفرستادمی ۲۴۱
برهم افتادن ۳۴۷	بقیت ۲۷۲
برهم زدن ۲۱۱	بکر ۶۸، ۶۹، ۸۷، ۹۱
برهم نشاندن ۱۶۴	بکر (مرد-) ۶۸
برهم نشسته ۱۵۷	بل: بل که ح ۸، ۱۳، ۲۰، ۳۰-۳۵،
برهم نهادن ۱۲۳	۳۹، ۴۰، ح ۴۳، ح ۴۴، ۴۹،
بریان کرده ۵۵	۵۲، ۵۷، ۷۶، ۷۹، ۸۳، ۸۸،
بزرگ قطره (باران-) ۱۶۴	۱۰۲، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۴۷،
بزرگواری کردن ۳۵، ۲۰۵	۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۱، ح ۱۶۳،
بزنی کردن ۶۴	۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳،
بزه ۷۷، ۱۰۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ح ۲۳۵،	۲۰۴، ۲۰۸، ۳۰۵، ۳۴۴، ۳۴۹
۲۸۵	بلا از (کسی) گردانیدن ۲۰۳
بزهکار ۳۵۵، ۳۶۵	بلاخلاف ۶۳، ۷۵، ۷۷، ۸۴
بزارده/ بجارده ۱۵۳، ۳۳۹	بلاد ۲۹۱
بیسر ۱۰۶	بلاغ ۳۵۹
بُسر ۲۵۸	بلغا ۱۴۹
بسزا ۳۷، ۲۷۷	بلند قدر ۶۱
بسنجیده ح ۱۴۴	بلیت ۹۳، ۱۸۸
بسیار آبتَر ۲۲۴	بلیله ۳۳۲
بسیار اهلتَر ۲۲۴	بمعاینه ۸۵
بصیر ۲۰۴	بمنزلت- ۲۵، ۱۹۶، ۲۱۲
بَظَر ۲۸۱، ۳۴۷	بند بر نهاده ۱۹۱
بعث ۴۷، ۵۲، ۱۸۹، ۲۰۹، ۳۰۶، ۳۴۲	بند گک ۲۲۲
بعث کردن ۳۵۸	بنده گرفتن ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۱۳
بغاء ۱۴۰	بوار ۲۰۳
بغایت ۱۴۷، ح ۱۵۹، ۱۶۷	بودمانی ۲۰۲

به روی در افتادن ۳۱۷	بور ۲۰۳
به روی در افگندن ۳۲۳	به/بهر ۲۰۱، ۳۴۶
بهری ۳۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۷، ۲۴۱	به آب افگندن ۲۱۳
به زنی کردن ۹۱	بهایم ۱۶۵، ۲۱۶، ۲۳۱
به زیان آوردن ۱۱	بهایی ۲۵۸
به زیر آمدن: پایین آمدن ۱۰۷	به استهزاء گرفتن ۳۷
به سر (چیزی) در افتادن ۲۹۰	به اسیری گرفتن ۳۳۱
به سر (چیزی) در رفتن ح ۱۰۳	به بدلی- ۱۲۴
به سر (کسی) در آوردن ۳۵۳	به بنده گرفتن ح ۳۰۸
به سنگ بر نهاده ۲۹۴	به پای داشتن ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۷۵، ۲۸۲
به شوهر دادن ۲۷۰	بهتان بر (کسی) نهادن ۹۵، ۱۰۳
به صلاحتر ۱۲۳	به تن (به تن در نماز باشد و به دل در
به عذاب گرفتن ۳۲	بازار) ۵
به غنیمت برگرفتن ۲۲۷	به جای- ۳۳۳
به قاعده ۲۳۴	به جنگ بودن با- ۲۷۰
به کار آمدن ح ۲۵۱	به (چیزی) ابتلا کردن ۴۱
به کار داشتن ۲۶	به حاضر کردن ۲۱۴
به (کسی) کافر شدن ۱۷۵	به حرام کردن ۲۸۵
به مزد ستاندن ۷۴	به درآمدن ۱۲۰
به ملاعنه افگندن ۹۸، ۱۰۰	به دروغ داشتن ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۶،
به میراث یافتن ۱۴۹	۲۷، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۰،
به هم آوردن ۲۷۳	۲۳۶، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۲۴،
به یک جای بودن ۲۷۲	۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۰
بهینه ۱۵۱	به دوست گرفتن ۲۱۵
بیجاردن ح ۳۳۹	به راست داشتن ۳۶۴
بی حیات: بی جان، مرده ۱۱	به روی درآمدن ۱۰۶، ۲۹۰
بیداد کار ۳۵۴	به روی درآباد ح ۱۰۶

پیداد کاران ۲۵	
پیدادی کردن ۱۹۲	پ
بیران/ ویران ح ۱۴	پاتیلچه ۳۳۲
بیران شده ۲۳۰	پاداشت ۱۹۱، ۲۹۲
بی راه رفتن ۳۶۷	پاداشت دادن ۳۷، ۱۱۸، ۲۳۵، ۲۹۲
بیرون ۷، ۳۸، ۷۱، ۱۵۵	پارسایی کردن ۱۳۵
بیرون کردگان ۳۴۴	پاکیزه (فرزندان-) ۲۷۳
بیشترین ۳۴۹	پالودن ۳۳۲
بیشترین ۴۳، ۲۰۸، ۲۳۱، ۲۹۶، ۳۰۱	پای بند ۱۲۷
۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۷	پای به دامن درآمدن ۱۰۶
۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۴-۳۴۶، ۳۵۰	پای داشتن: مقاومت کردن ۳۱۲
۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶۵	پدید آمدن ۱۰۶
بیشه ۳۵۱	پدید کردن ۲، ۱۰
بیطار ۸۳	پذرفتن ۲۶۱
بیع ۱۵۳، ۱۵۴	پراگندن ۲۲۸
بیمار پرسیدن: عیادت ۲۸۲	پراگنده (روز-) ۲۳۲
بیمارستان ۳۳۱	پر بار کرده ۳۲۴
بینا: در حینی که ۱۲۴	پرداختن: فارغ شدن ۹۱
بینات ۳۰۹	پرداختن: خالی کردن ۲۲۶
بینونه ۶۹	پرستار ۸، ۱۱، ۵۳، ۷۲، ۱۲۸
بینه ۷۶	۱۳۴، ۱۳۹، ۲۵۷، ۲۷۰
بیوت ۱۲۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۸۶	پرستاران ۷
بیوفتاده ۱۲۹	پرستیدن ۲۲۶
بیوگان ۱۲۷	پرگست ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۲۰
بیهده ۷	پروردگی ۱۴۷
	پروردن ۳۱۱
	پرورده ۱۴۶

پیش باز رفتن ۴۲	پرهیزیدن ۲۰
پیشترینان ح ۳۲۱	پس پشت افگندن ۲۷۶
پیش گرفتن ۲۵۵، ۲۳۱	پسروان ۱۱۷، ۳۲۴، ۳۳۸
پیشی گرفتن ح ۱۹	پسرو گردانیدن ۱۹
پیشین ۲۱، ۱۶	پسروی ح ۱۰۳
پیشینگان ۳۴، ۴۷، ۱۹۰، ۱۹۴، ۳۲۱	پسروی کردن ۳۳، ۳۳۸
۳۴۲، ۳۲۶	پس ماندگان ح ۳۴۵
پیشینه ۳۳، ۳۴۶	پشت: پشتیبان ۲۲۰
پیغامبراشا/ پیغامبرانشان ح ۳۳	پشت: نسب ۳۶۵
پیغامگزار ۳۴۰	پشتا پشت ۹۳
پی کردن ۳۴۴، ۳۴۹	پشت بر (چیزی) آوردن ۱۳۳
پی گرفتن ۲۹۹	پشت برکردن ۱۶۵، ۱۷۴
پی گیری کردن ۱۰۳	پلیته ۱۴۴
پیمانه ح ۳۴۵	پلید (زنان-) ۱۰۴
پیماییدن: گسیل کردن ۳۵۱	پناه با (کسی) دادن ۳۵، ۵۰، ۵۱
پیوستگان ۱۰۵	پناه با (کسی) گرفتن ۳۶
	پند دادن ۳۲۶
ت	پوست کندن ۲۶۱
تابعان ۱۲۶	پوشیده داشتن ۹۲
تابعه ۳۶۶	پیایی ۲۶
تابنده ۱۵۱	پیدا کردن: به وجود آوردن ح ۱۶۵
تازیانه ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۸۱	پیرامن ۴۲، ۷۹، ۲۲۱، ۲۵۱، ۲۹۸
۸۵، ۸۷، ۹۱	۲۹۹، ۳۱۴، ۳۵۲
تازیانه زدن ۹۴	پیرهن ۲۵۹
تافتن (آفتاب بر او تافته بود) ۱۴۶	پیش: قبل از ۶، ۴۶، ۱۲۰، ۱۴۱
تافتن (چندان نور از روی فاطمه بتافت)	۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۰
۲۷۱	پیش آهنگ ۲۹۱

تافتن (اورا یافتم که تون می تافت) ۳۲۹	تجرید ۶۷
تافته (تنور-) ۲۲	تخرج ۱۸۲
تایب، تایبان ۸۴، ۲۸۶	تخرج کردن از- ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴
تأخیر کردن ۲۶۳	تحریض ۲۰۴
تأدیب ۱۲۱	تحریض کردن ۲۴۹
تأقل کردن ۱۵۰	تحریم ۶
تأقل کردن در- ۱۶	تحصن ۱۴۰
تباه شدن ۳۳، ۴۳، ۴۴	تحضیض ۱۰۹
تباه کردن ۱۱، ۱۲۰	تحلیل ۶
تباهی کردن ۳۴۳، ۳۴۶	تحمید ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۸۹
تبتل ۱۲۹	تحتیت ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۳۵، ۲۹۲
تبجیل ح ۶۱	تخصیص ۸۴، ۱۴۳، ۱۵۳
تبراً ۲۱۶	تخصیص کردن ۱۴، ۱۵، ۱۴۷، ۲۹۱
تبراً کردن ۲۰۲، ۲۵۵	تداوی کردن ۱۴۸
تبرد ح ۳۵۲	تذکر کردن ۴۳، ۳۰۶
تبرع کردن ۴۵	تذیر کننده ۱۴۱
تبرک کردن ۱۴۷	تذکر ۳۰۶
تبرید ۳۵۲	تذکیر ۴۶، ۲۳۶، ۳۱۳، ۳۶۰
تبع ۲۱۸، ۲۳۷	تذلل نمودن ۴
تبعید ۳۱۳	تذلیل ۵۸
تبقیه ۵۵	تراخی ۳۳۲
تبتی ۱۹۳	ترخیص کردن ۱۸۱
تبیین ۲۱۹، ۳۰۲	ترسا ۱۳۰، ۱۴۹
تتابع ۱۴۵	ترسان ۳۸، ۱۵۶
تتبیر ۲۳۰	ترسانندگان ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶
تجبر ۳۱۵	ترساننده ۱۹۵، ۲۷۶
تجبر کردن ۲۷	ترسانیدگان ۳۴۵

ترسانیده شدگان ح ۳۴۵	تعذی ۴۵
ترسایی ۱۴۹	تعذی کردن ۳۴۸
ترش روی ۳۶، ۵۵	تعدیه ۱۵
ترغیب فگندن ۱۳۴	تعرض کردن ۲۴۸، ۳۴۴
ترفع جستن ۴۹	تعريض ۸۷
ترفع کردن ۲۷	تعريض کردن به ۳۶۸
ترک کردن ۲۲۹	تعزیر ۷۲، ۷۴
تزکیت کردن ۱۰۳	تعزیر فرمودن ۶۹
تزکیه کردن ۱۱۲	تعزیر کردن ۶۷، ۶۹
تزویج ۲۴۶، ۲۷۶	تعسف ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۴
تسبیح ۶، ۲۷۴	تعظیم کردن ح ۶۱
تسبیح کردن ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۵۲، ۱۵۵	تعظیم نمودن ح ۱۱۸
۱۵۷، ۱۶۳، ۲۴۸، ۲۷۷	تعقیب (دعای -) ۶
تسکین کردن ۲۹	تعقیب نماز ۵
تسلی ۱۹۵، ۲۱۸	تعلق داشتن ۹۸، ۱۰۱، ۱۶۹، ۲۴۸
تسلی دادن ۳۰۲	تعلل کردن ۱۲۱
تسمیه ۱۶۵، ۲۱۸	تعلیم کردن ۶۳
تشبه کردن ۱۳۰	تعهد کردن ۲۷۰
تصادیق کردن ۷۳، ۲۶۰	تعیش کردن ۲۲۸
تصریف ۲۴۱	تغریب ۷۱، ۷۲
تصیر ۱۰	تغریب کردن ۷۲
تضرع ۴۱	تغلیب ۱۶۴، ۱۸۳، ح ۱۸۸
تضرع کردن ۱، ۳۳، ۴۵، ۲۲۴، ۲۲۵	تغلیظ ۹۹
تعاطی ۳۶۴	تغیظ ۱۹۹
تعب ۲۶۰	تفاصیل ۱۲، ۱۱۲
تعجیل ۳۶۰	تفال ۳۳۴
تعجیل کردن ۵۰، ۱۱۲	تفخیم ۳۰۲

تفرقه کردن ۲۶۱	تکبیرات ۶
تفریط ۵۱	تکبیر احرام ۶
تفریق ۱۰۰	تکبیر کردن ۲۶۹، ۲۷۴، ۲۸۷
تفسیر کردن ۲۵	تکذیب ۳۰۸
تفصیل (چیزی) کردن ۸۶	تکذیب کردن ۲۱، ۲۵، ۵۶، ۷۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۶۰، ۳۳۷
تفصیل دادن ۶۵	تکلف ح ۲۱
تفضل ۱۵۶، ۲۸۷	تکلیف کردن ۳۲، ۱۶۸
تفضل کردن ۵۴، ۲۸۸	تلافی کردن ۵۱، ۲۸۰
تفضیل دادن ۶۶، ۱۳۴، ۲۹۵	تلبیس ۲۸۹
تفقد کردن ۱۵۴	تلقی کردن ۱۱۱
تقادم ۷۶	تلقین ۳۶۶
تقتیر کردن ۲۳۴	تمام خلق
تقدیم (چیزی) کردن	تمام دادن ۳۵۱
تقرب کردن ۳۲۷	تمام کردن: کامل کردن ۳۴۵
تقریر ۲۰۱	تمثل ۲۱۸
تقریر کردن ۱۶۶	تمجید ۲۸۹
تقریر ۱۶۶، ۳۰۸، ۳۳۳	تمسک ۸۶، ۲۰۹
تقریر کردن ۴۶	تمسک کردن ۲۱۲، ۳۶۵
تقصیر کردن ۱۰۴، ۱۱۳، ۲۸۴	تمکّن ۱۷۱
تقلب: گردیدن ۳۶۵	تمکین ۲۳، ۱۳۴، ح ۱۷۱، ۳۰۲
تقلب ۱۱۸	تمکین کردن ۵۳-۵۵، ۵۷، ۷۰، ۱۲۶
تقیّد ح ۱۲	۱۶۰، ۱۶۹
تقیّه ۲۸۲	تمنّا کردن ۲۸۷
تقیید ۱۲	تمنّای (چیزی) کردن ۵۶
تکائف ۱۶۱	تمویه ۲۸۹
تکبر کردن ۲۷	تمیز کردن: تشخیص دادن ۶۱
تکبر کننده ۳۲	

تمیز ۲۸۳	تہمت نهادن ۱۱۰
تنبیہ ۳۱۵	تہنیت ۲۷۵
تنبیہ کردن ۲۳۶	تیمار داشتن ۲۷۱
تنزیل ۳۵۶	تیہ ۲۱۴
تنزیہ ۱۶۳	
تنگ ۲۱۴	ث
تنگدل ۲۹۷	ثابت شدن ۷۰، ۱۰۰
توارغ ۳۰۳	تُور ۲۰۰
توبہ پذیرندہ ۶۵، ۱۰۲	ثقل ۱۹۶
توبیخ ۳۳۷	ثقیلہ ۲۹
توجیہ ۳۲۷	ثنا گفتن ۶۱
توسع ۵۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۲۱۱، ۲۱۲	تور ۲۷۸، ۲۷۹
۲۱۸	ٹیاب ۷۷
توسل کردن ۵۲	ٹیب ۷۰
توقان ۱۲۸	
توقف کردن ۱۲۱، ۲۴۷	ج
تولّا کردن ۱۰۲، ۱۶۲، ۲۵۵	جادوان ۳۰۰، ۳۱۶، ۳۱۷
تولّای (چیزی) کردن ۱۰۸، ۱۶۶	جادوی ۱۹۵، ۲۹۹، ۳۵۲
تون (-) گرمابه ۳۲۹	جادوی کردگان ۳۴۳، ۳۴۶
تونگر/ توانگر ۸۲، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ح	جادوی کردن ۱۹۵
۱۸۴	جادوی کردہ ۱۹۰
تہدید ۳۷۱	جامہ از (کسی) برداشتن ۸۸
تہدید کردن ۱۱۴، ۳۵۹	جامہ گرد (کسی) دادن ۸۱
تہگم ۲۰۰، ۲۱۲، ۳۱۲	جان ۱۶۹
تہلیل کردن ۱۲۰	جان برداشتن ۲۲۸
تہمت بر (کسی) نهادن ۱۲۱	جانب نرم داشتن ۳۶۴
تہمت کردن ۶۴، ۱۰۴، ۱۰۵	جاہ ۲۹۲

جایر ۱۸۸	جنوب ۲۳۹، ۲۴۱
جاییده (گوشت -) ح ۲	جنین ۱۲
جوّار ۴۱	جوارح ۴
جبر کردن ۱۷۵	جواز ۲۵۴
جبریل ۳۵۶	جوال ۵
جَبَل ۲۶۳	جوال فروش ۵
جحد ۳۳۸	جواهر (نور-) ۱۴۲
جحد کردن ۲۴۱	جودت ۱۴۷
جَدّ ۲۶۲	جوزا ۲۷۸، ۲۷۹
جدا کردن ۹۴	جوف ۱۴۹
جَدّی ۲۷۹	جولاهگان ۳۳۸
جذعه ۳۶۱	جهاد کردن ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۴۲
جرم ۱۴۲	جهاز ۲۵۹، ۲۶۶
جَرِ منفعت ۶۱	جهانیدن ۱۰۹
جزا دادن ۵۸، ۲۰۴، ۳۵۲	جهد کردن ۷۶
جزا کردن ۱۵۶	جهنده ح ۱۵۸
جزع کردن ۴۱، ۲۰۵	جهودی ۱۴۹
جزم کردن ۱۹۷	جهیدن ۲۱۲، ۳۷۱
جزینه ح ۱۳۹	
جستن ۲۷۱	چ
جفن ۱۲۳	چاره ساختن ۳۵۲
جَلد ۷۲، ۷۸ - ۸۰	چال ۷۹
جلّیس ۱۵۴	چراغخانه ح ۱۱۸
جماد ۳۱۴	چراغدان ح ۱۴۳، ۱۴۴
جماع ۸۳، ۸۴	چراغ نشانیدن ۲۷۱
جَنّات ح ۲۵۴	چراغ وا: مشکوة ۱۴۳
جنبنده ح ۱۵۸	چشم از قفای (کسی) رها کردن ۱۲۴

چشم (چیزی) داشتن ۱۹۶	حجره ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۷۴، ۲۴۹، ۲۵۹، ۳۵۸
چشم روشن کردن ۲۷۵	حج کردن ۳۳۷
چشم نگاه داشتن ۱۲۴	حد ۷۲، ۸۵، ۹۸، ۱۰۱
چو/ چون ۲۸	حد المَفْتَری ۸۷، ۸۸
چونین ۲۴۲	حد بر (کسی) راندن ۸۰، ۸۱
چهار پای ۱۶۵	حدت ح ۹۸
چهار پایان ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲	حدث ۱۴۳، ۲۳۹
چهار راه ۲۳۹	حدّره: چشم بزرگ ۳۱۹
چیزک، چیزکها ۲۱۲، ۲۶۶	حد زدن ۶۶-۶۹، ۷۱، ۷۳-۸۱، ۸۴
	۸۶-۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۷، ۹۸
ح	۱۰۱
حائض ۷۷	حدقه ۱۲۳
حاجز ۵۱، ۲۴۲	حد نازده ۷۹
حادر ۳۱۹	حد نهادن ۷۶
حاذر ۳۱۹	حدیث کردن ۴۲، ۹۵، ۱۰۵، ۱۲۳
حاذقین ۳۴۷	۱۷۴، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۸۷
حاشا ۵۱	۳۱۰
حاشر ۲۴۳	حدیث گفتن ۳۱۰
حاصل آمدن ۱۱۵، ۱۶۱، ۲۳۵، ۳۵۲	حدّره ۳۱۹
حاضر کردن ۳۰۳	حذر کردن ۳۸، ۱۷۸، ۱۸۸
حایل ۲۳۲، ۲۴۲	حذف کردن ۳۱۳
حبط کردن ۳۱۳	حرایر ۱۲۸
حجاب کردن ۲۴۹	خَرَج ۱۷۹، ۱۸۱-۱۸۳
حجّت کردن بر- ۲۵۵	خَرَج از (کسی) برداشتن ۱۸۴
حجّت گفتن ۵۰	حرز ۱۴۹
حُجج ۱۵۰	خَرَس ۲۷۹
حجر ۲۱۰	

حرف ۱۳۷	حلم ۱۳۲، ۲۴۴
حرمت داشتن ۲۸۲	حلماء ۲۸۱
حریت ۷۶	حله ۲۷۵
حریر ۲۲۴	حله آتش ۲۰۰
حزه ۶۵	حلق ۲۲۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۷
حسبان ۱۷۵	حلم ۲۸۱، ۲۸۲
حسنة ۲۹۵	حلیها ۲۷۵
حسن هیأت ۴	حمایت ۴۸
حشو ۲۷۲	حمل ۹۹، ۲۷۸، ۲۷۹
حشر ۴۶، ۲۴۳	حمل کردن ۴۶، ۱۳۹، ۱۷۰، ۳۱۳
حشر کردن ۵۱، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۷، ۳۷۱	حمیت ۸۰
۲۲۰، ۲۵۵، ۲۶۰	حوالت کردن ۱۷۰
حشر کناد ۲۶۰	حوت ۲۲۷، ۲۷۹
حشمت ۲۶۵	حورالعین ۵، ۲۵۲، ۲۵۳-۲۷۵
حصانت ۱۴۰	حی: قبیله ۱۸۳
حصر ۵۹	حیات در (کسی) آفریدن ۱۱
حصن ۳۴۱	حیض ۱۸۰
حصین ۱۴۴	حیف کردن ۱۶۵
حَضری ۱۲۲	حین: زمان نامعین ۲۱
حطام ۲۱۳	
حظ ۵۵	
حفیظ ۲۷۶	خ
حکایت کردن ۲۱۰	خارجیان ۷۰
حکم ۳۳۳	خارق اجماع ۱۷۱
حکم کردن ۹۹، ۱۰۰، ۳۲۴، ۳۳۹	خازنان ۷، ۲۵۲
حلال کردن ۷	خاشاک ح ۱۹
حلال ۲۲۸، ۲۵۲، ۲۵۳	خاشع ۴، ۷

۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۸، ۱۶۴، ۲۲۱،	خاشع شدن ۴۵
۲۲۶	خاشه ۱۹
خدم ۳۰۴	خاضع ۳۰۳
خدمت کردن ۲۷۴	خاضعه ۳۰۴
خدمت (کسی) کردن ۲۷، ۱۸۶	خاطبان ۲۴۶
خدیعت ۳۴۸	خاک آلود ۱۳۴
خذلان ۲۰۳، ۳۳۸	خالات ح ۱۸۲
خرابات ۸۳	خالان ح ۱۸۲
خریبات ۱۲۲	خالص کردن ۵
خریبه ۱۰۶	خالگان ۱۸۲
خرد داشتن ۲۳۱	خالو ۱۷۷
خرما امتنانها ح ۲۶۲	خالوانتان ح ۱۷۷
خرما بنان ۳۴۷	خاله هانتان ح ۱۷۷
خرما ستان ۹۲، ۱۰۹، ۲۴۹، ۲۶۲	خالیان ۱۸۲
خرم کردن ۱۲۵	خانات ۱۲۲
خرمی کردن ۲۲۵، ۲۶۷	خانمان ح ۲۲۸
خرو ۲۹۰	خان ومان ۲۲۸
خز (جامه) - ۵۳	خایف ۳۸، ۱۸۵
خزاین ۲۷۳	خاییده (گوشت) - ۲، ۱۰
خزرجی ۱۰۷	خبر دادن ۹۵
خزنه ۲۵۴	خبیث (عمل) - ۲۳۰
خیزی: عذاب، هلاک ۳۳۴	خجستگی ۱۳۱
خساست ۳۳۸	خجسته ۱۳۲
خسپیدن ۲۸۰	خجل شده ۲۴۸
خسرح ۲۳۳	خداوند: صاحب ۲۸، ۳۴، ح ۱۵۸،
خسف ۲۲۹	۲۶۳
خسوف ۱۳۳	خداوندان ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ح

خشم گرفتن ۲۷۴، ۲۴۸، ۲۲۶	۱۹۳، ۲۴۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۹
خشنود کردن ۵۴	۲۹۲
خشوع ۶، ۲۸۳، ۳۳۲	خلایق ۱۳
خشیت ۳۸	خلخال ۱۲۵، ۱۲۷
خصال ۲۹۰	خلد (بهشت -) ۲۰۱
خصومت کردن ۱۱۳، ۱۶۵، ۳۲۳	خلط ۲۴۲
۳۳۵، ۳۶۶	خلف وعد ۷
خصیّ محبوب ۱۲۷	خلقان ۱۰، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۷۳
خضاب ۱۲۵	خلل ۷۱
خضوع ۳۰۵، ۳۳۲	خلوت (در حال -) ۱۱
خطا افتادن ۱۱۹	خلوت ساختن ۲۷۵
خطاب کردن ۲۳، ۵۹، ۱۷۵، ۱۷۸	خلوت کردن ۳۴۹
۲۳۱، ۲۴۳، ۳۲۶، ۳۶۱	خلوت کردن با - ۱۰، ۶۶، ۸۴
خطب ۶۰	خلیفتان ۱۷۳
خطبه: خواستگاری ۲۴۴	خلیفه ۲۸۰
خطبه کردن ۵، ۱۰۷، ۲۴۴، ۲۴۷-	خلیفه کردن ۱۶۹، ۱۷۱
۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۷	خمار ۱۸۰
خفض الجناح ۳۶۴	خمر ۳۹
خفيه ۲۸۲	خنا ۱۳۰
خلاصه (- آدم) ۹	خنک ۲۶۶
خلافت کردن ۱۷۰	خنکاح ۲۷۱
خلاف در (چیزی) افتادن ۱۷۰	خواتیم ۲۹۵
خلاف کردن ۸، ۱۴، ۲۹، ۴۱، ۴۸	خوارتر ۹۳
۵۲، ۵۸، ۶۹، ۷۲، ۸۱، ۸۲	خواستمانی ح ۲۳۲، ۲۴۱، ح ۲۹۶
۸۷، ۹۷، ۹۹، ۱۲۲، ۱۲۵	خواستن/ خاستن ح ۱۰۷
۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۵	خواستن ۲۷۱
۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۷۲، ۱۸۱	خواسته: مال و ثروت ح ۲۰

خواص ۳۱۴	د
خواندن: دعوت کردن ۱۲	داجت ۲۸۷
خواندن: فراخواندن، صدا زدن ۹۵	دارالامارة ۲۰۳
خواننده: باسواد ۳۵۶	دار دنیا ۵۷، ۵۶
خواهنده ۵	داشتن: نگهداشتن ۹۳
خوجسته/ خجسته ح ۱۳۲	داعی ۴۳، ۱۰۵
خورد/ خُرد ۳۱۱	دامن قیامت ۲۴۶
خورد: خوراک ۳۶۱	دبور ۴۵، ۲۳۹، ۲۴۱
خورندگان ۱۵	در ۱۴۵
خوش ۸۰	دراز کردن (مرغ-) ۲۲۱
خوش (آب-) ۲۴۲	درآمدن ۵، ۱۷، ۲۲، ۵۳، ۹۲، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۶۲، ۱۸۳، ۱۹۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۴۷، ۲۴۹-۲۵۱، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۸، ۳۳۱، ۳۶۹
خوش (دریای-) ۲۴۲	درآوردن ۲۱۶، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۳۵
خوش آبتر ۲۲۴	درآویختن ۲۱۸
خوشاندن ۲۲۵	درآیا (به روی درآیا مسطح) ۱۰۶
خوشر ۲۶۵	در استادن ۲۶۷
خوشکانیدن/ خشکانیدن ح ۲۲۵	درافتادن ۱۳۲
خوشکیدن ح ۲۲۸	درافشان/ درخشان ۱۴۴
خوش گوارنده: عَذْبٌ ۲۳۲	درا فگندن ۳۰۰
خوشیدن ۲۲۸	در انداختن ۱۹۱، ۳۳۵
خوض کردن ۱۱۱، ۱۱۳، ۳۶۷	در ایستادن ح ۲۹۰
خوف ۱۷۲، ۳۱۳	در باب- ۲۲، ۲۹
خون بسته ۲، ۱۰	
خیانت ۳۱۳	
خیانت ناکرده ۸	
خیرات کردن ۲۸۷	
خیش ۲۵۹	
خیو ۲۱۵	

در بردن: داخل کردن ۱۷، ۲۷۱	در شمار آوردن ۱۲۹
در برگرفتن ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۵۳	درع ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۵۹
در بند (چیزی) بودن ۲۵۵	درفشان/ درخشان ۱۴۵
در پای افتادن ۲۴۵	در کار (کسی) نظر کردن ۳۱۶
در پوشاندن ۱۱	در (کاری) نشستن (من در گریستن
در پوشانیدن ۲۶۵	نشستم) ۱۰۶
در پوشیدن ۲۷۵	در (کسی) عاصی شدن ۲۷۶
در پی (کسی) رفتن ۳۰۱	در (کسی) نهادن ۳۰۴
در جای - ۴۲	در (کسی با چیزی) گرفتن ۲۱۸
در (چیزی) خلاف کردن ۴، ۹۷	در گذاشتن ح ۱۰۴
در (چیزی) گرفتن ۹، ۳۳۹	در گذاشتن ۱۰۴، ح ۱۱۳، ۲۰۶
در حال ۲۲۷، ۲۸۸	در گریستن نشستن ۱۰۶
در حجاب رفتن ۲۵۰	در قضا گرفتن ۳۸ ← گرفتن (فعل شروع)
در حدیث (کسی) گرفتن ۲۷۶، ۳۴۶	در نگریدن ۲۷۵
← گرفتن (فعل شروع)	در نگریستن ۲۶۴، ۳۱۱
در خواسته ۱۹۱	در نهی (کسی) رفتن ۱۷۴
در خور ۳۳۱	دروغ دانستن ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۳۶، ۵۶
در دادن ح ۸۱	۲۲۰، ۲۹۷، ۳۴۲، ۳۴۴-۳۴۶
در دیدن ۳۶، ۵۲	دروغسزن ۳۵، ۶۴، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۹۶
در رساندن: قرین کردن ۳۲۲	۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۲۸۸
در رسانیدن ۳۳۳	۳۳۹، ۳۴۶، ۳۵۵
در رسیدن ۱۷۶، ۲۵۶	دروغزنان ح ۳۵، ۶۴، ۶۵، ۳۵۲
در رفتن ۹۱، ۱۷۷	دروغ گفتن ۹۶، ۱۰۰
در زبان گرفتن ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰	درویش: فقیر ۲۷۳
درست کردار ۱۱۲	درّه ۱۳۵
در شدن ۱۰۲، ح ۱۱۵، ح ۱۱۶، ح ۳۳۱	درّه زدن ۱۳۵
در شک افتادن ح ۱۵۹	درهم بستن ۷۷

درهم بسته ۸۰، ۲۰۰	دسته کرده (مرغان-) ح ۱۵۷
دری ۱۴۵	دشتخوار/ دشوار ۲۰۶، ۲۱۴
دریافتن ۱۵۱، ۱۷۴، ۳۰۱، ۳۲۰	دشمن دارندگان ۳۴۵
دژم ۲۷۴	دشمن گرفتن ۲۱۸
دژم کننده ۳۵۰	دشنام ۷
دست از (چیزی) برداشتن ۱۳۰	دشنام دادن ۷، ۴۳، ۱۰۶، ۱۶۴، ۳۳۹
دست از (کسی) برداشتن ۱۲۱	دعات ۳۳۵
دست از (کسی) داشتن ۳۱۰	دعا کردن ۲۱
دست برداشتن از- ۲۰	دعوی ۹۹
دست بر (چیزی) نهادن ۱۳۲	دعوی کردن ۹۳، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۵
دست برداشتن ۸، ۶	۳۴۲، ۳۲۷
دست به دندان دریدن ۲۱۴	دف برزدن ۲۵۸
دست به دندان گزیدن ۲۱۵	دف زدن ۱۳۲
دست فراخی کردن ۱۰۴	دفع کردن ۲۵۱
دست فرو داشتن ۹۴	دقیق ۲۱۲
دست قهر ۳۳۲	دگر/ دیگر ۹۴، ۹۸
دست کشیده داشتن از- ۱۲۳	دلالات ۲۷، ۳۸
دست و برنجن ح ۱۲۵	دلتنگ شدن ۱۰۶، ۲۲۵
دستور باشی ۲۷۱	دل خوش شدن ۲۲۵
دستور نجن ۱۲۵، ۳۱۹	دل خوش کردن ۱۰۹
دستوری ۱۲۲	دلو ۱۴۳، ۲۷۹
دستوری خواستن ۸۲، ۸۳، ۱۰۶، ۱۱۹	دلیل الخطاب ۱۴۰
۱۲۱، ۱۷۶- ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۷	دلیل (چیزی) کردن ۳۸، ۸۹، ۱۷۰
دستوری دادن ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹	۱۷۱
۱۲۱، ۱۲۳، ۱۵۲، ۱۷۷، ۱۸۷	دلیل کردن ۹۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۳۷
۳۱۷، ۳۰۰	۲۵۷
دستهای/ دستهایت ۱۳۴	دماراز (کسی) برآوردن ۲۲۰

دیو: شیطان ۱۰۳	دمار برآوردن ۳۵۰
دیوان (اشارت -) ۳۵، ۵۰، ۱۳۰	دم باز گرفتن ۳۵۲
دیوانگی ۳۳	دمیدن ۲۷۲
دیونگی / دیوانگی ح ۲۱	ذناعت ۳۳۸
دیه ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰	دوّار ۲۴۰
دیهها ۲۳۰	دوچندان ۲۳۵
ذ	دور: جمع داربه معنی خانه‌ها ۲۵۲
ذات الید ۲۴۸، ۳۳۸	دور رفتن ۱۰۵
ذات قرار ۲۸	دور شدن: داخل شدن ۵۷
ذات مخرم ۷۴	دوری باد ۱۹
ذاکران ۱۵۳	دوستر ح ۱۹۸، ۲۷۲
ذبايح ۲۲۴	دوکان / دکان ۵
ذریع ۲۹۳	دوک رشتن ۶۳
ذکر جمیل ۳۳۳	دوگانه ۱۳۴
ذکر کردن ۳۳۳	دولت ۳۰۳
ذلیل ۲۲۷	دون - ۲۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۸۶، ۱۲۶
ذلیل کردن ۳۱۳	۱۴۰، ۱۵۳، ۱۷۰
ذمت ۱۸۵	دون الحده ۷۴
ذمتی (مرد -) ۶۸، ۶۹	دوتی ۸
ذوات ۶۸	دهاد ۲۵۸
ذوات مخرم ۷۴	دهن برنهادن ۳۴۹
ر	دیت ۱۱، ۱۲، ۷۹، ۱۲۰
راجز (الراجز) ۲۴۲، ۳۰۴، ۳۱۹	دیر: زمانی، مدتی ۱۰۵
رازق ۲۳۱	دیرگاه ۳۳۰
راست بکردن ۳۲۳	دین ۲۰۱
	دینار ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹
	دینار سرخ ۱۱

راستگران ۶۴، ۶۵	۸۱، ح ۹۸، ۳۳۹ ← رجم کردن
راست گفتن ۹۶	رجم فرمودن (کسی را) - ۷۱
راستگو ح ۹۲، ۹۴، ۹۶	رجم کردن ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
راستگویان ح ۶۴، ۹۳	۷۳، ۸۰، ۸۷، ۳۳۹
راستیگر ۹۲ - ۹۴، ۹۶، ۲۸۸، ۳۴۸	رجوم ۳۶۱
۳۵۲	رجل ۲۵۱
راستیگران ۳۴۳، ۳۴۶	رجم ۱۸۵
راضی شدن ۲۷۴	رحمت کردن ۲۸۲
راغب ۱۲۸، ۱۴۰	رجیل (آواز-) ۱۰۵
راننده ۳۲۴	رخصت ۱۲۶
راؤوق صفا ۳۳۲	رخصت دادن ۱۲۵، ۱۸۱، ۱۸۲،
راوی ۸۱	۱۸۳
راویان ۲۴۶	رۃ ۲۰۴
راه بردن ۱۴۱، ۳۴۰	رداء ۱۲۵، ۱۸۰
راه نمایاندن ۳۲۹	رذاد ۲۴۱
راه نمودن: راهنمایی کردن ۱۵۸، ۳۵۹	ردع ۵۱، ۳۰۸
راه یافتگان ۲۰	رذ کردن ۸۹، ۱۳۶
راهی کردن ۲۷۶	رزق ۱۳۴
رای ۹۷	رَس ۲۲۹
رایات ۸۳	رِساس ۲۲۹
رأفت ۷۸	رستگاران ۳۷
رؤیت ۲۰۹، ۲۱۰	رستگاری دادن ۵۸
رجا ۲۰۹، ۲۳۰	رُستن ۱۵، ۱۴۷
رجز خواندن ۲۶۷	رسن ۲۰۰
رجز گفتن ۲۶۷، ۲۶۸	رَسوا کردن ۹۳، ۳۲۲
رجعی (طلاق -) ۶۶	رسوایی ۹۳
رجم ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹	رشاد ۱۹۸

روزی کردن ۱۳۳، ۲۶۶، ۲۷۳	رضاع ۷۴
روشن کننده ۱۴۱	رضوان ۱۹۸
روضه ۲۸۹	رُطب ۲۴۹
روی به (کسی) کردن ۹۵، ۳۳۰	رغبت افتادن ۲۴۷
روی پوشیدن ۱۰۵	رغبت افتادن در- ۲۵۰
روی داشتن ۳۳۶	رغبت کردن ۸۴
روی در نهادن ۳۱۱	رغبت کردن از- ۱۲۸
ره/ راه ۳۰، ۳۳، ۴۵، ۵۶، ۷۰، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۵۸، ۱۶۵	رغبت نمودن ۲۴۸
رها کردن: اجازه دادن ۸، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۵۵، ۲۳۰	رفتن: شرح داده شدن ۲۵۱
رها کرده ۲۴	رفتن: گذشتن ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۲۰
رهام ۲۴۱	۳۳۷
رهانیدن ۲۳، ۲۲۸، ۳۳۹	رفتن: مردن ۳۲۷
رُهبان ۱۳۰	رفق ۲۷۱، ۲۸۱
ره بردن ۱۴۱	رفق کردن ۲۸۲
ره به (جایی) کردن ۲۲۸	رِق ۱۳۷
ره زدن ۲۸۷	رقبه ۱۳۹
رهگذریان ۱۲۲	رَقَت ۷۷، ۷۸
ره نمایاندن ۳۲۰	رمی ۸۷
ره نماینده ۱۴۱، ۲۱۸	رمی کردن ۸۵
ره نمودن ۸۹، ۱۱۸، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۵	رنجاندن ۹۱، ۱۰۷
ره یافته ۲۷	روا بودن ۱۰۰
ریاح ۲۳۹	روا داشتن ۲۱۰، ۳۳۱، ۳۵۷
ریح ۲۴۱	روایت کردن ۶، ۲۲۹، ۳۳۶
ریح صَرَصَر ۳۳۵	رُوح ۱
ریخته (آب-) ۲۱۲	رود آورد: غُشاء ۲۵
	روز معلوم ۳۴۳
	روزی رساندن ۳۲۹

ریزاندن ۲۳۹	زمین ۱۸۱
رَین (سحاب) ۱۶۲	زمینان ۱۸۱، ۱۸۲
	زناشوهری ۹۷
ز	زنا کردن ۶۸، ۸۴
زادن ۹۷	زنا کننده ۶۴، ۶۶، ۸۵
زارزار ح ۲۵۹	زندادن کردن ۳۱۵
زاری کننده ح ۳۲	زنده باز کردن ح ۱۹۴
زانی ۸، ۶۴، ۶۶، ۷۴، ۸۲، ۸۳، ۸۸	زنده کرده ۲۵
زانیات ح ۸۴	زنهار خواه ۳۶۹
زانیان ۸۴	زوانی ح ۸۲
زانیه ۸۲، ۸۴، ۸۵	زود ازدود ح ۲۵
زایر ۱۵۱	زود شمار ۱۵۶
زایل شدن ۹۰، ۱۰۱، ۲۶۳	زورین / زبرین ۵۵
زبان گشتن ۳۰۸	زهره ۲۷۹
زبر ح ۱۵۷	زه (کمان) ۶۵
زبرتر ۱۵۷	زی: نزد ح ۱۵۸، ح ۱۵۹
زبرین ح ۵۵	زیادت ۳۰، ح ۱۵۵
زُجاجة ۱۴۸، ۱۴۹	زیادت کردن ۴۸
زجر کردن ۳۵۹	زیانکار ۱۸
زُحل ۲۷۹	زیان کرده ۵۵
زرسوخ ح ۱۱	زیت ۱۱۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰
زَغَب ۲۶۵	زیتون ۱۱۸، ۱۴۶
زَفاف ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۶۲	زیر و زبر ۲۲۸
زفان/ زبان ۲۶۰، ۳۳۳	زیر و زبر شده ۲۲۸
زکّی ۲۵۵	زیرین ۵۶
زلازل ۱۸۸	زین کردن ۲۶۷
زمام ۱۰۵	زینهار خواستن ۳۱۶

سبق گرفتن ح ۳۲	س
سبگسار ۲۴۹	سابق ۳۹
سُبُوح ۱۴۵	سابق شدن ۱۷، ۲۲
سپید ۹۷، ۹۹، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۰	ساجدان ۳۶۴
ستاندن ۱۳۵	ساختن: آماده کردن ۱۹۱
ستبر ساق ۹۷	ساخته: آماده ۳۶۳
سیتدن ۱۷۰	ساخته کردن ح ۱۹۱
ستر عورت ۱۲۳، ۱۲۴	ساخته و پرداخته ۱۸۳
ستمکاره ۳۷، ۱۵۹، ۱۶۷	سادات ۲۴
ستور ۲۱۲، ۲۴۲	ساز کردن ۹۲، ۲۶۶، ۲۹۲
سجده کردن ۲۲۵، ۲۲۷	سازه ۲۵۹
سحافات ۲۲۹	ساقط شدن ۸۸، ۹۸
سحاقگی ۲۲۹	سامر ۴۲
سحاقگی کردن ۲۲۹	سامع ۱۸۸
سحر ۲۲۵	سایر (مثلی -) ۲۶
سحر: شش ۳۴۸، ۳۵۲	سایل ۵، ۲۸۸
سحره ۳۱۷	سایله ۱۲۲
سختتر ۵۰، ح ۹۳، ح ۲۰۹	سؤال ۱۳۷
سخریت ۵۷، ۲۳۰	سؤال کردن ۳۲۹
سخریت گرفتن ۵۷	شبات ۲۳۸
سَخَط ۱۴۱، ۱۸۷	سیاع ۱۶۵
سخط کردن ۲۴۷	سَبَب ۲۴۳، ۲۴۴
سَلْ جوع ۲۸۵	سببی (خویشان -) ۸۷
سدره المُنْتَهی ۳۰۲	سَبَب ۲۳۷
سراب ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱	سبق بردن ۱۹، ۲۶، ح ۳۲
سراب نمای ۱۶۱	سبق بردن ۳۲
سرابه ح ۱۶۱	

سرا پرده ۲۲۵	سرور ۱۹۱
میراج ۱۴۴، ۱۴۹	سریر ۳۱۸
سراز خاک برداشتن ۲۴۳	سریع الانقباض ۱۴۵
میراشک ۱۹۸	سریع الحساب ۱۶۱
سرای: خانه ۵۲، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۳۰،	سطام عصمت ۳۳۲
۳۴۷	سطرح ۹۷، ح ۹۸
سراینان: سرینان ۲۷۱	سُطوع ۱۴۳
سرایها ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۸۰	سفال ۲۵۹
سرباز زدن ۲۳۲، ۲۴۱	سفاهت ۲۸۱
سرب آسمان داشتن ۲۷۸	سَفَط ۱۹۸
سربرداشتن ۲۲۵	سفله ۳۳۵
سرب زمین نهادن ۲۵۸	سفلۀ لثام ۶۱
سردابه ۳۵۲	سفینه ۱۳۳
سردرپیش افگندن ۲۵۰	سقا ۳۳۰
سردرپیش افگنده ۲۶۱، ۲۶۹	سگان ۲۵۵
سردر (چیزی) نهادن ۴۵	سکینه ۲۸۱
سردر نهادن ح ۲۶۳، ح ۲۹۰	سلاله ۹
سردر نهادن در- ۳۶۷	سلطنت ۳۱۵
سردر نهاده ۳۳	سلیم: مارگزیده ۳۳۴
سردسیر ۱۴۷	سماط ۳۰۴
سرزنش ۹۴	سَمَر ۴۲، ۴۳
سرشتن ۳۱۸	سمر گوینده ۳۲
سَرَطان ۲۷۹	سنا ۳۰۲
سرگشاده (زنان-) ۱۷۸	سُنَب ۲۱۲
سُرمه ۱۲۵	سنبلانی (پیرهن-) ۲۵۹
سر نهادن ۲۶۳	سُنْبِلَه ۲۷۹
سر نهادن با- ۳۶۴	سَنَت ۲۸۳

شادمانه ۲۰، ۵۳، ۱۲۴، ۲۷۶	سنبیدن ۳۴۵، ۳۵۱
شاد ۱۴۶، ۲۹۳، ۳۶۰	سنگ انداختن ۳۲۴
شارب ۷۸، ۳۴۹	سنگسار کردن ۷۱، ۷۹، ۳۳۹
شاکی ۱۵۹، ۱۹۶	سنگ کبریت ۲۲۶، ۳۵۰
شاه درخت: صنوبر ۲۲۳	سواء ۹۷
شاید: شایسته است ۱۳۹	سوگندان عظیم ۱۶۷
شایستن ۷۸، ۹۹، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۴	سوگندی بی اعتقاد ۱۶۸
شایند: شایسته اند ح ۱۱۵	سوگند خوردن ۶۵، ۹۰، ۹۳، ۹۶، ۱۵۹، ۲۲۶، ۱۶۸
شبان روز ۴۰، ۱۷۸، ۳۵۲	سوگند دادن ۲۷۱
شبانگاه ح ۲۷۴	سویت ۱۳۳
شبنگاه ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۸۳، ۱۹۰، ۲۷۴	سه دیگر ۱۷۰، ۲۴۷
شبق ۲۲۹	سه دیگر (روز-) ۲۶۳
شبهت ۱۴، ۶۶، ۷۰، ۳۶۶	سه گانه ۷۵، ۸۱
شتاباندن ح ۳۲	سَهْم الرِّقَاب ۱۳۸
شتابزدگی ۳۵۹	سیاقت ۲۲۱
شتافتن در- ۳۲	سینات ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸
شتم ۳۳۹	سینه ۵۰
شتم کردن ۳۶۷	سیده ۲۶۶
شجره ۱۴۶	سیم/سوم ۶۸، ۷۰، ۷۴، ۸۷، ۹۶، ۱۰۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۶، ۲۵۲
شدن: رفتن ۶، ۸، ۳۲، ۵۳، ح ۹۱، ۹۴، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۴	ح ۲۶۳، ۲۷۲، ۳۲۷
۱۸۴، ۱۸۶	سیناء ۱۴، ۱۵
شرا ۱۵۳	سیوم ح ۶۸، ح ۱۶۴
شرابخواره ح ۷۸	
شرایع ۱۷۰	ش
شرب ۷۸، ۲۴۰	شان ۲۸، ۱۳۵، ۲۱۵

شربِ خمر ۶۷	شمال ۲۳۹، ۲۴۱
شربه ۳۳۰	شمایل ۱۷۴، ۲۷۱
شرح ۲۷۹	شمس ۷۷، ۸۰
شِرْذَمَة ۳۱۹	شمل ۲۵۸، ۲۶۰
شرقیه ۱۴۷	شنواندن ۳۲۸
شرک آوردن ۳۸، ۳۱	شنوانیدن ۲۸۹
شرم داشتن ۱۰۷	شنودن ۹۵، ۲۳۱
شرم زده ۲۶۹، ۲۶۱	شوره (زمین -) ۱۶۰
شروق ۱۴۶	شوری ۱۷۱
شریف (مساجد -) ۹۹	شوکت ۲۴۷، ۳۱۹
شست/ شست ۲۵۹، ۱۱	شوی: شوهر ۲۷۳
شش ۳۴۸	شهاب ۳۶۱
شصد/ شست ۲۲۸	شهادات ۷۵
شعاع افکنده ۱۶۰	شهادت ۹۷، ۱۰۱
شفا دادن ۳۲۲	شهادتین ۲۸۷
شفاعت خواه ۳۲۳	شهباء (استر-) ۲۶۷
شفاعت کردن ۱۸۴، ۳۳۶	شیاطون ۳۶۰
شفق ۱۳۳	شیاطین ۳۳۵
شفقت ۷۷، ۲۷۳	شیطان ح ۹۱
شقاوت ۵۶، ۱۵۶، ۲۰۳	شیعت ۱۷۳
شقی ۵۳	شیطانون ۳۶۰
شکستها: شکاف ۲۲۸	شیطانہ ۲۲۹
شماتت کردن ۲۷۵	
شمار ۱۶۱	ص
شمار کنان ۵۸، ۵۹	صاع ۳۶۱
شماره کننده ۱۶۱	صاعقه ۲۲۹
شمارندگان ۳۷، ح ۵۹	صافیتر ۱۴۷

صامت (مال -) ۲۲۸	صمیم التَّزَد ۸۰
صانع ۲۱۰	صمیم الحَرَّ ۸۰
صبا ۴۵، ۲۳۹، ۲۴۱	صنع ۱۶۳
صبح برآمدن ۲۷۱	صنعت ۳۱۶
صِبْغ ۱۵	صنف ۱۴
صحبت: همراه ۲۶۶، ۲۶۷	صَنَم ۲۳۱، ۳۲۶
صحیفه ۲۸۷، ۲۸۸	صنوبر (درخت -) ۲۲۳، ۲۲۴
صدر ۱۴۴، ۳۷۱	صواحب ۱۳۰
صدقه دادن ۳۹	صواحب رایات ۸۳
صراط ۲۵۴	صور ۳۶، ۵۲
ضُرخ / سُرخ ۱۹۸	صورت ساختن ۳۲۷
صرف: باز گردانیدن ۲۰۴	صُفَر ۲۴۲، ۲۴۳
صرف کردن ۵۰، ۲۰۳	صیانت ۱۴۴
ضَرَه ۲۵۸	صیانت کردن ۸۵
صفت ۹۴	صیحه / صیحت ۱۹، ۲۵، ۳۲۵
صفح ۲۵۲	صیّد: مرد متکبر ۳۰۶
صف زدن ۱۶۳	
صف زده ۱۵۷	ض
صفوت ۹	ضالّ ۳۳۴، ح ۳۳۵
صفیح ح ۲۵۲	ضایع کردن: کم کردن ۱۰۵، ۱۱۳
صلات ۱۶۳	ضایع گشتن ۴۴
صلاح کردن ۳۴۸	ضَجَّت ۲۶۰
صلاحت ۱۵۱	ضجیع کردن ۴۱
صُلَب ۱۰، ۱۱، ۱۴۹، ۲۴۵، ۲۴۶	ضرب ۳۱، ۱۳۶، ۲۷۹
صله ۳۰۷	ضربه ۴۴، ۱۳۹
صله رحم ۳۳۲	ضلال ۳۱۲، ۳۳۴
صمغ اعلی ۲۵۲	ضلالت ۳۰، ۳۵۸

ضَمَات ۱۴۵	طعمه ساختن ۸۳
ضممان کردن، ۱۲۳، ۳۳۰	طفیل ۶۰
ضم کردن ۲۸، ۳۶۵	ظَلّ ۲۴۱
ضیاء ۱۴۵، ۱۴۸	طلب (چیزی) کردن ۷۰، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۵۴، ۱۳۴
ضیعت ۱۸۲، ۱۹۵	طمع افتادن ۸۲
ط	طمع داشتن ۳۱۸
طاعت کردن ۳۳۳	طمع (چیزی) داشتن ۵، ۲۷۶
طاعت (کسی) داشتن ۳۴۶، ۳۴۸	طواسین ۲۹۵
طاعت معروف ۱۶۸	طوامیر ۲۵۴
طاغی ۲۲۸	طوبی (درخت -) ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۰۲
طاقت ۹۴	ظَوَّل ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵
طاقت داشتن ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۳۲۴	طومار ۲۵۳
۳۲۵، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳	طهارت جای ۱۰۶
۳۴۴	ظهور ۲۳۹
طالبیان ۲۵۱	طیب ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۶
طبخها ۲۶۲	ظَیْب ۲۹
طبع ۲۷۹	طیران ۱۶۳
طبل (آواز-) ۱۵۳	ظ
طرائق ۱۳	ظروف زمان ۸۹
طرفی ۳۸	ظروف مکان ۸۹
طریقه: آسمان ۱۳	ظفر یافتگان ۳۶، ۵۵، ح ۱۵۹، ۱۶۷
ظَنَش ۲۴۱	ظفر یافتن ۱، ۳۸
طعام دادن ۳۲۲، ۳۳۲	ظفر یافته ۱۵۹
طعن زدن ۱۹۷، ۲۰۴	ظَنّ بردن ۱۱۰
طعنه زدن ۲۴۴، ۲۷۳	

عَذَب ۲۴۲	ع
عذر برانگیختن ۲۲۱	عاجز آمدن ۱۳۶
عذر خواستن ۳۱۱، ۳۶۰	عاجز کننده ۱۶۰
عربیت ۲۰۱	عاجل ۵۶
عُرس ۲۷۴، ۲۷۵	عادی ۸
عرش ۳۴، ۲۵۵	عاصی شدن در- ۳۶۴
عرش (- کریم) ۳۷، ۶۱	عاقله ۷۲
عَرَض ۱۴۰	عاید ۱۴۳
عرضه کردن ۸۲، ۲۷۳	عبادات کردن ۱۵۵
عرف شرع ۶۶	عُباده ۱۲۶
عوق کرده ۲۶۵	عبث ۷
عَزَب ۱۳۰	عبرت برگرفتن ۲۶
عزبان ۱۲۹، ۱۳۰	عبقری ۲۵۴
عُزیت ۱۳۱	عبودیت ۶
عُزلت ۱۳۱	عتاب ح ۵۸
عُزلت کردن ۱۳۳	عتوّ ح ۲۰۹
عزل کردن ۱۱، ۱۳۳	عجب آمدن ۹۲
عزم کردن ۹۰	عجب داشتن ۲۷۵
عسرت ۱۳۹	عَدّ ۲۲۵
عَصَبَة ۸۷	عَدّت ۶۶، ۲۴۷
عُصَبه ۱۰۸	عدل: عادل ۶۷
عصیان کردن ۲۷۳	عدن (بهشت-) ۶، ۱۹۸
عَضاده ۲۷۰	عدول کردن ۴۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۳۰۶
عطار ۲۱۸	عدول نمودن ۷
عُطارد ۲۷۹	عذاب حبس ۱۰۱
عفاف ۱۸۰	عذاب کردگان ۳۵۰، ۳۵۴
عغایف ۸۵	

عقّت کردن ۱۱۷	عورت پوش ۲۸۵
عقاب ۱۳، ۳۸، ۵۶، ۵۸، ح ۱۰۱، ح	عوض کردن ۲۵۳
۳۰۶، ۲۰۹، ۱۵۶	عیب کردن ۲۰۴
عقد ۱۰۵	عید ۲۲۶
عقد بستن ۷، ۶۶، ۷۰، ۱۳۲، ۱۳۴	
۲۵۵، ۲۵۳، ۲۵۱	غ
عقد بستن بر- ۱۳۲	غابر ۳۵۰
عقد ۳۰۸	غارم ۱۳۹
عقرب: اسم برج ۲۷۹	غالب آمدن ۳۱۷
عقر کردن ۳۴۹	غالب شدن ۵۶، ۱۰۵
عقوبت ۱۰۸، ۱۱۲، ۲۰۱	غاویان ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۶۶
عقوبت کردن ۱۲۱	غایب- ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۴
عقود ۹۹	غشاء ۲۵
عقیب ۱۳۳، ۲۵۳	غُدق ۱۵۲
عقیم ۲۳۹	غرام ۲۸۳
علّت ۳۳۱	غرامت کردن ۲۸۳
غلقه ۱۰، ۱۱، ۲۴۵	غربا ۱۲۲
علی التّعیین ۱۳۹	عُرف ۲۵۲
علیّ جده ۸۵، ۸۶	غرفه ۶۳، ۱۹۸
عمیا ۴۲، ۱۸۲	غرق کردن ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۲۴
عند- ۶، ۴۷، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۱۲۸	غرقه شدگان ۱۷
۱۵۱، ۱۶۱، ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۲۸	غرقه کردن ح ۱۷، ۲۰۷
عنقاء ۲۲۱	غریم ۲۸۳
عنّین ۱۲۶	غزا ۱۸۲
عورات ۱۲۲	غزات ۱۸۲
عورت ۷۹، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۷۶	غزا کردن ۱۰۵
۱۷۸	غزو ۱۰۵

غزوه ح ۱۰۵	فَحش ۲۸۹
عَشِيَّةٌ وَحَى ۹۲	فَحشاء ۸۲
غصب کردن ۶۸	فخر آوردن ۴۲، ۵۲، ۱۳۱
غضب ۱۰۰	فخر کردن ۲۵۳
عَفَضَ بَصَر ۱۲۳	فدا: فديه ۲۰۴
غِلْمان ۸۹	فديه ۱۴۰
غَلَو ۲۰۹	فديه کردن ۱۰۹
غَلَه ۴۴	فرا یافتن ۱۹۴
غَمَام ۲۱۴	فرا یافته ۲۵، ۱۹۴، ۳۴۲
غَمَز ۵۰	فُرَات: آب گوارا ۲۴۲
غنا ۸۹، ۳۵۹	فراخ ۱۶۰
غنا کردن ۳۶۳	فراخ روزی ۱۳۴
غَنِيْمَت برداشتن ۱۵۳	فراخ عطا ۱۱۷، ۱۳۵
غَيّ ۲۸۶	فراخ کردن ۲۸۲
غیرت ۹۵	فراختن ۲۲۶
غیور ۹۱، ۹۵	فراز ۲۲۶
ف	فراز آمدن ۱۹۸
فاتر شدن ۱۳۰	فراز شدن ۳۳۱
فاحشه ۹۶	فراز کردن ۳۲۹
فارغ شدن ۹۴	فراش ۱۰۰، ۱۰۱
فاسق ۸۵، ۹۵، ۹۸، ۱۶۰، ۱۶۹	فرا گرفتن ۱۱۱، ح ۲۳۲، ح ۲۳۳، ح ۲۳۴
فاسقان ۳۸	۲۷۰، ۲۶۶، ح ۲۴۶
فایت شدن ۸، ۲۸۰	فَرَج ۶۶، ۶۷، ۱۱۶، ۱۲۳، ح ۱۵۷
فتادن ۴۲، ۵۷	فَرَج ۹۲، ۹۳
فتنه: امتحان ۲۰۴	فَرَج دادن ۹۲
فجور ۱۱۴	فردوس ۸
	فرض ۶، ۶۵، ۱۵۴

فروض: انزال ۶۶	فرو داشتن ۳۸
فُرضه ۶۵	فرو شدن: غروب کردن ۱۳۳، ۲۸۷
فُرقت ۹۹، ۱۰۰	فروشدن ۳۳۱
فرق کردن ۱۴۴	فروفتادن ۵۶
فرق کننده ۱۹۳	فروفرستادمانی ح ۲۹۶، ۳۵۳، ۳۵۸
فرقه ۲۴۶	۳۶۰
فرمان برداشتن ۱۵۸	فرو فرستادن ۳، ۱۴، ح ۱۶، ۲۱
فرمان بردن ۱۸، ۱۵۹، ۱۶۹، ۳۲۳	۶۳، ۶۵، ۶۶، ۱۱۷، ۱۴۱
۳۴۳، ۳۳۸، ۳۲۵	۱۵۷، ۱۶۵، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۹
فرمان یافتن ۲۲۳	۲۱۹، ۲۳۹، ۳۰۳، ح ۳۵۳ +
فرو آمدن ۹۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۸۳	فروفرستادمانی
۱۹۵، ۲۵۱، ۲۶۷، ۲۸۶، ۳۰۳	فرو فگندن ح ۱۹۵، ۳۵۲، ۳۶۵
فرو آوردن ۴	فرو کردن ۷۹
فرو ایستادن ۲۷۷	فرو گذاردن ۱۹۸، ۲۴۲
فرو بافتن ۱۸، ۱۹۰	فرو گذارنده ح ۲۰۶
فرو بردن ۱۴، ۲۲۱، ۲۲۸، ۳۱۶، ۳۱۷	فرو گذاشتن ۶۰، ۱۳۰، ۲۲۹، ۲۴۲
فروختنی ۱۵۳	فرو گزاردن ح ۱۳۰، ح ۱۹۸
فرو خوابانیدن ۱۰۵	فرو گذاشتن ح ۱۹۸
فرو خواندن ۲۸۷	فرو ماندن ۹۳، ۳۱۵
فرو خیزیدن ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۸۸	فرو مایگان ۳۲۴
فرو - ۱۹۰	فرو مایه ۸۳
فرو آمدن ۸، ح ۹۲، ح ۱۰۶، ح ۱۸۳	فرو نشستگان ۱۷۶
۲۲۱، ۳۶۵، ۳۶۹	فرو نشسته ۱۸۰
فسرود آوردن ۱۰، ۱۴، ۱۷، ۲۳، ۱۶۴	فرو نهادن ۱۷۶، ۱۸۰
۳۶۰، ۲۱۴	فرباد رسیدن ح ۳۴، ۳۳۵
فرو آوردن گان ۱۷، ۲۳	فرویشندگان ۱۳، ۱۶، ۴۰، ۵۲، ۱۳۰
فرو دادن ۲۲۲	۱۵۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰

فگندن ۱۳، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۲۲	۲۱۴، ۲۷۷، ۳۶۱
فلاح ۶۲	فریشته ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۸
فلاح یافتن ۳، ۷، ۱۲۷	فریضه ۶
فلانه ۲۱۶	فریضه کردن ۶۳
فواتح ۲۹۵	فریفتگان ۳۴۸، ۳۵۲
ق	فریفته شدن ح ۳۵
قائله ۲۱۳	فرّیه ۶۷، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۷
قادم ۲۱۱	فرع با (کسی) کردن ۳۳۹
قاذف ۸۵، ح ۷۸، ۸۶	فرع کردن ۳۳۲
قاعده (چیزی) نهادن: رسم کردن ۳۳۶	فرونی گفتن ۲۱
قبض کردن ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۳۷	فساد کردن ۷۵، ۳۴۸
قتال کردن ۲۲۸	فسانه ۳۴، ۴۷، ۱۹۰
قُدام ۵۱	فسخ ۱۰۱
قُدوس ۱۴۵	فَسق ۸۵، ۸۹، ۹۰
قدوم ۵۲، ۲۱۲	فسوس ۲۰۸
قدیم: خدا ۱۰	فسوس داشتن ۲۹۶، ۳۰۶
قَذف ۸۷، ۸۸، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۳۶	فَصَحَات ۷
قذف کردن ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۹	فصل کردن ۶۱، ۷۴
۱۱۰، ۱۱۴	فصیحات ح ۷
قرابت ۲۵۰	فضایح ۳۳۱
قرار (آدم نطفه نبوده در قراری) ۹	فضلات ۸۹
قرارگاه ۱۰، ۲۳۴، ۲۳۵	فضل بر آن که ۱۹۴
قربه ۲۵۹، ۳۳۰	فطرت ۳۲۹
قرعه برآمدن ۱۰۵	فطیر ۳۱۸
قرعه زدن ۱۰۵	فَقْد ۳۲۸
قَرَن: گروه ۱۷	فِکاک رقبه ۱۳۹
	فِک رقبه ۱۳۶

قیمت نهادن ۱۱	قرن ۲۳، ۲۲۹
	قرن: رسن ۲۰۰
ک	قرنفل ۲۵۳
کار بستن ۸۶، ۱۷۷، ۳۱۵	قصور ۲۵۲
کاروان سرای ۱۲۲	قصه دراز شدن ۲۷۶
کاره ۴۳، ۷۰، ۱۹۲، ۲۱۱	قضا کردن ۲۸۰
کاریز ۱۴	قضای حاجت ۹۵، ۱۰۵
کاشک/ کاشکی ۶۰، ۲۰۶، ۲۸۷	قضیب ۱۲۰، ۱۲۱
کافر نعمت ۲۲۶	قفلوانی (عبای-) ۲۵۹
کافر نعمتان ح ۲۹۷	قعب ۲۵۹
کافره ۳۵۰	قعبیر ۱۶۱
کامل عقل ۶۶، ۷۱	قلا ده ۱۲۵
کاهن ۱۹۴، ۳۶۵	قمر (خانه-) ۲۷۹
کبایر ۲۸۷	قمر در عقرب ۱۳۳
کتابت کردن ۱۱۷، ۱۳۸	قندیل ۱۴۴
کنم ۳۱۴	قواد ۸۲
گدیه ۱۳۷	قوام ۲۸۴
کراسی: جمع کرسی ۲۴۰	قوایم ۲۵۱
کرامات ۳۳۱	قود ۷۹
کرامت کردن ۱۲۴	قوس ۲۷۹
کرانه گرفتن ۲۸۲	قیام ساعت ۶۵
کردن: ساختن، قرار دادن ۲، ۱۰، ۱۹،	قیام کردن ۲۶۵، ۳۶۴
۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۱۵۷، ۱۶۵،	قیام کردن به - ۶
۲۳۴، ۲۶۵، ۲۷۹، ۳۱۱، ۳۲۷	قید زدن ۳۱۷
گره ۲۰۰	قیلوله ۱۷۸، ۲۱۳
کریم وار ۲۸۹	قیلوله کردن ۲۱۳
کثر ۱۳۰، ۱۴۱	قیم ۱۸۲

کساد ۲۰۳	گی
کسب کردن ۱۰۲، ۲۸۴	گاز دادن ۲۰۶
کفاف ۲۴۰، ۳۵۹	گام بر گرفتن ۲۹۰
کفایت ۷۲	گام زدن ۱۲۷
کفایت کردن ۲۷۴، ۳۷۰	گاو روغن ۲۶۱
کفران کردن ۳۲۸	گاهواره ۲۷۵
کفره ۳۳۵	گداخته شدن ۲۲۶
کفشگر ۳۳۸	گران: سنگین ۳۶، ۲۸۵
کم پیمایان ح ۳۴۵	گران آمدن ۹۲، ۱۹۶
کمر بست (مرد را آن جا کشند تا کمر بست) ۷۹	گران (بندهای -) ۳۱۵
کم دادن ۳۴۶	گران داشتن ۱۵۴
کمینه ح ۸۱	گران شدن ۵۵
کنایت کردن ۲۱۶، ۲۹۰، ۳۲۸	گرانی ۱۰۶
کنوز ۳۲۰	گرداگرد ۲۶۷
گنیت ۱۷۲	گرداناد ۲۵۸
کوبات ۳۰۴	گرد کنندگان ۳۰۰
کوچکان ۲۸۲	گردندگان ح ۱۷۶
کوشک ۱۹۶، ۲۳۵، ۲۷۹، ۳۴۱	گردن کشی کردن ۱۹
کوشکها ح ۲۷۹	گردن نهاده ۱۵۸، ۱۶۶
گوه ۱۴۳، ۱۴۴	گردن نهندگان ح ۱۵۸
کهر ۱۴۴، ۲۷۲	گرفتمانی ۲۰۲
کیل ۲۴۰، ۳۵۱	گرفتن (بگرفتم ایشان را به عذاب) ۳۳
کیل کردن ۳۴۵	گرفتن: مؤاخذه کردن ۱۶۸
کینه کشیدن ۳۲۳، ۳۵۶	گرفتن (فعل شروع) ۲۶۵، ۲۷۶، ۳۳۶
	۳۳۹
	گرمابه ۳۲۹

۱۰۲	گرماوه/ گرمابه ۱۲۶، ح ۳۲۹
گواه آوردن ۸۵، ۹۵	گرماویه/ گرمابه ۳۲۹
گواه داشتن ۸۷	گرمگاه ۱۰۶، ۱۶۰، ۲۱۳، ۲۶۵
گواه رفتن ۹۵	گروهان ح ۱۷، ح ۱۹
گواه کردن ۲۵۳	گزاردن ح ۱۱، ۳۱، ۱۵۲، ۱۷۴، ۲۷۱
گواه گیران ۱۳۲	۳۳۳، ۳۱۱
گواهی دادن ۶۷، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۵	گزشته/ گذشته ح ۹۵، ح ۱۳۰
۸۸، ۹۰، ۱۰۴	گزیراندن ۳۵۴، ۳۶۳
گواهی/ گواهی ۶۴، ۶۷، ۷۴، ۷۵، ح	گزیریدن ۲۵۱
۹۲، ۹۷	گسیل کردن ۳۱۸
گوسپند ۵۵، ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۸۲، ۲۶۱	گشادن ۲۲۹
۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶	گشاده روی شدن ۲۵۰
گوش داشتن: مواظبت کردن ح ۱۷	گشاده و هویدا خواندن: ترتیل ۲۱۹
گوشواره ۱۲۵	گفت: گفتار، سخن ۹۴، ۳۳۵
گیاه زار ۲۴۲	گفتاگوی ۲۲۵
	گفتمانی ح ۲۰۲
ل	گفت و گوی: مشاجره ۱۰۷
لا به کردن ۴۵	گلیم ۲۷۱
لاجرم ۱۱	گماردن ۱۰۲
لأَحْوَل ۱۰۵	گمان بردن ۲۷۲، ۳۰۹
لامحال ۲۳	گمراه کردن از- ۲۱۶
لایتناهی ۵۹	گمراه گرداندن ۲۳۰
لایزال ۱۹۲	گمره شده ۵۶
لأَیْط ۷۳، ۷۴، ۸۵	گناههای/ گناههای ح ۲۳۳
لجاج ۳۳	گنگ: لوله سفالی ۲۲۶
لجاج بردن ۴۵	گوارنده ۲۴۲
لُجَى ۱۶۲	گواهان ۶۴، ۷۳، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۸

لذیغ: مارگزیده ۳۳۴	مؤخر ۱۰۰
لعان ۷۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱	مؤذی ۷۷
لغو ۷، ۳۶۷	مأمور به ۱۶۹
لفح ۵۵	مأوا ۱۷۵
لیف ۲۶۶	مؤول (وعده) - ۲۰۱
لین ۲۸۱	مأوی داشتن ۲۲۱
	مؤید کردن ۲۲۷
م	مبارک (درخت) - ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹
مادام ۳۷۰	مبالات کردن به - ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳
مادرزاد (نایبای) - ۱۲۴	مبالغت کردن ۲۲۱
مادینه ۱۱، ح ۱۲	مباهات کردن ۱۲۹
مار پیکر ۳۱۷	میرا ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۳۰
ماستینه ۲۶۱	مبصر ۱۷۳
ماشیت ۱۸۲	مبعوثه ۲۶۴
مالایطاق ۳۹، ۱۹۶	مبغض ۳۵۰
ماندگان ۳۵۰	مبهوت ماندن ۱۱۱
مانستن ۴۶، ۴۱، ۳۶۰	مبین ۱۶۵
ماننده ۲۷۱	مبین کردن ۶۵، ۲۱۹
مایت ۱۳	متاب ۲۸۸
مواخذه کردن ۴۰	متابع (چیزی) کردن ۴۳، ۴۴
مواکله ۱۸۱	متابعت کردن ۱۹۵، ۲۴۱، ۳۱۷، ۳۳۸
مآل ۲۲۰	۳۶۶
مؤالف ۱۷۲	متابع (کسی) کردن ۱۲۶
مؤالفت ۲۱۷	متاع ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۷، ۲۲۸، ۲۵۹
مؤبد ۱۰۱	۲۷۲
مأثوم ۱۳۳	متابع ۱۱۳، ۲۹۳، ۲۹۴
مؤجل ۱۳۸	متجاوز الحد ۳۴۹

متحریر مانندن ۱۱۱، ۲۷۵	متلانی ۱۴۲
متداخل ۳۴۷	متمکن ۲۳، ۶۹
متذکر شدن ۱۲۱	متناول ۸۷
متذلل ۴	متولد (نور-) ۱۴۲
متراکب ۱۴۸، ۱۶۴، ۳۴۷	متهم داشتن ۲۷۶، ۳۴۰
متراکم ۱۴۸، ۱۶۴، ۳۴۷	متهم شدن ۱۲۱
مترصد نشستن ۲۶۱	متهم کردن ۹۴
مترفان ۴۱	متیقظ ۳۱۹
مترفع ۱۹	مثبتان ۲۱۰
متروک ۲۰۷	مثلاث ۲۷۹
متروک کردن ۲۱۸	مثله آبی ۲۷۹
متعاقبان ۲۸۰	مثله ارضی ۲۷۹
متعذر ۱۷۹	مثله ناری ۲۷۹
متعسف ۳۱	مثله هوای ۲۷۹
متعظ ۳۴۲	مثل ردن ۲۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹
متعظ شدن ۳۳۹	۱۵۱، ۱۶۰
متعقب ۸۸، ۸۹	مجادله کردن ۲۲۶
متعلقات ۸۹	مجاز ۸۹
متعلق شدن ۱۰۰	مجالست کردن ۲۱۴
مُتعه ۶۹	مجامع ۲۴۹
متغیر شدن ۹۲، ۲۱۵	مجاوزت از حد ح ۲۰۹
متفرق شدن ۲۶۵	مجاوزت الحد ۲۰۹
متفق شدن ۱۱۰	مجاهدت (حق-) ۲۲۸
متقادم (عهد-) ۷۶	مجتمع شدن ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۶
متقدم ۸۸	مَجْرَه ۲۷۹
متکافی شدن ۳۸	مجری ۲۸۱
متکثر ح ۹۸	مجیب ۱۰۵

مخزون ۱۷۳	محاق ۱۳۳
مُخَصِّص ۸۴، ۱۴۰	محال گفتن ۶۰
مخصوص کردن ۲۴۹	مخامد ۱۴۹
مخفّفه ۲۹	مُخَيِّط کردن ۳۱۳
مخلّط ۸۰	محبوب ۳۶۵
مخت ۱۲۷	مُخَلَّت ۳۰۶، ۳۶۸
مُخَيَّر ۷۳، ۱۹۷	محرّم ۲۰۶، ۲۱۰
مُدّ ۳۶۳	مُحرّمه ۶۶
مدارا کردن ۲۷۴	محسوب داشتن ۱۳۸
مداقعت کردن ۵۰	محصن ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵
مدخول ۶۹	۷۶
مدد دادن ۳۲۵	محصنات ۸۵، ۸۶، ۸۸
مدلول ۴۳	محصنه ۷۱، ۸۴
مدینه ۳۵۰	محقق ۳۱
مُدّگِر ۴۴	محکم کار ۱۸۰
مُرّائی ۷	محمول ۴۱، ۱۲۶
مراعات کردن ۲۳۱	محنت افتادن ۹۲
مراققت کردن ۲۱۷	مخافت ۲۸۵
مراقبت (چیزی) کردن ۸	مخالطت ۲۱۰
مراوده کردن ۱۳۹	مُخَبِّر ۴۰
مُراهِق ۱۳۸	مخبط ح ۸۰
مرئی ۲۱۰	مختصّ ۴۴، ۱۴۲
مرّت ۱۷۸	مختلط ح ۸۰، ۲۴۲
مُرْتَد شدن ۱۳، ۲۱۵	مخدعان ح ۳۵۲
مرتّل کردن ۲۱۹	مخدوعان ۳۵۲
مرثیت ۳۶۸	مخذه ۲۵۹، ۲۶۶
مَرّج ۲۴۲	مخدول کننده ۲۰۶، ۲۱۶

مستغنی شدن از ۲۴	مرجع ۲۱۰
مستغنی کردن ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۳۷	مَرْجُو ۱۹۷
مستفاد ۱۵۴	مُردار ۴۱
مستلق ۲۹۰	مردک ۱۹۴
متوخش کردن ۲۶۰	مَرْدَه ۱۹۷
مستولی ۲۷۸	مِروحه ۳۳۲
مستولی شدن ۷۱، ۲۳۳	مَرِیخ ۲۷۹
مسحور ۱۹۵	مزابل ۱۲۲
مسخره ۳۱۰	مزامیر ۲۸۹
مسرف ۲۸۴	مَرْدَه دهنده ۲۳۳
مصرفان ۳۴۸	مسارعت ۳۰
مسطورح ۳۱	مسارعت کردن ۲۰، ۳۹، ۹۴
مسکون ۱۲۲	مسارعت نمودن ۳۱
مسلط کردن ۳۵۲	مساعدت کردن ۱۳۵
مسموعات ۳۶۵	مساکن ۱۲۲
مسمی ۲۱۸	مسامحت کردن ۱۳۶
مُسَوِّر ۳۱۸	مُسْتَح ۱۶۳
مشارق ۱۷۳	مستأنس شدن ۱۱۵، ۱۱۹
مشاهد ۸۱	مستبعد ۳۱۵
مشاهیر ۸۳	مستبعد آمدن ۲۱
مشبه ۱۴۴	مستقل ۱۴۵
مشترکه ۸۳	مستحاضه ۸۱
مشتري ۲۷۹	مستحق (چیزی) شدن ۱۰۸
مشحون ۵۴	مستحققر ۲۶۳
مشرکات ۸۲، ۸۴	مشتبیر ۱۹۸
مشرکه ۸۲	مستضی ۱۷۳
مشروح ۹۰	مستغنی ۶۱

مشروط ۱۳۶	مضرت کردن ۲۷۶
مشغول شدن ۲۲۵	مضروب (اجل -) ۱۳۷، ۲۶
مشغول کردن ۱۵۳	مضطرب شدن ۲۲۵
مشق ۳۳۶	مُضَفَّه ۱۰، ۱۱
مشفقتر ۲۵۰	مضلح ۳۳۵
مشک ۲۶۱	مُضَي ۱۴۲
مشکات ۱۴۳ - ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹	مطالبه ۸۶، ۹۸
مشورت کردن ۱۰۷	مطالبه کردن ۵۳، ۸۶
مشهود علیه ۷۴، ۷۵، ۷۶	مطرده ح ۳۱، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۷۲، ۲۰۲
مشیت ۱۵۰	۲۰۳
مصاییح ۱۴۴	مطلع ۱۲۷
مصاحف ۵۹	مطول ۳۰
مضاف ۲۱۵	مُظَهَّر ۲۳۹
مضاهره ۲۴۴	مُظَهَّرَات ۲۴۵، ۲۴۶
مُضَبَّاح ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹	مُظَهَّر ۲۵۹
مصبوغ ۱۵	مظلم ۳۱۵
مُصَرَّ ۸۴، ۸۸	معادات ۳۲۸
مصنم کردن ۲۵۵	معازف ۲۲۵
مصنعا ۳۲۵	معاشر ۲۵۷
مصنوعات ح ۳۶۵	معاصی ۲۹، ۳۹، ۳۳۶
مصور کردن ۳۲۷	معاقبه کردن ۳۴۷
مصون ۱۴۴	معاملت کردن ۲۸۲
مصیر ۱۶۲	معاونت کردن ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۶
مضاجعه ۶۷	معاینه ۹۲، ۲۰۹
مضارعت ۲۱۴	معبودان ۲۰۱
مضاعف ۳۳۵	معبود گرفتن ۲۳۱
مضاعف کردن ۵۳، ۲۸۶	معتاد (سنگهای -) ۷۹

مُعتَبَر ۸۱	مفارقت کردن ۲۸۳
مُعْتَرَف ۶	مفتخران ۲۱۳
مُعْتَضِد ۲۴۷	مفتنری ۸۸، ۶۷
مُعْتَمِد ۱۶۵، ۵۴	مفرق کردن ۲۱۹، ۷۸، ۲۹
مُعْتَمِد (قول-) ۲۰۳	مفصل کردن ۲۶۱، ۶۵
مُعْتَوِه ۱۲۷	مفقود شدن ۱۲۱
مُعْجَب ۳۴۷	مقارب ۱۲۶
مُعْجَز ۳۰۳	مقاربه ۲۰۹، ۱۹۹
مُعَدَّ ۱۵۳، ۱۶۱	مقام کردن ۳۷، ۵۸، ۵۹، ۱۶۷، ۲۲۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۷، ۳۵۳
مُعَدَّ كَرْدِه ۲۶۲	مقبول الشفاعة ۳۳۶
مَعْدُود ح ۱۶۱	مقبول بودن ۹۲
مَعْدُول ح ۱۰۸	مقتضای - ح ۱۰
مَعْدَبَان ۳۶۱	مَقْتُل ۳۱۱
مَعْذُور داشتن ۱۰۷	مَقْدُوف ۸۸، ۸۷، ۸۶
مَعْزُول ۳۵۴، ۳۶۱	مقرآمدن ۲۰۱
مَعْقَل ۱۳۰	مقراة ۱۴۳
مَعْلَق (کاری) بودن ۲۶۰	مقربان ۳۱۷
مَعْلُوم (روز-) ۳۴۹	مقرون کردن ۱۷۲، ۳۵۰
مَعْمَر کردن ۲۴	مقصود ۸۸، ۱۲۴
مَعُونَت ۲۷۵	مقضى ۲۵۰
مَغَارِب ۱۷۳	مُقَطَّع کردن ۲۹، ۳۰
مُغَالَات کردن ۱۳۶	مَقْطُوع ۳۱
مَغَايِه ۲۳۷	مقنع ح ۱۲۵، ۱۸۰، ۲۵۹
مَغْتَرَّ ۵۷	مقنعه ۱۱۶، ح ۱۸۰
مَغَلَات ح ۱۳۶	مقیل ۲۱۳
مَفَاجَا ۳۱۶	مقیم ۱۶۷، ۳۲۶
مَفَارَقَت ۲۱۷	

مکاتب ۷۶، ۱۳۶، ۱۳۹	ملح ۲۴۲
مکاتبت ح ۱۳۶	ملیح ۲۸۳
مکاتبت کردن ۱۳۵	ملفا ۲۴
مکاتبه ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸	ملک یمین ۷، ۶۹، ۱۳۴
مکاتبه (ادای-) ۱۳۸	ملوم ۷
مکاتبه خواستن ۱۳۷	ملیع ح ۲۸۳
مکاتبه کردن ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸	مماشه ۲۸، ۲۱۰
مکاسب ۳۳۸	ممتد ۲۳۸
مکافات کردن ۶۱	ممتّع گردانیدن ۲۰۳
مکان: مقام، منزلت ۲۴۵، ۲۴۹	ممتنع ۸۶، ۳۰۷
مُکذّب ۲۴، ۳۳۷	مُمَثِّل ۱۴۸
مکذوب ۱۰۸	مُمِکِن ۱۰
مکّرر ۹۸	ممکن کردن ۲۰۵
مکروه ۹۴	مملوک ۲۰۵
مکسب ۳۳۸	مملوکه ۸، ۱۱
مکلف ۹۷	مُمِیز ۱۳۸، ۱۳۸
مکلفان ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۳	منادی ۲۵۵، ۳۰۳
مکنون ۱۷۳	منازعت کردن ۵۰
ملا ۳۶۹	منازل ۶۵، ۲۷۹
ملا اعلیٰ ۲۵۵	مناظره کردن ۲۲۶
ملازمان ۱۵۴	مناقضه ۵۲
ملازمت کردن ۲۸۳	مناکحت ۸۳، ۲۴۹
ملاعنه ۹۸، ۹۹	مناکحه کردن ۸۲، ۸۴، ۱۸۰
ملاعنه کردن ۹۳، ۹۸، ۱۰۰	مناهی ح ۲۹
ملامت ۳۰۸	منبت ۱۴۷
ملامت کردن ۴۶، ۹۱، ۲۱۴، ۳۱۱	منبر ۹۴
ملجأ ۵۷، ۳۰۳	منبسط ۱۶۵

موارثه ۱۳۶	منتظر ۱۵۴
موازرت ۳۶۲	منتفع ۵۶، ۶۰، ۱۷۳، ۳۰۶
موازرت کردن ۳۶۲، ۳۶۳	منتفع شدن ۱۴۸، ۱۸۶
مواسات ۲۶۰	ممت نهادن ۶۲
مواسات کردن ۲۸۲	مُنج انگین ۸
مواشی ۲۲۱، ۲۲۶	منزجر شدن از- ۲۸۹
مواعظت ح ۵۰	مُنزل ۴۴، ۱۱۹، ۳۵۶
مواقعه کردن ۷۴، ۲۶۶	منزلت ۶۱
مواکلت ۱۸۱	منزه ۱۹۱
مواکله - مواکله	منسوخ ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۸۱
موالیان ۲۶۲	منسوخ شدن ۸۴
موجع ۷۸، ۳۵۸	منسوخ کردن ۱۷۰، ۱۸۰
موحش ح ۲۶۰	منعت ۳۰۷
موضع ۱۶۷	منع کردن ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۶۱
موعظت ۱۴۱	منع کردن از- ۸۲
موعظه کردن ۵۰	منع کرده: مَحْجُور ح ۲۳۲
موقوف ۱۴۰	منعمان ۴۱
موکّل ۴۰	منفذ ۱۴۳
موکّلان ۲۵۱	منفعت کردن ۲۷۶
مولاة ۲۶۰	منقاد ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۲۷
مولع ۲۸۳	منقاد شدن ۳۶۲
مولم ۷۷، ۷۸، ۲۲۰، ۳۵۸	منقبت ۶۰
مولود ۲۸	منقطع شدن ۲۴۷
مهاجر ۸۲	مُنْكَر ۸۲، ۹۰، ۹۸
مهاجرات ۱۱۵	مُنور ۱۴۱، ۱۴۲
مهتدی ۲۷، ۱۶۲	منهاج ۱۱، ۳۶۷
مهتدی شدن ۱۴۱	منهی ۱۴۰

مهر ۱۴۴، ح ۲۲۶، ۳۱۷	ن
مهرینه ۱۰۸	نابایست (کار-) ۱۰۳
مهجور ۱۸۳	نابارسا ۸۲، ۸۳
مهجور کردن ۲۱۸	ناجی ۱۵۶
مهر ۷۵، ۱۳۱، ۲۴۷	ناخورده (طعام-) ۲۱۵
مُهرک (-یمانی) ۱۰۵	ناخوش (آواز-) ۱۹۱
مُهرکی ح ۱۰۵	نارسیده ۱۱
مُهر نهادن بر- ۲۵۳	نازاینده ۱۳۱
مهلت دادن ۳۵۹	ناسپاسی کردن ح ۲۳۲
مهمات ۲۷۴	ناسی ۳۱۲
مهمانی کردن ۱۳۳	ناشایست ح ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۰
مُهتا کردن ۲۶۰	ناعم ۱۴۹
مِهین ۲۲۶، ۲۷۶، ۲۸۶	نافتن ۲۳۵
میان ران زنی شدن ۹۱	نافرجام (سخن-) ح ۲۳۵
میانه (سنگهای-) ۷۹	نافیان ۲۱۰
میانه ۱۹۲	ناکِب ۴۵
میانه کردن ۲۸۴	نامؤمن ۱۶۶
مَیت ۲۴۰	نامحصن ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۵
میتة ۲۴۰	نان خورش ۳، ۱۵
میشاق کردن ۲۲۷	نانویسنده: اُمی ۲۱۹
میراث گرفتن ۱۰۰	نایافت (چیزهای-) ۲۲۲
میراث گیران ۲، ۸	نَبِت ۱۵
میراندن ۳۴، ۴۶، ۳۲۲	نِشتن/نوشتن ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۲۷
میغ ۲۳۹	نِبشته ۴۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۷۶
میقات ۳۱۶	نشار کردن ۱۳۲، ۲۵۳
میل کردن ۳۴۰	نجم ۱۳۵، ۱۳۸

نجیب: شتر ۲۵۵، ۲۵۴	نعم ۲۷۳
نذا در دادن ۹۶	نُفَات ۲۱۰
نذا کردن ۱۵۶، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۰۷	نقاس ۸۰
۳۱۹	نمخه ۵۲، ۵۳
ندامت ۲۸۵	نُفساء ۷۷
نذیر ۱۹۳، ۱۹۵	نقعه کردن ۱۱۳، ۲۳۴، ۲۸۴
نرینه ۱۱، ۱۲	نفور ۲۷۸
نزل ۱۵۳	نفی کردن ۹۹
نسبت کردن ۹۴، ۱۴۵	نقصان کردن ۴۰، ۲۲۴
نسیان ۵۷، ۶۶، ۳۱۲	نقصان کنندگان ۳۴۵
نسیم ۳۵۲	نقض (چیزی) کردن ۸
نشاط کردن ۲۲۵	نقیض ۳۸
نشور ۴۷، ۱۸۹، ۲۰۹، ۳۰۶، ۳۴۲	نکاح ۲۴۳
نصر ۱۷۰	نکاح بستن ۷۴
نَصَب ۲۶۰	نکاح کردن ۶۴، ۷۰، ۱۲۹، ۱۳۵
نصرت کردن ۲۵، ۲۰۳، ۳۷۰	نکال ۲۲۶
نصر کردن ۱۷۱	نُکباء ۴۵، ۲۳۹
نُصُوصیت ۱۷۱	نگاهداشت ۲۲
نصیب ۱۵۳، ۳۵۳	نگاهداشته ۱۲۹
نصیحت کن ح ۲۸۲	نگر: مواظب باش ۱۰۶، ۱۳۴، ۲۸۵
نصیحتگر ۲۸۲	نگران ۲۲
نطع ۲۵۹	نگرندگان ۲۹۹
نطع افگندن ۲۶۳	نگریدن ۴، ۱۲۱، ۱۷۴، ۲۴۴، ۲۷۰
نطفه ۲۴۲، ۲۴۶	۲۷۱، ۲۷۶، ۳۷۰
نُعَاس ۲۲۲	نماز پیشین ۱۵۲، ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۱۳ -
نِعال ۷۷، ۲۳۷	خفتن ۱۵۲، ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۶۶
نعمت کردن ۲۸۳	۲۸۳ - دیگر ۹۶، ۱۵۲، ۲۶۶

وَتَوْق ۴۳	۲۲۳۷- شام ۱۵۲، ۲۶۶، ۲۸۳
وَجُوه ۳۰۳	نماز شب کتان ۲۸۳
وَدَق ۲۴۱	نمازکن = (- کننده) ۱۳۸، ۵
وَدِيعَت ح ۲۵۴	نماز کتان ۱۵۳
وَرْد ۲۷۱	نمازگاه ۲۵۱
وَزَر ۱۴۰، ۲۸۱	نمط ۲۷۲
وَزَن کردن ح ۳۴۵	نمودن ۵۰، ۲۲۵
وُسْع ۳۹	نوروز ۳۱۶
وَصَى ۳۶۲	نوش کردن ۳۳۲
وَضَع (چیزی) کردن ۱۶۷، ۱۸۱	نومید ۳۴، ۴۶
وَضُوح ۲۰۲	نوید ۱۹۱
وَطَى ۷، ۶۶، ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۷۷	نوید دادن ۱۵۹
وَطَى کردن ۶۶	نهب ۱۳۲
وَعَاء ۱۴۳	نربندگان ح ۳۴۴
وَعْد/ وعده ۱۷۰	نیز: دیگر ۱۳۹
وَعظ کردن ۹۳، ۳۴۲	نیک نیک ۲۷۱
وَعِيد ۴۳، ۵۰، ۱۱۴، ۱۸۸، ۲۳۱، ۳۷۱	نیم حدّ ۶۹
وَعِيد کردن ۵۰	
وَقَار ۲۸۱	و
وَكْرَه ۳۱۱	وَابِل ۲۴۰
وَكِيل ۲۷۶	واضح (ادله) ۱۶۵
وَلَى ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۱	واطی البهیمه ۷۴
وَلِیمه ۱۳۳، ۲۶۲	وام دار ۲۸۳
وَلِیمه کردن ۱۳۲	وای ۲۰۵، ۲۰۶
وَلَهَن ۲۱۹	وَبال ۱۰۸، ۱۴۱، ۲۱۸، ۳۱۸، ۳۶۷
وِیچارده ح ۱۵۳	وثاقت ۴۳
وَيْحَك ۱۳۰	وَتَن ۳۲۶

هلاکت ۳۰	وَنَیْلَا ۲۰۰
هلاک رسیده ۲۳۰	
هلاک شدگان ۲۷	هـ
هلیله صبر ۳۳۲	ها گرفتن ح ۲۲۶
همبازح ۳۵	هالک ۱۵۶
هم پشت ح ۲۳۳، ح ۲۳۳	هاون نذم ۳۳۲
همت کردن ۹۲	هایل ح ۱۹
همز ۵۰	هبای منشور ۲۱۲
هَمْ کُنِیت ۱۷۲	هَبُوط ۱۴۳
هوا ۴۳، ۴۴، ۲۳۱	هجا ۳۶۶
هودج ۱۰۵	هجا کردن ۳۶۶
همتا گرفتن ۲۱	هجران و اعراض کردن ۴۲
هوده/ هفده ح ۴۰	هجرت کنندگان ۱۰۴
هیبت ۲۷۱	هجری (حصیری) - ۲۵۹
هیكل ۳۲۷	هجوم کردن ۱۲۲
	هَجیر (وقت) - ۱۰۶
ی	هدر کردن ۳۶۸
یاد کردن ۳۱۳، ۳۶۱	هذیان ۲۱۸
یاد گرفتن ۲۱۹	هذیان گفتن ۳۲، ۴۲
یارستن ۹۱	هرزه ۳۳۰
یارگرفتن ۲۰۲	هژده/ هجده ۱
یاری دادن ۲۱، ۱۳۸، ۲۷۶	هشیم ۳۴۷
یمانی (مُتَهَرِّک) - ۱۰۵	هَضیم ۳۴۷
یمین ← ملک یمین	هفت (آسمانهای) - ۳۴
یمنی (بُرد) - ۵۳	هفصد/ هفتصد ح ۴۰

فهرست نامهای خاص

ابن اُسَید ۱۴۷	آ
ابن الرومی ۳۶۷	آدم (ع) ۹، ۱۰، ۶۰، ۱۲۹، ۱۶۹، ۱۷۱
ابن الزبیری ۲۰۳	۲۴۵
ابن جریج ۲۹، ۵۲، ۱۲۲، ۱۴۵، ۱۸۴	آزر ۳۲۶، ح ۳۳۳
۲۱۰، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۹، ۳۱۸	
ابن جریر ۲۹۳	أ
ابن حیان ۲۸۱	ابا الحسن ع علی بن ابی طالب (ع)
ابن دُرَید ۲۱۶	ابا ایوب ع ابو ایوب انصاری
ابن زید ۱۵، ۲۸، ۴۲، ۵۲، ۷۷، ۱۱۵	ابا بکر ع ابوبکر
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۸۲	ابا سعید ع ابوسعید خدری
۱۸۴، ۲۰۳، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴	ابراهیم (ع) ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۲۶۲
۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۶	۲۹۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ح
ابن سیرین ۴، ۱۳۵، ۲۴۳	۳۲۹، ح ۳۳۱، ۳۳۳
ابن شبرمه ۹۷	ابراهیم ۸۸، ۱۳۷
ابن عامر ۱۲، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۴۴، ۴۹	ابراهیم ادهم ۳۲۹
۱۲۷، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۷۵	ابراهیم بن میسر ۲۹۰
۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۳۹، ۲۸۶	ابلیس ۱۲۴، ۲۰۰، ۲۲۵، ۳۲۳، ۳۳۵
۳۱۹، ۳۵۱، ۳۵۷	۳۳۶، ۳۶۶
ابن کثیر ۸، ۱۵، ۲۶، ۴۴، ۴۹، ۵۹	ابن ابی امیه ۱۹۵
۶۵، ۱۴۵، ۱۶۱، ۱۹۶، ۲۰۱	ابن ابی عبَّله ۳۰۶
۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۹، ۳۴۲، ۳۵۱	ابن ابی لیثی ۷۲، ۷۳

- ابن كلبى ٢٢١ ح ٢٥٦، ٢٥٩
 ابن مُخَيَّصٍ ١١٢، ١٤٦ ابوبكر (راوى) ١٦، ٢٣، ١٢٧، ١٤٥
 ابن نجيج ٣٤١ ابوبكر واسطى ٥
 ابن نجيج السُّلَمَى ١٢٩ ابوبكر وراق ٣٣٠
 ابو احمد بن سليمان الغازى ٢٤٥ ابوجعفر ٢٤، ٢٦، ١٠٩، ١٢٧، ١٦٤،
 ابوالاسود الدُّمَلَى ٢١٧ ٢٠١، ٢٠٢، ٣٠٢، ٣٤٢
 ابوالحسن البراد ٣٦٩ ابوجهل ٢٠٥، ٢٣٠
 ابوالحسن على بن محمد بن حمدويه ابوحمزة الثُمَالَى ٨٢، ١١٤، ١٨٧، ٣٠٣،
 القزوينى ٢٤٥ ٣٢٩
 ابواللُّرداء ١١٢، ٢٠٥ ابوحنيفة ٧٠، ٧٢-٧٧، ٨٦، ٨٨، ٩٧-
 ابوالزبير ٢٥١ ١٠١، ١٢٨، ١٣٦، ١٣٨، ٢٥١
 ابوالعاص بن الربيع ٢٧٢ أَبُو حَيَّوَةَ الشَّامِى ٢٤
 ابوالعاليه ٢٨، ٥٢، ٢٨١، ٣٣٦، ٣٤٧ ابوداود بن سليمان ٢٤٥
 ابوالعباس جوالقى ح ٥ ابودؤيب ٢٩٣
 ابوالعباس جواليقى ٥ ابودُرَّسَ ابودُرَّ غِفَارَى
 ابوالعينا ٣٦٧ ابودُرَّ غِفَارَى ٤، ٢٠٥، ٢٨٧
 ابوالقاسم بلخى (- البلخى) ٥٤، ٢١٢ ابوزوق ٣٠٢
 ابوالهَيْثَم ٥٥ ابوسعيد ح ٣٥٩
 ابوامامه (- الباهلى) ٥٢، ح ٦٣، ١٢٩ ابوسعيد خُدْرَى ٥٥، ٣٥٩
 ١٨٩، ٢٨٥، ٢٩٥ ابوسفیان ١٠٩
 ابو أيوب - ابوايوب انصارى ابوصالح ١٣٧، ١٨٣، ٢٧٩، ٣٤٨
 ابوايوب انصارى (- الانصارى) ١١٠ ابوطالب ٢٤٥، ٢٤٦، ٣٦١، ٣٦٣
 ١٢٠، ٢٦١، ٢٦٣، ٢٦٤ ابوظبيان ١٤٧
 ابوبرزة الأسلمى ٨١، ٢٨٢ ابو عبد الرحمن السُّلَمَى ١٣٨
 ابوبكر ١٢، ٧٢، ١٠٦، ١١٣، ح ١٣٤ ابوعُبَيْدَه ٥٩، ح ١٣٨، ١٤٥، ٢٠٢، ٢٠٣،
 ١٤٦، ١٥٢، ١٧٠، ١٧١، ١٩٦، ٢٢٩، ٢٤٠، ٢٨٣، ٢٨٦، ٢٩٢،
 ٢٤٤، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٩٣، ٣٠٥، ٣٠٩، ٣٤٠، ٣٤٧

ابو عبیده جراح ۱۲۶	أَبِي كَعْبٍ ۱، ۶۳، ۱۱۹، ۱۴۱، ۱۴۳،
ابوعطیف ۳۶۶	۱۴۵، ۱۶۲، ۱۸۹، ۲۹۴، ۲۹۵
ابوعلی الفارسی ۳۵۱	احمد ۷۲، ۷۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱
ابوعمر ۱۴، ۱۵، ۲۶، ۴۴، ۴۷، ۴۹	أَخْطَلُ ۲۷۹
۶۵، ۱۰۹، ح ۱۲۷، ۱۴۵، ۲۱۵	أَخْفَشُ ۴۸، ۱۱۳، ۲۳۰
۲۳۹، ۲۹۱، ۳۴۲، ۳۵۶	اروی ۱۳۹
ابوعمر بن علا ۴۴	أَسَاقَةُ بْنُ زَيْدٍ ۱۰۷
ابولهب ۳۶۴	اسحاق ۷۵، ۹۷، ۱۰۱
ابو لیلی الکندری ۱۳۷	اسماء بنت عُمَیْسٍ ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۷۰،
ابومالک ۲۴۴، ۲۹۴	۲۷۵، ۲۷۴
ابومجلز ۷۷	اسماء بنت مَرْثَدَ ۱۷۹
ابومحله ح ۷۷	اسماعیل ۱۵۱
ابوموسی اشعری ۱۲۱	أَشْهَبُ الْعَقِیْلِی ۱۳
ابونجیح السُّلَمِی ۱۲۹	أَضْبَعُ بْنُ نُبَاتَه ۱۵۴
ابوهاشم ۵۴	أَضْمَعِی ۲۰۴
أَبُو هُرَیْرَةَ ۴، ۲۸، ۸۱، ۱۲۰، ۱۲۴،	أَعْرَجُ ۱۸۱
۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۴،	الْأَعْشَى ۴۱، ۵۵، ۲۸۳، ۳۰۴، ۳۴۱
۱۶۴، ۱۸۵، ۲۲۰، ۲۸۷، ۳۶۳،	أَعْمَشُ ۱۱۹، ۱۷۹
۳۷۰	أُمُّ الْمُؤْمِنِیْنَ عَ عَیْشَه
ابویوسف ۷۴، ۷۶، ۹۸، ۱۰۱	أُمَامَه ۶۳
أَبِی ۱۱۱	أُمُّ اَیْمَنَ ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۹
ابی العالیه ۱۴۹	أُمُّ اِیُّوبَ ۱۱۰
ابی بُرَیْدَه ۱۵۱	امرو القیس ۳۱۹
ابی بکر عَ ابوبکر	أُمُّ سَلَمَه ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۶۰،
أَبِی بْنُ خَلْفٍ ۲۱۴، ۲۱۵	۲۶۵، ۲۶۱
ابی حاتم ۲۱۶	أُمُّ سَلَمَه الْخَیْرِ ۲۶۷
أَبِی خَلْفَ عَ أَبِی بْنِ خَلْفٍ	أُمُّ سُوَیْدَ ۸۳

بریرہ ۱۰۷	اُمّ غَلِیْظ ۸۳
بَرّی ۱۶۱	اُمّ مِسْطَح ۱۰۶
بشار ۲۱۶	اُمّ مَهْزُول ۸۳
بشر ۱۶۵	اُمّیۃ بن ابی الصَّلْت ۷، ۳۶۶
بشر بن ابی خازم ۲۸۳	اُمّیۃ بن الصَّلْت ۷ اُمّیۃ بن ابی الصَّلْت
بلال ۲۵۹، ۲۵۶، ۲۰۵	امیر المؤمنین ۷ علی بن ابی طالب
بو بکر ۷ ابوبکر	امیر المؤمنین علی ۷ علی بن ابی طالب
بوطالب ۷ ابوطالب	اُمّیۃ ۱۳۹
بُوْثَلَب ۷ ابوثَلَب	آنس ۷ انس بن مالک
ت	انس بن مالک ۸۲، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۱۸، ۲۴۱، ۲۴۵
تَرْکُون بن عامور بن ناوش بن شاوَن بن	۲۹۵، ۲۴۶
نمرود بن کنعان ۲۲۴	آنس مالک ۷ انس بن مالک
	اَوْزَاعِی ۶۰، ۷۲، ۷۵، ۲۰۱، ۱۲۵
	۱۳۶، ۱۲۸
ثَقَلَب ۱۴۷	ایوب (ع) ۱۳۰
ثعلبی ۳۶۳	
ثوری ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۹۷، ۱۳۷، ۱۳۸	ب
ج	با ایوب ۷ ابوایوب
جابر ۷ جابر بن عبد اللہ الانصاری	بابکر ۷ ابوبکر
جابر الجعفی ۱۷۲	باسعید ۷ ابوسعید
جابر بن عبد اللہ ۷ جابر بن عبد اللہ الانصاری	باعبد اللہ ۲۴۲
جابر بن عبد اللہ الانصاری ۱۷۲ - ۱۷۴	باقر (ع) ۸۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۲۹، ۲۹۲
۱۸۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۶۷	باہریرہ ۷ ابوہریرہ
۳۳۶	براء بن عازب ۲۴۶، ۳۶۱
جابر عبد اللہ انصاری ۷ جابر بن عبد اللہ	بَرّیدہ ۱۵۱

انصاری	حسن (ع) ← حسن بن علی
جُبَّاثی ۲۹، ۴۴، ۴۶، ۱۸۳	حسن ۴، ۱۴، ۲۹، ۴۲، ۸۸، ۱۳۶،
جبرئیل ← جبریل	۱۳۷، ۱۴۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸،
جبریل ۱۴۹، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۶، ۲۵۱،	۱۹۲، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۴۲، ۲۸۰،
۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۳،	۲۸۱، ۲۹۰، ۳۶۰
۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۵، ۳۵۲،	حسن ← حسن بصری
۳۵۳، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۷۰	حسن بصری ۵، ۵۷، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۸۱،
جبریل امین ← جبریل	۸۴، ۸۸، ۹۴، ۹۷، ۱۲۵، ۱۲۷،
جبریل روح الامین ← جبریل	۱۳۵، ۱۵۰، ۱۸۲، ۲۰۲، ۲۱۹،
جُبیر ۱۹۷	۲۸۲-۲۸۴، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۳۶،
جریر ۱۰۲، ۳۰۴	۳۳۷، ۳۵۸-۳۶۰
جعفر ۲۶۷	حسن بن زیاد ۷۶
جعفر بن محمد (ع) ۸۸، ۱۳۱، ۱۵۲،	حسن بن علی (ع) ۱۷۳، ۲۲۳، ۲۴۵،
۱۵۵، ۱۷۳، ۱۸۸، ۲۲۹، ۳۰۲،	۲۴۶، ۲۷۵
۳۶۶	حسن بن علی (ع) ← حسن بن علی (ع)
ح	حسین (ع) ← حسین بن علی (ع)
حارث بن عمرو ۱۸۲	حسین بن الفضل ۳۳۴
حَبَّة القبطیة ح ۸۳	حسین بن علی ۱۷۳، ۲۴۵، ۲۴۶
حبر ۱۹۴	حفص ۴۹، ۹۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۵،
حجاج ← حجاج بن عبدالکریم	۱۷۸، ۲۰۳
حجاج بن عبدالکریم ۳۲۹، ۳۳۰،	حَفْصَه ۲۶۵، ۲۶۸
حُذَیْفَة بن الیمان ۸۱	حَکَم ۱۲۷
حسان ← حسان بن ثابت	حَلَالَه ۸۳
حسان بن ثابت ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۳۵۷،	حماد ← حماد بن ابی سلیمان
۳۶۹، ۳۷۰	حماد بن ابی سلیمان ۷۳، ۷۸، ۹۷،
حسان ثابت ← حسان بن ثابت	حمزه ۴۴، ۵۸، ۵۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۵،
	۱۹۵، ۲۳۹، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۷۹،

ذ	۳۰۲، ۲۸۱
ذوالرُّمَّة ۳۴۰	حَمْنَه بنت جَحْش ۱۰۸
ذوالنون مصری ۳۳۱	حَنَّة القِبْطِيَّة ۸۳
	حَنَش بن عبد الله الصَّغَانِي ۶۲
ر	حَنَظَلَة بن صفوان ۲۲۱
راحيل ۲۵۵، ۲۵۲	حَوَيْطِب بن عبد العُزَّى (حويطب
ربيع ۴	عبد العُزَّى) ۱۹۴، ۱۳۵
ربيع بن انس ۱۴۹	حَنَّة بن القِبْطِيَّة ح ۸۳
ربيعه ۹۷	
رحمان كذاب ← مُسَيِّلَمَه	خ
رضا(ع) ۳۷۰	خارجة بن زيد ۲۶۱
رضوان ۲۵۴، ۲۵۳	خالد ۷۸، ۱۳۰
رُقَيَّه(ع) ۲۷۲	خديجه ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲
رُقَانِي ۳۸	خراسانی ← عطای خراسانی
روح الامین ← جبریل	خَلْف ۱۴۶، ۱۹۵، ۲۷۹، ۲۸۱، ۳۰۲
روح القدس ← جبریل	خلیل ← خلیل احمد
روضه (نام کنیز حضرت رسول(ع))	خلیل احمد ۵۸، ۱۲۰، ۱۳۷، ۱۴۴
	خورآسانی ← عطای خراسانی
ز	خَوَّلَه ← خَوَّلَه بنت قَيْس
زاذان ۵۳	خَوَّلَه بنت قَيْس ۹۵، ۹۶
زَجَّاج ۳۴۷	داوود(ع) ۱۳۰، ۱۵۱، ۱۷۱
زَرْخَبِيش ۱	داوود ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۱۰۰، ۱۳۵، ۱۳۸
زَمْعَة الاسود ۸۳	دَحِيَّة الكَلْبِي ۲۶۵، ۲۶۶
زُهْرَى ۷۴، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۸	دُغْبَل علی خزاعی ۳۷۰
۹۷، ۱۰۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۸۲	دُلْدُل ۸۳
۲۸۴، ۱۸۵	دلهاث (- بنت ابليس) ۲۲۹
زهیر ۱۵، ۲۸۰	

- زید اَسْلَم ۱۴۳
زید الشَّحام ۲۴۵
زین العابدین (ع) ← زین العابدین علی بن
الحسین (ع)
زین العابدین علی بن الحسین (ع) ۵،
۱۵۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۲۳
زینب (ع) ۲۷۲
زینت ۱۲۰
- س
سایب بن ابی السَّایب المَخْزومی ۸۳
سُدّی ۷، ۵۲، ۱۲۰، ۱۴۶، ۱۵۲، ۲۲۲،
۲۴۴، ۲۸۹، ۳۱۱
سَدیف بن میمون الشاعر ۳۰۳
سعد ← سعد عباده ۹۲
سعد بن ابی سَرْج ح ۱۳
سعد بن الرَّبیع ۲۶۱
سعد بن خَیثمه ۲۶۱
سعد بن معاذ ۲۶۸
سعد عُبادَه ۹۱، ۹۴، ۱۰۷
سعد مُعَاذ ۱۰۷، ۲۶۱
سعد مُعَاذ الانصاری ۲۴۸
سَعید بن المُسَیَّب ۲۸، ۷۸، ۸۴، ۸۸،
۹۷، ۱۰۱، ۱۳۶، ۳۳۴
سَعید جُبَیر ۴۲، ۷۳، ۷۷، ۸۴، ۸۷، ۸۸،
۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۴۳، ۱۵۱
۱۸۱، ۲۲۱، ۲۸۶، ۳۶۳، ۳۶۶
ش
شافعی ۷۰، ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۶-
۸۸، ۹۷-۱۰۰، ۱۲۸، ۱۳۶-
۱۳۸
شُراحه ۷۱
- سفیان ثوری ۱۰۱، ۲۷۸
سلامة بن جندل ۲۸۳
سَلَمان ۱۳۷، ۲۵۱، ۲۵۹، ۲۶۷
سَلَمَة بن دینار ۵
سَلیمان (ع) ← سلیمان داوود
سَلیمان ← سلیمان بن یسار
سَلیمان بن یسار ۷۷، ۹۷، ۱۳۶، ۳۴۰
سَلیمان داوود (ع) ۱۵۱، ۲۲۴
سَمُرَة ← سمرة بن جندب
سَمُرَة بن جُنْدُب ۱۲۹
سَمُرَة بن عَطِیة ۱۴۸
سُمَیْط بن عُجْلان ۳۱۹
سَوْدَة ۲۶۵
سَهْل بن حُثیف ۱۳۹
سَهْل بن سعد (السَّاعِدِی) ۱۲۰، ۱۵۳
سَهیل بن عمر ۸۳
سَبَّوْیه ۴۲، ۵۸، ۵۹، ۱۴۵، ۳۰۷، ۳۵۷
سَید المرسلین ← محمد (ص)
سَیف الدَّولَة عَلَی بن حَمْدان ۳۳۱
سَیف الدَّولَة عَلَی هَمْدانی ح ۳۳۱
سَیمَرغ ۲۲۱

شُرَيْح ٨٨

شريفه ٨٣

ض

ضَحَّاك ١٤، ٢٨، ٤١، ٤٢، ٨٤،

٨٨، ١٢٢، ١٢٥، ١٣٧، ١٤١،

١٤٣، ١٤٩، ١٨٠-١٨٥، ١٩٢،

١٩٧، ٢٠٠، ٢١٥، ٢٤٢، ٢٤٣،

٢٨٦، ٢٩٣، ٣٤٠، ٣٤٧، ٣٦٦

شريك - شريك بن السَّخْمَاء

شريك بن السَّخْمَاء ٩٥، ٩٧، ٩٩

شُعْبِي ٧٧، ٨٢، ٨٨، ١٠٩، ١٣٥، ٣٠٦،

٣٣٢، ٣١١

شُعَيْب (ع) ٢٢١، ٢٩٥، ٣٤٥، ٣٥١،

٣٥٢

شقيق ٢٨٠

ط

طاووس ٨٨، ١٣٧، ١٨٥

طَلْحَة بن مُصَرِّف ٦٥

شَيْث (ع) ٢٤٥

شَيْطَان ٧١، ١٢٩، ١٣٠، ٢٠٦، ٢١٥،

٢٢٤، ٢٢٧، ح ٢٣٣، ٢٧٦،

٢٨٩

ع

عاد ٣٣٩

العاصم بن وائل ٨٣، ٢٠٥

عاصم - عاصم بن عَدِيّ الْآنصَارِي

عاصم بن عَدِيّ الْآنصَارِي ١٢، ١٦، ٢٣،

٢٨، ٤٤، ٤٩، ٥٦، ٥٨، ٩١،

٩٤، ٩٥، ح ١٢٧، ١٤٥، ١٤٦،

١٥٢، ١٦٤، ١٩٦، ٢٣٩، ٣٠٢

عاصم وائل - العاصم بن وائل

عامر بن قُھَيْرَة ٢٠٥

عائشه ٣٩، ٦٣، ٨٧، ١٠٥، ١٠٧، ١٠٩،

١١٢، ١١٤، ١١٥، ١٢٥، ١٣١،

١٣٢، ٢٦٥، ٢٦٨، ٣٣٢

عُبَادَة صامت ٧٠، ٧١، ١٢٣

عباس بن عبدالمطلب ٣٦٣

ص

صاحب الزَّمان - مهدي (عج)

صادق - جعفر بن محمد (ع)

صالح (ع) ٢٩٥، ح ٣٤٢، ٣٤٨، ٣٤٩

صالح الْمُرِّي ٣٣٦

صالح بن حِيَّان ١٥١

صَفْوَان ١١٢، ١١٥

صَفْوَان بن الْمُعْظَل السَّلْمِي ١٠٥

صَفْوَان بن أُمَيَّة ٨٣

صَفِيَّة ٣٦٣

صُهَيْب ٢٠٥

- عباس بن مرداس ۲۸۴، ۳۰۹
عبدالآشقیل ۲۶۸
عبدالرحمن بن حُبیر ۲۸۷
عبدالرحمن بن زید ۸۴، ۱۳۷، ۱۵۰
عبدالرحمن بن یَعْقَر ۳۳۰
عبدالرحمن زید ۲۸۶
عبدالرحمن عوف ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۱، ۲۶۴
عبدالله ۲۴۵، ۲۴۶
عبدالله بن اُتبی سَلُول
عبدالله اُتبی سَلُول بن عبدالله بن اُتبی سَلُول
عبدالله بن ابی سَرِج ۱۳
عبدالله بن اُتبی سَلُول ۱۰۶-۱۰۸، ۱۱۲، ۱۳۹، ۱۴۰
عبدالله بن الزَّیْعَرُی ۳۶۶
عبدالله بن اُمِّ مَكْتُوم ۱۲۴
عبدالله بن ثابت الانصاری ۱۴۷
عبدالله بن جَرَاد ۱۴۷
عبدالله بن عمر ۲۸۶
عبدالله جَدْعَان ۳۳۲
عبدالله رَوَاحه ۳۶۹، ۳۷۰
عبدالله زُبَیْر ۲۹۳
عبدالله سلام ۲۸، ۳۲۰، ۳۵۷
عبدالله عَبَّاس ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۴، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۲، ۵۵
۷۵، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۹۱، ۹۴
- ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹-۱۵۲، ۱۵۴، ۱۸۱، ۱۸۳-۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۸-۳۴۱، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۷، ۳۶۳-۳۶۷، ۳۷۰
عبدالله علی ۳۰۳
عبدالله عمر ۷۸، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۵۴، ۲۴۲
عبدالله مسعود ۵۳، ۵۵، ۶۲، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۸۴، ۲۰۵، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۴، ح ۳۱۹
عبدالله میمون ۲۵۱
عبدالمظلیب ۱۴۹، ۲۴۶، ۲۶۶، ۳۶۱-۳۶۳
عُبَیدالله بن الخُضَر الخُشَنی ۱۹۴
عُبَیدالله بن عبدالله ۱۸۲
عُبَید بن عمیر ۳۰۸
عُبَیده ۱۳۸
عُتْبَة بن اَبی ربیع ۱۶۲
عُتْبَة بن ابی لهب ۲۷۲
عثمان بن عفان

عثمان بن عفان ٧٢، ١٣٤، ١٧٠، ١٧١،	١٧٠، ١٧١، ١٧٣، ٢٢٣، ٢٤٣-
٢٦٥، ٢٦١	٢٤٦، ٢٤٨-٢٥٢، ٢٥٤-٢٥٨،
العجاج ٣٠٥	٢٦٠-٢٦٢، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٩،
غذاس ١٩٤	٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٣
عدي بن ثابت ١١٩	علي بن ابي طلحه ٢٨٩
غزير ٤٩، ١٩٣	علي بن الحسين - زين العابدين علي بن
عطاس ٤، ٦، ح ٨٨، ١٢٢، ١٣٥، ١٤٣،	الحسين (ع)
١٨٨، ٢٧٩، ٣٣٩	علي بن موسى (ع) ١٧٣
عطاء بن ابي رباح ٧٧، ٨٢	علي مرتضى (ع) - علي بن ابي طالب
عطاء بن يسار ١٢١	عقار ٢٠٥
عطاي خراساني (- خوراساني) ١٨٤،	عمر - عمر خطاب
٢١٥، ١٨٥	عمران ٧٧
العطوي ٢١٦	عمر بن ابي ربيعة ٣١٣
عطيه ١٤، ح ١٤٣	عمر بن شعيب ٨٣
عطية القوفى ٢٧٩	عمر بن عبدالعزیز ٨٥، ٨٨
عقبة بن ابي مغيث ٢١٤، ٢١٥	عمر بن عثمان المخزومي ٨٣
عقبة بن عامر ١٤٨	عمر بن قيس ح ٢٨٩
عقيل ٢٦٠، ٢٦٧	عمر خطاب ٧٢، ٩٠، ١٢١، ١٢٦، ١٣٤،
عكاف بن وداعة الهلالي ١٣٠	١٣٥، ١٧٠، ١٧١، ٢٤٤، ٢٤٧،
عكرمه ٧٧، ٨١، ٨٢، ٩١، ١٢٧، ١٤٦،	٢٤٨، ٢٥٦، ٢٦١، ٢٨٩، ٣٧٠
٢١٢، ٢٤٤، ٢٩٥، ٣٠٢، ٣٣٦،	عمر بن دينار ٤، ١٣٥، ١٨٥
٣٦٥، ٣٤٧، ٣٣٨	عمر بن سعد ح ١١٩
علم الهدى ٣٣١	عمر بن سعيد الثقفي ١١٩
علي (ع) - علي بن ابي طالب (ع)	عمر بن عبدالله الجُمحي ٣٦٦
علي بن ابي طالب (ع) ٣٩، ٤٠، ٦٠،	عمر بن قيس ٢٨٩
٦٩، ٧١، ٧٢، ٨٠، ١٠٧، ١٢٤،	عمر بن كلثوم ٣٥٧
١٣٨، ١٤٣، ١٥٢، ١٥٤، ١٥٥،	عمر بن ميمون ١٥١

عَمْرَه ۱۳۹	۳۶۷، ۳۵۲، ۳۴۸
عَمَّيس ۲۷۰، ۳۵۹	قُتَيْبِي ۳۳۳
عَنَاق ۸۳	قُتَيْلَه ۱۳۹
عنتره ۲۳۷، ۲۳۸	قُرَظَى ۱۴۱
عَوَفَى ۸۲، ۱۳۵، ۱۳۷	قَرِيبَا ۸۳
عَوَيْمِر ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۱	القُطَامَى ۲۷۷
عِيَّاض بن غنم الأشعري ۱۳۱	قُطْرُب ۱۹۹
عیسی (ع) ۲۷، ۲۹، ۲۰۲، ۲۹۵	قِيس ۹۵

ف

ک

فاطمه (ع) ۱۲۴، ۱۵۲، ۲۴۳-۲۵۱	کُتَيْبِر ۳۰۹
۲۵۳-۲۵۵، ۲۵۷-۲۶۱، ۲۶۵	کَذَّاب یمامه ۲۷۸
۲۶۷، ۲۶۹-۲۷۶، ۳۶۳	کُرُف ۱۳۰
فرّاء (- الفراء) ۲۴، ۵۸، ۱۰۸، ۱۴۵	کریمه بنت کُلثُوم الحِمْیری ۱۳۱
۱۷۵، ۲۰۳، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۳	کِسائی ۲۵، ۴۴، ۵۸، ۵۹، ح ۱۲۷،
۳۱۹، ۳۲۸، ۳۴۱، ۳۶۰	۱۴۵، ۱۴۶، ۱۹۵، ۲۳۹، ۲۷۸
فرسه ۸۳	۲۷۹، ۳۰۲، ۳۴۲
فرعون ۱۹، ۲۷، ۲۲۰، ۲۹۷، ۲۹۹	کعب ۲۸
۳۰۰، ۳۰۹-۳۱۲، ۳۱۴-۳۲۱	کعب اشرف ۱۶۵، ۱۶۷
	کعب الأخبار ۲۸، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸،

ق

قَابِل ۲۳۶	۲۲۲
القاسم بن ابی بَرّة (- برزه) ۸۲	کعب القُرَظَى ۲۰۱
قَتَادَه ۴، ۱۴، ۲۸، ۲۹، ۴۲، ۵۲، ۷۸	کعب بن زُهَیر بن ابی سلمیٰ ۳۶۸، ۳۶۹
۸۲، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۸۳-۱۸۵	کعب بن زُهَیر - کعب بن زُهَیر بن ابی سلمیٰ
۱۸۷، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۴۳، ۲۸۰	کعب بن مالک (- الانصاری) ۲۴۸،
۲۸۴، ۲۸۹، ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۲	۳۶۹، ۳۷۰

كلبى ٧، ٢٨١، ٢٩٠، ٣١٤، ٣١٥،	٢٨٤، ٢٨٦، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩٢،
٣٣٣، ٣٣٥، ٣٤٠، ٣٤٨، ٣٦٥	٢٩٤، ٣٠٢، ٣٠٥، ٣١٣، ٣٤٠،
كوكب ١٤٥	٣٤١، ٣٤٨، ٣٦٥، ٣٦٧
ل	محمد (ص) ٦، ١٣، ٢٩، ٤٧، ٥٩،
لبيد ٣٤٨	٦٠، ١٠١، ١١٣، ١٢٣، ١٢٤،
لقمان بن عامر ٢٨٥	١٣٥، ١٤٣، ١٤٥، ١٤٨، ١٤٩،
لقمان حكيم ٢٨٥	١٦٥، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٣، ١٧٥،
لوط (ع) ٣٤٤، ٣٤٩، ٣٥٠	١٩٣-١٩٥، ١٩٨، ٢٠١، ٢٠٣،
ليث ٩٧، ١٢٨، ٢٨٩	٢٠٤، ٢٠٩، ٢١٣، ٢١٥، ٢١٦،
م	٢١٨، ٢١٩، ٢٣٠، ٢٤٥، ٢٦٣،
ماعز ٧٠	٢٧٦-٢٧٨، ٢٩٢، ٢٩٥، ٣٠٢،
مالك ٧٠، ٧٣، ٧٦، ٧٧، ٨٧، ٩٧،	٣٠٧، ٣٢١، ٣٣٣، ٣٥٣، ٣٥٧،
٩٩-١٠١، ١٢٨، ١٣٦	٣٥٩، ٣٦١
مالك بن انس ١٣٧	محمد باقر (ع) ١٧٤، ح ٢٢٩
مالك بن زيد ١٨٢	محمد (إمام -) محمد باقر (ع)
مالك بن عُميلة بن الساق ٨٣	محمد بن أبي نصر ٦٠
مؤرج ٢٣٠	محمد بن اسحاق ٢٢٢
مُبَرَّد ١٥٢، ١٦٢	محمد بن الحسن ٧٤، ٧٦
المُتَلَمِّس ٢١١	محمد بن الحنفية ١٢٢، ٢٨٩، ٣٠٢
المُتَنَبِّي ١٦٨	محمد بن السَّمِيع ١١١، ٣٦٠
مجاهد ٤، ٩، ١٤، ٢٩، ٤٢، ٤٦، ٥٢،	محمد بن المُنْكَدِر ٢٨٩
٧٧، ٨١، ٨٢، ٨٨، ١١٤، ١٢٠،	محمد بن حَقِيَّة ٢٨١
١٢٢، ١٢٦، ١٣٧، ١٤١، ١٤٤،	محمد بن خالد البرقي ٦٠
١٦٣، ١٦٨، ١٨١، ١٨٧، ٢١٠،	محمد بن ميرين ١٣٨
٢١٢، ٢١٥، ٢٢٨، ٢٨١، ٢٨٠،	محمد بن علي (ع) ١٧٣، ١٧٤
	محمد بن علي الترمذى ٦١
	محمد بن كَعْب (- القَرَظَى) ٢٢٢، ٢٨٣،

۱۶۲، ۱۷۹، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۲۲،	۳۰۲
۲۴۲، ۲۴۳، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۴،	محمد کعب القرظی ← محمد بن کعب
۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۷،	(- القرظی)
۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۵	محمد جریر ۱۳۵
مقاتل حیان ۱۵۴	محمود (فرشته) ۲۴۳، ۲۴۴
مکحول ۲۹۱	محمود الملک (نام فرشته) ۲۵۱
ملک الموت ۱، ۲۲۸	مرتضی ۵۵
منصور ۳۰۳	مرتد الغنوی ۸۳
موسی (ع) ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۲۹،	مرجان ۲۴۸
۲۰۷، ۲۲۰، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۹-	مریم (ع) ۲۰، ۲۷، ۲۸
۳۰۱، ۳۰۷-۳۱۱، ۳۱۳-۳۱۸،	مریه ۸۳
۳۲۰، ۳۲۱	مُساوِغ اللّیثی ۲۸۶
موسی بن جعفر (ع) ۱۷۳	مُساوِغ بن عبد مناف ۳۶۶
مهدی (عج) ۱۷۰، ۱۷۲، ۳۷۰	مسروق ۸۸
میکائیل، میکائیل میکائیل ۱۴۹، ۲۲۸،	مسطح بن اثنائه ۱۰۸، ۱۱۳
۲۶۸	مسیح (ع) ۴۹، ۱۹۳
ن	مُسیّکَه ۱۳۹
نافع ۱۶، ۴۲، ۴۴، ۹۱، ۱۴۵، ۱۴۶،	مُسیّله ← کذاب یمامه
۱۴۸، ۲۱۳، ۲۳۹، ۳۵۱	معاذ جبل ۱۳۲
نبال ۱۶۱	معاذه ۱۳۹، ۲۶۸
نخعی ۷۷، ۸۱، ۸۸، ۲۱۹	معاویه ابوسفیان ۱۰۹
نسطاییل ۲۵۱	مُعْتَمِر ۷۷
نضر بن عاصم ۲۴	مُعْتَمِر ۱۴، ح ۷۷، ۱۸۲، ۳۴۱
نضر بن الحارث ۱۹۴، ۲۰۵	مُعْتَمِر ۱۳۹
نضر بن شَمیل ۴۴، ۳۶۰	مغیره بن شعبه ۹۰
نوح (ع) ۱۵-۱۷، ۲۱-۲۳، ۲۰۷، ۲۲۳،	مفضل ۱۹۶
	مُقاتِل ۴، ۱۵، ۹۴، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۹،

هلال ← هلال بن أمية	٢٩٥، ٣٢٤، ٣٣٧-٣٣٩
هلال بن أمية ٩٢-٩٤، ١٠١	
هلال بن انس ٨٣	و
هود(ع) ٢٣، ٢٩٥، ٣٢٥، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤٢	وايلي ١٣٧
يافث بن نوح ٢٢٣	واقدي ١٥٣
يحيى بن عبدالرحمن ١٢٩	والبي ٨٤، ح ١٣٧، ١٨٤، ٣٠٢
يزيد بن ابي حبيب ٢٨٥	وليد بن الوليد ٢٩٣
يزيد بن جبير الانصاري ٢٦٣	وليد بن عتبة ٢٠٥
يسار ١٩٤	وهب بن منبه ← وهب منبه
يعقوب(ع) ١٠٧، ٢٩٧، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٢٠، ٣١٠	وهب بن وهب القرشي ٢٥٩
يعقوب ٣٣٨	وهب منبه ٨٢، ٢٢١، ٣٥٠
يعقوب (راوى) ٩١، ١١٢، ٢٠١، ٣٠٨، ٣٤٢	هـ
يوسف(ع) ٤١، ١٣٠	هارون(ع) ١٩، ٢٧، ١٧١، ٢٠٧، ٢٢٠، ٣٠٨، ٣١٠، ٣١٧
يونس ٢٠٤	هارون (راوى) ٢٣٩
يونس بن حبيب ٣٦٠	هبيرة بن ابي وهب ٣٦٦
يهودا بن يعقوب ٢٢٥	الهدلي ٢٢
	هشام بن ابي ربيعة ٨٣
	هشام بن عروة ٦٣

فهرست اماکن

آذربایجان ۲۲۷	جنّص ۳۲۹
أَبْلَه ۲۸	خیبر ۱۳۵
أَظَام ۲۸۶	دارالسلام ۶۱
ارمنیه ۲۲۷	دمشق ۲۸
اسفندیاد ۲۲۴	دوشاب (نام چشمه ای) ۲۲۳
اسفندیاد ح ۲۲۴	رَبْع ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۷
امکندریت ۳۰۲، ۳۱۶	رَقْلَه ۲۸
اعظم (مسجد-) ۱۵۵	روم ۷۲، ۳۳۱
انطاکیه ۲۲۲	زمین مقدسه ۲۸، ۱۴۷
آتکه ۳۵۰	شام ۷۲، ۱۴۷، ۳۰۳
أَبْلَه ۱۵	صفا (کوه-) ۳۶۴
بُحْبُورَه ۳۱۶	طایف ۱۵۳
بدر ۴۱، ۴۶، ۱۰۶، ۱۳۹، ۲۱۵، ۲۹۴	طُورِ سِینَا ۳، ۱۴، ۱۵، ۳۰۲
بصره ۷۶	غدیر ۳۶۹
بغداد ۳۳۱	غوطه دمشق ۲۸
بلخ ۳۲۹	غَنی ۲۸۶
بیت المعمور ۲۵۲، ۲۵۷	فدک ۷۲
بیت المقدس ۲۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۵	فلج الیمامه ۲۲۱
بیت رأس ۳۵۷	فِلَسطین ۳۱۰
حَرَمِ خُدا ۸۰	فیج (نام کوه) ۲۲۱
حَرَمِ رسول ۸۰	قُبَا (مسجد-) ۱۵۱، ح ۱۵۵

مسجد الحرام ۹۹	قبیلہ (مسجد) ۱۵۵
مسجد بازار ۱۵۵	کعبہ ۱۷۴، ۱۵۱
مسجد رسول ۹۹، ۳۳۰، ۳۷۰	کوفہ ۷۶
مسجد مکہ ۱۵۱	مَدَن ۳۵۱
مصر ۱۵، ۲۸، ۷۲، ۹۴، ۲۵۹، ۳۱۰	مدینہ ۱۳، ۸۲، ۸۳، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۶،
مکہ ۱۳، ۸۳، ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۴۹	۱۱۴، ۱۲۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۴۵
۲۱۵، ۲۵۱، ۲۷۲، ۳۰۲، ۳۵۷	۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۳۰، ۳۵۷
۳۶۶	مدینہ (مسجد) ۱۵۱



مرکز تحقیقات کتب و تہذیب اسلامی

فهرست اقوام، قبایل، طوایف، فرق

آل فرعون ۳۱۸	آؤس ۱۰۷، ۲۴۸
آل محمّد ۶، ۶۰، ۲۵۹، ۲۷۵	اهل البيت ۹۵، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۸۰،
اسرائیلی ۳۱۱	۱۸۳، ۲۱۵، ۲۴۳، ۲۶۷، ۳۰۳
اسلام ۴۵، ۷۶، ۷۷، ۸۴، ۱۳۹، ۱۵۵	۳۷۱
۱۶۲، ۲۰۳، ۲۲۱، ۲۷۳	اهل بدر ۳۶۸
۲۸۷	اهل بصره ۴۷
اشاعره ۲۰۹	اهل بیشه ۳۵۰ - اصحاب الایکه
اصحاب إفک ۱۰۶، ۱۱۵	اهل تصوف ۳۳۱
اصحاب الأخدود ۲۲۲	اهل حجاز ۱۴، ۳۵۶
اصحاب الأیکه ح ۳۵۰، ۳۵۲ -	اهل رَسَ ۲۲۳ - رَسَ (اماکن)
اصحاب بیشه	اهل شام ۳۰، ۲۸۴، ۳۴۸
اصحاب بیشه ۳۴۵ - اصحاب الایکه	اهل صُفّه ۱۵۴
اصحاب رَسَ (- الرَسَ) ۲۰۸، ۲۲۱،	اهل طایف ۱۴
۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹	اهل ظاهر ۱۳۸
اصحاب «یَسَ» ۲۲۲	اهل عراق ۸۸
اعجمیان ۳۵۳	اهل کتاب ۱۲۶، ۱۳۴
اعرابی ۳۵۸	اهل کوفه ۳۴۸
اِنَس ۱۹۳، ۲۴۰، ۲۴۱، ۳۳۵	اهل لغت ۱۰۹
انصار ۹۲، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۶۶، ۳۶۹	اهل مَدین ۳۵۲
انصارِی ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۳۲	اهل مَدینَه ۱۵۳، ۲۸۴
انصاریان ۱۳۲، ۲۴۹	اهل معانی ۱۴۸، ۲۰۴

بصری ۶۳	۳۴۰، ۳۴۲
بثوث بن عمرو ۱۸۳	عرب ۷، ۱۳، ۳۹، ۴۸، ۶۵، ۱۰۱،
بنی اسرائیل ۲۷، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۲۸،	۱۷۰، ۲۱۰، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۷،
۲۳۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳،	۲۹۲، ۳۰۵، ۳۴۷، ۳۵۷، ۳۵۸،
۳۱۴، ۳۱۸، ۳۵۳، ۳۵۷،	۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۶،
بنی الاشقیل ح ۲۶۸	عجم ۱۷۰، ۳۵۸، ۳۶۲،
بنی العباس ۳۰۳	عجمی ۵۳، ۳۵۸،
بنی امیه ۳۰۳	عجمیان ۳۵۷، ۳۵۸،
بنی تمیم ۲۲۳	قبطی ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲،
بنی عبدالمطلب ۳۶۳، ۳۶۴،	قبطیان ۳۱۰،
بنی فهر ۳۶۴	قریش ۱۳۹، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۷۳،
بنی کنانه ۱۸۳	۲۷۵، ۳۶۳،
تازی ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۵۸،	قوم صالح ۲۲۱، ح ۳۴۲، ح ۳۴۶،
ترمایان ۲۹، ح ۳۸، ۴۹، ۱۴۹، ۱۹۳،	قوم فرعون ۲۷،
ثمود (قوم-) ۲۰۷، ۲۲۱، ۳۴۲، ۳۴۶،	قوم لوط ۵۰، ۲۲۹، ۲۳۰، ۳۴۴، ۳۴۹،
جان، جن ۱۶۹، ۱۹۳، ۲۴۱، ۳۳۵،	۳۵۰،
جباریه ۳۲۷	قوم نوح ۲۰۷، ۲۲۰، ۳۳۹،
جهود ۱۴۹، ۱۶۵،	کاهنان ۳۶۵،
جهودان ۲۹، ۴۹، ۱۶۵، ۱۹۳، ۱۹۴،	کوفی ۶۳،
۳۵۷	کوفیان ۲۳، ۲۹، ۵۶، ۵۸، ۹۰، ۱۶۴،
خزرج (قبیله-) ۱۰۷	۱۷۸، ۲۸۴، ۲۹۲، ۳۱۹، ح
رومی ۸، ۱۰۹،	۳۵۶،
رومیان ۳۳۱	مُجَبَّرَه ۴۰،
شیعه ۳۰۳	مدنی ۶۳،
صابی ۲۱۵	مدنیان ۳۰۲،
صحابه ۱۷۱، ۲۴۳،	مذهب ما: امامیه، شیعه ۸۸-۸۵، ۹۷،
عاد (قوم-) ۲۳، ۲۰۷، ۲۲۱، ۳۲۵،	۱۰۰،

مسلمان ۱۴۹، ۱۷۳	مهاجر ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۶۹
مسلمانان ۲۵۸	نحویان ۲۰۳
مشبهه ۲۰۹	هندوان ۳۲۷
مُضر ۴۱	مود (قوم-) ۲۲۱، ۳۳۹
معتزله ۲۱۲	



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست کتابها

انجیل ۲۹، ۲۱۹	۱۵۵، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵
توریت ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۱۷۳، ۲۰۷	۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۱۸
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۹۵	۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۹۵
زبور ۲۹۵	۳۰۲، ۳۰۶، ۳۳۹، ۳۵۶، ۳۵۷
غریب الحدیث (تفسیر) ۲۸۷	۳۶۰
فرقان ۳۵۶	مُصَحَّف: قرآن ۲۱۸
قرآن ۷، ۸، ۱۳، ۲۹، ۴۳، ۴۴، ۵۴	مُصَحَّف اُبی ۱۱۴
۷۰، ح ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۹	مُصَحَّف عبدالله مسعود ۱۱۹
۱۲۳، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۰	

فهرست احادیث و اقوال پیامبر و ائمه (ع)

ابشریا علیّ فانّ الله ... ۲۵۱	اللّٰهُمَّ ایدهم بروح القدس ۳۷۰
ابشریا محمّد باجماع ... ۲۵۱	اللّٰهُمَّ بارک لآل ... ۲۵۹
احبب حبیبک هوناً ما ... ۲۸۱	اللّٰهُمَّ بارک لِقوم ... ۲۵۹
احلم الناس صغاراً ... ۱۷۴	اللّٰهُمَّ بارک لی ... ۱۴۷
انحاً مستفاداً فی الله ... ۱۵۵ - ۱۵۴	اللّٰهُمَّ زدنا و ... ۸
اذا تزوّج احدکم عیج ... ۱۲۹	اللّٰهُمَّ علیّ کتابک ... ۱۳۳
اذهب الله عنک الرجس ... ۲۷۲	الهی انت خلقتها و ... ۲۶۵
اشهدان لا الاله ... ۲۱۴	اما السبب فقد ... ۲۵۰
اعظم النساء بركة ... ۱۳۱	اما علمت ان ... ۲۷۵
افشوا السلام تسلموا ۱۸۵	ان ائت القوم ... ۳۰۸
افشوا السلام واطعموا ... ۱۸۵	انا اوازرك علی ... ۳۶۲
اقدمهم سلماً و ... ۲۷۳	انّ ابی مسعود ... ۲۹۰
الا انّ الحق مع ... ۳۰۳	انا حرام علی ... ۷
الا لیت الخلق لم یخلقوا ۶۰	انّ الله تعالی امر عباده ... ۴۰
التمسوا الرزق بالتکاح ۱۳۴	انّ الله تعالی خلق الخلق ... ۶۱
الک حاجة ۲۵۰	ان کان لایرانی ... ۱۲۴
اللّٰهُمَّ اجمع شملهما و ... ۲۷۳	انّ للمساجد ... ۱۵۴
اللّٰهُمَّ استراسماء و ... ۲۷۱	انّی ابیت عند ... ۳۳۰
اللّٰهُمَّ اشدّد وطأتک علی ... ۴۱	انّی انا الله ربّ العالمین ۳۰۸
اللّٰهُمَّ اعنهم علی ... ۲۶۲	او علماً مستطرفاً ۱۵۵
اللّٰهُمَّ انّی ارید ان ... ۱۳۲	اهجوهم و روح القدس معکم ۳۷۰

- اى والذى بعثنى بالنبوة ١٧٣
 بارك الله عليكما و... ٢٧٠
 براءة من العلى ... ٢٥٤
 بلى جلدتها بكتاب ... ٧١
 بما صبروا على الفقر ٢٩٢
 بيدى الامر اقلب ... ١٦٤
 تزوج فاطمه من علي ٢٤٣
 تزوجوا الابرار ... ١٣١
 تزوجوا الودود ... ١٣١
 تناكحوا تكثروا... ١٢٩
 جئتكم لتزوج ... ٢٤٣
 جزاك الله خيراً ٢٧٤
 الحب فى الله و... ٢١٨
 الحمد لله ارانى فى ... ١٢٤
 الحمد لله الذى حببنى ... ٢٥٨
 الحمد لله الذى قرب من ... ٢٥٧
 الحمد لله المحمود ... ٢٥٦-٢٥٧
 الحمد لله كما هو اهله ٢٧٧
 خذوا عنهم ... ٧٠
 خير بعل ٢٧٣
 رب اوزعنى ان ... ٢٥٦
 رب اعوذ بك من ... ٥٠
 السلام اسم من ... ١٨٤
 السلام تحية ... ١٨٥
 السلام عليكم ... ٢٧١
 السلام عليك يا ... ٢٤٣
 السلام للراكب على ... ١٨٥
 شراركم عزابكم ١٢٩
 صدق جدى رسول الله ١٧٤
 الصلوة جامعة ٩٦
 طهركما الله و... ٢٧٠
 على الالفه و... ١٣٢
 على حالكما ٢٧٣
 على رسول الله مادامت ... ١٧٤
 عليك بذات الدين ... ١٣٤
 عليكم بهذه الشجرة ... ١٤٨
 فاذا بين كتفيه ... ٢٤٤
 فانا وعلى خلقنا ... ٢٤٥
 فانك اذا من ... ١٣٠
 فانها بضعة منى ... ٢٧٤
 الفرار ما لا يطاق ... ٣١٢
 كفى بالسيف شا ... ٩٤
 كل حسب ونسب ... ٢٤٦، ٢٥٠
 كلوا الزيت و... ١٤٧
 كلوا بسم الله ٣٦١
 كما استخلف الذين ... ١٧١
 كيف بك يا عبد ... ٢٤٢
 لا تكذبني فان ... ٢٨٨
 لا يحل لامرأة ... ١٢٥
 لا ينتصف النهار ... ٢١٣
 لعلك قبلتها ٧٠
 لولا هذه الايمان ... ٩٨
 لولم يبق عن ... ١٧٢
 مالا عين رأت و... ٦-٧

- ما منع الذین نصرُوا ... ۳۷۰
المؤمنون کنفسی واحدة ۱۱۰، ۱۸۴
مثل الجلیس الصالح ... ۲۱۷-۲۱۸
مرحباً ببحرین يلتقيان و... ۲۷۰
المستبان ما قالوا ... ۳۶۷
مسکین مسکین رجل ... ۱۲۹
من احب فطرتی ... ۱۲۹
من احدث هجاء ... ۳۶۶
من اطلع فی بیت ... ۱۲۰
من اعان مکاتباً ... ۱۳۹
من تزوج فقد ... ۱۲۹
من کان القرآن ... ۱۵۵
من کذب علی متعمداً ... ۱۹۹
من یغفر یغفر الله له و... ۱۱۳
مهلاً یا باحازم ... ۵
النظر الی محاسن ... ۱۲۴
نعم العون هی ... ۲۷۲
نفث بهاروح القدس ... ۳۷۰
التکاح سنتی ... ۱۲۸
والا حد فی ظهرک ۹۸
وعلیک السلام و... ۲۵۰
ولا یتنا والبراءة ... ۶
ونعم الختن و... ۲۶۹
وهو آخی وابن ... ۲۵۰
ویل للعالم من الجاهل ... ۲۰۵
هذا رجل یحبہ الله و... ۲۴۹
هذا من عندالله ۲۷۵
هو من افاضلها ۱۵۲
یا اباالحسن نعم الزوج ... ۲۷۴
یا ام سلمه بالباب ... ۲۴۹
یا ایها الناس اتقواالله ... ۶۰
یا ایها الناس اجیبوا ... ۲۶۲
یا بنی عبدالمطلب ان ... ۳۶۲
یا جابر هذا من ... ۱۷۳
یا جابر هم خلفائی و... ۱۷۲-۱۷۳
یا علی اعطیت ثلاثاً ... ۲۴۵
یا عیاض لا تزوجن ... ۱۳۱
یا فاطمة افاترضین ... ۲۴۴
یا کائناً قبل کل شیء و... ۳۲۰
یا معشر الانصار! ۹۱
یا معشر المؤمنین ... ۱۰۷
یا معشر الناس ... ۸۱
یا معشر قریش ... ۳۶۳
یا ملائکتی و... ۲۵۵
یؤذینی ابن آدم ۱۶۴
یملأ الارض قسطاً و... ۱۷۲

فهرست امثال عربی

كُلُّ إِنَاءٍ يَمُرُّ بِمَا فِيهِ ١١٥	آسخن الله و عینه و یاسخین العین ٢٩١
كَلَّ شَاةٌ بِرَجُلِهَا سَتْنًا ١٦٩	ايشه امرء بعض اثره ١١٥
لَا حَجَرَ عَلَى الْحَزَّ ٢١١	الشر بالشر والبادی اظلم ٣٦٧
لَوْ ذَاتُ سَوَارٍ لَطَمْتَنِي ١٠٢	الفرار مقالاً يُطَاقُ مِنْ سَنَنِ الْمُرْسَلِينَ ٣١٢
النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ ٢٣٨	كاد العروس يكون اميراً و كاد التعمام يطير ١٦٢



مرکز تحقیقات و کتب مدرسه علمیه سیدری
فهرست امثال فارسی

خواب برادر مرگ است ٢٣٨

فهرست اشعار عربی *

لَقَدْ بَاعَدَتْ أُمُّ الْحِمَارِ دَارَهَا سرای ام الحمارس بسیار دور است و بعید می نماید که کسی به آن برسد.	و هيهات من أم الحمارس هيهانا (۲۵)
أَنَّ الْعِرَاقَ وَاهِلَهُ عراق و اهلیش مشتاق تواند، در آمدن شتاب کن.	عَنْقُ الْبِكِّ فَهَيْتَ هَيْنَا (۳۰۵)
در مرغزار بهاری، چراگاه گله درهم آمیخته. و رایت بملک فی الوغی	رعى بها مرج ربيع ممرجا (۲۴۲)
شهرت را در جنگ دیدم که تیغ و ستان حمایل کرده بود. تا آنگاه که آنان (دشمنان) را به تنگنای گردنه فتانده راندند، آنها را همانند شتران رمنده که یکدیگر را در	مَتَقَلَّدَا سَيْفًا وَرِمَحًا (۱۹۹)
گریختن دفع می کنند، ناتوان ساختند. حَتَّى إِذَا اسْلَكُوهُمْ فِي فَنَائِدَةٍ	عَلَفْتَهَا ثَبْنًا وَمَاءً بَارِدًا (۱۹۹)
در ستایش خداوند گاهی در سجود است و گاهی به استغاثه و لا به. فَطَافَتْ ثَلَاثًا بَيْنَ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ	شَلَا كَمَا تَطْرُدُ الْجَمَالَ الشَّرَا (۲۲)
سه شبانه روز گشتیم و می ترسیدیم که بیم کند و فریاد بزند. سَبَقْتُ إِلَى فَرْطٍ بِأَهْلٍ	و كَانَ التَّكْبِيرُ انْضِيفَ وَقَجْرًا (۴۱)
بیکارگان کوتاه قدی که بر مقدم قافله بودند و چاه می کنند بر من پیشی گرفتند. أَلَمْ يَجْزِكَ أَنَّ حَبَالَ قَيْسٍ	تَسَابُلُهُ يَحْفَرُونَ الرِّسَاسَا (۲۲۹)
تورا این نه بس که پیوند قبیله قیس و تغلب به غایت گسستن رسید؟ (۲۲۷)	و تَغْلِبُ قَدْ تَبَايَنَتَا انْفِطَاعَا (۲۲۷)

• این فهرست به منظور سهولت در امر مراجعه، بر اساس حروف مکتوب آخر ایات (بدون توجه به روی واقعی) تنظیم شده است. در ترجمه اشعار از چاپ مرحوم شرانی سود برده ایم. با تشکر از همکار محترم آقای دکتر رضا اشرف زاده.

- والناس مثل دراهم مَبْرَئِها فوجدت فيها فضة وزیوفا
مردم چون سکه های نقره اند که در وقت عیار گرفتن بعضی سره اند و برخی ناسره. (۲۱۶)
- اصحاب خیار الناس حيث لقبینهم خبر انصحابه من یكون عقیفا
با مردمان گزیده دوستی کن هر جا که آنها را یافتی ؛ بهترین یاران کسی است که پارسا باشد. (۲۱۶)
- آهای! چه کسی است که رساننده پیام من باشد؟
فخالسته ثم اكرمته ولم استفد من لدنه فتیلا
با او دوست شدم و بزرگش داشتم، اما حتی اندکی هم از او سود نبردم. (۳۰۹)
- رأيت امرأة كنت لقا اقله اناسی فقال اتخذنی خلیلا
مردی را دیدم، که پیش از آشنایی، نزد آمد و گفت: مرا به دوستی بگیر. (۲۱۷)
- فالفیتة غیر مستعنب ولا ذاكر الله الا قليلا
رضای من نمی جست و جز اندکی یاد خدا نمی کرد. (۲۱۷)
- الست حقیقا بتودیعہ آیا سزاوار آن نیستم که او را وداع گویم و به دنبال آن به وجهی بگو [از او] بیرم. (۲۱۷)
- فیوم النار و یوم الجفا جنگ نسا و جفا، بر دشمنان ما [بمنزله] عذاب و مرگ بود. (۲۸۳)
- فاما ینجوا من حنق ارض اگر از مرگ در زمینی رهایی یافتند بناچار در جایی دیگر آن را دیدار کردند. (۲۹۳)
- وان سبته مال جثلا کانه و ان سبته مال جثلا کانه
اگر او دسته گیسوی خویش را به یک سوی بزنند مانند کلاف نخي است در دست زنان قبیله خثعم. (۲۳۸)
- فقیم عرفت الخیر و الشر باسمه پس برای چه خیر و شر را به نام بشناسم و برای چه خداوند مرا گوش و دهان باز کرد؟ (۳۶۷)
- اذا انا لم امدح علی الخیر اهلہ و لم الم الخنس التیم المذمما
اگر من نیکان را بر کار نیکشان نستايم و مردان پست را سرزنش نکنم، مثل ما سَمی اللذیع سلیم (۳۶۷)
- مثل این است که مار گزیده را «سلیم» بنامند. (۳۳۴)
- ولم یأت ما یأني من الامر هینا آنچه می کند، به سستی نمی کند. (۳۹)
- اذا ما بنوا نعش دنوا فتصویروا تَمَرَّتْها والدیک بدعوا صباحه
صبحی زدم در حالی که خروس می خواند و بنات النعش در کناره آسمان فرو می رفت. (۳۰۴)
- انّ الخلیط اجدوا البین و اتجردوا و اخلفوک عدالامر الذی وعدوا
دوستان جدایی گرفتند و رفتند و از وعده هایی که داده بودند تخلف کردند. (۱۵۴)
- و قدّم السخوارج الضلال الی عباد رتھم فقالوا

- خوارج گمراه به بندگان خدا می تاختند و می گفتند... (۲۱۱)
 فی فتية من قريش قال قائلهم بطن مكة لما اسلموا زولوا
 در میان جوانان قریش - چون مسلمان شدند - یکی از آنها آواز داد که: از مکه دور شوید. (۳۶۹)
 فأتني ما وإيك كان شرًا فقبدا الى المقامة لابراها
 هریک از من و تو که بد باشیم خدا کند که نابینا به جایگاه بازداشته شود. (۲۸۴)
 الا من مبلغ عني خفافا رسولا بيت اهلك منهاها
 کیست که رساننده پیامی از من به خفاف باشد [و بگوید] پیام برای کسان تو است. (۳۰۹)
 تذکرت اياما مضين من الصبا وهبهات هبهات اليك رجوعها
 از روزگاران گذشته توجوانی یاد کردی و بسیار دور است که آن روزها به تو باز گردد؟! (۲۵)
 وبهماء قفرتجاوزتها اذا حب في ريمها آلهها
 و برهونی زیر پا گذاشتم که از شدت گرما در بلندی آن سراب می درخشید. (۳۴۱)
 اذا سار عبدالله من مرو ليلة فقد سار منها نورها وجمالها
 اگر شبی عبدالله از مرو برود، نور و جمال از آن شهر رخت بر می بندد. (۱۴۲)
 بناديبهم يوم الغدير نبيهم بحم و اسمع بالنبي مناديا
 پیامبران در غدیر خم آنها را ندا در داد، و رسول چه منادی شنونده ای است! (۳۷۰)
 وان النبي حدثتها في انوفنا واعناقنا من الالباء كاهبا
 آنچه شنیدی که بین ما تکبر و گردن کنی است، صبیح است و چنان است که شنیده ای. (۳۰۶)
 اتشتمه و لست له بكفورا فشر كما لخير كما الفداء
 او را می نکوهند! و حال آن که من کفو او نیستم. بد شما به قربان نیک شما باد! (۱۰۹)
 هجوت محمدا فاجبت عنه وعند الله في ذاك الجزاء
 محمد (ص) را نکوهیدی و من جواب گفتم و پاداشم نزد خداست. (۱۰۹)
 فان ابسي والدة و عرضي لعرض محمد منكم وقاء
 پدرم و جذم و آبرویم فدای آبروی محمد (ص) باد! (۱۰۹)
 ومن السرور بكاء و گریه اش از شادی است. (۲۹۱)
 كان سلافة من بسيت راس يكون مزاجها عل و ماء
 گونیا شراب کهنه ای است که از بیت راس آورده اند که با آب و انگبین آمیخته است. (۳۵۷)
 اودى ريع بذرك ما نل مني لاتي قد خلقت من الشراب
 سود بذرتورا می دهم، مرا سرزنش مکن که من هم از خاک آفریده شده ام. (۳۶۸)
 شراب المحبة خير الشراب و كمل شراب سواه شراب
 بهترین شراب، باده محبت است و هر شرابی جز آن شراب است. (۳۳۱)
 ونحربا لقلعام وبالشراب با خوردن و آشامیدن شب را به سحر رسانیدیم. (۳۴۸)

- بر اسپهای نشاندار عربی .
 علی کان المسومة العرب
 (۳۰۷)
- فدونک فاحسن ما استعصمت واعلم
 باآنی ما ظلمتک فی الحساب
 (۳۶۸)
- الم نرآن الله اعطاک سورة
 تری کل ملک دونها یتذبذب
 (۶۵)
- نمی بینی که خداوند به تو عزتی داد که هر قدرتی در مقابل آن سست و ناپایدار است.
 فانک شمس والملوک کواکب
 اذا طلعت لم یمد منها کوکب
 (۱۴۲)
- تو آفتابی و شاهان، چون ستاره اند، چون خورشید درآید اختران هویدا نیستند.
 فان تسئلونی بالنساء فاتنی
 بهیر بادواء النساء طیب
 (۲۷۸)
- اگر از زنان از من بپرسی من به درد آنها آگاهم و طیب آنهایم.
 و کنت لراز خصمک لم اعرد
 وفد سلوک فی یوم عصب
 (۲۲)
- با دشمنت همراه شدم و او را نراندم و حال آن که روزگار تو را سخت کرده بودند.
 یومان: یوم مقامات و اندیه
 ویوم میرالی الاعداء تأویب
 (۲۸۴)
- روزگان، دوروز است: روز ماندن و در بزم نشستن و روز برخاستن و بر دشمن تاختن.
 فاذا نطقت فکن لرتک ذاکرا
 واذا سکت فعد نفسک ما ات
 (۳۳۰)
- اگر سخن گویی یاد پروردگار کن و اگر خاموش باشی پیوسته خودت را باز پرسی کن.
 مدارس آیات خلعت من تلاوة
 ومنزل وحی مقفر العرصات
 (۳۷۰)
- دبیرستان آیات قرآن از تلاوت خالی ماند و جایگاه نزول وحی ویران شد.
 منع الکلام بانه سبب الردی
 والنطق فیه معادن الافات
 (۳۳۰)
- امر به خاموشی کردند، چون سخن مایه هلاکت است و گفتار، سرچشمه بلاهاست.
 واذکرن ما انعم رب العلی
 من کشف مکروه و آفات
 (۲۶۷)
- و یاد کنید آن نعمتهایی که خداوند به شما داد و غم و اندوه را برداشت.
 خروج امام لا محالة خارج
 یقوم علی اسم الله والبرکات
 (۳۷۰)
- بیرون آمدن امام پیوسته به شعیان خویش است به نام و برکات الهی.
 سرن بمعون الله جارائی
 واشکره فی کل حالات
 (۲۶۷)
- ای همایگان من! به یاری خداوند، بروید و در هر حال خدا را شکر کنید.
 وسرن مع خیر نساء الوری
 نفدیک عمتانی و خالات
 (۲۶۷)
- و با بهترین زنانی بروید که عنه ها و خاله های من جان فدای تو می کنند.
 یا بنت من فضله ذوالعلی
 بالوحی منه والرسالات
 (۲۶۷)
- ای دختر کسی که خداوند با وحی و رسالت او را شرف بخشید.
 المطعمون الطعام فی السنة الاز
 مة والفاعلون للزکوات
 (۷)
- در سالهای قحطی اطعام مساکین می کنند و زکات می دهند.
 فقد هدانا بعد کفر وقد
 انعمنا رب السموات

- ما را بعد از کفر، هدایت کرد و بلند گردانید، خداوند آسمانها. (۲۶۷)
لَمَّا رَأَى مَنَ السَّمَاءِ اِبْعَدَتْ
- چون ظاهر آسمان را دید که دور شده است. (۳۰۵)
وَالْمَوْتُ اعْظَمَ حَادِثٍ
مَرگ اگر بر طبیعت خویش باشد بزرگترین حوادث است.
- بایندی رجال لم یثیموا سیوفهم (۳۵۱)
در دست مردانی که شمشیرها را در نیام نکنند، در حالی که هنوز کشتگان بسیار نشدند، از آن هنگام که از نیام درآورده اند.
- لیبک یزید ضارب لخصومة (۱۴۷)
باید بریزید گریه کننده، آن کس که در خصومت درمانده باشد.
- لَحْنٌ بَنُو جَعْدَةَ اَرْيَابِ الْفُلْجِ (۱۵۲)
ما بنو جعد، ایم که پیروزیم و غالب، شمشیر می زنیم و گشایش کار می طلبیم.
- الستم خیر من ركب المطايا (۱۵)
مگر بهترین سوارکاران نیستید و دستتان بخشیده ترین دستها نیست؟
- وليه الممقدم لا مثل له (۱۶۶)
او در جنگ پیشقدم است و چون خشم گیرد مانند ندارد.
- ابو بیضات رائح منأوب (۵۵)
سبوح، مرد مردانه است، حرکت می کند و شانه ها را نرم نرم می چنانند.
- ولمّا رأینک لا فاسقاً (۱۷۹)
چون ترا دیدم، دیدم که نه فاسقی و شوخ طبع و نه بنده ای عابد.
- علی رجل قاطع للصدیق (۲۱۷)
... بر مردی که از دوست بریده است و ناسپاسی و کفران نعمت او ورزیده و انکارش کرده است.
- فما جاءنی رجل واحد (۲۱۷)
حتی یکی نیامد که از یک دم بیشتر بخرد.
- و حلّ البلاء علی النّاقذ (۲۱۷)
من دسب پر به خانه برگشتم و بلا بر آن کس آمد که آن یک دم داد.
- اذا قیل من ربّ المزالف والقری (۲۱۷)
اگر بپرسند که صاحب این کشتزارها و روستاها و اسبان کوتاه موی کیست؟ گویند: خالد راست.
- ولیس عدوّک بالمتّقس (۴۸)
نه دشمن است از تو می ترسد و نه دوست ستایشگر است.
- فاحببا له ذوالعرش واللّه قادر (۲۱۷)
خداوند صاحب عرش آن را زنده کرد و گوسفند به حال اوّل برگشت، خداوند قادر است.
- انی باهاب الشّاة والعظم اجرد (۲۶۴)
و نحن له فیما هناک شهود

- ما آنجا ناظر بودیم که پوست آن را آوردند و استخوانهای بی گوشت را در آن ریختند. (۲۶۴)
- فبعتک منه بلا شاهد مخافة ردک بالشاهد
- نورا بدون گرفتن گواهی فروختم از بیم آن که معامله را فسخ کند. (۲۱۷)
- ذهبت بک الترق سوق الرقيق فنادیت هل فیک من زاید
- ترا به بازار برده فروشان بردم و آواز دادم: کیست که بیشتر بخرد؟ (۲۱۷)
- ولا عجب من امر رقی وانما عجبتم لمرء فی الضلال ببید
- از کار الهی شگفت نیست، شگفتی از کسی است که با این همه آثار قدرت، در گمراهی نابود می شود. (۲۶۴)
- وجمعنا حتی نحونا لا کله وعرف منه العظم وهو جدید
- ما را فراهم آورد تا از آن بخوریم و استخوانش را دینیم و آن تازه بود. (۲۶۴)
- ومن قد ثوی فی قلبه الکفر والعمی وفارقه الشیطان فهو مرید
- و آن که در دلش کفر و ظلمت باشد و شیطان پیوسته با او، البته سرکشی کند. (۲۶۴)
- وانضج منها اللحم والعظم والکلی فهلله بالتار فهو مرید
- و گوشت و استخوان و قلوۀ آن را به آتش پخت و بریان کرد. (۲۶۴)
- عجبت لا مرالله والله قادر علی ما يشاء من خلقه ويرید
- در شگفتم از کار خداوند و او تواناست بر هر چه که خواهد که بر مردم براند و اراده کند. (۲۶۴)
- الم يبصروا شاة بن زید وحالها وفی امرها للطالبین مزید
- آیا گوسفندی این زید و وضع او را ندیدند، در این کار برای طالبین زیادت عبرت است. (۲۶۴)
- وقد ذبحت ثم استجزاها بها وفضلها فیما هناک یزید
- گوسفندی کشتند و پوست کردند و یزید بن جُبیر آن را در آنجا قطعه قطعه کرد. (۲۶۴)
- فمر القبائل خالد بن یزید
- خالد بن یزید ماه قبیله هاست. (۱۴۲)
- الا یرجعوا عن کفرهم وضلالهم وقد جاءهم من ذی الجلال رشید
- آیا از کفر و گمراهی خود بر نمی گردند با وجود آن که از جانب خداوند راهنمایی برای آنها آمد! (۲۶۴)
- فجلله بالبرد ثم دعا به ولم یک من رب السماء بعید
- پس، آن را در بُردی پیچید و دعا کرد. از خداوند آسمان این امر بعید نبود. (۲۶۴)
- کانتها برج رومی مشیة لزت بجص والجسروا حجار
- مانند برج رومی است که با گچ و آجر و سنگ برآورده اند. (۲۷۹)
- نوار من صواحبها نوار کما حال سوار او صوار
- «نوار» از دوستان خود فرار می کند، همانطور که گله گاوان منقلب می شوند. (۱۴۲)
- لولا جلال التین والکبر
- اگر شکوه پیری و کبر من نبود. (۱۰۹)
- فان تسألینا فبیم نحن فانما عصا فیر من هذا الانام المسخر
- اگر بپرسیدمان که چونیم، ما چون گنجشکانیم در بین این مردم، گرفتار دانه و طعام. (۳۴۸)

- سرن تهادین کذا بفاطم
بنت التبی ذی الکمال الفاخر
خرامان با فاطمه (ع) دختر پیامبر خدای که صاحب کمال اعلاست، بخرامید. (۲۶۸)
- وعین لها حدره بدره
و شقت ما قبیهما من اخر
چشمش درشت و تیزبین است گویا گوشه های چشم او از عقب شکافته شده است. (۳۱۹)
- اتی اتنی لسان لا اسربها
من علولا عجب منها ولا سخر
از بالا به من پیامی رسید که نه بدان ذوق زده شدم و نه در آن عجبی است و نه استهزایی. (۳۳۳)
- فالمحمد لله على فضاله
والشکر لله العزیز القادر
ستایش خدای راست بر نعمتهای او و سپاس، خداوند یکتای قادر راست. (۲۶۸)
- یا نسوة استرن بالمعاجر
واذکرن ما یحسن فی المحاضر
ای زنان، خود را روپوشها پیوشید و آنچه نیکوست در مجالس بگوئید. (۲۶۸)
- زوجهک الله فتی فاضلا
اعنی علیا خیر من الحضر
خداوند تورا به جوانی فاضل، یعنی علی (ع) بهترین مردمان شهر، تزویج کرد. (۲۶۸)
- فسرن جاراتی بها آتها
کریمه بنت عظیم الخطر
ای همسایگان! با او روانه شوید، که او بزرگواری است دختر مردی گرانقدر. (۲۶۸)
- تلق ذباب السیف متی فاتی
غلام اذا هو جیت لست بشاعر
نیزی شمشیر را از من برگیر، من جوانی هستم که چون به هجیان آیم دیگر شاعر نیستم. (۱۰۸)
- واذکرن رب الناس اذ تحضنا
بدینه مع کل عبد شاكر
و یاد کنید پروردگار مردم را که ما را بر دین خویش نگه داشت، با هر بنده شکرگزاری. (۲۶۸)
- براس من بنی چشم بن بکر
خانة بنی چشم بن بکر. (۳۵۷)
- اتی و کل شاعر من البشر
شیطانہ اتنی و شیطانی ذکر
شیطان شاعری از افراد بشر ماده است، آقا شیطان من تر است (یعنی من شاعری فحلم). (۳۶۶)
- فقلک الله على ذالوری
بفضل من خص بآی الزمر
خداوند تورا با وجود پیامبر خدا (ص) بر این مردم برتری داد، به سبب برتری آن که به آیات زمر مخصوص گشت. (۲۶۸)
- من دونهم ان جئتهم سمرا
عزف القیان و مجلس غمر
اگر در شب نزد آنها آیی، پیش آنها خنیاگران می بینی و سرود و شادی. (۱۲)
- فاطمه یا خیر نساء البشر
ومن لها وجه کوجه القمر
فاطمه! ای بهترین زنان بشر! کیست که چهره ای چون روی ماه داشته باشد؟ (۲۶۸)
- یا رسول الملیک ان لسانی
رائق ما فتفت اذ انا بور
ای فرستاده خدا، زبانم آنچه را که وقتی ایمان نیاورده بودم، شکافته بود، پیوند می زند. (۲۰۳)
- اعنی التبی المصطفی احمد
اکرم مبعوث اتی بالصور

یعنی احمد پیامبر برگزیده خدا، بزرگوارترین مردی که خداوند او را برانگیخته و او سوره های قرآن را آورده است. (۲۶۸)

سرن بها تشریفی لبابها و حسنها مع الجمال الزاهر
با او روانه شوید که در جامه هایش با نیکویی و زیبایی، نورانی است و پوشیده. (۲۶۸)

سرن بها فالله اعلى ذكرها و خصها منه بطهر طاهر
با او روانه شوید که خداوند نام او را بلند گردانید و به شوهر پاکی اختصاصش داد. (۲۶۸)

ولكننى احمى حمای وانتفى من الباهت الزامى البراء القواهر
اما با شمشیر از ناموس خود دفاع می کنم و از آن دروغ زن مفتری دوری می گیریم. (۱۰۹)

فقال السائلون لمن حفرتم فقول المخبرون لهم وزير
گروهی گفتند! برای چه زمین می گنبد؟ گفتند: برای این که وزیر در گذشته است. (۴۸)

واعلم اننى ساكون قينا اذا صار التواعج لا تير
می دانم که چون اشتران از رفتار باز ماندند من می میرم. (۴۸)

كان عينية مشكانا في حجر كويا چشمان آن اسپ گودی هایی است در سنگ کنده و یاتوک دیلم شکسته و پاشیده است. (۱۴۴)

اصبح الملك ثابت الاساس بالبها ليل من بنى العباس
پایه حکومت به دست مهترانی از بنی عباس استوار شد. (۳۰۳)

انزلوها بحيث انزلها الله بدار السهوان والاتعاس
آنها را در جایی که خداوند فرود آورده است، در خواری و هلاک فرود آورید. (۳۰۳)

كان بنحرة وبمنكبيه كويا گردن و گلوی او عبیر آلود و زرد رنگ است. (۲۹۲)

حنت الى النخلة القصوى فقلت لها حبر حرام الا تلك الدهاريس
به سوی نخلة القصوى (نام وادی است) میل کرد، گفتمش: [سواری] مادیان حرام است، آگاه باش که آن مصیتهایی است! (۲۱۱)

وبلدة ليس بها انيس و بلدة ليس بها شهي که در آن انیسی نیست. (۲۴۰)

من البذر فيها فهي ناهيك من ارض اذ الارض اذت ربع ما انت زارع
هنگامی که زمینی به رنج کشت تو سود بدهد، آن زمین بسیار خوب است. (۳۶۸)

فحيث ترى حفدا على ذى اساءة قتم نرى شكرا لذى حسن القرض
هر جا که کینه ای یا بدکاری بینی در همان جا سپاسی نسبت به وام دهنده می بینی. (۳۶۸)

وما الحق الا توأم الشكر في الفتي وبعض التجايا ينتمين الى بعض
در انسان پیوسته کینه و شکر باهمند و بعضی خویشان با بعضی دیگر نیست دارند. (۳۶۸)

سلبلة سابقين لنا جلاها اذا نسبا بضمهما الكراع
فرزندان دو پیش افتاده در مسابقه ای که خود پندیش آورده اند، چون نسبشان را بگویند، سرانجام به هم

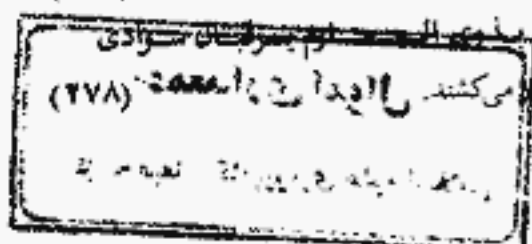
- می پیوندند. (۹)
- اليس ورائي ان تراخت مني
لزوم العصا تحني عليها الاصابع
اگر مرگم دیر برسد، آیا آن چنان حال ضعیفی ندارم که عصا در مشت بگیرم و انگشتانم بر آن بیچند؟ (۵۱)
- وقائل كيف نهاجرئها
فقلت قولاً فيه انصاف
کسی گفت: چرا از او بریدی؟ در آن سخنی منصفانه گفتم: (۲۱۷)
- لم يك من مثله ففارفنه
والناس اشكبال والآف
مانندی نداشت، به این جهت از او جدا شدم، و مردمان همانندند که با هم الفت می گیرند. (۲۱۷)
- فجاءه بمادية لزام
كما يتفجر الحوض الثقيف
بناگاه جمعیتی پایانی شتابان بر سر او ریختند، چنانکه دیواره حوضی از بن فرو می ریزد. (۲۹۴)
- واكذب ما يكون ابوالمعلی
اذا آلى علينا بالطلاق
دروغ گوئترین آدمها ابوالمعلی است آنگاه که به طلاق قسم بخورد. (۱۶۸)
- جاء الشتاء قميصي اخلاق
شراذم يضحك منه النواق
زمستان آمد و پیراهنم طوری پاره است که فرزندم نواق به من می خندد. (۳۱۹)
- لم انس يوم الرحيل موففها
وجفنها من دموعها غرق
روز جدایی را فراموش نمی کنم که ایستاده بود و پلکهایش غرق در اشک بود. (۳۱۳)
- طراق الخوافي مشرف فوق ريعه
ندی ليله في ريشه بترفرق
پرهای آن پرنده انبوه است و متراکم، و بالای بلندی نشسته است و شبم در پرهای او نفوذ کرده است. (۳۴۱)
- وحلف الف يمين غير صادقة
مطرودة ككعوب الرمح في نسق
هزار سوگند خورد به دروغ، پی در پی، مانند بندهای نیزه در یک نسق. (۱۶۸)
- وقولها والركاب سائره
نتركني هكذا وننطلق
و گفتارش را - در حالی که شتران می رفتند - «چنین مرا ترک می کنی و جدا می شوی». (۳۱۳)
- فلا الظل من برد الضحي تستطيعه
ولا الفیء من برد العشي نذوق
نه هنگام چاشت تاب نشستن در آفتاب دارد و نه هنگام زوال، و پیوسته از سردی هوا در رنج است. (۲۳۶)
- طريق كنت تسلكه زمانا
فاسبع فاجتنبه الى طريق
به راهی می رفتی که دیگران به دنبال آمدند، از آن برگرد و به راهی دیگر برو. (۲۱۷)
- اذا انكرت اخلاق الصديق
فلست من التحير في مضيق
اگر خلق و خوی دوستی را نپسندم باز تحیر در تنگنا نمی افتم. (۲۱۶)
- واخلط الشر بالرماد وكله
وازجر التفس عن مقام السؤال
شرابت را با خاکستر بیامیز و بخورد و وجودت را از دُک سؤال باز دار. (۳۳۰)
- فاذا شئت ان تقنع بالذلة
فرم ما حوته ابدی الرجال
اگر می خواهی که لباس خواری بپوشی، آنچه را که در دست مردمان است از آنها بخواه. (۳۳۰)
- ان دماء کم لنسا حلال
خون شما بر ما حلال است. (۲۱۱)

- ازی سرالتنبین اخذن منی
گذاشت سالها مرا کاست، همان طوری که شبهای آخر ماه از هلال می گاهد. (۳۰۴)
- رسول امری بهدی الیک نصیحة
فان معشر جادوا بعرضک فابخل
فرستاده مردی است که به خیر خواهی تو هدیه ای برایت فرستاد تا اگر آبرویت را بریزند، تو آبروی آنها را حفظ کنی. (۳۰۹)
- حلیلة خیر الناس دیناً ومنصباً
نبی الهدی ذی المکرمات الفواضل
زوجه بهترین مردم از جهت دین و منصب یعنی پیامبر راهنمای صاحب کرامات و بخشش است. (۱۰۹)
- وهل کنت الا مهرة عربیة
سلیله افراس تجللها بغل
آیا تو کره اسپه هستی نجیب عربی از نسل اسپانی، که استری او را در بر گرفته است. (۹)
- حصان رزان ما نسرز بریبة
ونصبح غرثی من لحوم الخوافل
[عایشه] زنی پاکدامن و خویشین دار است که تهمت را بدو راهی نیست و غیبت نمی کند و از گوشت زنان غافل شکم نمی آگند. (۱۰۹)
- رأیت ذوی الحاجات، حول بیوتهم
قطنناهم، حتی اذا انبت البقل
نیازمندان را در اطراف خانه آنها نشسته دیدم تا وقتی که سبزه برآید. (۱۵)
- بانت سعاد فقلبی الیوم مبتول
منیّم عندها لم یفقد مکتول
سعاد جدا شد، و دل من بی تابانه به دنبال اوست و گرفتاری است که به فدیّه آزاده نشده است. (۳۶۸)
- لقد کذب الواشون ما بحث عندهم
بشرّ ولا اوسلتهم بسرّ رسول
عیب گویان دروغ گفتند، من هیچ بدی به آنها نکردم و پیام آوری سوی آنها نفرستادم. (۳۰۹)
- انّ الرسول لسیف یستضأ به
مهتد من سیوف الله مسلول
رسول خدا (ص) شمشیری است مهتد و نور افشان از شمشیرهای خدا، که از نیامش برآهیخته اند. (۳۶۹)
- انبتت انّ رسول الله اوعدنی
والعفو عند رسول الله مأمول
به من گفتند: که رسول خدا (ص) مرا بیم داده است، و نزد رسول خدا توقع بخشایش هست. (۳۶۸)
- وبقد فن فی اسلابها بالتلابل
و فرزندان را در جامه های آنها می اندازند. (۹)
- وانسی شقیّ باللّثام ولا نری
شفیاً بهم الا کریم الشّمایل
من از مردمان پست رنج می برم، فقط صاحبان خصال نیکویند که از آنان رنج می برند. (۵۶)
- شمّ العرانیین ابطال لبوسهم
من نسج داود فی الهیجا سراپیل
بینی درازند و پهلوان، تن پوش آنها در جنگ، از بافته های داوود است. (۳۶۹)
- زالوا فما زال انکاس ولا کشف
یوم لتقاء ولا میل معازیل
همگی دور شدند، در جنگ نه پست بودند و بی سلاح و نه بی شمشیر و نیزه. (۳۶۹)
- مهلاً هداک الذی اعطاک نافلة الـ
غرقان فیہ مواعظ و تفصیل
بر من آسان گیر، ترا راه نماید آن خدایی که قرآن را به تو عطا فرمود که در آن پندها و شرح تفصیلهاست. (۳۶۸)
- لقد اقوم مفاهاً یقوم به
اری واسمع ما لیسع الفیل
ازی و اسمع ما لیسع الفیل

- من در جایی ایستاده‌ام که اگر قبل می‌ایستاد، و چیزها می‌بینم و می‌شنوم که اگر قبل می‌شنیدم... (۳۶۹)
- حَتَّى وَضَعْتُ يَمِينِي لَا أَنَا زَعَمَهُ فَي كَفَّ ذِي نَقَمَاتِ قَبِيلَةِ الْقَبِيلِ
- تا هنگامی که دستم را در دست کسی نهادم که هم کینه‌ور است و هم راست گفتار و با او منازعه نکردم (۳۶۹)
- لَا تَوَاضَعْنِي بِأَقْوَالِ الْبُشَاةِ وَلَمْ أَذْنِبْ وَأَنْ كَثُرَتْ عَنِّي الْإِفْوَائِلِ
- مرا به سخنان سخن چینیان مگیر، هر چند درباره‌ی من بسیار گفته‌اند، اما من گناهی نکرده‌ام. (۳۶۸)
- لَقَدْ يَسْعَدُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ مِنَ الرَّسُولِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَنْوِيلِ
- پیوسته خوشبخت بوده، مگر این که از رسول و به فرمان پروردگار او را عطایی باشد. (۳۶۹)
- جَزَى اللَّهُ ابْنَ عُرْوَةَ حَيْثُ أَمَسَى عَقُوفًا، وَالْعُقُوفُ لَهُ أُنَامُ
- خداوند به ابن عروه جزا بدهد که با بستگان بدرفتار است و بد رفتاری اش را عقوبتی خواهد بود. (۲۸۶)
- كَذَبَ الْعَوَازِلُ لَوْرَأَيْنِ مَنَاخِنَا بِحَزْبِ زُرَامَةِ وَالسَّمْطِيِّ سَوَامِ
- سرزنش کنندگان دروغ گفتند، ای کاش منزل ما را و شتران گردن افراخته ما را در حزیز راعه دیده بودند (۱۰۲)
- نَشَقَى أَنْاسَ وَنَشَقَى آخِرُونَ بِهِمْ وَيَسْعَدُ اللَّهُ أَقْوَامًا بِأَقْوَامِ
- گروهی بدبخت گردند و دیگرانی هم به پیروی از آنها بدبخت شوند، و خداوند گروهی را با گروهی دیگر سعادتمند گرداند. (۵۶)
- بَطْلٌ كَانَ ثِيَابَهُ فِي سَرَجَةٍ يَحْذِي نَعَالِ التَّيْبَتِ لَيْسَ بِنَوَامِ
- پهلوانی پلتن که گویی لباسش بر درختی بزرگ آویخته است و پوست گاو را نعل خود ساخته، و همنایی ندارد. (۲۳۸)
- بِهَا الْعَيْنُ وَالْأَرَامُ يَمْشِي خَلْفَهُ وَأُطْلَاؤُهَا يَنْهَضُنْ مِنْ كُلِّ مَجْمَعِ
- در آن صحرا گاووان وحشی درشت چشم و آهوان سپید که بره‌هایشان در دنیاال برمی‌جهند، راه می‌روند. (۲۸۰)
- عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ مَا هَبَّتِ الصَّبَا وَمَا دَارَتْ الْأَفْلَاكُ طَوْرًا بِأَنْجَمِ
- بر او سلام خدا باد تا وقتی که باد صبا می‌وزد و آسمانهای پر ستاره می‌گردند. (۲۴۸)
- وَلَا يَبْقُ بِإِدْيِ الْخَالِفِينَ وَلَا إِيْدِي الْخَوَالِقِ إِلَّا جَبَدُ الْأَدَمِ
- فقط به دست زنان و مردان اندازه گیرنده است که چرمهای خوب بریده می‌شود. (۱۲)
- وَنَشْرُقُ بِالْقَوْلِ الَّذِي قَدْ أَذَعْنَهُ كَمَا شَرَقَتْ صَدْرُ الْفَنَاءِ مِنَ الدَّمِ
- به گفتاری که من پراکندم تورخشونده و مشهور شدی همچنان که بالای نیزه از خون تابان می‌شود. (۳۰۵)
- فَإِنْ أَنَا هَاجِلٌ يَوْمَ مَسْئَلَةٍ يَقُولُ لَا غَائِبَ مَالِي وَلَا حَرَمِ
- روز درخواست اگر دوستی بر او در آید، نمی‌گوید که چیزی حاضر ندارم بیا به کسی نمی‌دهم. (۱۹۷)
- وَالْعَفْوَ عَنِ قُدْرَةِ فَضْلِ عَنِ الْكَرَمِ بَخْشَائِشِ دَرْعِينَ قُدْرَتِ، فَضِيلَتِي أَسْتَكَرَمِ نَاشِي مَيَّ شُود.
- عَفِيَّ الْيَمِينِ عَلَى عَقَبِي الْوُغَى نَدَمِ مَا ذَا يَزِيدُكَ فِي أَقْدَامِكَ الْقَسَمِ
- سرانجام سوگند بر پایان جنگ پشیمانی است، این سوگند در اقدام تو چه به تو افزود؟ (۱۶۸)
- أَلَمْ نَرَأِ اللَّهَ أَظْهَرَ دِينَهُ وَسَعَدَ بِبَابِ الْقَادِسِيَّةِ مَعْصَمِ
- ندیدی که خداوند دینش را آشکار کرد هنگامی که سعد در دروازه قادیسیه بود. (۱۲۸)

- فان يك موسى كلم الله جهره
اگر موسی، بر کوه بلند و سر بلند طور آشکارا با خداوند سخن گفت. (۲۴۸)
- على قبضة مرجوة ظهر كفه
پشت دستش بر دست پر امیدی است، نه آدمی از او شرم دارد و نه چیزی از طعام او خورده است. (۳۰۴)
- فهذا نبی الله احمد مسبح
اینک رسول خدا، احمد است که سنگریزه ها در دست او زبان به ترنم تسبیح گشودند. (۲۴۸)
- فقد كلم الله النبي محمدا
با پیامبر، محمد (ص) بر جای بالا تر و بلند و عالی، سخن گفت. (۲۴۸)
- وفى اليمين على ما انت واعده
و در سوگند بر آنچه تو بدان نوید می دهی [در پایان جنگ] چیزی است که دلیل بر آن است که تو را در وعده ات متهم می دارند. (۱۶۸)
- فقلت وانكرت الوجوه هم هم
گفتم، و حال آن که چهره ها را نمی شناختم؛ آیا آنها آتیه اند؟ (۳۱۳)
- فان تنكحى النكح وان تنابى
اگر ازدواج کنی من هم ازدواج می کنم، و اگر مجرد بمانی، با وجود جوانیم، من هم مجرد می مانم. (۱۲۸)
- فأبنا وقد آمت نساء كثر
ما بازگشتیم در حالی که زنان بسیاری از کفاری شوی ماندند و هیچ زنی از لشکریان سعد بیوه نشد. (۱۲۸)
- علام يعبدنى قومي وقد كثر
چگونه قبیله من، مرا به بندگی خواهند گرفت با آن که حشم و بنده فراوان دارند. (۳۱۴)
- فجاءت به غضب الأديم غضفرا
فرزندى آورد پوست کلفت، شیر بچه ای و نطفه شرم جایی که از ناپاکی مصون نبود. (۹)
- يا عاذلاتى لا تردن ملامتى
ای ملامتگرانم! مرا سرزنش نکنید که ملامتگران نزد من امین نیستند. (۲۹۱)
- وافلل اذا ما قلت قولاً فأنه
وقتی که سخن گویی کم گوی، زیرا که هر چه سخن مرد کمتر باشد خطایش کمتر است. (۲۱۶)
- اذا قل ماء الوجه قل حياءه
هر که آب رویش کم شد حیاءش کم می شود، و هیچ سودی نیست در آن روی که آبش کم است. (۲۱۶)
- ولا خبير فى وجه اذا قل ماءه
و قارن اذا قارنت حراً فأنما
بزمین و بزمی بالفتی قرنائه
اگر با کسی خواهی که دوست شوی، با آزاد مرد دوست شو که هم نشینان انسان عیب و حسن او بند. (۲۱۶)
- فان لم تجد عنه محيضا فداره
از قرین بد دوری گزین و رشته دوستی را بپوش، و اگر از آن ناچاری، مدارا کن. (۲۱۶)
- وفى الشيب ما ينهى الحليم عن الضبا
اذا اشتعلت نيرانه فى عذاره
هرگاه آتش پیری در چهره شعله ور شود و موی سپید گردد، در سپیدی موی عبرتی است که خردمند را از جوانی

- (۲۱۶) کردن باز می دارد. **واحِب حَبِيب الصَّدَقِ واحْذَر مَرَاءَه**
 و احب دوست صديق، دوستی کن و از جدال با او پرهیز، که اگر چنین کنی به دوستی بی آیش او می رسی و با او مجادله نمی کنی.
- (۲۱۶) **عَلَى لَا حَبَّ لَا يَهْتَدِي بِمَنَارِهِ**
 بر راهی که در آن مناره ای نیست تا مردم راهنمایی شوند.
- (۲۱۷) **اِذَا انْتَجَبَتْ مِنْهَا الْمَهَارَى تَشَابَهَتْ**
 کوزه شترانی که از آن ناله ها متولد می شوند، در خوبی آن چنان نظیر یکدیگرند که مادران جز با بوییدن آنها را نمی شناسند.
- (۹) **مَحْتَدٌ غَمِيرٌ بَنِي آدَمَ**
 محمّد (ص) بهترین فرزندان آدم است در او تکبر و خودبینی نیست.
- (۲۶۸) **فَالشُّكْرُ لِلَّهِ وَسَبْحَانَهُ**
 شکر و سپاس خدای راست بر نعمتهای جزیش.
- (۲۶۸) **اَقُولُ قَوْلًا فِيهِ مَا فِيهِ**
 سخن می گویم که در آن نکاتی است، خبر را می گویم و آشکار می کنم.
- (۲۶۸) **بِفَضْلِهِ عَرَفْنَا رَشْدَنَا**
 به فضل او راه راست به ما نمود، خداوند او را پاداش نیک دهد.
- (۲۶۸) **وَنُصْرَ الْقَبِيحِ بِأَسْبَابِهَا**
 با شمشیرهایمان دین را یاری دهیم و کفر از بیخ و بن برکنیم و آن را خوار گردانیم.
- (۲۶۹) **وَارْتَجَى الْعَرْبَ بِأَفْضَالِهِ**
 بزرگی را به کرم او، از آفریننده خلق و پدید آورنده آن امید می دارم.
- (۲۶۹) **حَيُّوا نَحِيَّتِي فَاسْمَعُوا قَوْلِي**
 چون من نحيّت بگوئید و گفتار مرا بشنوید که برای خدا و رضای او می گویم.
- (۲۶۹) **فَنَحْنُ مَعَ بَنَاتِ نَبِيِّ الْهَدَى**
 ما با دختری پیامبر راهنما و صاحب شرفی که در آن استوار شده است، راه می سپریم.
- (۲۶۹) **نَحْنُ الَّذِي اخْتَارَنَا رَبُّنَا**
 ما همانهاییم که پروردگارمان ما را از میان همه خلق برای یاری ولی خویش برگزید.
- (۲۶۸) **فِي ذُرْوَةِ شَامَخَةِ أَصْلِهَا**
 در رتبه ای بلند و جایگاهی استوار قرار گرفته است که هیچ چیز را نزدیک و همپایه او نمی بینم.
- (۲۶۹) **قَدْ يَنْمَتُ بَنَتِي وَأُمْتُ كَثْنِي**
 دخترم بی پدر و زن فرزندانم بی شوهر شد.
- (۱۲۸) **أَنَّ الْمَنِيَّةَ وَالْحَنُوفَ كِلَاهُمَا**
 مرگ و مصیبت هر دو به دوستان نزدیک وارد شدند و مرا هم انتظار می کشند.



والله رب الانسان دوارى

روزگار بر انسان گذران است.

(۲۴۰)

ض القوم يخلق ثم لا يفري

ولأنت تفرى ما خلقت وبع

هر چه تو اندازه کنی می بُری، ولی برخی اندازه می گیرند و نمی برند.

(۱۲)

مانرا من نمارق وكراسى

ولقد ساءنى وساء موای

این بالشها و صندلیها، مرا و دیگران را ناخوش آمد.

(۳۰۳)

طوبى طولى وطوبى عرضى

طوبى القیالی اسرعت فى نقصى

درازنای شیا به سرعت مرا درهم می شکند و مرا از هر طرف درهم می پیچد.

(۳۰۴)

ط جزىلأفاته لا یبالی

ان يعاقب یکن غراما وان بع

اگر پیرو کسی شود پیوسته با اوست و اگر عطای بزرگ دهد پروا ندارد.

(۲۸۳)

سليمان ذاالملك الذى ليس بالعمى

وان يك نمل البر بالوهم كلمت

و اگر مورچه بیابان به زبان باطن با سلیمان که صاحب ملک بود، سخن گفت، کور نبود.

(۲۴۸)



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جمعداری اموال مرکز

جمعداری اموال

کتابخانه کامپیوتری علوم اسلامی